

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امنیت اخلاقی از دیدگاه رهبری

بررسی مفهوم، ابعاد و راهکارهای تحقق امنیت اخلاقی در جامعه

گردآوری و تنظیم: مجتبی جاویدی

دفتر مطالعات حقوقی

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -
 امنیت اخلاقی از دیدگاه رهبری: بررسی مفهوم، ابعاد و راهکارهای تحقق امنیت
 اخلاقی در جامعه/ گردآوری و تنظیم مجتبی جاویدی. -- تهران: مجلس شورای
 اسلامی، مرکز پژوهش‌ها، ۱۳۸۹.
 ۴۷۴ ص. - (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ ۱۳۸۹/۹۰)
 ISBN: 978-964-8427-89-9: ۱۰۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 ۱. خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - پیام‌ها و سخنرانی‌ها.
 ۲. امور جنسی -- اخلاق. الف. جاویدی، مجتبی، گردآورنده. ب. مجلس شورای
 اسلامی، مرکز پژوهش‌ها، دفتر مطالعات حقوقی. ج. عنوان.
DSR۱۶۹۲/الف۸
 ۱۳۸۹

عنوان: امنیت اخلاقی از دیدگاه رهبری؛

بررسی مفهوم، ابعاد و راهکارهای تحقق امنیت اخلاقی در جامعه

گردآوری و تنظیم: مجتبی جاویدی

ناشر: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۸۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

مسئولیت صحت مطالب کتاب با گردآورنده است.

کلیه حقوق برای مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی محفوظ است.

فهرست مطالب

سخن ناشر	۱
مقدمه	۳
فصل اول کلیات	۷
۱-۱ مفهوم امنیت اخلاقی	۹
۱-۲ اهمیت وجود امنیت اخلاقی	۹
۱-۳ اهمیت وجود ایمان و اخلاق در جامعه	۱۱
۱-۳-۱ آلوده شدن به شهوات، بهترین راه شکسته شدن ایمان	۱۱
۱-۳-۲ ترویج مفاسد و بی‌بندوباری اخلاقی، از حربه‌های دشمن برای به زانو درآوردن ملت ایران	۱۲
۱-۳-۳ نقش انگیزش ایمانی در ایستادگی ملت ایران بر مبانی و اصول خود	۱۲
۱-۳-۴ تأثیر ایمان در ایستادگی ملت ایران در مقابل نظام ظالمانه فراگیر جهانی	۱۳
۱-۳-۵ نقش ایمان در جذب جوانان به عرصه رویارویی‌های مستمر و بزرگ	۱۳
۱-۳-۶ هنجارشکنی‌ها، مقدمه نفوذ در صفوف ملت	۱۴
۱-۳-۷ ریشه ناکامی‌ها و مشکلات جوامع	۱۴
۱-۳-۸ نقش فساد اخلاقی در دلسردی مؤمنان و شکست انقلاب اسلامی	۱۵
۱-۳-۹ ریشه حادثه کربلا در انحطاط و فساد اخلاق مردم	۱۶
۱-۳-۱۰ تخدیر جامعه توسط فساد و فحشا	۱۶
۱-۴ ریشه‌های ناامنی اخلاقی	۱۷
۱-۴-۱ ریشه‌های غریزی	۱۷
۱-۴-۲ ریشه‌های سیاسی	۱۸
۱-۵ تاریخچه ناامنی اخلاقی	۲۳
۱-۵-۱ تاریخچه ناامنی در ایران	۲۳
۱-۵-۱-۱ قبل از پیروزی انقلاب اسلامی	۲۳
۱-۵-۱-۲ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۴۸

۵۵	۱-۵-۲ تاریخچه ناامنی در غرب
۵۵	۱-۵-۲-۱ فرهنگ رومی، پایه تمدن غرب
۵۶	۱-۵-۲-۲ فقدان حجاب در ادیان یهودیت و مسیحیت
۵۶	۱-۶ آثار ناامنی اخلاقی
۵۶	۱-۶-۱ فروپاشی کانون خانواده
۶۵	۱-۶-۲ فرزندان نامشروع
۶۶	۱-۷ دیدگاه اسلام در مورد امنیت اخلاقی
۶۶	۱-۷-۱ دیدگاه اسلام در خصوص فساد و بی‌بندوباری جنسی
۶۶	۱-۷-۱-۱ مخالفت اسلام با آزادی و بی‌بندوباری جنسی
۶۸	۱-۷-۱-۲ دلایل مخالفت اسلام با بی‌بندوباری جنسی
۷۲	۱-۷-۲ دیدگاه اسلام در خصوص ریاضت جنسی
۷۲	۱-۷-۲-۱ مخالفت اسلام با ریاضت جنسی
۷۲	۱-۷-۲-۲ لزوم اشباع‌گریزه جنسی از راه مناسب
۷۳	۱-۸ عدم ملازمت فساد در بخشی از جامعه و فساد کل جامعه
۷۵	فصل دوم مصادیق امنیت اخلاقی و ناامنی اخلاقی
۷۷	۲-۱ مصادیق امنیت اخلاقی
۷۷	۲-۱-۱ حجاب زنان
۷۷	۲-۱-۱-۱ ضرورت
۸۲	۲-۱-۱-۲ فواید و آثار
۹۳	۲-۱-۱-۳ اقسام حجاب
۱۰۲	۲-۱-۱-۴ موانع حجاب
۱۰۹	۲-۱-۲ پوشش مردان
۱۱۰	۲-۲ مصادیق ناامنی اخلاقی
۱۱۰	۲-۲-۱ فساد جنسی
۱۱۱	۲-۲-۲ ترویج ظواهر و مدهای غربی
۱۱۳	۲-۲-۳ ابزارهای پوشش نامناسب
۱۱۳	۲-۲-۴ فیلم و سینمای مستهجن

۱۱۳.....	۲-۲-۴-۱ وضعیت رسانه در جهان امروز
۱۱۵.....	۲-۲-۴-۲ نکات لازم‌الاجرا در سینما و فیلم‌ها
۱۱۹.....	۲-۲-۵ موسیقی مبتذل
۱۱۹.....	۲-۲-۵-۱ معیارهای درست در شناسایی موسیقی حلال از حرام
۱۲۱.....	۲-۲-۵-۲ معیارهای نادرست در شناسایی موسیقی حلال از حرام
۱۲۲.....	۲-۲-۶ کتاب‌های منحرف و مبتذل
۱۲۲.....	۲-۲-۶-۱ جلوگیری از تبلیغ انحراف جنسی در کتاب‌ها
۱۲۳.....	۲-۲-۶-۲ تصویرگرایی اسلامی کتاب‌ها و رعایت حجاب در آنها
۱۲۳.....	۲-۲-۶-۳ استفاده از کتاب برای مقابله با پوشش نامناسب
۱۲۴.....	۲-۲-۷ خطرات اینترنت
۱۲۴.....	۲-۲-۷-۱ لزوم استفاده از ابزار اینترنت در جهان امروز
۱۲۴.....	۲-۲-۷-۲ فواید استفاده از اینترنت
۱۲۶.....	۲-۲-۷-۳ مضرات اینترنت
۱۲۸.....	۲-۲-۷-۴ نحوه واکنش در مقابله با تهدیدات اینترنتی
۱۳۱.....	فصل سوم راهکارهای توسعه امنیت اخلاقی
۱۳۳.....	۳-۱ منع اختلاط زن و مرد
۱۳۳.....	۳-۱-۱ مفهوم عدم اختلاط زن و مرد
۱۳۴.....	۳-۱-۲ عدم پذیرش اختلاط زن و مرد در اسلام
۱۴۲.....	۳-۲ گسترش حجاب و عفاف در سازمان‌های دولتی
۱۴۴.....	۳-۳ امر به معروف و نهی از منکر
۱۴۴.....	۳-۳-۱ جایگاه امر به معروف و نهی از منکر
۱۴۴.....	۳-۳-۱-۱ وجوب امر به معروف و نهی از منکر
۱۴۴.....	۳-۳-۱-۲ تضمین حیات طیبه اسلامی
۱۴۵.....	۳-۳-۱-۳ فضیلت امر به معروف و نهی از منکر بر جهاد
۱۴۶.....	۳-۳-۲ اهمیت
۱۴۷.....	۳-۳-۳ مراحل
۱۴۷.....	۳-۳-۳-۱ قلبی

۱۴۸.....	زبانی ۳-۳-۳-۲
۱۵۰.....	یدی ۳-۳-۳-۳
۱۵۰.....	شرایط ۳-۳-۳-۴
۱۵۲.....	ارتباط دستگاه‌های حکومتی ۳-۳-۳-۵
۱۵۳.....	آسیب‌شناسی ۳-۳-۳-۶
۱۵۴.....	تسهیل و گسترش امر ازدواج ۳-۴
۱۵۴.....	ضرورت ۳-۴-۱
۱۵۷.....	فواید ۳-۴-۲
۱۵۷.....	سکون و آرامش ۳-۴-۲-۱
۱۶۳.....	حفاظت از نصف دین ۳-۴-۲-۲
۱۶۴.....	عدم کج‌روی ۳-۴-۲-۳
۱۶۴.....	اصلاح جامعه و سعادت همه افراد آن ۳-۴-۲-۴
۱۶۵.....	طراحی و ارائه مدل لباس ملی ۳-۵
۱۶۹.....	فصل چهارم برخورد با ناامنی اخلاقی
۱۷۱.....	ضرورت ۴-۱
۱۷۳.....	ملزومات اساسی ۴-۲
۱۷۳.....	مسئولیت نهادهای مختلف ۴-۲-۱
۱۷۴.....	پرهیز از افراط و تفریط ۴-۲-۲
۱۷۵.....	پرهیز از مبارزه موسمی و مقطعی ۴-۲-۳
۱۷۶.....	بی‌اعتنایی به هیاهوها ۴-۲-۴
۱۷۷.....	رعایت جنبه‌های علمی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی ۴-۲-۵
۱۷۸.....	لزوم جمع بین منطق و استدلال، ابهت، اقتدار، اخلاق و منش انسانی ۴-۲-۶
۱۷۸.....	برخورد مدبرانه و هوشیارانه با فساد علنی و آشکار و فساد در جامعه ۴-۲-۷
۱۷۸.....	عدم توجه به امور کم‌اهمیت و لزوم اهتمام به برخورد با ضرر عریان فساد ۴-۲-۸
۱۷۸.....	تقدم جلوگیری از اشاعه بر برخورد با انسان فاسد ۴-۲-۹
۱۷۹.....	مقابله با ریشه‌ها و میانی فساد در کنار مبارزه با پدیده‌های فاسد ۴-۲-۱۰
۱۷۹.....	خارج نشدن از مدار قانونی ۴-۲-۱۱

۱۸۰	۴-۳ راهکارهای برخورد
۱۸۰	۴-۳-۱ فعالیت علمی
۱۸۰	۴-۳-۱-۱ برگزاری سمینار و پژوهش برای بررسی ابعاد گوناگون موضوع بدحجابی
۱۸۳	۴-۳-۱-۲ طراحی طرح جامع مقابله با بدحجابی
۱۸۳	۴-۳-۲ فعالیت فرهنگی
۱۸۳	۴-۳-۲-۱ اهمیت کار فرهنگی
۱۸۷	۴-۳-۲-۲ شناخت خلأها و برنامه‌ریزی براساس آن
۱۹۰	۴-۳-۲-۳ لزوم تغافل در اسلام در برخی امور ضدفرهنگی
۱۹۱	۴-۳-۲-۴ راهکارهای فرهنگی
۲۱۷	۴-۳-۲-۵ آسیب‌شناسی کار فرهنگی
۲۲۰	۴-۳-۳ اقدام قانونی
۲۲۰	۴-۳-۳-۱ حل خلأ قانون برای ایجاد امنیت اخلاقی و مقابله با بدحجابی
۲۲۲	۴-۳-۳-۲ دقت در انتخاب مجازات‌ها
۲۲۳	۴-۳-۴ فعالیت اطلاعاتی
۲۲۳	۴-۳-۵ زور و اجبار
۲۲۳	۴-۳-۵-۱ لزوم استفاده از قدرت عمومی در کنار راهکارهای فرهنگی
۲۲۴	۴-۳-۵-۲ موارد استفاده از زور و اجبار (قدرت عمومی)
۲۲۸	۴-۳-۵-۳ نحوه برخورد با افراد بدون خبثت و تعمد
۲۳۱	فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی
۲۳۳	۵-۱ وظیفه حکومت
۲۳۴	۵-۲ وظیفه قوه قضائیه
۲۳۶	۵-۳ وظیفه نیروی انتظامی
۲۳۷	۵-۴ وظیفه سازمان تبلیغات
۲۳۷	۵-۴-۱ مسئولیت سازمان تبلیغات در مورد حجاب
۲۳۷	۵-۴-۲ جست‌وجوی راهکارهای فرهنگی در مورد حجاب
۲۳۹	۵-۴-۳ لزوم وجود دستگاه‌های سیاستگذار در سازمان تبلیغات
۲۴۰	۵-۵ وظیفه شورای عالی انقلاب فرهنگی

- ۵-۶ وظیفه صدا و سیما ۲۴۰
- ۵-۶-۱ تبیین درخشندگی‌های فرهنگ اسلامی درزمینه روابط زن و مرد و شأن زن در اجتماع ۲۴۰
- ۵-۶-۲ مخالفت با الگوهای بی‌حجابی ۲۴۲
- ۵-۶-۳ ترویج چادر ۲۴۲
- ۵-۷ وظیفه شهرداری‌ها ۲۴۳
- ۵-۷-۱ حفظ امنیت اخلاقی ۲۴۳
- ۵-۷-۲ احساس امنیت اخلاقی در خیابان‌ها و پارک‌ها ۲۴۳
- ۵-۷-۳ رعایت اصول اسلامی در معماری ۲۴۴
- ۵-۸ وظیفه روحانیان ۲۴۵
- ۵-۸-۱ مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب ۲۴۵
- ۵-۸-۲ تصمیم‌گیری درخصوص معضلات فرهنگی ۲۴۶
- ۵-۹ وظیفه رسانه‌های عمومی ۲۴۷
- ۵-۹-۱ معرفی و دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی ۲۴۷
- ۵-۹-۲ مبارزه شایسته با تهاجم فرهنگی غرب ۲۴۷
- ۵-۱۰ وظیفه دانشگاه‌ها ۲۴۷
- ۵-۱۰-۱ وضعیت دانشگاه‌ها در رژیم گذشته ۲۴۷
- ۵-۱۰-۱-۱ معرفی دانشگاه به‌عنوان محیط عاری از قیود اسلامی و مذهبی ۲۴۷
- ۵-۱۰-۱-۲ گسترش بی‌حجابی ۲۴۸
- ۵-۱۰-۲ اهمیت اسلامی کردن دانشگاه‌ها ۲۴۹
- ۵-۱۰-۳ مفهوم اسلامی کردن دانشگاه‌ها ۲۵۱
- ۵-۱۰-۴ راهکارهای اسلامی کردن دانشگاه‌ها ۲۵۲
- ۵-۱۰-۴-۱ تهیه طرحی برای اسلامی کردن دانشگاه‌ها ۲۵۲
- ۵-۱۰-۴-۲ رعایت حجاب در دانشگاه‌ها ۲۵۲
- ۵-۱۰-۴-۳ تأسیس دانشگاه‌های مخصوص زنان ۲۵۵
- ۵-۱۰-۴-۴ جلوگیری از حضور اساتید ضددین ۲۵۵
- ۵-۱۰-۵ عدم تلازم تحصیل علم با بی‌قیدی نسبت به مسائل اخلاقی و بی‌حجابی ۲۵۶
- ۵-۱۰-۶ نهادهای متولی اسلامی کردن دانشگاه‌ها ۲۵۹

۲۵۹.....	۵-۱۰-۶-۱	جهاد دانشگاهی
۲۵۹.....	۵-۱۰-۶-۲	انجمن‌های اسلامی
۲۶۱.....	۵-۱۰-۷	فعالیت دشمن در غیراسلامی کردن دانشگاه‌ها
۲۶۱.....	۵-۱۰-۷-۱	مخالفت با ارزش‌های دینی
۲۶۲.....	۵-۱۰-۷-۲	پاشیدن بذر بی‌ایمانی
۲۶۳.....	۵-۱۰-۷-۳	فساد اخلاقی
۲۶۴.....	۵-۱۱	وظیفه مدارس
۲۶۴.....	۵-۱۱-۱	انسان‌سازی بر پایه اسلام
۲۶۴.....	۵-۱۱-۲	تربیت جوانان و جلوگیری از غرق شدن آنان در فساد اخلاقی
۲۶۶.....	۵-۱۱-۳	برخورد قاطع با پوشش‌های نامناسب و تمهید لباس متحدالشکل
۲۶۷.....	۵-۱۱-۴	توجه دانش‌آموزان نسبت به وجود باندهای فساد و خطرات آنها
۲۶۷.....	۵-۱۱-۵	پر کردن اوقات فراغت دانش‌آموزان
۲۶۸.....	۵-۱۱-۶	مطلع کردن والدین از فساد فرزندان
۲۶۸.....	۵-۱۲	وظیفه خانواده
۲۶۸.....	۵-۱۲-۱	مراقبت پدران و مادران از جوانان خود برای گرفتار نشدن در دام فساد اخلاقی
۲۶۹.....	۵-۱۳	وظیفه جوانان
۲۶۹.....	۵-۱۳-۱	تهذیب نفس و مقابله با مفاسد
۲۷۱.....	۵-۱۳-۲	پرهیز از چشم‌چرانی و نگاه حرام
۲۷۱.....	۵-۱۳-۲-۱	پرهیز از چشم‌چرانی
۲۷۲.....	۵-۱۳-۲-۲	فواید پرهیز از نگاه حرام
۲۷۵.....		فصل ششم تلاش دشمنان در اشاعه فرهنگ غربی در جهان
۲۷۷.....	۶-۱	اشاعه فرهنگ غرب در ایران
۲۷۷.....	۶-۱-۱	تهاجم فرهنگی
۲۷۷.....	۶-۱-۱-۱	وجود جبهه‌بندی عظیم فرهنگی برای مقابله با ایران
۲۸۲.....	۶-۱-۱-۲	ویژگی‌های تهاجم فرهنگی
۲۸۴.....	۶-۱-۱-۳	اهداف دشمن از تهاجم فرهنگی
۲۸۷.....	۶-۱-۱-۴	نحوه مقابله با تهاجم فرهنگی

۲۸۷.....	۶-۱-۱-۵ ابعاد تهاجم فرهنگی
۳۰۱.....	۶-۲ تلاش برای اشاعه فرهنگ غرب در سایر کشورها
۳۰۱.....	۶-۲-۱ افغانستان
۳۰۱.....	۶-۲-۲ کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین
۳۰۲.....	۶-۳ ترویج بی‌حجابی و تبلیغ علیه حجاب
۳۰۲.....	۶-۳-۱ سوء برداشت از قواعدی چون ندادن با زن نامحرم
۳۰۲.....	۶-۳-۲ سلطه‌طلبی فرهنگ غربی و تلاش در جهت تحمیل اصولی چون عدم پوشش و حجاب بین زن و مرد
۳۰۵.....	فصل هفتم زنان و امنیت اخلاقی
۳۰۷.....	۷-۱ اهمیت زنان در پاسداری از امنیت اخلاقی
۳۰۷.....	۷-۱-۱ دیدگاه اسلامی
۳۰۷.....	۷-۱-۱-۱ دیدگاه اسلام در خصوص زنان
۳۱۴.....	۷-۱-۱-۲ تساوی زن و مرد در اسلام
۳۱۷.....	۷-۱-۱-۳ تفاوت‌های زن و مرد در اسلام
۳۲۵.....	۷-۱-۲ دیدگاه‌های غربی
۳۲۵.....	۷-۱-۲-۱ حساسیت غرب نسبت به مسئله حجاب
۳۲۹.....	۷-۱-۲-۲ مخالفت غرب با حجاب اسلامی
۳۳۳.....	۷-۱-۲-۳ عدم رسیدن به راه‌حل صحیح در خصوص زنان
۳۳۴.....	۷-۱-۲-۴ روش غرب در برخورد با زن، روشی همراه با شهوترانی و تحقیر زن
۳۳۴.....	۷-۲ لزوم تلقی صحیح از موضوع احیای حقوق زن
۳۳۴.....	۷-۲-۱ دیدگاه‌های موجود
۳۳۴.....	۷-۲-۱-۱ دیدگاه اسلام
۳۳۹.....	۷-۲-۱-۲ دیدگاه غرب
۳۵۲.....	۷-۲-۲ لزوم احیای حقوق زن
۳۵۲.....	۷-۲-۲-۱ مصادیق ظلم به زنان
۳۷۴.....	۷-۲-۲-۲ ملزومات اساسی در احیای حقوق زن
۳۸۹.....	۷-۲-۲-۳ ابعاد و بسترهای احیای حقوق زن

- ۳۹۱..... ریشه و منشأ مظلومیت زن ۷-۲-۲-۴
- ۳۹۳..... ایراد تهمت تضييع حقوق زن در ايران ۷-۲-۳
- ۳۹۵..... وظیفه زنان در احیای امنیت اخلاقی ۷-۳
- ۳۹۵..... فعالیت اجتماعی با حفظ حریمها ۷-۳-۱
- ۴۰۱..... حضور در صحنه‌های انقلاب اسلامی ۷-۳-۲
- ۴۰۶..... جهت‌گیری صحیح در گرایش به زیبایی ۷-۳-۳
- ۴۰۶..... جلوگیری از تبدیل گرایش به زیبایی به ابتذال اخلاقی ۷-۳-۳-۱
- ۴۰۷..... ممنوعیت تبرج در مقابل مردان ۷-۳-۳-۲
- ۴۰۸..... اعتدال در آرایش و توجه بیشتر به زیبایی‌های واقعی ۷-۳-۳-۳
- ۴۰۸..... دوری از تن دادن به مد و زیورآلات ۷-۳-۳-۴
- ۴۱۰..... اشتغال زنان ۷-۳-۴
- ۴۱۰..... نگاه اسلام به اشتغال زنان ۷-۳-۴-۱
- ۴۱۱..... مادری، اولین، اساسی‌ترین و پراهمیت‌ترین شغل زنان ۷-۳-۴-۲
- ۴۱۳..... فعالیت‌ها و مشاغل اجتماعی زنان ۷-۳-۴-۳
- ۴۲۱..... عرصه ورزش ۷-۳-۵
- ۴۲۲..... اهمیت ورزش برای زنان ۷-۳-۵-۱
- ۴۲۲..... لزوم رعایت اصول اسلامی در ورزش بانوان ۷-۳-۵-۲
- ۴۲۴..... ورزش قهرمانی ۷-۳-۵-۳
- ۴۲۴..... حفظ روحیه انقلابی ۷-۳-۶
- ۴۲۴..... تکبر در مقابل مرد بیگانه ۷-۳-۷
- ۴۲۵..... عواطف و احساسات در خانواده ۷-۳-۸
- ۴۲۵..... رشد معنوی و اخلاقی ۷-۳-۹
- ۴۲۶..... وظیفه حکومت ۷-۴
- ۴۲۶..... آموزش زنان و افزایش بینش آنان در سطوح گوناگون ۷-۴-۱
- ۴۲۶..... اهمیت آموزش بانوان و افزایش سطح بینش آنان ۷-۴-۱-۱
- ۴۳۰..... آموزش‌های لازم برای بانوان ۷-۴-۱-۲
- ۴۳۴..... تأثیر انقلاب اسلامی بر وضعیت زنان و افزایش سطح بینش آنان ۷-۴-۱-۳
- ۴۳۴..... معرفی الگوی زن نمونه ۷-۴-۲

۴۳۴.....	۷-۴-۲-۱ لزوم معرفی الگوی زن نمونه
۴۳۵.....	۷-۴-۲-۲ تأثیر تربیت زنان با الگوی اسلامی
۴۳۶.....	۷-۴-۲-۳ الگوهای نمونه زن در اسلام
۴۵۰.....	۷-۴-۳ معرفی هویت و حقیقت فرهنگی زن مسلمان و ضرورت حجاب
۴۵۴.....	۷-۴-۴ انقلاب فرهنگی
۴۵۴.....	۷-۵ تأثیر حجاب زنان
۴۵۴.....	۷-۵-۱ سایر کشورها
۴۶۱.....	۷-۵-۲ پیشرفت اسلام
۴۶۳.....	فهرست آیات و احادیث
۴۶۷.....	فهرست بیانات

سخن ناشر

مهم‌ترین فلسفه ارسال رسل و تشریح دین و احکام الهی، شکوفا کردن استعداد های درونی و احیای حیات معنوی انسان است. در سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشورمان نیز، ایران جامعه‌ای متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی معرفی شده است.

امنیت اخلاقی یکی از اقسام مهم امنیت است. که علاوه بر اهمیت ذاتی تحقق آن در جامعه، سازندگی اخلاقی و معنوی شهروندان، یک راه درونی و پیشگیرانه برای مبارزه با ناامنی در جامعه به‌شمار می‌آید. در صورتی که جامعه‌ای به این هدف دست یابد، از بسیاری از ابزارهای بیرونی و سخت‌افزاری در مقابله با ناامنی بی‌نیاز خواهد بود. اگرچه وجود ایمان و تقوا، از شروط لازم برای ایجاد محیط مساعد در رشد فضایل اخلاقی جامعه است؛ اما این شرط کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا خطر فساد و تباهی همواره هر جامعه‌ای را تهدید می‌کند. همچنین هیچ تضمینی برای پرهیزکاری همگان وجود ندارد؛ بنابراین برای تأمین منظور فوق، اتخاذ سیاست‌های عملی خاصی ضرورت دارد.

تأمین امنیت اجتماعی و اخلاقی از وظایف مهم هر نظام سیاسی و دولت محسوب می‌شود و حوزه و گستره آن به تصویری بستگی دارد که نظام سیاسی از دولت و ساختار و هدف خود ارائه می‌کند، حال آنکه هدف نظام و دولت اسلامی، هدایت مردم به سمت سعادت و کمال و در نظر گرفتن ابعاد جسمانی و روحانی انسان برای رشد است.

از این رو برای مبارزه با ناامنی و ایجاد امنیت در جامعه، بخشی از اصل سوم قانون اساسی، دولت را به «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با تمامی مظاهر فساد و تباهی» موظف می‌کند. بر پایه بند «۵» وظایف مجلس

شورای اسلامی در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی^۱ در جلسه ۴۲۷ مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۸۴، مجلس شورای اسلامی باید «ضمن توجه خاص به سیاست‌های فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، با موضوع عفاف و حجاب در تصویب قوانین لازم جهت اجرای سیاست‌های مذکور اهتمام نماید».

با توجه به مطالب یاد شده و درک این ضرورت، تحلیل و بررسی اندیشه‌های مقام معظم رهبری در خصوص امنیت اخلاقی در دستور کار مرکز پژوهش‌های مجلس قرار گرفت تا برای تدوین قوانین لازم مورد استفاده قرار گیرد. مجموعه حاضر با هدف تبیین اهمیت موضوع و ابعاد مختلف آن از منظر دیدگاه‌های رهبری، در بیانات ایشان تمرکز یافته و فرصتی است برای مرور بیانات ایشان که خود می‌تواند در این حوزه بسیار راهگشا باشد. بدون شک این مجموعه پاسخ‌گوی بسیاری از ابهامات در خصوص مفهوم، ابعاد و راهکارهای تأمین امنیت اخلاقی در جامعه خواهد بود. همچنین هرکدام از سرفصل‌های این کتاب می‌تواند مبنایی مناسب برای پژوهش در خصوص ابعاد گوناگون امنیت اخلاقی باشد. در پایان لازم است از زحمات آقای مجتبی جاویدی در گردآوری و تنظیم این اثر تشکر و قدرانی شود.

دکتر بهزاد پورسید

معاون پژوهشی مرکز

۱. این مصوبه در واقع مصوب شورای فرهنگ عمومی است که براساس آیین‌نامه شورای عالی انقلاب فرهنگی در حکم مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی است.

مقدمه

امنیت از اساسی‌ترین نیازهای بشری است که در فرهنگ سیاسی آن را غالباً معادل فقدان تهدید آورده‌اند، گرچه عده‌ای، فقدان تهدید را آرزویی دست‌نیافتنی و امنیت را به حداقل رساندن تهدیدها می‌دانند. امنیت نخستین و مهم‌ترین شرط یک زندگی سالم اجتماعی محسوب می‌شود که در اسلام نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. حضرت ابراهیم (ع) هنگام بنای کعبه، نخستین چیزی را که از خدا برای آن سرزمین طلب کرد، نعمت امنیت بود: «رب اجعل هذا بلداً آمناً»^۱، که یکی از ابعاد مهم امنیت اخلاقی است. اساساً مهم‌ترین فلسفه ارسال رسل و انزال کتب و تشریح دین و احکام الهی، شکوفا کردن استعدادها، درونی و احیای حیات معنوی انسان است. ایمان و تقوا هم از شرایط لازم برای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی جامعه است.

این هدف در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است: «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است ... که - حکومت - به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید ... هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و الهی الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید». به همین دلیل مبارزه با ناامنی اخلاقی و ایجاد امنیت در جامعه، بخشی از اصل سوم قانون اساسی است که دولت را به «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل

۱. بقره: ۱۲۶.

اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با تمامی مظاهر فساد و تباهی» ملزم می‌کند.

در این زمینه آنچه ضروری به نظر می‌رسد، شناخت و سپس عمل به دستورات مقام معظم رهبری به‌عنوان رهبر جامعه اسلامی در این حوزه است. ایشان با بیانات عمیق خود، ابعاد مختلف امنیت اخلاقی را مطرح کرده و درخصوص هرکدام توصیه‌های لازم را بیان داشته‌اند. اهمیت رجوع به نظریات مقام معظم رهبری، علاوه بر ولایت ایشان بر جامعه اسلامی، سیاستگذاری‌های کلان ایشان در حوزه امنیت اخلاقی را نیز بازگو می‌کند. کتاب حاضر طبقه‌بندی جامعی از بیانات مقام معظم رهبری در همه زمینه‌های امنیت اخلاقی از سال ۱۳۵۸ تا پایان سال ۱۳۸۶ است. نگاه حاکم بر این کتاب به‌گونه‌ای است که طبقه‌بندی جامع و منطقی را با توجه به همه ابعاد امنیت اخلاقی ارائه کرده و به مرجعی در این خصوص تبدیل شود. به‌طور خلاصه مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب حاضر را می‌توان چنین برشمرد:

۱. در تدوین این اثر ارائه یک طبقه‌بندی منظم و منطقی و با جامعیت نسبی درباره مسائل امنیت اخلاقی در حوزه نظر و عمل مدنظر بوده است.
۲. در لوای وسعت نظر در انتخاب سخنان رهبر انقلاب درباره امنیت اخلاقی که در عین پابندی به چارچوب‌های پذیرفته شده و رایج در این مبحث به‌کار رفته، سعی بر آن بوده تا هیچ‌یک از مطالبی که به‌نحوی ممکن است به این مقوله مربوط باشد، از تیررس کنکاش موشکافانه به دور نماند و گرفتار آفت قشری‌نگری و جزئی‌نگری نشود.
۳. هرچند تنها منبع تدوین اثر، سخنان رهبر انقلاب است، اما اساس کار بر این بود که در چارچوب این سخنان، نگاهی کاملاً جزومحور حاکم باشد تا اجزای اساسی و کلیدی سخنان ایشان به ریزترین و تفصیلی‌ترین حالت ممکن تقسیم‌بندی شود. تعدد عناوین و سرفصل‌ها و همچنین تنوع آنها، انعکاس همین دیدگاه است.
۴. از آنجاکه در طبقه‌بندی این کتاب حدود چهارصد سرفصل کلی و جزئی درباره بحث امنیت اخلاقی به‌دست آمده است، در کنار هم قرار گرفتن این سرفصل‌ها طی روندی منطقی، خود مجموعه‌ای را پدید آورده که به‌خودی‌خود می‌تواند منبعی برای شناخت موضوعات و مطالبی باشد که درباره مقوله امنیت اخلاقی مطرح می‌شود. فهرست تفصیلی تدوین شده برای این کتاب، انعکاس روند منطقی و گسترده این سرفصل‌ها در کنار هم است.

۵. ذکر تاریخ در پایان هر پاراگراف، سیر تغییر و تحولات و روند تاریخی مطالب بیان شده در هر موضوع را نشان می‌دهد.

۶. در صورتی که پاراگرافی به دو یا چند موضوع اشاره داشته باشد، پاراگراف مربوط در تمام زیرعنوان‌ها آمده است.

۷. از آنجاکه پاراگراف‌های تدوین شده در هر فصل، از میان سخنان رهبر انقلاب انتخاب شده و ممکن بود آفت تقطیع کلام و به‌تبع آن نقصان در انتقال منظور و مقصود ایشان اتفاق بیافتد، از این‌رو مرجع ضمائرمبهم در هر پاراگراف را در داخل کروشه آورده‌ایم، در نتیجه هر پاراگراف بیانگر معنای کاملی است که از یک نقطه منطقی آغاز و به نقطه منطقی دیگری ختم می‌شود.

امیدوارم این کتاب مقبول درگاه الهی قرار گیرد و گامی هرچند کوچک در راستای تحقق امنیت اخلاقی در جامعه باشد. در پایان بر خود لازم می‌دانم از تلاش‌های جناب آقای دکتر محسن اسماعیلی در تهیه این اثر تشکر نمایم.

فصل اول

کلیات

۱-۱ مفهوم امنیت اخلاقی

«ناامنی اخلاقی این است که مردم در محیط جامعه و در کوچه و خیابان نتوانند طبق اعتقادات، دین و ایمان خود، آسوده و بی‌دغدغه حرکت کنند و با مناظری مواجه شوند که وجدان دینی آنها را آزرده می‌کند. این از مقولات خیلی مهم است. مردم دوست دارند وقتی جوانانشان از خانه بیرون می‌روند و بازمی‌گردند و با محیط اجتماعی مواجه می‌شوند، تأثیر ناخواسته و تأثیر اخلاقی بد روی ذهن آنها گذاشته نشود. لذا در محیط کوچه و خیابان، شما باید با همه چیزهایی که از نظر اخلاقی ممنوع و خلاف است، مقابله کنید؛ این جزو وظایف شماست. فرض بفرمایید کسانی در پارک‌ها و خیابان‌ها اشاعه فساد و هرزه‌گی بکنند» (بیانات در دیدار با فرمانده نیروی انتظامی و معاونان ناجا، ۱۳۸۱/۷/۱۴).

«این نکته از جمله نقاطی است که روی آن برنامه‌ریزی می‌شود؛ یعنی بی‌پرده گناه کردن و قبیح گناه را از چشم‌ها ریختن و فضای عفت و عصمتی را که به‌طور طبیعی در محیط زندگی مردم مؤمن ما - زنان شریف، مردان شریف، جوانان شریف - وجود دارد، با تعرض و الواطی و کارهای زشت به هم زدن. این جزو وظایف شماست که با این کارها مقابله کنید. مخصوص تهران هم نیست؛ مربوط به همه جای کشور است» (همان).

«من، دو، سه سال قبل در مشهد، مسئله امنیت اخلاقی را مطرح کردم. این، واقعاً واقعیت دارد. معلوم است که ما باید فضای جامعه را فضای دینی قرار بدهیم» (بیانات در دیدار با جمعی از دوستان، ۱۳۸۴/۴/۲۳).

۱-۲ اهمیت وجود امنیت اخلاقی

«زنان می‌توانند تحصیلات عالی‌ه کنند. بعضی‌ها خیال می‌کنند که دختران نباید تحصیل

کنند. این، اشتباه و خطاست. دختران باید در رشته‌هایی که برای آنها مفید است و به آن علاقه و شوق دارند، تحصیل کنند. جامعه، به تحصیلات دختران هم نیازمند است؛ همچنان که به تحصیلات پسران نیازمند است. البته محیط تحصیل باید سالم باشد؛ هم برای پسر و هم برای دختر. دانشگاه باید برای فرزندان مردم امنیت داشته باشد؛ چه دختر و چه پسر. کوچه و خیابان باید از لحاظ ناموسی و اخلاقی امنیت داشته باشد؛ چه برای دختران و چه برای پسران؛ فرق نمی‌کند. در صورتی که این امنیت حاصل شود، آن وقت در محیط امن، در کوچه و بازار امن، در دانشگاه امن، در دبیرستان امن که امنیت اخلاقی و فکری تأمین شده است - و مسئولان و پدران و مادران باید آن را تأمین کنند - دختر مسلمان، پسر مسلمان، مرد مسلمان، زن مسلمان می‌توانند فعالیت خودشان را بکنند» (بیانات در دیدار با زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

«[یکی از ابعاد امنیت فرهنگی و امنیت اخلاقی است. مردم به جوانان و به فرزندان خود علاقه‌مندند و از اینکه آنها دچار اعتیاد بشوند، دچار فساد اخلاق بشوند، دچار وسوسه‌هایی بشوند که آنها را از مسیر درست زندگی دور بیندازد، نگرانند. این نگرانی و دغدغه را چه کسی برطرف می‌کند؟ چه چیزی برطرف می‌کند؟ امنیت فرهنگی. امنیت فرهنگی را هم در بخش عظیمی، نیروهای بسیج، نیروهای مؤمن، جان‌برکف، تأمین می‌کنند» (بیانات در صبحگاه مشترک نیروهای نظامی و انتظامی استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۵).

«وقتی یک انقلاب در یک کشور به وجود می‌آید، برای این است که اوضاع عمومی و نظام اجتماعی کشور را عوض کند، حکومت را دگرگون کند، روابط اجتماعی و اقتصادی را دگرگون کند. این، هدف یک انقلاب است. اما هدف عوض شدن و دگرگون شدن اوضاع اجتماعی چیست؟ چرا می‌خواهیم اوضاع اجتماعی عوض شود؟ برای اینکه اخلاق مردم عوض شود. برای اینکه در نظام فاسد و جائر و در نظام طاغوتی، انسان‌ها بد تربیت می‌شوند. انسان‌ها مادی و بی‌معنویت و بی‌حقیقت بار می‌آیند. انسان‌ها بی‌وفا، بی‌صفا و بی‌صداقت بار می‌آیند. انسان‌ها از رحم و مروت و دوستی و همکاری و همراهی، دور می‌مانند. اینها آثار یک زندگی اجتماعی فاسد و غلط است. انقلاب برای این است که جامعه را عوض کند و عوض کردن جامعه برای این است که اخلاق انسان‌ها عوض شود. برای این است که انسان‌ها به‌خوبی تربیت شوند. لذا شما می‌بینید در دعای روزهای ماه

رمضان، یکی از فقرات اصلی دعا این است که: «اللهم غیر سوء حالنا بحسن حالک» این‌جوری است که عدالت اجتماعی تأمین می‌شود. عدالت اجتماعی، یک اصل است. یک هدف اصلی و والاست. اما عدالت اجتماعی، در صورتی در جامعه تأمین می‌شود که افراد در جامعه تربیت شده باشند، ظلم نکنند، و زیر بار ظلم نروند» (بیانات در دیدار با کارکنان وزارت آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی و سازمان تأمین اجتماعی، ۱۳۷۲/۴/۲۳).

«امروز در جامعه ما، یکی از تلاش‌های اساسی، باید تغییر اخلاق باشد. هرکدام از ما - همین من و شما که اینجا روبه‌روی هم نشستیم - تک‌تک من و شما خودمان را موظف بدانیم که اخلاق یک نفر را عوض کنیم، و از بدی به سمت خوبی بکشانیم. آن یک نفر هم، خود ما هستیم. «کلکم راعٍ و کلکم مسئول عن رعیتة». همه شما مسئول هستید؛ و اولین مسئولیت، نسبت به شخص خود شماست. بر خودمان نظارت کنیم. خودمان را از فساد اخلاق، از پستی، از دروغ‌گویی، از بدخواهی، از بددلی، از کینه‌ورزی، از بی‌رحمی، از تعرض به حقوق دیگران، از جفا در حق دیگران، از بی‌اعتنایی به حال مردم محتاج توجه و مراقبت، و بقیه اخلاقیات فاسد، دور نگه داریم. همه انبیا و اولیا آمدند تا اخلاق انسان‌ها را عوض کنند. منتها عوض کردن اخلاق انسان‌ها به صورت موعظه و نصیحت و در یک نظام غلط طاغوتی، به‌کندی صورت می‌گیرد. اما در نظامی که براساس ارزش‌های الهی به‌وجود آمده باشد، تغییر اخلاق مردم، به‌سهولت انجام می‌گیرد» (همان).

«باید از آن حقوق جماعت اکثریتی که محتاج امنیت شما هستند و از این وضعیت رنج می‌برند یا آسیب می‌بینند، دفاع کنید» (بیانات در دیدار با فرماندهان نیروی انتظامی، ۱۳۸۳/۷/۱۵).

۱-۳ اهمیت وجود ایمان و اخلاق در جامعه

۱-۳-۱ آلوده شدن به شهوات، بهترین راه شکسته شدن ایمان

«بهترین راه شکستن ایمان، آلوده شدن به شهوات است. نزدیک‌ترین راه شیطان، آلوده شدن به شهوات است؛ در درجه اول شهوات جنسی که نسبت به همه انسان‌ها عمومیت دارد، بعد انواع و اقسام شهوات دیگر؛ شهوت قدرت، شهوت ثروت، شهوت مال، شهوت نام. شهوات جنسی، رایج‌ترین و شایع‌ترین آنهاست؛ اینها را دارند ترویج می‌کنند و این کار دارد با

سازمان‌دهی انجام می‌گیرد. آن وقت در سایه این کار، باورها را عوض می‌کنند. شما می‌بینید یک آدم متدین حزب‌اللهی مؤمن در برهه‌ای از زمان که یک فاصله چندساله‌ای می‌گذرد، تبدیل شده به یک آدم پلید، آلوده و حتی خبیث. نمی‌فهمید چه اتفاقی افتاده. ... این [آلوده شدن به شهوات] تدریجاً جای خودش را باز می‌کند، مثل دندان‌هایی که کرم‌خوردگی پیدا می‌کند، ظاهرش یک لکه سیاه است، اما وقتی که دندان‌ساز آن را باز می‌کند، می‌بیند آنجا دخمه‌ای از فساد و پوسیدگی در داخل دندان انسان درست شده؛ یک‌باره فرومی‌ریزد. «ثم کان عاقبة الذین اسأوا السواى ان کذبوا بايات الله»؛ کسانی که کار بد انجام می‌دهند، بدترش را می‌گیرند. آن بدتر چیست؟ تکذیب آیات الهی است. می‌خواهند این ایمان را که پایه است، از این راه متزلزل کنند. البته در جامعه ما این کار آسان نیست، برای آنها کار سختی است، اما این کار سخت را دارند با پول، با سازمان‌دهی، با انواع و اقسام تلاش‌های فرهنگی انجام می‌دهند» (بیانات در دیدار با فرماندهان نیروی انتظامی، ۱۳۸۶/۲/۲).

۱-۳-۲ ترویج مفاسد و بی‌بندوباری اخلاقی، از حربه‌های دشمن برای به زانو درآوردن ملت ایران

«در مورد مسئله مبارزه با مفاسد اخلاقی و تأمین امنیت اجتماعی، کاری که اخیراً نیروی انتظامی اعلام کرد و از پیش و بعد شروع کرد، کار بسیار بزرگ و مهمی است؛ این را دست کم نگیرید؛ شما نسبت به این قضیه وظیفه دارید. این را بدانید - اطلاع ما حدس و تحلیل نیست - دشمنان نظام جمهوری اسلامی یقیناً به این نتیجه رسیدند که یکی از دو سه راه اصلی برای به زانو درآوردن ملت ایران، شکستن مرزهای اخلاقی و ترویج مفاسد اخلاقی و بی‌بندوباری اخلاقی در داخل کشور است. عرض کردم؛ این اطلاع است، این تحلیل نیست. البته سال‌ها پیش وقتی این را تحلیل می‌کردیم؛ بعد به تدریج آن قدر خبرها و اطلاعات گوناگون رسید که دیدیم نه دیگر، چیزهایی هست که همان تحلیل‌های ما، درست منطبق بر واقعیت است» (همان).

۱-۳-۳ نقش انگیزش ایمانی در ایستادگی ملت ایران بر مبانی و اصول خود

«ایستادگی جمهوری اسلامی ایران بر روی مبانی و اصول خود و پای فشردن بر باورهای

خود - چه باورهای سیاسی و چه باورهای دینی - که موجب اقتدار او، عزت او، پیشرفت او و الگو شدن او در جوامع اسلامی شده، ناشی از ایمان دینی است. این چیز کمی نیست برادران عزیز! که جوان در یک کشوری حاضر باشد از هواهای نفسانی و شهوات نفسانی چشم‌پوشی کند و تقوا پیشه کند؛ این به زبانی آسان می‌آید؛ هیچ در دنیا چنین چیزی را مشاهده نمی‌کنید. در کشور ما جوان‌هایی که برای خدا و به خاطر حفظ تقوا از شهواتشان می‌گذرند، کم نیستند، زیاد هستند؛ در بخش‌های مختلف هستند، در دانشگاه هستند، در محیط‌های شهری بزرگ هستند. حاکمیت فرهنگ دینی و روح دینی و تعلیمات دینی بر کشور این وضعیت را به وجود آورده؛ این چیز خیلی مهمی است. اینها در جای‌جا خودش را نشان خواهد داد. آنجایی که وقت جان‌فشانی و پای گذاشتن بر روی لذات و رفتن به سمت خطر است، این خصوصیات خود را نشان می‌دهد» (همان).

۱-۳-۴ تأثیر ایمان در ایستادگی ملت ایران در مقابل نظام ظالمانه فراگیر جهانی

«ما الان بیست‌وهشت سال است که در این میدان هستیم، این میدان، میدان پرفشاری است، میدان آسانی نیست. جمهوری اسلامی بر علیه یک نظام ظالمانه مستقر و فراگیر جهانی دارد ایستادگی می‌کند؛ این چیز کمی نیست. عرف‌های غلط، عادت‌های غلط، عادت‌های ظالمانه، تحکیم‌های گوناگون که همین‌طور سرریز می‌شود و از طبقات بالا می‌ریزد به پایین؛ جمهوری اسلامی جلوی اینها ایستاده است. ذلت‌پذیری متعارف و رایج در کشورهای اسلامی را تبدیل کرده به یک عزت‌خواهی، روح عزت‌طلب و عزیزانه؛ اینها مبارزه است. الان ملت ما مجموعاً همه در حال مبارزه هستند. حالا مجموع که می‌گوییم، معنایش یکایک افراد نیست؛ یعنی سرجمع قضیه این است. این مبارزه، ناشی از ایمان است. دشمنان این را می‌فهمند و مورد توجه قرار می‌دهند و می‌خواهند این ایمان را بشکنند و از بین ببرند» (همان).

۱-۳-۵ نقش ایمان در جذب جوانان به عرصه رویارویی‌های مستمر و بزرگ

«اشتباه است اگر ما خیال کنیم که در عرصه رویارویی‌های مستمر و بزرگ، فقط احساسات

است که کار می‌کند؛ نه. احساسات، عده‌ای را که متوسط‌الحال هم هستند، می‌کشاند؛ اما نه برای بلندمدت، ما در دوره دفاع مقدس دیدیم که آدم‌هایی بودند که سوابق خیلی خوبی هم نداشتند، حالت خوبی هم نداشتند، ولی احساسات آنها را کشاند برد به جبهه. اما اولاً، این کم است نسبت به آن انگیزش ایمان و حرکت ناشی از انگیزش ایمانی، او بیشتر است؛ ثانیاً، این‌طور حرکت‌ها از دو حال خارج نیست: یا کسی که با احساسات رفته توی محیط درگیری، آنجا متحول می‌شود، این احساسات عمق پیدا می‌کند، خود مجاهدت به او برکت می‌دهد، او را هدایت می‌کند - که «و الذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا» - یا اینکه کوتاه‌مدت است؛ یعنی این احساسات با برخورد با یک مقدار ناملایمات و مشکلات، یواش‌یواش فروکش می‌کند و طرف برمی‌گردد سر جای اولش. ما هر دو سه جورش را دیده‌ایم» (همان).

۱-۳-۶- هنجارشکنی‌ها، مقدمه نفوذ در صفوف ملت

«نگذارید هنجارشکنی‌ها رواج پیدا کند. البته اسم آن، هنجارشکنی است؛ اما هنجارشکنی هدف نیست. هنجارشکنی، مثل ساییدن و شکستن مینای دندان است. وقتی مینا رفت، دیگر نفوذ آسان است. وقتی قبح یک نوع منش، یک نوع پوشش و یک نوع رفتار در جامعه ریخت، نفوذ کردن در خانواده‌ها، در دخترها، در پسرها کار مشکلی نمی‌شود. شما دارید در واقع از این مینا محافظت می‌کنید. این سد مستحکم هنجار فرهنگی اسلامی را شما دارید حفظ می‌کنید و این بسیار کار خوبی است» (همان).

۱-۳-۷- ریشه ناکامی‌ها و مشکلات جوامع

«در این کشور، بعد از پیروزی انقلاب، در هرجا که موفقیتی مشاهده شد، ناشی از این بود که در آنجا ارزش‌های اسلامی پیشرفت کرده بود. در هرجا که ما دچار ناکامی شدیم، اگر تفحص کنید، خواهید دید که مشکل ما، مشکل پشت کردن به احکام و مقررات و اخلاق و ارزش‌های اسلامی بوده است. در سطح دنیا هم همین‌طور است. شما ببینید در اجتماعاتی که به معنویت، خدا و انسانیت پشت کرده‌اند، زندگی مردم چه زندگی دشواری است! چقدر ناامنی، فاجعه‌آفرینی و جنایت در آنها زیاد است! دنبال علل و عوامل اجتماعی می‌گردند؛ اما به خاطر دوری از حقایق، علت واقعی را لمس نمی‌کنند. مادری فرزندان

خود را به قتل می‌رساند. آن وقت وجدان‌ها تکان می‌خورد و فریاد می‌کشند: «اعدامش کنید، نابودش کنید». چه فایده؟ اساس کار خراب است. در آن جامعه بدبخت دور از خدا، اشکال در پشت کردن به ارزش‌های معنوی و غرق کردن مردم در فساد است. آن وقت، پیشرفت‌های مادی و ثروت هم نمی‌تواند مردم را خوشبخت کند. جامعه آمریکا، با ثروت زیاد، با برخورداری از امکانات فراوان زندگی، و با پیشرفت علمی، دچار یک فقر معنوی و تهیدستی وحشت‌آور اخلاقی است، که چنین جنایات و فجایعی در آن رخ می‌دهد و این، پیامد دور ماندن از معنویات است. چطور می‌شود که یک مادر، به خاطر یک شهوت زودگذر و برآمدن یک خواسته حقیر، فرزندان خود را به قتل می‌رساند؟! جامعه مادی، اسیر چنین فجایعی است. لذا شما می‌بینید در جوامع مادی، که در مادیات غرق شده‌اند و معنویات را فراموش کرده‌اند، بزرگ‌ترین فجایع، وجدان‌ها را تکان نمی‌دهد و به حرکت در نمی‌آورد؛ مگر در جلو چشمشان اتفاقی بیافتد، تا حرکت زودگذری پدید بیاید؛ بعد هم فراموش بشود» (بیانات در دیدار با فرماندهان و اعضای نیروی انتظامی به مناسبت هفته نیروی انتظامی، ۱۳۷۴/۴/۲۱).

۸-۳-۱ نقش فساد اخلاقی در دلسردی مؤمنان و شکست انقلاب اسلامی

«یکی از عواملی که موجب شکست مشروطیت در ایران شد، این بود که متدینین بعد از مدتی احساس کردند کأنه کار دارد به سمت بی‌دینی پیش می‌رود. جنجال زیاد مطبوعاتی که آن وقت همه انگیزه خودشان را این قرار داده بودند که به مقدسات دینی حمله کنند - البته کسانی که در مشروطیت با اساس دین و مظاهر دینی و اعتقادات دینی و روحانیت و با این‌طور چیزها در مجامع به صورت قلمی و شعاری مقابله و اهانت می‌کردند، عده زیادی نبودند، اما جنجالشان زیاد بود - موجب شد که متدینین و علما که در صفوف اول مبارزه مشروطیت بودند، به تدریج دلسرد شدند و کنار نشستند. وقتی این‌طور شد، نهضت شکست می‌خورد و مشروطیت شکست خورد. بعد از پانزده، شانزده سال از عمر مشروطیت، دیکتاتوری رضاخانی به وجود آمد؛ این خیلی عبرت‌انگیز است. رضاخان قلدر و چکمه‌پوش کجا، شعار مشروطیت کجا؛ چقدر اینها باهم فاصله دارند! چرا این‌طور شد؟ چون اطمینان و اعتماد مردم مؤمن سلب شد؛ کنار نشستند و از

صحنه بیرون رفتند. مسئولان نباید بگذارند چنین حالتی در مؤمنان به وجود آید» (بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۸۰/۵/۱۱).

۹-۳-۱ ریشه حادثه کربلا در انحطاط و فساد اخلاق مردم

«امام سجاد (ع)، به تعلیم و تغییر اخلاق در جامعه اسلامی کمر بست. چرا؟ چون طبق تحلیل آن امام بزرگوار، بخش مهمی از مشکلات اساسی دنیای اسلام که به فاجعه کربلا انجامید، ناشی از انحطاط و فساد اخلاق مردم بود. اگر مردم از اخلاق اسلامی برخوردار بودند، یزید و ابن‌زیاد و عمر سعد و دیگران نمی‌توانستند آن فاجعه را بیافرینند. اگر مردم آن‌طور پست نشده بودند، آن‌جور به خاک نچسبیده بودند، آن‌طور از آرمان‌ها دور نشده بودند، ردایل بر آنها حاکم نمی‌بود، ممکن نبود حکومت‌ها، ولو فاسد باشند، ولو بی‌دین و جائر باشند، بتوانند مردم را به ایجاد چنان فاجعه عظیمی، یعنی کشتن پسر پیغمبر و پسر فاطمه زهرا وادار کنند. مگر این شوخی است؟! یک ملت، وقتی منشأ همه مفاسد خواهد شد که اخلاق او خراب شود. و این را امام سجاد (علیه‌الصلاة والسلام) در چهره جامعه اسلامی تفحص کرد، و کمر بست به اینکه این چهره را از این زشتی پاک کند و اخلاق را نیکو کند. لذا، این دعای مکارم‌الاخلاق، دعاست؛ اما درس است. صحیفه سجادیه، دعاست؛ اما درس است. من به شما جوان‌ها توصیه می‌کنم که بروید صحیفه سجادیه را بخوانید و در آن تدبیر کنید. خواندن بی‌توجه و بی‌تدبیر کافی نیست. با تدبیر، خواهید دید که هر یک از دعا‌های این صحیفه سجادیه و همین دعای مکارم‌الاخلاق، یک کتاب درس زندگی و درس اخلاق است» (بیانات در دیدار با کارکنان وزارت آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی و سازمان تأمین اجتماعی، ۱۳۷۲/۴/۲۳).

۱۰-۳-۱ تخدیر جامعه توسط فساد و فحشا

«اینکه ما روی مسئله فساد و فحشا و مبارزه و نهی از منکر و این چیزها تکیه می‌کنیم، یک علت عمده‌اش این است که جامعه را تخدیر می‌کند. همان مدینه‌ای که اولین پایگاه تشکیل حکومت اسلامی بود؛ بعد از اندک مدتی، به مرکز بهترین موسیقیدان‌ها و آوازه‌خوان‌ها و معروف‌ترین رقاص‌ها تبدیل شد؛ تا جایی که وقتی در دربار شام می‌خواستند

بهترین مغنیان را خبر بکنند، از مدینه آوازه‌خوان و نوازنده می‌آوردند. این جسارت، پس از صد یا دویست سال بعد انجام نگرفت؛ بلکه در همان حول و حوش شهادت جگرگوشه فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) و نور چشم پیامبر (ص) و حتی قبل از آن، در زمان معاویه اتفاق افتاد! بنابراین، مدینه مرکز فساد و فحشا شد و آقازاده‌ها و بزرگ‌زاده‌ها و حتی بعضی از جوان‌های وابسته به بیت بنی‌هاشم نیز، دچار فساد و فحشا شدند. بزرگان حکومت فاسد هم می‌دانستند چه کار بکنند و انگشت روی چه چیزی بگذارند و چه چیزی را ترویج کنند. این بلیه، مخصوص مدینه هم نبود، جاهای دیگر هم به این‌گونه فسادها مبتلا شدند» (بیانات در جمع فرماندهان، مسئولان و پرسنل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی انتظامی و جمعی از جانبازان انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار، ۱۳۷۴/۱۰/۵).

۱-۴ ریشه‌های ناامنی اخلاقی

۱-۴-۱ ریشه‌های غریزی

«کسانی که مبتلا به بی‌قیدی در امور جنسی و مسائل مربوط به فساد جنسی یا مقدمات آن هستند، دو قسم‌اند. بعضی آن کسانی هستند که صرفاً به خاطر غفلت و بی‌توجهی و فشار انگیزه‌های غریزی به این دام دچار می‌شوند، بعضی دیگر هستند که این حرکت و این وضعیت ناپسند در آنها تابع انگیزه‌های سیاسی است یا دانسته و یا ندانسته، زیرا که استکبار جهانی و به‌خصوص شبکه‌های جاسوسی و فسادانگیز و سیاسی آمریکایی در صدد آن هستند که ماده فساد را به کالبد جامعه ما تزریق کنند و جوان‌ها را - چه دختر و چه پسر که زمینه ابتلا به این بیماری هم به بیماری بی‌بندوباری جنسی در آنها هست - به یک افتی دچار کنند که به این زودی‌ها قابل علاج نباشد. دو نوع بنابراین ما بحث باید بکنیم: یک بحث خطاب به آن مردمی که ایمان و اخلاق دارند، ولی فشار غرایز جنسی آنها را به گاهی حرکت‌ها، گرایش‌ها و کارهای نادرست و نامطلوب از نظر اسلام و اخلاق سوق می‌دهد، مثل اکثر کسانی که به این مسائل دچارند و به عفت و عصمت اخلاقی بی‌اعتنا هستند. غالباً انگیزه سیاسی در آنها نیست. یک بحث دیگر خطاب به همه مردم و همه آحاد ملت و همچنین به‌خود آن عده معدودی است که دانسته یا ندانسته در دام توطئه و فتنه‌انگیزی دشمن افتادند و برای اینکه جامعه اسلامی را زمین‌گیر کنند و انقلاب را از نفس بیاندازند

این توطئه اشاعه فساد جنسی را عمل می‌کنند و پیش می‌برند؛ پس دو بحث و دو نگرش در این مسئله وجود دارد» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۷).

«انگیزه گرایش به انحراف در مسائل جنسی و غریزه جنسی و میل به بی‌بندوباری جنسی همیشه سیاسی نیست؛ هواوهوس انسان هم در انسان‌هایی که از لحاظ کنترل نفس تربیت نشدند تأثیر زیادی دارد. شکی نیست که در طول تاریخ هرجایی که ما نشانی از فساد جنسی مشاهده می‌کنیم، غالباً معلول هواپرستی و هوس‌رانی‌ها بوده - که بیشتر هم در طبقات مرفه و در میان طواغیت و دستگاه‌های جبار این معنا وجود داشته - که ما حتی بعد از اسلام در دستگاه‌های حکومتی کشور اسلامی و جامعه اسلامی نشانه‌های آن را مشاهده می‌کنیم که بسیار محیرالعقول هست که چقدر اینها غرق در فساد بودند. آن چیزی که امروز برای ما مطرح است این است، که در جامعه کنونی ما همان هوس‌رانی و هواپرستی بالاخره عاملی به حساب می‌آید برای گرایش به بی‌بندوباری جنسی» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۰).

۲-۴-۱ ریشه‌های سیاسی

«[برخی از مفسد] یک هرزه‌گی‌های مقطعی است که همین‌طور دارد می‌آید و می‌رود، چون بعضی از اینها ریشه سیاسی دارد و یک عده‌ای آگاهانه دارند یک مشت جوان و بچه و دختر و پسر را با استفاده از همان زمینه‌های غریزی می‌کشاند به یک راهی برای اینکه هدف بزرگ‌تری را تعقیب می‌کنند، می‌خواهند انقلاب را شکست بدهند به گمان خودشان از این طریق، چون یک چنین ریشه‌هایی دارد لذا برخورد باید برخورد با یک جریان سیاسی در مواردی باشد، پس کار سیاسی لازم است» (مصاحبه درباره جایگاه زن در جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۲/۴).

«امروز در کشور ما حجاب یک امر سیاسی است. حرکت ضدحجاب - که امروز توی این مملکت هست - یک حرکت سیاسی ضدجمهوری اسلامی است» (دیدار با خواهران برگزارکننده سمینار حجاب و خواهران هنرمند حزب در برپایی نمایشگاه دهه فجر، ۱۳۶۳/۳/۱۰).

«مسئله زن در کشور ما و سیاستی که استعمارگرها در طول سالیان دراز توی این مملکت تعقیب کردند یک مسئله صددرصد سیاسی بود. برای اروپایی‌ها چه فرقی

می‌کرد که زن ایرانی، به قول آنها آزاد باشد یا اسیر بماند؟ چقدر آنها به فکر آزادی ملت‌اند؟ چقدر به فکر آزادی مردان‌اند؟ چقدر دلشان برای مرد و زن اسیر دنیا می‌سوزد که به فکر - به خیال خودشان - آزادی زن ایرانی باشند که به نظر آنها اسیر بود؟ سیاست‌هایی که ملت‌های دنیا را به اسارت کشاندند، پدر همه انسان‌هایی را که می‌توانستند دریاورند درآوردند، چه کار داشتند که بیایند در ایران راجع به مسئله برداشتن حجاب زن و به خیال خودشان آزاد کردن زن بپردازند؟ مسئله این نبود، مسئله، مسئله سیاسی بود صددرصد» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران دانشجوی مراکز تربیت معلم به مناسبت روز معلم، ۱۳۶۳/۲/۱۲).

«بنده منکر این نیستم که الان یک عده‌ای برای دهن کجی به ما - همان‌طور که فرمودند - کراوات می‌بندند می‌آیند بیرون. اصلاً می‌خواهند لج کنند یا سبیل می‌گذارند یا نمی‌دانم آستین کوتاه می‌پوشند یا زن‌ها مثلاً خودشان را به آن شکل‌ها درمی‌آورند می‌آیند بیرون، برای دهن کجی به اسلام و جمهوری اسلامی؛ یعنی جنبه سیاسی دارد، این را من معتقدم. اما حتی همان دهن کج‌کنندگان هم جزو آن دسته از آدم‌هایند. یعنی آنهایی که قاعدتاً اهل کراوات نیستند برای دهن کجی به ما راه دیگری را پیدا می‌کنند نه کراوات زدن را. آن زنی که اهل بدحجابی نیست، یعنی فرهنگ بدحجابی در او نفوذ ندارد، او برای مبارزه با ما چیز دیگری، کار دیگری می‌کند، بدحجابی را پیشه خودش نمی‌کند. مال این فرهنگ است، رسوخ این فرهنگ است، یعنی حتی آن سبقه سیاسی هم یک عمق و یک مغز و یک ریشه فرهنگی دارد» (بیانات در دیدار با اعضای کمیسیون ارشاد و هنر مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴/۵/۱۶).

«مسئله این نیست که چند زن در خیابان با فلان جور حجاب ظاهر شدند، تمام دستگاه جمهوری اسلامی به فکر افتاده که با اینها مبارزه کند نه مسئله از این بسیار فراتر است مسئله این است که فرهنگ غربی برای اینکه جای خود را باز کند در جامعه انقلابی ما و سیاست‌های غربی برای اینکه نفوذ خودشان را بازبندند، در کشور انقلابی مسلمان باید نسل جوان را به همان آرزوها و شهواتی که در همه دنیا جوان‌ها را دارند با آن سرگرم می‌کنند، سرگرم کنند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۲۳).

«ان‌شاءالله با ادامه این بحث در یک جمعه بعد آن خصوصیات و ریزه‌کاری‌های

خبثت‌آمیز دست‌های سیاسی را تشریح خواهیم کرد، باز خواهیم کرد تا ببینید امروز آمریکا، صهیونیست و دستگاه‌های جاسوسی دنیا، دستگاه‌های توطئه‌گر دنیا برای شما و به‌خصوص برای شما جوان‌ها دخترها و پسرها چه خوابی دیده‌اند و چه نقشه‌ای را دارند طرح می‌کنند. بدانید امروز حتی برای نوجوانان ما، برای دختر و پسرهای دبیرستانی و دوران راهنمایی هم دارند دام می‌چینند برای اینکه انقلاب را در یک مقطعی، ده سال دیگر، بیست سال دیگر، پانزده سال دیگر از این ناحیه دچار مشکل کنند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۷).

«دستگاه‌های استکبار جهانی نمی‌خواهند جامعه انقلابی ما را - که به‌سمت فرهنگ اسلامی گرایش پیدا کرده - اجازه بدهند که به اسلام و فرهنگ اسلامی و نظام کامل اسلامی دسترسی پیدا کند. می‌خواهند یک‌جوری راه این ملت را قطع کنند؛ می‌خواهند یک‌جوری انگیزه‌های این انقلاب را در میان این ملت تضعیف کنند، حرکت انقلاب را سست و اگر بتوانند متوقف کنند و بهترین وسیله‌ای که در اختیار دارند، یا حداقل یکی از بهترین وسایل همین است که با توطئه، با ایجاد شبکه‌های فساد، با به‌کار انداختن دست‌های سیاسی خطرناک در جامعه ما مجدداً بی‌بندوباری را رواج بدهند، و این عصمت و عفتی را که جوان‌های ما و این دل‌های مخلص و مؤمن جامعه ما به آن آمیخته شدند و سرفراز شدند این عصمت و عفت را به هر قیمتی هست از آنها بربایند. شما ببینید در جبهه‌های جنگ، در میدان‌های سازندگی، در ارگان‌های انقلابی، در صحنه جامعه، در این تظاهرات، در اجتماعات بزرگ اسلامی انقلابی و سیاسی - که در جامعه ما به‌وجود می‌آید - چقدر عناصر جوان از دختر و پسر زیادند. یکی از خصوصیات جوامع اجتماعات امروز ما همین است که چهره اجتماعات چهره جوان است. یعنی جوان‌ها در نماز، در راهپیمایی، در جبهه جنگ، در سازندگی، در کارهای انقلابی پیش‌قدم‌اند. طبیعی است که ضدانقلاب - یعنی استکبار جهانی که مرکز و کانون ضدیت با انقلاب هست - نمی‌تواند این حرکت جوان و پرشور را به‌سمت هدف‌های انقلابی تحمل بکند، و لذاست که سعی می‌کنند جوان را - که غریزه جنسی هم در او جوشنده و قوی هست - از این راه، از این هدف‌ها منصرف کنند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۰).

«عده‌ای هستند که نمی‌توانند خودشان را کنترل کنند، نمی‌توانند با احترام به

مقررات اسلامی خودشان را تطبیق بدهند - که اینها البته نمی‌گوییم هدف‌های سیاسی دارند - کسانی هستند که هنوز با فرهنگ اسلامی آن‌چنان‌که باید و شاید آشنا نشدند، آمیخته نشدند، مأنوس نشدند و قهری است که نتوانستند خودشان را تطبیق بدهند، باید تلاش کنند تطبیق بدهند، اما در کنار همه اینها شبکه‌های فساد وجود دارد. شبکه‌های مرتزق شده از سیاست وجود دارد، شبکه‌هایی که با پول و با پیگیری‌های بسیار جدی ازسوی عوامل دشمن با اسلام و انقلاب از خارج هدایت می‌شود؛ یک چنین شبکه‌هایی امروز در جامعه ما هست که اینها کانون‌های فسادند و ما نمی‌توانیم جامعه خودمان را بی‌دفاع بگذاریم در مقابل یک چنین شبکه‌هایی» (همان).

«[از مفاسد اخلاقی] استفاده‌های سیاسی هم کردند. ریگان یک مطرب دلچکی را از همین قبیل یک موجود دوجنسی را پهلوی خودش نگه داشت در مبارزات انتخابی و تبلیغات انتخاباتی‌اش که بذله‌گویی کند و مسخره‌گی کند و مردم را بخنداند مردم به ریگان رأی بدهند، اصلاً مسئله در دمکراسی آمریکایی و جلب افکار مردم اینجورهاست، جوان‌هایی که در آنجاها غرق می‌شوند در فساد توی یک چنین فرهنگی، یک چنین جامعه‌ای اینها دارند رشد می‌کنند. یک بیماری‌ای است که آنجا زمینه مساعدی برای رشدش هست، باید هم آنجا رشد می‌کرد و تا بنیان‌های جامعه سرمایه‌داری غرب و به‌خصوص آمریکا تغییر پیدا نکند و تکان نخورد این دردها آنجا لاعلاج است و جبران‌ناپذیر است، این میکروب را خواستند در داخل جسم جامعه اسلامی و کالبد سالم جامعه مسلمان تزریق کنند و البته تلاش فراوانی هم در این مورد انجام دادند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۳۱).

«من به شما به‌عنوان یک آدمی که از گزارش‌ها و جریانات مطلع است، و از آنچه که در پشت پرده این بدحجابی‌ها می‌گذرد - که این ظاهر کار است [می‌گوییم] - بدحجابی یا حرف زدن یک دختر و پسر توی خیابان که شما می‌بینید جوان حزب‌اللهی ما را عصبانی می‌کند یا خانواده شهید را، این ظاهر کار است، این روی کار است. پشت پرده کار مسئله، مسئله یک شبکه خطرناک فساد است که ازسوی تمام سیاستگذاران غربی ضداسلامی این شبکه دارد تقویت می‌شود و برای این است که مردم را بکشاند به فساد و آن حرکت قاطع انقلاب را در جلوگیری از فساد خنثی کنند، یک ضدحمله در مقابل انقلاب اسلامی است درحقیقت؛ و دارند سرمایه‌گذاری می‌کنند که بتوانند جوان‌های ما

را و جامعه ما را فاسد کنند. برای تمام مردم هم - که آمادگی مختصری دارند - آنها پیش‌بینی کردند، برنامه‌ریزی کردند.

برای جوان، برای کودک، برای نوجوان، برای دختر، پسر حتی مرد و زن‌هایی که از دوران جوانی گذشتند و حتی همان‌طور که گفتم کودکان برای همه برنامه‌ریزی کردند و دارند یک چنین شبکه فساد را می‌خواهند در داخل ترویج کنند، و به‌وسیله عناصر وابسته به خودشان، سلطنت‌طلب‌ها، گروهک‌های ضدانقلاب، حتی گروهک‌های به‌اصطلاح چپ، حتی آنهایی که به‌اصطلاح چپ‌اند و برای خودشان، خودشان را انقلابی می‌دانند حتی به‌وسیله آنها هم این کار الان در جامعه ما ترویج می‌شود. علت هم یک چیز است، می‌خواهند سلامت جامعه ما را سلب کنند، نسل جوان را از انقلاب بگیرند، بینش سیاسی رایج کشور ما را - که در مرد و زن و جوان و پیر و همه رسوخ و نفوذ دارد - این را سلب کنند. سرگرم کنند مثل حیوانات مثل همان مردمی که در آن کشورها هستند که به مسائل سیاسی و اخلاقی و ارزش‌ها و حرکات و تحولات انسانی عنایت و توجهی ندارند، سرگرم کنند به همان آخورهای قبلی که در دوران شاه و رژیم سلطنتی وجود داشته. حقیقت مسئله این است؛ حقیقت آنچه که مشاهده می‌شود این است، این نظر همه مسئولان است، همه مسئولان معتقدند که باید با این شبکه فساد قاطع برخورد بشود و این شبکه منهدم بشود» (همان).

«بی‌بندوباری جنسی و فساد جنسی و بیماری‌ای که در جامعه ما در طول دهه‌ها سال گذشته رایج شد، یک پدیده غیربومی است - یعنی سوغات خارج است - و به‌طور روشن این سوغاتی است که غربی‌ها عمداً و حساب شده برای ملت ما آوردند، منتها چون ملت ما یک ملت مسلمان و متعصب و پایبند به عفت و عصمت و پوشش اسلامی بود، این کار آسان و سریع انجام نگرفت» (همان).

«با ملت ما قبل از سلطنت خاندان منفور پهلوی این کار را شروع کرده بودند؛ ولی در جریان سلطنت آن رژیم منحوس، این روند را شدت بخشیدند. استعمار و استکبار در دوران سلطنت این خانواده مزدور و دست‌نشانده، در اشاعه فرهنگ غربی در جامعه زیاد کوشیدند و متأسفانه موفق هم شدند. امروز، اگر تمایلات برخی خانواده‌های ایرانی داخل کشور را به انجام آن آداب و اطوار و لباس و معاشرت می‌بینید، نتیجه تعلیمات همان

معلم‌ان رذل و خائن غربی است که در طول ده‌ها سال در این کشور نفوذ و رشد یافته است. با اینکه انقلاب آمد و تحول عظیمی در فرهنگ و ذهنیت مردم به وجود آورد، با این حال، بسیاری از افرادی که هنوز دلشان در هوای کیفیت زندگی غربی است، متأسفانه از مفاسد زندگی غربی که لجن‌آلوده و فاسد است و در آن، هیچ‌یک از بنیان‌های اصیل بشری - همچون خانواده و شخصیت انسانی زن و مرد - سالم نمی‌ماند، اطلاعی ندارند» (بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور، ۱۳۶۸/۹/۱۵).

«مجموع تجربه‌ها غرب را به این نتیجه رساند که اگر بخواهد امپراتوری تمدن صنعتی را در این بخش از عالم که جایگاه مسلمان‌هاست گسترش بدهد و این سلطه را که فقط سلطه سیاسی نیست بلکه سلطه فرهنگی هست، سلطه اقتصادی هست، سلطه سیاسی هم هست، رسوخ ببخشد و از زوال آن جلوگیری بکند باید یک چیزی را در قلب این ملت‌ها، در هم بشکنند و آن عبارت است از روح ایمان، ایمان معصومانه، ایمان پرشور، ایمانی که حتی یک گناهکار هم در جای‌جا و در لحظه حساس به آن برمی‌گردد و ناگهان زنجیرهای گناه را پاره می‌کند و به ایمان برمی‌گردد، آن ایمان صادقانه عمیق و راسخ را باید از این ملت بگیرند، مثل جوهر یک موجود که از او گرفته بشود و یک صورت بی‌جانی از او باقی بماند. مثل روحی که از یک انسان گرفته بشود و از او یک کالبدی باقی بماند، مثل دستگاه فعال و مغز مدرکی که از یک کارگاه گرفته بشود و فقط دستگاه و آلات کاری آنجا باقی بماند، یک چنین چیزی و این یک نقشه و هدف کلی بود، تاکتیک‌هایی لازم داشت و این تاکتیک‌ها را بنا کردند اجرا کردن و یکی از مهم‌ترینش دست بردن در حجاب زنان و دگرگون کردن فرهنگ عفاف در زن بود» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار نقش زن در جامعه در دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۶۴/۱۲/۱۰).

۱-۵ تاریخچه ناامنی اخلاقی

۱-۵-۱ تاریخچه ناامنی در ایران

۱-۵-۱-۱ قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

الف) وضعیت بی‌حجابی

«دستگاه‌های خارجی که می‌خواستند بر این مملکت و ملت سلطه پیدا بکنند یکی از شیوه‌ها

و نقشه‌هایشان این شد که زن‌ها را از حجاب اسلامی دور کنند. مردم مقاومت کردند؛ زن‌های مسلمان این توطئه را با مقاومت خودشان شکستند، اما تربیت‌های درازمدت و تبلیغات زهرآگین همه‌جانبه و فشارهای گوناگون بالاخره یک قشری از زنان این مملکت را کشاند به طرف بی‌حجابی، و بی‌حجابی در این مملکت وسیله‌ای شد برای شکستن سد عفاف زنان و ترویج فرهنگ برهنگی در میان مردم و همه آن کسانی که دوران گذشته را دیده‌اند، یعنی اکثریت این مردم که از پنج سال پیش، شش سال پیش یادشان هست و توجه دارند می‌دانند که در این مملکت چه می‌گذشت و بی‌حجابی چه به روز زن و مرد و پیر و جوان این مملکت آورده بود. امروز اکثر کسانی که آن روزها در زیر فشار تبلیغات و جوسازی‌ها و فشارهای گوناگون مجبور بودند بدون حجاب حرکت کنند امروز نفسی به‌راحتی می‌کشند» (بیانات در دیدار با اعضای کمیسیون راه و ترابری و مسکن و شهرسازی، ۱۳۶۲/۱۰/۱۴).

«مسئله ۱۷ دی یکی از معجزات انقلاب است. رژیم گذشته روز ۱۷ دی را به‌عنوان آن روزی که زن ایرانی را در جاده‌ای که فرهنگ غربی می‌طلبید و می‌خواست قرار داده بودند. اسمش آزادی بود، اما در معنا رها شدن از تمام قیود اخلاقی و از تمام چارچوب‌هایی است که برای یک‌جامعه باطهارت و باتقوا محترم است. مسئله این نبود که فقط می‌خواهند شکل حجاب را که آنها رویش مبالغه می‌کردند، به‌عنوان یک پدیده بد از آن یادآوری می‌کردند آن را عوض بکنند. مسئله این بود که می‌خواستند فرهنگ غربی، همان فرهنگ مصرف‌گرایی، فرهنگ تجمل، فرهنگ آرایش، فرهنگ زن را ملعبه شهوت‌رانی‌ها قرار دادن و مرد را به پرتگاه فساد کشاندن و مسائل اساسی یک‌جامعه را تحت‌الشعاع کشش‌ها و جاذبه‌های جنسی قرار دادن، می‌خواستند این را در مملکت طراحی کنند و متأسفانه با تلاش چندین‌ساله خودشان تا حدود زیادی هم موفق شدند. یک نگاهی به وضع سال‌های پیش از انقلاب بکنید در شهرهای مختلف، در همین تهران و در شهرهای گوناگون. ببینید وضعیت زن و مرد ایرانی [را]. نمی‌گوییم فقط زن، نباید گفت فقط زن. زن جرعه را مشتعل می‌کرد اما همه در آن می‌سوختند به خاطر همان فرهنگ برهنگی. فرهنگ برهنه‌گرایی، فرهنگ دریدن همه پرده‌های حجاب و عفاف در جامعه ترویج می‌شد. اینها می‌خواستند از ناحیه این ملتی که این‌همه زیر فشار قرار داشت، منابعش غارت می‌شد، ظلم می‌شد، مبارزینش در گوشه زندان‌ها می‌پوسیدند و

دسته‌دسته اعدام می‌شدند، می‌خواستند مردم را از این شرایط و از این اوضاع غافل نگه دارند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۴/۱۰/۱۳۶۳).

«کسانی که تاریخچه ورود بی‌حجابی و عریانی زنان در جامعه ما را که به‌وسیله خاندان شوم پهلوی انجام گرفت، خوانده‌اند و یا کسانی که سنشان اقتضا می‌کند و آن روزها را دیده‌اند، می‌دانند که چگونه بی‌حجابی و بی‌حدومرزی و اختلاط زن و مرد را به داخل کشور وارد کردند و آن را به ملت تحمیل کردند. ملت ما به‌آسانی این پدیده را نپذیرفت؛ ولی متأسفانه به‌دلیل گذشت دو سه نسل در زیر سایه سنگین و شوم خاندان پهلوی تا پیروزی انقلاب اسلامی، عده‌ای با این فرهنگ به دنیا آمدند و قبح آن را نفهمیدند و سلامت و صفای محیط ناب اسلامی را درنیافتند. دستگاه‌های تبلیغاتی ما هم، توان شناسایی عیوب فرهنگ غربی را به آنان نداشتند» (بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور، ۱۵/۹/۱۳۶۸).

«[رضاخان] با قلدری، زن‌ها را وادار کرد که بیابند در مناظر عمومی ظاهر بشوند، حجاب را ممنوع کرد، بی‌حجابی را اجباری کرد. آن کسانی که مایل بودند تقوا و حجاب خودشان را حفظ کنند مجبور بودند گوشه‌خانه‌ها بخزند، سال‌های سیاهی را تا آخر عمرش با این وضعیت گذرانند. البته تجربه موفقی نبود، آمریکایی‌ها و غربی‌ها با تئوریسین‌های قوی‌ای که دارند بعدها راه‌های بهتری را پیمودند، البته از آن زمینه هم استفاده کردند و فحشا را رشد دادند. کار به‌جایی رسید که در ظرف سی سال، سی‌وپنج سال که از آغاز بی‌حجابی در کشور ما گذشته بود وضع زن‌هایی، نه همه زن‌ها، زن‌هایی از مردم ما وضعشان به‌جایی رسید که از آن زنانی که در آن جوامعی بودند که هیچ‌وقت معتقد به حجاب نبودند یک‌خرده هم آن طرف‌تر رفتند. تمام دستگاه‌ها و تبلیغات استخدام شد برای به‌لجن کشاندن عفاف و طهارت و تقوای زن. بی‌ارزش کردن عصمت و عفت زن و مرد. عادی جلوه دادن روابط نامشروع میان زن و مرد. آثار اجتماعی‌ای که در این رابطه به‌وجود آمد و اخلاق فاسدی که رواج پیدا کرد و انواع فسادهای گوناگون، اینها شرح و تفصیل زیادی دارد که بسیاری از مردم ما خودشان شاهد بودند و ما امروز که یک وضعیت تقریباً اسلامی را در کشور خودمان از این جهت مشاهده می‌کنیم، می‌فهمیم که

آن روز ما در چه ورطه خطرناکی می‌گذرانیم.

معجزه انقلاب این‌جوری شد که همان روزی که آن دستگاه و آن رژیم جبار با آن همه تبلیغات، روز آغاز بی‌حجابی و درحقیقت روز شروع ویرانگری نظام عفت و عصمت زن ایرانی و مسلمان اعلام کرده بودند، همان روز، یعنی روز ۱۷ دی در سال ۱۳۵۶ روزی شد که یک عده از زنان حرکت کردند، تظاهرات راه انداختند، شعار دادند و حضور زن ایرانی را در صحنه‌های مبارزه‌های جدی و عمیق در مقابل دستگاه استکباری اعلام کردند. در تظاهرات تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ یعنی حدود یک سال بعد از این ماجرا وقتی که انسان نگاه می‌کرد، این سیل عظیم تظاهرکنندگان زن را می‌دید، این زنان که با چادر، با حجاب اسلامی، بعضی بچه‌های شیرخوارشان در بغل، بعضی بچه‌هایشان را به دستشان گرفتند، صدها هزار زن مسلمان، این خیابان‌ها را در همه شهرها پر کرده بودند و قوی‌تر از مردان شعار می‌دادند، احساس می‌کردیم که چه ضایعه عظیمی در طول سالیان دراز گریبان‌گیر ما بوده. زن ایرانی و زن مسلمان را از دور خارج کرده بودند. می‌خواستند نیمی از جمعیت را در وهله اول و نیم دیگر یعنی مردها را هم در درجه بعد، از میدان اندیشیدن و پرداختن به امور جدی جامعه خارج کنند، متأسفانه تا حدود زیادی هم موفق شده بودند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۳/۱۰/۱۴).

«فرهنگ غربی در طول پنجاه سال گذشته به‌عکس هرچه ما امروز کم روی این مسئله کار فکری کردیم و کار تبلیغاتی، رژیم گذشته بر روی فرهنگ غربی در این زمینه یک حرکت و تلاش مستمر وسیع همه‌جانبه‌ای را انجام می‌داد. این تلاش وسیع از کار فرهنگی و کار تبلیغاتی و کار فکری شروع می‌شد و تا اعمال زور و قدرت‌نمایی و استفاده از تشویق و تهدید ادامه پیدا می‌کرد، پنجاه سال بر روی طرد نظریه اسلام در باب روابط زن و مرد که نمونه بارز آن حجاب هست کار کردند، از سال ۱۳۱۰ بلکه قبل از آن کار شروع شد و تا ۱۳۱۴ شمسی مسئله کشف حجاب پیش آمد و از همان روز تا آخرین ماه‌هایی که انقلاب پیروز می‌شد این تلاش همه‌جانبه از سوی رژیم گذشته ادامه داشت و حالا عرض خواهم کرد که چگونه از همه جهات به این مسئله می‌پرداختند.

سندی در اختیار ما قرار گرفت که مربوط به مذاکره و تصمیم‌گیری جمعی از مسئولان رژیم گذشته است در همین اواخر، یعنی در اواخر سال ۱۳۵۵ یعنی دو سال به پیروز

انقلاب که علاوه بر کارهایی که در دوران گذشته انجام گرفته بود از زور رضاخانی تا تبلیغات رادیو و تلویزیونی و تا اعمال فشارهایی که انجام می‌شد علاوه بر همه اینها تازه در سال ۱۳۵۵ سردمداران فرهنگی رژیم ستم‌شاهی در فکر این بودند که یک برنامه همه‌جانبه‌ای را طراحی کنند و اجرا کنند که براساس آن طراحی و آن برنامه از حجاب و حفاظ و به‌خصوص روی چادر تکیه می‌کردند چادر و محدودیت‌های در روابط زن و مرد دیگر در جامعه اسلامی ما اثری باقی نماند. این سند از این جهت مهم است که مردم ما امروز توجه کنند که آنچه در تلویزیون و رادیو و روزنامه‌ها و مجلات و نشریات رژیم گذشته می‌دیدند یک چیز تصادفی نبود و همان‌طور که من در یکی از خطبه‌های قبلی عرض کردم این یک برنامه منسجم و همه‌جانبه‌ای بود که با استفاده از تمام ابزارهای رژیم کوشش می‌کرد که حجاب و حفاظ و محدودیت‌های روابط زن و مرد را به کلی از جامعه ریشه‌کن کند و همان اندازه از عفاف و عصمتی که در زن و مرد جامعه ما باقی مانده بود آن را هم به دست یغما بسپارد.

در این برنامه کاری که این عده از وزرا نشسته بودند در سازمان برنامه زمان رژیم ستم‌شاهی و طراحی می‌کردند، نکات جالبی هست اولاً، نقش رسانه‌ها در این زمینه معلوم می‌شود. تأکید می‌کند در آن قطعنامه‌ای که صادر کردند و مواد مورد توافقی که نوشتند بر روی نقش رسانه‌های گروهی و به‌خصوص تلویزیون، می‌گوید ما باید از رسانه‌های گروهی حداکثر استفاده را بکنیم و به‌خصوص میان رسانه‌های گروهی و کتاب‌های درسی مدارس و مجلات یک هماهنگی به‌وجود بیاوریم تا به‌طور کامل ذهن دخترها و پسرها را محاصره کند، آنچه که در آن سند ذکر شده نکته دیگرش استفاده از زور است یعنی به کار فرهنگی هم نمی‌خواستند اکتفا کنند بلکه از قوه اجرایی و زور هم می‌خواستند استفاده کنند برای از بین بردن حجاب» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۹).

«در همه طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های رژیم گذشته بر روی حجاب و به‌خصوص بر روی چادر تکیه بسیار زیادی شده و همان‌طور که اشاره شد استفاده از زور هم حتی انجام گرفته، می‌گوید در محیط کار و در ادارات آمدن زنان چادری ممنوع بشود، در مدرسه و در دانشگاه استفاده دخترها و معلمینشان از چادر ممنوع باشد، در مؤسسات دولتی و در فروشگاه‌های تعاونی شهر و روستا زن چادری و باحجاب را راه ندهند، حتی در فرودگاه‌های کشور و در

هوایم‌های کشور و حتی در اتوبوس‌های شهری کشور، زن‌های چادری و باحجاب را راه ندهند تا اینجا اینها پیش می‌رفتند، این طرحی بود که اگر عمر ننگین آن رژیم ادامه پیدا می‌کرد بنا بود اجرا بشود، از طرفی می‌گویند در مدارس روی ذهن‌های کودکان و دختران و پسران باید درباره حجاب آن‌چنان کار بشود که اینها وقتی توی خانه‌هایشان رفتند، بر روی مادرهای خودشان فشار بیاورند و حجاب را از آنها بخواهند که بردارند، یعنی حجاب را به‌صورت یک ضدارزش در ذهن کودکان جا بیاوریم.

همچنین از امکانات تولیدی کشور می‌خواستند استفاده کنند توی همان طرح این هم آمده که تشویق کنیم تا کارخانجاتی به‌وجود بیاید که لباس‌هایی را که ضدحجاب است ارائه بدهد تا زن‌ها تشویق بشوند که از آن لباس‌ها استفاده کنند و از لباس باحجاب و از چادر استفاده نکنند، اینجا شما به‌خوبی معنای آن حرفی که من یک بار در خطبه نماز جمعه عرض کردم به‌روشنی درمی‌یابید که این دستگاه‌های تولیدی و امکانات اقتصادی که مردم را به بدحجابی و به لباس‌های نامناسب سوق می‌دهند و تشویق می‌کنند ریشه استعماری دارد این مدرک و نمونه‌اش؛ و از جمله کارها می‌گویند به زن‌های باحجاب در داخل ادارات امکان ترقی داده نشود، ترفیع داده نشود، مقام و موقعیت اداری داده نشود، از تمام وسایل تشویق و تهدید می‌خواستند استفاده کنند تا حجاب را و چادر را از جامعه ریشه‌کن کنند. این سابقه پنجاه سال کار فرهنگی و اقتصادی و اجرایی و همه‌جانبه و با استفاده از زور و بقیه عوامل بر روی حجاب است» (همان).

«یک روزی بود که آموزش [و] پرورش از قله خودش و از مراکز اصلی خودش فساد اخلاق را و بی‌بندوباری را می‌تراوید و به سراسر بدنه‌های آموزش و پرورش آن را گسترش می‌داد، ما توی مدارک و اسناد باقی‌مانده از رژیم گذشته به سندهای تکان‌دهنده‌ای برخورد کردیم. یکیش این بود که نشسته بودند جمعی و بحث می‌کردند برای اینکه ما چگونه بی‌حجابی و باز بودن زن‌ها و دخترها را به مدارس بکشانیم، روی این اصلاً فکر می‌شد و برنامه‌ریزی می‌شد و همین‌طور که می‌دانید شاید شماها یادتان باشد، شاید هم یادتان نباشد، در اواخر رژیم گذشته در مدارس دخترانه، معلم و محصل حق نداشتند که با روسری حتی وارد مدرسه بشوند یا سر کلاس بنشینند، پس می‌بینید که آنجا اخلاقیات غیراسلامی یا ضداسلامی از مراکز اصلی و تصمیم‌گیر آموزش [و]

پرورش به داخل مدارس، به داخل فضاهای آموزشی تزریق می‌شد و جریان پیدا می‌کرد. امروز به‌عکس است، امروز از مراکز اصلی دین و تقوا و تعهد و این چیزها به مدارس سرازیر می‌شود» (مصاحبه با مجله آینده‌سازان، ۱۳۶۵/۷/۲۱).

«ما جوان‌های زیادی بلکه مردان زیادی را داشتیم در رژیم گذشته که وقتی با اینها برخورد می‌کردیم می‌دیدیم اینها بلد نیستند اولیات دین را، از ابتدایی‌ترین مسائل دین اینها بی‌خبر بودند، خیلی‌ها بودند نمی‌دانستند که شهوت‌رانی به این شکل، خلاف دین اسلام است. خیلی‌ها نمی‌دانستند حجاب جزو اسلام است. خیلی‌ها نمی‌دانستند قرآن یعنی چه، خیلی‌ها نمی‌دانستند که استثمار در اسلام حرام است، ظلم در اسلام بد است و عدالت در اسلام یک هدف است؛ اصلاً از اسلام به‌کلی بی‌خبر بودند. این نسل، امروز در محیط دین و محیط اسلام پرورش پیدا کرده. این یک دستاورد [است]. این از آن دستاوردهایی است که استکبار اگر بخواهد با آن مبارزه کند بسیار کار دشواری است و به این آسانی نمی‌تواند با آن مقابله کند و مبارزه کند. این یک دستاورد که می‌بینید از همه دستاوردهای مادی ما بالاتر و مهم‌تر است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۶/۱۱/۱۶).

«مسئله پوشش و حجاب و عفت زن و فرهنگ اسلامی در باب زن، سال‌های متمادی، یعنی از سال هزاروسی‌صد و چهارده به‌وسیله رضاخان به‌طور مداوم مورد تهاجم قرار گرفته تا آخرین سال حیات ننگین رژیم پهلوی، یعنی حدود چهل و چند سال، انواع و اقسام روش‌ها برای این مبارزه از سوی دشمن به‌کار گرفته شده، آن‌هم کاملاً حساب شده و کار به‌جایی رسید در ایران که در این شهر تهران میزان بی‌حجابی و فساد آشکار از بسیاری از پایتخت‌های اروپا بیشتر بود و بدتر بود. شاید شما جوان‌ها بعضی‌هایتان درست یادتان نباشد من توی همین بازار تهران یک روز وارد شدم، دیدم یک زنی از کمر به بالا لخت! لخت واقعی! حالاها می‌گویند که فلان زن لخت است، آدم وقتی که تحقیق می‌کند معلوم می‌شود که مثلاً فرض کنید یک مقداری از موهایش بیرون بوده، یک گوشه‌ای از گردنش پیدا بوده نه به این معنا، لخت به همان معنا که شما توی حمام می‌شوید. از کمر به پایین هم یک چیزی فرفری‌ای تنش بود که من واقعاً حیرت کردم؛ چون از این مناظر تو خیابان‌های بالای شهر یک وجهی داشت، اما تو بازار؟ کار به‌جایی رسیده بود من به شما بگویم خدا می‌داند این سال‌های آخر من جز به خاطر ضرورت به

تهران نمی‌آمد، برای خاطر اینکه می‌دیدم تهران وقتی می‌آیم اصلاً فضا، فضای گناه است. ممکن است شما اعتراض کنید، بگویید: باید بروید تو محیط گناه مبارزه کنید. ما آن‌قدرها مبارزه می‌کردیم، همه زندگی من در طول این ده، بیست سال قبل از پیروزی مبارزه بوده. اما درعین حال وضع این‌قدر بد بود، این‌قدر خراب بود. حوادثی اتفاق می‌افتاد که اگر به شماها بگویم یقیناً عده‌ای تان باور نمی‌کنید و مصلحت هم نیست تو مسجد و خانه خدا و در حضور یک عده جوان دختر و پسر این حرف‌ها اصلاً گفته بشود، چیزهای آشکار وضع این بود. حالا ما می‌خواهیم این را برگردانیم به فرهنگ اسلامی. بخش مهمی از کار باید کار توجیهی و تبلیغی باشد. خیلی از خانواده‌ها هستند خیلی از دخترها و زن‌ها هستند که دوست ندارند فساد را، اما توجیه نیستند که چرا باید موی زن پوشیده باشد؟ چرا باید زن توی روسری آرایش کرده نباشد؟ لذاست که شما می‌بینید که آرایش کرده می‌آید بیرون یا روسری‌اش خیلی مرتب و قرص و محکم، ما این کار را کم داریم، این جنگ و بعد از جنگ ندارد» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۶۷/۹/۲۶).

«چند عامل وجود داشت برای اینکه جوان دانشجو از دین فاصله بگیرد. بعضی از عوامل، عواملی بود که قهراً پیش آمده بود. بعضی هم چیزهایی بود که دستگاه حاکم و رژیم حاکم اصلاً برنامه‌ریزی کرده بود برای آن، آنی که قهراً وجود داشت وضع فرهنگی منحط جامعه ما بود. جوان‌ها غالباً حتی توی خانواده‌های دینی هم جوان دینی نمی‌شدند. خیلی از خانواده‌های مذهبی بودند که پدر و مادر وظیفه خودشان نمی‌دانستند که جوانشان را وادار کنند به اهمیت دادن به امور دینی مثلاً؛ آن روزها اگر می‌خواستند از یک جوانی خیلی تعریف کنند می‌گفتند که این جوان نمازخوان است. یعنی؛ نمازخوان بودن برای یک جوان این دیگر یک تعریف بالایی بود. معنایش این بود که جوانی که نمازخوان نباشد توی جامعه ما بسیار زیاد بود. اکثر جوان‌های جامعه ما اهل نماز نبودند، این است مثلاً محیط این‌جوری بود حتی خانواده‌های دینی عرض کردم.

وضع فساد فرهنگی هم که در سطح جامعه خیلی زیاد بود یعنی؛ یک جوان پاک و سالم هم وقتی توی این خیابان‌ها به‌خصوص در تهران در درجه اول و بعد هم شهرهای بزرگ در درجه دوم وقتی راه می‌رفت، قهراً آلوده می‌شد. ممکن نبود کسی توی این

خیابان‌های تهران عبور کند و دریچه‌های چشم و گوش او هوای ناسالم و فاسد اخلاقی کوچه و خیابان را به مغز او و دل او منتقل نکند، مگر آدم چشمش را می‌بست. من یادم می‌آید توی همین تهران مسافر بودم از مشهد آمده بودم. یادم نیست چند روزی تهران قرار بود باشم. با اتوبوس اینجا و آنجا می‌رفتم. کار داشتم. توی اتوبوس که می‌نشستم می‌دیدم من آسوده نیستم، وقتی می‌نشینم سرم را بالا می‌کنم جلوی چشمم زن سربرهنه است و بی‌حجاب. رویم را این‌ور می‌کردم که از او منصرف کنم اینجا هم بود، این طرف نگاه می‌کردم به شیشه نگاه کنم آنجا هم بود. گاهی می‌شد سرم را پایین می‌انداختم پهلوی من یک خانم نشسته بود آنجا هم پایین گرفت سرش را، واقعاً عاجز می‌شدیم حقیقتاً. حالا آن توی اتوبوس بود. توی خیابان که راه می‌رفتیم، توی پیاده‌رو که به‌جای خود، مجبور شده بودم کتاب همراهم می‌بردم یک مدتی کتاب‌هایی داشتم که می‌خواستم مطالعه کنم با خودم راه می‌بردم توی اتوبوس که می‌نشستم کتاب را باز می‌کردم.

من یک دوره کتاب‌های احمد امین مصری - نویسنده معروف مصری - فجرالاسلام، ظهراالاسلام، زحل‌الاسلام، عصرالاسلام شاید حدود هفت، هشت جلد کتاب قطور است من یک دوره این کتاب‌ها را حالا اگر همه‌اش را هم نه، اکثرش را توی اتوبوس نگاه کردم ... یعنی اگر آدم می‌خواست خودش را از این هوای مسموم و آلوده دور نگه دارد نمی‌شد. این دریچه چشم و دریچه گوش دائماً در حال وارد شدن این هوا بود و درست مثل همین هوای آلوده تهران که ریه را چطور بی‌اختیار آلوده می‌کند و یا لباس و بدن را کثیف و سیاه می‌کند، همین‌جور هوای آلوده معنوی تهران این‌جور بود. حالا بنده اولاً، طلبه بودم. محیط طلبگی با محیط‌های دانشجویی فرق داشت یک مقداری، جهات دینی‌اش بهتر بود. بعد هم جوان آن‌جوری نبودم لیکن این جوان هجده، نوزده‌ساله، بیست‌ساله آمده تهران یا اهل تهران است و دانشگاه می‌رود و دانشگاه هم به‌طور طبیعی برای جوان، یک محیط رهایی است، رهایی از قید و بندهای دبیرستان و مدرسه و اینها دیگر. اختلاط و دختر و پسر و اصلاً آلودگی کامل، این وضع دانشگاه بود یعنی؛ شما الان آن چیزی که در دانشگاه می‌بینید و شماها را رنج می‌دهد از جهات فرهنگی بدانید این در مقایسه با آن چیزی که در گذشته بوده اصلاً قابل مقایسه نیست و خیلی فرق می‌کند. البته دانشگاه‌های ایدئال نیست از لحاظ اخلاقی و فرهنگی. این را من با شما هم عقیده

هستم در این جهت. اما قابل مقایسه با آنچه که در پیش از انقلاب هم بود نیست. پیش از انقلاب این‌جوری بود. حالا این تازه آن عوامل غیراختیاری و برنامه‌ریزی نشده بود، اگرچه تا حالا بعضی از همین‌ها هم برنامه‌ریزی توی آن بود اما نه‌چندان واضح، بعد از این وارد مراحل می‌شد دانشجو که در آن برنامه‌ریزی شده برای مذهب‌زدایی از نوع آداب کلاس، دختر محجبه توی کلاس انگشت‌نما و مورد تمسخر بود، جوان نمازخوان همین‌طور، اگر کسی فرض بفرمایید عصری اول وقت که البته چنین چیزی هرگز پیش نمی‌آمد به استاد می‌گفت که وقت نماز مغرب شده اجازه بدهید برویم نماز بخوانیم اصلاً اگر چنین چیزی پیش می‌آمد یک هنگامه‌ای می‌شد از خنده و مسخره و عصبانیت و بی‌احترامی و از این چیزها، مسجد دانشگاه تهران که درست کرده بودند، یک‌جای خلوتی بود، تک و توک آنجا افراد می‌آمدند نماز می‌خواندند، این‌جوری بود. وای به حال آن وقتی که یک عمامه‌ای توی دانشگاه تهران پیدایش می‌شد. ما گاهی اوقات سروکارمان می‌افتاد، رفت‌وآمد می‌کردیم، آنجا واقعاً یک چیز عجیب و غریب بود که اصلاً برنامه‌ریزی شده بود برای مذهب‌زدایی و مذهب‌ستیزی در دانشگاه. اساتید هم که می‌آمدند آنجا معلوم است چه جور اساتیدی بودند، بعضی‌ها چپ بودند ... یا اینکه آدم‌های بی‌اعتنای به دین و غرب‌زده‌ای فریفته غرب و این‌جورها بودند. واقعاً استاد مسلمان که تعداد اندکی از آنها در دانشگاه بودند حضورشان نامحسوس بود. این وضع دانشگاه بوده در گذشته و بنای دانشگاه هم علاوه بر همه اینها از اساس بر مذهب‌ستیزی بوده. این را من شاید در دیدارهای دانشجویی بارها گفته باشم که روشن‌فکری ایران از آغاز بیمار زاییده شد، غلط و کج متولد شد. اصلاً از اول روشن‌فکری ایران براساس ضدیت با مذهب به‌وجود آمد یعنی؛ از آن اوقاتی که تفکرات روشن‌فکرانه اروپا و افکار به‌اصطلاح آزادی‌خواهان و لیبرالی و اینها وارد کشور ما شد به‌وسیله کسانی وارد شد که یا از مذهب بیگانه بودند یا با مذهب دشمن بودند یا اصلاً این افکار را آورده بودند برای ضدیت با مذهب و مقابله با تفکرات اسلامی، بر این اساس اصلاً روشن‌فکری در ایران پا گرفت. اولین روشن‌فکرهای زمان مشروطیت شما ببینید کی‌ها هستند، غالباً کسانی هستند که با مذهب و با روحانیت و با تفکر دینی و اینها مخالف بودند و این کی بود؟ این در حالی بود که یک حرکت مترقی عظیمی توی این مملکت به‌دست روحانیون

انجام شده بود یعنی؛ حرکت مشروطیت، در عین حال در زیر سایه مشروطیت شما ببینید
کیا رشد کردند و با چه انگیزه‌هایی.

من توصیه می‌کنم شما برادران عزیز به آن نقطه انحراف و زاویه کوچکی که پدید
آمد در مشروطیت، زاویه انحراف از خط اصلی مشروطیت که خط دین بود به او توجه
کنید و مطالعه کنید در اطراف او. اینی که شما می‌بینید امثال شیخ فضل‌الله‌ها
نتوانستند طاقت بیاورند و داد کشیدند در حالی که خودشان جزو بانیان مشروطیت بودند
این یک علتش همین بود که می‌دیدند در زیر سایه مشروطیت، یک قشر جدیدی وارد
میدان شدند آزادی که می‌گویند آزادی از استبداد منظورشان نیست، آزادی از مذهب
است، آزادی از قیود اسلامی است که این در فرمایشات مرحوم شیخ فضل‌الله و محاورات
او با کسانی که به او می‌گفتند شما که خودت طرفدار مشروطه بودی چرا حالا مخالفت
می‌کنی؟ کاملاً پیداست از اول اصلاً روشن‌فکری ایران ضد مذهب متولد شد، حالا نشیب
و فراز داشته. دیگر توی این هفتاد هشتاد سال یک تحرکاتی و مسائلی پیش آمده در
کشور ما، گاهی جناح حکومت تضعیف شدند جناح دینیون رو آمدند مثل سال‌های
بیست که رضاخان از صحنه اخراج شد مذهب یک مقدار رونق گرفت. لذا یک روند
مستقیمی را آن حرکت ضد مذهبی طی نمی‌کند، یک حالت زیگزاکی دارد و گاهی
اوقات یک‌خرده‌ای قدرت پیدا می‌کند. گاهی اوقات یک‌خرده عقب‌نشینی می‌کند که
اینها را در تاریخ معاصر ایران می‌شود مطالعه کرد که چه عواملی موجب شده که
یک‌وقتی باز عقب بزنند و حرکت مذهبی یک مقداری قدرت پیدا کند. در طول این
چندین سال، یک چنین حالاتی وجود داشته. البته این نسل اخیر روشن‌فکر ایران، اخیر
که می‌گوییم یعنی؛ آن کسانی که در دهه پنجاه، سال‌های پنجاه، اینها دیگر جزو به ثمر
رسیده‌های دنیای روشن‌فکری بودند، اینها دیگر از آن ضایع‌ترین و خراب‌ترین نسل‌های
روشن‌فکر جامعه ما بودند که اینها را دست‌های استعمار می‌ساخت برای اینکه آینده
اداری کشور را آنها به عهده بگیرند. می‌دانید مثل کیا؟ آن کسانی که در دهه پنجاه توی
دستگاه با تفکرات روشن‌فکری، بعضی‌شان توی وزارت خارجه بودند، بعضی‌شان توی
دستگاه‌های دولتی بودند، بعضی‌هایشان تدریجاً وزیر می‌شدند، بعضی‌هایشان سفیر بودند،
اینها یک قشری بودند که هیچ‌یک از نشانه‌های گرایش مذهبی در اینها نبود؛ حالا رجال
سیاسی قبل از اینها باز یک ته‌مانده‌هایی از آن مذهب ارتجاعی البته ته دلشان مانده بود

که یک پیوندی بین اینها و مذهب به وجود می‌آورد. همین سران سیاسی رژیم گذشته، همین نجس‌های خبیث‌ها، اینها کسانی بودند که یک پیوند قلبی دیرین خانوادگی با آن مذهب ارتجاعی متحجر داشتند ... این حرکت روشن‌فکری بوده در گذشته کشور ما و در دانشگاه‌های ما. هدفشان هم این بود که زمام امور کشور دست کسانی باشد که به کلی راه را بر رشد دین و افکار دینی و احساسات دینی مسدود کنند و ببندند» (بیانات در اجتماع دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، ۱۳/۷/۱۳۶۷).

«اگر در یک جامعه‌ای ذهنیت زن را خراب کردند و امیدهای او و آرزوهای او و ایدئال‌های او را سوق دادند به یک جهتی که کمتر است از شأن زن، جامعه را منحط می‌کنند لذا از دوران کشف حجاب این کار شروع شد و در یکی دو دهه اخیر به اوج خودش رسید. قبل از انقلاب یک زمینه طبیعی هم وجود داشت برای زنان که نمی‌دانم من این را قبلاً گفتم صحبتیم با آن کم‌سواد و کم‌بهره‌گی زن از معارف و معلومات موجود در جامعه بود چون در گذشته اهمیت نمی‌دادند به اینکه زن را با معارف و معلومات آشنا بکنند. یک کم‌بهره‌گی از معارف به‌طور عمومی تقریباً به همه زن‌های جامعه ما تحمیل شده بود. این حرکت جدیدی که دست‌های استکباری و استعماری در کشور ما شروع کرد با آن زمینه کم‌بهره‌گی از معارف و معلومات یک فاجعه‌ای بزرگی را داشت به وجود می‌آورد و مقدمات آن هم فراهم شده بود، به طوری که دو نسل تقریباً از زن‌های ما، دو نسل شاید مبالغه نباشد به‌طور خیلی عام به سمت همان مقاصد و اهدافی که استعمار در نظر گرفته بود حرکت کرده بودند و غلطیده بودند و اولاً، در نظر زن شئون انوثیت، شئون طبیعی انوثیت یعنی همسری و مادری و تربیت فرزند در اداره خانه و تکفل به مدیریت خانه و تأمین آسایش شوهر، این چیزهایی که غالباً جزو لوازم آن انوثیت است یعنی میل زن و طبیعت زن به این است، اینها شده بود ضدارزش، درحالی که در آن کشورهایی که این مفاهیم را از آنجا نقل می‌کردند و می‌خواستند از آنها یاد بگیرند به این شدت نبود. من خواننده بودم در بعضی از مقالات که یکی از نخست‌وزیران زن افتخار کرده بود که من توی خانه این جور آشپزی می‌کنم، این جور مثلاً خانه‌داری می‌کنم، یا یک خانم باسواد دکتری مثلاً چیزی در آن وقت در یکی از کشورهای اروپایی همین‌طور چیزهایی را بیان کرده بود. مملکت ما این جور نبوده تو

کشور ما که حالا همه چیز را می‌خواستند از آنها یاد بگیرند به هیچ وجه این جور نبود. سعی می‌کردند یواش‌یواش از ارزش و از چشم بیاندازند این کارها را. طبیعت زن را، زینت را و بی‌پردگی و بی‌حجابی میان زن و مرد به معنای اعم حجاب نه به معنای پوشش شرعی یعنی به کلی آمیختگی زن و مرد باهم که در کشور ما به خاطر اسلام وجود نداشته در گذشته و هیچ زمینه‌ای از پیش نداشته این را با یک شتاب عجیبی ترویج می‌کردند در بین مردم، این وضعیت زن بود طبعاً زن با این خصوصیات تبدیل می‌شود به یک موجود کم‌کار، کم‌تأثیر، پرمصرف، از لحاظ اخلاقی دچارکننده و پایبندکننده مرد و جامعه به بسیاری از بیهودگی‌ها و پوچی‌ها و تباهی‌ها یک چنین حالتی داشتند به وجود می‌آوردند» (مصاحبه با مجله شاهد بانوان، ۱۳/۹/۱۳۶۷).

«زن، در جامعه خودباخته نظام پلید پادشاهی، حقیقتاً و از همه جوانب مظلوم بود. اگر زن می‌خواست وارد مقوله علم بشود، باید قید دین و تقوا و عفاف را می‌زد. مگر یک خانم مسلمان، در دانشگاه‌ها و محیط‌های آموزشی و مراکز علمی و فرهنگی می‌توانست به آسانی حجاب، متانت و وقار خود را حفظ کند؟ مگر ممکن بود؟ مگر می‌شد یک زن مسلمان، در خیابان‌های تهران و بعضی از شهرهای دیگر، با متانت و وقار اسلامی یا حتی با حجاب نیمه‌کاره، راحت راه برود و از گزند زبان و حرکت هرزه‌گان و دل‌باختگان به فساد و فحشای سوغات غرب، مصون بماند؟ کاری کرده بودند که در این مملکت، کسب علم برای زن‌ها غالباً ممکن نمی‌شد. موارد استثنایی را کاری ندارم. به‌طور غالب، رفتن زنان به وادی علم میسر نمی‌شد؛ مگر با برداشتن حجاب و منصرف شدن از تقوا و وقار اسلامی!» (بیانات در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و استان‌های چهارمحال و بختیاری و مازندران، ۲۶/۱۰/۱۳۶۸).

«اگر زنی می‌خواست منصبی از مناصب اجتماعی و سیاسی را در ایران دوران پادشاهی دارا باشد، باید قید حجاب، عفاف، وقار و متانت زن اسلامی را می‌زد. البته، بسته به این بود که خود این زن، جوهر و استعدادش چگونه باشد. اگر خیلی سست‌عنصر بود، باید تا آن اعماق می‌لغزید. اگر خوددار و خویش‌تن‌دار بود، تا حدودی خود را حفظ می‌کرد؛ اما دائماً با فشارهای روزافزون از سوی محیط اجتماعی روبه‌رو بود. جامعه ما، این گونه بود» (همان).

«از برخوردهای لوده و هرزه کسانی که در دوران رژیم طاغوت، حجاب را مسخره

می‌کردند، می‌گذریم. در آن دوران، افراد معدودی از خانم‌ها و دختر خانم‌ها در دانشگاه‌ها حجاب داشتند که مورد تمسخر و استهزا بودند. آن برخورد، یک برخورد غیرانسانی جلف و غلطی بود که انسان چیزی را که خودش قبول ندارد، آن را به لجن بکشاند و به باد استهزا بگیرد؛ کاری که امروز رسانه‌های غربی عیناً انجام می‌دهند. در آن دوران، این‌گونه افراد کار اجلاف را انجام می‌دادند که اصلاً محل بحث نیست؛ اما کسانی هم که اهل این جلالت‌ها نبودند، بلکه اهل فکر و منطق و به میزان گفتن و به میزان اندیشیدن بودند، باور نمی‌کردند که ممکن باشد خانمی مقید به مسائل اسلامی - از جمله مسئله حجاب - باشد و بتواند مدارج علمی را طی کند و عالم بشود؛ همچنان که باور نمی‌کردند چنین کسی بتواند در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی کسی بشود؛ کمالینکه فکر نمی‌کردند بتواند یک عنصر فعال انقلابی باشد» (بیانات در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

«در آن زمان، زن اصلاً پوشش و حجابی نداشت؛ حتی در اینجاها وقتی نوبت به این کارها می‌رسد، بی‌بندوباری خیلی بیشتر هم می‌شود؛ کمالینکه در زمان شاه، بی‌بندوباری‌ای که در همین شهر تهران و بعضی دیگر از شهرهای کشور ما بود، از معمول شهرهای اروپا بیشتر بود! زن معمولی در اروپا، لباس و پوشش خودش را داشت؛ اما در اینجا آن‌طوری نبود. آن‌طور که دیده بودیم و شنیده بودیم و می‌دانستیم و مناظری که از آن وقت الان جلوی نظر من هست، انسان واقعاً حیرت می‌کند که چرا بایستی این‌گونه بشود؛ کمالینکه در خیلی از کشورهای متأسفانه عقب‌مانده مسلمان و غیرمسلمان هم همین‌طور است. بنابراین، باید به‌دقت و با نهایت کنجکاوی و بدون اغماض، مسائل ارزشی را رعایت کرد» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی، به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

«انجمن‌های اسلامی، چشمی از مرکزیت نظام در همه بخش‌های نظام‌اند. اینها چشم بینا و زبان گویای اسلام و انقلاب در مناطق مختلف این نظام‌اند. البته زبان گویا، یعنی اینکه مفاهیم و تعالیم اسلامی را در فضای محیط کار، احیا کنید. طوری شود که در محیط کار، اسلام حس شود. نه مثل دوران طاغوت که انسان وقتی به داخل محیطی می‌رفت، احساس می‌کرد در آن محیط، همه چیز ضداسلام است. به یک مسلمان و به

یک آدم متدین که می‌رسیدند، نگاه‌ها از روی بغض، از روی سردی و از روی بی‌اعتنایی بود. رفتار زنان؛ پوشش زنان؛ برخورد مردان؛ جلف‌گری‌هایی که گاهی بعضی از مردان و زنان می‌کردند؛ همه چیز غیراسلامی بود. نقطه مقابل آن، فضای اسلامی است؛ به نحوی که وقتی انسان وارد اداره‌ای می‌شود، نگاه کند ببیند آثار اسلام همه‌جا پیداست. وقت ظهر می‌شود، مردم می‌روند نماز. مراجع که می‌آید، با او با چهره بشاش برخورد می‌کنند؛ کارش را انجام می‌دهند و حدود اسلامی را رعایت می‌کنند. زنان با پوشش مناسب می‌آیند. مردان و زنان ارتباطات و برخوردها در داخل اداره، متین و محترمانه است. این محیط، اسلامی است» (بیانات در دیدار با اعضای انجمن‌های اسلامی ادارات، کارخانه‌ها و بیمارستان‌های سراسر کشور، ۱۳۷۱/۶/۴).

«روشن‌فکری ایران، متأسفانه بیمار و وابسته متولد شد. چند نفری هم که آدم‌های سالم و خالصی بودند، گم شدند. بقیه، وابسته بودند. بعضی وابسته به روسیه آن روز - مثل میرزا فتحعلی آخوندزاده - یا وابسته به اروپا و غرب - مثل میرزا ملکم‌خان و امثال اینها بودند. این کارها در داخل ایران شده بود؛ لیکن بردی نداشت. کسی که به نفع فرهنگ غربی - یعنی درحقیقت، به نفع سلطه غرب بر ایران - و به نفع استعمار به وسیله انگلیس، در آن روز بزرگ‌ترین قدم را برداشت، رضاخان بود. شما ببینید این کارها در وضع امروز چقدر رسواست، که پادشاهی بیاید و یک‌باره لباس ملی یک کشور را عوض کند! مثلاً شما به هند که تشریف ببرید یا در اقصی نقاط عالم که بگردید، ملت‌ها لباس‌های خودشان را دارند؛ احساس افتخار هم می‌کنند؛ احساس سرشکستگی هم نمی‌کنند. اما اینها آمدند و یک‌باره گفتند: این لباس قدغن است! چرا؟ چون با این لباس، نمی‌شود عالم شد! عجب! ما بزرگ‌ترین دانشمندانمان - دانشمندان ایرانی که امروز آثارشان هنوز در اروپا تدریس می‌شود - با همین فرهنگ و در همین محیط پرورش یافتند. مگر لباس چه تأثیری دارد؟ این چه حرفی است؟! چنین منطق مسخره‌ای را مطرح کردند. لباس یک ملت را عوض کردند.

چادر زنان را برداشتند. گفتند: «با چادر نمی‌شود که یک زن، عالم و دانشمند شود و در فعالیت اجتماعی شرکت کند.» من سؤال می‌کنم: با برداشتن چادر، در کشور ما، چقدر زنان در فعالیت اجتماعی شرکت کردند؟ مگر فرصتی داده شد برای اینکه زنان ما، در دوران رضاخان و پسر رضاخان، در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کنند؟! به مردان هم

فرصت داده نمی‌شد؛ به زنان هم فرصت داده نمی‌شد. آن روز که زنان ایران وارد فعالیت اجتماعی شدند و کشور را با دو دست توانای خود بلند کردند و مردان این کشور را به دنبال خودشان به میدان‌های مبارزه کشاندند، با همان چادر به میدان‌ها آمدند. چادر چه تأثیر منفی‌ای دارد؟! لباس چه تأثیری دارد در اینکه مانع شود از فعالیت یک زن یا یک مرد؟! عمده این است که این مرد، دلش چگونه است؛ فکرش چگونه است؛ ایمانش چقدر است؛ روحیه‌اش چگونه است؛ چه انگیزه‌ای برای فعالیت اجتماعی یا علمی، در او گذاشته شده است؟ این مرد قلدر نادان بی‌سواد - رضاخان - آمد و در اختیار دشمن قرار گرفت. ناگهان لباس این کشور را عوض کرد؛ بسیاری از سنت‌ها را عوض کرد؛ دین را ممنوع کرد! کارهایی کرد که همه شنیده‌اید و در دوران پهلوی‌ها انجام گرفته است؛ آن هم با قلدری. او به چهره محبوب غرب - یعنی استعمارگران - تبدیل شد» (بیانات در دیدار با وزیر، معاونان و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۵/۲۱).

«نمی‌توانستند دانشگاه را از انسان‌های متدین، به کلی خالی کنند. این روشن است. بالاخره جوانان این مملکت، بچه‌های خانواده‌های متدین بودند و به دانشگاه می‌آمدند. عده‌ای، البته، از دین خارج، یا به آن بی‌اعتنا یا سرد می‌شدند. اما عده‌ای هم متدین می‌ماندند. همان زمان هم داشتیم. پس، معنایش این نیست که در دانشگاه، آدم متدین نبود. بلکه معنایش این است که در دانشگاه، آن آدم متدین، غریب بود. همان دختر متدینی که می‌خواست دین و حجاب خود را نگه دارد، در دانشگاه کشور اسلامی و مسلمان کشور ایران در آن زمان، غریب بود. پسر دانشجوی متدین هم غریب بود. استاد متدین هم غریب بود. روال عمومی دانشگاه، هیچ‌گونه کمکی به او نمی‌کرد. بلکه در موارد بسیاری، معارضة و اصطکاک هم با او درست می‌کرد. اما اگر دانشجو یا استاد، بی‌دین و لابلای بود، روال عمومی دانشگاه با او هیچ‌گونه اصطکاک‌کی نداشت. به او میدان داده می‌شد» (بیانات در دیدار با دانشجویان، به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲/۹/۲۴).

«کسانی که دوران رژیم طاغوت را از نزدیک دیده‌اند و تجربه کرده‌اند، خوب می‌دانند که در مراکزی که زنان حضور داشتند، عملاً آن‌قدر فساد اشاعه می‌شد که هرکس حق داشت بترسد و بلرزد از اینکه ناموس او، همسر او، دختر و خواهر او، در آن مراکز حضور پیدا کنند. البته برخی از دختران مسلمان از خانواده‌های مؤمن، با زحمت زیاد در

دانشگاه‌های کشور حضور پیدا می‌کردند؛ اما تعدادشان زیاد نبود و به ایشان خیلی سخت می‌گذشت. در این شهر تهران، اگر دختری می‌خواست دامن بلندتری بپوشد - نه اینکه چادر سرش کند؛ نه اینکه حتی روسری سرش کند؛ بلکه لباس متهتک و متهتر نپوشد - در محلات بالای شهر، در مدرسه، در مراکز ورزشی، در باشگاه‌های فرهنگی و در دانشگاه، مورد استهزا قرار می‌گرفت. این فضا را آنها به وجود آورده بودند» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران به مناسبت روز زن، ۱۳۷۳/۹/۲).

«عده‌ای از مؤمنان با اخلاص و حقیقتاً مجاهد فی سبیل‌الله، از قبل از انقلاب - همان‌طور که آقای دکتر ولایتی گفتند، و درست هم هست - قرص و محکم ایستادند تا ثابت کنند که ورود در میدان دانش‌های جدید نه فقط با دین معارضه‌ای ندارد، بلکه می‌تواند در خدمت دین هم قرار گیرد. این عده، در طول انقلاب هم، چنین حقیقتی را ثابت کردند و هنوز هم در دانشگاه‌ها آن را به اثبات می‌رسانند. چه بسا دختران جوانی که عالی‌ترین مراحل تخصص پزشکی را گذراندند و به اینکه چادر سرشان است، افتخار کردند. به عکس، بعضی از خانم‌های پزشک هم بودند که من یک وقت می‌گفتم: اینها برای زنان بیمار و مراجعه‌کننده ما، از پزشک مرد هم نامحرم‌ترند. پس خوب است زنان به پزشک مرد مراجعه کنند، اما پیش اینها نروند! واقعاً چنین پزشکان زنی بودند. هر زنی که اندک رایحه‌ای از تدین در او بود، یا حتی تعصب زنانگی داشت - تعصب جنس هم یک نوع تعصب است که در بعضی از اشخاص شدید، و در بعضی دیگر ضعیف است و به‌رحال، غالباً وجود دارد - مورد اهانت و تحقیر آن پزشکان زن قرار می‌گرفت! حتی تعصب جنس هم در اینها وجود نداشت که بگویند «به‌رحال، بیمار مراجعه‌کننده به ما زن است. از لحاظ جنس با ما مشترک است و باید رعایتش بکنیم». اصلاً رعایتی در کار نبود؛ بلکه اهانت و تحقیر بود. چرا؟ برای اینکه بیمار زن، ظاهری متدین داشت و چادر سرش بود» (بیانات در دیدار با اعضای انجمن اسلامی و جامعه اسلامی پزشکان کشور، ۱۳۷۳/۴/۲۰).

«اگرچه، جوانان امروز، این چیزها را ندیده‌اند؛ ولی کسانی که آن زمان [قبل از انقلاب] جوان بودند، وقتی می‌دیدند آمریکایی‌ها و بیگانگان، در خیابان‌های تهران و شهرستان‌ها آزادانه راه می‌روند و به تحقیر مردم ما، به‌ویژه زنان باحجاب و افراد متدین

و همه و همه می‌پردازند، احساس حقارت می‌کردند. البته، نه فقط جوانان؛ که مرد و زن و پیر هم احساس حقارت و ذلت می‌کردند. اما امروز در کشور ما، همه احساس عزت می‌کنند. چرا؟ برای اینکه همه دنیا می‌دانند که ملت ایران، ملتی مستقل و آزاد است و هیچ قدرتی از قدرت‌های جهانی، روی این کشور نفوذ ندارد» (بیانات در دیدار با خانواده‌های برادران حفاظت، ۱۳۷۳/۱/۱۱).

«ازلحاظ اخلاقی هم فاسد بودند. باندهای تبهکار معاملات قاچاق، زیردست برادران و خواهران این شخص قرار داشتند. ازلحاظ مسائل اخلاقی و جنسی، چیزهایی هست که گفتن و شنیدنش عرق شرم بر پیشانی انسان می‌آورد. البته گوشه‌ای از خاطرات این چیزها را، بعدها کسان و نزدیکان و دستیاران خودش نوشتند و منتشر کردند» (بیانات در دومین روز از دهه مبارک فجر، روز انقلاب اسلامی و جوانان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳).

«رضاخان قلدر وقتی خواست از غرب برای ما سوغات بیاورد، اولین چیزی که آورد، عبارت از لباس و رفع حجاب بود؛ آن‌هم با زور سرنیزه و همان قلدری قزاقی خودش! لباس‌ها نباید بلند باشد؛ باید کوتاه باشد؛ کلاه باید این‌طوری باشد؛ بعد همان را هم عوض کردند: اصلاً باید کلاه شاپو باشد! اگر کسی جرئت می‌کرد غیر از کلاه پهلوی - کلاهی که آن موقع با این عنوان شناخته می‌شد - کلاه دیگری سرش بگذارد، یا غیر از لباس کوتاه چیزی بپوشد، باید کتک می‌خورد و طرد می‌شد. این چیزها را از غرب گرفتند! زن‌ها حق نداشتند حجابشان را حفظ کنند؛ نه فقط چادر - چادر که برداشته شده بود - اگر روسری هم سرشان می‌کردند و مقداری جلوی چانه‌شان را می‌گرفتند، کتک می‌خوردند! چرا؟ برای اینکه در غرب، زن‌ها سربرهنه می‌آیند! اینها را از غرب آوردند. چیزی را که برای این ملت لازم بود، نیاوردند. علم که نیامد، تجربه که نیامد، جد، جهد و کوشش که نیامد، خطرپذیری که نیامد - هر ملتی بالاخره خصوصیات خوبی دارد - اینها را که نیاوردند. آنچه را هم که آوردند، بی‌دریغ قبول کردند. فکر و اندیشه را آوردند، اما بدون تحلیل قبول کردند؛ گفتند چون غربی است، باید قبول کرد. فرم لباس و غذا و حرف زدن و راه رفتن، چون غربی است، بایستی پذیرفت؛ جای بروبرگرد ندارد! برای یک کشور، این حالت بزرگ‌ترین سم مهلک است؛ این درست نیست» (بیانات در دیدار با جوانان و فرهنگیان در مصلاي رشت، ۱۳۸۰/۲/۱۲).

«شما جوانان عزیز، دوران قبل از انقلاب را ندیده‌اید. وضع فعلی را می‌بینید؛ انتظاراتتان هم بالاست؛ حق هم دارید. می‌دانید قبل از انقلاب این مملکت چگونه بود؟ در طول پنجاه سال چگونه پایه‌های اخلاقی در این مملکت عمداً و با حساب و پیگیری متزلزل شد؛ زنان و دختران و جوانان را به چه وضعی کشاندند؟ اگر می‌دانستید، آنگاه می‌فهمیدید طبقه جوان صالح و نورانی - چه دختران و چه پسران که در بخش‌های مختلف جامعه هستند - چقدر ارزش دارند. در دانشگاه‌ها و در همین دانشگاه شهید بهشتی، قبل از انقلاب چند جوان متدین بودند که اگر اسم بیاورم، بعضی از آنها را می‌شناسید. بعضی از آنها با بنده دوست و خویشاوند بودند؛ می‌آمدند از اینجا - که آن زمان اسمش دانشگاه ملی بود - مطالبی برای بنده نقل می‌کردند. اولاً، مراسم مذهبی که هیچ، حتی یک محیط کوچک هم برای نماز خواندن نداشتند. خودشان دور هم جمع شدند و با پول شخصی جای کوچکی را به‌عنوان نمازخانه درست کردند. مگر دستگاه اجازه می‌داد؟ آن روز همین دانشگاه - که عمدتاً محل اعیان و اشراف و بچه پول‌دارها بود - این‌گونه بود؛ مرکز چه فجایع و فسادهایی! دانشگاه‌های دیگر هم همین‌گونه بود. واقعاً استاد و دانشجوی متدین در دانشگاه زیر فشار بودند. در سطح جامعه هم همین مسائل بود. زنی که مایل بود حجابش را حفظ کند - نه اینکه با چادر و روگیری، بلکه با یک حجاب معقول - مگر می‌توانست در جامعه راه برود؟! ما ماجراها دیدیم و شنیدیم و اطلاع داریم، که الان نه وقتش هست، نه مناسب است آنها را بگوییم. آن وقایع را شما ندیدید» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲).

«در رژیم گذشته عکس بود، یعنی تو دانشگاه جوان‌های متدین بودند علی‌رغم فشاری که آن روز می‌آمد روی جوان‌ها و رو محیط دانشگاهی که آنجا را به فساد بکشاندند اما، دخترهایی بودند حجابشان را حفظ می‌کردند، تو آن محیط خیلی هم سخت بود. یک چیز ضدارزش به حساب می‌آمد حجاب. جوان‌هایی بودند که سعی می‌کردند متدین باشند، مسجد و دانشگاه را گرم نگه دارند، من دیده بودم همان وقت تو این مسجد دانشگاه تهران از آن وقتی که ساخته شده بود، بچه‌ها هم می‌آمدند نماز می‌خواندند اگرچه برایشان مشکلاتی هم فراهم می‌کرد، اما نماز را می‌خواندند. آن وقت آدم‌های متدین بودند اما ارزش حاکم بر دانشگاه و عرفی که در دانشگاه وجود داشت این نبود، عکس این بود. حتی آن

پسر جوانی که تو دبیرستان مثلاً دینی هم گذرانده بود، وقتی وارد دانشگاه می‌شد مثل کسی که از یک مثلاً فرض کن که محیط محدود و در بسته‌ای وارد یک محیط باز و آزادی شده، مثل کسانی که آن وقت‌ها از مثلاً کشور می‌رفتند خارج، که فکر می‌کردند که دیگر حالا تو محیط خارج اخلاقیات و عرف و مذهب و اینها را هم رعایت نکردند، نکردند یک زمان و مکان رهایی و آزادی برای خودشان فرض می‌کردند این‌طور، دانشگاه هم همین‌جور. این‌جور تفهیم شده بود که جوان دانشجوی لزومی ندارد که متدین باشد، و تدین یک چیز غیرمعمول و خلاف عرف بود. هم استاد این را قبول داشت، هم شاگرد قبول داشت، هم شاگرد لامذهب و لابلالی قبول داشت، هم شاگرد مذهبی قبول داشت.

حتی آن شاگرد مذهبی و متدین هم قبول داشت که یک کار خلاف عرفی است. دانشگاه جای آدم‌های دین‌دار و متدین نیست. حالا یک آدم متدینی هم اینجا دینش را نگه می‌دارد چون خودش معتقد بود، دین خودش را نگه می‌داشت آن متدین. اما پذیرفته بود که محیط دانشگاه یعنی محیطی که در او قیود اسلامی و قیود مذهبی و اینها وجود ندارد» (بیانات در مراسم افتتاحیه دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۵/۸/۶).

«بانوان در دوره پیش از انقلاب و در دوره آن رژیم، مورد ستم سیاسی و فرهنگی بودند؛ بیش از آنچه که در بعضی از خانواده‌ها ممکن بود مورد ستم قرار گیرند. به‌جای نقش‌آفرینی، آنها را به بیکارگی و به ابتذال سوق می‌دادند. انقلاب حقیقتاً میدانی باز کرد و خانم‌ها بیش از آقایان در این قضیه فعالیت و حماسه خلق کردند» (بیانات در دومین روز از دهه مبارک فجر، روز انقلاب اسلامی و جوانان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳).

«من این را می‌خواهم به شما برادران عزیزی که در سیستان و بلوچستان ساکن هستید بگویم چون من بلوچستان را تا حدودی می‌شناسم در اینجاها بودم قبل از انقلاب. در مدت زمان طولانی رسوخ مفاهیم انقلاب اسلامی در دل این مردم نشده بود. در رأس دستگاه این کشور، افسد فاسده و افسق فسقه قرار داشت، کسانی بودند که اهل شرب خمر بودند، اهل فحشا بودند، اهل کذب و بهتان بودند، اهل ظلم به عبادالله بودند، کفر و انکار به ما انزل‌الله در دل و زبان اینها بود، با مردم همانی که پیغمبر فرموده: «يعمل في عبادالله بالجور و العدوان» با آثار اسلامی در نهایت شدت مبارزه می‌کردند، فحشا را

با تمام قدرت و قوت ترویج می‌کردند، با تمام امکاناتشان فحشا را ترویج می‌کردند، با رادیویشان با تلویزیونشان» (بیانات در دیدار با علمای اهل تسنن و تشیع استان سیستان و بلوچستان در حوزه علمیه زاهدان، ۱۳۶۵/۲/۸).

«قبل از انقلاب، دستگاه‌های مسلط آن روز با جنس زن و با آگاهی زن مخالف بودند، به نام حمایت از زن بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به زن‌ها زدند، خانم‌های ما را تشریفاتی، تجملاتی، دنبال طلا، دنبال آرایش، دنبال وسایل راحتی، دنبال پرده، دنبال مبل، دنبال این چیزها اسیر کردند، این کار آنها بود. این مربوط به خانم‌ها نبود، ما زن‌هایمان، همان زن‌های پنجاه سال قبل شصت سال قبل‌اند که تجملات و این چیزها در زندگی‌شان این قدرها وجود نداشت، اما کشاندند جامعه زنان را با استفاده از احساسات زنانه که این احساسات همان چیزی است که این حرکت عظیم را راه انداخت، احساسات زنانه چیز بدی نیست اشتباه نشود، احساسات زنانه با آن لطافت زنانه، لطافت روحیه همان چیزی است که زن‌ها را از مردها در این تظاهرات و در این حرکات انقلابی جلو انداخت. پس این احساسات چیز خوبی است، اما آنها با استفاده از همین احساسات قبل از پیروزی انقلاب در طول سی سال با تبلیغات گوناگون از زن ایرانی، از خانم ایرانی یک موجود مصرفی کامل ساختند.

شما می‌بینید مردهایی را که مرد یک کاسب است، یک کارمند است، یک روحانی است، یک دانشجو است مثلاً، یک آدم معمولی است لباسش را نگاه می‌کنید یک لباس معمولی است، سر تا پایش را نگاه می‌کنید هیچ تجملاتی ندارد، کفشش معمولی است، جورابش معمولی است، کت و شلوارش معمولی است، خانم این آقا را که می‌روید توی خانه نگاه می‌کنی می‌بینی خانم یک اشرافی است، لباسش آن جور، پیراهنش آن جور، طلایش آن جور، باورش آدم نمی‌آید که این خانم، خانم همین این آقا است. ثروت خاصی ندارد اما آن مقدار پولی که باید صرف زندگی و تجملات زندگی بشود صرف آن خانم می‌شود. ببینید فرق بین استفاده از احساسات خانم‌ها و وضع مردها در این رابطه در همین است که این کار آن رژیم است. خانم‌ها را کشاندند به تجملطی. لذا شما می‌بینید خانم یک خانواده متوسط معمولی متدین اسراف می‌کند، تجملات دارد، طلا از اینجا تا اینجا دارد، نمی‌دانم انواع و اقسام البسه و زیورآلات دارد، حالا غیرمتدین‌هایشان

یک‌جور بودند، آنهایی که متدین بودند یک چادر مشکی روی همه اینها کشیده بودند. ولی باطن قضیه فرقی نداشت. آن رژیم این کارها را کرد. غافل نشوید از تبلیغات فرهنگی. من معتقدم که مبارزه در جبهه فرهنگی، اهمیتش و زحمتش کمتر از مبارزه در جبهه نظامی نیست، وقتی یک چیزی را مثل یک فرهنگی در انسان رسوخ دادند و عمیق کردند توی یک‌جامعه، کار آسانی نیست این را از بیخ و بن کردن و از بین بردن. فرهنگ یعنی همین‌ها، یعنی همین اخلاق، یعنی همین آداب، یعنی همین عادات» (بیانات در دیدار با اعضای جامعه حضرت زینب (س)، ۱۳۶۶/۱۱/۲۷).

«زن، در جامعه خودباخته نظام پلید پادشاهی، حقیقتاً و از همه جوانب مظلوم بود. اگر زن می‌خواست وارد مقوله علم بشود، باید قید دین و تقوا و عفاف را می‌زد. مگر یک خانم مسلمان، در دانشگاه‌ها و محیط‌های آموزشی و مراکز علمی و فرهنگی می‌توانست به‌آسانی حجاب، متانت و وقار خود را حفظ کند؟ مگر ممکن بود؟ مگر می‌شد یک زن مسلمان، در خیابان‌های تهران و بعضی از شهرهای دیگر، با متانت و وقار اسلامی یا حتی با حجاب نیمه‌کاره، راحت راه برود و از گزند زبان و حرکت هرزه‌گان و دلباختگان به فساد و فحشای سوغات غرب، مصون بماند؟ کاری کرده بودند که در این مملکت، کسب علم برای زن‌ها غالباً ممکن نمی‌شد. موارد استثنایی را کاری ندارم. به‌طور غالب، رفتن زنان به وادی علم میسر نمی‌شد؛ مگر با برداشتن حجاب و منصرف شدن از تقوا و وقار اسلامی!» (بیانات در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و استان‌های چهارمحال و بختیاری و مازندران، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

«در رژیم گذشته، با اینکه جمع کثیری از زن‌ها، هم بی‌سواد بودند و هم از مسائل اجتماعی چیزی سرشان نمی‌شد - یعنی نمی‌گذاشتند چیزی سرشان بشود - و هم به سرنوشت کشور بی‌علاقه بودند و اصلاً نمی‌دانستند که زن می‌تواند در سرنوشت کشور دخالت داشته باشد، با وجود اینها از لحاظ ظاهر، شبه‌اروپایی و گاهی هم روی دست زن‌های غربی و اروپایی زده بودند و وقتی کسی نگاهشان می‌کرد، خیال می‌کرد که این زن الان از یک کشور اروپایی و از یک محیط غربی وارد ایران شده است؛ اما اگر با او دو کلمه صحبت می‌کردی، می‌دید که یک خانم بی‌سواد و یا کم‌سوادی است! زن را وادار می‌کردند که به‌وسیله جلوه‌گری و جلب چشم‌ها به‌سمت خود، برای خویش یک شخصیت

کاذب درست کند. این، برای زن انحطاط بود و پیشرفت نبود. آیا جنایتی بزرگ‌تر از این نسبت به زن وجود دارد که بیایند سر او را با آرایش و مد و جلوه‌گری و لباس و طلا و زیورآلات بند کنند و از او به‌عنوان یک ابزار و وسیله، در راه مقاصد گوناگون استفاده کنند و نگذارند در میدان سیاست و اخلاق و تربیت وارد بشود؟ این، آن کاری است که در رژیم گذشته، دقیقاً و با برنامه انجام می‌گرفت» (همان).

«دوره پیش از انقلاب - همان سال‌های اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه - بارها در سخنرانی‌هایی که برای جوانان تشکیل می‌شد، از روی شواهد و قراین می‌گفتم این وضعیتی که ما از لحاظ بی‌بندوباری و بی‌حجابی و فحشا در کشورمان داریم، در کشورهای اروپایی نیست؛ واقعاً هم نبود؛ من اطلاع داشتم. البته در کشورهای اروپایی ممکن بود فلان مرکز فساد وجود داشته باشد؛ اما عرف زندگی مردم در آنجا - مثلاً وضع و پوشش و رفتار زنان - بهتر از آن چیزی بود که انسان به‌خصوص در بعضی از شهرهای ما ملاحظه می‌کرد و می‌دید. از لحاظ اخلاقی، مردم دچار انواع و اقسام آسیب‌های اخلاقی بودند؛ نه فقط اخلاق شهوانی. توسط آنها، ارتباطات مردم، مراودات مردم، تکیه و اعتماد مردم، همه‌اش آفت‌زده شده بود؛ این‌طوری پیش‌برده بودند و اداره کرده بودند؛ بحث تعمد بود. مردم را بی‌حال و بی‌حوصله و ناامید می‌خواستند. اخلاق‌های پیش‌برنده یک ملت، امید و تحرک و جدیت است. ملتی که ناامید باشد، ملتی که از آینده خود مأیوس باشد، ملتی که خود را تحقیر کند، پیشرفت نخواهد کرد. هر جنسی که گفته می‌شد در داخل تولید شده است، خود این داخلی بودن، معنایش این بود که ارزشی ندارد! خود افراد، تحصیل کرده‌ها، دیگران، به هم می‌گفتند که ایرانی یک لوله‌نگ - آن آفتابه‌های گلی قدیمی - را نمی‌تواند بسازد! یعنی نسل پیشرفته علمی هم نسبت به آینده علمی این کشور ناامید بود؛ این، آن مشکل اخلاقی است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۷/۹).

«پیش از انقلاب، تبلیغات رسمی و عمومی و همیشگی کشور ما، تبلیغاتی بود که مردم را به فحشا و هرزه‌گی و عیاشی سوق می‌داد. حتی در نقاط فقیر و عقب‌افتاده، جاهایی که مردم به نان شب محتاج بودند هم به‌نحوی برای عیاشی و هرزه‌گی امکاناتی فراهم بود. این امر به‌طور عمد در محیط‌های جوان مثل دانشگاه‌ها و سربازخانه‌ها - نه آن مقداری که مقتضای طبیعی غریزه جوانی است - برای سرگرم کردن و فاسد شدن نسل، تشدید می‌شد.

وقتی که جوان‌های یک نسل فاسد شدند، دیگر ملتی وجود ندارد و مقاومتی به چشم نمی‌خورد» (بیانات در دیدار با جوانان استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۶).

«ما مدت‌هایی را با این غفلت گذرانیدیم. بعد در دوره فرنگی‌مآبی در کشور ما آمدند و به قول معروف، سرنا را از سر گشادش دمیدند؛ یعنی شکل غلط قضیه را انتخاب کردند. وقتی وارد مسئله زن و مرد شدند، علاج را در این دیدند که به‌طور کامل از ظواهر پدید آمده یا وجود داشته در اروپا تبعیت و تقلید کنند. مسئله کشف حجاب و آزادی زن و تمتع‌های نامشروع از جنسیت و برداشتن حجاب و حفاظ بسیار ظریف و پیچیده‌ای که در اسلام بین زن و مرد وجود دارد - که این حجاب به‌هیچ‌وجه به معنای حجاب ظاهری نیست؛ یک چیز دیگر است که با دقت و با لطیف نگریستن به مسئله می‌شود آن را فهمید و سنجید که چقدر حکیمانه است - نمونه‌ای از این تقلید و تبعیت بود» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۷/۱۴).

ب) چگونگی گسترش ناامنی اخلاقی

۱. آغاز تزریق بی‌بندوباری جنسی با نمایش فساد و فحشا در سینماها

«از اوایل این قرن، مقدمات تزریق بی‌بندوباری جنسی در کشور ما شروع شد؛ حتی قبل از کشف حجاب. هنوز مردم ما حجاب داشتند، زن‌های ما با پوشش‌های کامل در کوچه و خیابان‌ها ظاهر می‌شدند، که فیلم‌های ترغیب‌کننده به فساد و فحشا وارد همین شهر تهران شد و در سینماهای معدود - که در این شهر وجود داشت - به نمایش گذاشته شد. و در آن فیلم‌ها آن کسانی که می‌رفتند به سینماها، مناظری را می‌دیدند که برای آنها اصلاً این مناظر سابقه نداشت. زن‌ها و مردهای بدون حفاظ و حرکات ناشایست، چیزهایی که به مخیله مرد و زن مسلمان خطور نمی‌کرد که ممکن است در ملاً عام انجام بگیرد در این فیلم‌ها به نمایش گذاشته می‌شد و فساد و فحشا - که مخصوص محافل اعیان و اشراف بود و در اختیار وابستگان به دربارها و سلطنه‌ها بود - به سطح مردم متوسط تدریجاً کشانده می‌شد» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۳۱).

۲. کشف حجاب در زمان رضاخان

«در سال ۱۳۱۴ شمسی کشف حجاب شد و ضربت قاطعی در جهت اعمال این سیاست

استعماری در ایران به وجود آمد، و در سایه سیاست دولت رضاخانی، سینماها و روزنامه‌ها و اعلان‌های تبلیغاتی و کتاب‌ها و همه امکانات تبلیغاتی در خدمت ترویج فحشا و فساد قرار گرفت؛ تا شهریور بیست. بعد از آنی که رضاخان از ایران ازاله شد، به خاطر اینکه دستگاه حکومت و سیاست قدرتی نداشت روند فساد و بی‌بندوباری جنسی یک توقیفی پیدا کرد؛ مردم حجاب خودشان را مجدداً از سر گرفتند و به شکلی نه مانند سابق اما نزدیک به آن چیزی که در گذشته وجود داشت در محافل متدینین و عموم مردم رایج شد، و حرکت به سمت بی‌بندوباری - که تا آن وقت سیاست‌های حاکم در پشت سرش قرار داشتند و همه امکانات در راه آن خرج می‌شد - یک مقداری سستی گرفت» (همان).

«آن روزی هم که به اصطلاح موج مدرنیته را وارد این منطقه کردند، در واقع باید گفت فاضلاب‌های مدرنیته را به این منطقه فرستادند! علم و ابتکار و اختراعات جدید و پیشرفت فکری و دانشگاه‌های پیشرو را که به کشورهای الجزایر و مصر و عراق و بقیه مناطق تحت استعمار نیاوردند. اول چیزی که آوردند، ابتدال فرهنگی، کشف حجاب و کالاهای مصرفی پس‌مانده بود؛ یا حداکثر نظام‌های نسخ شده درجه دو و سه آموزش و پرورش خود را آوردند؛ یعنی مردم را از همه جهت تحقیر کردند» (بیانات در دیدار با جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲).

۳. ترویج فرهنگ بی‌بندوباری از کودتای ۲۸ مرداد تا آغاز پیروزی انقلاب اسلامی

«یقیناً در همان دوران ده - دوازده ساله بعد از ماجرای شهریور بیست و رفتن رضاخان نویسندگانی می‌نوشتند، شعری شعر می‌گفتند، فلسفه‌بافانی برای اینکه حجاب را منفور کنند قلم‌فرسایی می‌کردند، کارهایی بود منتها نه به شدت دوران رضاخان؛ تا ۲۸ مرداد. بعد از ۲۸ مرداد که مجدداً سیاست مرکزی و رژیم پهلوی قدرت پیدا کردند و توانستند همه امکانات را در دست بگیرند، باز کشاندن جامعه به سمت فحشا و فساد و بی‌بندوباری و بی‌ارزش کردن حجاب و تحقیر سنت‌های اسلامی با یک نشاط جدیدی از سر گرفته شد، و ما در دوران بعد از ۲۸ مرداد معروف تا حدود سال‌های نزدیک به انقلاب یک حرکت عظیمی را در طول این بیست و چند سال مشاهده می‌کنیم، که از تمام امکانات برای آن حرکت بهره‌برداری شد، تا بتوانند فرهنگ غربی بی‌بندوباری و فساد را با عناوین

مختلف در ذهن مردم رسوخ بدهند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۳۱).

۴. تلاش پاره‌ای از روشن‌فکران، شعرا، نویسندگان و روزنامه‌نگاران برای ترویج فرهنگ آزادی جنسی

«متأسفانه باید بگوییم بسیاری از روشن‌فکران، شعرا، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، کسانی که مجلات را منتشر می‌کردند، کسانی که قصه و داستان می‌نوشتند، کسانی که این سینماها را اداره می‌کردند که روشن‌فکران جامعه ما محسوب می‌شدند - نه همه‌شان - بسیاری از آنها در خدمت سیاست‌های غربی و دستگاه پهلوی درآمدند و بی‌حجابی و بی‌بندوباری و برداشتن مرز بین زن و مرد و آزادی جنسی را با زبان‌های گوناگون ترویج کردند، تا رسید به انقلاب اسلامی» (همان).

۲-۱-۵ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

الف) تأثیر انقلاب اسلامی بر کاهش بی‌حجابی

«انقلاب اسلامی یک تحول عظیمی را در همه شئون به‌وجود آورد، نه فقط در این مسئله؛ لیکن این مسئله هم از مقدمات انقلاب تا پیروزی انقلاب تحت تأثیر این تحول عظیم قرار گرفت؛ و به‌طور طبیعی دخترها و پسرها و حتی کسانی که قبلاً بی‌حجاب می‌گشتند گرایش به مراعات ضوابط اسلامی پیدا کردند. شما این تهران را در ده سال پیش دیده بودید، سال پنجاه‌وپنج - پنجاه‌وشش شهر تهران توی این فصل چه جور بود؟ لباس زن‌ها، لباس مردها رفت‌وآمدها معاشرت‌ها توی شمیرانات، توی همین خیابان‌های تهران، حتی در جنوب شهر تهران، زن‌ها با چه لباسی راه می‌رفتند؟ معاشرت‌ها چه جور بود؟ اوج فساد بود. ناگهان انقلاب اسلامی این روند را قطع کرد، یک عده که غافل بودند به‌خود آمدند، یک عده تحت تأثیر جاذبه اسلام به حجاب و عفت اسلامی روآوردند، یک عده به خاطر احساسات و افکار عمومی مجبور به رعایت شدند، یک عده‌ای - که در دل بیماری و خبث طینت داشتند و تحت تأثیر اسلام قرار نمی‌گرفتند - از ترس مردم مجبور شدند که متوقف بشوند؛ ناگهان موج فساد - که روزه‌روز توی این مملکت داشت اوج می‌گرفت - فروکش کرد.

ما به آمارها نگاه می‌کنیم، در سال شصت و چهار، شصت و سه یا اوایل شصت و چهار وزارت کشور یک آماری به ما داد، که مقایسه‌ای بود بین کارهای خلاف جنسی - که در سال‌های ۱۳۵۶ انجام گرفته بود، تا ۱۳۶۱ - تا سال ۱۳۶۱ را اینها مقایسه کرده بودند. البته آن کارهایی که قوای انتظامی مثل کمیته‌ها و شهربانی و ژاندارمری آنها را می‌بینند و به چشم آنها می‌آید - چه در آن سال‌ها و چه در سال ۱۳۶۱ - و این مقایسه واقعاً شگفت‌آور است، به قدری آمار فساد و فحشا و تجاوزهای جنسی و دایر کردن مراکز فحشا و فساد و کارهایی از این قبیل افت کرده، در سال ۱۳۶۱ وقتی نگاه می‌کنیم نسبت به سال ۱۳۵۶ که انسان از قدرت انقلاب اسلامی و نفوذ معنوی و تحولی که به وجود آمده انسان لذت می‌برد، می‌بیند چطور وقتی یک انقلاب در یک کشور به وجود آمد و اسلام سر کار آمد با اینکه هیچ تبلیغاتی هم راجع به حجاب نشده بود، با اینکه هیچ گوینده‌ای نویسنده‌ای هم ننشسته بود که برای مردم بنویسد یا بگوید که حجاب لازم است، واجب است، خود حاکمیت اسلام مردم را سوق داده بود به سمت رعایت ارزش‌های اسلامی از جمله در زمینه مسئله حجاب. طبیعی است کسی که می‌داند که موج فساد در جامعه ایرانی با دست پلید سیاست‌گذاران غربی طراحی شده و به وجود آمده، و همان‌طور که گفتم این یک سوغات غرب است نه یک پدیده بومی و محلی، کسی که این حقیقت را می‌داند خوب می‌تواند بفهمد که همان سیاست‌ها، همان سیاست‌گذارها که آن روز در جامعه ایرانی آن فساد را راه انداخته بودند نمی‌توانند بنشینند و تماشاگر بی‌تفاوتی باشند، که حالا انقلاب اسلامی بیاید سرمایه‌گذاری‌های پنجاه - شصت ساله آنها را ناگهان دود هوا کند و از بین ببرد؛ معلوم است که آنها به تلاش می‌افتند. و از سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ آثار این تلاش در رسانه‌های غربی، در محافل سیاسی غرب، در اظهارات، در رادیوها و تلویزیون‌های بیگانه - که حالا اشاره خواهیم کرد - و در حتی اظهار نظر به اصطلاح متفکرین اجتماعی غرب آشکار شد. اول از اظهار نظرهای فیلسوف‌مآبانه شروع کردند» (همان).

«یک حرکت انقلابی در کشور ما از سوی زن‌های ما، این حرکت قبلی [بی‌حجابی و بی‌بندوباری زنان] را خنثی کرد و زن را کشاند به طرف حجاب و مبالات و رها کردن بی‌بندوباری و پرداختن به مسائل اصولی زندگی. امروز شما توی مملکت ما نگاه کنید ببینید که زن چه نقشی دارد. در همه میدان‌های حساس زن حضور اصلی دارد، یک‌جایی

از مرد حاضرتر، یک‌جایی در ردیف مرد، یک‌جاها هم یک‌خرده عقب‌تر توی میدان جنگ، البته زن‌ها پهلوی مردها نیستند، خدا هم نخواسته، هیچ عقل سالمی هم این توقع را از دخترها ندارد که بروند توی میدان جنگ و بجنگند، اما در پشت جبهه، زن‌ها از مردها قوی‌تر عمل کردند. در داخل خانه‌ها مادرها، از پدرها قوی‌تر عمل کردند. خدا شاهد است که انسان از هیجان به پرواز درمی‌آید، هنگامی که می‌بیند مادر، چهار یل را که در راه خدا شهید شدند، عکس‌هایشان به دیوار اتاق زده و مادر مثل یک شیرزن، مثل زن‌های بزرگ تاریخ که قرآن از اینها اسم آورده، با یک روحیه‌ای حرف می‌زند انگار که این بچه‌ها توی اتاق نشستند، انگار اینها عکس نیست، اینها خود آن بچه‌ها هستند که اینجا نشستند، با همین روحیه حرف می‌زند، من دیدم. این یک حرکتی بود، نقطه مقابل حرکت اول» (بیانات در دیدار با وزیر و گروهی از خواهران دانشجوی مراکز تربیت معلم به مناسبت روز معلم، ۱۳۶۳/۲/۱۲).

«انقلاب به کلی وضعیت را عوض کرد اگر چه نه عمیق، سطحی، اما واقعاً این جریان به این وسعت را برگرداند به یک طرف دیگر؛ که خب نمونه‌اش را شما نگاه می‌کنید می‌بینید در این مادران شهدا، همسران شهدا، خیلی از دخترانی که در راه‌های انقلاب و اینها چه آثار بزرگ و خوبی از خودشان نشان دادند و روش عمومی زن‌ها در جامعه ما به‌خصوص در چند سال، دو سه سال اول انقلاب. چون جریان عمق خیلی نداشته، همیشه باید منتظر نوعی ناکامی در این جریان بود، احتمال این را داد که ناکامی‌هایی نافرجامی‌هایی به‌وجود بیاید، که باید در مقابل آنها هم یک برنامه‌هایی داشت و برای پرهیز از آن کارهای زیادی انجام داد، همیشه هم در جامعه بالاخره یک جریانی ولو باریک فساد و انحطاط در غالب جوامع هست، نمی‌شود فرض کرد که به کلی یکسره همه چیز به شکل درست و صحیح خودش برمی‌گردد. اما به‌رحال انقلاب یک چنین زمینه را به‌وجود آورد، انقلاب به‌طور طبیعی یک زمینه خوب فرهنگی را بازسازی فرهنگی را در مورد زنان و به‌وسیله آنها در مورد کل جامعه به‌وجود آورد» (مصاحبه با مجله شاهد بانوان، ۱۳۶۷/۹/۱۳).

«امروز از لحاظ وضع حجاب و وضعیت زنان کشور، فاصله ما با قبل از انقلاب، خیلی ژرف و عمیق است. کمتر قسمتی است که ما نسبت به قبل از انقلاب، این قدر فاصله پیدا

کرده باشیم. شما ببینید در کدام یک از بخش‌های مختلف جامعه - چه بخش‌های مربوط به مذهب و دین، چه بخش‌های مربوط به مسائل علمی، چه بخش‌های مربوط به سیاست و اقتصاد و غیره - این همه فاصله بین وضع موجود و وضع آن روز وجود دارد، که در حال حاضر ما میان زن امروز و زن زمان حکومت ستم‌شاهی مشاهده می‌کنیم؟ آن روز، چیزی از زن باقی نمانده بود. آن روز، نگذاشته بودند که چیزی به نام حرمت و حجاب و حفاظ و قداست و طهارت زن باقی بماند؛ به‌خصوص در شهرهای بزرگ. وضعیت امروز، قابل مقایسه با آن روز نیست. البته شکی نیست که باید از این بهتر بشود؛ اما آنچه که امروز هست، قابل مقایسه با آن روزگار نیست. این، آن چیزی نیست که ما باید به‌عنوان ضایعه فرهنگی و پوسیدگی جامعه خودمان و به‌عنوان خطر و حمله دشمن به آن توجه بکنیم؛ چیز دیگری است که در مواردی، این هم یکی از گوشه‌ها و یکی از مظاهر آن است» (بیانات در آغاز هفتمین گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۳۷۰/۶/۲۵).

«یکی، دو سال به انقلاب، حرکتی به‌وجود آمد. این حرکت هم به این شکل بود که موج نهضت، با بار معرفتی و اعتقادی خودش، وارد محافل گوناگون شد. خیلی‌ها بودند که به اسلام اعتقاد نداشتند؛ اما به برکت نهضت، به اسلام اعتقاد پیدا کردند. خیلی از دختران بودند که به حجاب هیچ اعتقادی نداشتند؛ اما در دوران نهضت، بدون اینکه کسی به آنها حتی یک کلمه بگوید، خودشان باحجاب شده بودند؛ یعنی نهضت امام، نهضت اسلامی، با گسترش خودش، با اوج خودش، با کربلایی شدن خودش، هرچه بیشتر تلفات می‌داد، هرچه بیشتر شهید می‌داد، هرچه بیشتر فدایی می‌داد، طرفداران بیشتر و پیام گسترده‌تری پیدا می‌کرد. هرچه پیام انقلاب پیش می‌رفت، پیام نهضت هم که همان پیام دین و پایبندی به اصول و معارف اسلامی بود، گسترش پیدا می‌کرد و البته مجموعه‌ای را هم شامل شد. اینها - اشخاص مشخصی که البته من نمی‌خواهم اسم بیاورم - وارد میدان شدند، تا انقلاب شد» (بیانات در دیدار با دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲).

«یکی از عواملی که مانع فکر کردن می‌شود، غرق شدن در دام فساد است؛ لذا آنها جوانان را فاسد می‌کردند. در تهران برای جوانان مرکزی درست کرده بودند که برنامه‌های یکسره فاسدکننده داشت. من به همراه یکی از نزدیکانم از آن خیابان عبور می‌کردیم که

اتفاقاً آن برنامه تمام شده بود و جوانان آمدند خیابان‌ها را پر کردند. من که یک طلبه جوان بودم و آن فرد همراهم که هفت، هشت سالی از من جوان‌تر بود، در محاصره آن همه جوانان بدون هیچ قیدوبند دینی درآمدیم! دیدیم طلبه جوانی که همراه من بود، حالت دستپاچگی پیدا کرد. ما بالاخره از میان آن جمعیت خودمان را بیرون کشیدیم و به راه خودمان رفتیم. در بین راه، او رو به من کرد و گفت: با این وضعی که می‌بینیم، این مبارزه‌ای که ما می‌کنیم، معنایش چیست؟! انسان آن ظواهر را که می‌دید، یأس در دلش به‌وجود می‌آورد. من به آن جوان طلبه تسلی دادم و گفتم: علی‌رغم این ظواهر، آنچه که مسلم است، این است که یک مبارزه صادقانه در راه خدا و برای خدا، در دل‌ها نفوذ خواهد کرد؛ حتی در دل همین جوانانی هم که شما می‌بینی به‌ظاهر این‌قدر از لحاظ لباس و پوشش و رفتارها آلوده به فسادند، نفوذ خواهد کرد. و همین‌طور هم شد؛ چند سالی بیشتر نگذشته بود که سیل جوانان در خیابان‌ها با شعارهای دینی به راه افتاد و همان کسانی که نه به حجاب، نه به دین، نه به مسئله محرم و نامحرم، نه به هیچ‌یک از انگیزه‌های دینی اعتقاد نداشتند، با اعتقاد دینی و به نام دین به خیابان‌ها آمدند و فریاد زدند. بنابراین، یأس را از دل‌هایتان بزدايید» (بیانات در دیدار با جوانان اراک، ۱۳۷۹/۸/۲۶).

«[در خصوص حجاب زنان] انقلاب همه‌چیز را عوض کرد و این خصوصیت انقلاب است. برای همین است که روی اصول اسلامی و مواد اسلامی و آموزش‌های اسلامی، استکبار جهانی این‌همه حساس است و برای همین است که امروز در دنیا سعی می‌کنند با تهمت‌های گوناگونی که به نظام ما در تبلیغات خودشان در رسانه‌های صهیونیستی و استکباری وارد می‌آورند، کاری کنند که این ارزش‌ها را از نظر مردم دنیا تبدیل به ضدارزش کنند. انقلاب، زن‌های مسلمان را آن‌چنان ارزشی بخشید که هیچ‌گاه زن ایرانی در طول تاریخ خود این‌قدر موقعیت و ارزش نداشته است. امروز زنان کشور ما نیمی از تلاش و فعالیت این جامعه پرتلاش و پرتحرک را برعهده دارند. اگر زنان مسلمان ما نبودند میدان‌های جنگ ما این‌طور با شجاعت و شهامت و ایثار رزمندگان و جوانان آمیخته نمی‌شد. اگر مادران شجاع نبودند، اگر همسران پرگذشت و فداکار نبودند، فرزندان و شوهران نمی‌توانستند به این کارهای دشوار تن بدهند. امروز کار سازندگی کشور و کار مبارزه بزرگ ما با استکبار جهانی بر روی دوش زن و مرد است و

زنان سهم مهمی را دارند. زنان و مردان ما باید توجه کنند این نعمت بزرگ را حفظ کنند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۴/۱۰/۱۳۶۳).

ب) آغاز فعالیت بر ضدحجاب اسلامی از سال ۱۳۶۱

«در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ - اگر یادتان باشد - در رادیوها و رسانه‌های گروهی جهان که گاهی هم منتقل می‌شد و منعکس می‌شد به مجلات خود ما به‌عنوان انتقاد، که می‌خواستند از آنها انتقاد کنند، یا بعضی از ائمه جمعه گاهی می‌گفتند و مسئولان که کاملاً می‌دانند - چون آن وقت گزارش‌ها برای مسئولان می‌آمده - شروع شد در غرب مناقشه در حجاب اسلامی؛ که این چی است که جمهوری اسلامی زن‌ها را برگردانده به دوران گذشته و همان کارهای ارتجاعی و همان کارهای قدیمی را مجدداً در بین مردم رایج کرده. اول از مناقشه در باب حجاب شروع کردند، و راجع به مسئله حجاب، راجع به جدایی زن و مرد، راجع به نبودن آزادی زنان در جامعه از سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ در رادیوها، در نوشته‌ها، مجلات و مطبوعات خارجی بحث‌های داغی را به‌اصطلاح شروع کردند؛ اینجا آغاز کار بود و بعد ما - که امروز داریم نگاه می‌کنیم و جمع‌بندی می‌کنیم - می‌بینیم یک توطئه همه‌جانبه و با استفاده از تمام امکانات و وسایل شروع شد، تا اثر معجزه‌آسای انقلاب اسلامی در محدود کردن و مهار کردن بی‌بندوباری جنسی را از بین ببرند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۳۱/۵/۱۳۶۵).

۱. بحث‌های شبه‌فلسفی و شبه‌منطقی در مخالفت با حجاب

«به‌طور خلاصه من یک اجمالی از آنها را یادداشت کردم، یکی از [فعالیت‌های دشمن] همان بحث‌های شبه‌فلسفی و شبه‌منطقی در رادیوها بود و مطبوعات و مجلات غرب و جنجال تبلیغاتی در باب حجاب در دنیا» (همان).

۲. مطرح کردن گروه‌های فساد غربی

«یکی از کارها مطرح کردن گروه‌های فساد غربی بود. رادیوی بی.بی.سی. یک شرح مبسوطی در باب یک گروهی از گروه‌های فساد و شبکه‌های فساد غربی - که اسم‌هایشان

را شنیدید در انگلیس و در آمریکا و در فرانسه و جاهای دیگر - بنا کرد مفصل راجع به اینها صحبت کردن و بحث کردن و شرح حال گفتن، گویی که از یک چهره قدیسی یا از چهره‌های مثلاً سیاسی معروفی دارد یاد می‌کند، از اینها اسم برد، اینها را در جامعه مطرح کرد و صحبت کرد» (همان).

۳. قاچاق لباس‌های اغواکننده و تحریک‌کننده

«یکی از اقدامات عبارت بود از [قاچاق لباس‌های اغواکننده و تحریک‌کننده به داخل کشور. ما دیدیم در بازارهای ما و این مغازه‌های لوکس‌فروشی و بوتیک و اینها، لباس‌هایی عرضه می‌شود که اینها تولید داخلی نیست و می‌دانیم هم که دولت اجازه ورود چنین کالاهایی را نمی‌دهد، تحقیق کردیم معلوم شد شبکه‌های قاچاقی وجود دارد برای آوردن همین جور لباس‌ها و پوشاک‌های اغواکننده که وقتی دختر و پسر جوان این لباس را می‌پوشد احساس می‌کند که یک هویت آن‌چنانی پیدا کرده؛ احساس نزدیکی با آن گروه‌ها می‌کند و همان فلسفه و همان تفکرات و همان عواطف را در خودش می‌بیند که وجود دارد و کشانده می‌شود به آن راه» (همان).

۴. ترویج مدهای غربی

«مدهایی را در داخل ترویج کردند که حالا آن ترویج هم از چه راه‌هایی بود آن را هم اشاره خواهم کرد. روزنامه‌ها و رادیوها که دیگر در اختیار دستگاه‌های فساد نبود، اما از طرق بسیار مودیان و مثل گروهک‌های ضدانقلاب و سیاسی شروع کردند این مدها را ترویج کردن و به دست و بال خانواده‌ها و جوان‌ها کشاندن» (همان).

۵. قاچاق تصاویر و فیلم‌های مستهجن

«از جمله کارهایی که کردند بنگاه‌هایی را در دنیا به وجود آوردند مخصوص تهیه نوار و ویدئو، و از روان‌شناس‌ها، جامعه‌شناس‌ها، متفکرین، آدم‌هایی که در زمینه‌های فساد و فحشا دارای تجربه کافی بودند استفاده کردند تا وقیح‌ترین شکل‌ها و صداها و گفته‌ها را توی نوارها [نوارهای رادیویی یا ویدئوها] پر کنند و اینها را از راه‌های قاچاق وارد کشور کنند، این نوارها

را اینجا تکثیر کنند، فیلم‌هایی را حتی بسازند، بعد از همه خطرناک‌تر کشاندن اینها به داخل خانواده‌ها بود. یک خانواده فاسد مفسدی را پیدا کنند این نوار را در اختیار او بگذارند، او با استفاده از آشنایی دوست و قوم و خویش و همسایه‌ها را به مناسبت‌های مختلف توی خانه خودش دعوت کند، جلسه تشکیل بدهند، این نوارها را بگذارند و جوان‌ها را جذب کنند، حتی پیرها را جذب کنند. این کار را همین‌طور شروع کنند و گسترش بدهند، این را در داخل خانواده‌ها و در حریم امن خانواده‌های مسلمان. و از جمله کارها هم همین بود که این نام‌های زشت نامأنوس گروهکی خارجی را پانک و نمی‌دانم از این قبیل نام‌ها را توی اذهان جوان‌ها جا بدهند و نشانه‌های فرهنگی آنها را بیاورند تقسیم کنند، لباسش را فراهم کنند و شکل‌های بسیار زشت را به وسیله همین افراد عکس‌ها و تصویرهای وقیح و شرم‌آور را در بین جوان‌ها توسعه بدهند و این فرهنگ بسیار منحطی را که امروز اروپا و آمریکا را هم در غرقاب فساد فرو برده و در یک لجنزاری دارد غرق می‌کند، این را بکشاند اینجا. در مثلاً ده سال قبل از این در انگلستان یک مشت جوان واخورده سرخورده تربیت نشده‌ای جمع شدند و توی یک طویله‌ای رفتند و موهای سرشان را تراشیدند و به شکل یال اسب کردند و لباسشان را کردند و نمی‌دانم روی بدن‌هایشان یک علامت‌هایی گذاشتند و نقاشی‌هایی کردند، بعد این بیماری از انگلستان صادر شد به آمریکا - جامعه فاسد آمریکایی که زمینه رشد این فسادها را دارد - رشد کرد در بین جوان‌هایی که نه از دین، نه از اخلاق، نه از سیاست، نه از فعالیت اجتماعی، نه از مسئولیت اجتماعی، نه از درس، نه از هنر هیچ بهره‌ای نداشتند. سرمایه‌داری غربی و فرهنگ سرمایه‌داری غربی هم این چیزها را ترویج می‌کند و دست سرمایه‌داران غربی هم پشت این جریان برای استفاده‌های مادی خودشان یک موجی را جریانی را در بین جوان‌های فاسد به وجود آوردند» (همان).

۲-۵-۱ تاریخچه ناامنی در غرب

۱-۲-۵-۱ فرهنگ رومی، پایه تمدن غرب

«پایه تمدن امروز اروپایی، همان فرهنگ رومی است. یعنی امروز آنچه که بر سر تا پای فرهنگ اروپایی و غربی و به تبع آنها فرهنگ آمریکایی و خرده‌ریزهای غرب حاکم است، همان اصول و خطوطی است که در امپراتوری روم وجود داشته؛ همان‌هاست که امروز

ملاک و معیار است. آن زمان هم زنان را به بالاترین مقام می‌رساندند، احترامشان می‌کردند و به آرایش‌ها و زیورها تزئینشان می‌کردند؛ اما برای چه؟ برای اشباع یکی از خاکی‌ترین و مادی‌ترین خصلت‌های بشری در مرد! این، چقدر توهین و چقدر تحقیر نسبت به انسان و نسبت به جنس زن است!» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

«نقطه مقابل این، درست همان فرهنگ رومی حاکم بر امروز اروپاست. آنها با همه چیز کنار می‌آیند، جز با دو، سه چیز؛ یکی از آنها - و شاید مهم‌ترینش - حفظ این حالت حفاظ منضبط میان دو جنس زن و مرد است؛ یعنی خویشتن‌داری در مقابل چیزی که به آن آزادی جنسی گفته می‌شود. در مقابل این، به شدت سرسخت‌اند؛ هر کار دیگری بکنند، مهم نیست. از نظر آنها کسی مرتجع است که روی این مسئله تکیه بکند. اگر در کشوری، زنان با یک حدودی از مردان مجزا شدند، این می‌شود خلاف تمدن! راست هم می‌گویند؛ تمدن آنها که بر ویرانه‌های همان تمدن رومی بنا شده، چیزی جز این نیست؛ اما این از لحاظ ارزشی غلط است؛ عکسش درست است» (همان).

۲-۵-۱ فقدان حجاب در ادیان یهودیت و مسیحیت

در مبانی عقیدتی و مذهبی غرب هم چیزی به نام حجاب و اینها وجود ندارد، مسیحیت است، یهودی‌گری است اینها هیچ‌کدام حجابی به این صورتی که ما داریم ندارند، حالا در اصل دین مسیحیت بوده بحث دیگری است، اما در مسیحیت رایج که مبنای اعتقادی و ایمانی غرب هست و فرهنگ غرب بر او مبتنی شده است به حق، عرض کنم که در آنجا حجاب وجود ندارد (بیانات در دیدار با اعضای سمینار اسلام و زن، ۱۳۶۵/۱۰/۲۲).

۶-۱ آثار ناامنی اخلاقی

۱-۶-۱ فروپاشی کانون خانواده

«محیط خانواده وقتی در تهدید قرار گرفت - که یقیناً فساد جنسی و رواج بی‌بندوباری جنسی در جامعه این تهدید را نسبت به خانواده دارد - وقتی محیط خانواده تهدید شد

و سست شد نسل‌های آینده، نسل‌های غیرقابل اعتمادی خواهند شد، انسان و نهال آدمی در محیط خانواده هست که ریشه می‌دواند و رشد می‌کند. در غیرمحیط خانواده و دور از چتر عواطف جوشان پدر و مادر، هیچ انسانی نمی‌تواند به‌طور کامل آن عواطف جوشان باز شکوفای خودش را داشته باشد مگر به‌صورت‌های استثنایی که یک نفری مثلاً یک برادری، عمویی، خاله‌ای، مادربزرگی، پدربزرگی، همان محبت پدر و مادر را نسبت به این فرزند داشته باشد، پرورشگاه‌ها و مراکز عمومی به‌هیچ‌وجه قادر نیستند و این تجربه امروز در دنیا شکست خورده است، حالا آن کودکی که خوب پدر و مادر ندارد آن مجبور است یک‌جایی رشد کند، پرورش پیدا کند، پرورشگاه‌ها برای این موارد است؛ اما در بعضی از کشورهای اروپایی که محل حفظ کودکان را که دارای پدر و مادر هستند به‌صورت دائمی و شبانه‌روزی آزمایش می‌کردند به شکل‌های حادثی به بن‌بست‌های عجیبی رسیدند، خدای متعال این عاطفه جوشان را در پدر و مادر قرار داده که اینها این گل زیبا و حساس و لطیف را بتوانند در آغوش خودشان بپرورانند، هر فرزندی برای پدر و مادر خودش محبوب است، زیباست، دوست‌داشتنی است و می‌ارزد که برای‌اش عواطف خودش را خرج کند، بیدار خوابی بکشد، زحمت بکشد تا این را رشد بدهد، یک چنین عاطفه‌ای در غیر پدر و مادر وجود ندارد، وقتی بنیان خانواده سست شد، وقتی که محدودیت‌های قانونی به کناری رفت، بی‌بندوباری جنسی شد، پدر و مادر به خانه بی‌علاقه شدند، نسل از طهارت و پاکی خودش افتاد، این خطر بزرگ هم نسل‌های آینده را تهدید می‌کند، اصولی که در ذهنیت اسلامی وجود دارد از این قبیل چیزهاست که موجب می‌شد که اسلام به‌شدت با بی‌بندوباری جنسی و فساد جنسی در جامعه مخالف باشد» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۷/۱۸).

«برای زن، مسئله اول این نیست که در خیابان و محیط اجتماعی و رفت‌وآمدها و مراکز گوناگون در کنار مرد و با مرد باشد یا نباشد. مسئله اصلی برای زن، آن چیزی است که ساختمان وجود زن مانند ساختمان وجود مرد که هرکدام برای ادای مقصود خاصی تعبیه شدند، مسئله اصلی زن این است که آن هدف و مقصود واقعی و اصلی و محوری در وجود زن برآورده شده و تأمین شده نیست. فریاد خانواده‌های غربی مخصوصاً آمریکایی از بی‌بنیادی خانواده‌ها بلند است. سست‌بنیادی بنیان خانواده، یعنی؛

آن چیزی که برای زن نه مهر و محبت مادری را اجازه می‌دهد که اشباع بشود، و نه عشق و پیوند همسری را. این رازی است باید حل بشود. اگر کسی انکار کند این را، واقعیتی را انکار کرده و انکار هیچ واقعیتی و انکار هیچ مشکلی کمک به حل آن مشکل و اصلاح آن واقعیت نخواهد کرد. تبلیغات فراوانی درست کردند در دوران رژیم گذشته که نشان بدهند وضع زن در ایران بد است» (بیانات در کنگره بین‌المللی زن و انقلاب جهانی اسلام در تالار تئاتر شهر، ۱۳۶۷/۱۱/۸).

«مسئله خانواده که امروز یک مشکل اساسی در دنیاست، از کجا ناشی می‌شود؟ از نحوه نگرش به مسئله زن، یا از نگرش به ارتباط زن و مرد ناشی می‌شود. چرا خانواده که یک نهاد طبیعی و اساسی وجود بشری است، الان در دنیا این‌قدر دچار بحران است؛ به‌طوری‌که اگر کسی در دنیای به‌اصطلاح متمدن غربی امروز، یک پیام ولو خیلی رقیقی درباره استحکام بنیان خانواده داشته باشد، از او استقبال می‌کنند؛ هم زنان استقبال می‌کنند، هم مردان استقبال می‌کنند، هم کودکان استقبال می‌کنند؟ اگر این یک قلم مسئله خانواده را شما در دنیا بررسی کنید و این بحرانی را که در مسئله خانواده وجود دارد، درست مورد توجه و کاوش قرار بدهید، می‌بینید که این ناشی از آن است که مسائل مربوط به ارتباطات دو جنس و همزیستی دو جنس و روابط دو جنس حل نشده، یا به تعبیر دیگری، نگرش، نگرش غلطی است. حالا ما که در مجموعه افکاری که مردان آنها را درست کرده‌اند، قرار می‌گیریم، می‌گوییم نگرش به مسئله زن درست نیست؛ می‌توان گفت نگرش به مسئله مرد درست نیست - تفاوتی نمی‌کند - یا نگرش به کیفیت دو جنس، یعنی هندسه قرار گرفتن دو جنس، نگرش غلطی است» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

«مسئله اصلی، یک کلمه است و آن، این است که امروز زن، در سطح دنیا دچار مشکلات بی‌انتهای و علاج‌ناپذیری است. البته تعداد معدودی از زنان برجسته، در هر جامعه‌ای هستند. به آنها کاری ندارم. جامعه زن به‌طور کلی زن امروز در دنیا، در دو میدان رنج می‌برد که این را شما باید بدانید. یک میدان، میدان خانواده است. یک میدان هم، میدان جامعه است. این، در اروپا و در آمریکا و در کشورهایایی که از آنها سرمشق و الگو گرفتند، وجود دارد؛ بعضی جاها

غلیظتر و شدیدتر و بعضی جاها کمتر. در محیط خانواده، زن مظلوم است. یعنی شوهران، زنان را در داخل خانواده، حقیقتاً مورد ظلم قرار می‌دهند. بزرگ‌ترین ظلم مردان به زنان در آن محیطها در داخل خانواده این است که مرد، زن را به‌عنوان شریک زندگی خود به حساب نمی‌آورد. همه احساسات خود را وقف و صرف زن نمی‌کند. مردان در خارج خانه سرگرم کارهای خلاف و عیاشی‌ها و هوس‌رانی‌ها و شهوت‌رانی‌های خودشان هستند. داخل خانه، یک محیط سرد، بی‌محبت و احياناً همراه با بدخلقی و فشارهایی است که وجود دارد. این، آن واقعیتی است که در جوامع غربی هست. محیط خانواده و بنیان خانواده، در آنجا متزلزل است. تزلزل بنیان خانواده، یعنی همین. یعنی در غرب، زن و مرد از لحاظ عاطفی و عملی، در محیط خانواده به هم پیوسته نیستند. این یک واقعیت است. به این فیلم‌ها نگاه نکنید که مثلاً مردی، در آنها به زنش احترام می‌کند. اینها فیلم است. اینها نمایش است، تبلیغات است.

واقعیت، غیر از این است. در کشور آمریکا و در کشورهای اروپایی، در میان کاندیداها و رجال سیاسی، اگر کسی پیدا شود که طرحی را به‌عنوان دفاع از کیان خانواده مورد تأیید قرار دهد مثلاً قانونی در مجلسی بگذرانند؛ مصوبه‌ای به‌عنوان یک شخصیت سیاسی و ذی‌نفوذ بگذرانند که در آن حمایت از خانواده باشد جمع کثیری از زنان آن جامعه، به او گرایش و ارادت پیدا خواهند کرد. چرا؟ برای اینکه در محیطهای غربی، همه چیز بنیان خانواده را متزلزل می‌کند. آن مرد و زنی را که باهم زن و شوهرند و یک خانواده تشکیل می‌دهند، از هم جدا و سرد، و نسبت به هم بی‌اعتنا می‌کند. در این میان چه بر سر فرزندان می‌آید؛ بحث دیگری است. بحث روی عواطف رقیق و وجود لطیف زن است. خدای متعال، زن را لطیف و رقیق آفریده است: المرأه ریحانه. این، بیان اسلام است. زن مثل یک گل است. باید با او به‌عنوان یک موجود لطیف و حساس روبه‌رو شد. در کانون خانواده، در آن محیطهای غربی این‌گونه، نیست. این، یک گرفتاری برای زنان دنیاست» (بیانات در دیدار با خواهران در هفته زن، ۱۳۷۲/۹/۱۷).

«یکی از بلاهای مهم جوامع غربی، پوسیدگی بنیان خانواده؛ یعنی وابسته نبودن زن و شوهر به یکدیگر است که این، از عوارض همین بی‌حجابی و رهایی و عریانی است» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران مسئول، متخصص و هنرمند در سالروز ولادت حضرت زهرا (س)، ۱۳۷۴/۸/۲۲).

«مشکل اساسی در غرب، مسئله خانواده است. بنده در یک سخنرانی در یک مجمع جهانی، طبق همین دیدگاه اسلامی خودمان، اشاره‌ای به مسئله خانواده کردم و با اینکه در آن کشور نسبت به ما حساسیت منفی وجود داشت و دائماً علیه ما تبلیغات می‌کردند، در رسانه‌های جمعی، توجه مردم آن کشور به این سخنرانی و این مطلب جلب شد. مسئله خانواده این قدر حساس است، که به مجرد اینکه در جایی به امر و بنیاد و نهاد خانواده، اعتنا می‌شود، دل‌ها به تپش درمی‌آید؛ چون مشکل اساسی آنها همین است. غرب، امروز این‌چنین است. برعکسش، هر جا این حجاب به‌طور کامل یا نسبی رعایت شود، به همان اندازه، بنیاد خانواده استحکام پیدا خواهد کرد. اینها ارتباط مستقیم باهم دارند» (همان).

«اساساً رابطه بی‌قید و شرط و بی‌قید و بند، برای بنای خانواده سم مهلک است؛ چون خانواده با عشق زنده است. اصلاً بنای خانواده با عشق است. اگر این عشق - عشق به زیبایی، عشق به جنس مخالف - در صد جای دیگر تأمین شد، دیگر آن پشتوانه قوی‌ای که استحکام خانواده باید داشته باشد، از بین خواهد رفت و خانواده‌ها متزلزل می‌شود و به همین وضعی درمی‌آید که امروز متأسفانه در کشورهای غربی هست؛ به‌خصوص در کشورهای اروپای شمالی و آمریکا. اخیراً آمریکاییان به‌شدت دچار این مشکل‌اند. خانواده‌ها متلاشی می‌شوند و این مصیبت بزرگی شده است. این مصیبت هم در درجه اول، ضررش به خود خانم‌ها برمی‌گردد. البته مردان هم بسیار سختی‌ها می‌کشند؛ اما بیشتر به زنان می‌رسد؛ بعد هم به آن نسلی که متولد می‌شود. این نسل بزهکار و تبهکار موجود دنیا و آمریکا را می‌بینید؟ اینها همه‌اش از آنجا شروع می‌شود؛ یعنی مقدمه و کلید شری است که دنبالش همین‌طور پی‌درپی شرور می‌آید!» (بیانات در دیدار با جمعی از جوانان به مناسبت هفته جوان، ۱۳۷۷/۲/۷).

«آنچه که غربی‌ها به آن دامن زدند و تمدن غربی پایه‌گذار خشت کج و بنای کجش بود، بی‌بندوباری و ابتذال زنانه است. زن را به ابتذال کشانده‌اند و داخل خانواده او را هم اصلاح نکرده‌اند. مکرر در مطبوعات آمریکایی و اروپایی، میزان بالای زن‌آزاری‌ها و شکنجه‌ها و بی‌مهری‌ها منتشر شده است. فرهنگ غربی در مورد زن و بی‌بندوباری و به ابتذال کشاندن زنان آن مناطق، موجب شده است که بنیان خانواده، سست و متزلزل گردد و خیانت زن و مرد به یکدیگر، در داخل خانواده چندان مهم شمرده نشود. این گناه

نیست؟ این خیانت به جنس زن نیست؟ با این فرهنگ، از همه دنیا هم طلبکارند؛ در حالی که باید بدهکار باشند! فرهنگ غربی در مورد زنان باید در موضع مدافع قرار گیرد؛ باید از خودش دفاع کند؛ باید توضیح بدهد؛ اما غلبه و سلطه سرمایه‌داری و رسانه‌های مستکبر جبار غربی قضیه را به عکس می‌کنند؛ آنها می‌شوند طلبکار؛ آنها می‌شوند مدافع حقوق زن به قول خودشان و به اصطلاح خودشان! در حالی که چنین چیزی نیست. البته در بین غربی‌ها هم مسلماً متفکرانی، فلاسفه‌ای و انسان‌های صادق و صالحی هستند که صادقانه فکر می‌کنند و حرف می‌زنند. آنچه که من می‌گویم، گرایش عمومی فرهنگ و تمدن غربی به زیان زن و علیه زن است» (بیانات در دیدار با گروه کثیری از بانوان، ۱۳۷۹/۶/۳۰).

«گریزه جنسی در همه هست. اسلام این گریزه جنسی را پشتوانه تشکیل خانواده قرار داده است؛ یعنی گفته شما اجازه ندارید از این ذخیره گریزه جنسی و میل جنسی، در جایی غیر از خانواده استفاده کنید؛ این مخصوص خانواده است. بله؛ این گریزه باید اعمال شود، نیاز انسان است؛ ولی وقتی پشتوانه خانواده قرار گرفت، عامل محکمی برای برقراری همیشگی خانواده می‌شود. حالا هوشمندان - شما که الحمدلله همه هوشمند هستید - دقت کنند که اگر این ذخیره را زن و مرد خدای نکرده در جای دیگر مصرف کردند، به هر مقداری که از این گریزه جای دیگر مصرف شد، پشتوانه خانواده هم به همان نسبت خالی می‌شود. صورت خانواده باقی می‌ماند؛ اما آن ماده اصلی که محبت و عشق و دلدادگی و جاذبه زن و شوهر به همدیگر است، کم می‌شود. همان بلایی سر خانواده‌ها می‌آید که در اغلب خانواده‌های غربی - به خصوص در آمریکا و در کشورهای اروپای شمالی - متأسفانه دیده می‌شود. زن و شوهر ظاهراً در یک خانواده‌اند؛ در دفتر هم اسمشان ثبت شده، عقد شرعی هم خوانده‌اند؛ اما آن پیونددهنده اصلی نیست، چرا؟ چون این ذخیره ارزشمند غریزی طبیعی را که باید پشتوانه خانواده باشد، در جاهای دیگر مصرف کرده‌اند. اصلاً احتیاجی نسبت به هم احساس نمی‌کنند. به هم می‌گویند «مای دیر» - عزیز من - اما این فقط در زبان است. این «مای دیر»ی است که وقتی هم بخواهد طلاقش را بدهد، می‌گوید «مای دیر» می‌خواهم طلاق بدهم! یعنی هیچ «عزیزی» که ما در بین خودمان می‌گوییم «عزیزم» که همه معنای عزت در آن هست، در آن «مای دیر» انگلیسی - که در دنیا معمول است - وجود ندارد! من بارها گفته‌ام، برای اینکه شکل خانواده را محفوظ

نگه دارند - حالا دو تا بچه دبستانی و دبیرستانی هم مثلاً دارند که این بچه‌ها هیچ‌وقت جمع خانواده را دور هم نمی‌بینند - مثل ماها سر سفره بنشینند و یکی بگوید «نان را بگیر» یکی بگوید «برای من غذا بکش» فرد دیگر خانواده بگوید «آی! مال من چی؟» این خیلی فضای شیرین جالبی است. یا «غذا چرا این‌طوری شد؟»، «چرا آن غذا را نپختی؟» یا مثلاً «شب ماکارونی بپزید» این چیزها را اینها ندارند. آن خانم در محیط کارش یک ساندویچ می‌گیرد و می‌خورد، یا با دوستش در کافه‌ای قرار می‌گذارند که باهم بنشینند و غذا بخورند. شوهرش یک‌طور دیگر رفتار می‌کند؛ بچه‌ها هم دیگر همین‌طور سرگردان و آواره‌اند و هرچه گیرشان آمد - از این چیزهایی که حالا معمول شده بخورند و بخورند - می‌خورند و توی مدرسه و بیرون مدرسه، پرسه می‌زنند و بعد هم به خانه برمی‌گردند.

اگر پدر و مادر در خانه نبودند، بیرون می‌روند و یا می‌نشینند تلویزیون تماشا می‌کنند. حالا برای اینکه نظمی به این وضع بدهند - چون خودشان هم فهمیده‌اند که این وضع خیلی بد است - ساعت‌هایی را معین کرده‌اند که خانواده دور هم در خانه جمع شوند؛ یعنی یک محیط خانوادگی قراردادی، تصنعی داشته باشند! محیطی که در آن مرد مرتب به ساعتش نگاه می‌کند که یک‌وقت مثلاً به قرارش با رفقاییش دیر نرسد. سینما می‌خواهد برود، شب‌نشینی دارد. خانم هم یک‌طور دیگر قرار دارد، بچه‌ها هم با رفیق‌هایشان قرار گذاشته‌اند؛ همه این پا و آن پا می‌کنند و زنجیر می‌جوند که زودتر این محفل خانوادگی تمام شود! یعنی کار آشفتگی خانوادگی به اینجا رسیده است» (بیانات در مراسم عقد ازدواج یکی از زوجین، ۱۳۸۱/۷/۱۱).

«بعضی از روزنامه‌ها یاوه‌هایی می‌نویسند که مثلاً در کشور ما طلاق این‌طور شده، طلاق آن‌طور شده. حالا گیریم طلاق به فرض زیاد شده باشد. این ممکن است بر اثر بعضی از حماقت‌ها هم پیش بیاید؛ ولی معنایش آن پدیده بسیار خطرناکی که در غرب وجود دارد، نیست. ما هنوز بحمدالله در داخل کشور خودمان این مایه پیونددهنده محبت در خانواده‌هایمان را داریم» (همان).

«امروز در این جوامعی که از لحاظ علمی پیشرفته‌اند، حتی در علوم انسانی - روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... - پیشرفته‌اند، باید زندگی‌شان خیلی خوب باشد اما نیست؛ باید خوشبخت باشند، اما نیستند؛ باید خانواده در آنجا پایدار باشد، اما خانواده‌شان از همه‌جا

سست‌تر است. در اروپا، آمریکا و به‌خصوص در بخشی از قسمت‌های اروپا مثل اروپای شمالی، نسبت به همه‌جا پیوندها سست‌تر است. علت چیست؟ علت این است که آنها به این نکته توجه نکردند و محیط عادی و معمولی روزمره زندگی را، محیط ارضای شهوات جنسی نامشروع قرار دادند؛ در خیابان و کوچه، چشم‌ها و جسم‌ها از شهوات جنسی - چه زن، چه مرد - می‌توانند برخوردار باشند. در این محیط‌ها دیگر خانواده معنا پیدا نمی‌کند و این یک قرارداد خشک بیخودی می‌شود. زن و مرد در محیط خانواده به هم کاری ندارند؛ این غلط است و اسلام این را نخواست است. اسلام، غریزه شهوانی انسان را پشتوانه پیوند خانوادگی قرار می‌دهد. غریزه - که یک امر طبیعی است و پشتوانه بنای خانواده است - این را نگه می‌دارد. این نکته خیلی اساسی است و باید به آن توجه کرد» (بیانات در مراسم عقد ازدواج یکی از زوجین، ۱۳۸۵/۳/۱۱).

«اسلام با کمال قدرت و قوت ایستاده است و بین زن و مرد در جامعه، مرزی قرار داده است. از نظر اسلام، هیچ‌کس حق ندارد که این مرز را زیر پا بگذارد و بشکند؛ چون از نظر اسلام، خانواده خیلی مهم است. رابطه زن و مرد در محیط خانواده به‌گونه‌ای است، و در محیط جامعه، به‌گونه‌ای دیگر است. اگر آن ضوابطی که اسلام در محیط جامعه به‌عنوان حائل بین زن و مرد قرار داده است، بشکند، خانواده خراب می‌شود. در خانواده، غالباً به زن و گاهی هم به مرد، ممکن است ظلم شود. فرهنگ اسلامی، فرهنگ عدم اختلاط زن و مرد است. چنین زندگی‌ای با خوشبختی ادامه می‌یابد و می‌تواند به‌درستی و با رعایت موازین عقلی بچرخد و حرکت کند و به پیش برود. در اینجا اسلام سخت‌گیری کرده است. اگر آن حدود مرزی که در جامعه قرار داده شده است، چه از طرف زن و چه از طرف مرد بشکند، اسلام در مقابل آن سخت‌گیری می‌کند؛ درست نقطه مقابل آنچه که شهوت‌راناان عالم می‌خواسته‌اند و عمل می‌کرده‌اند. قدرتمندان و زرمندان و زورمندان، مردشان، زنشان و زیردست‌هایشان و کسانی که با آنها و برای آنها زندگی می‌کرده‌اند، همیشه عکس این عمل می‌کرده‌اند. آنها مایل بوده‌اند که این حجاب بین زن و مرد از بین برود، که این، البته برای زندگی جامعه مضر و برای اخلاق جامعه بد است. برای حفظ عفت جامعه زیان‌بار و به‌خصوص برای خانواده از همه چیز بدتر است. این، بنیان خانواده را متزلزل می‌کند» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران پرستار به مناسبت ولادت حضرت زینب (س)، ۱۳۷۳/۷/۲۰).

«امروز، ببینید که در آمریکا و انگلیس، همجنس‌بازی رسمی و قانونی شده است و خجالت هم نمی‌کشند! کاری را انجام دادند که ما از نقل و حکایت آن شرم داریم و حیا می‌کنیم. مردم ما بدانند، آیا وقتی در کشوری ازدواج دو همجنس باهم قانونی می‌شود، بنیان خانواده در این جامعه باقی خواهد ماند؟! امروز، توده معمولی مردم آمریکا و اروپا - نه قدرتمندها و تبلیغاتچی‌هایشان - از سست بودن بنیان خانواده رنج می‌برند. زن‌ها و مردها، در یک حد از متلاشی شدن خانواده‌ها رنج می‌برند و ناراحت‌اند و این، روزبه‌روز تشدید می‌شود و البته آخرین ضربه است. خانواده، محل آسایش انسان است. هیچ انسانی، بدون داشتن یک خانواده آسوده و آرام و راحت، مزه زندگی و طعم واقعی حیات انسانی را نخواهد چشید. اینها، این بنیان اصیل را متلاشی و منهدم می‌کنند و از بین می‌برند. این، فرهنگ غربی است. نتیجه این آزادی و بی‌بندوباری و فرهنگ برهنگی و اختلاط زن و مرد، همین مسائل است» (بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور، ۱۳۶۸/۹/۱۵).

«امروز، توده معمولی مردم آمریکا و اروپا - نه قدرتمندها و تبلیغاتچی‌هایشان - از سست بودن بنیان خانواده رنج می‌برند. زن‌ها و مردها، در یک حد از متلاشی شدن خانواده‌ها رنج می‌برند و ناراحت‌اند و این، روزبه‌روز تشدید می‌شود و البته آخرین ضربه است. خانواده، محل آسایش انسان است. هیچ انسانی، بدون داشتن یک خانواده آسوده و آرام و راحت، مزه زندگی و طعم واقعی حیات انسانی را نخواهد چشید. اینها، این بنیان اصیل را متلاشی و منهدم می‌کنند و از بین می‌برند. این، فرهنگ غربی است. نتیجه این آزادی و بی‌بندوباری و فرهنگ برهنگی و اختلاط زن و مرد، همین مسائل است» (همان).

«وقتی نهضتی به نفع زنان در آن‌چنان فضایی به‌وجود می‌آید، طبعاً دچار تفریط‌هایی از طرف مقابل می‌شود. لذا شما می‌بینید در طول چند ده سال، آن‌چنان فساد و بی‌بندوباری در غرب به‌وسیله آزادی زنان به راه افتاد و رواج پیدا کرد که خود متفکران غربی را دچار وحشت کرد. الان دلسوزان و مصلحان، انسان‌های خردمند و بانگیزه در کشورهای غربی، از آنچه پیش آمده است، متوحش و ناراحت‌اند و البته نمی‌توانند هم جلوی آن را بگیرند. به‌عنوان اینکه می‌خواهند به زنان خدمت بکنند، بزرگ‌ترین ضربه را به زندگی زن وارد آوردند. چرا؟ برای خاطر اینکه با بی‌بندوباری، با اشاعه فساد و فحشا، با آزادی بی‌قید و

شرط معاشرت زن و مرد، بنیان خانواده متلاشی شد. مردی که می‌تواند آزادانه در جامعه اطفای شهوت بکند، زنی که می‌تواند بدون هیچ ایراد و اشکالی در جامعه با مردان گوناگون تماس داشته باشد، اینها در خانواده، نه یک شوهر خوب و نه یک همسر خوب و زن خوب خواهند بود؛ لذا بساط خانواده متلاشی شد.

امروز یکی از بزرگ‌ترین بلاهایی که گریبان کشورهای غربی را به شدت گرفته و آنها را به وضعیت نامطلوب شدیدی دچار کرده، مسئله خانواده است. لذا هرکسی شعار خانواده بدهد، از نظر غربی‌ها و به خصوص از نظر زنان در غرب، این یک فرد مطلوب است، یک مرد محبوب است. چرا؟ چون از تزلزل بنیاد خانواده رنج می‌برند، به خاطر اینکه خانواده آن چیزی که برای مرد و زن و به خصوص برای زن محیط امن و آرامش است، آن را غرب متأسفانه از دست داده است. بسیاری از خانواده‌ها متلاشی شده است، بسیاری از زنان تا آخر عمر تنها زندگی می‌کنند، بسیاری از مردان زن مورد علاقه و مورد نظر خود را پیدا نمی‌کنند، بسیاری از ازدواج‌ها در اولین سال‌های پیدایش از بین می‌رود. خانواده‌ها آن ریشه و پایه‌های عمیق خود را که در کشورهای ما وجود دارد، آن را امروز کمتر در غرب دارند. خانواده‌ای که پدر بزرگ، مادر بزرگ، نوه‌ها، خویشاوندان، پسرعموها، دخترعموها و سایر شعب خانواده باهم باشند، همدیگر را بشناسند، باهم ارتباط داشته باشند، چنین خانواده‌هایی در غرب بسیار بسیار کمیاب است؛ زن و شوهر هم باهم صمیمیت لازم را ندارند. این بلایی است که با کارهای غلط، با حرکت افراطی از آن طرف که در مقابل افراط‌های قبلی انجام گرفت، بر سر جامعه بشری آمد، و بیشتر از همه بر سر زن غربی آمد» (بیانات در همایش بزرگ خواهران به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۶/۷/۳۰).

۲-۶-۱ فرزندان نامشروع

«یک مشکل که مشکل اجتماعی بسیار مهمی است، فرزندان نامشروع است. تربیت فرزند در دنیا امروز یکی از مهم‌ترین مسائل است که چقدر متفکرین و دانشمندان و کتاب‌ها و مقالات و قلم‌ها و زبان‌ها صرف این مسئله می‌شوند که یک فرزند سالم را در یک خانواده گرم و صمیمی و مهربان چطور ما پرورش بدهیم، چطور ما با او برخورد کنیم تا او یک انسان سالم بی‌عقده به‌دردبخوری دربیاید. حالا اگر این انسانی که این انسان کوچک و

فرزند آدمی که سالمش این همه دقت و مراقبت لازم دارد تا به صورت یک انسان درست و حسابی و سالم و کامل دربیاید، نامشروعش که نه پدر می‌شناسند، در موارد زیادی نه مادر می‌شناسد، نه مهر و محبت والدین را درک و لمس می‌کند، نه محیط گرم و صمیمی خانواده را تجربه می‌کند، در محیط‌های عمومی، در محیط‌های بزرگ با روش‌های اداری، با برخورد‌های خشک و خشن مربی باید دوران کودکی خودش را طی کند، این چه جور انسانی بار می‌آید؟ و آمار فرزندان نامشروع در دنیا روزه‌روز رو به فزونی است، که البته من دنبال آمارهای اینها نگشتم، چشمم افتاد به یک آماری نمی‌دانم چقدر درست است یا درست نیست. که یکی از خبرگزاری‌ها لابد درباره کشورهای اروپایی و آمریکایی یا برای خصوص آمریکا گفته از هر پنج کودک یکی نامشروع است.

من نمی‌دانم حالا این چقدر دقیق هست و این آمار کاملاً درست هست یا نه، اما اگر هم دقیق نیست روند حرکت آن جوامع به همین جاها منتهی می‌شود. شما ببینید فرزند نامشروع در یک جامعه با چقدر مشکل مواجه هست غیر از سقط جنین‌ها و مسائل دیگر. که این هم یکی از آثار بسیار بد و زشت بی‌بندوباری و فحشا و فساد جنسی است و لاقیدی جنسی در جامعه. این برخی از آثار زیان‌بار است. البته برای آن کسانی که معتقد به دین هستند، معتقد به خدا هستند، این اثر از همه بالاتر هست که دل را تاریک می‌کند، روح را از خدا غافل می‌کند، انسان شهوت‌ران دریچه جانش به روی ذکر الهی بسته می‌شود، انسان بی‌خبر می‌شود، غافل می‌شود و انسان غافل چه موجود وحشتناک و خطرناک و چه موجود تیره و تاریک، این خودش یک بحث جداگانه است که البته این منطبق را مردم مادی نمی‌فهمند، مردم دنیا غالباً درک نمی‌کنند و مردم جامعه ما چرا این را درک می‌کنند که این بزرگ‌ترین بلای بی‌بندوباری جنسی است، این نشانه‌ای، نمونه‌ای از آثار و نتایج زیان‌بار بی‌بندوباری و فحشا و فساد جنسی است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۷).

۱-۷ دیدگاه اسلام در مورد امنیت اخلاقی

۱-۷-۱ دیدگاه اسلام در خصوص فساد و بی‌بندوباری جنسی

۱-۷-۱-۱ مخالفت اسلام با آزادی و بی‌بندوباری جنسی

«تنها اسلام است که در باب حدود روابط و معاشرت زن و مرد دارای یک نظر مشخص و

یک ضوابط معینی است و نظرات و مکاتب و تزه‌های گوناگون در مورد روابط زن و مرد دچار سردرگمی و حیرت‌اند، گفته‌اند آزادی جنسی اما آزادی هم به‌هرحال دارای یک محدوده و ضوابطی است و دنیای غرب نتوانسته است این محدوده را مشخص کند و ضوابط این آزادی را ذکر کند. فقط اسلام است که با آزادی جنسی مخالف است و بی‌بندوباری درزمینه مسائل جنسی را ابتذال و فحشا و فساد می‌داند و به همین جهت در مقدمات فساد و فحشا یک سلسله پیشگیری‌هایی را لازم می‌شمارد و لذا برای روابط زن و مرد در محدوده قوانین و ضوابط و مقرراتی نظر خاص خود را اعلام می‌کند. ما امروز می‌توانیم درباره مسئله زن و مرد به دنیای سرگشته غرب پیام اسلام را بیان کنیم و این وظیفه ماست، کشورهای اسلامی دیگر متأسفانه در دام فساد و فحشایی که فرهنگ غربی بر آنها تحمیل می‌کرد افتاده‌اند و کم‌وبیش بعضی‌جاها شدید و بعضی با شدت کمتر در منجلاب این فرهنگ فاسد غوطه می‌خورند. بنابراین نظر اسلام را باید تبیین کرد» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۹).

«اصل قضیه در مورد معاشرت زن و مرد از نظر اسلام این است که اسلام با فحشا و فساد جنسی و بی‌بندوباری و آن چیزی که در دنیا امروز آن را آزادی جنسی اسم می‌گذارند به شدت مخالف است. وقتی فساد و فحشا باید در جامعه نباشد پس همه چیزهایی که مرد و زن را به فساد و فحشا سوق می‌دهد و تشویق می‌کند هم باید در جامعه ممنوع اعلام بشود» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۷/۱۸).

«[در اسلام است که] مسئله حرمت نظربازی مردان و تمتعات جنسی بی‌قیدوشرط و بی‌بندوبار مطرح می‌شود» (همان).

«اسلام با اشباع غرایز جنسی مخالف نیست به‌عکس طرفدار اشباع غرایز جنسی است، اسلام نمی‌گوید شما محرومیت به خودتان بدهید در مورد غرایز جنسی، مخالف با بی‌بندوباری در راه این اشباع غرایز جنسی است. ازدواج را آزاد می‌کند و با احکام گوناگونی به روش‌های گوناگونی اجازه می‌دهد که از راه‌های قانونی زن و مرد غرایز جنسی خودشان را اشباع کنند، اما اجازه نمی‌دهد که این اشباع به‌صورت بی‌بندوبار، به‌صورت غیرقانونی، به‌صورت آزادی جنسی که منتهی به فساد عمومی جنسی خواهد شد به این صورت انجام بگیرد، این هم یک نکته دیگر است که در دیدگاه اسلام هست و حائز کمال اهمیت است» (همان).

«اسلام و هر قانون آسمانی و الهی برای کیفیت استفاده از غرایز هم یک قانونی، مقرراتی و حدود و ضوابطی را معین کرده است. ابزاری در اختیار انسان هست، این ابزار را انسان چگونه به کار ببرد؟ در کجا به کار ببرد؟ تا چه اندازه از این ابزار استفاده بکند، همه اینها یک حدود و ضوابطی هستند که اگر برطبق این ضوابط انسان از غرایز خود استفاده بکند، یقیناً زندگی یک زندگی سالم، شاد، باطراوت، بدون ملامت و حائز همه خیرات و برکاتی خواهد بود که انسان در زندگی به آنها نیازمند است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۰).

۲-۱-۷-۱ دلایل مخالفت اسلام با بی‌بندوباری جنسی

الف) فروپاشی خانواده در صورت اشباع جنسی مرد در خارج از خانه

«اسلام محیط زندگی انسان را تقسیم کرده به محیط کار و فعالیت و تلاش و تحصیل و مبارزه و کسب درآمد و خلاصه فعالیت‌های لازم زندگی فردی و اجتماعی، این یک محیط از دو محیط زندگی انسان است و این محیط جامعه است، محیط کوچه و بازار است، محیط وسیع اجتماع است. محیط دیگری که، محوطه دیگری که اسلام برای زندگی انسان قرار داده عبارت است از کانون آرامش و آسایش و التذاذات شخصی و عاطفی و از جمله التذاذ و تمتع جنسی و آن محیط خانه و خانواده است. اگر این دو محیط هرکدام بتوانند وظایف خودشان را آن طوری که اسلام پیش‌بینی کرده انجام بدهند، هم مرد و هم زن از یک زندگی شاد و کامل و بی‌عقده و وسیع برای همه‌گونه تلاش برخوردار خواهد شد. محیط خانه را اسلام به‌عنوان یک کانونی برای آسایش زن و مرد و زوجین قرار داده، البته فرزندان هم در این کانون استفاده خودشان را می‌برند، آنها هم التذاذات معنوی و عاطفی و روحی را دارند، منتها برای آنها محیط اصلی خانواده آن وقتی است که خودشان تشکیل خانواده خواهند داد. خانواده برای کودک، محیط پرورش است که بعد به او هم اشاره‌ای خواهیم کرد. دو سه تا آیه در قرآن هست به این آیات توجه بکنید، یکی این آیه سوره روم هست که می‌فرماید «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها» یعنی یکی از نشانه‌های خدا و آیات قدرت الهی همین است که از جنس شما زن و مرد و افراد بنی‌آدم یک زوج و جفتی آفرید که مایه سکون و آرامش شماست، این مخصوص مردها نیست که کسی خیال کند خدا

زن را برای آرامش مرد آفریده، نه، مرد را هم برای آرامش زن آفریده، این محیط خانواده است. محیط درونی خانواده یعنی محیط آرامش روحی زن و مرد که در آن زندگی می‌کنند. در یک آیه دیگر که در سوره نحل هست می‌فرماید «و الله جعل لکم من بیوتکم سکناً»؛ خانه شما را محل آرامش و آسایش قرار داد که ظاهراً اشاره به محیط خانواده هست. محیط خانواده کانون آرامش انسان است، هم زن و هم مرد که هر کدام به‌نوبه خود تلاش دارند، فعالیت دارند، تحصیل دارند، مبارزه دارند، کار اجتماعی دارند، کار سیاسی دارند، فعالیت‌های درباره وظایف اجتماعی دارند، کمک به محرومان دارند، تلاش برای جهاد در راه خدا دارند، در محیط بزرگ اجتماع یک لانه‌ای و آسایشگاهی لازم دارند که در آن علاوه بر آسایش جسمانی از لحاظ معنوی و روحی و عاطفی هم بیاسایند و آن محیط خانواده است. لذاست که اسلام روی خانواده، تشکیل آن، حفظ آن، کیفیت دادن به آن تأکید زیادی دارد که بحث‌های مفصلی در باب خانواده هست و هم زن و هم مرد موظفاند که به‌نوبه خود در کیفیت دادن به محیط خانواده و شیرین کردن زندگی خانوادگی و صمیمیت دادن به این محیط کوشا باشند که این وظایف زن و شوهر است. یکی از چیزهایی که انسان را، زن و مرد را به محیط خانواده علاقه‌مند می‌کند و وابسته می‌کند همین است که گزینه جنسی او، شهوات او، که یکی از ارکان وجود انسان است در خانه برآورده بشود. اگر مرد و زن در غیر محیط خانواده، در محیط اجتماع، در محیط تحصیل، در محیط کار، در محیط‌های غیرقانونی به لذات جنسی و تمتعات جنسی خود سرگرم بشوند و مشغول بشوند بزرگ‌ترین ضایعه‌ای که به وجود می‌آید این است که یک پیوند قوی میان زن و مرد و میان خانواده پاره می‌شود و از بین می‌رود، آن مردی که تشنگی شهوانی جنسی خودش را در خارج از محیط خانواده تأمین می‌کند و سیراب می‌کند یا آن زنی که این حالت را دارد، خانواده برای او آن جاذبه‌ای رو ندارد که برای یک زن و مرد عقیف معصومی که آن مرد هیچ زنی را جز زن خودش و آن زن هیچ مردی را جز مرد خودش نمی‌شناسد دارا هست، این است که فساد وقتی در جامعه رایج شد، بی‌بندوباری جنسی وقتی در جامعه به وجود آمد، زن و مرد به محیط خانواده علاقه‌ای ندارند، جوان به تشکیل خانواده رغبتی ندارد، دختر و پسر به ازدواج دیگر علاقه‌ای ندارند و همین‌طور که شما ملاحظه می‌کنید در دنیای امروز و در فرهنگ غربی امروز مطلب همین جور است، البته

فرهنگ غربی است، ناشی از شیوه‌های خبیث و پلید سرمایه‌داری غربی است، اما متأسفانه در همه جای دنیا حتی در کشورهای غیرسرمایه‌داری و کشورهای جهان سوم کشانده شده و آنجاها به صورت یک فرهنگ رایج شده و در آنجاها شما ملاحظه می‌کنید که دختر و پسر به ازدواج چندان رغبتی ندارند، سنین ازدواج سنین دیری هست.

درحالی‌که در اسلام سنین ازدواج زود است. این برای همین است که در جامعه اگر فساد بود، خانواده ضعیف می‌شد و اگر خانواده قوی بود فساد در جامعه زمینه رشد پیدا نمی‌کند. این یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های اسلام هست برای اینکه در سطح جامعه بی‌بندوباری جنسی و برآمدن شهوات به صورت آزاد و بی‌قیدوشرط وجود نداشته باشد، این یک نکته هست که حفظ خانواده است و خانواده به‌عنوان کانون آرامش و آسایش برای هر زن و مردی لازم است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۷/۱۸).

ب) بالا بودن میزان محرومیت جنسی در جوامع دارای آزادی جنسی

«آزادی غریزه جنسی و شیوع بی‌بندوباری جنسی و فساد جنسی در جامعه - که ما آن را فساد جنسی می‌دانیم غربی‌ها آن را آزادی جنسی می‌گویند - این موجب خواهد شد که احساس محرومیت در ذهن انسان‌هایی که دارای این غریزه هستند یعنی همه انسان‌ها تقریباً بیش از آن جامعه‌ای است که در آن این بی‌بندوباری وجود ندارد، یعنی درست به‌عکس آن مقصود و منظوری که یک روزی فیلسوف‌نماهای طرفدار آزادی جنسی اعلام می‌کردند و بیان می‌کردند، آنها می‌گفتند که بایستی مرد و زن آزادانه بتوانند به تمتعات جنسی خودشان برسند تا دچار عقده‌های روحی ناشی از محرومیت جنسی نشوند، درحالی‌که قضیه درست به‌عکس است؛ اگر در جامعه بی‌بندوباری در روابط زن و مرد وجود داشت و تمتع جنسی برای مردم آزاد بود و قید و حدی وجود نداشت آن‌چنان که در همه دنیا تقریباً با اندک تفاوتی این‌جور است، این نه فقط موجب اشباع غریزه جنسی نمی‌شود بلکه موجب احساس محرومیت هم می‌شود، زیرا در یک جامعه‌ای که زن و مرد به صورت تحریک‌آمیز حرکت می‌کنند و حفاظی و حجابی بین آنها نیست، خواسته‌های جنسی در انسان‌ها طبعاً شدیدتر است، تندتر است و همه که نمی‌توانند آنچه را که می‌خواهند آن را تأمین نکنند.

در کشورهای اروپا و آمریکا و آنجاهایی که این فرهنگ غلط رایج است آیا همه جوان‌ها، همه دخترها و پسرها، همه مردها و زن‌ها آن آرزوهای جنسی‌شان قابل برآورده

شدن است؟ طبیعی است که اگر کسی پول زیادی داشت، قدرت زیاد داشت، دست‌وپای زیادی داشت، می‌تواند یک دست‌وپایی بزند، اما آن کسانی که این امکانات را ندارند دائماً در یک احساس محرومیت جنسی به سر می‌برند و همین است که موجب عقده می‌شود، همان عقده‌ای که یک روزی فروید و امثال آنها از به‌وجود آمدن آن می‌ترسیدند و امروز در میان آنها این عقده‌ها به‌وجود آمده، آثارش را هم دارید نگاه می‌کنید. شما ببینید در کشورهای غربی آمار خودکشی‌ها، بیماری‌های روانی، جنون‌های گوناگون و اضطراب‌ها و دلهره‌های ناشی از این عقده‌های سرکوب شده چقدر زیاد است که البته نمی‌گوییم همه آنها لیکن بخش مهمی از آنها یقیناً ناشی از همین بی‌بندوباری جنسی در آن جوامع است، اما در جامعه‌ای که محدودیت جنسی وجود دارد نه، آن روزگاری که حجاب در بین مردم مسلمان ما به‌صورت کامل تقریباً عمل می‌شد مردها و زن‌ها چشمشان به یکدیگر نمی‌افتاد، زن آرایش کرده در منظر مردان قرار نمی‌گرفت، مردها با لباس‌های تحریک‌آمیز در مقابل زن‌ها قرار نمی‌گرفتند، آن روز آرزوهای جنسی و خواست‌ها و تمایلات سرکوب شده به‌مراتب کمتر بود از آن روزی که این مسائل تحریک‌آمیز در مقابل چشم جوان، چه زن و چه مرد وجود داشته باشد» (همان).

ج) سست شدن نسل‌های آینده

«محیط خانواده وقتی در تهدید قرار گرفت - که یقیناً فساد جنسی و رواج بی‌بندوباری جنسی در جامعه این تهدید را نسبت به خانواده دارد - وقتی محیط خانواده تهدید شد و سست شد نسل‌های آینده، نسل‌های غیرقابل اعتمادی خواهند شد، انسان و نهال آدمی در محیط خانواده هست که ریشه می‌دواند و رشد می‌کند. در غیر محیط خانواده و دور از چتر عواطف جوشان پدر و مادر، هیچ انسانی نمی‌تواند به‌طور کامل آن عواطف جوشان شکوفای خودش را داشته باشد، مگر به‌صورت‌های استثنایی که یک نفری مثلاً یک برادری، عمویی، خاله‌ای، مادربزرگی، پدربزرگی، همان محبت پدر و مادر را نسبت به این فرزند داشته باشد، پرورشگاه‌ها و مراکز عمومی به‌هیچ‌وجه قادر نیستند و این تجربه امروز در دنیا شکست خورده است، حالا آن کودکی که پدر و مادر ندارد آن مجبور است یک‌جایی رشد کند، پرورش پیدا کند، پرورشگاه‌ها برای این موارد است.

اما در بعضی از کشورهای اروپایی که محل حفظ کودکان را که دارای پدر و مادر هستند به صورت دائمی و شبانه‌روزی آزمایش می‌کردند به شکل‌های حادثه به بن‌بست‌های عجیبی رسیدند، خدای متعال این عاطفه جوشان را در پدر و مادر قرار داده که اینها این گل زیبا و حساس و لطیف را بتوانند در آغوش خودشان پیروانند، هر فرزندی برای پدر و مادر خودش محبوب است، زیباست، دوست‌داشتنی است و می‌ارزد که برای‌اش عواطف خودش را خرج کند، بیدارخواهی بکشد، زحمت بکشد تا این را رشد بدهد یک چنین عاطفه‌ای در غیر پدر و مادر وجود ندارد، وقتی بنیان خانواده سست شد، وقتی که محدودیت‌های قانونی به کناری رفت بی‌بندوباری جنسی شد، پدر و مادر به خانه بی‌علاقه شدند، نسل از طهارت و پاکی خودش افتاد، این خطر بزرگ هم نسل‌های آینده را تهدید می‌کند، اصولی که در ذهنیت اسلامی وجود دارد از این قبیل چیزهاست که موجب می‌شد که اسلام به شدت با بی‌بندوباری جنسی و فساد جنسی در جامعه مخالف باشد» (همان).

۱-۷-۲ دیدگاه اسلام در خصوص ریاضت جنسی

۱-۷-۲-۱ مخالفت اسلام با ریاضت جنسی

«یک انحراف در مقابله با غرایز همین است، که غرایز [را] در وجود آدمی سرکوب کنند. مثل آن چیزی که در بعضی از ادیان قدیمی هند یا در مسیحیتی که به اعتقاد ما مسیحیت حقیقی نیست و تحریف شده است مشاهده می‌شود؛ که می‌بینیم با غریزه جنسی مثلاً مخالفت می‌شود، با ازدواج در موارد خاص دشمنی می‌شود، با التذاذ طبیعی انسان، لذت بردن، با دوست داشتن، یا زیبایی را خواستن مخالفت می‌شود؛ این یک انحراف است. هر غریزه‌ای را که خدای متعال در وجود انسان قرار داده، یقیناً آن غریزه برای ادامه حیات انسان وجودش لازم است؛ و می‌بینیم که اگر این غرایز در انسان نباشند، انسان از ادامه حیات ناتوان و عاجز خواهد ماند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۰/۵/۱۳۶۵).

۱-۷-۲-۲ لزوم اشباع غریزه جنسی از راه مناسب

«مسئله فساد جنسی و افراط و انحراف در غریزه خدادادی، اگر به نحو صحیحی به کار برود مایه آبادی عالم، مایه بقا نوع انسان، مایه تربیت درست آدمی است؛ و اگر غلط،

انحرافی، افراطی به کار برود مایه خانمان سوزی انسان، مایه فساد اخلاقی در جامعه، مایه هرزه‌گی و بیهوده و پوچ شدن افراد آن جامعه است. غریزه جنسی یک غریزه خداداد هست؛ مثل همه غرایز دیگر. غرایز، آن احساسات و انگیزه‌هایی هستند که خدای متعال در وجود انسان آنها را قرار داده، که انسان به کمک آنها بتواند یک زندگی باب طبع و مناسب با طبیعت و ساختمان وجودی خود به وجود بیاورد. اگر غریزه گرسنگی نبود، اگر غریزه سؤال کردن و رفع مجهولات نبود، اگر غریزه اظهار و گفتن ما فی‌الضمیر نبود، اگر غریزه محبت نبود، اگر غریزه دشمنی و خشم در انسان نبود، و اگر غریزه جنسی و دیگر غرایز نبود، انسان از ادامه زندگی و اداره زندگی به نحو دلخواه یقیناً عاجز بود. غرایز - یعنی همان انگیزه‌های درونی وجود انسان - انسان را راه می‌برند، هدایت می‌کنند، در کنار عقل و اندیشه انسانی به انسان کمک می‌کنند. به هیچ‌وجه نباید تصور کرد که غرایز در وجود انسان چیزهای زائدی هستند» (همان).

۸-۱ عدم ملازمت فساد در بخشی از جامعه و فساد کل جامعه

«سؤال: با توجه به رویکرد جامعه به فساد و فحشا، آیا باز هم می‌توان گفت که در این جامعه دغدغه دین و اسلام وجود دارد؟»

چون جامعه به فساد و فحشا رویکرد دارد، نمی‌شود گفت که در آن دغدغه دین و اسلام هست، این به نظر بنده، به هیچ‌وجه ارزیابی درستی نیست. گرایش به فحشا و فساد، البته یک چیز بسیار بد و منفی است؛ اما چون در بخشی از جامعه، یا در گوشه‌ای از آن وجود دارد، نمی‌شود کل جامعه را متهم کرد که دغدغه دین ندارند. شما جوان‌های عزیز قبل از انقلاب را ندیده‌اید. وضع فعلی را می‌بینید، انتظاراتتان هم بالاست؛ حق هم دارید. می‌دانید قبل از انقلاب این مملکت چگونه بود؟ در طول پنجاه سال چگونه پایه‌های اخلاقی در این مملکت عمداً و با حساب، با پیگیری، متزلزل شد؛ زن‌ها و دخترها و جوان‌ها را به چه وضعی کشاندند؟! اگر می‌دانستید، آن وقت می‌فهمیدید اینی که امروز دارید می‌بینید؛ این طبقه جوان صالح و نورانی - چه دخترها و چه پسرها که در بخش‌های مختلف جامعه هستند - چقدر ارزش دارند. در دانشگاه‌ها و در همین دانشگاه شهید بهشتی، قبل از انقلاب چند جوان متدین بودند که اگر اسم بیاورم، بعضی از آنها را می‌شناسید. بعضی از آنها با بنده

دوست و خویشاوند بودند، می‌آمدند از اینجا - که آن زمان اسمش دانشگاه ملی بود - مطالبی برای بنده نقل می‌کردند.

اولاً، مراسم مذهبی که هیچ، حتی یک محیط کوچک هم برای نماز نداشتند. خودشان دور هم جمع شدند و با پول شخصی یک‌جای کوچکی را درست کردند به‌عنوان نمازخانه. مگر دستگاه اجازه می‌داد؟ آن روز همین دانشگاه - که عمدتاً محل اعیان و اشراف و بچه پول‌دارها بود - این‌گونه بود؛ مرکز چه فجایع و چه فسادهایی! دانشگاه‌های دیگر هم همین‌گونه بود. واقعاً افراد، استاد و دانشجوی متدین در دانشگاه زیر فشار بود؛ در سطح جامعه هم همین مسائل بود؛ زنی که مایل بود حجابش را حفظ کند، نه اینکه با چادر و روگیری، بلکه با یک حجاب معقول، مگر می‌توانست در جامعه راه برود؟! ما ماجراها دیدیم و شنیدیم و اطلاع داریم که حالا نه وقتش هست، نه مناسب است که بگویم. آنها را شما ندیدید. امروز جامعه ما، جامعه دینی است؛ جامعه اخلاقی است، البته در آن فساد هم هست؛ زمان امیرالمؤمنین هم فساد بود. شما خیال می‌کنید آن زمان فساد نبود؟ آن زمان بدی نبود؟ آن زمان آدم‌هایی که احیاناً دچار فساد و فحشا بشوند، نبودند؟ چرا. آن زمان هم بودند. عمده این است که در هر نظامی اگر به فکر اصلاح هستند، همت بگمارند برای مقابله با عوامل فساد. باید همت گماشت؛ چه با پدیده‌ها، چه با زیربناها و ریشه‌ها؛ اینکه باشد، جامعه رشد خواهد کرد؛ پیش خواهد رفت. همین مقدار فساد هم که می‌بینید، این هم به‌مرور از بین خواهد رفت» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲).

فصل دوم

مصادیق امنیت اخلاقی
و ناامنی اخلاقی

۲-۱ مصادیق امنیت اخلاقی

۲-۱-۱ حجاب زنان

۲-۱-۱-۱ ضرورت

«برادران و خواهران و مخصوصاً خواهران عزیز، این تابستان می‌تواند برای دشمن ما که می‌کوشد مثل موریه‌های داخل انقلاب و اجتماع ما را پوک و خالی کند میدان مناسبی باشد. اگر در این تابستان خواهران مسلمان ملاحظه حجاب و عفاف لازم را نکنند و برادران مسلمان، آن حفظ نفس و آن ضبط لازم را که شایسته یک سرباز در وسط میدان است نداشته باشند، دشمن فرصت را مغتنم خواهد شمرد» (بیانات در خطبه نماز جمعه، ۱۳/۴/۱۳۵۹).

«ای خواهران و برادران! بینی دشمن را به خاک بمالید. دشمن می‌خواهد از هر حادثه‌ای در کشور ما استفاده کند. امروز که موج توجه و اقبال به حجاب اسلامی و حفظ عفاف از راه پوشش معقول و منطقی زن در جامعه ما به راه افتاده است، دشمنانی توطئه می‌کنند. ما بی‌اطلاع نیستیم، سعی می‌کنند از پاره‌ای عناصر مزدور و مغرض و گاهی با استفاده از عناصر ساده‌دل و بی‌خبر، در مقابل موج هیجان امت اسلامی که امروز نمونه بارزش را در سراسر ایران همه دیدند، در مقابل این موج خروشان سعی می‌کنند عناصری مزدور و عناصری ساده‌دل و غافل را قرار بدهند. ای خواهران و ای برادران صادق! غافل نشوید. در جامعه ما مسئله حجاب یک ضرورت اسلامی و انقلابی است نه یک اجبار دولتی و قانونی. هرکسی که به انقلاب پایبند است باید حفظ عصمت و طهارت فضای جامعه را بکند، این یک ضرورت انقلابی است. ما می‌دانیم که برای یک عمل درست، یک ایمان و باور درست لازم است نه یک فشار و زور. اما ای خواهران و ای برادران! بدانید که امروز انقلاب شما که مورد تهدید همه‌جانبه دشمن‌هاست و پی‌درپی دشمن از انقلاب شما

ضربت می‌خورد و با هر حرکت هوشیارانه شما یک بار دیگر بینی دشمن به خاک مالیده می‌شود، می‌خواهد از احساسات پاک قشرهای گوناگون مرد و زن استفاده کند، می‌خواهد آنها را در مقابل انقلاب قرار بدهد. ای بندگان خدا! ای زنان و مردان مؤمن و مسلم! ای نمازگزاران! و ای برپادارندگان نماز! تقوای خدا را پیشه کنید، هوشیار باشید، توطئه دشمن را بشناسید، ضرورت انقلاب را بشناسید. بدانید که حفظ عفاف و عصمت جامعه و طهارت دامان زن و مرد در این فرصت بسیار حساس جامعه انقلابی ایران یک ضرورت و یک فریضه بزرگ است. هم در محیط ادارات، هم در محیط کوچه و خیابان، در محیط جامعه سعی کنید عفاف را حفظ کنید. خواهران مسلمان باحجاب، من از سوی همه ملت مسلمان که یقیناً به این گفته من راضی‌اند، از شما تشکر می‌کنم. ای خواهران مسلمانی که پیرو فرمان امام حاضر شدید با وضع متناسب اسلامی و با لباس محجب اسلامی در محیط کار و در جامعه ظاهر بشوید، من از شما سپاسگزاری می‌کنم. و ای عناصری که کوشش می‌کنید از هر فرصتی برای پیشبرد مقاصد ضدانقلابی استفاده کنید، به شما اخطار می‌کنم که این ملت هوشیار و بیدار است. پاس اسلام را بدارید و پاس خواست ملت مسلمان را بدارید» (همان).

«ما اگر بخواهیم مطیع خدا باشیم باید چکار کنیم؟ باید از رسول اطاعت کنیم، از رسول چه جوری می‌شود اطاعت کرد؟ شریعت، شریعت رسول را عمل بکنیم. آن کسی که شریعت پیغمبر، احکام الهی، فقه اسلام، مقررات قرآنی را قبول ندارد، تسلیمش نمی‌شود. صحبت حجاب که می‌شود شانه بالا می‌اندازد، صحبت حکومت، مثلاً فرض کنید الهی که می‌شود اخم‌هایش را تو هم می‌کند، صحبت رواج احکام الهی و شریعت الهی که می‌شود با زجر و کسالت رو ترش می‌کند، درعین حال می‌گوید که [من] بنده خدا را قبول دارم، دروغ می‌گوید نمی‌شود. اگر کسی خدا را قبول دارد و می‌خواهد از خدا اطاعت بکند این نمی‌شود مگر اینکه شریعت را یعنی همین فقه را، یعنی همین احکام الهی را، همین چیزی که امروز ما نظام خودمان را می‌خواهیم بر مبنای او بنا کنیم، این را باید قبول داشته باشد. اگر قبول نداشته باشد این قبول نیست که مطیع خداست، بعضی هستند الان، اگر راجع به حجاب با ایشان صحبت بکنی، اگر راجع به ربا با ایشان صحبت بکنی، اگر راجع به شرب خمر با ایشان صحبت بکنی، اگر راجع به

مبادله و رابطه با قدرت‌های ضدالهی با ایشان حرف بزنی، اگر راجع به ده‌ها مقوله دیگر از همین قبیل که آنها برای‌اش یک پیش‌داوری در ذهن خودشان دارند صحبت بکنی، شانه بالا می‌اندازند و اخم‌هایشان را تو هم می‌کنند، و اینها را حاضر نیستند تحمل کنند. درعین حال اگر بگویی آقا شما مسلمان نیستید فریاد می‌کشند که ما مسلمان نیستیم؟ اگر بگویی موحد نیستی، ده تا فحش به آدم می‌دهند که من موحد نیستم؟ و ثابت می‌کنند که نخیر موحدم. نه، قرآن می‌گوید که اگر شما موحدید، اگر اطاعت خدا می‌خواهید بکنید اطیعوا الرسول باید اطاعت پیغمبر هم بکنید والا تنهایی نمی‌شود، اطاعت پیغمبر به چیه؟ اطاعت پیغمبر به این است که انسان احکام پیغمبر را عمل کند» (بیانات درباره جایگاه قرآن، ۱۳۶۲/۹/۲۵).

«ما اگر بخواهیم زن را از آن آمیختگی و آلودگی به فرهنگی که دوران طاغوت پیگیری می‌شد حفظ کنیم بایستی جلوی نفوذ آن عواملی را که با زمینه‌های غریزی منجر به آن فسادها می‌شد بگیریم. لذاست که ما امروز جداً معتقدیم به پوشش درست، به پرهیز از آرایش‌های آن‌چنانی، به پرهیز از جلسات آن‌چنانی و پرهیز از معاشرت‌های آن‌چنانی در همه محیط‌ها؛ اعتقادمان این است» (مصاحبه درباره جایگاه زن در جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۲/۴).

«امروز زن‌های ما اکثرشان با شوق و رغبت به سراغ حجاب رفتند، نمی‌گویم حالا همه‌شان، کسانی هم هستند که نه هنوز هم به حجاب عقیده‌ای ندارند، علاقه‌ای ندارند اصلاً مفهوم حجاب را نمی‌دانند، منطقی نمی‌دانند آن را. اما اکثر زنان ما، مخصوصاً زن‌های جوان و روشن‌فکر و روییدگان نسل انقلاب و تغذیه‌شدگان از فرهنگ انقلاب اینها حجاب را به صورت یک حقیقت مقدس و شیوا و پرجاذبه قبول دارند. حالا ممکن است مادرش که در آن نظام و در رژیم منحن گذشته خیلی ظواهر و مظاهر گوناگون را دیده او این‌جور معتقد نباشد، اما دختر امروز عقیده‌اش این نیست، عقیده مادر نیست. مادرها خیلی چیزها را از دخترها امروز باید یاد بگیرند. زن‌های جوان هستند که مفاهیم انقلابی را درک می‌کنند و با همان شادابی انقلاب آن را در جان خودشان حفظ می‌کنند و در عمل خودشان نشان می‌دهند. امروز این‌جور هست اما درعین حال ما این خلأ را باز هم احساس می‌کنیم» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار نقش زن در جامعه، ۱۳۶۴/۱۲/۱۰).

«حجاب یک حکم اسلامی است، آیات صریح قرآن بر حجاب دلالت می‌کند و جامعه ما جامعه اسلامی است و نمی‌تواند این حکم در جامعه اجرا نشود، همه کسانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند موظفاند که اصول این جامعه و مقررات این جامعه را رعایت کنند و این یک مقررات است، یک قانون است و این قانون با همه جوانب و اطرافش از قبیل ممنوعیت تولید و عرضه کالاهایی که ضدحجاب است مثل لباس‌های مبتذل و امثال اینها باید در مجلس شورای اسلامی تصویب بشود و به مورد اجرا گذاشته بشود و پشتوانه اجرای این قانون هم همان کار فرهنگی است که به آن اشاره شد، البته خواهران در گشت‌های امر به معروف و نهی از منکر کارهایی و خدماتی را انجام می‌دهند که ارزنده هم هست، منتها اگر آن پشتوانه فرهنگی را نداشته باشد این کارها اثر لازم را نخواهد داشت» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۹).

«حجاب به معنای پوشیدن سالم، نه پوشیدنی که از پوشیدن بدتر است به تعبیر روایات «کاسیات عاریات» پوشیده عریان، که در عین پوشیدگی مثل انسان برهنه و عریان است، آن پوشیدن به درد نمی‌خورد، حجاب نیست. پوشیده سالم که سر و مو و گردن و بدن و تمام سر تا پای بدن زن را پوشانده باشد. البته صورت و دو دست را بسیاری از فقها مستثنا می‌دانند، بعضی‌ها هم مستثنا نمی‌دانند و آنهایی هم که مستثنا می‌دانند البته در مواردی که صورت بدون آرایش و ساده باشد. این به معنای حجاب است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۷).

«باید مسائل ارزشی اسلام در جامعه ما احیا بشود. مثلاً مسئله حجاب، یک مسئله ارزشی است. مسئله حجاب، مسئله‌ای است که اگرچه مقدمه‌ای است برای چیزهای بالاتر، اما خود یک مسئله ارزشی است. ما که روی حجاب این قدر مقیدیم، به خاطر این است که حفظ حجاب به زن کمک می‌کند تا بتواند به آن رتبه معنوی عالی خود برسد و دچار آن لغزشگاه‌های بسیار لغزنده‌ای که سر راهش قرار داده‌اند، نشود» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

«ما دیدیم که مسئولان کنونی - چه مسئولان قوه مجریه و چه مسئولان قضایی - در همین جهت‌هایی که گفته شد، تلاش‌هایی کردند و برنامه‌هایی ریختند. خوب؛ اما یک نوع

چیزهایی هست که دشمن آن را اصلاحات می‌داند. آمریکایی‌ها می‌گویند حجاب شما از بین برود؛ مرزهای اخلاقی و دینی شکسته شود؛ حکومت قرآن و انطباق قوانین با اسلام - که جزو قانون اساسی است - نباید باشد؛ این یعنی اصلاحات! اینها اصلاحات آمریکایی است! ملت ایران آنچه را که به‌دست آورده، ارزان به‌دست نیاورده است. ملت ایران استقلال و رشد سیاسی و شخصیتی و عزت خود را به‌دست آورده است؛ اینها که ارزان به‌دست نیامده است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱/۲۶).

«توصیه بنده معلوم است: حجاب را رعایت کنید و این لازم و واجب است» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲).

«تمام دعوای ما با غرب سر قضیه حجاب است، حجاب شما مسئله فرعی نیست مسئله اصولی است، حالا ما در این مسئله با غرب دعوا داریم» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار اسلام و زن، ۱۳۶۵/۱۰/۲۲).

«اسلام می‌خواهد که رشد فکری و علمی و اجتماعی و سیاسی و - بالاتر از همه - فضیلتی و معنوی زنان، به حد اعلیٰ برسد و وجودشان برای جامعه و خانواده بشری - به‌عنوان یک عضو - حد اعلای فایده و ثمره را داشته باشد. همه تعالیم اسلام از جمله مسئله حجاب، بر این اساس است. مسئله حجاب، به معنای منزوی کردن زن نیست. اگر کسی چنین برداشتی از حجاب داشته باشد، برداشتش کاملاً غلط و انحرافی است. مسئله حجاب، به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی‌قیدوشرط زن و مرد در جامعه است. این اختلاط، به ضرر جامعه و به ضرر زن و مرد - به‌خصوص به ضرر زن - است» (بیانات در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

«در کشورهای اروپایی که خودشان را پیشرفته می‌دانند و در ادعا و تبلیغات، مسائل حقوق بشر و آرای انسان‌ها برایشان حائز اهمیت است - یعنی فرانسه و انگلیس - اجازه ندادند که چند نفر زن یا دختر مسلمان، با حجاب اسلامی رفت‌وآمد کنند و به مدارس بروند! اینجا اجبار و الزام را جایز می‌شمارند و در آن ایراد و عیبی نمی‌بینند؛ اما جمهوری اسلامی به خاطر اینکه حجاب را در جامعه الزامی می‌داند، همه این محافل، آن را مورد اعتراض قرار می‌دهند! اگر الزام زنان به شکلی از لباس و زی، ایراد دارد، ایراد آن بیشتر از الزام به حجاب است؛ زیرا این به سلامت نزدیک‌تر است. حداقل این است

که این دو، با یک نظر دیده بشود؛ اما غرب این طوری عمل نمی‌کند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۹/۱/۱۰).

«رفتار شخصی هرکس، تا آنجا که به فضای دانشگاه ارتباطی پیدا نمی‌کند به خودش مربوط است. اما مسائلی است که به فضای دانشگاه ارتباط پیدا می‌کند. مثلاً شنیده‌ام در بسیاری از واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی، یا بعضی از واحدها، داشتن حجاب چادر الزامی شده است. این امر مثبتی است. البته بنده با توجه به اینکه چادر را بهترین پوشش زن می‌دانم، آن را الزامی نمی‌دانم. یعنی حاضر نیستم که در محیط جامعه، پوشش چادر به‌عنوان الزام در جامعه باشد. در واقع اگر بخواهند از من اجازه بگیرند و بگویند «می‌خواهیم کاری کنیم که همه زن‌ها در کشور چادری باشند»، قطعاً اجازه نخواهم داد الزام شود که همه باید چادری باشند. همه زن‌ها باید با حجاب باشند؛ اما چادری بودنشان الزامی نیست. در عین حال، وقتی چنین الزامی را در دانشگاه آزاد اسلامی برای دختران دانشجو می‌گذارید، می‌گوییم: «کار خوبی است» زیرا محیط دانشگاه، یک محیط خاص است» (بیانات در دیدار با رؤسای دانشگاه‌های آزاد اسلامی، ۱۳۷۳/۲/۲۶).

«حجاب، حجاب زن از مرد نیست. حجاب ما بین قلمرو زندگی خصوصی مرد و زن است. البته زن به‌گونه‌ای باید آن را رعایت کند و مرد به‌گونه‌ای دیگر. همان ظرافتی که گفتیم، برخی چیزها را هم بر زن تحمیل می‌کند. امیرالمؤمنین فرمود: «المرأة ریحانة». زن، گل است. این، تعبیر عجیبی است! این، همان لطافت و ظرافت را در خودش دارد. در مورد مرد، چنین تعبیری نیست که بگویند «المرء ریحان». ریحانه بودن، برخی چیزها را هم بر انسان تحمیل می‌کند و ناچار باید برخی چیزها را رعایت کرد» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران مسئول، متخصص و هنرمند در سالروز ولادت حضرت زهرا (س)، ۱۳۷۴/۸/۲۲).

۲-۱-۱-۲ فواید و آثار

الف) امنیت اخلاقی و روانی

«اسلام برای زن حجاب را معین کرده است. خود این حجاب، یکی از وسایل امنیت است. با حجاب زن مسلمان، هم خود زن مسلمان امنیت پیدا می‌کند و هم مردان مسلمان

فصل دوم مصادیق امنیت اخلاقی و ناامنی اخلاقی ۸۳

امنیت پیدا می‌کنند. آنجایی که حجاب را از زنان دور می‌کنند، آنجایی که زن را به عریانی و برهنگی نزدیک می‌کنند، در درجه اول، امنیت از خود زن و در درجه بعد، از مردان و جوانان گرفته خواهد شد. برای اینکه محیط سالم و دارای امنیت باشد؛ زن بتواند کار خود را در جامعه انجام دهد، مرد هم بتواند مسئولیت‌های خود را انجام دهد، اسلام حجاب را معین کرده است که این حجاب، یکی از آن احکام برجسته اسلام است و یکی از فوایدش همین است که گفتم» (بیانات در دیدار با زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

ب) حفظ و صیانت از عفاف انسانی

«حجاب اسلامی وسیله حفظ و صیانت عفاف انسانی است. شخصیت انقلابی زن مسلمان به او اجازه نمی‌دهد که از راه نشان دادن پیکر برهنه خود، از راه در معرض گذاشتن و به نمایش نهادن زیور و زینت و آرایش خود، خود را نشان بدهد. زن مسلمان ایرانی خود را به همه جوامع عالم از زن و مرد نشان داده است. ای زن مسلمان! ای مادری که کودک خردسالت را در آغوش گرفتی و به میدان خطر رفتی و جان خودت و کودکت را در معرض خطر گذاری، ای مادر! ای همسر! ای خواهر! که حاضر برای فداکاری شدی تا انقلاب پیروز شد، و اگر نیروی ایمان و اراده تو زن مسلمان نبود، انقلاب پیروز نمی‌شد، امروز هم انقلاب محتاج توست. ای خواهران عزیزی که مراعات حجاب اسلامی را نمی‌کنید، شما همان کسانی هستید که در هنگام اشتعال مبارزه ملت ایران، علی‌رغم دشمن، با حجاب در راهپیمایی‌ها شرکت کردید، نشان دادید که به اسلام و انقلاب اسلامی معتقد و به آن وفادارید. امروز هم انقلاب محتاج وفاداری شماست» (بیانات در خطبه نماز جمعه، ۱۳۵۹/۴/۱۳).

«همیشه ما در طول زمان هروقت گفتیم حجاب و عفت، یک عده‌ای فریادشان بلند شد، ای آقا حجاب به عفت چه ارتباط دارد، خیلی‌ها حجاب دارند، عفت هم ندارند، خیلی‌ها عفت دارند، حجاب هم ندارند. در طول زمان هروقت ما این حرف را می‌گفتیم، تا حالا بعضی‌ها این را می‌گویند درحالی‌که این حرف درستی نیست، بله حجاب به معنای عفت نیست، عفت یک چیز دیگر است، حجاب یک چیز دیگر است، اما عفت آن چیز غیرقابل دسترس و غیرقابل تأثیرپذیری و آن صخره آسیب‌ناپذیر در انسانی نیست،

مثل همه خلقیات و خصلت‌های انسانی در معرض تطاول قرار می‌گیرد و یکی از چیزهایی که می‌تواند آن را از تطاول و تعرض دور بدارد و عفاف زن و طهارت او و تقوای او و حالت پرهیز و عصمت را در او نگه بدارد نداشتن معاشرت نامناسب در محیط زندگی و محیط کار و محیط جامعه است. معاشرت نامناسب یعنی معاشرتی که در او جهات فرهنگ خاص و اخلاق خاص حفاظ رعایت نشده باشد. آن چیزی که می‌تواند به این نگهداری و مصون‌سازی و جداسازی کمک کند حجاب است، بهترین چیز حجاب است» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار نقش زن در جامعه، ۱۳۶۴/۱۲/۱۰).

«حجاب برای زن به معنای ذلت زن نیست، به معنای عصمت و حفظ زن هست و نه فقط عصمت و حفظ زن، بلکه عصمت و حفاظت زن و مرد هر دو. بحث حجاب هم بحث مشروعی است که حتماً باید دلایل حجاب و علت این حکم و دلیل اینکه اسلام این را این قدر اهمیت می‌دهد و در چند آیه قرآن از آن اسم می‌آورد بحث بشود که در بحث کنونی من نمی‌گنجد» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۷).

«شما امروز که در دنیا نگاه کنید، می‌بینید یکی از مشکلات زنان در دنیای غرب، به‌خصوص در کشور ایالات متحده آمریکا، همین است که مردان با تکیه به زورمندی خودشان، به عفت زن تعدی و تجاوز می‌کنند. آمار منتشر شده از سوی مقامات رسمی خود آمریکا را من دیدم که یکی مربوط به دادگستری آمریکا و یکی هم مربوط به یک مقام دیگری بود. آمارها واقعاً وحشت‌انگیز است. در هر شش ثانیه، یک تجاوز به عنف در کشور آمریکا صورت می‌گیرد! ببینید چقدر مسئله عفت مهم است و وقتی بی‌اعتنایی کردند، قضیه به کجا می‌رسد. هر شش ثانیه، یک تجاوز به عنف! برخلاف تمایل زن، مرد زورگو، ظالم، بی‌بندوبار و بی‌عفت بتواند به حریم عفت زن تعدی و تجاوز کند. اسلام اینها را ملاحظه می‌کند. مسئله حجاب که این همه مورد توجه اسلام است، به خاطر اینهاست. پس، مسئله حفظ عفاف و اهمیت دادن به حجاب و عفاف هم مسئله دیگری است» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

ج) پیشگیری از فساد

«مسئله حجاب - که امروز خواهران گرامی ما در دانشگاه و در خارج از دانشگاه به فکرش

هستند - یکی از آن مسائلی است که به حق امروز مورد توجه و حساسیت شدید مردم هست. نگویند حجاب مگر چیه؟ از اصول دین است که این قدر رویش حساسیت دارید؟ اعتراض نکنند که چرا ما روی این مسئله حساسیت به خرج می‌دهیم، اصرار می‌ورزیم. آنهایی که یک روز روی حجاب تکیه کردند و حجاب را برداشتند از میان مردم ما و با حجاب با شدت مبارزه کردند، خوب فهمیدند که چکار می‌خواهند بکنند و چگونه باید بکنند؛ کاملاً درست فهمیدند. حقاً و انصافاً در آن جامعه‌ای که حجاب باشد یعنی بین زن و مرد حفاظی وجود داشته باشد، فساد در این مملکت قابل مقایسه نیست با آن جامعه‌ای که این حجاب و حفاظ در او وجود ندارد. نه اینکه در آن جامعه نوع دوم اصلاً فساد نیست، نه، بالاخره انسان‌ها ممکن است فساد هم بکنند؛ اما طرف مقایسه با همدیگر نیست. انگشت گذاشتن روی یکی از ابعاد شخصیت انسان - یعنی آن بعد شهوانی، البته در انسان هست اما این یک بخشی از شخصیت انسان است - گاهی اوقات آن چنان این بخش تحت الشعاع عظمت‌های انسان قرار می‌گیرد که اصلاً فراموش می‌شود. انسان دانش دارد، دانش‌طلبی دارد، معنویت دارد، مقام‌طلبی دارد، جاه‌طلبی دارد، حتی چیزهای مادی، قدرت‌طلبی جسمی دارد، افزون‌طلبی مالی دارد، همه اینها ابعاد گوناگون شخصیت انسان است. یکی از این ابعاد هم بعد شهوت جنسی و میل جنسی است در انسان؛ البته این را اسلام گفته رویش سرپوش نگذارید، سرکوبش نکنید، راه برای اش مشخص کرده، باز کرده و همان راه معمول، راه ازدواج و ارتباط سالم زن و مرد.

بعضی‌ها می‌آیند - بعضی از سیاست‌ها، در طول تاریخ، فقط هم مخصوص امروز نیست - بر روی این نقطه تکیه می‌کنند، آن را عمده می‌کنند، به طوری این بعد را در شخصیت انسان‌ها توسعه می‌دهند که بر تمام ابعاد او سایه می‌افکنند؛ علم او را تحت الشعاع قرار می‌دهد، علم‌طلبی او را تحت الشعاع قرار می‌دهد، تقواطلبی او را تحت الشعاع قرار می‌دهد، عواطف انسانی او را تحت الشعاع قرار می‌دهد، قدرت‌طلبی جسمی او را حتی تحت الشعاع قرار می‌دهد، جاه‌طلبی‌ها و بلندپروازی‌های انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد، چرا؟ آیا این فی‌نفسه یک انحراف نیست؟ و وسیله گسترش این انحراف همین است که حجاب و حفاظی که بین زن و مرد هست برداشته بشود. اینها برای همدیگر جاذبه‌هایشان را تشدید کنند؛ این سعی کند آن را جذب کند، آن سعی کند این را جذب کند. زمینه

هم که در هر دو وجود دارد، همان فساد به وجود خواهد آمد. اینها کی‌اند که می‌خواهند این حائل و حاجب را از وسط بردارند؟ چه قصدی دارند؟ آیا قصدشان نابود کردن معنویت‌های بشری نیست؟ قصدشان تحت‌الشعاع قرار دادن علم و معرفت و تقوا و اخلاق در وجود انسان‌ها نیست؟ کشاندن نسل‌های جوان و فعال و پرشور به آنجایی که امروز نسل‌های جوان کشورهای صنعتی به آنجا رسیدند و دارند می‌رسند نیست؟ شما بروید ببینید یا بخوانید و اطلاع پیدا کنید از آنچه که امروز در اروپا و آمریکا و کشورهای صنعتی نسل‌های جوان به آنجا رسیدند؛ یأس، سرخوردگی، نومیدگی، عصیان بر همه سنت‌ها و نظام‌های اجتماعی، به همه مقدسات، به همه چیزهایی که انسان‌ها در طول قرن‌ها پذیرفتند، برای چی؟ برای خاطر اینکه احساس پوچی می‌کند؟ و این از همین نقطه شروع می‌شود. این نقطه یک نقطه‌ای است که انسان‌ها را به پوچی و خالی شدن، بی‌مغز شدن می‌کشاند و با سرعت هم می‌کشاند» (بیانات در دیدار با خواهران برگزارکننده سمینار حجاب و خواهران هنرمند حزب در برپایی نمایشگاه دهه فجر، ۱۳۶۳/۳/۱۰).

«اگر بخواهیم در جامعه فحشا و فساد جنسی رواج پیدا نکند بهتر از علاج، پیشگیری است و بهترین پیشگیری‌ها ایجاد همین محدودیت‌ها در روابط زن و مرد است که البته به معنای کار نکردن زن نیست، شاغل نبودن زن نیست، به معنای درس نخواندن زن یا فعالیت اجتماعی نکردن یا توی کوچه و بازار نیامدن نیست، نخیر زن در تمام صحنه‌های اجتماعی هم می‌تواند شرکت کند، درس بخواند، درس بدهد، کسب کند، شغل اداری بگیرد، کارگری بکند و تمام فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و مبارزاتی را که مرد در جامعه انجام می‌دهد زن هم انجام بدهد منتها با حجاب، معاشرت زن و مرد در اسلام گفتیم ممنوع نیست، محدود به حدودی است، دارای ضوابط و مقرراتی است بی‌قیدوشرط نیست، آزاد و رها شده و به‌صورت روابط مبتذل نیست، اگر بخواهیم این محدودیت، این ضابطه، این مقررات در این روابط محفوظ بماند راهش حفظ حجاب است و بهترین نوع حفظ حجاب هم چادر است، البته حفظ حجاب بدون چادر هم ممکن است اما چادر بهترین شکلش است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۹).

«مسئله حجاب یا مسئله نگاه به نامحرم که در اسلام این‌همه رویش تکیه شده و روایات و آیات قرآن و بحث‌های گوناگون درباره آن هست درحقیقت یک مقدمه است

فصل دوم مصادیق امنیت اخلاقی و ناامنی اخلاقی ۸۷

برای اینکه از رشد سلول خطرناکی که به غده مهلکی بدل خواهد شد در جامعه جلوگیری کند و از یک بیماری و بلای کشنده و نابودکننده در جامعه پیشگیری کند و آن بلا عبارت است از فساد و فحشا و بی‌بندوباری جنسی» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۷/۱۸).

د) سلامت خانواده و جامعه

«اگر یک تفکری، یک مکتبی، یک سیاستی، مخالف با رواج بی‌بندوباری در جامعه است باید چه کار کند؟ باید هر آن چیزی که مشوق فساد جنسی و بی‌بندوباری جنسی و از بین رفتن اخلاق جنسی و شکستن قیود جنسی است، هر چیزی که این را زمینه‌سازی می‌کند و تشویق می‌کند باید جلویش گرفته بشود، حجاب در این رابطه هست که در اسلام لازم و واجب است؛ نگاه کردن به نامحرم در این رابطه هست که در اسلام حرام شد، پس نگاه کردن به نامحرم که حرام است و حجاب که واجب است این به‌عنوان مقدمه‌ای است برای اینکه آن‌چنان محیط سالمی در جامعه به‌وجود بیاید. لذاست که در جامعه اسلامی این محدودیت‌ها را در مورد معاشرت زن و مرد ما لازم می‌دانیم، نه به خاطر اهانت به زن، نه به خاطر مخالفت با تمتع جنسی، نه به خاطر سرکوب کردن غرایز بلکه به‌عکس، درست به خاطر اینکه انسان‌ها و زن و مرد بتوانند از محیط سالم خانوادگی استفاده کنند، دچار مشکلات و بحران‌های روحی از ناحیه محرومیت جنسی نشوند و بتوانند محیط جامعه محیط کار و فعالیت و تلاش و تحصیل و ادب و هنر و مبارزه و هر آن چیزی که برای زندگی انسان‌هاست یک محیط سالمی برای همه این فعالیت‌ها باشد، انسان‌ها هم بتوانند یک محیط خانوادگی داشته باشند که در آن محیط خودشان را آسایش بدهند و آرامش ببخشند و انسان یک انسان کاملی بشود. این خلاصه‌ای از طرز فکر اسلام در این باره است» (همان).

«از جمله چیزهای مترتب بر حجاب که مایه سعادت برای زن است، عدم امکان سوءاستفاده‌هایی است که عرض کردیم. چون امروز یکی از گرفتاری‌های زنان در محیط‌های آلوده به فرهنگ غرب و مبتلابه تصورات آن، موضوع آرایش و زیور کردن و برای جلوه‌گری بیرون آمدن زنان است. این، حقیقتاً یکی از مسائل و مشکلات مهم است. خوشبختانه زنان

انقلابی ما، به این قضیه، خیلی آلوده نیستند. اگرچه من حس می‌کنم که بعضی، آن خلوص و صفای اوایل را مشوب و خراب می‌کنند و زنان را عمداً به این سمت سوق می‌دهند. لیکن آنها مبتلایند؛ و این کارها، وقت و پول و همتشان را می‌گیرد. اگر این کار به شدت وجود نداشته باشد، وقت و پول و همت و احساسات آنها صرف کارهای سازندگی بهتری برای خودشان خواهد شد. به‌رحال، این، دیدگاه و روش اسلامی است و این هم راه علاجش است. اگر در کشور ما کسانی بخواهند برای مسئله زن تلاش کنند، خط درست همین است که عرض شد. باید از این راه بروند. با مبالغه‌گویی و ابراز احساسات بی‌جا و احیاناً حرص و جوش خوردن، مشکلی حل نخواهد شد. باید اولاً، روی قانون، ثانیاً، روی تفکر و اندیشه و خردمندی زنان، و ثالثاً، روی سطح فکر کلی جامعه کار شود. ما هرچه در این سه مرحله پیش برویم، این معضل به‌سمت آن وضع طبیعی و شکل خداخواهی، که در حکمت الهی مقرر شده است، بیشتر و سریع‌تر پیش خواهد رفت» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران مسئول، متخصص و هنرمند در سالروز ولادت حضرت زهرا (س)، ۱۳۷۴/۸/۲۲).

هـ) کرامت و احترام به زن

«من بارها به گویندگان و مبلغان قضیه زن عرض کرده‌ام: این ما نیستیم که باید از موضع خودمان دفاع کنیم؛ این فرهنگ منحط غرب است که باید از خودش دفاع کند. آنچه را که ما برای زن عرضه می‌کنیم، چیزی است که هیچ انسان اندیشمند با انصافی نمی‌تواند منکر شود که «این برای زن خوب است». ما زن را به عفت، به عصمت، به حجاب، به عدم اختلاط و آمیزش بی‌حدومرز میان زن و مرد، به حفظ کرامت انسانی، به آرایش نکردن در مقابل مرد بیگانه - برای آنکه چشم او لذت نبرد - دعوت می‌کنیم. این بد است؟ این کرامت زن مسلمان است. این کرامت زن است. آنهایی که زن را تشویق می‌کنند که خود را به‌گونه‌ای آرایش دهد که مردان کوچه و بازار به او نگاه کنند و گرایز شهوانی خودشان را ارضا کنند، باید از خودشان دفاع کنند که چرا زن را تا این حد پایین می‌آورند و تذلil می‌کنند؟! آنها باید جواب بدهند. فرهنگ ما، فرهنگی است که انسان‌های والا و اندیشمند غرب هم آن را می‌پسندند و رفتارشان همین‌طور است. در آنجا هم خانم‌های عفیف و سنگین و متین و زنهایی که برای خودشان ارزشی قائل‌اند،

فصل دوم مصادیق امنیت اخلاقی و ناامنی اخلاقی ۸۹

حاضر نیستند خودشان را برای ارضای غرایز شهوانی بیگانگان و هرزه‌چشم‌ها وسیله‌ای قرار دهند. فرهنگ منحط غربی، از این قبیل زیاد دارد» (بیانات در دیدار با گروهی از زنان به مناسبت میلاد حضرت زهرا (س)، ۱۳۷۱/۹/۲۵).

«ما هستیم که می‌گوییم زن با پوشش و حجاب صحیح، حفظ کرامت می‌کند. خودش را از آن حدی که مردان هرزه عالم - در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها، مرد هرزه وجود دارد - می‌خواهند، بالاتر می‌آورد» (بیانات در دیدار با اعضای شورای مرکزی جمعیت زنان، ۱۳۷۱/۲/۱۵).

«در محیط جامعه و در متن اجتماع، زن مسلمان دارای حرمت و شخصیتی است که مظهر آن حجاب اوست. همیشه، کسی که پشت حجاب قرار می‌گیرد، برای اش احترام قائل‌اند. در قدیم در دوران باستان هم، زنانی که مورد احترام بیشتری بودند، باحجاب بودند. حجاب، علامت تکریم است. کسی که در ورای حجاب قرار می‌گیرد، برای او کرامت و حرمتی قائل‌اند. اسلام این حرمت را برای همه زنان قائل است. اگر آنچه را که امروز زنان در جامعه اسلامی نوپای ما دارند، بتوانیم به همت زنان فرزانه و فداکار خودمان و با روشن‌بینی مسئولان کشور اعم از کسانی که در قوه مقننه یا قضائیه یا اجرائیه هستند کامل کنیم، این برای زنان دنیا یک الگو می‌شود» (بیانات در دیدار با خواهران در هفته زن، ۱۳۷۲/۹/۱۷).

«گاهی اوقات هست که تقوا اقتضایی دارد. مثلاً فرض بفرمایید ما در مورد خانم‌ها، حجاب و آن حفاظ زنانه را - که در واقع احترام به زن است - مظهر تقوا می‌دانیم. البته من الان لازم نمی‌دانم که درباره مسئله حجاب صحبت کنم؛ چون شما همه‌تان باحجابید و اهل حجابید و معتقد به حجابید. حجاب چیز خوبی است؛ حالا چگونه این حجاب را تأمین کنند، البته ممکن است که سلیق و نظرها مختلف باشد» (بیانات در دومین روز از دهه مبارک فجر، روز انقلاب اسلامی و جوانان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳).

(و) تحکیم بنیان خانواده

«وجود حجاب برای زنان یک جامعه، ارمغان‌هایی را با خود می‌آورد که بی‌بدیل است. یکی از این ارمغان‌ها، حفظ بنیان خانواده است که بدون حجاب، خوب حفظ نمی‌شود و

سست می‌گردد. این مشکل، امروز در غرب هست. نباید گفت کسانی هستند که خانواده خوب و مهربان و محیط خانوادگی خوبی دارند و بی‌حجاب هم هستند. البته، یقیناً چنین خانواده‌هایی هستند. نمی‌خواهیم بگوییم که هر جا این رعایت نمی‌شود، خانواده حتماً متزلزل می‌شود. بلکه می‌خواهیم بگوییم که وقتی در یک محیط اجتماعی، این اصل نباشد، آن اصل، به‌خودی‌خود متزلزل می‌شود. و این، چیزی است که در غرب اتفاق افتاده است» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران مسئول، متخصص و هنرمند در سالروز ولادت حضرت زهرا (س)، ۱۳۷۴/۸/۲۲).

«هوشمندان بفهمند اینکه در شرع مقدس راجع به محرم و نامحرم گفته‌اند، یا مثلاً زن آرایش کرده بیرون نیاید و در مقابل مرد با جلوه‌گری حرف نزنند و یا مرد با نگاه هیز به زن نگاه نکند؛ اینها برای چیست؟ اینها همه‌اش برای این است که این خانواده کوچکی که شما تشکیل داده‌اید، بنیانش مستحکم باشد؛ نه آن خانم چشم و دلش جایی دیگر برود، نه آن آقا چشم و دلش جای دیگری بچرخد. اینها برای استحکام خانواده است. بعضی‌ها خیال می‌کنند که مثلاً اسلام گفته رویتان را بگیرید، نگاه نکنید، چادر سرتان کنید، یک‌سری احکام تجرآمیز است. یک عده یاوه‌گو هم پیدا شده‌اند و هر کلمه‌ای که می‌گویند، یک تاجر هم پشت سرش می‌آورند، خیال می‌کنند کاربرد کلمه تاجر در اینجاست. اینها همان نکات دقیقی است که آن کسی که می‌شنود، باید در آن تأمل کند، اگر تأمل نکند، مطمئناً نمی‌فهمد» (بیانات در مراسم عقد ازدواج یکی از زوجین جوان، ۱۳۸۱/۷/۱۱).

«کارهایی که در اسلام ممنوع شده، اثرش در خانواده ظاهر می‌شود. اینکه گفتند محرم، نامحرم، روگیری و زن با آرایش، چهره خودش را به مردان نشان ندهد، مراعات کند و مرد هم نگاه نکند، به خاطر این است که هرکدام از اینها مثل کلنگی است که به بنیان خانواده زده می‌شود. ممکن است همان لحظه اثر نکند؛ اما مجموعش ناگهان سقف را پایین می‌آورد. بعضی‌ها خیال می‌کنند این محرم و نامحرم، چادر، نگاه نکن، چشمت را پایین بیاورد و اینها، همه‌اش مقررات خشکی است که اسلام قرار داده است. نه؛ اینها سعادت زن و مرد را تضمین می‌کند و در محیط خانواده، صفا و صمیمیت به‌وجود می‌آورد. این مسائل، پشتوانه احساسات و نیازهای جنسی دستگاه خانواده است و آن را مستحکم می‌کند. این بسیار پشتوانه مهمی است. آنهایی که از هر راهی و

بی‌قید و شرط این نیاز را تأمین می‌کنند، دیگر خانواده برایشان مفهوم واقعی ندارد و یک قرارداد بی‌ربط، بی‌معنا و بی‌روح خواهد شد. این توصیه اول را شما دختران و پسران، با دقت رعایت کنید» (بیانات در مراسم عقد ازدواج عده‌ای از زوجین، ۱۳۸۱/۶/۲۸).

«به دامادها و عروس‌ها عرض می‌کنیم که به این نکته توجه کنید؛ محبت را گرمی بدارید؛ بخش عمده محبت هم مربوط به وفاداری است؛ بی‌وفایی خوره محبت است. مرد و زن - هر دو - باید احساس کنند که این تعلق و پیوند، یک تعلق صادقانه است و اگر حدود اسلامی رعایت بشود، اینکه به مردها بگویند نگاه نکنید، به زن‌ها بگویند نگاه نکنید، تبرج نکنید و محیط زندگی متعارف را محیط شهوت‌رانی قرار ندهید، همه اینها یک بکن نکن معمولی خشک نیست. بعضی‌ها خیال می‌کنند اسلام راجع به حجاب یا به فلان مطلب، هی گفته: بکن، نکن؛ بکن، نکن؛ یک فضای بگیر و ببندی ایجاد کرده؛ نه، قضیه این‌طوری نیست. این توصیه‌ای که اسلام نسبت به مسئله محرم و نامحرم و عدم اختلاط محیط زندگی به احساسات و آلودگی‌های شهوانی دارد، این اثرش را در خانواده می‌بخشد؛ خانواده - که مهم‌ترین پایه زندگی یک جامعه است - را متزلزل می‌کند. وقتی که مرد و زن توانستند بدون ارتباط و پیوند خانوادگی، غرایز شهوانی خودشان را ارضا بکنند، از این جهت به هم احتیاجی نداشتند و به هم وابستگی نداشتند، این گره‌های متصل‌کننده ارکان خانواده سست و باز می‌شود» (بیانات در مراسم عقد ازدواج یکی از زوجین جوان، ۱۳۸۵/۳/۱۱).

«مسئله محرم و نامحرم در اسلام که مردان و زنان به نامحرم نگاه نکنند و با نامحرم، خلط و آمیزش غیرمتعارف نداشته باشند، همه‌اش به قضیه حجاب برمی‌گردد. بعضی‌ها خیال می‌کنند این مسئله نگاه نکن و معاشرت نکن و اینکه به زنان می‌گویند با آرایش جلو مردان ظاهر نشوید و چنین مسائل، همه‌اش جنبه‌های ماورایی دارد؛ نه، این به‌طور مستقیم به زندگی خود شما و خانواده‌هایتان در جامعه ارتباط پیدا می‌کند. در محیط اسلامی که چشم، دست و رفتار مرد، پاک و باعفت است و زن هم همین‌طور رعایت همه حدود را می‌کند، این باعث زیاد شدن وابستگی زن و شوهر به هم می‌شود. در دنیای غرب ولنگاری و به‌اصطلاح خودشان، آزادی، که همان آزادی جنسی است و بسیار زشت و نامطلوب است و آزادی در معاشرت، رفتار، لباس پوشیدن و این چیزها در بین زنان و مردان معمول است و متأسفانه بعضی مسلمانان هم از آنها یاد گرفته‌اند. این، بنیان خانواده

را از بین می‌برد. مرد برای غریزه جنسی‌اش که پشتوانه استحکام خانواده است، دیگر احتیاج مبرمی به خانواده ندارد و زن هم همین‌طور. بنابراین خانواده برای اینها یک قرارداد خشک و بی‌معنا شده است و آن عشق و محبتی که باید بین زن و شوهر وجود داشته باشد، در آن چنان خانواده‌ها نیست. لذا می‌بینید در آن جوامع، خانواده‌ها، نقش بسیار کمی دارند. در محیط‌های غربی، اروپایی و آمریکایی بسیارند - از سابق هم بوده‌اند و حالا بیشتر هم هستند - زنان و مردانی که تا آخر عمرشان مجرد و تنها زندگی می‌کنند. چنین چیزی در محیط‌های اسلامی و در جامعه ما بسیار کمیاب است یا اصلاً نیست. در جوامع غربی، اصلاً احساس نیاز به خانواده نمی‌کنند. همچنین بسیار دیده می‌شود که در داخل خانواده‌هایی، زنان و شوهرانی هستند که باهم زندگی می‌کنند؛ اما همدیگر را اصلاً نمی‌بینند. دیدارهایشان مانند دیدارهای رسمی است؛ هرکدام صبح که می‌شود، دنبال کاری یا گرفتارای می‌روند و آنجا هزار نوع مشغولیت برای خودشان دارند. همه نیازهایشان هم در آنجا برآورده می‌شود. باهم بودنشان، مانند قرارداد است که رفته‌اند در کلیسا چیزی را امضا کرده‌اند و باید بیایند زیر یک سقف زندگی کنند؛ اما آن پیوستگی، ارتباط و محبت وجود ندارد. بچه‌ها هم در همین محیط پرورش می‌یابند، لذا نسبت به خانواده، حالت گسست دارند و به خانواده وابسته نیستند.

من زمانی در یکی از این مطبوعات غربی خواندم که خانواده‌هایی در بعضی از این کشورها هستند که احساس می‌کنند فرزندانشان - چون پدران و مادران و محیط‌های خانوادگی را نمی‌بینند - احساس خلأ می‌کنند. بعد برای اینکه این احساس خلأ را پر کنند، قرار می‌گذارند که مثلاً فرض کنید ساعت چهار بعدازظهر همه در خانه باشند - یک ساعتی را قرار می‌گذارند - پدر و مادر هر یک از سر کارشان می‌آیند و بچه‌ها هم از مدرسه می‌آیند تا دور هم باشند و یک محیط خانوادگی به وجود آورند. ولی حداکثر یک ساعت یا دو ساعت که به پایان رسید، هر یک به ساعتشان نگاه می‌کنند که دیگر دیر شده است و باید به امور دیگرشان بپردازند؛ یعنی یک محیط جعلی مصنوعی دروغینی به‌عنوان محیط خانوادگی به وجود می‌آید؛ پدر و مادر نه بچه‌ها را راضی و عواطفشان را سیراب کرده‌اند و نه خودشان چیزی فهمیده‌اند. این ولنکاری‌ها و بی‌بندوباری‌های عملی که شما در غرب می‌بینید، و بالاتر و بدتر از آن، بی‌بندوباری‌های فکری که هیچ خط مستقیمی آنها را به

فصل دوم مصادیق امنیت اخلاقی و ناامنی اخلاقی ۹۳

معارف و عقاید گذشته‌شان وصل نمی‌کند، بر اثر همین گسسته است. اگر خانواده انسجام داشته باشد و در آن محبت و اعتماد موج بزند، این مشکلات برطرف می‌شود؛ که بحمدالله در محیط‌های اسلامی، به میزان زیادی این مشکلات وجود ندارد» (بیانات در مراسم عقد ازدواج یکی از زوجین جوان، ۱۳۸۱/۳/۸).

ز) آسایش زن

«دیدگاه غربی‌ها نسبت به روابط زن و مرد، با آن دید اسلامی که از جهان‌بینی اسلام سرچشمه می‌گیرد، متفاوت است. جهان‌بینی آنها از مسائل انسان سرچشمه می‌گیرد. البته چیزی روبنایی است، لیکن به چیزهای اصلی منتهی می‌شود. دید اسلامی در زمینه مسائل حجاب، بسیار دید خوب و روشنی است. چه تعبیر خوبی شما دارید! می‌گویید: «ما با این حجاب، احساس آسایش می‌کنیم و این لباس مشارکت ماست!» بله؛ کاملاً تعبیر درست و خوبی است. این، دیدگاه کاملاً صحیحی است. این را هرچه بیشتر بیان کنید و بگویید، بهتر است» (بیانات به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۷/۷/۱۸).

ح) ارزشی هماهنگ با طبیعت انسان

«حجاب، ارزشی است منطبق با طبیعت انسان. برهنگی و حرکت به سمت اختلاط هرچه بیشتر دو جنس با یکدیگر و افشا شدن اینها در مقابل یکدیگر، یک حرکت خلاف طبیعی و خلاف خواست انسانی است. شرع مقدس اسلام هم برای این حدودی را معین و مشخص کرده و کسانی که معتقد و مؤمن هستند، نمی‌شود که این‌طوری با حجاب برخورد کنند» (جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

۳-۱-۲-۱ اقسام حجاب

الف) انواع حجاب

«من معتقدم شخصیت زن به حجاب است، این حجاب به هر شکلی که تأمین بشود خوب است، یک‌جورش چادر است، یک‌جورش لباس زن‌های شامی است، چادر که نیست یک

چیز نصفه‌کاره است. یک‌جورش همان «ولیعزبن بخرهن علی جیوبهن» است که در قرآن است و لباس عرب‌های آن زمان بود. یعنی یک چارقه‌هایی می‌بندند که دامنه‌اش می‌آید تا پشت کمرشان و تا نیم‌تنه‌شان را تقریباً می‌گیرد؛ این هم یک‌جورش است. یک‌جورش عباس، مثل زن‌های عرب که عبا سرشان می‌کنند. یک‌جورش این است که یک چارقدی ببندند سرشان، یک روسری‌ای، که یک مختصری از صورتشان، یک گردی محدودی از صورت، نه اینکه حالا همه نمی‌دانم زیر چانه و همه را هم بدهند بیرون، یک دوره‌ای که پیدا باشد، یک لباس گشادی هم تنشانش کنند، این هم یک‌جورش است» (جلسه پرسش و پاسخ، ۱۳۶۰/۳/۲).

«بعضی از سنت‌ها، سنت‌های غلطی نیستند، محصول عمر بشرند، محصول قرن‌ها تجربه بشرند، چه مانعی دارد ما آن سنت‌ها را عمل بکنیم، چه عیب دارد؟ مثلاً حالا اگر بخواهیم مثال بزنی چادر یک سنت ایرانی است چون شکل چادر که اسلامی نیست، حجاب، اسلامی است. حجاب را گاهی با چادر تأمین می‌کنند، گاهی با عبا تأمین می‌کنند، گاهی با آن خمر [اشاره به آیه «بخرهن»] با خمر که امروز در طرف شام و شامات و آن طرف‌ها معمول است؛ چارقه‌هایی زن‌ها سرشان می‌اندازند که تا وسط دستشان می‌آید، رو سینه و این‌هاشان را می‌پوشاند. به آنها حجاب تأمین می‌شود. این هم به اشکال دیگر ممکن است تأمین بشود. شما مکه که مشرف بشوید از ملیت‌های مختلف که آنجا می‌آیند می‌بینید، ملیت‌های اسلامی. می‌بینید انواع و اقسام حجاب آنجا وجود دارد، نوع چادرش مال ایرانی‌هاست و آن طوری که من شنیدم و البته تحقیق نکردم در این باب، خود چادر به این شکل مربوط می‌شود به قبل از اسلام به دوران ساسانی. بعد که اسلام آمد و حجاب را آورد ایرانی‌ها از همین چادر استفاده کردند؛ یک سنت ایرانی است» (بیانات در تفسیر سوره مجادله، ۱۳۶۱/۲/۱۷).

«زن‌های ایرانی روش چادر را پیدا کردند که بسیار هم روش خوبی است؛ هم زیباست و منافعی با زیبایی زن نیست، هم حجاب و حفاظ کامل است. به‌رحال حجاب را چه به شکل ایرانی‌اش، چه به شکل عربی‌اش چه به شکل - عرض کنم که - کشورهای دیگر که در هر یک از کشورهای اسلامی زن‌ها یک‌جور حجابشان را حفظ می‌کنند، هر جوری

فصل دوم مصادیق امنیت اخلاقی و ناامنی اخلاقی ۹۵

که حجاب حفظ بشود، این نظر اسلام تأمین شده است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۷).

«در اسلام هیچ معین نشده که چه جور لباسی باید خانم‌ها داشته باشند تا حجاب رعایت شده باشد. الان هم در کشورهای اسلامی، در همه کشورها، خانم‌هایی هستند که مقیدند که حجاب شرعی را که آیات قرآن به آن ناطق است، رعایت کنند. ولی شما ببینید همه‌شان یک جور رعایت می‌کنند، متدین‌هایشان را می‌گویم‌ها، مقیدهایشان. می‌بینید که نه، در کشورهای شمال آفریقا یک حجایی دارند که شما اصلاً با او آشنا نیستید. در کشورهای شرق؛ یعنی هند و پاکستان و اینها حجایی دارند که باز هم شما با او آشنا نیستید. اینها همه صورت‌های تأمین آن مقصود است که ناشی از همان شرایط فرهنگی و اجتماعی و این چیزهاست» (مصاحبه با مجله شاهد بانوان، ۱۳۶۷/۲/۲۸).

«برای پوشش ظاهری زنان، دو نوع حجاب متصور است. یک حجاب، حجاب اسلامی کامل، منهای چادر است. بلاشک با چنین حجایی، هم می‌شود نماز خواند و هم می‌شود از خانه بیرون آمد و در مجامع ظاهر شد. نوع دوم، حجاب اسلامی با چادر است. من برای عیال خودم، حجاب نوع دوم را انتخاب کرده‌ام. این در حالی است که نوع اول حجاب را هم رد نمی‌کنم. اتفاقاً شما آقایان هم، حجاب نوع دوم را برای عیالتان برگزیده‌اید و آنها بدون پوشش چادر از خانه بیرون نمی‌آیند. باین حال از رفقای عزیزمان کسانی هستند که زنانشان بدون پوشش چادر البته با حفظ حجاب اسلامی از خانه بیرون می‌آیند. ما آنها را از این کار نهی نمی‌کنیم و نمی‌گوییم چرا باید این‌طور باشد. اما سلیقه من نوع دوم حجاب را انتخاب می‌کند. من اختیار دارم که پوشش حرم خودم را طبق سلیقه خودم انتخاب کنم» (بیانات در دیدار با اعضای بنیاد دایرةالمعارف اسلامی و آقای میرسلیم وزیر وقت ارشاد، ۱۳۷۲/۱۲/۱۸).

«اینکه سلیقه‌های گوناگون و یا اقتضائات مختلفی در مورد جوان وجود دارد، شکی نیست. در زمینه لباس و پوشش و آن چیزهایی که می‌شود به آن سلیقه گفت، هر زمانی، هر دوره‌ای، هر شهری، هر قشری و هر محیطی اقتضایی دارد. شما الان در اینجا لباسی را می‌پوشید که اگر مثلاً به گوشه جنوب شرقی کشور بروید، مسلم این لباس در آنجا خیلی مطلوب نیست؛ آنجا لباس دیگری وجود دارد که با اقتضائات اقلیمی و جغرافیایی

و تاریخی و غیره، آن را انتخاب می‌کنند و همین‌طور در یک گوشه دیگر. اینها چیزهایی نیست که جداکننده اصلی باشد» (بیانات در دومین روز از دهه مبارک فجر، روز انقلاب اسلامی و جوانان، ۱۳/۱۱/۱۳۷۷).

ب) چادر

۱. عدم انحصار حجاب به چادر ولی در عین حال چادر بهترین نوع حجاب

«به نظر من توی همه اینها [اقسام حجاب] و بین آن چیزهایی که معمول هست آنی که بیشتر از همه حجاب را تأمین می‌کند چادر است. اما این معنایش این نیست که اگر چادر نشد حجاب نیست. پس من به مسئله حجاب تکیه می‌کنم. این جور نیست که من معتقد باشم شخصیت زن به چادر است، نه جانم، به نظر ما شخصیت زن به حجاب است، منتها چادر توی انواع حجاب‌هایی که در ایران معمول است انصافاً بهترین نوعش است، یک حجاب کاملی است، اما همین چادر هم بعضی‌ها سرشان می‌کنند و در حقیقت بی‌حجاب‌اند. درست است یا نه؟ چادرهای نازک، تا اینجا می‌گذارد سرش، صورتش را هم آرایش می‌کند، چادر را گاهی به خودش می‌پیچد. این چه جور حجابی است؟ حجاب شد این؟ پس شما نروید روی حساب چادر که آن جوری هم تویش هست، بروید روی حساب حجاب. زن باید پوشیده باشد» (جلسه پرسش و پاسخ، ۲/۳/۱۳۶۰).

«در سراسر کارهایی که در دوران رژیم گذشته انجام می‌گرفت بر روی چادر زن‌ها یک حساسیت به‌خصوصی مشاهده می‌شود و علت همین است که عرض کردم در جمعه‌های گذشته، مظهر حجاب زن چادر است نه اینکه چادر تنها شکل تأمین حجاب باشد، اما بهترین شکل تأمین حجاب زنان چادر است و خود مسئله حجاب و لزوم حجاب و از آن طرف ممنوعیت نظربازی شهوت‌رانه مردها، یک سد و خاک‌ریز عمده‌ای در مقابل سیل فساد و فحشاست» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۹/۸/۱۳۶۵).

«حجاب به معنای چادر نیست، اما چادر ما ایرانی‌ها که زن‌های ما از قدیم داشتند بهترین نوع حجاب است. بدون چادر هم حجاب ممکن است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۷/۵/۱۳۶۵).

«نظر من در مورد حجاب، نظر روشنی است و بارها در باب حجاب ما بحث کردیم،

طبیعی است حجاب یک چیزی است لازم و واجب، به نفع جامعه، به نفع مردم، به نفع خود خانم‌هاست و یک حکم اسلامی هم هست، اینکه درش تردیدی نیست و البته حجاب، حجاب درست صحیحی که اسلام به ما دستور داده. البته چادری که خانم‌ها سرشان است این بهترین نوع حجاب است، یعنی؛ به نظر ما کامل‌ترین و بهترین نوع حجاب همین چادری است که این خانم‌ها سرشان است. اما بدون این هم حجاب قابل تأمین است و حجاب اسلامی منحصر به چادر نیست و باید در هر حال جامعه ما ان شاء الله این مسئله را به طور عمیق‌تری با باور روشن‌تر و عمیق‌تری بهش برسد که این تکلیف مبلغان و گویندگان دینی را یک‌قدری سنگین می‌کند» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشکده علوم شهید بهشتی خرم‌آباد، ۱۳۶۷/۱۰/۲۲).

«تجگر فکری دینی غیر از سطحی‌نگری در امر دین است. تجگر دینی یعنی؛ آن سعه نظر اسلام، آن پویایی و قدرت تطبیق اسلام با شرایط گوناگون را یک نفری درک نکند، مذهبی است، مذهبی متعصب و راسخی هم هست اما فکر روشن و آگاه ندارد مثل؛ برخی از قشرهایی که در گذشته بودند، الان هم هستند، به آنها اصطلاحاً گفته می‌شود مقدسین و مقدس‌نماها، مقدس آن کسی نیست که نمازش را خوب می‌خواند، نافله‌اش را می‌خواند، ذکر و دعا هم می‌خواند و توجه دارد، نه اینکه چیز خیلی خوبی است، البته کلمه مقدس از آن کلماتی است که خودش فی‌نفسه کلمه بسیار خوبی است و مدح است، اما در عرف جامعه ما به خاطر اینکه بعضی افراد با حالات مقدسی، با هرچه که فکر نو و روشن بود درمی‌افتادند به تدریج در این سال‌ها، مثلاً چند ده سال اخیر یک بار منفی پیدا کرده البته بهتر این است که بگوییم مقدس‌نماها این‌جوری‌اند. این افراد که در مسائل تجگر می‌ورزند حاضر نیستند و نمی‌توانند استدلال اسلامی‌ای را که پشتوانه همیشگی بودن و دوام اسلام هست درک کنند که ما نمونه‌هایی از آن را در دوران مبارزات دوران اختناق مشاهده می‌کردیم. هر حرف جدیدی از اسلام که مطرح می‌شد اینها با آن مخالفت می‌کردند فرض بفرمایید مرحوم شهید مطهری کتاب حجاب را نوشت، - کتاب حجاب را شاید شماها بعضی‌هایتان یا همه‌تان خوانده باشید، نمی‌دانم اگر هم نخواندید بخوانید کتاب خیلی خوبی است - ایشان درباره حجاب ضمن اینکه اثبات می‌کند لزوم حجاب را برای زن، مشخص هم می‌کند که برخی از شکل‌های

حجاب جزو ماهیت دینی حجاب نیست. حجاب این است که زن موی سرش را و بدنش را به جز آن بخش‌هایی مشخصی از بدن مثل دو تا دست یا صورتش را بپوشاند. حالا هر جور پوشاند این حجاب است. این حرف بدی نیست، اینکه خیلی چیز خوبی است. آن روزی که اصل حجاب مورد سؤال بود یک نفر متفکری پیدا بشود مسئله حجاب را به این خوبی با این روشنی و با این استحکام توی کتابی بنویسد، آن هم با قلم مطهری که خیلی قلم روان و قوی‌ای بود. اینکه خیلی چیز مثبتی است. اگر بدانید سر همین کتاب یک عده‌ای با آقای مطهری چه کردند. مخالفت، جنجال، اینها از دین خارج شدند، اینها دارند به دین ضربه می‌زنند. حالا چرا؟ چون ایشان مثلاً فرض بفرمایید که چادر چاقچور را فرضاً - شما اصلاً چادر چاقچور ندیدید شاید، نمی‌دانید چی هم هست؟ بنده البته از بچگی یادم هست یک‌جور پوشش مخصوص خانم‌ها بود که با آن وسیله حجابشان را تأمین می‌کردند. به هر زنی که شما نگاه می‌کردید از سر تا پا یک توده سیاهی بود که اصلاً درست شکل هم نداشت و آدم نمی‌توانست بفهمد این چه جور است چرا حالا این را مثلاً آقای مطهری زیر سؤال برده و مورد تردید قرار داده، من یادم می‌آید توی همین تهران، بعضی از علما و بسیاری از مردم با مرحوم مطهری سر همین قضیه حجاب درافتادند ...

مواظب باشید تاجر در مسائل اسلامی یک چیز مطلوبی نیست، تاجر، غیر پایبندی و ایمان و تقید و تعبد است، تعبد یک چیز است، تاجر یک چیز دیگر. تعبد یعنی اینکه انسان وقتی با استدلال به یک امر دینی چه اعتقادی و چه فرعی و فقهی رسید، صددرصد پابند به آن باشد وقتی که استدلال انسان را رساند به یک‌جایی، انسان صددرصد باید متعبد بشود، آقا چرا نماز مغرب سه رکعت است، چرا نماز عشا چهار رکعت است، این دیگر معنی ندارد. وقتی که با دلیل شرعی متقنی رسیدیم به اینکه این است، انسان صددرصد پابند می‌شود و می‌ایستد؛ این تعبد است، این چیز ممدوحی است و خوب است، تعصب یا تاجر، تعبیر درست‌ترش تاجر است که بد و منفی هست، عبارت از این است که انسان هر چیزی را که تا حالا نمی‌دانست اگر کس دیگری آن را گرفت در مقابل او جبهه بگیرد، بدون اینکه مطالعه کند، بدون اینکه استدلال بشنود، بدون اینکه در پی فهمیدن و درک حقیقت دربیاید، این تاجر است،

این منفی است، این بد است» (بیانات در اجتماع دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، ۱۳۶۷/۷/۱۳).

«یک وقت هست که شما می‌گویید نه، مشخص نیست بالاخره یک چادر باشد، روسری باشد، مانتو، نمی‌دانم دامن باشد. بلوز شلوار باشد، این را می‌گویید، در این زمینه نه ما مشکل مهمی نداریم. اسلام در باب حجاب، پوشش را معین نکرده، مقصود را معین کرده. مقصود این است که دیدار زن و مرد و ملاقات طبیعی آنها به صورت روزمره تبدیل نشود به یک عامل تحریک‌کننده، این هدف است. آیا این هدف منطقی است یا نه و آنگاه قابل عمل است یا نه؛ فکر نمی‌کنم پاسخ به اینها چیز مشکلی باشد» (مصاحبه با مجله شاهد بانوان، ۱۳۶۷/۲/۲۸).

«تظاهرات دینی در رادیو و تلویزیون زیاد است و بسیار هم لازم و خوب است. خانم مجری یا گوینده، با پوشش چادر بر صفحه تلویزیون ظاهر می‌شود و گزارش می‌کند. به دفعات از من درخصوص پوشش چادر سؤال می‌کنند و من کتباً جواب می‌دهم. ذیل جوابم به‌عنوان جواب استفتا مهر می‌کنم که چادر، حجاب منحصر اسلامی نیست. خیال نکنید که من معتقدم غیرچادری بی‌حجاب است؛ نخیر. غیرچادری هر نوع حجابی داشته باشد، باحجاب است و هیچ فرقی هم با چادری ندارد» (بیانات در دیدار با معاونان صدا و سیما و مدیران کل سازمان در استان‌ها، ۱۳۷۳/۱۲/۲۳).

«اسلام در موضوع حجاب، قضایا را بسیار حکیمانه بررسی کرده است. هرچه انسان دقت می‌کند، موضوع، عمق بیشتری می‌یابد. البته شرع مقدس اسلام، در حکم حجاب، حدی معین کرده است و آن حد را باید شناخت. تخطی از آن حد، یا افراط و تفریط در آن، لازم نیست. حجاب زنان ایرانی، حجاب خوبی است. البته این، تنها شکل حجاب نیست. مسلمانان دیگری هم در دنیا هستند که انواع حجاب‌های دیگر دارند؛ اگرچه چادر ندارند. هرچند به‌نظر ما، چادر حجاب بهتری است. چادر چیز خوبی است و بهترین حجاب است. هرکس چادر را ابتکار کرده - چادر درواقع یک حجاب ایرانی است - پوشش خوبی را ابتکار کرده است. اصل، موضوع حجاب است و معنای حجاب را باید فهمید» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران مسئول، متخصص و هنرمند در سالروز ولادت حضرت زهرا (س)، ۱۳۷۴/۸/۲۲).

۲. عدم اجبار چادر در جامعه

«حجاب برتر که شما اشاره کردید - که مراد همین چادر ایرانی خود ماست - حقیقتاً حجاب برتر است؛ هیچ تردیدی در این نباید داشت. البته من هیچ وقت نگفتم که چادر را در جایی اجباری کنند» (جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

۳. چادر، حجابی ایرانی

«زن در اینجا حجاب خودش را حفظ می‌کند. مردم ما چادر را انتخاب کرده‌اند. البته ما هیچ وقت نگفتیم که حتماً چادر باشد، و غیرچادر نباشد. گفتیم که چادر بهتر از حجاب‌های دیگر است. ولی زنان ما می‌خواهند حجاب خودشان را حفظ کنند. چادر را هم دوست دارند. چادر، لباس ملی ماست. چادر، پیش از آنکه یک حجاب اسلامی باشد، یک حجاب ایرانی است. مال مردم ما و لباس ملی ماست» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران پرستار به مناسبت ولادت حضرت زینب (س)، ۱۳۷۳/۷/۲۰).

«چادر یک حجاب ایرانی است و زن ایرانی این را انتخاب کرده و خوب حجابی هم هست و می‌تواند کاملاً حفظ و حجاب داشته باشد. حالا بعضی‌ها هستند که از هرچه ایرانی و خودی است، ناراحت‌اند و دلشان را می‌زند؛ دلشان می‌خواهد سراغ چیزهایی بروند که از خودی بودن دورتر است! به‌رحال اگر حجاب را حفظ کنند، باز هم خلاف شرعی انجام نداده‌اند؛ منتها چیز بهتری را از دست داده‌اند» (جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

۴. لزوم پایبندی به سنت‌هایی مانند چادر

«حالا انقلاب اسلامی شده ما بیاییم این چادر را از سر زن‌ها بکشیم، بگوییم نه آقا این چادر غلط است، بیایید نوع دیگری حجاب درست کنید، حالا یا از نوع حجاب مردم شام، یا از نوع حجاب مردم حجاز، یا از نوع حجاب مردم عراق، یا از نوع حجاب مردم مصر؛ این درست است؟ نه آقا. چه عیب دارد؛ این، اتفاقاً اگر بنده بخواهم قضاوت بکنم بهترین نوع حجابی که وجود دارد چادر است، تا آنجایی که من دیدم چادر از همه انواع

فصل دوم مصادیق امنیت اخلاقی و ناامنی اخلاقی ۱۰۱

حجاب بهتر است. حالا بعضی‌ها دستپاچه شدند فوراً حجاب اسلامی، چادرهاشان را گذاشتند کنار، خیلی بامزه بود قبل از پیروزی انقلاب، عده‌ای از دخترها و زن‌های متجدد چادرها را گذاشتند کنار، حجاب اسلامی درست کردند، غافل از اینکه حجاب اسلامی مال آنهایی بود که حجاب نداشتند، چادر سرشان نمی‌کردند، تحت تأثیر تبلیغات مبلغان اسلامی قرار می‌گرفتند، یک چارقدی می‌بستند و یک - مثلاً - آستین بلندی درست می‌کردند می‌شد حجاب اسلامی. اما آنی که حجاب اسلامی را به نحو اکملش دارد که چادر هست، آنکه دیگر نباید چادر را از سرش بردارد، چارقد ببندد که بخواهد حجاب اسلامی درست کند. ببینید این به هم زدن سنت‌ها و به هم ریختن سنت‌هاست؛ این غلط است. سنت‌ها را ما تجزیه می‌کنیم از هم. تجزیه و تحلیل می‌کنیم، جدا می‌کنیم. ببینیم کدام سنت، سنت خوبی است، آن را نگاهش می‌داریم؛ منتها اگر محتوای این سنت محتوای غلطی هست، آن محتوایش را باید عوض بکنیم. هرکدام غلط هست آن را اگر قابل اصلاح است، اصلاحش می‌کنیم؛ اگر قابل اصلاح نیست آن وقت بعد از اینکه دقت کردیم آنی که قابل اصلاح نیست آن را از بین می‌بریم؛ این روش درست اسلامی در مقابل سنت‌هاست» (بیانات در تفسیر سوره مجادله، ۱۳۶۱/۲/۱۷).

۵. عدم تباین چادر با تحرک اجتماعی و سیاسی زن

«یکی از مشکلات ما همین تشخیص مفاهیم اسلامی است در باب زن و مرحله دوم و دشواری دوم اجرای آنهاست. قضیه حجاب، من این قضیه را خیلی مشکل نمی‌دانم. مرزبندی هم نه، هیچ مشکلی ندارد، تقریباً جزو چیزهایی است که رویش بحث شده، کار شده، حلاجی هم شده. یک وقت شما می‌گویید که چادر یک موجود مزاحمی است برای حضور زن، این قابل بحث است. ممکن است این جور باشد، ممکن هم هست مجموعاً می‌بینیم نه این جور هم خیلی نیست، کما اینکه یک جمع کثیری از مردم در یک منطقه‌ای از دنیا، مردها با یک چیزی شبیه چادر دارند راه می‌روند، هیچ اشکالی هم برایشان وجود ندارد و هست» (مصاحبه با مجله شاهد بانوان، ۱۳۶۷/۲/۲۸).

«[چادر] هیچ منافاتی با هیچ نوع تحرکی در زن ندارد. اگر واقعاً بنای تحرک و کار اجتماعی و کار سیاسی و کار فکری باشد، لباس رسمی زن می‌تواند چادر باشد و - همان طور

که عرض کردم - چادر بهترین نوع حجاب است. البته می‌توان محجبه بود و چادر هم نداشت؛ منتها همین جا هم بایستی آن مرز را پیدا کرد. بعضی‌ها از چادر فرار می‌کنند، به خاطر اینکه هجوم تبلیغاتی غرب دامنگیرشان نشود؛ منتها از چادر که فرار می‌کنند، به آن حجاب واقعی بدون چادر هم رو نمی‌آورند؛ چون آن را هم غرب مورد تهاجم قرار می‌دهد! شما خیال کرده‌اید که اگر ما چادر را کنار گذاشتیم، فرضاً آن مقنعه کدایی و آن لباس‌های «و لیضربن بخرمهن علی جیوبهن» و همان‌هایی را که در قرآن هست، درست کردیم، دست از سر ما برمی‌دارند؟ نه، آنها به این چیزها قانع نیستند؛ آنها می‌خواهند همان فرهنگ منحوس خودشان عیناً اینجا عمل بشود؛ مثل زمان شاه که عمل می‌شد» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۴/۱۰/۱۳۷۰).

۶. امکان تبدیل چادر به حجاب رسمی زنان

«بحث‌هایی که در باب پوشش زن می‌شود، بحث‌های خوبی است که انجام می‌گیرد؛ منتها باید توجه کنید که هیچ بحثی در این زمینه‌های مربوط به پوشش زن، از هجوم تبلیغاتی غرب متأثر نباشد؛ اگر متأثر از آن شد، خراب خواهد شد. مثلاً بیاییم با خودمان فکر کنیم که حجاب داشته باشیم، اما چادر نباشد؛ این فکر غلطی است. نه اینکه من بخواهم بگویم چادر، نوع منحصر است؛ نه، من می‌گویم چادر بهترین نوع حجاب است؛ یک نشانه ملی ماست؛ هیچ اشکالی هم ندارد» (همان).

۴-۱-۲ موانع حجاب

الف) تمسخر حجاب

«بدترین امتحان را روشن‌فکرهای چپ، چه دانشجویان، چه استادشان و چه فارغ‌التحصیل‌هایشان، آدم‌های بیکارشان، نویسندگان، شاعرشان، نمایندگان نویسندگان در دوران اختناق دادند، عوض اینکه به رژیم پردازند، به آمریکا پردازند، آمدند به اسلام پرداختند، اسلام را مسخره کردند. حجاب را مسخره کردند و بسیاری از اینها مورد استفاده دستگاه هم قرار گرفت» (جلسه پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران، ۱۴/۱۲/۱۳۶۴).

فصل دوم مصادیق امنیت اخلاقی و ناامنی اخلاقی ۱۰۳

«این ملت یک انقلابی کرده، عظیم، خونین، پررنج، بعد هم برای حفظ این انقلاب و حفظ ارزش‌های انقلاب هفت سال است دارد با زحمت این بار را تحمل می‌کند. درحالی‌که این‌جور دارد برای ارزش‌های انقلاب خون داده می‌شود. در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها یک عده‌ای بیایند این ارزش‌ها را در داخل محیط‌های عالی مورد بی‌اعتنایی قرار بدهند یا احیاناً مورد تمسخر قرار بدهند، طبیعی است که این اصلاً قابل قبول نیست، نیروهای مؤمن و نیروهای مسلمان در دانشگاه‌ها باید بدانند که این سرمایه‌گذاری عظیم ازسوی ملت و این مجموعه، این متعلق به اسلام و نیروهای اسلامی است و اگر کسانی در دانشگاه‌ها، پدیده‌های اسلامی را، ارزش‌های اسلامی را نخواهند تحمل بکنند کاری برخلاف اصل، برخلاف طبیعت دانشگاه انجام دادند و باید مورد مؤاخذه قرار بگیرند، مورد بازخواست قرار بگیرند. اینی که شنیده می‌شود در بعضی از دانشگاه‌ها، اساتید، حجاب را برای دخترها یک ارزش نمی‌دانند، یا بعضی‌ها ضدارزش می‌دانند، نه، این از آن حرف‌هایی است که در محیط انقلاب و در جامعه انقلابی اصلاً مورد قبول نیست، اصلاً قابل قبول و قابل تحمل نیست. آنهایی که ارزش‌های انقلابی را زیر سؤال می‌برند، خودشان زیر سؤال‌اند. یکی از موضوعاتی که ما در شورای عالی انقلاب فرهنگی الان مدتی است که این را مطرح کردیم، که توی دستور گذاشته بشود، رویش بحث بشود و من همین پریروز به دبیر محترم این شورا تأکید کردم که این موضوع را با شکلی که توصیه کردم به ایشان، کار کنند رویش و بگذارند توی دستور که رویش بحث بشود، همین مسئله اسلامی کردن چهره دانشگاه‌هاست، ما احتیاج به این داریم که چهره دانشگاه‌ها یک چهره صدرصد اسلامی بشود. آنهایی که برخلاف فکر و فرهنگ این ملت می‌خواهند فکر کنند و عمل بکنند، آنها باید خجالت بکشند» (بیانات در دانشگاه تربیت مدرس به مناسبت حادثه هفتم تیر، ۱۳۶۴/۴/۳).

«از برخوردهای لوده و هرزه کسانی هم که در دوران رژیم طاغوت، حجاب را مسخره می‌کردند، می‌گذریم. در آن دوران، افراد معدودی از خانم‌ها و دختر خانم‌ها در دانشگاه‌ها حجاب داشتند که مورد تمسخر و استهزا بودند. آن برخورد، یک برخورد غیرانسانی جلف و غلطی بود که انسان چیزی را که خودش قبول ندارد، آن را به لجن بکشاند و به باد استهزا بگیرد؛ کاری که امروز رسانه‌های غربی عیناً انجام می‌دهند. در

آن دوران، این‌گونه افراد، کار اجلاف را انجام می‌دادند که اصلاً محل بحث نیست؛ اما کسانی هم که اهل این جلالت‌ها نبودند، بلکه اهل فکر و منطق و به میزان گفتن و به میزان اندیشیدن بودند، باور نمی‌کردند که ممکن باشد خانمی مقید به مسائل اسلامی - از جمله مسئله حجاب - باشد و بتواند مدارج علمی را طی کند و عالم بشود؛ همچنان که باور نمی‌کردند چنین کسی بتواند درزمینه مسائل سیاسی و اجتماعی کسی بشود؛ کمالینکه فکر نمی‌کردند بتواند یک عنصر فعال انقلابی باشد» (بیانات در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

«محیط دانشگاه‌ها بسیار مهم است. در محیط دانشگاه‌ها، خانم‌های دانشجو و استاد باید بکوشند روحیه و فرهنگ اسلامی را ترویج کنند. اجازه ندهید به کسانی - اگر خدای نکرده در دانشگاه‌های کشور هستند - که نسبت به حجاب اسلامی یا زنان و دانشجویان دختر مسلمان بی‌احترامی کنند. اجازه ندهید که اینها بتوانند افکار فاسد را منتشر کنند. محیط دانشگاه باید محیط اسلامی باشد؛ محیطی برای رشد انسان تراز اسلام؛ انسانی که الگوش فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) است. و این، برای آینده کشور فوق‌العاده مهم است» (بیانات در دیدار با گروهی از زنان به مناسبت میلاد حضرت زهرا (س) و روز زن، ۱۳۷۱/۹/۲۵).

«من می‌شنوم که در بعضی از جاها، استاد نسبت به دانشجوی انقلابی و مسلمان، برخورد خشن دارد. اگر این‌طور باشد که کلاس یا محیط امتحان، برای دانشجوی مسلمان ما محیط ناامنی باشد، ما مجبوریم طور دیگری عمل کنیم. من خواهش می‌کنم آقایان رؤسای دانشگاه‌ها، به این مهم توجه فرمایند. چنین چیزی امکان ندارد که یک پسر دانشجوی ما به خاطر ظاهر مذهبی‌اش مورد بی‌مهری قرار گیرد، یا یک دختر دانشجوی ما به خاطر حجابش مورد بی‌مهری یا خدای نکرده اهانت قرار گیرد. البته گزارش‌هایی که تاکنون به من رسیده، قطعی نشده است. اما چندی پیش، یکی دو مورد در حد نزدیک به یقین بود که بنده هم عکس‌العملی نشان دادم. این‌طور نباشد استادی که نسبت به مسائل انقلابی، چندان اهمیت نمی‌دهد و ما هم شفاعت کردیم و چندی پیش به دانشجویان گفتیم «عیبی ندارد، بگذارید چنین استادی بیاید درسش را بدهد و برود»، حالا در کلاس، یا در موقع امتحان، به‌گونه‌ای برخورد کند که دانشجوی مسلمان و

فصل دوم مصادیق امنیت اخلاقی و ناامنی اخلاقی ۱۰۵

انقلابی احساس ناامنی کند. این، اصلاً قابل قبول نیست. این را آقایان توجه فرمایند. اگر با چنین استادی برخورد کردید یا پیدا کردید، باید برخورد خشن بکنید. مسئله پایبندی به ضدیت با مباحث و مسائل انقلابی، تا این حد که موجب شود یک استاد که شاگردش را مثل فرزند خودش باید دوست بدارد، برای خاطر چادر با او برخورد کند؟! معلوم می‌شود این استاد نسبت به دین و مسائل اسلامی و انقلابی، خیلی در دل عناد دارد. اگر چنین کسی هست و چنین عنادی وجود دارد، چه لزومی دارد از چنین استادی استفاده کنید؟! (بیانات در دیدار با مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۱/۸/۱۹).

«از عمده کارهای غربی‌ها در یکی دو قرن گذشته - دست کم در صد سال اخیر که مطبوعات و تبلیغات، رواج بسیاری یافته است - این بوده که فرهنگ‌های معارض با خود را آن قدر تحقیر کنند تا اصحاب و صاحبان آن فرهنگ‌ها را از داشتن چنان فرهنگ‌هایی خجلت زده نمایند. آنها نه تنها در مورد ما بلکه در مورد دیگر ملت‌ها هم دست به چنین کاری زدند. به عبارت دیگر، چه به‌طور کلی، با عناوین کلی و چه در جزئیات مثل تحقیر کردن و خوار شمردن فلان لباس - به‌طوری که صاحبش از پوشیدن آن، احساس خفت کند - به این کار دست یازیدند. راجع به اسلام این کار را کردند. به همین علت در محافل روشن‌فکری دنیا - قبل از پیروزی انقلاب - کسی جرئت نداشت که خود را مسلمان معرفی کند. در کشور خود ما نیز همین‌گونه بود. اگر در محیط روشن‌فکری که محل و مظهر تسلط دشمنان اسلام و فرهنگ غربی بود، جوان نمازخوانی پیدا می‌شد، جرئت نداشت بگوید من نمازخوانم و کتمان می‌کرد!» (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۷/۱۲/۶).

«تبلیغات می‌کنند و فشار می‌آورند، به امید اینکه جمهوری اسلامی را وادار کنند تا از مواضع خود در زمینه مسائل اسلامی، احساس خجلت و خفت کند. درباره نظرات اسلام در ابواب حکومت، جهاد، مجازات - قضا - حقوق بشر، موسیقی، زن، حجاب و نظایر آن، به قدری تبلیغات را متراکم و متکاثف می‌کنند که طرف از اینکه حرفی راجع به این نظرات بزند - به گمان آنها - احساس شرمندگی کند. این سیاست آنهاست. شکرگزاری در این زمینه این است که به‌طور صریح و علنی و با افتخار، اسلام را همان‌گونه که شناخته‌ایم، نه آن‌چنان که دشمنان ما می‌خواهند بشناسند، سر دست

بگیریم، بلند کنیم و بگوییم ما طرفدار این هستیم. نقش مردم در این حکومت چیست؟ بگردیم نظر اسلام را پیدا کنیم، بگوییم این است. وضع زن در اسلام چیست؟ بر سر دست بگیریم، بگوییم این است. نظر اسلام در باب مشروبات الکلی، در باب انواع آزادی‌ها، در باب تحصیلات، علم، تمدن و در ابواب گوناگون چیست؟ بر سر دست بگیریم، تصریح کنیم و بگوییم این است. شکرگزاری چنین است» (همان).

ب) تبدیل حجاب به یک ضدارزش

«یکی از کارهایی که انجام می‌گیرد در یک جامعه این است، کوشش می‌شود که ارزشی به ضدارزش تبدیل بشود، که این درحقیقت تلاشی هماهنگ با آن تلاش قبلی است، که یک چیزی را ارزش نداشت ارزشش می‌کردند. یا یک چیزی ارزش موقت بود مطلقش می‌کردند. این هم چیزی در همان روال است، منتها در جهت عکس. یک ارزش را ضدارزش می‌کنند، نتیجه ضدارزش کردن این می‌شود که افراد کوشش کنند اگر بتوانند خودشان را از آن بکشند بیرون. این هم در جامعه وجود دارد، در آن روز هم وجود داشت. سالیان درازی در جامعه اسلامی محبت علی بن ابی طالب یک ضدارزش بود. آقا! شما جزو علاقه‌مندان علی بن ابی طالبید؟ نه آقا! بنده به علی بن ابی طالب چه کار دارم.

این حالتی بود که در جامعه به وجود آورده بودند. البته در نسل اول این به صورت یک تقیه و پنهان کاری درمی‌آید، یعنی شخص محبت علی بن ابی طالب را هم دارد اما پنهان می‌کند، اما نسل دوم چی؟ وقتی که نمی‌تواند همین شخص بامحبت، یعنی جرئت نمی‌کند در خانه، در میان دوستان، در جمع محارم، دم از این محبت بزند و در محیط خارجی جامعه هم کوچک‌ترین چیزی وجود ندارد که او را به این ارزش سوق بدهد و همه چیز او را به ضد این ارزش فرامی‌خوانند آیا این فرصت خواهد داشت که فرزند خودش را با این ارزش پرورش بدهد؟ نه، ارزش تبدیل می‌شود به ضدارزش. همچنانی که ارزش‌ها روش در جامعه ایجاد می‌کردند، ضدارزش هم موجب می‌شود که هیچ‌کس به طرف این ارزش سوق داده نشود. این است. در جامعه جاهلی قبلی خود ما حجاب یک ضدارزش بود برای زن‌ها، در خیلی از محیط‌ها، زنیکه امل! چون حجاب داشت. این را در رادیو، در تلویزیون، در مدرسه، در سینما، در مطبوعات، آن قدر رویش کار کرده بودند که یواش یواش باور شده بود. حالا آنی هم که به هر حال، به هر تقدیر حجابش را داشت و نگه

فصل دوم مصادیق امنیت اخلاقی و ناامنی اخلاقی ۱۰۷

داشته بود خودش را یک‌جاهایی لاقلاً قاچاق می‌دانست. ببینید وقتی در جامعه یک ارزش به ضدارزش، تبدیل می‌شود همیشه دیگر مبارزه‌کنندگان با آن ارزش واقعی که حالا شده ضدارزش دستگاه‌های مسلط نیستند، گاهی خود آحاد مردم هم با او مبارزه می‌کنند. توی فروشگاه‌هایی که این پله برقی وجود داشت خانم چادری رفت چادرش گیر کرد، همه بنا کردند به این هرهر خندیدن، خب آن را از سرت برمی‌داشتی حالا، این چی بود مثلاً؟! دختری که دامن بلند - بلند که می‌گویم یعنی از زانو یک‌خرده پایین‌تر، آن وقتی که مینی‌ژوپ درست شده بود و همه مینی‌ژوپ داشتند - دامن بلند تنش کرده بود از مدرسه که برمی‌گشت چند تا از پسرهای مدرسه آمدند جلویش به صورت مسخره گفتند که پدر مقدس سلام‌علیکم؛ یعنی جناب‌عالی کشیش هستید، حالا دختری بود. ببینید وقتی یک ارزش تبدیل به ضدارزش شد در جامعه و در فرهنگ و باور جامعه این رشد کرد، شیوع پیدا کرد، آن وقت دیگر دستگاه‌ها می‌نشینند راحت، می‌افتد توی دست و بال خود مردم، می‌افتد توی دور، روی غلطک، خود مردم آن ارزش را می‌کوبند» (بیانات درباره ارزش در قرآن، ۱۳۶۰/۳/۱۱).

ج) عقب‌گرد از ارزش‌هایی چون حجاب در طبقات مرفه

«در جامعه ما من عقب‌گردی نمی‌بینم. اکثریت زن‌های کشورهای هیچ عقب‌گردی ندارند. آنچه که انقلاب در زمینه مسائل مربوط به زن به انسان می‌دهد چیزی نیست که قابل عقب‌گرد باشد. بله [آن مصادیقی که از عقب‌گرد] مشاهده می‌شود غالباً در آن افرادی است که یا از آغاز به دعوت انقلاب پاسخ درستی نداده بودند و آن استحاله لازم در آنها به‌وجود نیامده بود، یا آنها بودند و یا کسانی بودند که پس از انقلاب در نفوذ آن عوامل و تشدیدکننده‌ها را به روی خودشان نبستند. غالباً طبقات مرفه، غالباً طبقاتی که، قشرهایی که با زندگی اروپایی ارتباط دارند، آشنایی بیشتر دارند، رفت‌وآمد دارند، غالباً کسانی که سفرهای اروپا و کشورهای غربی برایشان پیش می‌آید، توجه می‌کنید؟ این عقب‌گردی که شما اشاره به آن می‌کنید غالباً در آنهاست، والا زن‌های معمولی طبقه پایین غالباً نه، هیچ عقب‌گردی به‌نظر من نداشتند» (مصاحبه درباره جایگاه زن در جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۲/۴).

د) دفاع از بی‌حجابی

«دفاع کردن از بی‌حجابی زن که امروز معمول شده در دنیا کسانی به نام روشن‌فکری و روشن‌نگری این کار را می‌کنند، یک حرکت نفرت‌انگیز توأم با فریب است، یک دروغ است و هیچ‌علاجی هم مشکل را نخواهد کرد، دلیل پاسداری از ارزش‌های زن و حقوق زن نیست. باید بروند سراغ اینکه کاری بشود در جوامع بشری، ارزش‌های بشری بین اینها همسان دانسته بشود، تکالیف هم بین اینها یکسان توزیع بشود و تکالیف ویژه زن به زن و تکالیف ویژه مرد به مرد داده بشود. اگر اینها را ما شناسایی کردیم مشکل زن حل خواهد شد. شما در این سمینار روی این تلاش کنید، زن ایرانی و زن مسلمان باید گردنش را برافراشته بگیرد و مدعی آن دنیایی بشود که با زن در طول این هفتاد، هشتاد سال اخیر بزرگ‌ترین جفاها را کردند و به لب پرتگاه رساندند. البته حجاب و حفاظ به این شکلی که در اسلام هست در بین ملت‌های اروپایی هیچ‌وقتش نبوده، آنها همیشه همین‌جور بودند. مال مسیحیت هم نیست این، این مال اروپایی بودن است. اروپایی‌ها سنت‌های دوران قرون‌وسطا، وحشی‌گری خودشان را که حالا آب و رنگی بهش دادند و بزکش کردند و شکل مدرنیزه بهش دادند، اینها را به پای مسیحیت می‌گذارند، نخیر مسیحیت این‌جوری نیست. مسیحیت هم حجاب دارد، حفاظ دارد منتها به شکل ویژه خودش. و ما قبول نداریم این منطق و این تفکری را که امروز نسبت به زن در اروپا وجود دارد. زن ایرانی از اصالت و حقیقت درخشانی که در اختیار اوست و مال قرآن است بایستی حراست کند و حمایت کند و دفاع کند» (بیانات در دیدار با اعضای کنگره بین‌المللی زن و انقلاب جهانی اسلام در تالار تئاتر شهر، ۱۳۶۷/۱۱/۸).

ه) مخالفت بی‌دلیل با سنت

«ما نوآوری را دوست می‌داریم؛ منتها نوآوری بایستی به نوآوری‌های غیرمنطقی و گاهی نابخردانه منتهی نشود؛ یعنی انسان با هرچه که سنت است، با هرچه که از نسل قبل است، یا قدیمی است، به‌صرف اینکه من می‌خواهم نوآوری کنم، مبارزه نکند. این اصلاً منطقی نیست؛ این را عقل نمی‌پذیرد. نوآوری، یعنی در آن میدان‌هایی که حرکت تکاملی وجود دارد، بایستی ما آن را پیش ببریم. بنابراین، از جوانان این انتظار هست که

فصل دوم مصادیق امنیت اخلاقی و ناامنی اخلاقی ۱۰۹

نوآوری و خلاقیت کنند» (بیانات در دومین روز از دهه مبارک فجر، روز انقلاب اسلامی و جوانان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳).

۲-۱-۲ پوشش مردان

«نکته دیگری که تذکر دادند من بگویم درباره ملاحظه پوشش در برادران عزیز است. برادران، خواهرها به وسیله تلفن، به وسیله نامه به من می‌گویند تو به ما مرتب گفتی که ما پوشش و حجاب اسلامی را مراعات کنیم، ما هم مراعات کردیم، راست هم می‌گویند، من می‌خواهم تشکر کنم از خواهران عزیزی که سعی کردند در طول این مدت در تابستان حجاب اسلامی و پوشش متناسب را رعایت کنند و بسیاری از خواهران ما این کوشش را کردند، درود بر آنها. می‌گویند تو به ما گفتی، ما هم گوش کردیم، اما برادران با یقه‌های باز، با پیراهن‌های آستین‌کوتاه، با وضع نامناسب توی خیابان‌ها، حتی در نماز جمعه شرکت می‌کنند. من می‌خواهم توصیه کنم حتماً این نکته را به خاطر داشته باشید، حجاب برای خواهرها به آن شکل و برای برادران نیز به این شکل هست» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۵۹/۶/۱۴).

«ای برادران مسلمان، چند نامه به من داده‌اند از طرف خواهران پایبند به حجاب اسلامی، الان چند نامه در دست من است و از این قبیل نامه‌های زیادی قبلاً هم به من رسیده است. آنها می‌گویند و درست می‌گویند که حجاب و حفظ عفاف، مخصوص خواهران نیست. ای برادران مسلمان، و ای برادران جوان، شما هم مراعات عفاف و حجاب اسلامی را بکنید. شما هم با لباس شایسته در محیط کار و در محیط جامعه ظاهر بشوید» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۵۹/۴/۱۳).

«امروز در نظام اسلامی، قوانین و مقررات مربوط به زن و مرد، زیاد است. همه قوانین هم، ناظر به سعادت زن و مرد است. مثل موضوع حجاب که از این قبیل است. برخلاف جنجالی که دنیا درباره موضوع حجاب راه می‌اندازد و آن را مخالف حقوق و آزادی زن وانمود می‌کند، حجاب نه به حقوق زن ارتباط دارد و نه به آزادی زن؛ بلکه امری است واجب. برای مرد و زن، هر دو واجب است. حجاب یعنی حفاظ میان دو جنس. حفاظ و محدودیتی مشخص شده است و هر دو باید این محدودیت را رعایت کنند. زن و مرد هر کدام باید به طوری، آن را رعایت کنند. چون وقتی این حجاب

شکسته می‌شود، همان سوءاستفاده‌هایی که امروز یکی از بلاهای محیط‌های غربی در مورد زن است، پیش می‌آید» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران مسئول، متخصص و هنرمند در سالروز ولادت حضرت زهرا (س)، ۱۳۷۴/۸/۲۲).

«عفاف مرد هم مهم است. عفاف مخصوص زنان نیست؛ مردان هم باید عقیف باشند. منتها چون در جامعه، مرد به خاطر قدرت جسمانی و برتری جسمانی، می‌تواند به زن ظلم کند و برخلاف تمایل زن رفتار نماید، روی عفت زن بیشتر تکیه و احتیاط شده است» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

۲-۲ مصادیق ناامنی اخلاقی

۲-۲-۱ فساد جنسی

«مسئله فساد جنسی - که یکی از بیماری‌ها و از بلاهای بزرگ اجتماعی در طول تاریخ و به‌خصوص در نیم قرن اخیر در همه جای دنیا بوده - بی‌بندوباری جنسی، عدم رعایت ضوابط و حدود استفاده از گزینه جنسی، این یکی از آن مواردی است که یک گزینه دچار انحراف شده، و ما می‌بینیم با به انحراف کشاندن و غلط استفاده کردن از گزینه جنسی مرد و زن در سطوح مختلف، چه مشکلات بزرگی برای جوامع به‌وجود می‌آید، و امروز دنیا به‌خصوص جوامع غربی و بعضی از آن جوامع که دچار این بیماری هستند، در چه مرض‌های لاعلاج اجتماعی و روحی و جسمی به سر می‌برند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۰).

«بزرگ‌ترین اشکال گرایش انحرافی به غرایز جنسی همین است که انسان را از هدف‌های بزرگ، از آرمان‌های اسلامی و انسانی دور نگه می‌دارد، و اینها می‌خواهند این کار در جامعه ما انجام بگیرد. امروز در اجتماع ما مردم میل به عفت و عصمت دارند، میل به حجاب دارند. مردها و زن‌ها معصومانه و محجوبانه زندگی می‌کنند، این یک واقعیتی است» (همان).

«در غرب، ارتباط بی‌بندوبار زن و مرد، یک کار رایج است و عدم حجاب و واسطه و فاصله‌ای بین زن و مرد در معاشرت‌ها، یک کار معمولی است. نمی‌گوییم که در کشورهای

غربی، همه مردان یا زنان فاسدند. نه، چنین ادعایی نمی‌کنیم، چنین تهمتی نمی‌زنیم؛ واقعیت هم ندارد. در میان آنان، یقیناً مردان و زنان خوب و نجیب هم هستند؛ اما آزادی جنسی در جوامع غربی حاکم است. این، در آنجا یک فرهنگ است. در فرهنگ غربی، آزادی شهوات جنسی، یک امر مباح و مجاز و بی‌قیدوشرط است» (همان).

«وقتی انقلاب شد، وقتی مردم به ارزش‌های اسلامی برگشتند، خود مردم به سمت حجاب و حفاظ و مرز بین زن و مرد و دوری از بی‌بندوباری جنسی رو آوردند، و جامعه ما به برکت انقلاب خون تازه‌ای در سر تا پای کالبدش دمیده شد و به سمت ارزش‌های اسلامی حرکت کرد. یعنی جوان‌ها، دخترها، پسرها، خانواده‌ها، اکثریت با میل خودشان، با رغبت به سمت ارزش‌های اسلامی در مورد روابط زن و مرد برگشتند و به شکل نسبتاً سالمی بنیه اجتماعی ما برگشت» (همان).

«یک دسته انسان‌هایی هستند که نانشان، مسکنشان، پوشاکشان، خانواده‌شان، احیاناً گردش آخر هفته‌شان و تفریحشان تا حدودی تأمین است، اما دچار یک کمبودهای اساسی‌ترند. کمبود ایمان، نه ایمان به خدا که او مسئله بالاتری است، حتی ایمان به اصل زندگی، کمبود ایمان به اخلاقیات و صداقت بشری. دچار فسادند، فساد جنسی، فساد اخلاقی، انحرافات گوناگون که نتیجه این زندگی آلوده به نومیدی و فساد و فحشا چیست؟ این است که تمام عمر در یک جهنم سوزانی از سرخوردگی زندگی می‌کنند. بعضی‌هایشان تاب می‌آورند، بعضی که لطیف‌تر و بی‌تاب‌ترند، دست به خودکشی می‌زنند و شما این نمونه را هم باز در کشورهای پیشرفته دنیا، در کشورهای اروپایی، در پایتخت‌های اروپایی، در کشور ایالات متحده و بسیاری جاهای دیگر مشاهده می‌کنید. ببینید چقدر انسان با این چند دسته‌ای که من تقسیم‌بندی کردم دچار رنج‌ها و بدبختی‌های بزرگ و گریبان‌گیر بشریت‌اند. تقصیر از کیه؟ نمی‌شود عوامل این بدبختی‌ها و نابسامانی‌ها و پریشانی‌ها را به‌طور کامل حالا بیان کرد» (بیانات در دیدار با مردم دامغان، ۱۳۶۷/۴/۱۵).

۲-۲-۲ ترویج ظواهر و مدهای غربی

«آنچه امروز خانم‌ها باید در تبلیغاتشان روی آن بیشتر تکیه کنند، همین دور نگه داشتن دختران جوان و زنان ما از ظواهر فریبنده و اغواگر و مبتلاکننده فرهنگ غربی است که

فرهنگ بسیار مضر برای جامعه و به خصوص برای خود زنان است. همین مسئله آرایش‌ها، مدها، لباس‌های گوناگون، جلوه‌گری‌ها و اختلاط‌های مختلف، چیزهایی اغواگر و گمراه‌کننده و در نهایت مضرند و آن معضل اساسی را - که به آن اشاره کردیم - در نهایت، مطلقاً حل نخواهند کرد، و زندگی و سعادت بانوان را به پیش نخواهند برد» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران مسئول، متخصص و هنرمند در سالروز ولادت حضرت زهرا (س)، ۱۳۷۴/۸/۲۲).

«بنده با مد خیلی موافقم. جزو آدم‌هایی هستم که به مد گرایش دارم؛ اما مدی که از داخل جوشیده باشد - چون مد یعنی ابتکار و نوآوری - نه چیزی که از بیرون بیاید. مد آرایش مو و لباس و حرف زدن ما همه‌اش از بیرون می‌آید. باید برای همین کلمه مد، آقای دکتر حداد فکری بکنند تا بنده هم که این قدر از استعمال کلمات دخیل بیزارم، مجبور نباشم آن را به کار ببرم» (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶).

«تقلید فرهنگی خطر خیلی بزرگی است، اما این حرف اشتباه نشود با اینکه بنده با مد و تنوع و تحول در روش‌های زندگی مخالفم؛ نخیر، مدگرایی و نوگرایی اگر افراطی نباشد، اگر روی چشم و هم‌چشمی رقابت‌های کودکانه نباشد، عیبی ندارد. لباس و رفتار و آرایش تغییر پیدا می‌کند، مانعی هم ندارد؛ اما مواظب باشید قبله‌نمای این مدگرایی به سمت اروپا نباشد؛ این بد است. اگر مدیست‌های اروپا و آمریکا در مجلاتی که مدها را مطرح می‌کنند، فلان‌طور لباس را برای مردان یا زنان خودشان ترسیم کردند، آیا ما باید اینجا در همدان یا تهران یا در مشهد آن را تقلید کنیم؟ این بد است. خودتان طراحی کنید و خودتان بسازید» (بیانات در دیدار با جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷).

«در کشورهای غربی و بیشتر از همه در آمریکا، حدود سه چهار دهه پیش، یک مشت جوان بر اثر واخوردگی از شرایط اجتماعی، دچار حرکت‌هایی شدند، که البته تا امروز هم ادامه دارد. در زمان ما مظهر این افراد، بیتل‌ها بودند که با آرایش عجیب و غریب و با نوعی موسیقی شبیه موسیقی پاپ - که الان در دنیا معمول است - ظاهر می‌شدند. بنده بعد از انقلاب به الجزایر رفتم. در خیابان ماشین ما عبور می‌کرد. یک‌وقت دیدم پسر جوانی نصف موی سرش را تراشیده و نصف دیگر را باقی گذاشته است. هرچه

فصل دوم مصادیق امنیت اخلاقی و ناامنی اخلاقی ۱۱۳

من نگاه کردم، دیدم این آرایش، هیچ زیبایی ندارد. مشخص بود او از کسانی تقلید کرده است. در الجزایر، فشار صنعتی و فشار ابزار تولید و تکنیک بر زندگی مردم اصلاً آن قدر نیست که یک جوان، احساساتی را پیدا کند که در آمریکا یا انگلیس یا در جای دیگر پیدا می‌کرد؛ اما چون دیده بود آنها انجام داده‌اند، او هم انجام می‌داد. بنده با این چیزها مخالفم و دوست نمی‌دارم جوان ما این‌طوری حرکت کند و دختر و پسر ما دائم چشمشان به آنها باشد» (همان).

۲-۲-۳ ابزارهای پوشش نامناسب

«باید از نفوذ اینها [ابزارهای پوشش نامناسب] جلوگیری کنیم، یعنی عکس‌ها، فیلم‌ها، عرض کنم که وسایل و ابزار پوشش و آرایش و نشست و برخاست‌ها و از این قبیل چیزها. اینها چیزهایی است که اگر توی یک جامعه‌ای وجود داشته باشد به‌طور طبیعی با زمینه غریزی‌ای که در هر انسانی هست به همان فرهنگ [طاغوتی] منتهی خواهد شد. آنهایی که نشستند طراحی کردند، خوب طراحی کردند. آن کسانی که برای زن، زن دنیا - نه زن یک کشور خاص - این فکر را کردند، خوب فکر کردند، درست فکر کردند. با توجه به جنبه‌های غریزی و خصوصیتی که در مرد و زن وجود دارد این فرهنگی که، این وسایل و ابزاری که اینها در اختیار جوامع گذاشتند و در اختیار ملت‌ها گذاشتند اینها منتهی به همان سرانجامی خواهد شد که فرهنگ طاغوتی برای زن می‌خواهد. حالا چرا می‌خواهد، دلیلش چیه، آنها بحث‌های اجتماعی است و جای دیگری باید بحث بشود، که اصلاً به چه دلیل هست که زن را می‌خواهند به انحطاط بکشانند، با زن چه دشمنی دارند؟ اینها یک بحث دیگری است، به‌جای خودش می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد» (مصاحبه درباره جایگاه زن در جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۲/۴).

۲-۲-۴ فیلم و سینمای مستهجن

۲-۲-۴-۱ وضعیت رسانه در جهان امروز

الف) خدمت به ترویج فحشا و بی‌هویتی انسان

«جای ما به چالش کشیدن زشتی‌ها و سختی‌ها و دردمندی‌هایی است که از سلطه زر و

زور و حاکمیت فساد مالی و قدرت، در دنیا و در سطح بین‌المللی به‌وجود آمده؛ این را دست‌کم نگیرید. پول و قدرت پولی امروز توانسته ظریف‌ترین، لطیف‌ترین و شیواترین حقایق عالم ماده را هم در خدمت بگیرد؛ امروز برجسته‌ترین و تواناترین مجموعه سینمایی دنیا در هالیوود است. شما ببینید هالیوود در خدمت چیست، در خدمت کیست، در خدمت کدام فکر و کدام جهت و کدام خواب برای بشریت بیچاره رو به رشد است. من که نه در سینما تخصص دارم، نه هالیوود را درست می‌شناسم، این را نمی‌گویم؛ این نقل سخن کسانی است که کارشان این است، فکرشان این است و نقاد این صحنه‌ها و میدان‌ها هستند؛ اینها می‌گویند امروز هنر سینمایی - که من هالیوود را به‌عنوان برجسته‌ترین، مثال زدم؛ والا بقیه مجموعه‌های سینمایی دنیا هم همین‌طورند - در خدمت اشاعه فحشا، اشاعه پوچی، اشاعه بی‌هویتی انسان، در خدمت خشونت، در خدمت مشغول کردن بدنه ملت‌ها به یکدیگر است تا طبقه متعالی و بالا بتوانند بی‌دغدغه زندگی کنند. سینما که یک هنر بسیار پیشرفته و مدرن است، این‌گونه است؛ شعر هم همین‌طور است؛ قصه هم همین‌طور است؛ نقاشی هم همین‌طور است؛ انواع شعبه‌های هنر همین‌گونه است» (بیانات در دیدار با جمعی از دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۸۴/۷/۲۴).

ب) خدمت به سرمایه و سرمایه‌داران

«امروز تمدن غرب براساس اراده‌های معلوم و مشخصی حرکت می‌کند و پیش می‌رود. مجموعه‌های تصمیم‌گیرنده‌ای هستند؛ عمده کار بر دوش سرمایه است؛ سرمایه حرف اول را می‌زند؛ سرمایه، دولت را به‌وجود می‌آورد؛ سرمایه، نماینده مجلس را به‌وجود می‌آورد؛ سرمایه، سیاست‌های کلی را دیکته می‌کند؛ سرمایه، افکار عمومی را به‌وسیله رسانه‌ها - روزنامه، رادیو، تلویزیون، اینترنت و بقیه وسایلی که امروز در دنیا روزه‌روز به عرصه می‌آید - شکل می‌دهد. تا هرجا مصلحت سرمایه و سرمایه‌دار است و ریزش طبیعی منافع اوست، قشرهای دیگر بهره می‌برند. ملاک فقط همین یک چیز است. چیزی باشد که سرمایه و صاحب سرمایه به آن نیاز داشته باشند؛ اگر نیاز داشته باشند، برای کارگر و شهروند بیمه به‌وجود می‌آید؛ به نقاط گوناگون کمک می‌شود و به افرادی

فصل دوم مصادیق امنیت اخلاقی و ناامنی اخلاقی ۱۱۵

خیرات می‌رسد؛ اما آنجایی که سرمایه و سرمایه‌دار این را نمی‌خواهند، عکس این عمل می‌شود؛ یعنی هزاران نفر بی‌دریغ قتل‌عام می‌شوند و مانعی ندارد! اگر اراده سرمایه و سرمایه‌دار ایجاب کند که یک کشور از روی زمین محو شود، خواهد شد! بنابراین، ملاک، خواست و اراده خدای بزرگ زمانه - یعنی سرمایه و سرمایه‌دار - است. البته سرمایه یک امر مادی است و هر چیز مادی هم میدان تعارض است. آنجا دیگر توحید معنا ندارد. در جاهایی تعارض پیش می‌آید؛ کشمکش سرمایه‌ای با سرمایه‌ای، سرمایه‌داری با سرمایه‌داری، مجموعه‌ای با مجموعه‌ای. در این کشمکش‌ها بعضی می‌خورند، بعضی می‌برند، عده‌ای هم از مظلومان و بیکاره‌ها و حاشیه‌نشین‌های دنیا از این کشمکش‌ها استفاده می‌کنند؛ اما قاعده همین است: حاکمیت سرمایه. در این زمینه، کشورهای محورند - آمریکا و چند کشور اروپایی درجه یک، محورند؛ هر کشوری که از لحاظ پیشرفت صنعتی و علمی (که در سایه سرمایه به‌وجود آمده) جلوتر باشد، محور است - بقیه هم اقمار و در خدمت و دنباله‌رو آنها هستند» (بیانات در دیدار با اعضای شورای اداری اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۵).

۲-۲-۴ نکات لازم‌الاجرا در سینما و فیلم‌ها

الف) جلوگیری از شکستن حریم مقدسات

«دارد گرایش به سمت این می‌رود که یک هوس، آن‌هم هوس جنسی، آن‌هم توی جامعه جوان ما، برآورده شود. این، آن لجن بسیار بدی است. البته در کنار این، چیزهایی هست که از این، کمتر بد نیست؛ یعنی حرمت مقدسات را رعایت نکردن؛ قداست‌هایی را در چشم افراد شکستن؛ چهره‌های منفی را با ظواهر دینی نشان دادن - از قبیل ریش و چادر و رو گرفتن محکم و از این چیزها - کشور را به این عنوان مطرح کردن که همه چیز آن کشک است؛ القا کردن این نکته به ذهنیت جامعه که تحقیقات من در این کشور، همه یعنی کشک! اینها چیزهای کوچکی نیست؛ اینها چیزهای کمی نیست؛ اینها چیزهای بسیار بدی است؛ اینها الان در محیط سینمای کشور هم هست» (بیانات در دیدار با جمعی از فیلمسازان، ۱۳۷۹/۶/۵).

«یکی از عواملی که در این زمینه تأثیرات منفی دارد، برخی از این فیلم‌هایی است

که بعضی از زندگی‌های غربی را در دسترس همه می‌گذارد. اینها در سست کردن ذهنیت مردم نسبت به مسئله حجاب بی‌تأثیر نیست. البته نسبت به پخش این فیلم‌ها هم باید تذکراتی داده شود» (جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

ب) عدم استفاده از جاذبه‌های جنسی و عشوه‌گری

«بفرمایید در سرتاسر فیلم اصلاً از جاذبه جنسی استفاده نشود. یکی از چیزهایی که ما همیشه در دوره طاغوت به تبلیغات جهانی اعتراض داشتیم - نه فقط ما، بلکه همه روشن‌فکرهای ایران؛ حتی روشن‌فکرهای غیرمذهبی - این بود که چرا از جاذبه جنسی در تبلیغات استفاده می‌شود. این کار در دنیا معمول است. متأسفانه در بعضی از کارهای داخلی ما هم همین معنا به شکل دیگری دیده می‌شود؛ منتها ما در اینجا زن را لخت نشان نمی‌دهیم؛ با یک روسری - یا خیلی مصنوعی یا قدری طبیعی - سر او پوشیده می‌شود؛ اما رفتارها و کلمات و عشوه‌ها به جای خودش باقی است. یعنی گاهی اوقات به حسب ظاهر حجاب هم دارد و پوشیده است؛ اما رفتارش همان حالت جاذبه جنسی است! این را به شدت مقید کنید. آن آقایان قبل از آنکه ساخت این مجموعه را شروع کنند، پیش ما آمدند؛ اما نمی‌توانستم حدس بزنم که اینها هم از قبیل کسانی هستند که در نحوه کار به این نقطه ضعف دچار خواهند شد؛ والا به آنها تذکر داده می‌شد. نشان دادن جاذبه‌های جنسی، سطح فیلم را پایین می‌آورد؛ گیرم مثلاً چهار نفر بیننده به خاطر این جهت نگاه کنند؛ چه فایده‌ای دارد؟ ما که نمی‌خواهیم احساسات جنسی را در مردم تقویت کنیم» (بیانات در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه، ۱۳۷۹/۱/۱۵).

«یک‌وقت شما آقایان به من گفتید: در فیلم‌هایی که بعضی می‌سازند - چون امروز در جمهوری اسلامی، زن بی‌حجاب قهراً در فیلم‌ها نمی‌تواند وارد شود - برای آنکه بالاخره آن مسئله جاذبه جنسی را - که حسابش در جای خودش معین شده و درباره‌اش بحث شده است - به‌گونه‌ای در فیلم‌ها وارد کنند، همان زن چارقد بسته را به‌گونه‌ای وارد فیلم می‌کنند که آن مقصود را تأمین کند! زن، بالاخره در چادر هم زن است. اگر کسی بخواهد زن را با جاذبه جنسی ارائه دهد، در چادر هم می‌تواند؛ چه رسد

با روسری! آنها در فیلم خودشان، برطبق همان نسخه و سرمشق شناخته شده قدیمی که همواره در اروپا و فضای هنر غربی وجود داشته که زن بایستی به شکل متهمتر وجود داشته باشد و جاذبه جنسی بایستی در فیلم‌ها به شکل غالب باشد عمل می‌کنند. حتی در بسیاری از آثار دیگر هنری هم، این کار انجام می‌شود. باری؛ به این طریق زن را به صورت رندانه‌ای وارد فیلم می‌کنند که اگر کسی به‌ظاهرش نگاه کند نمی‌تواند بگوید آقا این چادر ندارد و یا مثلاً روسری ندارد! دارد؛ اما دلبری و عیاری لازم برای این فیلم را هم به‌گونه‌ای، در آن داخل می‌کنند و به این طریق فیلم را از محدوده مجاز وارد محدوده ممنوع می‌سازند؛ منتها با پوشش مجاز! (بیانات در دیدار با اعضای حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱/۱۱/۴).

«چون راجع به مقوله هنر صحبت می‌کنیم، من آن وظیفه اولی را که ارشاد اسلامی است، در همین زمینه هنر عرض می‌کنم که فراموش نشود. حقیقت این است که آنچه امروز به‌صورت هنر رایج ارائه می‌شود، توسط کسانی که پایه‌ای از هنر درشان هست، به‌سمت نقطه مقابل هدف‌های اسلامی کشیده می‌شود. حالا بعضی تعمداً، بعضی تقلیداً و بعضی بدون توجه این کار را می‌کنند. مثلاً فرض بفرمایید مسئله حریم جنسی برای ما یک اصل است. این، حقیقتاً یک اصل است. ما به این معنا اعتقاد داریم؛ اگرچه یکی از فروع دین است. حجاب، جزو فروع دین است. حرمت آمیزش جنسی حرام، جزو فروع دین است. اما نفس مقوله حریم جنسی، یعنی بین دو جنس حریمی وجود داشتن، یک اصل است. صحبت چادر سیاه نیست؛ صحبت روگیری نیست؛ صحبت اینکه حریم باید چطور باشد، نیست. ممکن است این مقوله، در زمان‌های مختلف و به مناسبت‌های مختلف و در جاهای مختلف، شکل‌های مختلفی پیدا کند. اما نفس این حریم، یکی از اصول تفکر اسلامی ماست. اسلام، زن را دارای آن‌چنان عزت و غروری می‌طلبد، که اصلاً مبالات این را نداشته باشد که آیا مردی به او نگاه می‌کند یا نمی‌کند. توجه می‌کنید؟ یعنی زن باید آن‌چنان غرور و آن‌چنان عزتی داشته باشد که اصلاً اعتنا نکند به اینکه مردی به او نگاه می‌کند یا نمی‌کند. این کجا و اینکه زن، لباسش، آرایشش، حرف زدنش و راه رفتنش را چطور انتخاب کند که مردم به او نگاه کنند کجا؟! شما ببینند بین اینها چقدر فاصله است! حالا فیلم‌هایی درست می‌کنند که می‌بینیم سعی دارند یک عنصر

جنسی از همین مقوله انحرافی، در آن حتماً گنجانده شود و جا بگیرد! این انحراف است. این چرا به وجود آمده؟ این می‌شد نباشد. الان هم می‌شود نباشد و باید جلوش را گرفت. یعنی شما باید سر این مسئله، خیلی قوی بایستید. صحبت این نیست که بگویند آقا، مقدس‌بازی درمی‌آورد! حالا این دختر، در این فیلم، قدری رویش را بازتر گرفته؛ یا فرض کنید زیر ابرویش را برداشته. شما بیخودی مقدس‌بازی و آخوندبازی درمی‌آورد! نه؛ قضیه این نیست که حالا یکی صورتش را نشان بدهد یا ندهد. قضیه این است که ما ذره‌ذره، از طریق هنر - آن‌هم این هنر مهم - یک قضیه به این مهمی را که اوجش آن است که عرض کردم زن آن‌طور باید زندگی کند، مخدوش می‌کنیم» (بیانات در دیدار با وزیر و مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱/۹/۴).

ج) رعایت حدود اسلامی در معاشرت زن و مرد

«نکته [مهم]، مسئله آزادی‌های دو جنس در معاشرت‌هاست - یعنی لباس و پوشش و نحوه حرف زدن و غیره - به‌خصوص که در دوطرفه هم این چیزها اصلاً ملاحظه نمی‌شود. اگر دقت و مراقبت لازم و وسواس باشد، چه اشکالی دارد که به مترجم بگوییم شما این متن را باید این‌طوری ترجمه کنید؟ همچنان که شما در دوطرفه، واژه مشروب را به نوشابه تغییر می‌دهید - که به‌نظر من معادل چندان خوبی نیست؛ چون نوشابه معنای دیگری دارد؛ می‌شود گفت نوشیدنی - می‌توانید برخی از تعبیرات و حرف‌ها و اصطلاحات و حتی بخشی از دیالوگ‌ها را تغییر دهید. چه محذوری، چه مانع علمی و اخلاقی و سیاسی‌ای وجود دارد که وقتی کلماتی بین دو نفر رد و بدل می‌شود و شنیدنش برای برخی افراد مضر است، ما آن را تغییر بدهیم و به آن چیزی تبدیل کنیم که شنیدنش برای افراد مفید است یا حداقل مضر نیست؟ در اغلب سریال‌های خارجی، معاشرت‌های بی‌بندوبار وجود دارد؛ در انتخاب آنها می‌شود این نکته را در نظر گرفت؛ یعنی سریالی باشد که در آن از جنس زن کمتر استفاده شده باشد؛ یا اگر زن حضور دارد، حضور چندان فعالی نباشد؛ کمااینکه در بعضی از فیلم‌های خارجی این نکته مشاهده می‌شود؛ مثلاً بعضی از فیلم‌ها مضمون سیاسی دارد و بد هم نیست. البته این کار زحمت دارد» (بیانات در دیدار با رئیس و معاونان سازمان صدا و سیما، ۱۳۷۹/۴/۱۳).

د) استفاده از تأثیر نقش‌های استطرادی در ترویج حجاب

«گاهی در فیلم‌ها نقش‌های استطرادی یا حاشیه‌ای تأثیرات خیلی زیادی می‌بخشد و مثلاً در یک مجموعه تلویزیونی، یک زن دارای شخصیت جذاب و مثبت، حجاب خود را رعایت می‌کند و مراقب حجاب خود است. این یک نقش فرعی و حاشیه‌ای است؛ اما خیلی تأثیر می‌گذارد. یا یک شخصیت جذاب در فیلم در جای حساسی می‌رود نمازش را بخواند. بنده نمی‌گویم حتماً نماز، رکوع و سجود نشان داده شود. گاهی نقش‌های تصنعی نشان داده می‌شود که نماز می‌گزارد و سبحان ربی‌الاعلی را غلط می‌خواند؛ بلد نیست و درست نمی‌خواند. بنده اینها را نمی‌گویم؛ اما همین‌قدر معلوم می‌شود که می‌رود نماز بخواند و آستینش را بالا می‌زند که برود وضو بگیرد. چنین نقش‌های استطرادی و حاشیه‌ای گاهی در نوجوان و جوان یک عالم تأثیر می‌گذارد. از این قبیل هزاران مورد هست. حالا وقت نیست و شما هم احتیاج ندارید که مثال‌های زیادی بزنم. پس به این نقش‌های استطرادی، به‌خصوص در زمینه دین توجه داشته باشید. در فیلم‌های ما، کأنه یک سکولاریزم عملی و نوعی دین‌زدایی وجود دارد! بعضی فیلم‌های تولید شما، باز کمی بهتر است و فیلم‌های تولید جاهای دیگر از این جهت بدتر هم هست؛ یعنی کأنه نوعی دین‌زدایی از صحنه زندگی و عمل وجود دارد و دین وجود ندارد! البته بعضی از سریال‌ها و فیلم‌ها خوب است؛ اما بعضی هم این اشکال را دارند» (بیانات در دیدار با مدیران صدا و سیما، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵).

۲-۲-۵ موسیقی مبتذل**۲-۲-۵-۱ معیارهای صحیح در شناسایی موسیقی حلال از حرام**

«اینکه ما بگوییم موسیقی بهترین راه مقابله با تهاجم فرهنگی است، نه؛ من به این معتقد نیستم که موسیقی یک چنین کشتی داشته باشد بله؛ یکی از راه‌هاست. البته با شرایطی می‌تواند باشد؛ اما بهترین راهش را این نمی‌دانم. ببینید؛ در مورد موسیقی دو حرف وجود دارد: یکی اینکه ببینیم اساساً مشخصه‌های موسیقی حلال و حرام چیست و دیگر اینکه ببینیم در مصداق، مرزهایی را مشخص کنیم تا به قول شما، جوانان بدانند که این یکی حرام و این یکی حلال است. البته این دومی کار آسانی نیست. کار دشواری است که انسان از این

اجراهای موسیقی‌های گوناگون - موسیقی خارجی، موسیقی ایرانی هم با انواع و اقسامش؛ با کلام، بی‌کلام - بخواهد یکی یکی اینها را مشخص کند؛ اما مشخصه‌های کلی‌ای دارد که آن را می‌شود گفت. البته من هم در جاهایی به بعضی از اشخاصی که دست‌اندرکار بودند، آنچه را که می‌توانستم و می‌دانستم، گفته‌ام؛ حالا هم مختصری برای شما عرض می‌کنم. ببینید؛ موسیقی‌ای که انسان را به بیکارگی و ابتدال و بی‌حالی و واخوردگی از واقعیت‌های زندگی و امثال اینها بکشاند، موسیقی حلال نیست؛ موسیقی حرام است. موسیقی چنانچه انسان را از معنویت، از خدا و از ذکر غافل کند، حرام است. موسیقی‌ای که انسان را به گناه و شهوترانی تشویق کند، حرام است؛ از نظر اسلام این است. موسیقی اگر این خصوصیات مضر و موجب حرمت را نداشته باشد، البته آن وقت حرام نیست.

اینهایی را که من گفتم، بعضیش در موسیقی بی‌کلام و در سازهاست؛ بعضی هم حتی در کلمات است. یعنی ممکن است فرضاً یک موسیقی ساده بی‌ضرری را اجرا کنند، لیکن شعری که در این موسیقی خوانده می‌شود، شعر گمراه‌کننده‌ای باشد؛ شعر تشویق‌کننده به بی‌بندوباری، به ولنگاری، به شهوترانی، به غفلت و این‌طور چیزها باشد؛ آن وقت حرام می‌شود. بنابراین، آن چیزی که شاخص حرمت و حلیت در موسیقی است و نظر شریف امام هم در اواخر حیات مبارکش - که آن نظریه را در باب موسیقی دادند - به همین مطلب بود، این است. موسیقی لهوی داریم. ممکن است موسیقی - به اصطلاح فقهی‌اش - موسیقی لهوی باشد. لهو یعنی غفلت، یعنی دور شدن از ذکر خدا، دور شدن از معنویت، دور شدن از واقعیت‌های زندگی، دور شدن از کار و تلاش و فرو غلتیدن در ابتدال و بی‌بندوباری. این موسیقی می‌شود حرام. اگر این با کیفیت اجرا حاصل شود، اگر با کلام حاصل شود؛ فرقی نمی‌کند» (بیانات در دومین روز از دهه مبارک فجر، روز انقلاب اسلامی و جوانان، ۱۳/۱۱/۱۳۷۷).

«به‌نظرم می‌رسد که موسیقی می‌تواند گمراه‌کننده باشد، می‌تواند انسان را به شهوات دچار کند، می‌تواند انسان را غرق در ابتدال و فساد و پستی کند؛ می‌تواند هم این نباشد و می‌تواند عکس این باشد. مرز حلال و حرام اینجاست. من امیدوارم که شما جوانان با این زاد تقوا بتوانید وارد میدان شوید و تولیدهایی داشته باشید که به معنای حقیقی کلمه هم خصوصیات موسیقی خوب و بلیغ را داشته باشد و به معنای حقیقی

فصل دوم مصادیق امنیت اخلاقی و ناامنی اخلاقی ۱۲۱

تأثیرگذار مثبت باشد و حقیقتاً جوانان و روح‌ها را به صفا و به معنویت و به حقیقت رهنمون کند» (همان).

۲-۲-۵-۲ معیارهای نادرست در شناسایی موسیقی حلال و موسیقی حرام

الف) بین‌المللی بودن

«شما می‌گویید زبان بین‌المللی. آن موسیقی‌ای که به قول خود شما مرزها را درنوردیده و در جاهایی پخش شده، آیا لزوماً موسیقی خوبی است؟ صرف اینکه یک موسیقی از مرز فلان کشور خارج شد و توانست به مثلاً کشورهای مختلف برود و یک عده طرف‌دار پیدا کند، مگر دلیل خوب بودن موسیقی است؟ نه؛ به‌هیچ‌وجه. ممکن است موسیقی‌ای باشد که به شهوت‌رانی و تحرکات و نشاط‌های شهوی جوانی تحریک می‌کند؛ طبیعی است که یک مشت جوانی که غفلت‌زده هستند، از این موسیقی خوششان می‌آید. هرجایی که در دنیا دستشان به این نوار بیافتد، از آن نوار استفاده می‌کنند. این دلیل خوب بودن موسیقی نیست» (همان).

ب) سنتی یا کلاسیک بودن

«من نمی‌توانم به‌طور مطلق بگویم که موسیقی اصیل ایرانی، موسیقی حلال است؛ نه، این‌طور نیست. بعضی خیال می‌کنند که مرز موسیقی حلال و حرام، موسیقی سنتی ایرانی و موسیقی غیرسنتی است؛ نه، این‌طوری نیست. آن موسیقی‌ای که منادیان دین و شرع همیشه در دوره‌های گذشته با آن مقابله می‌کردند و می‌گفتند حرام است، همان موسیقی سنتی ایرانی خودمان است که به شکل حرامی در دربارهای سلاطین، در نزد افراد بی‌بندوبار، در نزد افرادی که به شهوات تمایل داشتند و خوض در شهوات می‌کردند، اجرا می‌شده است. این همان موسیقی حرام است. بنابراین، مرز موسیقی حرام و حلال، عبارت از ایرانی بودن، سنتی بودن، قدیمی بودن، کلاسیک بودن، غربی بودن یا شرقی بودن نیست؛ مرز آن چیزی است که من عرض کردم. این ملاک را می‌شود به‌دست شما بدهیم، اما اینکه آیا این نوار جزو کدام‌هاست، این را من نمی‌توانم مشخص کنم» (همان).

ج) ممیزی شدن

«الان دستگاه‌هایی هستند که ممیزی می‌کنند؛ اما من خیلی هم اطمینان ندارم که این ممیزی‌ها صددرصد درست باشد. گاهی می‌آیند به ما می‌گویند که یک نوار بسیار بد یا مبتدلی را به صورت مجاز پخش می‌کنند؛ گاهی هم ممکن است عکس این اتفاق بیافتد. من الان نمی‌دانم واقعاً این ممیزی‌ها چقدر از روی واقع‌بینی و ضابطه‌مندی انجام می‌گیرد؛ اما آن چیزی که من می‌توانم به شما به‌عنوان یک جوان خوب و به‌عنوان کسی که مثل فرزندان خودم هستید به‌عنوان نصیحت و نظر خودم بگویم، این است که عرض کردم» (همان).

۲-۲-۶ کتاب‌های منحرف و مبتذل**۱-۲-۶-۲ جلوگیری از تبلیغ انحراف جنسی در کتاب‌ها**

«بنده این کتاب‌ها را که می‌خوانم، بعد از خواندن، پشت هر کدام چند کلمه تقریظ می‌نویسم. غالب کتاب‌های این آقایان را خوانده‌ام. کتابی را می‌خوانم، دیدم راجع به دهی صحبت کرده است. داستان در روستایی واقع می‌شود که اصلاً چنین روستایی، در عالم وجود ندارد! به‌خصوص آن منطقه‌ای که آن آقا از آن صحبت کرده، منطقه خود ماست. زندگی ما تقریباً در همان مناطق بود و روستاهای آنجا را ما می‌شناسیم. اصلاً چنان روستایی وجود ندارد. روستایی که در آن فاحشه‌خانه هست و مسجد نیست! چنین روستایی شما سراغ دارید؟ کجای ایران چنین روستایی وجود دارد؟ این، غیر از آن نویسنده فرانسوی است که وقتی یک روستای فرانسه را تصویر می‌کند، واقعیتی را به تصویر می‌کشد و حقیقتی را بیان می‌کند. لذا، وقتی شما آن را می‌خوانید، می‌فهمید که زیر پوشش زرق و برق تمدن فرانسه در قرن نوزدهم، چه واقعیاتی در داخل روستاها و شهرها و خانه‌ها و محلات پاریس می‌گذشته است. این، ناشی از چیست؟ ناشی از این است که روح هنر در این شاخه‌اش، مطلقاً پرورش رشدی ندارد. یعنی یک نفر هم که ذوقی دارد و می‌خواهد چیزی بنویسد، آن مایه لازم را برای این کار ندارد. لذا، بنا می‌کند به تقلید کردن. از اینجا و آنجا، چهل تکه‌ای درست می‌کند و چیزی درمی‌آورد. این، برای ما نقص نیست؟» (بیانات در دیدار با وزیر و مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱/۹/۴).

۲-۶-۲ تصویرگرایی اسلامی کتابها و رعایت حجاب در آنها

«در مورد تصویرگری دختران زیر نه سال، باید بگوییم که تصویر هیچ حکم شرعی ندارد. اگر بخواهید فقط تصویر را از باب حکم شرعی ملاحظه کنید، شما برای سن نه سال هم که تصویر بی حجاب بکشید، نه کشیدنش حرام است، نه نگاه کردنش حرام است. منتها اینجا قضیه، قضیه حکم شرعی شخصی نیست؛ قضیه انتقال یک فکر و انعکاس یک منش است. اگر این است، دیگر فرقی نمی‌کند بین دختر هشت سال و نیمه و نه سال و نیمه؛ که شما بگویید: حالا سر تمام شدن نه سالگی، قضیه فرق کند. نه. چه تفاوتی می‌کند؟ درحالی‌که از لحاظ حکم شخصی، فرق می‌کند. فرق است بین دختری که مثلاً آمده جلو ما و اگر نه سال تمام باشد، نگاه کردن به او حرام است. اگر کمتر باشد، نه. این، حکم شرعی فردی است. اما وقتی که از دیدگاه بازتری به مسئله نگاه می‌کنید، تصویر شما، فیلم شما و آن نقاشی‌هایی که در کتابها استفاده می‌کنید - تصویرگری کتاب‌های کودکان - اینها هیچ‌کدامش از جنبه شخصی و شرعی، نباید مورد مذاقه قرار گیرد؛ والا همان‌طوری که عرض کردم، نه زیر نه سال، نه روی نه سال، هیچ حرمتی ندارد. اما وقتی که می‌خواهید مخاطب شما که یک دختر بچه است، از آن استفاده خوب ببرد، طبعاً هرچه برای شما ارزش است، در آن باید منعکس شود. از جمله حجاب که باید منعکس شود. همان‌طور که شما وقتی شرح حال یک دختر را می‌نویسید، حتماً خواندن نماز صبح را در آن می‌گنجانید، این را هم باید بگنجانید. از این دیدگاه باید به مسئله نگاه کنید» (بیانات در دیدار با اعضای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۱/۵/۵).

۲-۶-۳ استفاده از کتاب برای مقابله با پوشش نامناسب

«در آن فضا که مردم احتیاج به یک راهنما دارند، فرض کنید یکی از همین کتاب‌های شما برود آنجا. مثلاً همین فرمانده من که واقعاً چقدر این کتاب عالی است و چقدر مرا متأثر و منقلب کرد! یا بعضی از این داستان‌های کوتاه ...» (بیانات در دیدار با اعضای دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱/۴/۲۲).

۲-۲-۷ خطرات اینترنت**۲-۲-۷-۱ لزوم استفاده از ابزار اینترنت در جهان امروز**

«وسیله خیلی خوبی که از طریق رایانه در اختیار شما قرار می‌گیرد، اینترنت است، که به شبکه اطلاعات عظیم جهانی وصل می‌شوید. البته بعضی افراد متأسفانه از اینترنت استفاده‌های بد می‌کنند؛ اما باید از معلومات و اطلاعات، استفاده‌های خوب بشود. گاهی شما می‌خواهید درباره موضوعی مطالعه کنید، اما می‌بینید هیچ منبعی در اختیار ندارید؛ بعد وقتی به اینترنت مراجعه می‌کنید، ناگهان می‌بینید مثلاً هزار مقاله در دنیا درباره این موضوع نادر نوشته شده است. البته ممکن است از این هزار مقاله، مثلاً نهصد و پنجاه مقاله، بی‌ربط یا غلط باشد؛ اما بالاخره پنج مقاله خوب گیر انسان می‌آید و می‌تواند از آنها به‌عنوان منبع استفاده کند. بنابراین اینترنت هم چیز لازمی است» (بیانات در دیدار با ائمه جمعه اهل قلم، ۱۳۸۰/۱۱/۰۸).

۲-۲-۷-۲ فواید استفاده از اینترنت**الف) دسترسی به منابع اطلاعاتی**

«امروز به‌وسیله رایانه و اینترنت و ارتباط با مراکز علمی دنیا، راحت منابع در اختیار محقق قرار می‌گیرد؛ محقق که دنبال کار باشد. البته باید پشتیبانی‌های مالی هم بشود؛ در این شکی نیست. به اعتقاد من بالاتر از پشتیبانی مالی، پشتیبانی اعتباری و عنوانی است؛ یعنی این عنوان، معتبر دانسته شود. کسانی که در رأس کارهای فرهنگی کلان قرار می‌گیرند، به‌نظر ما باید اعتبار داشته باشند. مثلاً فرهنگستان باید اعتبار داشته باشد؛ دانشنامه‌نگاران باید اعتبار عمومی و ملی داشته باشند؛ همان‌طور که در دنیا این‌طور است. فلان کس عضو فرهنگستان است - این یک عنوان ماندگار است - حتی پدرش هم که مثلاً عضو فرهنگستان فرانسه بوده، ذکر می‌کنند که پدرش عضو فرهنگستان بوده؛ یعنی مایه اعتبار خانوادگی است؛ این واقعاً یک ارزش است. کسانی که در این زمینه‌ها کار می‌کنند، اینها را باید به‌صورت یک ارزش معرفی کنند (بیانات در دیدار با اعضای شورای علمی و هیئت امنای بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳/۳/۲۵).

ب) تبلیغ اسلام

«امروز وظایف حوزه‌های علمیه با گذشته تفاوت‌های زیادی کرده است. حوزه علمیه فقط برای اقامه جماعت نیست. منبر رفتن به صورت سنتی هم اگر محتوای عالی و پرمغزی نداشته باشد، کافی نیست. امروز شما ببینید وسایل تبلیغ در دنیا چقدر متنوع شده؛ این طرف دنیا یک نفر جوان پای یک دستگاه کوچک می‌نشیند و افکار، تصورات، تخیلات، پیشنهادهای فکری و پیشنهادهای عملی را از سوی هرکسی - بلکه هر ناکسی - از آن طرف دنیا دریافت می‌کند. امروز اینترنت و ماهواره و وسایل ارتباطی بسیار متنوع وجود دارد و حرف، آسان به همه جای دنیا می‌رسد. میدان افکار مردم و مؤمنان، عرصه کارزار تفکرات گوناگون است. امروز ما در یک میدان جنگ و کارزار حقیقی فکری قرار داریم. این کارزار فکری به هیچ وجه به زیان ما نیست؛ به سود ماست. اگر وارد این میدان بشویم و آنچه را که نیاز ماست - از مهمات تفکر اسلامی و انبیا‌های معارف الهی و اسلامی - بیرون بکشیم و صرف کنیم، قطعاً برد با ماست؛ لیکن مسئله این است که ما باید این کار را بکنیم» (بیانات در دیدار با علما و روحانیان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۱).

ج) مقابله با تهدیدات اینترنتی

«بعضی افراد بدبینانه به مسائل نگاه می‌کنند و می‌گویند در ده، دوازده سال اخیر - که دوره زمانی خاصی است و ما به طور قهری بعد از رحلت امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) در محاسبات خود برای این دوره جمع‌بندی خاصی می‌کنیم - در دنیای ارتباطات و فرهنگ و نوشتن، تازه‌ها و تجربه‌ها و پیشرفت‌های علمی زیادی - مثل اینترنت - پدید آمده که بعضی از آنها چنان توسعه پیدا کرده که پرسش ما را گرفته است؛ بنابراین با این مجموعه چه کار می‌خواهید بکنید؟ آنها غافل‌اند از اینکه این ابزارها می‌تواند مورد استفاده ما هم قرار گیرد. یعنی وقتی اینترنت به وجود آمد، یک ابزار اختصاصی نبود. ما هم می‌توانیم از آن استفاده کنیم؛ یعنی یک راه دوطرفه است. اگر دشمن می‌تواند از علوم ارتباطات و از پیشرفت‌ها و تازه‌های علمی این رشته استفاده کند، ما هم می‌توانیم استفاده کنیم؛ ما هم باید دنبالش برویم تا استفاده کنیم؛ چه مانعی دارد؟ از همان شیوه‌هایی که ضلالت را منتشر می‌کنند، می‌شود ما استفاده کنیم و هدایت را منتشر

کنیم. استعداد ما در استفاده از ابزارها، استعداد بالایی است. ما از اول انقلاب تاکنون، از همه ابزارهایی که می‌شده استفاده کنیم، خیلی خوب توانسته‌ایم استفاده کنیم. البته یک بخش آن از دسترس ما خارج است، اما بخش عمده‌ای از آن در دسترس ماست و می‌توانیم از آن استفاده کنیم. باید از این‌گونه ابزارها استفاده کرد تا هرچه ممکن است، دایره اثرگذاری کار خود را وسیع‌تر کنیم» (بیانات در دیدار با مسئولان و گروهی از دست‌اندرکاران مؤسسه کیهان، ۱۳۸۰/۵/۲۳).

۳-۷-۲-۲ مضرات اینترنت

الف) جریان افسارگسیخته

«اینترنت الان مثل یک جریان افسارگسیخته است. آبی از یک طرف سرازیر شده و شما آن وسط، جویی باز کرده‌اید؛ یک مقدار آب از این جوی می‌آید، اما ده جویچه و حتی جوی‌های بزرگ از این طرف و آن طرف دارد می‌رود و تحت کنترل شما نیست. همان‌طور که آقای خاتمی اشاره کردند، امروز حتی دنیا نگران این مسئله است. در زمان تصدی آقای عارف در وزارت پست و تلگراف و تلفن، از دوستان این وزارتخانه پرسیدم آیا برای اینترنت فایروال آورده‌اید؟ گفتند سفارش کرده‌ایم تهیه کنند. ... وقتی می‌گویم مهارگسیختگی، معنایش این است. این مثل آن است که کسی یک سگ وحشی را بیاورد، بگویند قلاده‌اش کو؛ بگویند سفارش کرده‌ایم آهنگر قلاده را بسازد! آدم قلاده را درست می‌کند و به گردن سگ می‌اندازد و سپس او را می‌آورد اینجا می‌بندد. چه لزومی دارد اول ما مدتی خسارتش را تحمل کنیم، بعد بستن آن سخت‌تر شود؟ الان بستن آن سخت‌تر است. در همین کافی‌نت‌ها و بخش‌های آی.اس.پی و امثال اینها مشکلاتی وجود دارد. آقای معتمدی هم انصافاً آدم مؤمن، خدوم و علاقه‌مندی است؛ من این‌طور فهمیده‌ام. ایشان چند ماه قبل از این آمد و به من گزارش داد و من علاقه به دنبال کردن این کار را در ایشان حس کردم؛ اما عملاً کاری صورت نگرفته است. مشکلات ما در تصمیم‌گیری‌ها نیست. ما تصمیم‌گیری می‌کنیم، حرف‌های خیلی خوب و زیبا هم می‌زنیم؛ اما دنبال نمی‌شود. چرا دنبال نمی‌شود؟ باید دنبال شود. مسئولان باید دنبال کنند» (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶).

ب) هجمه علیه تفکرات اسلامی و شیعی

«شما امروز با این چالش مواجه‌اید و مسئله شما مهم‌تر و دشوارتر است از مسئله علامه حلی یا مسئله علامه مجلسی یا مسائل علمای بزرگی که در طول تاریخ بوده‌اند؛ با آنها قابل مقایسه نیست. امروز نشر افکار باطل نه فقط به‌وسیله ابزارهای ارتباط جمعی فراوان - مثل رادیو، تلویزیون، اینترنت و انواع و اقسام روش‌های الکترونیکی - انجام می‌گیرد، بلکه از شیوه‌های هنری هم استفاده می‌شود. امروز در دنیا پول خرج می‌کنند و فیلم‌های گران‌قیمت می‌سازند، برای اینکه غیرمستقیم فکری را وارد ذهن‌ها کنند یا فکری را از ذهن‌ها بیرون بیاورند. یکی از مهم‌ترین نقاط آماج این کارها، افکار دینی و به‌خصوص افکار اسلامی است. البته بعد از برپا شدن جمهوری اسلامی، به‌خصوص افکار شیعه هم آماج همین چیزها قرار گرفته است. شما شاید شنیده باشید که در سرزمین فلسطین به‌وسیله صهیونیست‌ها یا در کنفرانس‌های شیعه‌شناسی تشکیل می‌شود و کسانی روی آرا و لایه‌های فکری و شکل اجتماعی شیعیان تحقیق می‌کنند؛ این برای این است که بتوانند با شیعه مبارزه کنند. باید شیعه را بشناسند تا بتوانند با او مبارزه کنند» (بیانات در دیدار با علما و روحانیان استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۵).

«امروز دشمن از همه روش‌ها استفاده می‌کند. من دیروز در جمع جوان‌ها می‌گفتم که امروز صدها سایت اصلی و هزاران سایت فرعی در اینترنت وجود دارد که هدف عمده‌شان این است که تفکرات اسلامی و به‌خصوص تفکرات شیعی را مورد تهاجم قرار دهند. تهاجم هم، تهاجم استدلالی نیست؛ از روش‌های تخریبی و از روش‌های روان‌شناسانه و غیره استفاده می‌کنند. همه اینها پاسخ دارد؛ پاسخ‌های هم مشکل نیست؛ بایستی از این وسایل استفاده کرد. باید از آنچه که در اختیار داریم، حداکثر استفاده را بکنیم. ما نه از صدا و سیمایمان، نه از مطبوعاتمان و نه از بسیاری از منابع عظیم عمومی‌مان، چنان‌که باید و شاید، استفاده نمی‌کنیم. این ضعف‌های ماست؛ این ضعف‌ها را بایستی کم کنیم. باید روزبه‌روز نقاط ضعف را کم و نقاط قوت را زیاد کرد؛ و این ممکن است» (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۹/۱۱/۲۷).

«شما رادیوهای بیگانه و تلویزیون‌های گوناگون را ملاحظه کنید؛ اخیراً شبکه‌های گسترده رایانه‌ای و اینترنت و غیره هم به رسانه‌های قبلی اضافه شده است؛ اما از همه

اینها مهم‌تر، آن مغزهایی است که پشت سر اینها قرار دارد. هرکس چهار صفحه روزنامه منتشر کرده باشد، می‌داند من چه می‌گویم. اینکه یک برنامه تبلیغاتی - چه در رایانه (به صورت شبکه اینترنت)، چه در تلویزیون، چه در رادیو، چه در فلان مطبوعه - در دنیا پخش شود، صورت کار است. پشت سر آن، یک مغز، یک فکر منسجم، یک تصمیم و یک عزم وجود دارد؛ باید از اینها بیمناک بود. مسائل اینها مشخص است؛ با اینها باید مقابله کنید. در موضع نمایندگی مجلس، جایگاه مبارزه خودتان با اینها را مشخص کنید» (بیانات در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۳/۷).

«امروز جنگ در عرصه دیگری است؛ در عرصه نظامی نیست؛ از راه اینترنت و ماهواره و تبلیغات گوناگون و از راه روزنامه‌نگاران مزدور و از راه عناصری است که در دستگاه‌های حکومتی نفوذ کرده‌اند و برای همان مقصود هم دارند کار می‌کنند. البته در مقابلشان هم یک جبهه قوی وجود دارد که دارد تلاش و فعالیت می‌کند. اثر این مبارزه هم باید در بنای آینده کشور ظاهر شود. آنها مایل‌اند یک کشور را از هستی ساقط کنند و قدرت ابتکار و علم را بگیرند؛ و از اینکه یک ملت استعداد خودش را بروز دهد و در صحنه‌های گوناگون به قله برسد، کاملاً جلوگیری کنند. هدف یک ملت مبارز در مقابل آنها این است که استعداد خودش را بروز دهد، وارد میدان شود، بر امور خودش تسلط داشته باشد، کشورش را خودش اداره کند، منابعش را خودش استخراج کند و به‌درستی هزینه کند، بر عقاید و فرهنگ و ایمان خودش پافشاری کند و راه خودش را انتخاب کند. یک چنین جبهه‌گیری را جمهوری اسلامی مطرح کرده است» (بیانات در دیدار با اعضای جامعه اسلامی دانشجویان، ۱۳۸۳/۱۱/۱۵).

۴-۲-۲ نحوه واکنش در مقابله با تهدیدات اینترنتی

الف) استفاده از فیلترهای مناسب

«سؤال: خواهشمندم توضیح دهید که چرا چین کمونیست، اینترنت را به شدت سانسور می‌کند، ولی در ایران اسلامی این کار انجام نمی‌شود»

پاسخ: در همه جای دنیا - مخصوص چین نیست - وقتی این جهاز عظیم و فراگیر اینترنت وارد می‌شود، معمولاً فیلترهایی هم هست که هر کشوری به فراخور تمایلات و

فصل دوم مصادیق امنیت اخلاقی و ناامنی اخلاقی ۱۲۹

تفکرات و مصالحی که دارد، آنها را کار می‌گذارد؛ این یک چیز طبیعی است. در اینجا هم در آغاز کار، مقداری بی‌توجهی شد، لیکن بعد اقداماتی کردند؛ و باید بکنند؛ این درست است؛ البته که باید فیلترهای مناسب و لازم را بگذارند» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲).

ب) استفاده از رسانه‌های اسلامی چون منبر

«اگر این دو نکته - آن نکته شکلی و این نکته محتوایی - مورد توجه قرار گیرد، شما بدانید روحانیت و جامعه علمی و مذهبی، همچنان در قله تأثیرگذاری عمیق تبلیغاتی خواهد بود و خواهد ماند. البته تلویزیون و اینترنت و ماهواره و غیره، تبلیغات گذرای خودشان را خواهند داشت؛ اما تبلیغات عمیق، متعلق به این مجموعه خواهد ماند. امروز این وظیفه است؛ هم وظیفه بنده، هم وظیفه شما و هم وظیفه بقیه علما. باید برای این کار برنامه‌ریزی شود» (بیانات در جمع علما و روحانیان در مصلاهی رشت، ۱۳۸۰/۲/۱۲).

«امروز همه ابزارهای پیشرفته‌ای که در اختیار ما قرار دارد - شیوه‌های هنری و شیوه‌های گوناگون نو - باید در اختیار تفکر اسلامی و فکر صحیح اسلامی باشد؛ لیکن منبر نماز جمعه چیزی است که در جای خود اهمیت فراوانی دارد. خطاست اگر کسی تصور کند حالا که رادیو و تلویزیون و تئاتر و سینما و وسایل گوناگون تبلیغی و وسایل جدید الکترونیکی و اینترنت هست، دیگر خطبه‌های نماز جمعه چه‌کاره است؛ نه این خطاست. خطبه نماز جمعه جایگاه و تأثیر بسیار والای خود را دارد. مخاطبان نماز جمعه هم یک قشر خاص نیستند؛ همه قشرهای مردم‌اند؛ به‌شرطی که ما بتوانیم به وظیفه خود در زمینه خطبه‌های نماز جمعه و این خطابه مهم و مؤثر آشنا شویم و عمل کنیم، که خوشبختانه در بسیاری از موارد این‌طور هم هست» (بیانات در دیدار با ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۳۸۱/۷/۱۵).

«بعضی تصور می‌کنند که با آمدن وسایل ارتباط جمعی مدرن، از قبیل مطبوعات گوناگون، تلویزیون، رادیو و اینترنت، نقش منبر با این شکل که واعظ با پنجاه یا صد نفر حرف بزند، به پایان رسیده است. بنده به‌هیچ‌وجه چنین اعتقادی ندارم و معتقدم هیچ‌چیز جای منبر را نمی‌گیرد» (بیانات در دیدار با جامعه واعظ تهران، ۱۳۸۱/۱۰/۲۸).

«عنصر [مهم]، هنرمندی در نحوه بیان است. من به منبر خیلی عقیده دارم. امروز اینترنت، ماهواره، تلویزیون و ابزارهای گوناگون ارتباطی فراوان هست، اما هیچ‌کدام از اینها منبر نیست؛ منبر یعنی روبه‌رو و نفس‌به‌نفس حرف زدن؛ این یک تأثیر مشخص و ممتازی دارد که در هیچ‌کدام از شیوه‌های دیگر، این تأثیر وجود ندارد. این را باید نگه داشت؛ چیز باارزشی است؛ منتها بایستی آن را هنرمندانه ادا کرد تا بتواند اثر ببخشد» (بیانات در دیدار با روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم، ۱۳۸۴/۱۱/۵).

ج) وضعیت مناسب نسل سوم در برابر اینترنت

«کسانی این‌طور وانمود می‌کنند نسلی که روی کار می‌آید - که اصطلاحاً به آن نسل سوم انقلاب می‌گویند - پشت کرده به انقلاب و رویگردان از ارزش‌های دینی است؛ یا اگر هم نیست، به‌طور اجتناب‌ناپذیری این‌گونه خواهد شد! بنده صددرصد حرف آنها را رد می‌کنم. نه اینکه من عوامل فسادبرانگیز فرهنگی را نمی‌بینم یا نمی‌شناسم یا از آنها خبر ندارم؛ نخیر، بنده از ماهواره و اینترنت و رمان‌ها و فیلم‌ها و آهنگ‌ها و حرف‌های فاسد کاملاً خبر دارم و آنها را دست‌کم نمی‌گیرم. من عمرم را در میان جوانان گذرانده‌ام. از دورانی که خودم جوان بودم، با جوانان دانشگاهی که خارج از محیط ما بودند، ارتباط برقرار کردم؛ تا امروز هم ارتباط من با جوانان قطع نشده است. بنابراین می‌دانم حال و هوای جوانی چیست و امروز در فضای جوانی ما چه می‌گذرد؛ اما معتقدم نسل کنونی امروز، این‌قدر هم آسیب‌پذیر و شکننده نیست؛ این را بد فهمیده‌اند. این نسل در محیطی بار آمده که از محیط سی سال و سی‌وپنج سال قبل به مراتب پاکیزه‌تر و بهتر است. کسانی که در این محیط متولد شده‌اند، به برکت هدایت دینی توانستند آن کار عظیم را انجام دهند و آن ایمان‌های پولادین و استوار را عرضه کنند. من معتقدم که این نسل نسبت به آن نسل، در محیط بهتری پرورش یافته و آمادگی‌ها و آگاهی‌های به‌مراتب بهتر و بالاتری دارد. بنده وقتی حدود بیست سالم بود، هرگز آگاهی‌هایی که امروز شما جوان بیست‌ساله دارید، نداشتیم. امروز جوان ایرانی، آگاه و با معرفت و بصیر و سیاسی و اهل تحلیل است و از همه بالاتر باایمان است» (بیانات در دیدار با جوانان و فرهنگیان در مصلا‌ی رشت، ۱۳۸۰/۲/۱۲).

فصل سوم

راهکارهای توسعه

امنیت اخلاقی

۳-۱-۱-۱ منع اختلاط زن و مرد

۳-۱-۱-۱ مفهوم عدم اختلاط زن و مرد

«معنای مرز [بین زن و مرد] این نیست که زنان و مردان در یک محیط تحصیل نکنند، در یک محیط عبادت نکنند، در یک محیط کار نکنند و در یک محیط خریدوفروش نکنند - که این قبیل موارد، فراوان است - بلکه معنایش این است که حد و حدودی در اخلاق معاشرتی خودشان قائل باشند. و این کار بسیار خوبی است» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران پرستار به مناسبت ولادت حضرت زینب (س)، ۱۳۷۳/۷/۲۰).

«هیچ‌کس در نظام اسلامی نگفته است که در محیط‌های گوناگون جامعه، زنان و مردان هیچ تلاقی‌ای با یکدیگر نداشته باشند. اما درعین‌حال، زن و مرد را موظف کرده است که از اختلاط به‌صورت بی‌بندوبار، به‌طور جدی پرهیز کنند. اسلام یک حجاب بین آنها قرار داده است؛ آن هم حجابی از حیا. حجاب شرم در میان زن و مرد، فطری انسان است. این، نظر اسلام است. موضوع حجاب هم که اسلام روی آن تکیه می‌کند، مظهری از همین اساس بسیار عالی و مهم است. اسلام، رفتار بی‌بندوبارانه بین زن و مرد را قبول نمی‌کند. غرب، به‌خصوص بر رفتار بی‌بندوبارانه میان زن و مرد، اصرار می‌ورزد. اینکه اسلام بی‌بندوباری را نمی‌پذیرد، اقتضای طبیعت انسان است. به‌طور طبیعی، در انسان، یک حجاب و حیای فطری میان دو جنس وجود دارد که البته در حیوانات نیست. غرب که این امر فطری را برهم می‌زند، باید پاسخ‌گو باشد» (بیانات در دیدار با خواهران طلبه و فرهنگی در مصالای شهر قم، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

«حفظ حریم در روابط زن و مرد» به معنای این نیست که کسی خیال کند ما می‌گوییم زن و مرد اصلاً حرف نزنند، اصلاً توی مجامع وارد نشوند، نه؛ این یک ترفند

است اگر کسی بخواهد این حرفها را به آن معناها بگیرد؛ بلکه به همان شکلی که در اسلام پیش‌بینی شده و مقرر شده، ما معتقدیم که بایستی آن روش‌هایی که آن وقت اعمال می‌شد و سعی می‌شد در آمیختگی هرچه بیشتر زن و مرد، آن باید جلوی پیش گرفته بشود و از جلوه‌گری‌های زن و جلوه‌گری‌های مرد برای یکدیگر در محیط‌های غیر خانوادگی و غیر داخلی به شدت پرهیز بشود و به‌رحال آن ابزارهایی که استعمار جهانی برای سلطه فرهنگی خاص خودش در زمینه مسائل زن به کار می‌برد، بایستی از آنها جلوگیری بشود. اینها این کارهایی است که باید انجام بگیرد» (مصاحبه درباره جایگاه زن در جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۲/۴).

۲-۳ عدم پذیرش اختلاط زن و مرد در اسلام

«حقیقت این است که دختر و پسر و زن و مرد از دیدگاه اسلام، اختلاط و آمیزششان مطلوب نیست، مستحسن نیست. در محیط کار هیچ اشکالی ندارد که باهم کار کنند در صورتی که پوشش سالم و منش سالم داشته باشند، اما از محیط کار که گذشت، آنجایی که اجبار و الزامی وجود ندارد، آمیزش زن و مرد نامحرم که محرم با یکدیگر نیستند، چیزی است که از نظر اسلام مستحسن نیست و مردود است. هرچه بشود این آمیزش را کمتر کنید بهتر است دیگر» (جلسه پرسش و پاسخ، ۱۳۵۸/۱۲/۶).

«حد زن و مرد در اسلام معین شده. زن و مرد بایستی آمیختگی و معاشرت زن و مرد نامحرم نداشته باشد به آن صورت. توی صورت هم تیز و تند نگاه نکنند؛ نگاه شهوت‌آلود نکنند؛ اینهاست. اما اینکه حالا با همدیگر یک صدا لبیک هم در - مثلاً فرض کنید که - مکه نگویند کی گفته؟ «لبیک اللهم لبیک» زن هم می‌گوید، مرد هم می‌گوید، باهم می‌گویند، چه مانعی دارد؟» (جلسه پرسش و پاسخ، ۱۳۶۰/۳/۱۱).

«آنچه درباره ورزش گفتم متعلق به همه است. یعنی از جمله به زنان و مردان و نه فقط به مردان. زن‌ها هم حق دارند آن ورزش سالم جهت‌دار و معنی‌داری را که گفتم بکنند. آنچه به ذهن شما می‌رسد که بر اثر او سؤال می‌کنید که چرا به زن‌ها در عالم ورزش توجهی نمی‌شود، ناشی از نگاه نادرستی نسبت به مفهوم ورزش است. گویا شما ورزش را جز در میدان‌ها و مسابقه‌ها نمی‌بینید، و چون می‌بینید که در مسابقه‌ها و

جلوی چشم مرد و زن، زن‌های ورزشکار ظاهر نمی‌شوند لذا برایتان این سؤال پیش می‌آید که چرا زن‌ها ورزش نمی‌کنند. درحالی‌که اگر زن‌ها توی میدان‌ها و در مسابقات نیامدند دلیل بر این نیست که در ورزش وارد نیستند و حقیقت مسئله این است که ما درحالی‌که به ورزش بها می‌دهیم جایز نمی‌دانیم که به سایر باورها و اصول خودمان بی‌اعتنایی کنیم. یقیناً زن نیز باید مثل مرد ورزش کند، همچنان که یقیناً زن باید از آمیختگی با مرد در صحنه‌های گوناگون زندگی پرهیز کند. ما نمی‌توانیم بپذیریم که مربیان مرد، زنان و دختران را تربیت ورزشی کنند؛ البته به‌راحتی قبول می‌کنیم که مربیان زن در همه رشته‌های ورزشی، سنگین و سبک، زنان و دختران را پرورش جسمانی بدهند» (مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۹/۲۴).

«ما اصلاً دعوایمان با دنیا بر سر مسئله حجاب است، بحث ما سر این است، مسئله حجاب [را] کوچک نباید گرفت، اصلاً فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی آن اصطکاکشان در مسئله معاشرت زن و مرد است والا ما می‌گوییم ما برای زن شخصیت قائلیم، آن هم می‌گوید ما هم به زن شخصیت قائلیم، ما می‌گوییم زن حق مالکیت دارد، آنها هم می‌گویند زن حق مالکیت دارد، ما می‌گوییم زن حق فعالیت دینی دارد، اجتماعی دارد، سیاسی دارد، آنها هم می‌گویند دارد، اصلاً بحث سر اینها نیست، بحث سر مسئله معاشرت زن است، مسئله تماس زن و مرد که حد این تماس چیه؟ اصلاً دعوا سر این است اصلاً فرهنگ غربی کوشش در این زده ولو ما که با آنچه که فرهنگ غربی به‌عنوان آزادی زن در معلومات، در مقامات، در نمی‌دانم فعالیت‌های سیاسی دارد با آنکه مخالف نیستیم، ما جلوتر از غربیم در این زمینه، اگر چنانچه او عقب‌تر از ما هم هست، باهم می‌ساختیم دیگر، اصلاً بحث ما و غرب در کجاست؟ اصطکاک ما و غرب در کجاست؟ اصطکاک در این است که ما می‌گوییم که این‌همه مطالب محفوظ به‌جای خود، لیکن تماس و معاشرت زن و مرد یک مرزی دارد از این مرز نباستگی فراتر برود، باید حجاب داشته باشد، باید التذاذ شهوانی نباشد، غرب می‌گوید نخیر اینها را که شما می‌گویید محدود کردن زن است، اصلاً اینی که شما آوردید همه آن چیزهای دیگر را بی‌معنا می‌کند، اصلاً آزادی که شما می‌گویید با این قیدی که بهش می‌زنید آن آزادی مفهومی ندارد، ما می‌گوییم نخیر اگر آن آزادی که ما می‌گوییم این توش نباشد آزادی نیست،

اسارت است» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار اسلام و زن، ۱۳۶۵/۱۰/۲۲).

«در عرصه فعالیت‌ها، اسلام حدودی را معین کرده است که این حدود، مربوط به زن و اجازه داشتن او برای فعالیت نیست؛ مربوط به اختلاط زن و مرد است که اسلام روی این مسئله حساسیت دارد. اسلام معتقد است که مرد و زن باید یک مرزبندی میان خودشان در همه جا - در خیابان، در اداره، در تجارتخانه - داشته باشند. میان زن و مرد مسلمان، حجاب و مرزی معین شده است. اختلاط و امتزاج زن و مرد، مثل اختلاط و امتزاج مردان باهم و زنان باهم نیست. این را باید رعایت کنند. هم مرد باید رعایت کند و هم زن باید رعایت کند. اگر این حساسیت اسلام نسبت به روابط و نوع اختلاط مرد و زن رعایت شود، همه کارهایی که مردان می‌توانند در عرصه اجتماعی انجام دهند، زنان هم - اگر قدرت جسمانی و شوق و فرصتش را داشته باشند - می‌توانند انجام دهند» (بیانات در دیدار با زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

«ما وقتی می‌گوییم که باید مسئله فساد و فحشا و محدودیت‌های روابط زن و مرد را از نظر اسلام تبیین کنیم، این فقط برای مردم دنیا نیست، برای مردم خود ما هم هست. حقیقت این است که در جامعه اسلامی ما، بر روی مسئله بی‌بندوباری و ممنوعیت فساد و فحشای جنسی، کار فرهنگی لازم انجام نگرفته است و لذا مردم ما، البته اکثریت، ایمان به آن حفاظ‌ها و حجاب‌های لازمی که اسلام معین کرده دارند، لیکن عده‌ای هم هستند که مسئله حجاب و محدودیت روابط زن و مرد برای آنها درست جانیافته و مفهوم نشده است. ما وظیفه داریم که این مسئله را برای مردم خودمان هم تبیین کنیم و جوانب آن را به مردم خودمان برسانیم» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۹).

«ما در میان همه کشورهای دنیا تقریباً تنها ملتی و تنها کشوری هستیم که برای روابط زن و مرد به‌طور عموم در صحنه جامعه و در معاشرت‌های روزمره، یک حدود و ضوابط مشخص و معینی را قائلیم. در کشورهای دیگر، چه آن کشورهایی که در آنها به فساد جنسی دامن زده می‌شود و چه آن کشورهایی که به فساد جنسی به‌صورت یک سیاست دامن زده نمی‌شود، اما موضوع فساد جنسی به‌عنوان یک بلای عمومی هم مطرح نمی‌شود، در هیچ‌یک از این کشورهایی که اشاره شد، برای حدود روابط معاشرتی

فصل سوم راهکارهای توسعه امنیت اخلاقی ۱۳۷

زن و مرد، یک مقررات و محدوده روشن و واضحی وضع نشده، یعنی زن و مرد در محیط جامعه معاشرتشان به صورت بی‌قید و نامحدود با شدت و ضعف، در اکثر یا همه مجامع جهانی امروز، رایج و دایر هست. ما برای این معاشرت‌ها و روابط یک حدودی قائلیم که البته این حدود همان‌طور که عرض شد از اسلام ناشی می‌شود و کشورهای دیگر اسلامی هم باید همین حدود را در سطح مردم قرار بدهند و اگر قرار نمی‌دهند بر اثر بی‌اعتنایی به اصول اسلامی و مقررات اسلامی است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۷/۱۸).

«جمهوری اسلامی، در مقابل مفاسد ایستاد و از اول اعلام کرد که به روابط بی‌بندوبار زن و مرد معتقد نیست؛ معتقد به وجود حجاب و روابط اسلامی میان زن و مرد است، و بر این مسئله هم پافشاری کرد. به نظر بعضی‌ها، این یک مسئله فرعی و جزئی است؛ در حالی که اشتباه می‌کنند، این مسئله بسیار مهمی است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۹/۱/۱۰).

«درباره مسئله زن - که امروز همچنان در دنیا یک مسئله است - حرف‌های فراوانی گفته شده و گفته می‌شود. وقتی ما به نقشه انسانی عالم و جوامع بشری نگاه می‌کنیم - هم جوامع اسلامی مثل کشور خودمان و سایر کشورهای اسلامی، هم جوامع غیراسلامی و از جمله جوامع به اصطلاح متمدن و پیشرفته - می‌بینیم که در همه این جوامع، متأسفانه مسئله‌ای به نام مسئله زن همچنان وجود دارد؛ این نشان‌دهنده نوعی کج‌بینی و کج‌روی و حاکی از نوعی کوتاه‌نظری نسبت به مسائل انسانی است. معلوم می‌شود که بشر با همه ادعاهایش، با همه تلاش‌هایی که مخلصان و دلسوزان کرده‌اند، با همه کارهای فرهنگی وسیعی که به خصوص در مورد مسئله زن انجام گرفته است، هنوز نتوانسته درباره مسئله دو جنس و مسئله زن - که به تبع او، مسئله مرد هم به شکل دیگری مطرح می‌شود - به یک صراط مستقیم و راه درستی دست پیدا کند. شاید در بین شما خانم‌ها کسانی باشند که آثار ادبی و هنری زنان هنرمند دنیا را - که بعضی هم به فارسی ترجمه شده، و بعضی هم با زبان‌های اصلیش وجود دارد - دیده یا خوانده باشند. همه اینها حاکی از همین مسئله است که عرض شد؛ یعنی هنوز بشر نتوانسته مسئله زن را، و به تبع این مسئله، مسئله دو جنس - یعنی زن و مرد - را، و قهراً مسئله انسانیت را حل کند.

به عبارت دیگر، زیاده‌روی‌ها و کج‌روی‌ها و بدفهمی‌ها و به تبع اینها، تعدی‌ها، ظلم‌ها، نارسایی‌های روانی، مشکلات مربوط به خانواده و مشکلات مربوط به نحوه اختلاط و امتزاج و ارتباطات دو جنس، هنوز جزو مسائل حل نشده بشریت است. یعنی بشری که در زمینه‌های مادی، در زمینه‌های اجرام آسمانی، در اعماق دریاها، این همه کشفیات انجام داده و این همه دم از ریزه‌کاری‌های روان‌شناسی و روانکاوی و مسائل اجتماعی و مسائل اقتصادی و سایر چیزها می‌زند و واقعاً هم در خیلی از این رشته‌ها پیشرفت کرده، در این مسئله درمانده است! اگر من بخواهم این نارسایی‌ها را حتی فهرست‌وار بیان کنم، زمان زیادی می‌طلبد و شما خودتان هم واقفید» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۴/۱۰/۱۳۷۰).

«نارسایی‌ها زیاد و مشکلات فراوان است؛ علاج چیست؟ علاج این است که ما سراغ راه‌حل الهی برویم و آن را پیدا کنیم؛ چون درباره مسئله زن و مرد، پیام وحی حاوی مسائل مهمی است؛ برویم ببینیم وحی در این باره چه می‌گوید. وحی هم فقط به موعظه کردن بسنده نکرده، بلکه نمونه‌سازی کرده است. شما ببینید وقتی که خدای متعال می‌خواهد برای انسان‌های مؤمن در طول تاریخ نبوت‌ها در قرآن مثالی بزند، می‌فرماید: «و ضرب الله مثلاً للذین امنوا امرات فرعون». در زمان موسی، این همه مؤمن بودند، این همه کسانی در راه ایمان تلاش و فداکاری کردند؛ اما آن نمونه را اسم می‌آورد. این ناشی از چیست؟ آیا خدای متعال خواسته از زنان جانب‌داری کند؛ یا نه، مسئله چیز دیگری است؟ مسئله این است که این زن در اوج حرکت معنوی به جایی رسیده که فقط او را می‌شود مثال زد و لاغیر. حالا این قبل از فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) است؛ این قبل از مریم کبری (سلام‌الله‌علیها) است؛ این متعلق به آن زمان است. زن فرعون، نه پیامبر است، نه پیامبرزاده است، نه همسر پیامبر است، نه در خانواده هیچ پیامبری بوده است. تربیت معنوی و رشد و بالندگی یک زن، او را به اینجا می‌رساند. البته نقطه مقابلش هم هست؛ یعنی در فساد هم اتفاقاً همین است. باز برای اینکه خدای متعال بدترین انسان‌ها را مثال بزند، می‌فرماید: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط». باز هم دو زن را مثال می‌زند که بدترین انسان‌ها بودند. زمان نوح و زمان لوط، این همه کفار بودند، بدها

بودند، اما قرآن آنها را مثال نمی‌زند؛ زن نوح و زن لوط را مثال می‌زند. این عنایت به جنس زن و توجه به اوج‌های گوناگون و حسیض‌های گوناگون زن، ناشی از چیست؟ شاید از این جهت باشد که قرآن می‌خواهد به نگرش غلط مردم آن روز دنیا - که متأسفانه امروز هم همان نگرش غلط باقی است؛ چه مردم جزیره‌العرب که دخترانشان را زیر خاک می‌کردند، و چه مردم امپراتوری‌های بزرگ دنیا، مثل روم و ایران - اشاره کند» (همان).

«اسلام با کمال قدرت و قوت ایستاده است و بین زن و مرد در جامعه، مرزی قرار داده است. از نظر اسلام، هیچ‌کس حق ندارد که این مرز را زیر پا بگذارد و بشکند؛ چون از نظر اسلام، خانواده خیلی مهم است. رابطه زن و مرد در محیط خانواده به گونه‌ای است و در محیط جامعه، به گونه‌ای دیگر است. اگر آن ضوابطی که اسلام در محیط جامعه به‌عنوان حائل بین زن و مرد قرار داده است، بشکند، خانواده خراب می‌شود. در خانواده، غالباً به زن و گاهی هم به مرد، ممکن است ظلم شود. فرهنگ اسلامی، فرهنگ عدم اختلاط زن و مرد است. چنین زندگی‌ای با خوشبختی ادامه می‌یابد و می‌تواند به‌درستی و با رعایت موازین عقلی بچرخد و حرکت کند و به پیش برود. در اینجا اسلام سخت‌گیری کرده است. اگر آن حدود مرزی که در جامعه قرار داده شده است، چه از طرف زن و چه از طرف مرد بشکند، اسلام در مقابل آن سخت‌گیری می‌کند؛ درست نقطه مقابل آنچه که شهوت‌رانان عالم می‌خواسته‌اند و عمل می‌کرده‌اند. قدرتمندان و زرمندان و زورمندان، مردشان، زنشان و زیردست‌هایشان و کسانی که با آنها و برای آنها زندگی می‌کرده‌اند، همیشه عکس این عمل می‌کرده‌اند. آنها مایل بوده‌اند که این حجاب بین زن و مرد، از بین برود، که این، البته برای زندگی جامعه، مضر و برای اخلاق جامعه بد است. برای حفظ عفت جامعه، زیان‌بار و به‌خصوص برای خانواده از همه چیز بدتر است. این، بنیان خانواده را متزلزل می‌کند» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران پرستار به مناسبت ولادت حضرت زینب (س)، ۱۳۷۳/۷/۲۰).

«مسئله ارتباط زن و مرد مسئله مهمی است. بین زن و مرد یک حجاب گذاشته شده است: باهم حرف می‌زنند، معامله می‌کنند، دعوا می‌کنند، دوستی می‌کنند؛ اما با یک حجاب و حفاظ. این در اسلام هست و بایستی رعایت شود. ارتباط زن و مرد در این مکالمات و محاورات بایستی رعایت کرد. گاهی ارتباط زن و مرد در بعضی از صحنه‌ها

طوری نزدیک و خودمانی است که آدمی که پای تلویزیون نشسته واقعاً خجالت می‌کشد؛ ما که پیرمردیم، درعین حال خجالت می‌کشیم! هرچه بتوانید، اینها را مراعات کنید. ظاهرسازی هم لازم نیست. ما مثل آن آدم‌هایی هستیم که پای استخر می‌ایستادند، بعضی‌ها که از آن بالای دایپ، شیرجه می‌زدند، ایراد می‌گرفتند و می‌گفتند پای فلانی کج شده یا دستش این‌طور شده! همه‌اش به شیرجه افراد ایراد می‌گرفتند. می‌گفتیم که خودت شیرجه بزنی، می‌گفت من که شیرجه بلد نیستم! حالا این نقل ماست. خود ما این کارها را بلد نیستیم؛ اما وقتی نگاه می‌کنیم، می‌فهمیم که پایش کج شد؛ چون بالاخره در حال شیرجه نباید مثلاً پا برگردد. آدم فکر می‌کند که بعضی از این چیزها را می‌شود درست انجام داد» (بیانات در دیدار با مدیران صدا و سیما، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵).

«غربی‌ها یک ویژگی دارند - که البته آن هم در جای خودش، با مذاقه و تأمل، معلوم می‌شود که ویژگی مثبتی نیست؛ لیکن حالا در جاهایی یک مقدار تظاهر به این می‌شود که گویا این ستم وجود ندارد - و آن این است که غربی‌ها رفتار و برخورد مرد و زن را مثل برخورد زن و زن، یا مرد و مرد، قرار می‌دهند؛ یعنی این دو جنس برای آنها تفاوتی ندارند! در کوچه، در بازار، در خانه، در برخورد و معاشرت و رفاقت، این‌گونه است. البته ظاهراً این امر جذابی به نظر می‌رسد؛ اما وقتی به باطن قضیه برسیم، بسیار امر منفی و نادرستی است که اسلام این را برداشته است. اسلام بین مرد و زن، یک حجاب گذاشته است که در معاشرت‌ها، مرد و زن باید حدودی را رعایت کنند. بنابراین، ستمی که از آن صحبت می‌کنیم، مخصوص جامعه ایرانی نیست؛ مخصوص گذشته هم نیست؛ از گذشته‌های دور تا امروز، در ایران و در همه جای دنیا وجود داشته است؛ امروز هم در همه جای دنیا هست و در کشورهای غربی، به‌خصوص در آمریکا و بعضی کشورهای اروپایی، آزار زنان، با استفاده‌های ظالمانه از زنان و شکنجه‌های زنان، به‌مراتب شدیدتر است که آمارهای زیادی دارد. البته من این آمارها را در مطبوعات غربی و آمریکایی مشاهده کرده‌ام؛ نه اینکه بخواهیم از زبان دشمنان و مخالفان آنها نقل کنیم. چیزی است که خود آنها گفته‌اند. باید با این مقابله کرد» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۱۳۷۵/۸/۱۴).

«در اسلام حجابی بین زن و مرد وجود دارد. این را نمی‌شود منکر شد. این حجاب

هست؛ این هم طبق حکمتی است که واقعاً صحیح این حجاب باشد. اینکه بگویند چنانچه زن و مرد در اتاقی هستند که پرده کشیده و در بسته است، این حرام است؛ یک معنای عمیق و حکیمانه دارد. این درست است. همه به‌عنوان یک مرد و یک زن، به خودشان که مراجعه کنند، تصدیق می‌کنند که این حکم، حکم درستی است. کسی نمی‌تواند انکار کند و بگوید این حکم، حکم درستی نیست. اینکه می‌گویند زن آرایش کرده و با زینت جلو مردها و در مجامع مردها ظاهر نشود، حکم درستی است.

فرهنگ غربی درست ضد این است. می‌گوید زن خودش را به بهترین وجهی که می‌تواند، زیبا کند و حتی زیبایی‌هایی که ندارد، به خودش بچسباند! این‌گونه است دیگر. خیلی از این وسایل آرایش، برای دادن زیبایی‌های مفقود، به یک زن فاقد آن زیبایی‌هاست، برای اینکه در مقابل مرد که قرار گرفت، مرد او را زیبا ببیند و به او گرایش پیدا کند! با اینکه این گرایش لحظه‌ای است؛ یعنی اگر آن مرد، نزدیک این زن بیاید، خواهد دید که واقعی نیست؛ اما همین که نگاه کند، به ستایش از زیبایی او پردازد! این، در فرهنگ غربی یک امر مطلوب است. در فرهنگ اسلامی، این برای غیرهمسر، امری مذموم است. به‌نظر من اینها را باید دانست؛ اینها حکمت است. «ذلک ممّا اوحی الیک ربک من الحکمة» شما در قرآن ملاحظه کنید؛ در خطاب پروردگار به پیغمبران، خیلی جاها کلمه حکمت تکرار شده است» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶/۴/۳۰).

«در محیط کار، رفتارهای جلف زن و مرد نباید وجود داشته باشد» (بیانات در دیدار با مسئولان آذربایجان شرقی، ۱۳۷۲/۵/۷).

«زن‌های مؤمن در جامعه ما سعی کنند قدر زن ایرانی مسلمان را بدانند. ارزش زن اسلامی و مسلمان را بدانید. زنی که در اختلاط و معاشرت، با مرد قاطعی نمی‌شود و خود را وسیله‌ای برای جلب چشم مرد نمی‌داند و خود را بالاتر از این می‌داند؛ زنی که شأنش را عزیزتر از این می‌شمارد که خود را عریان کند و با صورت و موی و بدن خود، چشم روندگان را به‌سمت خویش جلب کند و هوس آنها را اشباع نماید؛ زنی که خود را در دامنه قله‌ای می‌داند که در اوج آن، فاطمه زهرا (س) - بزرگ‌ترین زن تاریخ بشر - قرار

دارد؛ آن زن، زن مسلمان ایرانی است. این زن باید دیگر از این بازیچه‌های فراهم آمده تمدن غربی و روش‌های توطئه‌آمیز آن، رو بگرداند و به آن بی‌اعتنایی کند» (بیانات در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و استان‌های چهارمحال و بختیاری و مازندران، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

۳-۲ گسترش حجاب و عفاف در سازمان‌های دولتی

«امام به شما خطاب می‌کند، فضای ادارات دولتی را، فضای جامعه انقلابی را، فضای عفاف عمومی قرار بدهید. کاری کنید که با پوشش شما، با بی‌اعتنایی شما به زیورها، آرایش‌ها، مدها، لباس‌های رنگارنگ، دشمن یک بار دیگر احساس کند که زن مسلمان ایرانی تسخیرناپذیر است» (بیانات در خطبه نماز جمعه، ۱۳۵۹/۴/۱۳).

«راجع به خانم‌های به اصطلاح بدحجاب، خیلی بحث است. در رسانه‌ها می‌گویند، روزنامه‌ها می‌نویسند، حزب‌اللهی‌ها می‌گویند، خانواده شهدا هم هر وقت با آنها می‌نشینیم به ما شکایت می‌کنند. این، البته بحث دیگری است و تدابیر دیگری دارد. من عرض می‌کنم: در ادارات، خیلی از این خانم‌ها هستند که شما اول باید مراقبت کنید، ترتیبی برای وضع حجابشان بدهید. یعنی مقید باشند به اینکه حجابشان را حفظ کنند. ما البته لباس خاصی را به کسی تحمیل نمی‌کنیم. اگر سلیقه من را سؤال کنند، من چادر را بر هر حجاب دیگری برای زن ترجیح می‌دهم. اما این، سلیقه من است. حجاب، محل کلام است؛ محل حکم الهی است. خانم‌ها، محجبه، با مواظبت و بدون داشتن تظاهراتی از لابی‌گری ظاهر شوند» (بیانات در دیدار با مسئولان آذربایجان شرقی، ۱۳۷۲/۵/۷).

«مسئولان دولتی می‌توانند از کارمندان خود در محیط اداری بخواهند و به آنها تفهیم کنند که باید حجاب اسلامی و عفت اسلامی مراعات بشود و به آنها بفهمانند که محیط کار اداری، سالن مد نیست؛ این کار را که می‌شود کرد» (بیانات در نیمه شعبان درباره مسئله امامت و پیشوایی، ۱۳۵۹/۴/۱۲).

«زن‌ها، دخترها، زنان حزب‌اللهی، دخترهای مؤمن، پایبند، خودشان مسئول هستند که اعلان کنند، تقبیح کنند و اجازه ندهند که توی مدرسه‌ها، توی مؤسسات آموزشی، توی دانشگاه‌ها، توی ادارات، کسانی بخواهند این حریم و حجاب محترم و مقدس را

فصل سوم راهکارهای توسعه امنیت اخلاقی ۱۴۳

نقض کنند و خراب کنند، آبروی زن ایرانی را ببرند، وانمود کنند که بله اینها یک چیز زودگذری بود، افتادند باز به همان حالت جلافتی که می‌خواستند تحمیل کنند بر زن‌های ما، بگو بخند با زن‌ها و با مردها و با نمی‌دانم بیگانه‌ها و آرایش‌های بیهوده برای نامحرم‌ها و از این چیزها، این کسانی که این جور می‌خواهند قشر زن و جنس زن را در جامعه ما که یک پنجاه درصد عظیم و قوی از یک انقلاب هست را این جور متهم بکنند، اینها را نباید بهشان اجازه داد، نباید بهشان فرصت داد» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران دانشجوی مراکز تربیت معلم به مناسبت روز معلم، ۱۳۶۳/۲/۱۲).

«من به‌خصوص تأکید می‌کنم نسبت به رفتار زن و مرد و پوشش زنان در داخل ادارات. بعضی شکوه دارند؛ گله دارند. خانواده‌های شهدا و زنان مؤمن به ما شکایت می‌کنند. به اینجا تلفن می‌کنند، نامه می‌نویسند، یا ما را که می‌بینند، مکرر می‌گویند که رفتار بعضی از زنان جامعه ما، رفتار مناسب و شایسته شأن زن مسلمان نیست. با اصلاح این زنانی که در ادارات مشغول کارند، بخش عمده‌ای از این موضوع، اصلاح می‌شود. این بانوان مسلمانی که در ادارات‌اند، باید رفتارشان، لباسشان، زی‌شان و منششان مسلمانی باشد؛ و شما در این زمینه تکلیف و مسئولیت دارید. البته با روش اسلامی؛ با همان شیوه‌ای که نهی‌ازمنکر اسلامی دارد و نه با روش‌های غیراسلامی و خشونت‌های نادرست» (بیانات در دیدار با اعضای انجمن‌های اسلامی ادارات، کارخانه‌ها و بیمارستان‌های سراسر کشور، ۱۳۷۱/۶/۴).

«نمی‌گویم هرکس ایمان ندارد، نمی‌تواند پزشک باکیفیتی باشد. اما می‌گویم: کسی که ایمان دارد، می‌تواند پزشک واقعاً باکیفیتی باشد. ایمان، عامل بسیار مهمی نه فقط برای این کار، بلکه برای خیلی کارهای دیگر است. پزشک، طبیعت کارش این است که با بدن مردم روبه‌روست: با زن مردم، با مرد مردم، با بچه‌های کوچک. جایی که هیچ‌کس جز او نیست. آنجایی که هیچ‌کس جز او نمی‌تواند تشخیص دهد که کار او درست بود یا غلط. هیچ‌کس، حتی نظام پزشکی! آنجایی که جز ایمان، هیچ‌چیز دیگر نمی‌تواند انسان را نگه دارد، پزشک حضور دارد؛ برخلاف خیلی‌های دیگر که حضور ندارند. شما در مقابل یک نیاز قطعی و تخلف‌ناپذیر مردم، جز با دین چطور می‌خواهید آنها را هدایت کنید؟ اینکه من می‌گویم فضای وزارتخانه‌ها باید فضای دینی باشد، برای این است. اینکه وقتی می‌شنوم استادی در هنگام گزینش، با پسر ریش‌دار و دختر مقنعه‌دار، بد برخورد کرده،

برای من غیرقابل تحمل می‌شود، به خاطر این است. آن وزارتخانه‌ای که طبیعتش این‌طور باشد که در موقع گزینشش برای دوره تخصص، یک آقا آنجا بایستد که اگر دختری با مقنعه آمد، او را رزرو حساب کند و اگر دختری با آرایش آمد، او را جلو بیاورد در فضای غیردینی قرار دارد. اینها اتفاق افتاده است. اینها شایعات نیست. این، برای من غیرقابل تحمل می‌شود» (بیانات در دیدار با رؤسای دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور، ۱۳۷۲/۷/۲۲).

«امام دستور داده بودند زن‌های بی‌حجاب نباید در ادارات حضور داشته باشند. یادتان هست دیگر! امام در همان اوایل انقلاب - ماه اول بود یا دوم، نمی‌دانم - چنان دستوری صادر کرده بودند. باری؛ این شخص، یقه‌کنان آمد و گفت: «آقا! این چه دستوری است امام داده‌اند؟! این چه کاری است که می‌کنید؟! این چه حرفی است که می‌زنید؟!» خلاصه، با ما بنای محاجه کردن را گذاشت و بعد هم رفت که رفت! شما ببینید همین یک کلمه حرف امام که به موضوع حجاب و پوشش زن ارتباط پیدا می‌کرد - یعنی حکمی است در اسلام که نمی‌شود آن را ندیده گرفت - چه تعداد افراد را از ما رویگردان کرد!» (همان).

۳-۳ امر به معروف و نهی از منکر

۳-۳-۱ جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

۳-۳-۱-۱ وجوب امر به معروف و نهی از منکر

«بارها و مکرراً گفته‌ام و متأسفانه، این حرف به گوش افراد هم نمی‌رود. من می‌گویم: مردم باید این روحیه را پیدا کنند. مردم، همان‌طور که نماز را واجب می‌دانند، باید امر به معروف را هم واجب بدانند. باید این به مردم حالی شود که «لتامر بالمعروف و لتنهون عن المنکر أو لیسلمن الله علیکم شرارکم». همان‌طور که در جنگ متوجه شدند که جنگ برایشان لازم است. شما، این کار را باید بکنید. اساس کار شما، احیای امر به معروف و نهی از منکر است؛ نه مباحثاً سازمان‌دهی امر به معروف و نهی از منکر» (بیانات در دیدار با اعضای ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، ۱۳۷۲/۳/۳۱).

۳-۳-۱-۲ تضمین حیات طیبه اسلامی

«ما باید خود را به سرچشمه اسلام برسانیم تا زندگی به تمامی شیرین شود. قرآن کریم

فصل سوم راهکارهای توسعه امنیت اخلاقی ۱۴۵

می‌فرماید: «الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر». من می‌خواهم این واجب فراموش شده اسلام را به یاد شما و ملت ایران بیاورم: امر به معروف و نهی از منکر. همه آحاد مردم باید وظیفه امر کردن به کار خوب و نهی کردن از کار بد را برای خود قائل باشند. این، تضمین‌کننده حیات طیبه در نظام اسلامی خواهد بود. عمل کنیم تا آثارش را ببینیم. امر به معروف، یک مرحله گفتن و یک مرحله عمل دارد. مرحله عمل، یعنی اقدام با دست و با زور. این مرحله، امروز به عهده حکومت است و باید با اجازه حکومت انجام بگیرد و لاغیر. اما گفتن با زبان، بر همه واجب است و همه باید آن را بدون ملاحظه انجام بدهند. روزی بود که اگر کسی کار خلافی مرتکب می‌شد و دیگری به او اعتراض می‌کرد، نظام حاکم آن اعتراض را می‌کوبید. ما دیده بودیم که اگر گناهی انجام می‌گرفت، گناهکار تشویق می‌گردید؛ اما معترض به گناه کوبیده می‌شد! امروز، به عکس است. امروز، نه اینکه گناه در جامعه نیست؛ هست.

زمان حکومت امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) هم در جامعه گناه بود؛ اما مهم این است که نظام و تشکیلات حاکم بر جامعه - آن کسانی که اداره و مدیریت کشور را برعهده دارند - میل به طرف صلاح دارند و با گناه و تخلف مخالفاند. گفتن گناه به گناهکار با زبان خوش و با لحن مناسب و در جایی هم با زبان تند - در مواردی که مفسده‌ای به وجود نیاید - گناه را در جامعه کم خواهد کرد و به ضعف و انزوا خواهد انداخت. چرا ما از این موضوع غافلیم؟ همه آحاد مردم، در محیط کسب و خانه و جمع دوستان و در محیط درس و دانشگاه و کلاً در هر جایی که هستند، اگر خلافی را دیدند، به خلافکار بگویند: این، از نظر اسلام خلاف است؛ چرا انجام می‌دهی؟ گفتن همین یک کلمه مؤثر است. اگر زبان‌های گوناگون و نفس‌های مختلف گناه را تذکر بدهند، گناهکار به‌طور غالب از گناه و تخلف دست خواهد کشید؛ چه این تخلف، تخلف شرعی و چه تخلف از قوانین باشد» (بیانات در دیدار با جمع کثیری از اقشار مختلف مردم قم به مناسبت فرارسیدن ۱۹ دی ماه سالروز قیام مردم قم، ۱۳۶۸/۱۰/۱۹).

۳-۱-۳ فضیلت امر به معروف و نهی از منکر بر جهاد

«امر به معروف هم مثل نماز، واجب است. در خطبه نهج‌البلاغه می‌فرماید: «و ما أعمال البر

كلها و الجهاد في سبيل الله عند الأمر بالمعروف و النهی عن المنكر إلا كنفثة في بحر لحي). یعنی امر به معروف و نهی از منکر، در مقیاس وسیع و عمومی خود، حتی از جهاد بالاتر است. چون پایه دین را محکم می‌کند. اساس جهاد را امر به معروف و نهی از منکر استوار می‌کند. مگر مأموران و مسئولان ما می‌توانند امر به معروف و نهی از منکر را با دیگران مساوی قرار دهند؛ چه رسد به اینکه نقطه مقابل او را تأیید کنند! (بیانات در دیدار با فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور در سالروز شهادت امام سجاد (ع)، ۱۳۷۱/۴/۲۲).

۲-۳-۳ اهمیت

«این‌طور نیست که شما می‌گویید زن‌های ما بی‌حجاب شده‌اند. ممکن است بعضی بگویند چشم شما به خواهرانی افتاده که همه حجاب دارند؛ نه، من گاهی به خیابان می‌روم تا مخصوصاً وضع مردان و زنان را ببینم؛ البته با نگاه حلال و نه حرام. آن‌طور که بعضی تصویر می‌کنند، به نظر من نمی‌آید. البته چرا، اشکالاتی وجود دارد؛ من هم از همه گوشه و کنارها باخبر نیستم. هر جا چنین وضعی وجود داشته باشد، راه آن نهی از منکر است» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲).

«چندی پیش گفتم: همه امر به معروف و نهی از منکر کنند. الان هم عرض می‌کنم: نهی از منکر کنید. این، واجب است. این، مسئولیت شرعی شماست. امروز مسئولیت انقلابی و سیاسی شما هم هست» (بیانات در دیدار با فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور در سالروز شهادت امام سجاد (ع)، ۱۳۷۱/۴/۲۲).

«بعضی جوانان به ما نامه می‌نویسند که اجازه بدهید ما با این تظاهرات منکراتی، مقابله و مبارزه کنیم. خیلی خوب، مقابله بکنید؛ اما چطور؟ بریزید، طرف مقابل را تکه‌پاره کنید؟! نه، این نیست. حرف بزنید، بگویید؛ یک کلمه بیشتر هم نمی‌خواهد؛ لازم نیست یک سخنرانی بکنید. کسی که می‌بیند خلاقی را مرتکب می‌شود - دروغ، غیبت، تهمت، کینه‌ورزی نسبت به برادر مؤمن، بی‌اعتنایی به محرمات دین، بی‌اعتنایی به مقدسات، اهانت به پذیرفته‌های ایمانی مردم، پوشش نامناسب، حرکت زشت - یک کلمه آسان

فصل سوم راهکارهای توسعه امنیت اخلاقی ۱۴۷

بیشتر نمی‌خواهد؛ بگویید این کار شما خلاف است، نکنید؛ لازم هم نیست که با خشم همراه باشد. شما بگویید، دیگران هم بگویند، گناه در جامعه خواهد خشکید» (بیانات در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سیزدهم آبان ماه روز ملی مبارزه با استکبار، ۱۳۷۰/۸/۱۵).

«شما اگر در محیط کارتان این رفتارها را مواظبت کنید، کار، بهتر و روان‌تر انجام می‌گیرد. مشکل بدحجابی، شاید صدی پنجاه، صدی شصتس، همین‌طور حل می‌شود. این را بعید ندانید. غرض، محیط را محیط دینی کنید» (بیانات در دیدار با مسئولان آذربایجان شرقی، ۱۳۷۲/۵/۷).

۳-۳-۳ مراحل

۳-۳-۳-۱ قلبی

«در شرع مقدس اسلام، امر به معروف همان‌طور که می‌دانید سه مرحله دارد. یک مرحله، مرحله قلبی است. این را بد نیست اینجا بگوییم که، بعضی می‌گویند امر قلبی که امر و نهی نیست. این، اشکال رایج و واضحی است و به‌نظر ما، اشکال ناواردی است. وقتی که شما گناه را می‌بینید، در مرحله امر قلبی و نهی قلبی، از شما می‌خواهند که در قلبتان دائماً حدیث نفس کنید که «لاتفعل! لاتفعل!» منتها شرایط اجازه نمی‌دهد که این لاتفعل از قلب شما به زبانتان برسد. این را می‌خواهند. یعنی می‌خواهند همان حالت علو و استعلایی که در امر و ناهی وجود دارد، در قلب انسان هم باشد. وقتی که شما می‌بینید کسی معروفی را انجام نمی‌دهد، باید به او بگویید «افعل! افعل! افعل!» در قلب هم، باید دائم این باشد و بجوشد. منتها وقتی این در انسان می‌جوشد؛ اما شرایط نیست و نمی‌تواند بگوید، نمی‌گوید. اما این جوشش و تحول درونی و این امر و نهی درونی، باید باشد. بنابراین، صدق امر و نهی بر همان امر و نهی قلبی هم، صدق واقعی و حقیقی است؛ صدق مجازی نیست. منتها، امری است که به تحقق خارجی نمی‌پیوندد. چون امر زبانی هم، اول از قلب شروع می‌شود. وقتی شما می‌گویید «افعل»، اول قلبتان می‌گوید. منتها زبان، آلت بیان اراده است. آن اراده، منهای زبان، در قلب وجود دارد. این مرحله اول که از محل کلام خارج است و شما باید کاری کنید که همه مردم، لاقلاً این امر و نهی قلبی را داشته

باشند» (بیانات در دیدار با اعضای ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، ۱۳۷۲/۳/۳۱).

۲-۳-۳-۳ زبانی

الف) اساس و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر زبانی

«سه مرحله‌ای را که وجود دارد، شما باید احیا کنید و عمده هم مرحله دوم [امر به معروف و نهی از منکر زبانی] است. اساس قضیه، مرحله دوم است. از همه مؤثرتر، مرحله دوم است که می‌تواند همه اوضاع و احوال را به کل منقلب کند» (همان).

«مسئولیت شما، مسئله زبانی است. یعنی شما باید کاری کنید که امر و نهی زبانی که اگر تحقق پیدا کند مهم‌ترین عامل است و تأثیرش حتی از جهادی که توپ و تفنگ و بمب اتم دارد، بیشتر است انجام گیرد. منتها مردم امتحان نمی‌کنند. باید یک بار امتحان کنند، تا ببینند. من عرض می‌کنم: دیگر از آمریکا بالاتر، قدرتمندتر، مستکبرتر، طاغی‌تر؟! اگر همه مسلمانان عالم تصمیم بگیرند که ماهی یک بار به آمریکا بگویند «نکن!»، همین، آمریکا را می‌شکند. یعنی کاری که با بمب اتم نمی‌شود، با این اقدام می‌شود. کار زبانی، کار یدی هم نمی‌خواهد. همه مردم مسلمان، در تمام دنیای اسلام، مکلف‌اند. شما حالا این را بیاورید توی گناهان داخل جامعه: یک آقا حرکت خلافی انجام می‌دهد. کسی از پهلویش رد شود و همین قدر بگوید «آقا؛ این کار شما خلاف است. نکنید». و رد شود برود (عصبانیت هم لازم نیست. تهدید به عمل هم لازم نیست ...

اگر همین کار انجام گیرد (یعنی شما بتوانید به مردم تفهیم کنید که اگر کار خلافی دیدند، بگویند «آقا نکن» و بروند)، کار بزرگی است. اگر ده نفر بگویند «نکن» و بروند، مگر کسی جرئت پیدا می‌کند که باز آن کار خلاف را بکند؟! اینکه می‌بینید وقتی شما دو بار، سه بار گفتید «نکن»، او عصبانی می‌شود، می‌آید یقه شما را می‌گیرد، پیداست که این ضربه، شکننده است. والا اگر شکننده نبود، عصبانیت نداشت! می‌گفتی «نکن»؛ او هم نگاهی می‌کرد و محل نمی‌گذاشت. وقتی چند بار تکرار شد «نکن» او ناگهان می‌خواهد منفجر شود. خدای متعال، در زبان و در امر و نهی، این اثر را قرار داده است. ما چرا این حکمت الهی را درک نمی‌کنیم و حاضر نیستیم از این ابزار عظیم خدایی استفاده کنیم؟! باید استفاده کنند تا ببینند که می‌شود، یا نمی‌شود. خدای متعال که آن آیات امر به معروف

را خلاف نفرموده است! همین گونه است روایتی که از نهج البلاغه خواندیم. واقعاً اگر عمل کنید، تمام قوام عدل و حق در عالم، برقرار می‌شود» (همان).

«سؤال: بهترین شیوه برخورد با منکرات چیست؟»

پاسخ: بستگی به این دارد که چه کسی بخواهد برخورد بکند. اگر شما بخواهید برخورد کنید، زبان است. شما به‌غیراز زبان، هیچ تکلیف دیگری ندارید. نهی‌ازمنکر برای مردم، فقط زبانی است. البته برای حکومت، این‌طور نیست. اگر منکر بزرگی باشد، برخورد حکومت احياناً ممکن است برخورد قانونی و خشن هم باشد؛ لیکن نهی‌ازمنکر و امربهمعروفی که در شرع مقدس اسلام هست، زبان است؛ انما هی اللسان. تعجب نکنید، من به شما عرض می‌کنم که تأثیر امر و نهی زبانی - اگر انجام بگیرد - از تأثیر مشت پولادین حکومت‌ها بیشتر است» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲).

«در جامعه اسلامی، تکلیف عامه مردم، امربهمعروف و نهی‌ازمنکر با لسان است؛ با زبان. اگر کار به برخورد بکشد، آن دیگر تکلیف مسئولان است. آنها باید وارد شوند. اما امربهمعروف و نهی‌ازمنکر زبانی، مهم‌تر است. چیزی که جامعه را اصلاح می‌کند، همین نهی‌ازمنکر زبانی است. آن آدم بدکار، آن آدم خلافکار، آن آدمی که اشاعه فحشا می‌کند، آن آدمی که قبح گناه را از جامعه می‌خواهد ببرد، مردم باید به او بگویند. ده نفر، صد نفر، هزار نفر! افکار عمومی روی وجود و ذهن او باید سنگینی کند. این، شکننده‌ترین چیزهاست» (بیانات در دیدار با فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور، در سالروز شهادت امام سجاد (ع)، ۱۳۷۱/۴/۲۲).

ب) تأثیر تذکرات پیاپی

«من چند سال است که گفته‌ام امربهمعروف و نهی‌ازمنکر. البته عده‌ای این کار را می‌کنند؛ اما همه نمی‌کنند. همه تجربه نمی‌کنند، می‌گویند آقا چرا اثر نمی‌کند؛ تجربه کنید. منکری را که دیدید، با زبان تذکر دهید. اصلاً لازم هم نیست زبان گزنده باشد و یا شما برای رفع آن منکر، سخنرانی بکنید؛ یک کلمه بگویید: آقا! خانم! برادر! این منکر است. شما بگویید، نفر دوم بگوید، نفر سوم بگوید، نفر دهم بگوید، نفر پنجاهم بگوید؛ کی می‌تواند منکر را ادامه بدهد؟» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان با دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲).

۳-۳-۳-۳ یدی

الف) وظیفه بسیج

«اما مرحله سوم [در امر به معروف و نهی از منکر] همان است که ایشان اشاره کردند، و من دیروز آیین‌نامه‌اش را تصویب کردم و ابلاغ شد. آن آیین‌نامه، آیین‌نامه خوبی است. منتها، این کار شما نیست. کار بسیج است؛ که اگر در آیه ولتکن منکم امة «من» را «من» تبعیضیه بگیریم، همان بعض‌اند، که باید در همه مراحل امر به معروف کنند؛ حتی در مرحله سومش، که مرحله ید است. آنها مرحله یدند. منتها در آیین‌نامه اضافه کردم: گروهی که مرحله سوم را انجام می‌دهند، موظف‌اند پشتیبان مرحله دومی‌ها هم باشند. یعنی اگر کسی آمر و ناهی بود، سروکارش به کلانتری نیافتد که به او اهانت کنند. یعنی این بسیجی برود با آن قوه ضبط قضایی یا ضابطیت قضایی که قانون به او داده است، از آن شخص حمایت کند» (بیانات در دیدار با اعضای ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، ۱۳۷۲/۳/۳۱).

ب) پرهیز مردم از ورود به حیطة عمل

«این هیچ مجوز آن نیست که کسانی به بهانه اینکه اطمینانشان سلب شده، قانون شکنی کنند؛ قانون شکنی جرم است. تخلف از قانون و خروج از مدار قانونی برای مقابله با هر چیزی که به نظر انسان منکر می‌آید - بدون اجازه حکومت - خودش یک جرم است؛ مگر نهی از منکر زبانی، که بارها گفتیم نهی از منکر زبانی جایز و واجب و وظیفه همه است و در هیچ شرایطی هم ساقط نمی‌شود؛ اما آنجایی که نوبت اجرا و عمل برسد، همه باید طبق قوانین عمل کنند؛ هیچ چیزی مجوز این نیست که بگویند چون نیروی انتظامی و قوه قضائیه عمل نکرد، خودمان وارد میدان شدیم؛ نخیر، آن روزی که لازم باشد مردم برای حادثه‌ای خودشان وارد عمل شوند، رهبری صریحاً به خود مردم خواهد گفت» (بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۸۰/۵/۱۱).

۳-۳-۳-۴ شرایط

الف) لزوم شناخت معروف و منکر

«به شما بگویم عزیزان من! منکر را باید بشناسید. چیزهایی ممکن است به نظر بعضی

فصل سوم راهکارهای توسعه امنیت اخلاقی ۱۵۱

منکر بیاید؛ درحالی که منکر نباشد. باید معروف و منکر را بشناسید. واقعاً باید بدانید این منکر است» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲).

ب) قطعی بودن احتمال تأثیر

«بعضی گفته‌اند که باید احتمال تأثیر وجود داشته باشد. من می‌گویم احتمال تأثیر همه‌جا قطعی است؛ مگر در نزد حکومت‌های قلدر، قدرتمندها و سلاطین. آنها ایند که البته حرف حساب به گوششان فرو نمی‌رود و اثر نمی‌کند؛ اما برای مردم چرا. برای مردم، حرف اثر دارد. بنابراین، پاسخ من این شد که بهترین روش برای شما که از من سؤال کردید، زبان است» (همان).

ج) به‌کارگیری درک سیاسی و تشخیص اولویت

«شما در این قضیه، آن درک سیاسی را به‌کار بگیرید. چشم را نبندید و فقط همان یک شعار نهی‌ازمنکر را بدهید. این هم منکر است. «هذا منکر و کل منکر یجب نهی عنه، فهذا یجب نهی عنه». قضیه این‌گونه نیست. باید نگاه کنید ببینید کدام منکر باید نهی شود؛ کدام منکر حالا باید نهی شود و کدام منکر واقعاً منکر خطرناکی برای ماست؟ کار، کار بسیار بابرکتی است» (بیانات در دیدار با اعضای ستاد احیای امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، ۱۳۷۲/۳/۳۱).

د) یادگیری فنون و مواضع

«مواظب باشید. مسئله امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، مثل مسئله نماز است. یادگرفتنی است. باید بروید یاد بگیرید. مسئله دارد که کجا و چگونه باید امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر کرد؟» (بیانات در دیدار با فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور در سالروز شهادت امام سجاد (ع)، ۱۳۷۱/۴/۲۲).

ه) مقابله با ترویج فسق و فجور

«می‌فرماید «لتأمرون بالمعروف أو لتنهون عن المنکر أو لیسلمن الله علیکم شرارکم». یعنی چه؟ یعنی امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، جهتش، جهت ضدسلطه اشرا است. معنایش این

است. این دو، عدل هم‌اند. یعنی اگر کردید، سلطه اشرا را واقع نخواهد شد. اگر نکردید، سلطه اشرا را واقع خواهد شد. پس، معنایش چیست؟ معنایش این است که این امر و نهی، باید در مقابل سلطه اشرا باشد. حالا شما نگاه کنید، ببینید سلطه اشرا کجاست؟ شما بگویید به جوراب نازک! نه آقا! شما به جوراب نازک چه کار دارید؟ جوراب نازک را بیوشد؛ این قدر اهمیت ندارد. اما اگر دیدید روی جوراب عکس مایکل جکسون را زده، باید او را دنبال کنید. آن یک چیز است، این چیز دیگر است. زلفش بیرون است، باشد. هزار گونه خطا می‌کنند، این هم یک گناه صغیره است. موی سر بیرون بودن، گناه کبیره که نیست! از غیبت و دروغ که بالاتر نیست! از رشوه گرفتن و خوردن که بالاتر نیست! اما چنانچه دیدید یک نفر با همین حالت به اداره می‌آید و جلو آخوند اداره هم سرش را بالا می‌گیرد و راه می‌رود؛ این می‌شود گناه کبیره. یعنی این، در جهت تسلط اشرا است. غرض؛ به مردم؛ به آن کسانی که می‌خواهید امر و نهی کنند، تفهیم کنید که ما از آنها چه می‌خواهیم» (بیانات در دیدار با اعضای ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، ۱۳۷۲/۳/۳۱).

(و) عدم ورود به حریم خصوصی مگر با اجازه دادستان

«این جوان به خیابان می‌رود؛ اما نمی‌داند باید چه کار کند. مثلاً فرض کنید در خانه مردم، عروسی است؛ می‌زنند و می‌رقصند. شما حق ندارید داخل خانه او بشوید؛ مگر با اجازه دادستان. اما یک وقت هست که می‌خواند، به قصد اینکه صدایش در بیرون منتشر شود. مثل آن قاضی معممی، که روز بیست و یکم ماه رمضان، در فلان جا، رفته لب دریا به عیش و عشرت! او را باید گرفت و به تعبیر مبالغه‌آمیز کله‌اش را کند. توجه کردید؟ حالا قضات نترسند! بحث سر کردن نیست! غرض این است که ما باید ببینیم چه هست که در جهت مقابل سلطه اشرا است و آن امر به معروف و نهی از منکر، برای ما لازم است. مصداقش را شما باید پیدا کنید. مواردش را شما باید پیدا کنید» (همان).

۳-۳-۳-۵ ارتباط دستگاه‌های حکومتی

الف) ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر

«شما نباید ستاد امر به معروف و نهی از منکر باشید. باید ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر باشید. ستاد امر به معروف، یعنی اینکه امر به معروف در مملکت، یک‌جا، کار ستادی رویش

فصل سوم راهکارهای توسعه امنیت اخلاقی ۱۵۳

می‌شود! مگر می‌شود شما چنین کاری بکنید؟! امر به معروف، مال همه مردم است. مگر می‌شود یک ستاد ده‌نفره بنشینند و سازمان‌دهی ستادی امر به معروف در سطح کشور را بکنند؟! اینکه اصلاً امکان ندارد. شما باید یک کار دیگر را به عهده بگیرید. نخواهید مباشراً، امر به معروف و نهی از منکر کنید. شما باید امر به معروف را در جامعه، احیا کنید. این، آن چیزی است که من خواسته‌ام» (همان).

ب) لزوم حمایت دستگاه‌های مختلف حکومتی از آمرین به معروف و ناهین از منکر
 «به من نامه می‌نویسند، بعضی هم تلفن می‌کنند، می‌گویند: ما نهی از منکر می‌کنیم. اما مأموران رسمی، طرف ما را نمی‌گیرند. طرف مقابل را می‌گیرند! من عرض می‌کنم که، مأموران رسمی - چه مأموران انتظامی و چه مأموران قضایی - حق ندارند از مجرم دفاع کنند. باید از آمر و ناهی شرعی دفاع کنند. همه دستگاه حکومت ما باید از آمر به معروف و ناهی از منکر دفاع کند. این، وظیفه است. اگر کسی نماز بخواند و کس دیگری به نمازگزار حمله کند، دستگاه‌های ما از کدام یک باید دفاع کنند؟ از نمازگزار یا از آن کسی که سجاده را از زیر پای نمازگزار می‌کشد؟» (بیانات در دیدار با فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور، در سالروز شهادت امام سجاد (ع)، ۱۳۷۱/۴/۲۲)

۳-۳-۳-۶ آسیب‌شناسی

الف) عدم اختصاص به بی‌حجابی

«یکی از موضوعات مهمی که امروز می‌تواند خیلی مفید باشد، همین موضوع امر به معروف و نهی از منکر است. برای همین تأثیرگذاری هم هست که علیه امر به معروف و نهی از منکر، از مدت‌ها پیش در روزنامه‌ها چیزهایی نوشتند، برای اینکه کسی جرئت نکند اسم امر به معروف را بیاورد؛ در حالی که الان قلم‌هایی که بی‌شک از طرف دشمنان انقلاب و اسلام هدایت می‌شوند، مرتب مشغول پرداختن به عیوب فلان جناح و دسته و یا فلان کس‌اند. نهی از منکر را برای خودشان بسیار شنیع و با تعبیرات رسواکننده تعریف کرده‌اند؛ در حالی که اگر یک نفر در نماز جمعه، یا در سخنرانی، یا در خیابان، نهی از منکر کند، این را به او ایراد می‌گیرند که شما در کار مردم دخالت و آزادی آنها را محدود کردید. به نظر من، نهی از منکر

و امر به معروف، بسیار مهم است. منتها عیب کار این است که نهی از منکر را اشخاص در امر حجاب خلاصه کرده‌اند. ... الان شما به هر که بگویید نهی از منکر کن، خیال می‌کند اگر در خیابان دید یک نفر بی حجاب است، یا دو زن و مرد باهم حرف می‌زنند، برود تذکر بدهد؛ درحالی که فقط این یک گناه که نیست! این همه گناه اجتماعی و فردی انجام می‌گیرد! نهی از منکر، خیلی مهم است. منکرات بزرگ‌تری هم هست. خیلی از این حرف‌هایی که امروز می‌زنند، منکر است که باید از آنها نهی شود. خیلی از این موضوعی که اتخاذ می‌شود، منکر است. خیلی از کارهای بزرگی که مسئول و غیرمسئول می‌کنند، منکر است. مسلمان باید در برابر آنها موضع داشته باشد؛ چه آن موضع را بگوید و یا در مرحله ابتدایی، در دل خودش آن را نفی کند. خود همین، به نظر من، تأثیر مثبت خود را می‌گذارد. از این ناحیه، نهی از منکر و امر به معروف، واقعاً برای جوانان شورآفرین است؛ یعنی آنها را از این جهت، اشباع می‌کند. روی جوانان خیلی باید کار کرد. این حرف‌ها را خیلی باید زد» (بیانات در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه، ۱۳۷۹/۱/۱۵).

ب) جلوگیری از تخریب چهره حزب الله تحت لوای امر به معروف و نهی از منکر

«جوان حزب‌اللهی هم باید باهوش باشد. باید چشم‌هایش را باز کند و نگذارد کسی در صفوف او رخنه کند و به نام امر به معروف و نهی از منکر، فساد ایجاد نماید که چهره حزب‌الله را خراب کند. باید مواظب باشید. این، به عهده خودتان است. من یقین دارم - و تجربه‌های این چند سال هم نشان داده - تا نیروهای مؤمن و حزب‌اللهی برای انجام کاری به میدان می‌آیند، یک عده عناصر بدلی و دروغین با نام اینها، در گوشه‌ای فساد ایجاد می‌کنند، تا ذهن مسئولان را نسبت به نیروهای مؤمن و حزب‌اللهی و مردمی چرکین کنند» (بیانات در دیدار با فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور در سالروز شهادت امام سجاد (ع)، ۱۳۷۱/۴/۲۲).

۳-۴ تسهیل و گسترش امر از دواج

۳-۴-۱ ضرورت

«[پدران و مادران] مسئله تشکیل خانواده و ازدواج را - که از مهم‌ترین قدم‌ها برای اعتلا

و گسترش میدان اندیشه و عاطفه زن هست - با مشکلات روبه‌رو نکنند؛ مهریه‌های سنگین، سخت‌گیری نسبت به همسر دخترانشان از جمله موانع بزرگ ازدواج است. همچنین سخت‌گیری‌های پسران و مردان در گزینش و انتخاب دختر، جزو موانع بزرگ است. به پسران جوان نصیحت می‌کنم که ازدواج کنند و نصیحت می‌کنم که در ازدواج تقوا و عفاف دختران را در نظر داشته باشند و نه جمال آنها را. ای بسا دخترانی بی‌بهره از جمال اما برخوردار از والاترین صفات‌های انسانی؛ آنها را بخواهید و قدر بدانید» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۰/۲/۴).

«ریشه فساد غالباً بر اثر تجرد جوان‌هاست، اسلام تشویق می‌کند به ازدواج سریع، آسان، بدون شرایط زائد، بدون تقیده‌های زیادی. چه دختر و چه پسر در اوان میل جنسی از طرف اسلام دعوت شدند به ازدواج کردن؛ این یک مسئله است، خود این بخش مهمی و قلم عمده‌ای از این فسادها را کم می‌کند که من تزوج احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الاخر، نصف مشکلات مربوط به حفظ ایمان را ازدواج و تشکیل خانواده برای جوان و زن و مرد حل می‌کند و اسلام مسئله ازدواج را آسان کرده، که می‌بینید در صدر اسلام رسول خدا می‌آید توی مسجد، اعلان می‌کند که یک دختری است با این خصوصیات کی خواستگار اوست؟ یک جوانی بلند می‌شود می‌گوید من. می‌فرماید مثلاً مهر چقدر قرار می‌دهی؟ او هم می‌گوید که به قدر - مثلاً - چند صاع خرما، یک سبد مثلاً خرما، یک سبد خرما پیغمبر اکرم از طرف دختر قبول می‌کنند، همانجا ایستاده عقد او را جاری می‌کنند، آن دختر را به آن پسر می‌دهند بعد هم می‌گویند پاشید بروید خانه‌تان. وضع ازدواج در اسلام این‌جوری است، این تشریفات زائد و این خصوصیات که بعدها پیش آمده، اینها پیرایه‌هایی است که بر اثر جهالت انسان‌ها پیش آمده. هیچ‌کدام از اینها ریشه‌های صحیح عقلایی ندارد که اگر وارد بشویم و بشکافیم بحث طولانی‌ای دارد و من وارد نمی‌شوم» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۷).

«حقیقت این است که خانواده یک نهاد طبیعی است، و به‌طور طبیعی بایستی به‌وجود بیاید، باید رشد کند. وقتی وضع جامعه خوب است، وقتی مردم امکان داشتن خانه، داشتن وسایل و یا درآمد نسبتاً اطمینان‌بخشی داشته باشند؛ خانواده تشکیل می‌دهند، فرزندان می‌شوند، زن‌ها بیشتر به کار خانه می‌پردازند، مردها بیشتر شائق‌اند که خانواده داشته

باشند. وقتی که وضع مردم نابسامانی‌هایی دارد، جوان می‌خواهد ازدواج کند خانه ندارد، خانه اجاره‌ای به او نمی‌دهند، نمی‌دانم وسایل پیدا نمی‌کند؛ درآمدش کافی نیست، طبعاً لنگ می‌شود. این، ناشی از این چیزهاست؛ اگر بخواهیم یک علاج بنیانی برای این قضیه فکر بکنیم، آن علاج بیش از آنچه که علاج فرهنگی باشد علاج اقتصادی و مادی است. والا از لحاظ فرهنگی به قدر کافی در جامعه ما مسئله ازدواج جا دارد، به خصوص حالا که خوشبختانه دخترها و پسرها خیلی از گذشته عقیف‌تر و بهتر هستند.

لذا به‌طور قه‌ری و طبیعی هر زن و مردی کشش و میل به ازدواج را در خودش می‌یابد، اگر همسر نداشته باشد. خب تسهیلش یک کار مادی و اقتصادی می‌خواهد. کار فرهنگی که در اینجا وجود دارد به‌نظر من این است که ما یک قدری ترویج کنیم، پارسایی در کار ازدواج، مثل کم بودن مهریه، مثل کم بودن جهیزیه، عدم اهمیت به این چیزهای؛ تشریفات معمول در باب ازدواج که مثلاً فرض بفرمایید که جشن‌ها و میهمانی‌های کذایی؛ اگر این کار فرهنگی انجام بگیرد که شما شاید خوب باشد که توی همین شاهد بانوان یک مقداری از این قضیه دفاع کنید، و در منبرها، نماز جمعه‌ها، در سخنرانی مسئولان متنفاً، در ذهن مردم تکرار بشود، گفته بشود خیلی کمک خواهد کرد به تسهیل امر ازدواج. کار فرهنگی‌اش این است؛ کار دولتی هم در همین حدی که وجود دارد، یک مقدار حالا سازمان‌یافته‌تر و بهتر باشد کافی است. عمده این است که باید وضع مردم ان‌شاءالله خوب بشود تا بتوانند ازدواج را با شوق و رغبت انجام بدهند» (مصاحبه با مجله شاهد بانوان، ۱۳۶۷/۹/۱۳).

«زن مسلمان، شخصیت خودش را پیدا کرده است. مواظب باشید این شخصیت را گم نکنند. ازدواج‌ها در دوران انقلاب و به برکت آن آسان شد؛ چون تشریفات و سخت‌گیری‌ها کم شد. نگذارید دوباره به خانه اول برگردیم. پدران و مادران، نسبت به مقدمات غیرلازم ازدواج سخت‌گیری نکنند؛ جوانان که سخت‌گیری‌ای ندارند. بگذارند ازدواج اسلامی انجام بگیرد. بگذارند ازدواج برای دختر مسلمان و زن جوانی که در محیط اسلامی است، مثل ازدواج فاطمه زهرا (س) باشد؛ ازدواجی با پیوند عشقی معنوی و الهی و جوششی بی‌نظیر میان زن و مرد مؤمن و مسلمان و همکاری و همسری به معنای واقعی بین دو عنصر الهی و شریف، اما بیگانه از همه تشریفات و زر و زیورهای پوچ و بی‌محتوای ظاهری. این است ازدواج درست زن مسلمان و تربیت فرزند و اداره محیط خانه و البته اندیشیدن و

فصل سوم راهکارهای توسعه امنیت اخلاقی ۱۵۷

پرداختن به همه چیز جامعه و دین و دانش و فعالیت اجتماعی و سیاسی. اسلام، این است» (بیانات در دیدار با جمع کشوری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و استان‌های چهارمحال و بختیاری و مازندران، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

«ممکن است انواع ظلم‌ها در جامعه وجود داشته باشد، که این ظلم‌ها باید برداشته بشود؛ اما درعین حال به مسئولیت زن و مسئولیت مرد که در قبال هم هر دو مسئولیتی به‌عنوان تشکیل خانواده دارند، باید به چشم اهمیت نگریسته بشود؛ چون خوشبختی زن و خوشبختی مرد در این است. بعضی خیال می‌کنند زن کمبودش این است که مشاغل بزرگ و سروصدا دار ندارد؛ مشکل زن این نیست. حتی آن زنی که شغل بزرگی هم دارد، همان زن هم به محیط امنی در خانواده، به یک شوهر مهربان با محبت، به یک تکیه‌گاه مطمئن عاطفی و روحی - که شوهر و مرد اوست - احتیاج دارد. طبیعت و نیاز عاطفی و روحی زن این است؛ باید این نیاز برآورده بشود» (بیانات در همایش بزرگ خواهران به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۶/۷/۳۰).

۲-۴-۳ فواید

۱-۲-۴-۳ سکون و آرامش

«بعضی عروسی خودشان را مثل یک میهمانی می‌دانند؛ درحالی‌که این‌طور نیست. با ازدواج تعهداتی به‌وجود می‌آید. البته در کنار این تعهدات، نعمت‌ها و برکاتی هم برای زندگی انسان ردیف می‌شود که این تعهدات را شیرین می‌کند. اولش این است که زن و شوهر براساس ساخت طبیعی خدایی‌شان، یعنی آن قواره‌ای که خدا برای زن و مرد به‌وجود آورده، وقتی که باهم محرم شدند و یک زوج را تشکیل دادند، همدیگر را تکمیل می‌کنند. اولین اثرش هم سکونت و آرامش است. «و جعل منها زوجها لیسکن الیها». یسکن یعنی چه؟ یعنی ما در زندگی تلاطم‌ها و اضطراب‌هایی داریم که گاهی انسان را از جا می‌کند. وقتی که زن احساس می‌کند شوهرش همراهش است و به او تکیه دارد؛ و وقتی شوهر احساس می‌کند که زنش همراهش است و در هاله محبت او قرار گرفته، این تلاطم‌ها تبدیل به آرامش می‌شود. این همان سکن است. اگر باهم مهربان باشید و اگر باهم به شرایط درست عمل کنید، این حالت سکن از همین اول عمر ازدواج تا

ان شاء الله هشتاد، نود سالگی که عمر خواهید کرد، ادامه خواهد داشت. گاهی هم ممکن است اختلاف سلیقه‌ای پیش آید؛ اینها اهمیتی ندارد؛ اینها مانع از آن حالت آرامش نیست. زن وقتی در خانه را به روی شوهر می‌گشاید، شوهر احساس دلگرمی می‌کند و خستگی را از یاد می‌برد. مرد وقتی که از محیط پرغوغای کار - کار اداری، تجاری و یا هر کار دیگری - خودش را جدا کرد و به خانه رساند و همسر مهربانش را با لبخند و شوق در مقابل خودش دید، خستگی از تنش بیرون می‌رود.

این را شما خانم‌ها بدانید؛ وجود شما آن تحولی را در روحیات مرد به وجود می‌آورد که گاهی هیچ عاملی نمی‌تواند آن تحول را ایجاد کند. شما می‌توانید دل مرد را گرم کنید و به او امیدواری به زندگی و شوق ادامه کار بدهید. اصلاً این توان در شما هست که در وجود مرد نیرو بدمید. وجود شما این قدر مهم است. مرد هم نسبت به زن همین است. حالا مرد گاهی ممکن است مثلاً اخم‌آلود وارد خانه شود. اگر زن قدری عقل و پختگی‌اش بیشتر باشد و از اخم او جا نخورد و لبخند نشان دهد و در مقابل محبت بورزد، یواش‌یواش با افسون محبت، می‌تواند گره اوقات تلخی و بداخلاقی مرد را باز کند، و ببیند که او چه احتیاج داشت. من این حرفی که می‌گویم، خواهش می‌کنم مردها نشنوند؛ چون ممکن است بدشان بیاید! شما خانم‌ها این را بدانید: آقایان تا آخر هم مثل یک بچه پسر هستند و باید شما اداره‌شان کنید! البته اگر این حرف از زبان ما به گوش مردها برسد، لابد از ما گله خواهند کرد. واقعاً خانم‌ها باید این بچه پسری را که حالا ریشش هم بعد از پنجاه، شصت سال زندگی سفید شده، اداره کنند» (بیانات در مراسم عقد ازدواج یکی از زوجین، ۱۳۸۱/۷/۱۱).

«زن و شوهر باید برای هم مایه آرامش باشند: سکن. این آرامش به معنای آرامش در مقابل حرکت نیست؛ حرکت خوب است؛ این به معنای آرامش در مقابل تلاطم است. انسان گاهی در زندگی‌اش دچار تلاطم است، سکن، آرامشی به انسان می‌دهد که انسان متلاطم نباشد. این در صورتی است که فضای خانه متلاطم نباشد. این با محبت امکان‌پذیر است. پس بنابراین، قدم اول در شکر نعمت الهی برای تشکیل خانواده، این شد که به هم محبت بورزید و نگذارید این گلی که باید آبیاری و مراقبت شود، پژمرده گردد. محبت چیزی است که باید نگهش داشت، باید از آن مراقبت کرد؛ چیزی نیست که آدم

در جایی بگذارد و خودش همان طور سال‌ها باقی بماند. شما این محبت را شاداب و زنده نگه دارید. عاملی که خانواده را به هم پیوند می‌دهد، همین محبت است. زندگی را واقعاً مایه آرامش می‌کند. البته بخواهید محبت ایجاد شود؛ یعنی اگر او به شما محبت بورزد، شما هم باید به او محبت بورزید؛ آن هم صمیمانه و از ته دل. بهترین راه برای اینکه در محیط خانواده محبت باشد، ایجاد اطمینان است. اعتماد همسران را جلب کنید؛ او در مقابل شما راحت باشد و خاطرش از همه جهت جمع شود. شما هم در مقابل به او اعتماد داشته باشید و خاطرتان جمع باشد؛ یعنی هرکدام توانسته باشد اعتماد طرف مقابل را جلب کند؛ این محبت آن وقت روزبه‌روز بیشتر می‌شود. اعتماد که رفت، پایه محبت سست و متزلزل می‌شود» (بیانات در مراسم عقد ازدواج یکی از زوجین، ۱۳۸۱/۳/۲۹).

«آیه معروف «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» است که شما لباس آنها و آنها لباس شما هستند. لباس، هم مایه حفظ انسان است، هم مایه زینت انسان است، هم مایه ستر عیوب انسان است؛ لباس این‌گونه است. انسان وقتی لباس پوشید، اگر عیبی در جسم او باشد، دیده نمی‌شود. علاوه بر این با لباس زینت پیدا می‌کند. سرما و گرما هم او را آزار نمی‌دهد. همچنین با لباس، دیگران که نامحرم‌اند، آن نقاطی از بدن انسان را که نباید ببینند نمی‌بینند و او محفوظ می‌ماند. ببینید؛ زن و شوهر نسبت به هم این‌طورند؛ باید زینت هم باشند، باید حافظ هم باشند، باید امین هم باشند، باید محرم هم باشند. اینکه زن یا شوهر بیایند، بنشینند اسرار یکدیگر را - مرد با رفیق صمیمی‌اش، خانم با دوست یا مثلاً همسایه‌اش - بازگو کنند، غلط است. اینکه از اطمینان هم سوءاستفاده کنند، غلط است؛ اینکه مرد از اطمینان خانمش سوءاستفاده کند، زن از اطمینان شوهرش سوءاستفاده کند، دیگر امانت‌داری نیست. دو طرف باید به هم اعتماد کنند و اعتماد طرف مقابل را هم با رفتار خود جلب کنند. باید برای هم زینت باشند، باید عیوب هم را بپوشانند. بعضی‌ها تا جایی می‌نشینند، بنا می‌کنند از همسرشان گله کردن؛ این کار را کرد، این‌طور گفت و ... اگر همسر عیبی هم دارد نباید این عیب را اینجا و آنجا افشا کرد و به این و آن گفت. هر دو، لباس، پوشش، حافظ، زینت و مایه شکوه هم‌اند. اگر همین چیزها را رعایت کنید، زندگی‌ها خوب خواهد شد. کسانی که زندگی‌هایشان آشفته است، اینجاها لنگ می‌زنند. البته نمی‌گوییم هر دو طرف همیشه مقصرند؛ اما غالباً

مقداری این طرف مقصر است و مقداری آن طرف. اگر مراقبت کنید زندگی شیرین و محیط خانواده پناهگاه امنی خواهد شد. ببینید چقدر خوب است! آن وقت شما مردها - که بیرون خانه برخورد، چالش و درگیری دارید: حسادت‌ها هست، اذیت‌ها هست، درگیری‌های کاری و سیاسی هست، انواع و اقسام کارها هست، کارهای خوب هست؛ انسان وقتی تلاش می‌کند، زحمت می‌کشد، خسته می‌شود - وقتی به خانه رفتید، مثل انسانی که در هوای گرم تابستان، داخل حوض خنک آب شفاف برود، خستگی از تنتان بیرون می‌آید. همچنین حسادت‌ها، اذیت‌ها، بدگویی‌ها، غیبت‌ها و سختی‌های زندگی، کار خانه، بچه‌داری و از این قبیل چیزها شما خانم‌ها را اذیت می‌کند. وقتی همسرتان به خانه آمد، وقتی محیط، محیط خانوادگی شد، احساس آرامش و راحتی می‌کنید و خستگی از تنتان بیرون می‌آید. این طور زندگی خوب است؛ اسلام این طور زندگی را می‌خواهد. ما که حالا عقد می‌خوانیم، در دل‌های شما زن و شوهرها، به فضل پروردگار محبتی ایجاد می‌شود. گل محبت در دل‌ها شکفته می‌شود؛ این گل را حفظ کنید، آبیاری کنید، شاداب نگه دارید، پژمرده‌اش نکنید، دستمالی‌اش نکنید تا در دل شما شاداب و باطراوت باشد. هر جا محبت بوده «از محبت خارها گل می‌شود» این طور است» (بیانات در مراسم عقد ازدواج عده‌ای از زوجین، ۱۳۸۱/۱۰/۲۴).

«خدای متعال در قرآن کریم زن و شوهر را مایه آرامش هم دانسته: «و جعل منها زوجها لیسکن الی‌ها». زن مایه آرامش مرد و مرد مایه آرامش زن است. سکون یعنی حالت استقرار. هر انسانی در طول زندگی و در حوادث زندگی، تلاطم‌هایی دارد. محیط خانوادگی و کانون گرم خانواده، جایی است که تلاطم‌های روحی انسان به آرامش تبدیل می‌شود. با اینکه محیط خانواده محیط کوچکی است - اول یک محیط دونه‌فره است، بعد یواش یواش ان شاء الله زیاد می‌شود - اما اگر ده، پانزده نفر هم شدند، باز هم قوامش به همان دو نفر اصلی است. این محیط کوچک مثل یک اقیانوس، مثل یک دریای عمیق عمل می‌کند. این رودخانه‌ها را دیده‌اید که چطور خروشان و دیوانه‌وار حرکت می‌کنند، به دیوارها می‌کوبند، به ساحل می‌کوبند، تا به دریا می‌رسند. دریا جای آرامش آب‌های رودخانه است. آن جوش و خروش در دریا به آرامش تبدیل می‌شود. انسان - چه مرد و چه زن - به علت حوادث، پیشامدها، مشکلات یا خستگی از کار، دچار ناراحتی می‌شود.

این ناراحتی‌های روانی، روحی، فکری و عصبی در وجود انسان تلاطم و ناآرامی ایجاد می‌کند. وقتی وارد خانه شد، محیط خانه و کانون خانواده باید محیط آرامش باشد و خدای متعال این‌طور قرار داده است.

خانم هم اگر بیرون خانه درس می‌خواند، یا کارمند است، یا در داخل خانه کار می‌کند - چون کار در داخل خانه از کار بیرون سخت‌تر است. برخلاف تصور بعضی که خیال می‌کنند این‌هایی که بیرون خانه کار می‌کنند، کارشان سخت است، آن‌هایی که در خانه‌اند راحت‌اند. نه؛ خانم داخل خانه کار جسمانی‌اش هم سخت است، کار فکری‌اش هم سخت است؛ چون مدیر داخلی خانواده، خانم است - طبعاً چالش‌هایی دارد. این چالش‌ها تلاطم‌هایی در روح او به وجود می‌آورد. علاوه بر این، اصلاً محیط زندگی، محیط چالش است. خوب؛ مرد وقتی وارد محیط خانه می‌شود، در کانون خانواده آرامش پیدا می‌کند. همه زن‌ها و شوهرها باید سعی کنند این محیط آرامش‌بخش خانوادگی را پشتیبانی کنند؛ یعنی خودشان مایه آشوب در خانواده نشوند. مردهای بد اخلاق، زن‌های کج خلق، مردهای بهانه‌گیر و زن‌های پرتوقع هستند که محیط داخل خانه را متشنج می‌کنند، دیگر آن آرامش از بین می‌رود، آن وقت دیگر لیسکن الیها حاصل نمی‌شود. ببینید اسلام چطور حکیمانه زندگی انسان‌ها را به بهشتی در همین دنیا تبدیل می‌کند؛ اگر به شرایطش عمل شود. اما اگر چنین نباشد و خودشان این صحنه آرام، این استخر آرام را، با جست‌وخیزهای زیادی، با دعوای بی‌خودی، با بهانه‌گیری‌های بیجا و غلط متلاطم کنند، دیگر آن آرامش نیست. قرآن در تعبیر یسکن؛ سکون، آرامش و استقرار را برای زن و شوهر پیش‌بینی کرده است» (همان).

«زندگی یک مبارزه است. کل زندگی عبارت است از یک مبارزه بلندمدت؛ مبارزه با عوامل طبیعی، مبارزه با موانع اجتماعی، مبارزه با درون خود انسان که مبارزه با نفس است. انسان به‌طور دائم در حال مبارزه است. جسم انسان هم به‌طور دائم در حال مبارزه با عوامل مضر است. وقتی قدرت این مبارزه در جسم باشد، جسم سالم است. در انسان، این مبارزه باید صحیح، منطقی، در جهت درست و با رفتارها و ابزارهای صحیح باشد. این مبارزه، یک نقطه استراحت و باراندازی لازم دارد. به‌هرحال، این حرکت، خود به‌مثابه یک سفر است و این نقطه استراحت، داخل خانواده است. انسان باید در داخل

خانواده، احساس آرامش کند؛ لذا در قرآن از رابطه زن و شوهر برای همدیگر، به سکن تعبیر شده است. سکن، یعنی مایه آرامش و سکونت. محیط خانواده، محیط آرامش است و باید محیط آرامش باشد. این عاطفه‌ای که زن و مرد نسبت به هم ابراز می‌کنند، به آرامش درونی خانواده کمک می‌کند.

اینجاست که زن یک نقش اساسی ایفا می‌کند. بعضی‌ها خیال می‌کنند اگر زنی کارش عبارت از همان کار داخل خانه باشد، این اهانت به زن است؛ نه، این هیچ اهانت نیست؛ بلکه مهم‌ترین کار برای زن، این است که زندگی را سر پا نگه دارد. یک عنصر کارگر داریم و آن، مرد است؛ یک عنصر نگهبان داریم، او، زن است. حالا زن هم خواست برود کار و کارگری کند که اسلام مانع نمی‌شود و اشکالی ندارد که بخواهد در فعالیت‌های گوناگون کاری درآمدزا شرکت کند. اما این وظیفه او نیست و بر او واجب و لازم نیست. آن چیزی که بر او واجب و لازم است، عبارت از همین حفظ فضای حیاتی برای مجموع این خانواده است که فعلاً زن و شوهرند و بعد فرزندان هم به اینها ملحق می‌شوند، که آن هم خودش داستان دیگری است. لذا محیط آرام خانواده یکی از مهم‌ترین امکاناتی است که انسان به آن احتیاج دارد. این مسئله را هم بگوییم: این فقط مرد نیست که به آرامش احتیاج دارد و باید زن فراهم کند؛ بلکه زن هم چون در داخل خانه تلاش، کار و فعالیت می‌کند، خستگی‌های زیادی را متحمل می‌شود. اغلب مردان نمی‌فهمند که زنان در داخل خانه، چه زحمات طاقت‌فرسایی را برای حفظ کانون گرم خانواده متحمل می‌شوند. آنان هم به آرامش احتیاج دارند. وقتی زن و مرد در داخل خانواده هستند، باهم مهربان‌اند و به هم محبت می‌کنند. این فضای تعاطف و محبت‌آمیز، به هر دو آرامش و نیرو می‌دهد و به هر دو امکان می‌دهد که به زندگی‌شان ادامه دهند» (بیانات در مراسم عقد ازدواج یکی از زوجین، ۱۳۸۱/۳/۸).

«شما ببینید این آیه شریفه در مورد زن و مرد - عمدتاً در داخل خانواده - چه می‌فرماید: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً». یعنی از جمله نشانه‌های قدرت الهی یکی این است که برای شما انسان‌ها، از نوع خودتان و از جنس خودتان همسرانی قرار داد؛ برای شما مردان، زنان را؛ برای شما زنان، مردان را. از خودتان هستند؛ من انفسکم، جنس جداگانه‌ای نیستند، در دو رتبه جداگانه نیستند؛ همه یک حقیقت‌اند، یک

جوهر و یک ذات‌اند. البته در بعضی از خصوصیات، باهم تفاوت‌هایی دارند؛ چون وظایفشان دوتاست. بعد می‌فرماید: لتسکنوا الیها. یعنی زوجیت و دوجنسی در طبیعت بشر، برای هدف بزرگی است. آن هدف، عبارت است از سکون و آرامش، تا شما در کنار جنس مخالف خودتان در درون خانواده - مرد در کنار زن، زن در کنار مرد - آرامش پیدا کنید. برای مرد هم آمدن به داخل خانه، یافتن محیط امن خانه، زن مهربان و دوستدار و امین در کنار او، وسیله آرامش است؛ برای زن هم داشتن مرد و تکیه‌گاهی که به او عشق بورزد و برای او مانند حصن مستحکمی باشد - چون مرد جسماً قوی‌تر از زن است - یک خوشبختی است، مایه آرامش و سعادت است. خانواده این را برای هر دو تأمین می‌کند. مرد برای پیدا کردن آرامش، به زن در محیط خانواده احتیاج دارد؛ زن هم برای یافتن آرامش، به مرد در محیط خانواده احتیاج دارد - لتسکنوا الیها - هر دو برای سکون و آرامش، به هم احتیاج دارند. مهم‌ترین چیزی که بشر به آن احتیاج دارد، آرامش است. سعادت انسان در این است که از تلاطم و اضطراب روحی در امان باشد و آرامش روحی داشته باشد. این را خانواده به انسان می‌دهد؛ هم به زن و هم به مرد» (بیانات در همایش بزرگ خواهران به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۶/۷/۳۰).

«[قرآن] می‌فرماید: «و جعل بینکم مودة و رحمة». رابطه درست زن و مرد این است: مودت و رحمت، رابطه دوستی، رابطه مهربانی؛ هم یکدیگر را دوست بدارند و به هم عشق بورزند، هم با یکدیگر مهربان باشند. عشق ورزیدن همراه با خشونت هم مورد قبول نیست؛ مهربانی بدون محبت هم مورد قبول نیست. طبیعت الهی زن و مرد در محیط خانواده، طبیعتی است که برای زن و برای مرد رابطه‌ای را فیما بین آنها به‌وجود می‌آورد که آن رابطه، رابطه عشق و مهربانی است» (همان).

۲-۲-۳ حفاظت از نصف دین

«چنانچه پشتوانه غریزه جنسی که زن و شوهر به خاطر آن به هم احتیاج دارند، تنها برای داخل خانواده استفاده شود، آن‌وقت احراز نصف دینه؛ نصف دینشان از این طریق محفوظ می‌ماند؛ چون نصف دین انسان‌ها را شهوات جنس می‌رباید. این یک واقعیت بسیار غم‌انگیزی است که نصف دین انسان را در دوران‌های مختلف عمر از نوجوانی گرفته

تا پیری - هر وقتی به نحوی - غریزه جنسی می‌ریاید. وقتی شما غریزه جنسی - این شیطان مؤثر - را توی شیشه کردید و درش را گذاشتید و هروقت لازمش داشتید، ذره‌ای از آن را بیرون آورید و در داخل خانواده استفاده کردید، این نظام درست خانوادگی را به شما خواهد داد» (بیانات در مراسم عقد ازدواج یکی از زوجین، ۱۳۸۱/۷/۱۱).

۳-۴-۲-۳ عدم کج‌روی

«توصیه این است که به هم کمک کنید. کمک به معنای اینکه در حفظ یکدیگر در صراط مستقیم الهی، یاری برسانید. اگر شوهر قدمی برمی‌دارد که شما احساس می‌کنید این قدم ممکن است به گمراهی و کج‌روی او منتهی شود، شما که نزدیک‌ترین فرد به او و همسرش هستید، با عقل، تدبیر و لطافت، جلو او را بگیرید، و شما پسر جوان، اگر احساس کردید زنتان قدمی برمی‌دارد که این قدم ممکن است خواسته یا ناخواسته او را به کج‌روی بکشاند، با عقل و تدبیر و زبان صمیمیت، جلوش را بگیرید. اگر احساس می‌کنید همسر شما در راه خدا کار و مجاهدت می‌کند و برای رسیدن به یک هدف والا، به خودش زحمت می‌دهد، او را کمک و تشویق کنید» (بیانات در مراسم عقد ازدواج عده‌ای از زوجین، ۱۳۸۱/۶/۲۸).

۳-۴-۲-۴ اصلاح جامعه و سعادت همه افراد آن

«پیوند ازدواج و علقه‌ای که با عقد به وجود می‌آید، یکی از نعمت‌های بزرگ پروردگار است؛ این را باید قدر بدانید. بعضی‌ها با مسئله ازدواج و تشکیل خانواده، مثل یک امر زودگذر برخورد می‌کنند و به آن اهمیتی نمی‌دهند. نه در ایجاد این علقه، دقت لازم را می‌کنند و نه در حفظ آن، مراقبت لازم را. در اسلام این علقه، علقه بسیار مهمی تلقی شده و به هم زدن آن، کار بد و زشتی به‌شمار می‌آید، که جز در موارد اضطرار و ناچاری، نباید به آن متوسل شد. علتش هم این است که اگر تشکیل خانواده به شکل سالمی صورت گیرد و اخلاق و رفتار حاکم بر خانواده و زوجین، صحیح و منطقی و منطبق با اصول شرع و آنچه که خداوند معین کرده، باشد، این، پایه اصلاح جامعه و سعادت همه افراد جامعه است. این، یعنی همچنان که بدن انسان از سلول‌ها تشکیل شده و نابودی،

فصل سوم راهکارهای توسعه امنیت اخلاقی ۱۶۵

فساد و بیماری سلول‌ها به‌طور قه‌ری و طبیعی، معنایش بیماری بدن است و اگر توسعه پیدا کند، برای کل بدن انسان به جاهای خطرناکی منتهی می‌شود؛ همین‌طور جامعه هم از سلول‌هایی تشکیل شده و این سلول‌ها، خانواده‌اند. هر خانواده‌ای، یکی از سلول‌های پیکره اجتماع و بدنه جامعه است. وقتی اینها سالم بوده و رفتار صحیح داشته باشند، بدن جامعه - یعنی آن پیکره جامعه - سالم خواهد ماند. همچنین در داخل خانواده است که انسان، مرد و زن - که زوجین هستند - می‌توانند تجدید قوا کنند و همت خودشان را برای ادامه راه آماده نمایند» (بیانات در مراسم عقد ازدواج یکی از زوجین، ۱۳۸۱/۳/۸).

۳-۵ طراحی و ارائه مدل لباس ملی

«لباس ملی را در برنامه خودتان مطرح کنید. آیا این لباسی که الان تن شماست، لباس ملی ماست؟ هندی‌ها که لباس ملی خودشان را دارند، ضرری کرده‌اند؟ آفریقایی‌ها که لباس ملی خودشان را دارند، ضرری کرده‌اند؟ لباس ملی ما چیست؟ می‌فرمایند کت‌وشلوار! آیا لباس ملی ما این است؟ لباس ملی شما این نیست؛ اشتباه می‌کنید. کت‌وشلوار، لباسی است که آوردند تن ما کردند! البته من تعصبی روی کت‌وشلوار ندارم؛ من خودم گاهی که لازم باشد، کت‌وشلوار هم می‌پوشم؛ در جبهه هم لباس فرم می‌پوشیدم؛ ممکن است کاپشن هم بپوشم؛ اما یک ملت باید در این مسئله تعصب داشته باشد؛ یعنی یک روح ملی در اینجا وجود داشته باشد. چند سال قبل در زمان ریاست جمهوری، من این قضیه را به دستگاهی محول کردم، اما نتوانستند؛ خیلی خوب، شما این را بیاورید در ذهن مردم مطرح کنید. مردم، مثل همین برادری که گفتند کت‌وشلوار لباس ملی ماست - که اشتباه هم کردند - خیال می‌کنند که واقعاً کت‌وشلوار لباس ملی ماست؛ این لباس ملی ما نیست؛ زور که نیست! این مثل آن است که از مردم شوروی بپرسند دین شما چیست؛ آنها هم بگویند مارکسیسم؛ چون هفتاد سال است که مارکسیسم در آنجا حاکم بوده است! آیا اسم این را می‌شود دین گذاشت؟! یک پدیده ملی هم همین‌طور است. البته من نمی‌گویم شما بروید لباس جبه فلان عهد شاه‌وزوک را به تنتان کنید؛ طرفدار آن‌طور مچ‌بازی‌ها نیستیم؛ اما ما طراح داریم، خیاط داریم، هنرمند داریم؛ بنشینند براساس همین سنت‌های گذشته، برای زلمان، برای مردمان،

یک لباس درست کنند و آن را الگو قرار دهند؛ این کارها را می‌شود کرد؛ منتها اگر شما امروز این کار را شروع کنید، بیست سال دیگر نتیجه خواهد داد. این کار، کار زورکی و باسماه‌ای و اجباری که نیست. شما چرا وارد این قضیه نشوید؟ بروید اول خودتان به یک اندیشه صحیح و متین و حساب شده برسید، که بعد هرکس پشت آن میکروفون دستی شما چیزی گفت، دچار اضطراب نشوید؛ نه خود شما که اجراکننده برنامه‌اید، نه آن مستمع شما که بیچاره ریشش در دست شماس‌ت و دارد حرف شما را گوش می‌کند؛ بالاخره به یک جهت هدایتش کنید» (بیانات در دیدار با اعضای گروه اجتماعی صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۲۹).

«لباس زن ایرانی چیست؟ منظورم پوشش بیرونی است؛ همان لباسی که می‌پوشد و از خانه بیرون می‌آید؛ لباس زیر چادر. حالا بحث چادر و حجاب اسلامی و اینها، بحث دیگری است و به آن کاری ندارم. اما لباس؛ ملبوس زن. زن هندی لباسش ساری است. زن اروپایی لباسش آن‌طور است. زن ایرانی هم لباسی دارد. ندارد؟ اگر دارد، آن لباس کو؟ لباسی که نشان بدهد این زن، ایرانی است. والا اگر ما همان مدی را که خیاط‌خانه‌ها و مدسازهای اروپا درست می‌کنند، فردا از لندن و پاریس بیاوریم اینجا، اینکه نشد!» (بیانات در دیدار با اعضای شورای جمعیت زنان، ۱۳۷۱/۲/۱۵).

«موارد [مهم]، فرهنگ ازدواج، فرهنگ رانندگی، فرهنگ خانواده، فرهنگ اداره - رشوه بگیریم، نگیریم، با رشوه‌گیر چه کار کنیم، کار مردم را چگونه راه بیندازیم - و فرهنگ لباس است. وقتی بنده خودم در این شورا بودم، شورا وزیر محترم آن وقت را - که جناب آقای خاتمی بودند - موظف کرد تا الگوی لباس بیاورند. ایشان رفتند زحماتی کشیدند، اما به جایی نرسید. من نمی‌گویم آقایان حتماً کت‌وشلوار را بکنند و همان لباس پیشنهادی را بپوشند؛ اما بگذارید ما لباسی داشته باشیم که بگوییم ایرانی است؛ در موزه‌ها آن را نگه داریم و مال زمان هخامنشیان و ساسانیان و سلجوقیان هم نباشد؛ باب امروز باشد» (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶).

«بنده زمان ریاست جمهوری در شورای عالی انقلاب فرهنگی قضیه طرح لباس ملی را مطرح کردم و گفتم بیا باید یک لباس ملی درست کنیم؛ بالاخره لباس ملی ما که این کت‌وشلوار نیست. البته من با کت‌وشلوار مخالف نیستم؛ خود من هم گاهی اوقات در

ارتفاعات یا جاهای دیگر ممکن است کاپشن هم بپوشم؛ ایرادی هم ندارد؛ اما بالاخره این لباس ملی ما نیست. عرب‌ها لباس ملی خودشان را دارند، هندی‌ها لباس ملی خودشان را دارند، اندونزی‌یایی‌ها لباس ملی خودشان را دارند، کشورهای گوناگون شرقی لباس‌های ملی خودشان را دارند، آفریقایی‌ها لباس‌های ملی خودشان را دارند و در مجامع جهانی هرکس لباس ملی خود را دارد؛ افتخار هم می‌کنند. ما در جایی رئیس‌جمهوری را دیدیم که لباس ملی‌اش عبارت بود از دامن! مرد بزرگ، دامن پوشیده بود! پاهای او هم لخت بود! یک دامن تقریباً تا حدود زانو، و هیچ احساس حقارت هم نمی‌کرد. با افتخار تمام در آن جلسه شرکت می‌کرد؛ می‌آمد و می‌رفت و می‌نشست. این، لباس ملی اوست؛ ایرادی هم ندارد. عرب‌ها با تفاخر، لباس ملی خودشان را می‌پوشند - پیراهن بلند و چفیه و عقاب - و ممکن است به‌نظر من و شما هیچ منطقی هم نداشته باشد؛ اما لباس آنهاست و آن را دوست دارند. من و شما که ایرانی هستیم، لباسمان چیست؟ شما نمی‌دانید لباس ما چیست. البته من نمی‌گویم طرح این لباس حتماً باید برگردد به لباس پانصد سال قبل؛ ابداً. من می‌گویم بنشینید برای خودتان یک لباس طراحی کنید. البته الان این را از شما نمی‌خواهم؛ این را من در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح کردم. آن روز ما یک بخش دولتی را مأمور کردیم و گفتیم دنبال این کار بروید. یک کار مقدماتی هم کردند، اما آن را به جایی نرساندند؛ دوره ریاست جمهوری ما هم تمام شد! من می‌خواهم بگویم اگر شما موی سرتان را می‌خواهید آرایش کنید، اگر می‌خواهید لباس بپوشید، اگر می‌خواهید سبک راه رفتن را تغییر دهید، بکنید؛ اما خودتان انجام دهید؛ از دیگران یاد نگیرید» (بیانات در دیدار با جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷).

فصل چهارم

برخورد با ناامنی اخلاقی

۴-۱ ضرورت

«ناامنی فقط به این نیست که دزد به خانه‌ها یا مغازه‌ها یا بازار یا خیابان بیاید - این یک‌طور ناامنی است؛ ناامنی مالی است - ما ناامنی عرضی و ناموسی هم داریم؛ جلوی آن را هم شما باید بگیرید. ناامنی اخلاقی هم داریم؛ در آنجا هم شما باید وارد میدان بشوید. البته ناامنی اخلاقی، یک مرحله کار فرهنگی دارد، یک مرحله کار مخفی دارد، یک مرحله ریشه‌یابی دارد؛ آنها کار دستگاه‌های دیگر است؛ اما آنجایی که جلوی چشم قرار می‌گیرد و موجب عدم امنیت اخلاقی جامعه می‌شود، آنکه باید وارد میدان بشود، نیروی انتظامی است» (بیانات در دیدار با فرماندهان و مسئولان سازمان عقیدتی - سیاسی نواحی مختلف نیروی انتظامی در سراسر کشور، ۱۳۷۰/۱۱/۲).

«امنیت و نظم اجتماعی، صرفاً به این نیست که کسی کیف کسی را نذرود یا مغازه کسی را نزند یا خانه کسی را خالی نکند. علاوه بر اینها، امنیت اخلاقی یکی از مهم‌ترین مقولاتی است که مردم به آن احتیاج دارند. ناامنی اخلاقی این است که مردم در محیط جامعه و در کوچه و خیابان نتوانند طبق اعتقادات و دین و ایمان خود آسوده و بی‌دغدغه حرکت کنند و با مناظری مواجه شوند که وجدان دینی آنها را آزرده می‌کند؛ این از مقولات خیلی مهم است. مردم دوست دارند وقتی جوان‌هاشان از خانه بیرون می‌روند و بازمی‌گردند و با محیط اجتماعی مواجه می‌شوند، تأثیر ناخواسته و تأثیر اخلاقی بد روی ذهن آنها گذاشته نشود. لذا در محیط کوچه و خیابان، شما باید با همه چیزهایی که از نظر اخلاقی ممنوع و خلاف است، مقابله کنید؛ این جزو وظایف شماست. فرض بفرمایید کسانی در پارک‌ها و خیابان‌ها اشاعه فساد و هرزه‌گی بکنند، البته مردم در محیط خانه خود هر کاری بخواهند بکنند، به نیروی انتظامی ارتباطی ندارد؛ مادامی که

متعرض دیگران نباشند؛ اما گاهی در خانه‌ها هم طوری مشی می‌کنند که متعرض دیگران می‌شوند و به بهانه میهمانی و عروسی، مزاحم مردم می‌شوند و محله‌ای را اذیت می‌کنند - این جزو وظایف شماس است که مراقب آنها باشید. به خصوص همین نکته از جمله نقاطی است که روی آن برنامه‌ریزی می‌شود؛ یعنی بی‌پرده گناه کردن و قبح گناه را از چشم‌ها ریختن و فضای عفت و عصمتی را که به‌طور طبیعی در محیط زندگی مردم مؤمن ما - زن‌های شریف، مردهای شریف، جوان‌های شریف - وجود دارد، با تعرض و الواطی و کارهای زشت به هم زدن. این جزو وظایف شماس است که با این کارها مقابله کنید؛ مخصوص تهران هم نیست؛ مربوط به همه جای کشور است» (بیانات در دیدار با فرمانده نیروی انتظامی و معاونان و جمعی از مسئولان و فرماندهان عالی‌رتبه ناجا، ۱۳۸۱/۷/۱۴).

«بخش دیگر [امنیت]، امنیت فرهنگی و امنیت اخلاقی است. مردم به جوانان و به فرزندان خود علاقه‌مندند و از اینکه آنها دچار اعتیاد بشوند، دچار فساد اخلاق بشوند، دچار وسوسه‌هایی بشوند که آنها را از مسیر درست زندگی دور بیاورد، نگران‌اند. این نگرانی و دغدغه را چه کسی برطرف می‌کند؟ چه چیزی برطرف می‌کند؟ امنیت فرهنگی. امنیت فرهنگی را هم در بخش عظیمی، نیروهای بسیج، نیروهای مؤمن، جان‌برکف، تأمین می‌کنند» (بیانات در صبحگاه مشترک نیروهای نظامی و انتظامی استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۵).

«تأمین امنیت جانی، مالی، روحی و اخلاقی و آسایش مردم از وظایف خطیر نیروی انتظامی و مایه افتخار و مباهات نظام اسلامی است» (بیانات در دیدار با فرماندهان نیروی انتظامی، ۱۳۸۴/۱۲/۱۵).

«این تهاجم فرهنگی، این براندازی فرهنگی، این غارت فرهنگی که بنده از سال‌ها پیش گفتم به‌طور مستمر دارد انجام می‌گیرد، حالا در مقابلش مقاومت و مبارزه شده است؛ این را از حق نباید گذشت. اگر مبارزه نشده بود، پیشرفت آنها خیلی بیشتر و خیلی سریع‌تر بود. مبارزه شده، اما بالاخره مبارزه است دیگر؛ آنها هم دارند تلاش می‌کنند. ما باید در جبهه خودمان، در لشکر خودمان، در مجموعه خودمان، در این انبوه عظیم مردمی که پشت سر مسئولان نظام قرار دارند - ملت ایران - دائم نیروی تازه بدمیم؛ اینها را آماده کنیم و آماده نگه داریم؛ مزاج‌های فکری و فرهنگی و اخلاقی اینها را تقویت کنیم و از آلودگی‌های گوناگونی که متوجه اینها می‌شود، جلوگیری کنیم؛ به

فصل چهارم برخورد با ناامنی اخلاقی ۱۷۳

معنای حقیقی کلمه، همان امنیت اخلاقی را در جامعه مستقر کنیم» (بیانات در دیدار با فرماندهان نیروی انتظامی، ۱۳۸۶/۲/۲).

«اگر گاهی تذکری داده می‌شود نباید جوان‌های مؤمن ما تصور کنند که ما حالا داریم به بدحجاب‌ها و بی‌حجاب‌ها میدان می‌دهیم که فساد کنند. ابدأ مسئله این نیست، مسئله در نوع برخورد است. البته با یک چنین مسئله ظریفی می‌شود درست برخورد کرد، می‌شود غلط برخورد کرد، می‌شود بنیانی و ریشه‌ای برخورد کرد، می‌شود سطحی برخورد کرد، می‌شود عاقلانه برخورد کرد تا مؤثر باشد، و می‌شود به‌طور بی‌توجه و با غفلت از اعماق و ریشه‌دار بودن این پدیده برخورد کرد تا اینکه فایده‌ای هم نکند، احیاناً کسانی هم که در آن‌چنان شبکه‌هایی و ارتباط‌هایی هم نیستند مورد آسیب قرار بگیرند و اصل آن شبکه‌ها سالم بماند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۳۱).

۲-۴ ملزومات اساسی

۲-۴-۱ مسئولیت نهادهای مختلف

«یک جوان یا حتی یک میان‌سال - چه زن و چه مرد - آرزویش این است که در محیط امنی زندگی کند؛ همچنان که جانش باید امنیت داشته باشد، مالش باید امنیت داشته باشد، محیط کسبش باید امنیت داشته باشد، عفتش و اخلاق و فرهنگش هم باید امنیت داشته باشد. البته این کار به عهده همه مسئولان نظام است؛ قوه قضائیه در این مسئولیت با شما شریک است، وزارت ارشاد شریک است، صدا و سیما شریک است، دستگاه‌های گوناگون دولتی و غیردولتی شریک هستند و باید به وظایفشان عمل کنند. شما هم جزو مسئولان رده اول کار هستید، حالا هم این را شروع کرده‌اید، بسیار هم درست و خوب این کار را دنبال کنید» (بیانات در دیدار با فرماندهان نیروی انتظامی، ۱۳۸۶/۲/۲).

«همه [طرح امنیت اجتماعی] کار پلیس نیست. پلیس بخشی از کار را برعهده دارد، بلاشک بخشی برعهده دستگاه‌های دیگر تبلیغی و علمی و آموزشی و غیره است که باید این هماهنگی‌ها انجام بگیرد» (بیانات در دیدار با مدیران و برگزیدگان نیروی انتظامی، ۱۳۸۶/۸/۱۶).

«شما همکاری‌هایی لازم دارید و همه دستگاه‌های دولتی، به‌خصوص این چند دستگاهی که اسم آوردیم، باید با شما همکاری کنند؛ در درجه اول وزارت کشور است، در بخش‌هایی

وزارت ارشاد است، در بخش‌هایی صدا و سیماست، در بخش بسیار مهمی قوه قضائیه است؛ این همکاری‌ها را تأمین کنید. البته من با شکایت کردن دستگاه‌ها از همدیگر در ملاً عام موافق نیستم. حالا شما مثلاً در تلویزیون از فلان دستگاه که با شما همکاری نمی‌کند، سر قضیه‌ای گله و شکوه کنید؛ مردم چه تقصیری کردند که دعوای ماها با همدیگر را بکشانیم به خانه‌های آنها، سر سفره و زندگی آنها؛ مردم را حرص بدهیم که بله، ما داریم زحمت می‌کشیم، ولی مثلاً قوه قضائیه به ما کمک نمی‌کند. خوب، مردم با قوه قضائیه چه بکنند؟ چه کار می‌شود کرد؟ این، قضیه را علاج نمی‌کند. علاجش این است که تلاش کنید، تماس بگیرید و افرادی را که می‌توانند مؤثر باشند، واسطه کار قرار دهید؛ هم با قوه قضائیه، هم با خود وزارت کشور. خوشبختانه یکی از برکات این دولت، انسجام بین دستگاه‌هاست. وقتی انسجام نباشد، خیلی کار مشکل می‌شود.

من سال ۱۳۸۱ قرارگاه مشترکی را در یک نقطه کشور به خاطر یک ضرورت، دستور مؤکد دادم. همه دستگاه‌ها به کار افتادند و برای اینکه این کار انجام بگیرد، جمع شدند، جلسه گرفتند؛ اما بعد در عمل کار انجام نشد، تا سال ۱۳۸۴. سال ۱۳۸۴ آن قرارگاه در یک نقطه بسیار حساس و مهم تشکیل شد و چه برکاتی هم داشت. علت این بود که آن وقت وزارتخانه ذی‌ربط دوست نمی‌داشت با نیروی انتظامی همکاری کند و همکاری هم نکرد. البته ظواهر کار نشان می‌داد که همه دارند گزارش می‌دهند؛ اما وقتی کار پیش نرود، فاجعه‌اش گاهی اوقات خیلی زیاد است. همه داشتند کار می‌کردند، اما کار پیش نمی‌رفت. همه پا می‌زدند، اما این دوچرخه جلو نمی‌رفت. این همدلی و همکاری خیلی مهم است. الحمدلله از سال ۱۳۸۴ این کار انجام شد و برکاتی هم داشت و همکاری‌های خوبی را هم به وجود آوردند. به‌رحال این همکاری‌ها را جلب کنید» (بیانات در دیدار با فرماندهان نیروی انتظامی، ۱۳۸۶/۲/۲).

۲-۲-۴ پرهیز از افراط و تفریط

«همه کارها باید از افراط و تفریط دور باشد، از اشتباه در محاسبات دور باشد، از بی‌تدبیری دور باشد. این هم [مقابله با مفسد اخلاقی] مثل بقیه کارها نیابند بعضی بگویند آقا کار را مثلاً با تدبیر انجام دهید - که شعار درستی است - این را وسیله‌ای قرار بدهند برای

فصل چهارم برخورد با ناامنی اخلاقی ۱۷۵

اینکه بگویند کار را انجام ندهید. البته کاری که انسان انجام می‌دهد، باید با تدبیر باشد. شما دزد را هم که تعقیب می‌کنید، قاچاقچی را هم که تعقیب می‌کنید، مست و قداره‌کش را هم که در داخل جامعه ناامنی ایجاد می‌کند، تعقیب می‌کنید، باید با یک ترتیب و برنامه باشد - معلوم است - اما لزوم برنامه داشتن معنایش این نیست که حتماً شما ندارید، پس نباید بکنید؛ اینکه معنا ندارد. شما برنامه دارید، برنامه‌تان را تکمیل کنید، تنظیم کنید، مراقب باشید، خوب عمل کنید و نگذارید خطایی در اطراف پیش بیاید، و کار را انجام دهید. البته همه‌اش هم ظواهر نیست؛ به تعبیر دوستان، زیرپوست شهر هم مهم است. ما نمی‌خواهیم به اعماق و داخل کالبدها سرکشی کنیم، ولی از زیرپوست هم نمی‌شود صرف‌نظر کرد» (همان).

۳-۲-۴ پرهیز از مبارزه موسمی و مقطعی

«نگذارید کار [مبارزه با مفسد اخلاقی] حالت فصلی پیدا کند. الان همین صحبت بود با آقای سرتیپ احمدی‌مقدم، که گاهی انسان یک کار را شروع می‌کند، بالاخره هزینه‌هایی دارد؛ هزینه‌ها را هم می‌پردازد، اما کار در قدم اول و دوم متوقف می‌شود؛ یعنی هم هزینه را پرداخته‌اند، و هم کار را پیش نبرده‌اند؛ این فایده ندارد. بالاخره شما هر کاری بخواهید بکنید، یک عده مخالف دارد، یک عده هم وادار به مخالفت می‌شوند؛ یعنی مخالفت حساب شده و برخاسته از سیاست، پشت سرش هست؛ این اهمیتی ندارد، شما کار خودتان را بکنید؛ منتها نگذارید کارتان متوقف شود؛ کار را ادامه دهید. کار را فصلی و موسمی و مقطعی انجام ندهید؛ آنوقت، هم چوب است و هم پیاز. بنابراین شاخص و اساس و کلید این قضیه این است که آن دو جهت را با همدیگر حفظ کنید. اعتماد مردم، مهربانی با مردم، جانب مردم را داشتن، در کنار ابهت و چهره مصمم و قاطع و قدرتمند از نیروی انتظامی، این دو باید پهلوی هم باشد تا آنچه که شما می‌خواهید و دنبالش هستید، انجام بگیرد» (همان).

«نکته‌ای که به مناسبت مسئله امنیت اجتماعی که می‌خواهم عرض بکنم، استمرار عمل است که از بخش‌های دیگر کار نیروی انتظامی است. کار نباید متوقف بشود. گفتند ۷ ماه، خیلی خوب، این ۷ ماه باید چشم‌اندازی داشته باشد که معنای آن این

باشد که این تا ۷ سال، تا ۱۷ سال ادامه پیدا می‌کند. برنامه‌ریزی‌ها موقت و موضعی و موسمی نباشد. آن قدر باید ادامه بدهید تا مقصود شما به صورت نهادینه در جامعه حاصل شود» (بیانات در دیدار با مدیران و برگزیدگان نیروی انتظامی، ۱۳۸۶/۸/۱۶).

۴-۲-۴ بی‌اعتنایی به هیاهوها

«به نظر من آنجایی که جای وارد شدن است، از تهمت و شانتاژ و اینکه شما دین را دولتی کردید، نهراسید؛ چون شما دولت دینی هستید. بنده معتقد به دین دولتی نیستم - دین دولتی، مثل دین بنی‌امیه و بنی‌عباس است؛ دین، دین خدایی و دین اعتقادی و دین قلبی است - اما شما دولت دینی هستید؛ یعنی مشروعیتتان براساس یک تفکر دینی و یک عمل دینی است و ناگزیرید که نسبت به آن پایبند باشید. مصلحت نیز همین چیزی است که عرض می‌کنم. این حرف، حرف متعصبانه‌ای نیست؛ حرف کاملاً منطقی و مستدل و معقولی است. بنابراین، آنجایی که جای دخالت است، تشخیص دهیم، وارد شویم، پافشاری کنیم و از شانتاژ و مقابله هم نترسیم؛ منتها کجا جای وارد شدن است، کجا جای وارد شدن نیست این مقوله ظریف و حساسی است و انسان‌های صاحب عقل می‌خواهد» (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۹/۹/۱۹).

«آن بخشی [از طرح امنیت اجتماعی] که مربوط به شماسست دچار اختلال و تزلزل نشود. ما دیدیم که در بعضی از قسمت‌های این مسئله امنیت اجتماعی سروصدهایی کردند. ایرادهایی کردند، اظهارنظرهایی کردند که درست نبود. مخالفت‌هایی شد، شما اعتنا نکردید، فرونشست. حالا هم همین جور باشد، بروید، با قدرت تمام پیش بروید و این کار را نگذارید که متوقف شود، و ان‌شاءالله پیش برود» (بیانات در دیدار با مدیران و برگزیدگان نیروی انتظامی، ۱۳۸۶/۸/۱۶).

«پلیس باید خودش را موظف بداند. حالا جنجال می‌کنند علیه شما؛ بکنند؛ علیه خیلی چیزها ممکن است جنجال بکنند؛ وظیفه شما برخورد است» (بیانات در دیدار با فرماندهان نیروی انتظامی، ۱۳۸۳/۷/۱۵).

«از جوسازی - و به قول ایشان جنجال‌های ژورنالیستی و کارهای روزنامه‌ای - در پیشرفت کارهایتان اصلاً واهمه نکنید؛ کار خود را بکنید. آنهایی که اعتراض و جنجال

می‌کنند، غالباً جزو اقلیت پررویی هستند که به خود حق می‌دهند صدای خود را به جای صدای مردم به حساب آورند. در جاهایی هم که می‌بینید جنجال نمی‌کنند، رویشان نمی‌شود؛ والا وقتی شما منطقه خاک‌سفید را هم پاک‌سازی کردید، یک عده بدشان نمی‌آید جنجال کنند که چرا کردید؛ اما رویشان نشد. یک عده دنبال این چیزهایند. اصلاً شما متوقف نشوید.

اگر قانون و وظیفه به شما گفته در فلان مورد برخورد کنید، برخورد کنید. سالم‌سازی محیط اجتماعی و مبارزه با جرائم، از جمله اساسی‌ترین کارهای شماست؛ در این کار هیچ ملاحظه‌ای نکنید و از جنجال‌ها هم واهمه نداشته باشید. در واقع این برترین نمونه و مصداق شجاعت است. من می‌خواهم بگویم شجاع باشید. در یک صحنه، شجاعت، مبارزه با دشمنی است که روبه‌رو با آدم می‌جنگد - مثل قاچاقچی مواد مخدر، دزد مسلح و ... - اما در یک صحنه دیگر، شجاعت این است که انسان از هیاهوها و جنجال‌ها منفعل نشود و کار خود را قوی دنبال کند و نیمه‌کاره رها نکند. شروع بعضی از کارها خوب است، لیکن ادامه پیدا نمی‌کند؛ این اشکال ایجاد می‌کند. کار را ادامه دهید تا نقطه‌ای که باید پیش ببرید» (بیانات در دیدار با فرمانده نیروی انتظامی و معاونان و جمعی از مسئولان و فرماندهان عالی‌رتبه ناجا، ۱۳۸۱/۷/۱۴).

۴-۲-۵ رعایت جنبه‌های علمی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی

«رعایت جنبه‌های علمی و روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در برخورد با قشرهای مختلف مردم خیلی مهم است. اینکه من توی میدان هم اشاره کردم که کار شما کار ظریفی است، به خاطر همین است. واقعاً کار ظریف و مهمی است. در این گزارش‌هایی که به من دادند مثلاً در آمارها، که تعداد هزار، ده هزار تذکر داده شده در ظرف یک دوره زمانی خاصی به کسانی، که فرض کنید پوشش‌های نامناسب داشته‌اند. این تعداد جلب شده‌اند به مرکز پلیس تا مثلاً نصیحتی شوند. این همه برخورد با مردم، این همه تماس با مردم که ناگزیر هم هست، این خیلی پشتوانه عمیق و کار علمی و روان‌شناختی می‌خواهد. با همه نمی‌شود یک‌جور حرف زد. در همه موارد هم نمی‌شود یک‌جور حرف زد. این ذخیره علمی روان‌شناختی شما برای اینکه حرف بزنیم؟ چه بگوییم؟ رفتارهایمان چگونه باشد که افراط نشود یا تفریط

نشود؟، احتیاج به کار علمی دارد. شما عقبه مهمی دارید. عقبه فکری شما و کاری شما مهم است، علاوه بر عقبه روحی و ایمانی شما که ان شاء الله این را تأمین کرده‌اید و تأمین می‌کنید و این موجب خواهد شد که بتوانید کار را به بهترین وجه پیش ببرید» (بیانات در دیدار با مدیران و برگزیدگان نیروی انتظامی، ۱۳۸۶/۸/۱۶).

۴-۲-۶ لزوم جمع بین منطق و استدلال، ابهت، اقتدار، اخلاق و منش انسانی

«مراقبت کنید؛ منطق، استدلال، حرف قوی، موضع به حق و همراه با ابهت و اقتدار و البته در کنارش همراه با اخلاق و منش انسانی و مطلوب، همه اینها باید باهم جمع شود و ان شاء الله این کار [طرح امنیت اجتماعی] با پیگیری انجام بگیرد» (بیانات در دیدار با فرماندهان نیروی انتظامی، ۱۳۸۶/۲/۲).

۴-۲-۷ برخورد مدبرانه و هوشیارانه با فساد علنی و آشکار و افساد در جامعه

«برخورد [باید] مدبرانه، هوشیارانه و پخته [باشد]. باید با فساد علنی و آشکار و افساد در جامعه، برخورد کنید» (بیانات در دیدار با فرماندهان نیروی انتظامی، ۱۳۸۳/۷/۱۵).

۴-۲-۸ عدم توجه به امور کم‌اهمیت و لزوم اهتمام به برخورد با ضرر عریان فساد

«من به آقای قالیباف هم گفته‌ام، الان هم در جمع شماها می‌گویم: باید برخورد کنید! البته خیلی از شماها شاید سلیقه من را بدانید - در خیلی جاها گفته‌ام - برخورد، معنایش گیر دادن به چیزهای جزئی و کم‌اهمیت و بیخودی سربه‌سر مردم گذاشتن نیست؛ یک چیزهایی را بایستی اغماض کرد؛ اما چیزهایی هم هست که نشان‌دهنده حضور عریان فساد با یک نیتی و با یک سیاستی در جامعه است؛ باید با این برخورد کنید» (همان).

۴-۲-۹ تقدم جلوگیری از اشاعه بر برخورد با انسان فاسد

«یکی از کارهای اساسی شما، مبارزه با فسادپراکنی است. یک‌وقت است که یک نفر خودش فاسد است، یک‌وقت است نه، بحث فاسد بودن نیست؛ بحث فسادپراکنی است؛ باید جلوی او را گرفت» (همان).

۴-۲-۱۰ مقابله با ریشه‌ها و مبانی فساد در کنار مبارزه با پدیده‌های فاسد

«عمده این است که در هر نظامی اگر به فکر اصلاح هستند، برای مقابله با عوامل فساد همت بگمارند. باید برای مبارزه با فساد همت گماشت؛ چه با پدیده‌ها، چه با زیربناها و ریشه‌ها. اینکه باشد، جامعه رشد خواهد کرد، پیش خواهد رفت و همین مقدار فساد هم که می‌بینید، به‌مرور از بین خواهد رفت» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲).

۴-۲-۱۱ خارج نشدن از مدار قانونی

«قانون‌شکنی جرم است. تخلف از قانون و خروج از مدار قانونی برای مقابله با هر چیزی که به‌نظر انسان منکر می‌آید - بدون اجازه حکومت - خودش یک جرم است؛ مگر نهی‌ازمنکر زبانی، که بارها گفتیم نهی‌ازمنکر زبانی جایز و واجب و وظیفه همه است و در هیچ شرایطی هم ساقط نمی‌شود؛ اما آنجایی که نوبت اجرا و عمل برسد، همه باید طبق قوانین عمل کنند؛ هیچ‌چیزی مجوز این نیست که بگویند چون نیروی انتظامی و قوه قضائیه عمل نکرد، خودمان وارد میدان شدیم؛ نخیر، آن روزی که لازم باشد مردم برای حادثه‌ای خودشان وارد عمل شوند، رهبری صریحاً به‌خود مردم خواهد گفت» (بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۸۰/۵/۱۱).

«مراقب باشید خط مستقیم و راه شناخته شده و درست را - که راه وظیفه و راه قانون است - از دست ندهید و رها نکنید. انسان وقتی با مردم مواجه است، کار ظرافت پیدا می‌کند. هم انجام‌وظیفه، هم نشان دادن اقتدار قانون، هم جلوگیری از هرگونه تخطی و تجاوز از قانون، هم نشان دادن صلابت انجام‌وظیفه، هم نشان دادن رحمت؛ ببینید مرز اینها چقدر به هم نزدیک است و چقدر این خطی که از میانه این‌همه نشانه و علائم می‌گذرد، خط ظریفی است. هرچه موفقیت در این نظام و برای این مردم به‌وجود آمده است، برای رعایت همین خصوصیات است. از طرفی رعایت وظیفه و رعایت قانون؛ از طرفی محبت به مردم، به کسانی که انسان با آنها مواجه می‌شود؛ سخت‌گیری در موارد تخلف؛ درعین‌حال محبت و گذشت در موارد قابل گذشت؛ خود را، احساسات خود را، شأن خود را در مقابل وظیفه نادیده گرفتن؛ ابزار قانونی را، امکان

شخصی را به‌عنوان وسیله‌ای برای تقرب الی‌الله به‌کار بردن؛ ببینید، وقتی همه این چیزها باهم بشود، آن‌وقت فضل و کمک و تأیید الهی حتمی است. خدای متعال در این مدت، این ملت و امام بزرگوار ما را - که انصافاً مظهر همه این خصوصیات بود - به کمک همین خصوصیات تأیید و کمک کرد و پیش برد» (بیانات در دیدار با فرماندهان و گروهی از پرسنل نیروی انتظامی، ۱۳۷۸/۷/۱۷).

۳-۴ راهکارهای برخورد

۴-۳-۱ فعالیت علمی

۴-۳-۱-۱ برگزاری سمینار و پژوهش برای بررسی ابعاد گوناگون موضوع بدحجابی

الف) انجام کار فکری و ایدئولوژیک و تشکیل سمینار

«از طرفی کار فکری لازم است. یک عده‌ای واقعاً برایشان مسئله درست حل شده نیست. همان‌طور که گفتم در گذشته کار شده برای اینکه تفکر خاصی در مورد زن را به‌صورت ایدئولوژی دریاورند. باید سست بودن پایه‌های ایدئولوژی معلوم بشود. تا حالا در این زمینه کارهایی انجام گرفته، اما باز هم باید انجام بگیرد. در بخشی از ذهن‌ها معلوم می‌شود که هنوز کاملاً پایه‌های آن ایدئولوژی، سست بودنش آشکار نشده؛ پس کار فکری و اینها هم باید انجام بگیرد. کار اخلاقی هم باید انجام بگیرد؛ یعنی کسانی خودشان احساس تکلیف کنند، احساس وظیفه بکنند. کسانی، کسان دیگر را با نصیحت و توجه دادن به اهمیت موقعیت از لغزش‌ها بازدارند» (مصاحبه درباره جایگاه زن در جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۲/۴).

«برای اینکه کارها [اقدامات مربوط به حجاب] هماهنگ بشود خیلی مناسب است که دستگاه‌های ذی‌ربط مثل سازمان تبلیغات اسلامی یا وزارت ارشاد اسلامی سمینارهایی تشکیل بدهند، صاحب‌نظران را جمع کنند، راه‌ها را پیشنهاد کنند و درباره اینها کار بشود که البته در کنار این‌همه قانون الزامی بودن حجاب در جامعه هم لازم است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۹).

ب) موضوعات قابل بررسی و پژوهش**۱. بررسی حقوق زنان و وضعیت حجاب و نحوه مقابله با بی‌حجابی**

«هنوز جمهوری اسلامی نمی‌داند که آن کار فرهنگی که بتواند این اعتقاد غریب و منزوی ولی اصیل را با فقد امکانات، با فقد مسائل تبلیغی، با فقد ملاسبات مقوی یک فرهنگ به دنیا صادر کند و در مردم خودش تثبیت کند، آن کار فرهنگی که این هنر را داشته باشد چیه؟ ما گفتیم یک سمینار بگذاریم در جست‌وجوی کارهای فرهنگی که می‌تواند یک چنین توانایی و هنری را نشان بدهد، یعنی اصلاً اول پیدا کنیم این کار فرهنگی چیه. البته در آن سمینار ممکن است ما صد چشمه کار فرهنگی را پیدا کنیم و صد دستگاه را بهش موظف کنیم، یکی از آن صد تا ایجاد این سمینار خواهد بود، توجه می‌کنید؟ یعنی یک سمیناری یک عده از صاحب‌نظران بنشینند و درباره مسائل گوناگون زن در آن نظرات تحقیقی خودشان را بیان کنند» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار اسلام و زن، ۱۳۶۵/۱۰/۲۲).

۲. بررسی نظرات مسلمانان سایر کشورها در مورد بی‌حجابی

«یک سمینار لازم است تا نظرات مسلمان‌هایی را که خارج از محدوده انقلاب ما و جمهوری فکر می‌کنند نظر آنها را می‌خواهیم. آن وقت می‌رسد نوبت مهمان خارجی، پس توی این سمینار اصلاً جای مهمان خارجی نیست و اگر دعوت می‌کردید این سمینار از آن جهت و حیثیت خودش می‌افتاد، این سمینار برای این است که محققان و صاحب‌نظران جمهوری اسلامی بیابند نظر جمهوری اسلامی را بیان کنند، یک مسئله‌ای است که جمهوری اسلامی نمی‌تواند درباره او نظری ابراز نکند، ممکن است یک محقق اروپایی ولو مسلمان یا آفریقایی یا مصری یا فلان بیاید راجع به زن نظر دیگری داشته باشد، ما که الزاماً نظر او را نمی‌توانیم نظر جمهوری اسلامی نشان بدهیم، جمهوری اسلامی که الان دارد این جور با زن رفتار می‌کند و الزام کرده حجاب را این نظرش چیه؟ این سمینار برای اوست» (همان).

۳. بررسی دلایل مخالفان حجاب

«یک سمینار مباحثه‌ای بگذاریم تا مخالفان حجاب را در او دعوت کنیم، او هم جایش در

این سمینار نیست، یک کار دیگر است، تازه این می‌شود رشته سمینارها، یعنی اگر واقعاً بخواهیم سلسله سمینارها را بررسی کنیم، هفت هشت ده جور سمینار از تحقیقی، از نمی‌دانم تبادل نظری، از جهانی، از اسلامی، از اسلامی به غیراسلامی می‌توان گذاشت» (همان).

۴. بررسی روابط زن و مرد در دنیا

«[برگزاری] سمینار بررسی وضع روابط زن و مرد در دنیا [ضروری است]. اصلاً ما نمی‌دانیم روابط زن و مرد در دنیا چه جوری است؟ همه جای دنیا که یک‌جور نیست، در دانمارک روابط زن و مرد یک‌جور است و آن خیابان پیاده‌ها و واکینگ استریت دانمارک که آنجا خیابانی است که محل التقا آزاد دو جنس است، یک مرکزی هست در دانمارک برای همین اصلاً، که از تمام دنیا می‌روند آنجا شرکت می‌کنند تا اینکه بهره و حظ جنسی ببرند از زن‌ها و مردها و انواع و اقسام فیلم‌هایی که از شنیدن محتوای او هر انسان غیرمحبوب حتی شرم می‌کند، در آنجا آن فیلم گذاشته می‌شود و همه نگاه می‌کنند می‌بینند و هنرپیشه‌ها بچه‌شان هم آنجاست» (همان).

۵. راهکارهای فرهنگی در زمینه حجاب

«این سمینار را بگذارید، این سمینار خیلی هم وقت نمی‌خواهد، افرادی هم لازم نیست که صد نفر آدم باشند، نه سی نفر آدم، بیست نفر آدم، سی نفر آدم را پیدا کنید، یک چند نفر از هنرمندان، یک چند نفر از اندیشمندان، یک چند نفر از افراد دلسوز سازمان تبلیغات که دنباله کارهای تبلیغاتی واقعاً هستند جمع بشوند، بنده هم گفتم من هم حرفی ندارم در آن جلسه شرکت بکنم و یک نصفه‌روز، یک سمینار نصفه‌روزه از ساعت هشت صبح تا دوازده، چهار ساعت. این سمینار بنا کند به کمیسیون‌های متعددی تقسیم بشوند، ظرف چهار ساعت، سه ساعت هر کمیسیونی یک ده تا، پانزده تا عرض کنم که کار فرهنگی را پیشنهاد کند بعد از آنی که ده پانزده تا کار فرهنگی پیشنهاد شد بعد به افرادی سپرده بشود آقا شما بروید دنبال این چند تا کار، شما بروید دنبال این چند تا کار» (همان).

۶. سایر موضوعات مناسب

«الان یکی از چیزهایی که ما برای مردم خودمان تفهیم نکردیم درحالی‌که به‌عنوان جمهوری

اسلامی و به‌عنوان نظام ولایت فقیه باید تبیین کرد مسئله حجاب است، حالا رفتن توی این مثلاً فرض کنید که حجاب در تمدن‌های اسلامی، حجاب در ایران باستان، عوامل پیدایش بی‌بندوباری و بی‌حجابی معاصر، بسیار خوب است، اینها باید بررسی بشود، حجاب در اسلام، باز حجاب در قرآن، حجاب در احادیثش، اینها همش خوب است، حجاب در جوامع اسلامی، حجاب و ادبیات اسلامی، افراط در حجاب، کتاب‌هایی که تألیف شده، این به‌نظر من موضوع دوم که حجاب در اسلام است، همه عناوینش عناوین خوبی انتخاب شده، موضوع سوم فلسفه و آثار حجاب، حجاب و مسئولیت‌های اجتماعی، حجاب و سلامت اخلاقی جامعه، حجاب و شخصیت زن، استحکام خانواده، آزادی زن. اینها همه‌اش خوب است، عوامل و مفاصد بی‌حجابی، نقش استعمار، انگیزه و عوامل درونی، فساد، عرض کنم که در کشورهای اسلامی اینها عرض کنم که موضوع پنجم انقلاب اسلامی و حجاب، وضع حجاب قبل از انقلاب، نقش زن محجبه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نقش زن بعد از انقلاب، یا قوانین موجود، اثرات انقلاب اینها روش‌های گوناگون جهت گسترش فرهنگ اسلام، تفسیر صحیح حجاب، ارائه الگوهای متناسب، آهان این یک مقداری می‌خورد به این بحث‌های ما که البته خیلی محدود و کوچک گرفته شده ایجاد روحیه مبارزه، ارائه الگوهای متناسب از قبیل فیلم و نقاشی و تئاتر، ایجاد روحیه مبارزه با فرهنگ غیراسلامی، این موضوعات خوب است» (همان).

۲-۱-۳-۴ طراحی طرح جامع مقابله با بدحجابی

«من خواهش می‌کنم آقایان یکی از کارهایی را که در برنامه کار کمیسیون قرار می‌دهید، این باشد که از لحاظ کار فرهنگی کدام طرح جامع را می‌توان یافت که از همه جوانب فرهنگی به این مسئله [بدحجابی] بپردازد» (بیانات در دیدار با اعضای کمیسیون ارشاد و هنر مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴/۵/۱۶).

۲-۳-۴ فعالیت فرهنگی

۱-۲-۳-۴ اهمیت کار فرهنگی

«در حل مسئله حجاب [آنی که بیشترین اثر را دارد یعنی کار تبلیغی، کار فرهنگی و واقعاً

زدودن آن رنگ‌هایی که خیلی هم محکم چسبیده به ته ذهن و قلوب افراد، این یک کار اصلی است، این کار اصلاً انجام نگرفته و نمی‌گیرد. من تعجب می‌کنم! رادیو تلویزیون در این زمینه هیچ نقشی را ایفا نمی‌کند، روزنامه‌ها هیچ نقشی را ایفا نمی‌کنند» (همان).

«ما می‌خواهیم چه کار بکنیم؟ ما اقلأً برای اقناع مردم خودمان و سپس برای اقناع دنیا می‌خواهیم چه بکنیم، با کمیت و شلاق و تعزیر و دستگاه قضایی و نعره سیاسی بنده بروم در یک‌جایی مثلاً بنا کنم به حمله کردن به زن بی‌حجاب و آیا با این چیزها می‌شود یا نمی‌شود؟ سؤال این است، پاسخ برای شماها روشن است نمی‌شود، چی لازم داریم ما؟ یک کار فرهنگی لازم داریم برای اینکه بتوانیم تفکر اسلامی و فرهنگ اسلامی در باب زن و در باب حجاب را هم جا بیندازیم در ذهن مردم خودمان هم صادر کنیم به دنیا ... اگر بخواهیم یک کار فرهنگی بکنیم که اولاً، نتیجه بدهد، اغنا حقیقی ذهن مردم خود ما را، زن، مرد، دختر، پسر جوان ... و ثانیاً، صادر کنند این فکر را به دنیا، یک کار فرهنگی که این‌همه برد داشته باشد اگر بخواهیم انجام بدهیم، آن کار فرهنگی چیه؟ این سؤال است، چگونه ما می‌توانیم با یک کار فرهنگی و آن با چه خصوصیتی این کار فرهنگی می‌تواند باشد که یک چنین اثری را داشته باشد، ما در پاسخ این سؤال گیریم، هنوز نمی‌دانیم که آن کار فرهنگی که بتواند این اعتقاد غریب و منزوی ولی اصیل را با فقد امکانات، با فقد مسائل تبلیغی، با فقد ملازمات مقوی یک فرهنگ به دنیا صادر کند و در مردم خودش تثبیت کند، آن کار فرهنگی که این هنر را داشته باشد چیه؟ ما گفتیم یک سمینار بگذاریم در جست‌وجوی کارهای فرهنگی که می‌تواند یک چنین توانایی و هنری را نشان بدهد» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار اسلام و زن، ۱۳۶۵/۱۰/۲۲).

«سؤال: راه‌حل عملی و کارگشا در مورد مقوله تهاجم فرهنگی را بیان بفرمایید؟»

پاسخ: تهاجم فرهنگی یک مسئله بسیط نیست، بلکه طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی که دشمن برای هدف قرار دادن اعتقاد، اخلاق و فضیلت در قشرهای مختلف می‌کند، هرکدام به‌نحوی و با وسایل و ابزارهای فرهنگی است و طبعاً مقابله با آنها نیز متنوع است. نمی‌شود یک نسخه واحد برای همه‌جا نوشت. به‌نظر من در محیط دانشگاه، همین مجموعه‌ها؛ تشکل‌هایی که نامه‌ای هم به نام آنها خطاب به بنده خوانده شد، خوب است. این کارها، کارهای خوبی است که در دانشگاه‌ها انجام می‌گیرد. آن‌طور که من در ذهنم

است، در بعضی از دانشگاه‌ها کارهای بسیار خوب فرهنگی از طرف خود جوان‌ها انجام می‌گیرد. این را هم عرض بکنم که در خیلی از این زمینه‌ها اصلاً شما نباید از بنده بپرسید که چه کار کنیم. شما خودتان جوانید، با فکر و دانشجو هستید، بگردید ببینید چه کار باید بکنید. خیلی تلاش و مجاهدت در زمینه‌های فرهنگی خوب می‌شود کرد؛ البته مواظب باشید عمیق و پرعمق باشد؛ کار سطحی فرهنگی مفید نیست، گاهی هم مضر است» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲).

«من به‌عنوان آدمی که در مسائل تبلیغی مختصر ورودی دارم، با ملاحظه جامعه و زن ایرانی و مجلات موجود زنانه و حوادث گوناگون و مقابله با این موجی که در دنیا هست، این‌طور می‌فهمم که امروز کار اولی و لازم‌تر و فوری‌تر در مورد زنان، کار فرهنگی است. باید برای خانم‌ها کار فرهنگی بشود. البته مجله خوب است؛ بسیار خوب است. سمینار و جلسه و از این قبیل خوب است؛ جلسات بین‌المللی خوب است؛ اما خوب‌ترش، جلسات داخلی است. به هر مناسبتی، راجع به مسائل گوناگون زنان، اجتماعاتی تشکیل شود» (بیانات در دیدار با اعضای شورای مرکزی جمعیت زنان، ۱۳۷۱/۲/۱۵).

«حجاب یک حکم اسلامی است، آیات صریح قرآن بر حجاب دلالت می‌کند و جامعه ما، جامعه اسلامی است و نمی‌تواند این حکم در جامعه اجرا نشود، همه کسانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند موظفاند که اصول این جامعه و مقررات این جامعه را رعایت کنند و این یک مقررات است، یک قانون است و این قانون با همه جوانب و اطرافش از قبیل ممنوعیت تولید و عرضه کالاهایی که ضدحجاب است؛ مثل لباس‌های مبتذل و امثال اینها، باید در مجلس شورای اسلامی تصویب بشود و به مورد اجرا گذاشته بشود و پشتوانه اجرای این قانون هم همان کار فرهنگی است که به آن اشاره شد، البته خواهران در گشت‌های امر به معروف و نهی از منکر کارها و خدماتی را انجام می‌دهند که ارزنده هم هست، منتها اگر آن پشتوانه فرهنگی را نداشته باشد این کارها اثر لازم را نخواهد داشت» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۹).

«شما این کار را - یعنی به‌خصوص کار فرهنگی را - به‌هیچ‌وجه کم و کوچک شمارید، که می‌دانم البته نمی‌شمارید. لیکن به‌عنوان قدردانی از زحمات شما و ارزیابی بالایی که من از این کار دارم این را عرض می‌کنم که حقیقتاً پایه و مبنای همه چیز،

همین کار فرهنگی است، و ما باید بپذیریم که در کار فرهنگی، قصورها و شاید تقصیرهای فراوانی را داشتیم و داریم. نگذاریم بیش از آنچه که در طول سالیان گذشته به خصوص سال‌های اول انقلاب، انقلاب ضرر کرده از ناحیه ضعف کار فرهنگی، باز هم این ضرر ادامه پیدا نکند. البته حجم کار فرهنگی زیاد است، نمی‌خواهم آن را دست‌کم بگیرم» (بیانات در دیدار با مسئولان جهاد دانشگاهی سراسر کشور، ۱۳۶۷/۱۰/۹).

«ما این‌قدر حساسیت روی مسئله حجاب داریم و به حق، هم ماها، هم مردم، هم جوان‌ها، هم به خصوص خانواده شهدا، هم جبهه‌رفته‌ها، رزمندگان، حزب‌اللهی‌ها، این مسئله برای همه مهم است و به‌نظر همه مهم می‌آید، آن‌وقت ما برای این مسئله با این اهمیت، از بعد از سال پنجاه‌وهفت یا اوایل پنجاه‌وهشت [کار زیادی انجام ندادیم] یک آقایی که شاید شماها یادتان باشد، که نه روحانی بود، نه متخصص کار فرهنگی بود، بر اثر یک قضیه‌ای، یک مصاحبه‌ای کرد توی تلویزیون درباره حجاب، نمی‌دانم یادتان است یا نه، که بنده آن شب پای تلویزیون بودم و گوش می‌کردم. به‌نظرم ماه‌های اول سال پنجاه‌وهفت بود، خیلی هم مؤثر و مفید بود ... تا امروز بعد از او نه یک روحانی، نه یک استاد، نه یک دانشجو، نه یک حزب‌اللهی، نه یک جهاد دانشگاهی، نه هیچ‌کس و هیچ‌کس ننشسته یک بحث مستدل منطقی قابل قبولی برای حجاب که این‌همه رویش حساسیت هست بکند، تا آن خانمی که می‌بیند که به او می‌گویند خانم محجبه باش و او خیال می‌کند دارد به او ظلم می‌شود، چون نمی‌داند پشت سر این امر به‌معروف، یک منطقی نهفته است، یک حرفی وجود دارد؛ او را لاقلاً ما بتوانیم قانع کنیم با آن حرف، تا وقتی که به او گفتیم خانم شما در دانشگاه، در خیابان، در اداره ملاحظه حجابتان را بکنید او فکر نکند که ما داریم حرف زور به او می‌گوییم، او را از یک حق زیست معمولی بازمی‌داریم؛ نشد. ببینید این نشانه همین ملاحظه نکردن اولویت‌ها، ملاحظه نکردن اولویت در شیوه‌ها، در محتواها و در مسائل گوناگون است» (همان).

«واضح نبودن مسائل خسارت‌های فرهنگی یکی از چیزهایی است، که ما امروز باید بهش توجه بکنیم و بنده متأسفانه می‌بینم که به این قضیه توجه کافی نمی‌شود، یعنی مسئولان بخش‌های مختلف کشور آن‌قدر گرفتاری و مسائل روزمره دارند یا برای خودشان درست کردند که برخی از مسائلی که در حداکثر اهمیت، مهم است مورد توجه آنها قرار

نمی‌گیرد که مقوله فرهنگ یکی از همین مقوله‌هاست، ما خسارت‌های ناشی از ضعف توجه به فرهنگ را در کوتاه‌مدت نمی‌فهمیم، مسائل فرهنگی مثل مثلاً مسائل وزارت بازرگانی نیست که حالا اگر یک جنسی کم بشود، زیاد بشود، فردا تو بازار محسوس باشد همه بفهمند، یا برخی مسائل از این قبیل، مسائل فرهنگی، ضعف حرکت فرهنگی، نادرستی یا بی‌اهتمامی به حرکت فرهنگی، یک چیزی است که در بلندمدت آثارش ظاهر می‌شود و آن وقتی که اثرش ظاهر شد، خلأش احساس شد، دیگر قابل جبران نیست، یعنی یک دوران طولانی محکوم خواهیم بود به اینکه این خسارت را تحمیل کنید و چیزی نیست که بشود انسان کیسه‌های آرد را یا گندم را فوری از فلان کشور سوار کشتی بکند، بیاورد، این کمبود برطرف بشود. دیگر فرهنگ را که نمی‌شود از جایی وام گرفت! دانش را که نمی‌شود از جایی وام گرفت! لذا مقوله بسیار مهمی است این مقوله» (بیانات در دانشگاه تربیت مدرس به مناسبت حادثه هفتم تیر، ۱۳۶۴/۴/۳).

۲-۳-۴ شناخت خلأها و برنامه‌ریزی براساس آن

«بنده بر این اعتقاد هستم که آنجای خالی را [درزمینه برنامه‌ریزی فرهنگی] یک دستگاهی باید پر کند و آن دستگاه شما هستید، یعنی سازمان تبلیغات و من توصیه‌ام این است و این را خیلی ضروری می‌دانم که یک عده‌ای از صاحب‌نظران امور فرهنگی و این غیر از صاحب‌نظر در امر حجاب است، در امر فرض کنید که فلان مسئله اسلامی است، نه ممکن است خیلی در این زمینه هم صاحب‌نظر نباشد، اهل مجتهد این فن نباشد اما درزمینه مسائل فرهنگی صاحب‌نظر باشد که قاعدتاً تو سازمان تبلیغات از این قبیل افراد هستید و یا توی آن بخش هنری و کسانی خارج از سازمان تبلیغات جمع بشوند و بررسی کنند که ما برای پر کردن کمبود کار فرهنگی سراغ قضا و مضا و بخش‌نامه و اجرا اصلاً نرویم، آنها یک دستگاهی هست خودش می‌کند، اصلاً به کار فرهنگی ربطی ندارد. کار فرهنگی چه کار باید بکند؟ شما اگر صد تا کار فرهنگی، صد رشته کار فرهنگی توانستید تو این سمینار دریاورید و دستگاه‌هایی را موظف کردید که این کار فرهنگی را انجام بدهند، آن وقت بخش‌نامه‌اش با ما، اگر یک‌جایش لازم بود مراجعه بشود که آن دستگاه بگویم آقا این کار را بکنید، اگر پول لازم داشته باشد پولش را از جایی تهیه

کنیم» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار اسلام و زن، ۱۳۶۵/۱۰/۲۲).

«ما در خیلی از مسائل هنوز نمی‌دانیم کار فرهنگی که باید انجام بدهیم چیه؟ پس ببینید که آن حلقه اولی است. ممکن است کسانی بیایند در اصل این سمینار خدشه کنند که حالا ما قبول داریم، ما همه‌مان معتقدیم که یک چنین سمینار خوب است، ممکن است بعضی‌ها بگویند آقا این کارهای مثلاً علمی فکری این جور، وقتش سر آمده بروید سراغ کارهای دیگر، ... پس یک‌جا ما لازم داریم که آن بنشینند ببینند کدام کار فرهنگی و با چه شیوه‌ای لازم است. ای بسا به این نتیجه برسیم که هم کار مستقیم لازم داریم هم کار غیرمستقیم، تبلیغ غیرمستقیم هم من بهش اعتقاد دارم و بارها هم بنده گروه‌های مختلف تبلیغی که با من ملاقات کردند این را توصیه کردم، اما همه‌جا این جور نیست، یک‌وقت هم تبلیغ مستقیم لازم است، پس جای بحث دارد» (همان).

«در مسئله حجاب [کارهایی که محول ممکن است بشود به صدا و سیما، اینها را مشخص کنید، الان ببینید یک مورد باز آقای رهبر اضافه کردند، یعنی از همان شیوه‌ها، شیوه آقای حسینی در اخلاق و خانواده، یک شیوه است، یک شیوه هنری هم نیست، یک شیوه هنری مصلحی هم نیست، شیوه سخنرانی هم نیست، اما یک نوع کار است دیگر، در مورد حجاب هم می‌شود یک چنین کاری را کرد. من می‌گویم شاید شما بتوانید صد رشته کار این‌جوری وقتی نشستید تبادلاً نظر کردید، به همین نیت پیدا کردید و ... به‌هرحال شما پیشینید، سازمان تبلیغات یک فهرست درست کند، بگوید آقا این کارها را در باب حجاب به‌عنوان تلاش فرهنگی می‌شود انجام داد. آن‌وقت به من مسئول، شما این را بدهید بگوید آقا این مقدارش مربوط به صدا و سیماست تا ما آنها را بخواهیم، بگوییم آقا این کار به عهده شماست، انجام بدهید. یا حوزه هنری خودتان یک بیست تا، پانزده تا، ده تا، فیلم کوتاه، بلند، نمایشنامه، با شکل‌های مختلف درست کند، ما بگوییم آقای صدا و سیما بیا اینها را بگذار. این بخشش که ربط به این دستگاه شما دارد آن چیه؟ ... من می‌گویم شما از الان از آن‌جا خودتان خارج نشوید تا آن‌جا که کامل بشود، اگر کامل شد بعد نوبت به هماهنگی می‌رسد.

اگر نشستیم ما، شیوه‌های کار فرهنگی را بررسی کردیم، ای بسا به این نتیجه رسیدیم که هفت هشت تا قلم کار می‌شود کرد برای مسائل، مثلاً فرض کنید که صدور این فرهنگ به خارج، یک ده بیست تا کار هم می‌شود کرد برای تثبیت این فرهنگ در

داخل، شیوه‌های فرهنگی را پیدا کنیم، شاید با همدیگر اصلاً منافاتی نداشته باشد، چه مانعی دارد ما ضمن اینکه ما همان فیلم را که برای اینجا درست می‌کنیم می‌توانیم در خلال فیلم‌هایی که به بعضی از کشورها صادر می‌کنیم آن هم صادر کنیم، بگوییم آقا ما هم این جوری هستیم، بگیرید برای تماشا، بدهید به مردمتان که ایرانی‌ها با حجاب این جور برخورد می‌کنند، می‌شود بدهید چه اشکال دارد، همان هم می‌شود صادر کرد، رمانمان را می‌شود صادر کرد، ما اگر چنانچه یک رمان نوشتیم، تویش یک حجاب، یک محور بود می‌شود حجاب یک محور است.

زن باحجاب توی فیلم همه چیز نیست، ببینید گاهی یک رمان، یک مثلاً فیلم، یک محوری دارد که هیچ لزومی هم ندارد که از اول اعلام شده باشد که من دارم این را برای این محور [می‌سازم] اما شما که می‌خوانید که این معلوم می‌شود کاملاً و بهترین رمان‌های دنیا این جور رمان‌هایی است که یک محوری دارد و این در ذهنیت شما می‌ماند، اما لازم است که خود آن نویسنده به این محور توجه کند، یعنی برای حجاب بنویسید این را.

مثلاً فرض بفرمایید که کتاب *بینوایان* و *ویکتور هوگو*، محور اصلی‌اش، عدم تعادل قضایی در برخورد با قشرها و طبقات مختلف اجتماعی است، یعنی همان دستگاه قضایی که برای یک دانه نان دزدی، یک آدمی را مثلاً سال‌ها زندان و بالاخره به حبس ابد و به چه محکوم می‌کند، توجه کردید، یا در رسیدن به فلان موقعیت اجتماعی فلان شرط را آن قدر رویش حساس است که اگر یک سابقه آن جوری داشته باشد نمی‌گذارند و سال‌های متمادی تعقیب می‌کنند یک متهم یا یک مجرمی را، همین دستگاه قضایی در برخورد با یک طبقه دیگر، با یک قشر دیگر، با سهل‌انگاری، با اغماض، [رفتار می‌کند] هرکسی *بینوایان* را بخواند این در ذهنش می‌آید. این یکی از محورهای اصلی مثلاً کتاب *بینوایان* است و این از اول تا آخر کتابش، این نویسنده ماهر، این قضیه را تعقیب کرده است، یعنی از همان اول شروع کرده، اصلاً می‌خواهد دستگاه قضایی زمان خودش را، فرانسه را زیر سؤال بکشد، توجه کردید؟ می‌خواهد عدالت و سیستم قضایی را و نظام عدالت را می‌خواهد زیر سؤال ببرد. حالا ما توقع نداریم از نویسنده‌های ما که ویکتور هوگو بشوند، اما مقصود این است به فکر کتاب نوشتن برای حجاب باشند، بنشینند و

برای حجاب بنویسند، برای زن کافی نیست که زن محور باشد، چون زن ابعاد گوناگونی دارد. مسئله حجاب، مسئله ارتباط دو جنس و آن حد فاصلی که وجود دارد که مظهرش حجاب است، مظهرش غض بصر است که در قرآن کریم است» (همان).

۳-۲-۳ لزوم تغافل در اسلام در برخی امور ضدفرهنگی

«بعضی جاها باید تغافل کرد و به رو نیاورد؛ باید تجاهل العارف کرد. می بینید خطاست، باید رویتان را برگردانید؛ یعنی من ندیدم. یک جاهایی هم دخالت، اصلاً حرام است. مثلاً فرض کنید که آدم، گفت وگویی محرمانه تلفنی دو نفر را که یک رابطه حرامی باهم دارند، گوش کند؛ مگر اینکه برای مقصد بالاتری باشد؛ والا گوش کردنش هم حرام است؛ ترتیب اثر دادنش نیز همین طور. اما یک جا هم باید وارد شوید؛ یک جا هم بایستی دخالت قانونی کنید؛ یک جا هم باید نظارت قانونی کنید؛ مانع چیزی و مؤید چیزی شوید؛ چیزی را تسهیل و در جلو چیزی مانع ایجاد کنید. ضابط اینها هم یک عقل جمعی فعال است. به نظر من همین شورای عالی انقلاب فرهنگی از جمله وظایفش همین است که بنشینند ببینند کجا دولت باید در مقابل فرهنگ حساسیت نشان دهد؛ کجا باید به خصوص حساسیت نشان نهد و کجا باید تغافل کند. اینها چیزهایی است که جمعی از افراد باید در مرکزی بنشینند فکر کنند، مطالعه کنند و رویش تصمیم گیری کنند» (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۹/۹/۱۹).

«در بعضی جاها، دولت وظیفه‌ای ندارد. این درزمینه مسائل عبادی هم هست، درزمینه مسائل دینی هم هست. فرض بفرمایید بخش نامه صادر کنیم که کارمندان ادارات باید سر ظهر حتماً نماز اول وقت بخوانند! نه، به شما چه؟! یکی نماز اول وقت می خواند، یکی نمی خواند. مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی می گفت که یک نفر آمده، گفته طلبه‌ها چرا نمازشان را دم آفتاب می خوانند؟ ایشان با همان لهجه قزوینی خودش می گفت: من گفتم مؤمن! خدا اجازه داده است، تو اجازه نمی دهی؟! خدا گفته تا دم آفتاب می شود نماز بخوانید، حالا تو می گویی باید حتماً اول وقت خواند؟ گاهی گفته می شود که کارکنان باید حتماً در نماز جماعت شرکت کنند؛ نه، نماز جماعت مستحب است؛ اگر باید بود، می گفتند واجب است. ما هزاران مقوله از این قبیل داریم که جای بخش نامه و دخالت دولت

فصل چهارم برخورد با ناامنی اخلاقی ۱۹۱

نیست و دخالت، یا افراد را بیزار می‌کند، یا ریاکار تربیت می‌کند. اینها را باید کنار گذاشت» (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۹/۹/۱۹).

۴-۲-۳-۴ راهکارهای فرهنگی

الف) تبیین حجاب در جامعه

«ایمان به توده مردم، ایمان به احکام اسلامی، ایمان به اینکه قوانین اسلامی می‌تواند جامعه را اداره بکند، خجالت نکشیدن از مسلمانی؛ این مهم است، شرممان نیاید. آقا در قرآن آیه حجاب هست یا نیست؟ اگر آیه حجاب نیست، آن یک بحث دیگر است، اما اگر آیه حجاب در قرآن هست، اگر آیه غض بصر از زن و مرد در قرآن هست، این را باید گفت و باید خواست و امام این‌جوری است، امام هیچ‌وقت حرفش را دوتا نکرده. هیچ‌وقت خجالت نکشیده است از اینکه یک حکم اسلامی را بیان کند، چرا؟ زیرا با همه دل و با همه وجود مؤمن به اسلام است و مؤمن به مقررات اسلامی است و ایمان به بعض و کفر به بعض ندارد» (بیانات در نیمه شعبان درباره مسئله امامت و پیشوایی، ۱۳۵۹/۴/۱۲).

«یک عده‌ای هستند نمی‌دانند چرا باید باشد حجاب؛ یک عده‌ای هستند چشمشان را باز کردند، یک مادری دیدند که سرش را درست می‌کرده، صورتش را جلوی آینه می‌ایستاده پنج ساعت در روز آرایش می‌کرده، انواع و اقسام لباس‌ها را توی کمدهش و توی بغچه‌اش و توی صندوقش نگه می‌داشته که بپوشد؛ زیباترین لباس‌ها و بهترین لباس‌ها را برای میهمانی آماده می‌کرده و برای کوچه و خیابان؛ برای مردها و بیگانه‌ها بزرگ می‌کرده، این یک همچنین مادری را دیده.

حالا شما می‌خواهید به این خانم بگویید که خانم شما یک آرایش ساده هم نکن جلوی مردم. برای‌اش این سؤال مطرح است که چرا؟ باید به او بفهمانید چرا. البته مبلغان دین، اندیشمندان، نویسندگان، آنها باید بکنند، اما شما هم بکنید. هم خواهرهای مربوط به حزب و هم بقیه خواهرهایی که توی دانشگاه هستند اگر برای خودتان روشن است بکنید، اگر روشن نیست بکنید که روشن بشود برای خودتان ... یک عده زیادی این‌جوری‌اند؛ اینها من نمی‌گویم تقصیر ندارند، البته تقصیر دارند، اما این تقصیر منشأش زمینه‌های قبلی است و تربیت‌های قبل» (بیانات در دیدار با خواهران برگزارکننده سمینار

حجاب و خواهران هنرمند حزب در برپایی نمایشگاه دهه فجر، ۱۳۶۳/۳/۱۰).

«کتاب حجاب شهید مطهری - مسئله حجاب - و کتاب‌های دیگر در این زمینه هست. بعد هم بخواهید، جلسه تشکیل بدهید، از اندیشمندان، از اهل فکر، از کم‌گویان و زبده‌گویان که می‌توانند حرف درست بزنند، حرف عمیق بزنند، دعوت کنید بیایند آنجا چهار کلمه حرف حساب بزنند، هم شماها استفاده کنید، هم دیگران استفاده کنند. همان‌ها را بعد پخش کنید، رویش کار کنید، کار هنری بکنید، کار زیبای تبلیغاتی بکنید تا در ذهن‌ها جای بگیرد» (همان).

«خط مطهری را درست بشناسید، توی این خط حرکت کنید، کتاب مطهری را بخوانید، کتاب‌هایش را بخوانید، مخصوصاً شما خواهرهای معلم که مادران جسمی و روحی برای نسل آینده این مملکت هستید، تحقیقات و نظرات و بینش‌های مطهری را در زمینه مسائل مربوط به زن، رویش دقت کنید، ببینید که بینش این انسان بزرگ، این مغز متفکر درباره زن چیه، درباره حجاب چیه، درباره پوشش زن چیه، درباره اختلاط زن و مرد چیه، مستدل‌ترین و منطقی‌ترین اندیشه‌ای که درباره زن، آن روز مطرح بود، اندیشه مطهری بود. البته نه اینکه راجع به زن دیگران آنهایی که اهل مسائل اسلامی بودند درست فکر نمی‌کردند، چرا، خیلی خوب فکر می‌کردند، خوب استدلال می‌کردند، توی کتاب‌ها هم هست، اما آنی که درست، نقطه‌های ضعفی را که مورد استفاده طراحان سیاسی استکباری و استعماری در دنیا و به تبع او در کشور ما قرار می‌گرفت می‌شناخت و در مقابل آن نقاط ضعف، فکر و اندیشه و ایده مطرح می‌کرد، مطهری بود. حقیقت این است که در اینجا مطهری پرچم‌دار یک نهضت بود، نهضت بازگرداندن شخصیت انسانی زن مسلمان بود» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران دانشجوی مراکز تربیت معلم به مناسبت روز معلم، ۱۳۶۳/۲/۱۲).

«این سوژه‌ها، محتوا و مطلب لازم دارد، اما همه سوژه‌ها یعنی همه این کارهای فرهنگی محتوای آن‌چنانی لازم ندارد، بعضی‌هایش از این محتوای واضح است یعنی کتاب حجاب آقای مطهری را نگاه کنند، همان یک‌دانه کتاب می‌تواند ده‌ها کار هنری را و کارهای تبلیغی را شکل بدهد. البته کارهای تحقیقی دیگری است [که آنها] هم باید انجام بگیرد» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار اسلام و زن، ۱۳۶۵/۱۰/۲۲).

«وقتی می‌گوییم که باید مسئله فساد و فحشا و محدودیت‌های روابط زن و مرد را از نظر اسلام تبیین کنیم، این فقط برای مردم دنیا نیست، برای مردم خود ما هم هست. حقیقت این است که در جامعه اسلامی ما، بر روی مسئله بی‌بندوباری و ممنوعیت فساد و فحشای جنسی، کار فرهنگی لازم انجام نگرفته است و لذا مردم ما، البته اکثریت، ایمان به آن حفاظها و حجاب‌های لازمی که اسلام معین کرده دارند، لیکن عده‌ای هم هستند که مسئله حجاب و محدودیت روابط زن و مرد برای آنها درست جا نیافتاده و مفهوم نشده است. ما وظیفه داریم که این مسئله را برای مردم خودمان هم تبیین کنیم و جوانب آن را به مردم خودمان برسانیم» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۹).

«ما می‌خواهیم با این کار طولانی پنجاه‌ساله امروز مقابله کنیم، بنابراین تعجبی ندارد اگر ما در محیط اجتماع خودمان هم، حتی ببینیم خانم‌های متدینی هم وجود دارند که مذهبی‌اند، اهل نمازند، اما مسئله حجاب را به‌روشنی نمی‌دانند. حتی بعضی‌ها که از چادر و حجاب مناسب هم استفاده می‌کنند درست برایشان ابعاد اهمیت این مسئله روشن نباشد، این یک تکلیف بزرگی را بر دوش ما می‌گذارد که ما باید از تمام امکاناتمان استفاده کنیم. آنی که من می‌خواهم امروز مطرح بکنم و پیشنهاد بکنم در یک جمله خلاصه می‌شود و آن این است که ما باید از تمام امکانات کار فرهنگی برای تبیین مسئله حجاب و نظر اسلام درباره روابط زن و مرد استفاده کنیم، این یک چیز مهم و جزو مسائل درجه یک در معارف کنونی است که در جامعه ما ترویج می‌شود، یعنی کاری که متأسفانه تا حالا به‌صورت خوبی انجام نگرفته و اینجا وصل می‌شود به این بحث ما و به بحث اصلی ما که درباره وظایف دولت اسلامی عرض کردم» (همان).

«ناشران کتاب‌هایی را که در این زمینه نوشته شده و مقالاتی را که آماده شده، اینها را در اختیار مردم قرار بدهند، به‌جای برخی از کتاب‌هایی که موضوعات اگر دینی هم دارد مسائل دست دوم و کم‌اهمیت است و منتشر می‌شود، دو کتاب بسیار خوب از شهید عزیز و بزرگوارمان مرحوم آیت‌الله مطهری (رضوان‌الله‌علیه) هست درباره همین مسئله که جا دارد که اینها را بارها و بارها منتشر کنند و در اختیار خانواده‌ها و در اختیار مرد و زن‌ها و در اختیار دانشگاه‌ها قرار بدهند تا از آنها استفاده بشود. به‌خصوص روی ادبیات کودک و کتاب‌های کودکان باید کار بشود، ما از دنیا طلبکاریم، ما درصدد دفاع از یک

تاز منزوی نیستیم، ما زبانمان سر دنیایی که نسل‌ها را فاسد کرده و به فحشا انداخته دراز است، حرف حق و متقن دست ماست، نظر اسلام نظری نیست که ما اگر آن را گفتیم مجبور باشیم مدت‌ها آن را بخواهیم توجیه کنیم و اطرافش را درست کنیم، نظر متقن متینی است که باید بیان بشود، باید ارائه بشود، بهترین نظرات هم وقتی بیان نشد، ارائه نشد، در اختیار ذهن‌ها قرار نگرفت، مورد قبول قرار نمی‌گیرد. ما در این زمینه باید کار کنیم بنابراین دنیا هم به نظرات اسلام در این زمینه مثل همه زمینه‌های دیگر نیازمند است و ما باید به ذهن‌های مردم و دل‌های مردم دنیا کمک کنیم» (همان).

«ما اگر بتوانیم نظریه اسلام را به شکل سالم به دنیا عرضه بکنیم جنجال مغرضانه،

جو سازهای جهانی هم از بین خواهد رفت، ما نظرمان را متوقع نیستیم دنیا در اولین مراحل بپذیرد، اما مطمئنیم که اگر این نظر با همه جوانبش، با فلسفه‌اش و با بیان صحیح و درست و مستدل و علمی، امروز به هریک از جوامع جهانی ارائه بشود یک نظر قابل قبولی خواهد بود، امروز شما ببینید روشن‌فکران کشورهای مسلمان دارند به سمت حجاب رومی‌آورند، بنده خودم در یکی از کشورهای مسلمان آفریقایی، در محلات بالای آن شهر و آنجایی که افراد تحصیل‌کرده هستند و دختران دانشجو آنجا هستند، دیدم حجاب به سبک حجاب دختران مسلمان خود ما و دانشجویان مسلمان مؤمن باحجاب خود ما در آنجا وجود دارد، در کشورهای عربی شما ببینید در لبنان، در مصر، در جاهای دیگر، زن‌ها امروز، به‌خصوص زن‌های روشن‌فکر و آگاه، به این حجاب رو‌آوردند، اینها به ندانستن یا کوتاه‌فکری متهم نمی‌شوند، اینها به ارتجاع متهم نمی‌شوند، اینها مسائل دنیا را در روابط زن و مرد خوب می‌دانند، همچنانی که ما هم خیلی خوب می‌دانیم، آنچه که اسلام ارائه می‌کند یک مرحله جدید است، یک فکر تازه است و هیچ اشکالی هم ندارد که زن باحجاب باشد، پوشیده باشد، با چادر باشد، در کشورهای عربی که عبا معمول است با عبا باشد، در آنجایی که انواع حجاب‌های دیگر معمول هست با همان حجاب‌ها باشد و در تمام میدان‌های اجتماعی هم شرکت بکند، این حرف که لباس حجاب زنان، دست‌وپاگیر است از آن حرف‌های سست و بی‌پایه است.

خیلی از ملت‌ها را شما در دنیا می‌بینید که مردهایشان لباس‌هایی دارند، از لباس زنان ما خیلی دست‌وپاگیرتر، لباس‌های بلند، پیراهن‌های بلند، چارقد بر سر، عبا بر

دوش و همه فعالیت‌های اجتماعی هم می‌رسند، هیچ‌کس که نمی‌گوید اینها نمی‌توانند، جنگ هم می‌کنند، کار اداره دنیا را هم می‌کنند، سیاست هم دارند، اقتصاد هم دارند، همه کار هم می‌کنند، هیچ‌کس از زن نمی‌خواهد که با چادر و روی گرفته توی اتاق کارش هم وقتی می‌رود با همان حالت باشد، نه در منظر مردم، در معرض عمومی اجتماع، در آنجایی که اختلاط زن و مرد هست، البته این بهترین شکل حجاب است. هیچ اشکالی ندارد که ما این فکر را امروز به‌عنوان یک فکر تازه، به‌عنوان یک ایده نو به دنیا عرضه کنیم و مطمئن باشیم که دنیا آن را خواهد پذیرفت. به امید اینکه ان‌شاءالله برادران ما در حوزه علمیه، در محیط‌های علمی، در سازمان تبلیغات اسلامی، در وزارت ارشاد و در هرجایی که این کارها ممکن است، دنباله این مسئله را بگیرند و این مسئله مهم اسلامی را تبیین کنند و در اختیار مردم بگذارند و البته در کنارش، مقدمات کارهای اجرایی متین و محکم با پشتوانه تبلیغی و فرهنگی در جامعه انجام بگیرد، ما بتوانیم این حکم اسلامی و این نظر و تفکر و ایده اسلامی را در جامعه خودمان مجسم کنیم و آن را به دنیا ارائه بدهیم» (همان).

«یقیناً آن حضور شجاعانه و قوی مرحوم بهشتی در جلسات بزرگ مربوط به لایحه قصاص بی‌تأثیر نبود. اما فقط این نبود در شخصیت بهشتی که مخالفان با اسلام و فقاقت را علیه او برانگیزد، همه چیز در زندگی مرحوم بهشتی و ذهنیت بهشتی همین را ایجاب می‌کرد. می‌دانید ایشان در سال پنجاه‌وهشت، وقتی که یکی از ملی‌گراهای یابوگو راجع به اسلام صحبت کرده بود و گفته بود که اسلام نه مفید است، نه ممکن است، ایشان یک سخنرانی کرد، و آن چنان قوی و شجاعانه با این فکر برخورد کرد که همه را متوجه خودش کرد. واقعاً در ماه‌های اول انقلاب و سال اول انقلاب، با اینکه انقلاب به‌وسیله همین مردم مؤمن به اسلام و به رهبری روحانیت، به‌وجود آمده بود، کمتر کسانی بودند که بتوانند شجاعانه و گستاخانه موضع‌گیری‌های قاطع دین را در زمینه مسائل گوناگون بیان کنند. راجع به حجاب بتوانند نظر دین را، نظر اسلام را صریح بگویند، راجع به ربا و مسائل بانک و بانک‌داری بتوانند صریح بگویند، راجع به انتخاب عناصر اصلی حکومت و شرایطی که آنها دارند، یعنی آشنایی به دین و عدالت بتوانند صریح بیان کنند و بگویند. و کسانی که از جو رقیق و بی‌رمق دینی در حوزه‌های

سیاسی در گذشته استفاده می‌کردند هرچه دلشان می‌خواست بیان می‌کردند. مرحوم بهشتی جزو کسانی بود که بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای دین را و همان چیزی را که معنای فقاقت و در جهت فقاقت هست، بیان می‌کرد، با صراحت و با شجاعت، از جمله در مورد لایحه قصاص هست. واقعاً باید گفت آقای بهشتی یک فقیه بود، یک مجتهد بود، با احکام دینی کاملاً آشنا بود، درباره مسائل دینی با کسی اهل سازش نبود، تحت تأثیر جوها کمتر قرار می‌گرفت و یک انسانی بود که طبعاً آن کسانی که می‌خواستند در جهت‌گیری‌های ضدفقاقتی حرکت کنند؛ یقیناً وجود او را به‌آسانی تحمل نمی‌کردند» (مصاحبه با روزنامه رسالت درباره هفت تیر، ۱۳۶۵/۴/۴).

«فرض بفرمایید ما امروز با یک خلأ فکری درزمینه حجاب اسلامی و پوشش زن مواجهه هستیم. این را چه باید بکنیم؟ ما بعد از انقلاب، چقدر در باب حجاب و پوشش زن حرف زدیم و مطلب ارائه کردیم؟ که توقع داشته باشیم که فلان خانم بارآمده در محیط غیراسلامی، که البته در سایه شور و هیجان انقلاب به این حکم اسلامی گرایش پیدا کرده است، این به‌صورت عمیق باور کرده باشد این حکم اسلامی را و همچنانی که به باورهای دینی و اجتماعی خودش پایبند است، به این باور هم در خلأ و ملأ پابند باشد. چقدر تبلیغ در این زمینه ما انجام دادیم؟ چقدر کتاب یا شعر یا قصه یا سخنرانی عمومی برای همه مردم درزمینه لزوم حجاب بیان کردیم؟ تا اگر به یک خانمی توی خیابان گفتیم خانم چرا شما حجابت این‌جوری است؟ خاطرجمع باشیم که عقاب بلابیان نیست، مؤاخذه بلابیان نیست. من احساس خلأ می‌کنم در این زمینه. خب اینکار را کی باید کند؟ این یک مسئله مقطعی است. در این مقطع از انقلاب ما، یک چنین مسائلی وجود دارد که بایستی بهش پرداخت. یک عقل مرکزی، دستگاه فکری، مجتمع مرکزی وجود داشته باشد که نگاه کند به صحنه جامعه و نگاه کند به صحنه جهانی و خلأها را جست‌وجو کند، مهم‌ترین‌هایشان را پیدا کند، برای پر کردن این خلأها برنامه‌ریزی کند، هم مواد لازم را برای پر کردن‌ها مشخص کند که چی‌هایند، هم ابزار را مشخص کند، بعد برای تأمین این بدهد به دستگاه اجرایی» (بیانات به مناسبت هفتمین سالگرد سازمان تبلیغات اسلامی در تالار اندیشه، ۱۳۶۷/۴/۱).

«درباره مسئله زن، حقوق زن، رفع ستم از زنان و فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای

زنان کشورمان، لازم است کار فرهنگی بزرگی انجام گیرد. من امروز با این نیت این بحث را می‌کنم که به ایجاد این فضای فرهنگی کمک شود. اگر فضای فرهنگی جامعه در زمینه مسائل زن، شفاف شود و احکام اسلامی و نظرات قرآنی در این زمینه روشن گردد، راه هموار خواهد شد، برای اینکه بانوان کشور ما بتوانند به آن نقطه‌ای که برای یک زن، آرمانی و غایت مطلوب است، برسند. اگرچه بحث است، سخن است، گفتن است، اما در واقع عمل است؛ زیرا این گفتن، فضای فرهنگی جامعه را شفاف خواهد کرد و ذهن‌ها را روشن خواهد نمود» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

«نظر اسلام در مورد حقوق زن و حقوق مرد باید تبیین شود. خود بانوان هم در این زمینه باید کار کنند؛ اما بیشتر باید کسانی که در معارف اسلامی آگاهی دارند، تلاش کنند و بتوانند نظر اسلام را در آنجاهایی که حقوق زن و مرد متفاوت است، درست تبیین نمایند، تا هرکسی تصدیق کند که این دقیقاً براساس طبیعت و فطرت انسانی زن و مرد و برطبق مصالح جامعه است. البته کارهای خوبی هم شده است؛ امروز هم باید با زبان امروز این کار بشود، والا در گذشته هم در این زمینه کارهای خوبی انجام گرفته است و اگر کسی مطالعه و توجه کند، به همین اذعان و تصدیق هم خواهد رسید» (همان).

«ممکن است کسانی بی‌خبر و بی‌اطلاع باشند؛ بایستی اینها را با حجاب آشنا کرد. من در همین سال‌های اول انقلاب، به‌وضوح دریافتم که بعضی از زنانی که محجب هستند و خیلی قدر حجاب را نمی‌دانند، اینها اصلاً از حکم حجاب و فلسفه حجاب و فواید حجاب اطلاعی ندارند؛ یعنی با اینها کمتر صحبت شده است» (جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

«در محیط دانشگاه خودتان، در نشریات خودتان، با نشریات زن - که الان در ایران چند نشریه مربوط به زنان وجود دارد - با دیگر نشریات رایج صحبت کنید، چیزهایی بنویسید، پخش کنید، در جامعه فکر را بپراکنید؛ منتها با استدلال، با منطق. بهترین راه تأمین حجاب هم همین است که با منطق برخورد شود. البته اگر چیزی جزو مقررات شد و کسی برخلاف آن مقررات رفتار کرد، ممکن است قوانینی وجود داشته باشد که دولت برخورد کند؛ که لابد هم می‌کند. درعین حال، آن چیزی که در اساس لازم است و مهم‌تر از همه است، این است که شما ذهن این دختر جوان، یا این زن جوان را - که

عمده هم خانم‌های جوان هستند - با اهمیت حجاب آشنا کنید؛ یعنی به او تفهیم کنید که حجاب از لحاظ شرعی و از لحاظ منطقی این است. در ذهن او، استدلال صحیح را در مورد رعایت حجاب راسخ کنید. امیدواریم که ان‌شاءالله روزبه‌روز بهتر شود» (همان).

«برگزاری این کنگره بسیار خوب است؛ منتها چون مسئله حجاب کاملاً عمومی است و مربوط به یک محیط خاص نیست، احتیاج دارد به اینکه اگر کار می‌کنید، منطقی، شسته و رفته، با مفاهیم روشن و با زبان خوب باشد. در این زمینه، کار عقلی و نقلی فرقی نمی‌کند. نقلی هم که باشد، اشکال ندارد؛ چون مخاطبان شما مسلمانان هستند که ممکن است در عین اعتقاد به اسلام و خواندن نماز، به حجاب اعتقادی نداشته باشند. دفاع از حجاب به نحوی نباشد که در اصل حکم حجاب، مخاطبان را مردد کند. متأسفانه ما از اول انقلاب، روی این مسئله کار زیادی نکردیم؛ علتش هم این است که خانم‌ها با حجاب‌اند؛ کأنه آقایان لازم ندانستند در این زمینه کاری بکنند! در حالی که نه، این یکی از مباحث ویژه فرهنگی اسلامی است و باید کامل و درست تبیین شود» (بیانات در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه، ۱۳۸۲/۱۰/۱۵).

«ما احتیاج داریم الان برای نگه داشتن زن ایرانی در همان روندی که انقلاب او را در آن روند انداخته بود و حفظ آن حالت جدیدی که با آن استحاله عظیم انقلابی برای‌اش به وجود آورده بود، احتیاج داریم به چند چیز. اولاً، به ادامه استدلال، یعنی آن استدلال صحیح و متینی که نشان می‌دهد جایگاه زن چیه؟» (مصاحبه درباره جایگاه زن در جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۲/۴).

ب) اهتمام به فرهنگ عمومی و اصلاح آن

۱. اهمیت اهتمام به فرهنگ عمومی

«اکنون که شما در این زمینه مسئولیت دارید، خواهش می‌کنم در اداره فرهنگ عمومی، از جان و ذهن و فکر و وقت خودتان، در حد توان، مایه بگذارید. وقتی این حاصل شد، نوبت آن است که بررسی کنیم کدام دستگاه‌ها و افراد دیگر، در ارتباط با اداره فرهنگ عمومی جامعه هستند؛ مثلاً صدا و سیما، مطبوعات و یا شخصیت‌های عمده فکری و فرهنگی که گاهی یک سخنشان شکل‌دهنده یک جریان در فرهنگ جامعه است. چگونگی همکاری آنان با شما، مسئله بعدی است که باید بررسی شود. از این‌رو، ابتدا شما باید

فصل چهارم برخورد با ناامنی اخلاقی ۱۹۹

درست شوید و وقتی که این اصل اساسی شکل گرفت، آنگاه براساس آن، بسیاری از کارهای دیگر انجام می‌شود» (بیانات در دیدار با وزیر و مسئولان وزارت ارشاد و اعضای شوراهای فرهنگ عمومی کشور، ۱۳۷۴/۴/۱۹).

«من جوانان عزیز را به یک مجاهدت حقیقی دعوت می‌کنم. مجاهدت فقط جنگیدن و به میدان جنگ رفتن نیست. کوشش در میدان علم، اخلاق، همکاری‌های سیاسی و تحقیق نیز برای مردم جهاد محسوب می‌شود. ایجاد فرهنگ و اندیشه صحیح در جامعه نیز جهاد است. و اینها، همه جهاد در راه خدا و جهاد فی سبیل الله است. طرف این جهاد، مستکبران، دشمنان و کسانی هستند که با اسلام، ایران، هویت، ملیت، اسلامیت و صفتهای اسلامی عناد و دشمنی دارند.

قرآن می‌گوید: «اشدأء علي الكفار»؛ مسلمانان بایستی نسبت به کفار سخت‌گیر باشند. این کفار کجا هستند؟ هر غیرمعتقد به اسلام، کسی نیست که باید نسبت به او سخت‌گیر بود و شدت گرفت. قرآن می‌گوید: «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین»؛ کسانی که با شما سر ستیزه ندارند و علیه شما توطئه نمی‌کنند و کمر به نابودی نسل و ملت شما نبسته‌اند، ولو از دین دیگری باشند، با آنها نیکی کنید و رفتار خوب داشته باشید؛ کافری که با او باید شدید بود، این نیست. «انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم». باید با کسانی شدید بود که با هویت، اسلام، ملیت، کشور، تمامیت ارضی، استقلال، شرف، عزت، ناموس، سنت‌ها، فرهنگ و ارزش‌های شما مبارزه می‌کنند. این فرهنگی است که باید بر جامعه ما حاکم باشد. تساهل و تسامح باید بین خود مسلمان‌ها برقرار باشد» (بیانات در دیدار با جوانان استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۶).

«فرهنگ به‌عنوان شکل‌دهنده به ذهن و رفتار عمومی جامعه است. حرکت جامعه براساس فرهنگ آن جامعه است. اندیشیدن و تصمیم‌گیری جامعه براساس فرهنگی است که بر ذهن آن جامعه حاکم است. دولت و دستگاه حکومت نمی‌تواند از این واقعیت به این اهمیت، خود را کنار نگه دارد. وقتی مردم در خانواده و ازدواج و کسب و لباس

پوشیدن و حرف زدن و تعامل اجتماعی‌شان در واقع با یک فرهنگ حرکت می‌کنند - بنده پیش از انقلاب در سخنرانی‌هایم مثال می‌زدم و می‌گفتم فرهنگ مثل توری است که ماهی‌ها بدون اینکه خودشان بدانند، در داخل این تور حرکت می‌کنند و به سمتی هدایت می‌شوند - دولت و مجموعه حکومت نمی‌تواند خود را از این موضوع برکنار بدارد و بگوید بالاخره فرهنگی وجود دارد و مردم به چیزی فکر می‌کنند؛ نه، ما مسئولیت داریم این فرهنگ را بشناسیم؛ اگر ناصواب است، آن را تصحیح کنیم؛ اگر ضعیف است، آن را تقویت کنیم؛ اگر در آن نفوذی هست - مانند مثال‌هایی که ایشان در باب اینترنت زدند - دست نفوذی را قطع کنیم. بنابراین فرهنگ به‌عنوان شکل‌دهنده به ذهن و رفتار عمومی جامعه هم، یکی از میدان‌های اساسی است» (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶).

«ما فرهنگ را بستر اصلی زندگی انسان می‌دانیم؛ نه فقط بستر اصلی درس خواندن و علم آموختن. فرهنگ هر کشور، بستر اصلی حرکت عمومی آن کشور است. حرکت سیاسی و علمی‌اش هم در بستر فرهنگی است. فرهنگ، یعنی خلیات و ذاتیات یک‌جامعه و بومی یک ملت؛ تفکراتش، ایمانش، آرمان‌هایش؛ اینها تشکیل‌دهنده مبانی فرهنگ یک کشور است؛ اینهاست که یک ملت را یا شجاع و غیور و جسور و مستقل می‌کند، یا سرافکنده و ذلیل و فرودست و خاک‌نشین و فقیر می‌کند. فرهنگ، عنصر خیلی مهمی است. ما نمی‌توانیم از فرهنگ و رشد فرهنگی و پرورش فرهنگی صرف‌نظر کنیم. فرهنگ هم مثل علم است؛ فرهنگ هم گیاه خودرو نیست. همه آنچه شما از نشانه‌ها و مظاهر فرهنگی در جامعه خودتان و در هر نقطه‌ای از دنیا می‌بینید، بدون تردید این بذر را دستی افشاندن است. البته انسان بعضی از دست‌ها را می‌بیند، اما بعضی از دست‌ها را نمی‌بیند؛ از داخل خانه، تا درون مدرسه، تا فضای خیابان، تا رادیو و تلویزیون، تا ماهواره، تا تبلیغات جهانی، تا اینترنت، و از این قبیل چیزها. فرهنگ، هدایت و پرورش دادن می‌خواهد» (بیانات در دیدار با وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷).

۲. فرهنگ عمومی جامعه در خصوص زنان

«بحث اینکه زنی وزیر بشود یا نشود، یا در مجلس عضو هیئت‌رئیس باشد یا نباشد؛ اصلاً

مسئله‌ای نیست که ما آن را در قضیه زنان، تأثیرگذار بدانیم. به هیچ وجه این گونه نیست. شما ملاحظه بفرمایید، مثلاً در بنگلادش که این خانم بر سر کار است و قبل از او یک خانم دیگر مسئولیت داشته، مگر در برطرف کردن مشکلات زنان در کشور بنگلادش چقدر اثر داشته‌اند؟ یا قبل از انقلاب که در کشور سریلانکا، نخست‌وزیر مقتدری بر سر کار بود، آیا مشکلات زنان این کشور برطرف شده بود؟ یا در هند که خانم ایندیرا گاندی نخست‌وزیر بود، چقدر از این مشکلات کاسته شده بود؟ بنده ایشان را از نزدیک دیده بودم؛ زن بسیار فرزانه، عاقل و مقتدری بود و سال‌ها در مبارزات شرکت داشت؛ اما آیا در رفع مشکلات زنان کشور هند اثر گذاشته بود؟ البته من در این زمینه تحقیقی نکرده‌ام؛ جا دارد شما تحقیق کنید. آن طور که من دورادور نگاه می‌کنم، می‌بینم اینها هیچ اثری نداشته‌اند.

بنابراین مسئله اصلی زن، اینها نیست. اینکه یک زن، معاون وزیر یا استاندار و یا سفیر شود، مگر چقدر اثر دارد؟ مگر دنیا در خصوص رشد و تمییز یک کشور در برطرف کردن مشکل زن و مرد، به این چیزها نگاه می‌کند؟ مگر قضاوت دنیا درباره بنگلادش این است که اینها مسائل زنان را حل کردند؟ مگر کشوری مثل آمریکا، در طول این دو بیست سال چند نفر رئیس‌جمهور زن داشته است؟ آنها مدعی همه دنیایند؛ اما به نظر من مشکلات زنان در آمریکا، اگر از جاهای دیگر بیشتر نباشد، کمتر نیست. البته من در طول زمان آمارهایی دیده‌ام که نشان می‌دهد مسئله زن در آمریکا، از کشور ما بسیار بدتر است؛ یعنی آن نقاط مورد توجه و حساسیت طلب بنده و امثال بنده و یقیناً شما، در آمریکا بسیار بیشتر است. من می‌گویم به مسئله اصلی نگاه کنید. مسئله اصلی، فرهنگ عمومی جامعه است. ما دچار یک مشکل فرهنگی هستیم» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۷/۱۴).

«شما که می‌خواهید در زمینه فرهنگ کار کنید - که توصیه من این است - باید در همه زمینه‌های فرهنگی کار کنید. بنابراین من یکی از کارهای اصلی خانم‌ها را تصحیح فرهنگ عمومی جامعه نسبت به زنان می‌دانم؛ آن هم نسبت به گرفتاری‌های اساسی جامعه ما در زمینه مسائل زنان، که این کار، بسیار مشکل است» (همان).

۳. ابعاد فرهنگ عمومی

• ابعاد درازمدت

«به‌نظر بنده، فرهنگ عمومی دو بخش دارد: یک بخش، امور و مسائلی است که بارز و ظاهر و جلو چشم است و حقیقتاً هم در سرنوشت یک ملت دخالت دارد؛ اما در درازمدت تأثیر می‌کند. یعنی در مسیر زندگی و حرکت‌های آینده یک ملت تأثیر دارد. مثلاً شکل لباس و چه پوشیدن و چگونه پوشیدن و از کدام الگوی پوشش استفاده کردن، جزو مصادیق و نمونه‌های بارز فرهنگ عمومی جامعه است. یا شکل معماری در جامعه و در چگونه خانه‌ای زندگی کردن، بخشی از فرهنگ جامعه را شکل می‌دهد. زیرا خانه‌های قدیمی ما یک نوع خانواده و خلیقات بار می‌آورند - حیاط بزرگ، حوضی در وسطش و اتاق‌هایی در اطراف. از این اتاق پدر بزرگ درمی‌آید و از آن اتاق دایی و از آن یکی هم عمو. بچه‌های خانواده، همه دور هم و بر یک سفره جمع می‌شوند و درواقع، این خانه است که خانواده را به دنبال خود می‌کشاند - و آپارتمان نوعی دیگر از خانواده ایجاد می‌کند. حتی شکل در و پنجره و ارتباط اتاق‌ها باهم، به ناچار تأثیر خاصی بر ذهن و خلق و منش و تربیت افراد دارد. از این‌رو، امروز - خوشبختانه - می‌بینیم که در تلویزیون و میزگردها و گفتارها، بر معماری سنتی ایرانی تکیه می‌شود. در کردارها نمی‌دانم چگونه است. ولی به‌هرحال، آنچه معلوم است اینکه، این ملت کهن و بزرگ، قبل از اینکه از سبک معماری اروپایی تأثیر بپذیرد، خودش یک سبک معماری خاص داشته است. اینها از موارد فرهنگ عمومی است که فراوان است و تأثیراتش بر سرنوشت این ملت، بلندمدت است. چون به‌هرحال، هر نوع لباس، هرگونه رفتار، هر شکل نشستن بر سفره، هرگونه سخن گفتن دو نفر در مواجهه با همدیگر و مسائلی از این قبیل، تأثیراتی انکارناشدنی در شکل‌گیری شخصیت افراد یک‌جامعه دارد. لیکن نه در کوتاه‌مدت؛ در بلندمدت» (بیانات در دیدار با وزیر و مسئولان وزارت ارشاد و اعضای شوراهای فرهنگ عمومی کشور، ۱۳۷۴/۴/۱۹).

• ابعاد فوری

«بخش دوم از فرهنگ عمومی، آن است که مانند بخش اول در سرنوشت یک ملت تأثیر

فصل چهارم برخورد با ناامنی اخلاقی ۲۰۳

دارد؛ اما تأثیراتش فوری و بسیار محسوس است. یعنی خود امور مربوط به این بخش از فرهنگ عمومی، چندان محسوس نیست؛ لیکن تأثیراتش در جامعه و سرنوشت و مسیر آن، بسیار محسوس است. از جمله این امور و در واقع عمده‌ترین آنها، اخلاقیات است؛ اخلاق فردی و اجتماعی مردم یک‌جامعه. فرض بفرمایید افراد یک‌جامعه، وقت‌شناس نباشند» (همان).

۴. جهت‌گیری فرهنگ عمومی

● فضایل اخلاقی

«امتیاز نظام اسلامی در این است که این چارچوب، احکام مقدس الهی و قوانین قرآنی و نور هدایت الهی است که بر دل و عمل و ذهن مردم پرتوافشانی و آنها را هدایت می‌کند. مسئله هدایت مردم یکی از مسائل بسیار مهمی است که در نظام‌های سیاسی رایج دنیا - به خصوص در نظام‌های غربی - نادیده گرفته شده است. معنای هدایت مردم این است که بر اثر تعلیم و تربیت درست و راهنمایی مردم به سرچشمه‌های فضیلت، کاری بشود که خواست مردم در جهت فضایل اخلاقی باشد و هوس‌های فاسدکننده‌ای که گاهی به نام آرا و خواست مردم مطرح می‌گردد، از افق انتخاب مردم دور شود. امروز شما ملاحظه می‌کنید در بسیاری از دمکراسی‌های غربی، زشت‌ترین انحرافات - انحرافات جنسی و امثال آن - به‌عنوان اینکه خواست مردم است، صبغه قانونی پیدا می‌کند و رسمی می‌شود و به اشاعه آن کمک می‌گردد. این، غیبت عنصر معنوی و هدایت ایمانی را نشان می‌دهد. در نظام اسلامی - یعنی مردم‌سالاری دینی - مردم انتخاب می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و سرنوشت اداره کشور را به‌وسیله منتخبان خودشان در اختیار دارند؛ اما این خواست و انتخاب و اراده در سایه هدایت الهی، هرگز به بیرون جاده صلاح و فلاح راه نمی‌برد و از صراط مستقیم خارج نمی‌شود. نکته اصلی در مردم‌سالاری دینی این است. این هدیه انقلاب اسلامی به ملت ایران است. این تجربه جدید و جوانی است؛ اما تجربه قابل تأمل و پیگیری و قابل تقلیدی است برای همه کسانی که دلشان برای فضیلت‌ها و جامعه پاک و پاکیزه انسانی می‌تپد و از جرائم و رذائل اخلاقی و رواج زشتی‌های خلقیات بشری رنج می‌برند» (بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۸۰/۵/۱۱).

● جهت‌گیری فرهنگ عمومی به سمتی که جامعه خود بی‌حجابی را طرد کند

«یک نفر از زن‌های سربرهنه و لخت را که آن روز در ارگ بودند، شما الان در همه ایران پیدا نمی‌کنید ... اشکالی که متوجه مجموعه ما هست این است که ما نتوانستیم فضای عمومی جامعه را طوری کنیم که اگر دشمنان ما به شکل سازمان‌دهی شده می‌آیند و مانکن‌ها را در خیابان راه می‌برند، خود فضای جامعه این را پس بزند. این، اشکال بر ماست و بر همه هم هست؛ یعنی دولت مؤثر است، وزارت ارشاد مؤثر است، مجلس مؤثر است، صدا و سیما مؤثر است، روحانیون مؤثرند، حوزه‌ها مؤثرند؛ همه مؤثرند. ما باید این کار را بکنیم. ببینید، این ادعا نیست؛ ما گزارش اطلاعاتی داریم که پول داده‌اند و یک عده زن را اجیر کرده‌اند که با یک هیئت خاصی به خیابان‌ها بیایند؛ حالا ولو اینکه بعد از یک مقدار راه رفتن، یک مأمور امر به معروف و نهی از منکر یا یک مأمور نیروی انتظامی جرئت بکند یا پیدا بشود و جلوی‌شان را بگیرد؛ اما بالاخره اینها بیایند و در چند خیابان حرکت کنند، تا حریم‌شکنی کنند.

ما از نیروی انتظامی، گزارش اطلاعاتی داشتیم که اینها را حتی به قم می‌فرستند؛ شهری که در زمان طاغوت هم بی‌حجاب در آنجا نبود. می‌دانید که در زمان طاغوت، در همه جا بی‌حجاب‌ها بودند؛ اما در قم بی‌حجاب وجود نداشت. بله، کسانی را فرستاده‌اند که در بعدازظهر یا در هنگام عصر، یک ساعت، دو ساعت، به خیابان صفائیه یا خیابان ارم بروند و حریم‌شکنی کنند؛ دارد این کارها می‌شود. ما باید فضای جامعه را جوری کنیم که اگر چنین چیزی پیدا شد، احتیاج به نیروی انتظامی نباشد؛ اصلاً مزاج جامعه پس بزند؛ استفراغ کند. باید همه دستگاه‌ها یک کار تبلیغی صحیح و منطقی انجام بدهند. امیدواریم با این دولت که ادعا و شعارش پایبندی به ارزش‌هاست، ان‌شاءالله این کارها زمینه‌سازی بشود؛ والا قبلاً هم، رؤسای کشور همه مردمان متدینی بودند، اما وقتی سیاست‌ها و نگرش‌ها به‌خصوص می‌آمد به آن لایه‌های پایین، به کلی جور دیگری می‌شد. ولی ان‌شاءالله حالا بایستی نگذاریم. البته تذکر زبانی همه باید بدهند؛ اما از زبان که فراتر می‌رود، دیگر تکلیف حکومت است» (بیانات در دیدار با جمعی از دوستان، ۱۳۸۴/۴/۲۳).

۵. عدم موفقیت در سامان‌دهی صحیح فضای عمومی جامعه

«تکان انقلاب؛ آن حرکت عظیمی که انقلاب در همه‌جا به‌وجود آورد، بسیاری از این تصورات را دور ریخت. البته قبل از انقلاب هم، یک عده اساتید متدین و مؤمن و خوب، در این دانشگاه - به خاطر اینکه در اقلیت بودند - بروز پیدا کردند. این معنا یادتان باشد؛ این نکته مهمی است: علت اینکه قبل از انقلاب - مثلاً بیست سال قبل از انقلاب - چند استاد متدین در دانشگاه پیدا شدند و بروز و ظهور یافتند - یعنی تبرز پیدا کردند - این بود که در اقلیت بودند. چون محیط، محیط بی‌دینی بود، چند نفر همدیگر را پیدا کردند، باهم اجتماع نمودند و اجتماعشان مایه تبرزشان شد. والا این‌طور نبود که واقعاً یک‌یک اینها آدم‌های برجسته، مبارز و این‌چنانی باشند. بعد هم که انقلاب آمد، حرکت عظیمی داد و یک فضای دینی را در محیط دانشگاه به‌وجود آورد؛ آن هم یک فضای دینی غیرعمیق و غیرماندگار، آن امر بی‌دینی در استخوان‌بندی‌اش بود. یعنی فضای دینی، درست به جسمش فرونرفته و نفوذ نکرده بود.

از این‌روست که شما امروز، پانزده سال پس از پیروزی انقلاب، به دانشگاه که می‌روید، آنجا را محیط دین نمی‌بینید. پانزده سال که زمان زیادی نیست. آری؛ بی‌دینی، عرف حاکم نیست. مثل گذشته نیست که بی‌دینی عرف حاکم بود و اگر کسی می‌خواست بی‌دین نباشد، باید به‌گونه‌ای خودش را نجات می‌داد. پسری ریش‌داشته باشد؛ دختری حجاب داشته باشد؛ کسی نماز بخواند؛ سر کلاس با یک منکر مقابله شود و ... اینها یک مجاهدت لازم داشت. امروز آن‌طور نیست. باین‌همه، حاکمیت دین هم - آن‌گونه که توقع داریم - در دانشگاه وجود ندارد. آقایان به این نکته هم توجه کنید: در طول این سالیان متمادی، هم دولت ما دولت دینی بوده، هم وزرای ما غالباً وزرای متدین بوده‌اند و هم آقایان روحانیون در دانشگاه حضور داشته‌اند. در عین حال، آن عرف دینی، آن فرهنگ دینی و آن گرایش دینی، به اعماق نرفته است. پس عیبی در کار است. مگر می‌شود این را منکر شد؟ اشکالی در کار است. البته بسیار راحت است که ما اشکال را فوراً برگردانیم به اینکه بودجه نمی‌دهند و چه نمی‌کنند! نه؛ به نظر من درست نیست که ما همه اشکالات را برگردانیم به اینکه بودجه نبود، حمایت نبود، پشتیبانی نبود و چه نبود. جماعت آخوند با وجود مخالفت زمینه‌هاست که مثل یک گل آتش

می‌رود و جایی - دوروبر خودش را - به رنگ خودش درمی‌آورد. در بازار، در محیط‌های صنعتی، در محیط‌های اداری، در محیط خارج کشور و در محیط اختناق ضدانقلاب که یک آخوند در مرکز غیردینی نفوذ می‌کرد، مگر حمایت و پول و میز و تلفن و نوکر و مستخدم در کارش بود؟ آخوند با معنویتش نفوذ می‌کند. آن معنویت باید امروز در ما که با دانشگاه‌ها سروکار داریم، بروز داشته باشد» (بیانات در دیدار با اعضای شورای نمایندگان ولی فقیه در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۳/۶/۲۲).

ج) تبیین فلسفه و انجام وظیفه دستگاه‌های ذی‌ربط

«این یک سیاستی است که دارد تعقیب می‌شود ما باید مقابله کنیم و من مقابله را در سه شاخه می‌دانم و این سه شاخه باید به‌طور موازی کار کنند و حرکت کنند؛ یکی شاخه فرهنگی، کار فرهنگی باید انجام بگیرد و من عرض کردم در یکی از خطبه‌های گذشته که متأسفانه از بعد از انقلاب، در زمینه توجیه ذهن مردم نسبت به حدود روابط زن و مرد و توجیه فلسفی آن و اخلاق جنسی و اخلاق خانواده، کار زیادی نشده، تلویزیون باید در خدمت این هدف قرار بگیرد، نمایشنامه‌ها، فیلم‌ها در این جهت باید بسجج بشوند، کتاب نوشته بشود و لذا خواهش کردم که سمیناری تشکیل بشود از صاحب‌نظران فرهنگی، خوشبختانه برادران عزیز سازمان تبلیغات اسلامی به من اطلاع دادند که به این درخواست پاسخ مثبت دادند و یک سمیناری را تشکیل خواهند داد.

من خواهش می‌کنم از همه کسانی که در این زمینه فکری دارند، اندیشه‌ای دارند، کاری کردند، مطالعه‌ای کردند، که با این سمینار وقتی اعلان شد همکاری کنند، یک کار همه‌جانبه فرهنگی را جست‌وجو کنیم. یک برنامه صحیحی را طراحی کنیم، آن‌وقت دستگاه‌های رسانه جمعی، روزنامه‌ها، کتاب‌ها، ناشران، گویندگان همه‌وهمه تکلیف خودشان را باز یابند، بدانند که چه باید بکنند در مقابله با این خطر و فساد بزرگ. البته در کنار این کار، آموزش و پرورش موظف است به مدارس بپردازد. بچه‌های جوان و نوجوانان معصوم را خانواده‌ها می‌دهند در اختیار مدارس ما، ما باید در مدارس اینها را حفظ کنیم، لااقل به اندازه عصمتی که در خانه دارا بودند باید اینها را تحویل بدهیم دو مرتبه از مدرسه وقتی خارج شدند. مدارس ما به‌خصوص آموزش و پرورش و همین‌طور البته

در درجه دوم دانشگاه‌ها هستند باید به این مسئله بپردازند. معلم‌ها باید این نقش تربیتی را برای خودشان قائل باشند و به آن معتقد باشند و مسئولان آموزش و پرورش باید بدانند که این کار یکی از وظایف عمده آنهاست. این همان تربیت اسلامی صحیح است که در کنار تعلیم معنا می‌دهد و تعلیم بدون او هیچ فایده‌ای ندارد و نمی‌تواند آینده روشنی را برای ما ترسیم کند، این وظیفه آموزش و پرورش، مراکز آموزشی و تربیتی و همه دستگاه‌هایی که به‌نحوی جنبه تربیتی دارند و همین‌طور وظیفه خانواده‌ها [است]. خانواده‌ها باید بدانند، فکر نکنند که امروز دیگر چون جمهوری اسلامی است و آن موج فسادآفرین در جامعه وجود ندارد، پس بچه‌های خودشان را رها کنند، جوان‌های خانواده‌های متدین بایستی حواسشان جمع باشد، آنها باید کمک کنند.

آن چیزی که فضای جمهوری اسلامی را آسیب‌ناپذیر می‌کند همان کمک خانواده‌هاست، پدر و مادرهاست، حفظ محیط اسلامی در خانواده است، توجیه لازم ذهنی دختران و پسران جوان و نوجوان و حتی کودک است، دختر چندساله را، پسر چندساله را، بایستی با شیوه‌های صحیح، با تربیت ملایم و لطیف پدر و مادرانه در این خط صحیح فکری و اخلاقی انداخت و نگذاشت که اینها از اول آلوده به این‌گونه تفکرات بشوند، این هم وظیفه خانواده‌هاست، مجموعه کار مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز آموزشی و خانواده‌ها و همچنین کار عظیمی که مسئولان فکری و فرهنگی انجام باید بدهند، این یک کار فرهنگی کاملی را ان‌شاءالله خواهد کرد. جامعه را از در مقابل نفوذ این میکروب و جرثومه خطرناک مصونیت خواهد داد و حفظ خواهد کرد و فضای جامعه ما تا چند سال دیگر حالت آسیب‌ناپذیر را پیدا خواهد کرد» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۲۳).

د) فعالیت تبلیغاتی

«اینکه شما می‌گویید ما چگونه برخورد کنیم؟ ببینید؛ شما با تبلیغات کار کنید. یعنی همان حربه‌ای را که افراد مورد نظر شما برای سست کردن اعتقاد به حجاب به کار می‌برند، شما هم به کار ببرید. یعنی شما درباره حجاب بنشینید، واقعاً تحقیق کنید، فکر کنید، از لحاظ دینی هم مثلاً درباره‌اش بحث کنید، یا از بحث‌هایی که شده استفاده کنید. از لحاظ اجتماعی هم روی همین مسئله کیفیت حجاب تکیه کنید؛ به ترویج

دیدگاه خودتان بپردازید؛ آن چیزی که به نظرتان درست است، آن را بگویید؛ این دغدغه را هم که اینها می‌آیند تمایل به حجاب را در دل مردم از بین می‌برند، نداشته باشید؛ حجاب از بین نمی‌رود. البته اگر قدرتی مثل قدرت رضاخانی بالای سرش باشد ... بالاخره همان کشف حجاب دوران رضاخانی پیش می‌آید؛ اما به مجرد آنکه این زور برداشته شود، مردم به سمت حجاب برمی‌گردند» (جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

هـ) زبان استدلال و نصیحت و آشکار کردن توطئه دشمن

«بعضی‌ها هستند که از لحاظ فکری احتیاج به اغنا ندارند، حرکتشان هم یک حرکت سیاسی نیست، اما یک لغزش دارند می‌کنند، باید به اینها توجه داده بشود که مواظب باشید این لغزش به سود کی‌ها تمام می‌شود؟ من در پیش از انقلاب، آن وقتی که شما دیگر می‌دانید آن وقت چه وضعیتی وجود داشت، این سیطره فرهنگ فساد و گسترش روزافزون و لحظه به لحظه آن در بین دخترها و پسرها و مردها و زن‌ها و حتی کسانی که موی سر و صورتشان سفید هم شده بود به شکل سیل‌آسایی بود، در آن شرایط من یک‌وقتی برای یک عده‌ای یک مطلبی را گفتم. گفتم که شما توجه بکنید که محتوای حقیقی این حرکت که ظاهرش فرهنگی و اینهاست یا عملی است، محتوای حقیقی‌اش سیاسی است. وقتی که فهمیدید به این چیزی که برای شما هیچ حساسیت سیاسی بر نمی‌انگیخته تا حالا، وقتی نگاه می‌کنید به شکل یک خیانت سیاسی نگاه می‌کنید. یعنی مثلاً فرض کنید شما یک دانشجو که می‌رفت عادی توی دانشگاه، می‌آمد، خودش اهل فساد نبود، اما دخترهای هرزه‌ای را هم می‌دید، یک نگاهی هم به آنها می‌کرد. دخترهای مثلاً فرض کنید که بی‌قید و لای اخلاقی را هم می‌دید، از نگاه کردنشان هیچ گزندگی هم احساس نمی‌کرد، شاید احیاناً دو کلمه هم اگر حرف می‌زدند جوابشان را می‌داد، اما این، همین جوان تا حس می‌کرد که این یک توطئه است که این توطئه به وسیله همان کسانی دارد سلسله‌جنبانی می‌شود که اگر صریحاً توی صحنه آشکار بشوند به وسیله همه سنگسار خواهند شد، به وسیله عوامل آمریکا و سیا و نمی‌دانم صهیونیست‌ها و غیره، تا این را احساس می‌کرد، دیگر نسبت به آن دختر، دل‌چرکین می‌شد و نسبت به آن منظره حالت رنجش شدید و بی‌زاری پیدا می‌کرد، و این

فصل چهارم برخورد با ناامنی اخلاقی ۲۰۹

حرفی که من آن وقت به جمع جوان‌ها می‌گفتم در یک عده زیادی اثر کرد، اصلاً پسرهایی که خیلی اهمیت نمی‌دادند به مسئله حجاب و بی‌حجابی و نگاه کردن به زن نامحرم و فلان این حرف‌ها، به کلی چشمشان را می‌انداختند پایین دیگر راه می‌رفتند؛ بعضی از دخترها، پوشش‌هایشان را ملاحظه می‌کردند.

امروز اگر ما به خیلی‌ها همین توجه را بدهیم، اینها ولو اینکه هیچ قصد سیاسی ندارند، ولو اینکه هیچ مثلاً عامل فکری آنها را وادار نمی‌کند، یک نوع باور خیلی ساده و عامیانه است که آنها را به یک مرحله از مقدمات این فسادها می‌کشد، اگر این توجه را به آنها بدهیم اینها مطمئناً متحول می‌شوند و این همان کار اخلاقی‌ای است که باید انجام بگیرد. به نظر من آن کار شما خانم‌هاست، یعنی کار مجلات شماهاست که یک مقداری نصیحت کنید. هیچ زبانی حتی زبان استدلال در موارد زیادی به قدر زبان نصیحت کارگر و نافذ نیست. نصیحت یعنی همین که به آنها توجه بدهید که این کاری که دارند می‌کنند کار بدی است، کار خطرناکی است، کاری است که دشمن از آن سود می‌برد و دوستان از او زیان می‌بینند و هدف از وادار کردن افراد به این کار، یک هدف‌های سیاسی عمیق است؛ این به نظر من کار اخلاقی است. بنابراین همه‌چیز کار بایستی انجام بگیرد به موازات هم» (مصاحبه درباره جایگاه زن در جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۲/۴).

(و) معرفی انواع مفاسد اخلاقی و پوشش نامناسب به عنوان ضدارزش در جامعه

«می‌دانید علت اینکه این چیزها رشد پیدا می‌کند این است که به صورت یک ارزش وانمود می‌شود، وقتی که فلان جور پوشش، فلان جور شلوار، فلان جور مانتو، فلان جور مثلاً فرض کنید که کت یا فلان جور کلاه یا فلان جور کفش، یکی پایش کرد و آمد و پز داد و دیگران هم نگاه کردند و به به گفتند، هم او تشویق می‌شود به این کار، هم دیگران تشویق می‌شوند که این کار را از او فرابگیرند و تقلید کنند. اما اگر چنانچه همان لباس و همان آرایش و همان ژست و همان کفش و همان کیف، به صورت یک جوک درآمد توی مدرسه، یک ضدارزش تلقی شد، به وسیله همان کاریکاتور، به وسیله آن جوک و لطیفه‌ای که آنجا نوشته شده و تو دهن بچه‌ها این گشت، هم خود او احساس شرم می‌کند، هم دیگران تشویق نمی‌شوند که این کار را انجام بدهند. این کار بچه‌های انجمن اسلامی

است که با زبلی‌های خاص دانش‌آموزی که مخصوص خود آنها هم هست بایستی این کار را انجام بدهند، کار انجمن‌ها هم این است» (مصاحبه با مجله آینده‌سازان، ۱۳۶۵/۷/۲۱).

ز) نماز راهی برای دوری از خطاها و گناهان و آرامش‌بخشی به انسان

«انسان در معرض خطاهای گوناگونی هست. هر انسانی - بزرگ و کوچک و پیر و جوان ندارد - بالاخره سهوها و اشتباهات و خطاهایی دارد و گناهانی بر او عارض می‌شود. انسان اگر بخواهد در جاده زندگی موفق شود، نماز می‌تواند جبران‌کننده باشد. در آیه شریفه قرآن می‌فرماید: «واقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن السیات»؛ یعنی نماز را در دو سوی روز و پاره‌هایی از شب به‌جا آورید؛ زیرا نیکی‌ها می‌تواند بدی‌ها را از بین ببرد. نماز نورانیتی دارد؛ ظلمت‌ها را از بین می‌برد، بدی‌ها را از بین می‌برد و اثر گناهان را از دل می‌زداید. انسان بالاخره ممکن است آلودگی‌هایی پیدا کند و دست و بالش به خطایی بند شود. اگر به نماز پایبند باشید، این نورانیت شما باقی خواهد ماند و گناه این فرصت را پیدا نمی‌کند که در جان شما نفوذ کند. من خواهش می‌کنم که به مسئله نماز خیلی جدی نگاه کنید. البته همه شما نمازخوانید؛ منتها سعی کنید نماز را از حالت کسالت‌آور برای خودتان خارج کنید؛ چون اگر نماز را از یک کار، همین‌طور از حفظی و به‌اصطلاح حالت طوطی‌واری خارجش نکنیم، یک چیز کسالت‌آوری می‌شود؛ یعنی آدم باید بلند شود وضو بگیرد و برود یک کاری را که نمی‌داند چیست، انجام دهد.

اما اگر معانی این کلمات را بفهمید، آن‌وقت خواهید دید که نماز اصلاً کسالت‌آور نیست؛ بلکه شوق‌آور است و انسان به‌سوی نماز می‌شتابد. آن‌وقت حی علی الصلوة - بشتاب به نماز - واقعیت پیدا می‌کند. البته من نمی‌گویم که در سرتاسر نماز، معانی آن را بفهمید - این کار خواص و اخص خواص است؛ ما هم شاید نمی‌توانیم آن‌گونه بفهمیم - اما حداقل بخشی از نماز را با توجه بخوانید؛ یعنی بدانید با چه کسی حرف می‌زنید و معنای آن کلماتی که می‌گویید، بدانید. من در روایت خواندم که وقتی نزدیک ظهر یا نزدیک مغرب می‌شد، پیامبر به بلال می‌گفت: «ارحنا یا بلال»؛ ای بلال! ما را آسوده کن. آسوده کردن، یعنی آن حالت آرامش را به ما ببخش؛ یعنی اذان بگو؛ اذان بگو که نماز خوانده شود. به‌هرحال خواهش می‌کنم که این توجه به نماز را داشته باشید» (بیانات در

دومین روز از دهه مبارک فجر، روز انقلاب اسلامی و جوانان، ۱۳/۱۱/۱۳۷۷).

ح) استفاده از هنر

۱. لزوم استفاده از ابزار هنر

«یک بخش عمده [در حوزه حجاب] که من به آقای جنتی عرض کردم، کار هنری است، الان شما حوزه هنری سازمان تبلیغات را دارید آقای زم مثلاً، یک مشت جوان هنرمند باذوق حزب‌اللهی مؤمن هم آنجا جمع شدند، شاید لازم است که اینها صدها فیلم و نمایشنامه درست کنند به‌عنوان، به شکل میان‌پرده در رادیو و در تلویزیون و در رادیو و در سینماها ارائه بدهند، ما، دستگاه‌های تبلیغات جمعی ما، تاکنون برای حجاب هیچ کار نکرده هیچ، حالا کار منفی شاید چرا، کار مثبت به نفع حجاب هیچ کار نشده، بله؟ ... حالا مثلاً برای تخمه شکستن توی اتوبوس که تخمه توی اتوبوس، تخمه نشکنید یا سیگار توی اتوبوس کشیده نشود، شما ملاحظه کردید یک میان‌پرده خیلی قشنگ، چهار تا هنرمند نشستند، سه دقیقه هم مثلاً پنج دقیقه هم این طول می‌کشد، سه دقیقه خیلی هم قشنگ است، جاذب است و من فکر می‌کنم هرکس این فیلم را ببیند توی اتوبوس دیگر سیگار نخواهد کشید یا برای عبور نمی‌دانم غیرمجاز از فلان از چراغ، از ورود ممنوع به چراغ قرمز، از چراغ قرمز به عابر پیاده، آن هم می‌گوید مأموریت اجرا شد ... ما صد تا میان‌پرده این‌چنینی باید برای حجاب بگذاریم، درست کنیم، این صد تا، اگر چنانچه هر هفته‌ای یک دانه‌اش منتشر بشود، دو سال ما هر هفته یک‌دانه میان‌پرده پنج‌دقیقه‌ای، ما خیال می‌کنیم برای حجاب بایستی رفت، میلیون‌ها پول داد، یک فیلم دوساعته یک‌ساعته درست کرد و کتاب مثلاً حجاب آقای مطهری را در آن گنجاند ...

منتها ذوق می‌خواهد، هنر می‌خواهد، پول می‌خواهد و بالاتر از همه دنبال‌گیری می‌خواهد و توجه به اینکه از اینجا هم می‌شود کار کرد، این همه کتاب و قصه و رمان و داستان دارد نوشته می‌شود به‌وسیله حزب‌اللهی‌های ما، درباره جنگ مکرر نوشته می‌شود، درباره فلان، چند تا برای حجاب نوشته شده؟ الان برای اینکه نشان بدهند که یک دختر باحجاب برای حفظ حجاب خودش چه مجاهدتی کرد، فلان باند فساد نتوانست، فلان جوان هرزه نتوانست، فلان معلم مثلاً زورگو نتوانست، فلان پدر و مادر خبیث نتوانستند، این دختر را از حجاب خودش منصرف کنند یک رمان قهرمانی

این‌جوری درست کنید، یک رمان کوتاه این را نشان بدهد تا حتی هر دختری که می‌خواند این را احساس کند که یک قهرمان [است] و سعی کند خودش را به این قهرمان نزدیک کند، چند تا این کارها را کردید؟ نکردید برویم توی عالم نقاشی، در رشته‌های مختلف دارد نقاشی انجام می‌گیرد، نقاشی‌های خوبی هم یواش‌یواش، بنده حالا از نقاشی سررشته‌ای ندارم، اما بنا به قول اهل فن، ظاهراً نقاشی‌های بدی نیست دیگر، حالا آن‌طور که نقل می‌کنند اما بیشترش راجع به شهدا و شهید و اینهاست، خوب هم هست، لازم است، اما برای حجاب چند تا نقاشی ما داریم، حالا شاید نمی‌دانم توی یکی از این نمایشگاه‌ها، شاید یک مورد به ذهنم می‌آید که مثلاً یک چیزی باشد راجع بهش، اما یک نقاش می‌تواند از زاویه دید هنری خودش [کارساز باشد] شما اگر چنانچه یک سمینار بگذارید برای بررسی شیوه‌های هنری ممکن، جهت جا انداختن تفکر اسلامی. حجاب، شاید صد چشمه کار پیدا کنید» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار اسلام و زن، ۱۳۶۵/۱۰/۲۲).

«در مورد شیوه‌ها من هیچ بحثی نمی‌کنم، چون یک توصیه مکرری هست، معلوم است که از شیوه‌های خوب باید استفاده بشود، به‌خصوص از شیوه‌های هنری، از کارهای جمعی، از چیزهایی که جاذبه دارد برای جوان‌ها، اجتماعات، رفتن‌ها، اردوها، کوهنوردی‌ها، الان کوهنوردی دست دیگران است، دست مخالفان شماس. در گذشته این جور نبوده، توی دانشگاه‌ها بوده» (بیانات در دیدار با مسئولان جهاد دانشگاهی سراسر کشور، ۱۳۶۷/۱۰/۹).

«یک نکته‌ای که گفتم می‌خواهم روی او یک مقداری به تفصیل صحبت کنم، مسئله هنر است. ببینید ما در زمینه کارهای هنری، برادران و خواهران عزیز، خیلی عقبیم، حقیقتاً عقبیم. سرمایه‌ها مان هم ضعیف است، این سرمایه‌ها را حالا باید تقویت کنیم، تربیت کنیم هنرمندانی را به جای خود، اما از همین سرمایه موجود باید استفاده بهترین را کرد. مثلاً فرض بفرمایید ما در قصه‌نویسی ضعیفیم، من خیال می‌کنم یک بار همین‌جا توی همین سالن، به یک مناسبت دیگری چند سال پیش این مطلب را گفته باشم؛ که ما در قصه‌نویسی و به‌خصوص نمایشنامه‌نویسی خیلی عقبیم. حالا در نمایشنامه‌نویسی می‌توان گفت که ما دو هزار سال عقبیم از غربی‌ها، اگر شعر را به حساب نیاوریم. این چیزهایی که به‌صورت داستان یا چیزی شبه‌نمایشنامه در اشعار ما هست از شاهنامه

فردوسی تا خمسه نظامی تا دیگرها و دیگرها و دیگرها، اینها را اگر حساب نکنیم که آن شعر است، آن را نمی‌شود قصه و نمایشنامه به حساب آورد. شما ببینید که قبل از میلاد مسیح در یونان، نمایشنامه‌نویس بوده و نمایشنامه‌هایی که تا امروز موجود است که چاپ می‌شود و به فارسی هم بعضی‌هایش ترجمه شده و بنده هم بعضی‌هایش را خواندم. از آن وقت نمایشنامه‌نویسی ریشه دارد در محیط ادب و فرهنگ غربی که حالا ما این را نداریم، این دیگر دست ما نیست.

قصه هم کم‌وبیش همین جور است، حالا سابقه قصه در اینجا چقدر است من نمی‌دانم. اما در بین ما، سابقه قصه اگرچه نسبتاً دیرین هست اما فرآورده‌های داستانی ما در طول تاریخ خیلی خیلی کم است. قصه‌های قابل اشاره واقعاً از عدد انگشتان دو دست بیشتر نیست، درحالی‌که صدها قصه بلند هنرمندانه بسیار زیبا غربی‌ها نوشتند و تجربه خوب در این زمینه دارند، ما باید به سرعت خودمان را برسانیم. حالا در زمینه مسائل کنونی ما، موضوعات گوناگون انقلاب که حائز کمال اهمیت است باید موضوع کارهای هنری ما قرار بگیرد. گاهی آدم می‌بیند که قصه‌نویس یا نمایشنامه‌نویس امروز یا فیلم‌ساز امروز به جای اینکه به نکات اصلی انقلاب توجه کند و آنها را به سلک هنر بکشد، می‌رود سراغ مسائل درجه دو و گاهی مسائل مضراً که اصلاً نبایستی آنها مطرح بشود، زخم‌های انقلاب را، دردهای انقلاب را دیدن، آنها را، دشت کردن، برجسته کردن، رنگ و جلای داستانی به آنها دادن، آنها را پخش کردن، این هیچ خدمت به انقلاب نیست. انقلاب، نقاط قوت و درخشندگی بیشتری دارد، در کنار نقاط درد و کمبود و محرومیتی هم که دارد. هیچ انقلابی را هم شما نمی‌توانید سراغ [پیدا] کنید که در او رنج و درد و زحمت نباشد، حالت انتقاد اینها را دارد. آن مایه هنری که امروز وجود دارد، چه شعر، چه فیلم، چه قصه، چه نمایشنامه‌ها و فیلمنامه‌هایی که نوشته می‌شود منهای اجراء، باید ظریف‌ترین، انسانی‌ترین، پرشکوه‌ترین و عالی‌ترین نقاط ممکن را توی این انقلاب پیدا کند و اینها را به سلک نظم بکشد و کاملاً هم ممکن است.

کم نداریم، من از باب نمونه همین جا توی این سالن دو، سه سال قبل از این، یک قصه‌ای خوانده شد اینجا، که من هم اینجا نشسته بودم؛ شکوه مقاومت فوق انسانی یک پدر را در برابر حادثه شهادت فرزندش و در جست‌وجوی جسد گمشده فرزندش به

سلک کشیده بود، یک ترسیم کاملاً هنرمندانه و زیبا بود. اینها خوب است دیگر. یک لحظه را یک داستان می‌کند یک نویسنده. یک حادثه را شما، یک معلول را در نظر بگیرید که جوان سالم نیرومندی که از تمام لذات زندگی می‌تواند بهره ببرد، بلند می‌شود با فراخوان انقلاب می‌رود به جبهه و می‌رود به خطوط مقدم و می‌رود در سینه به سینه‌گی با دشمن و قطع نخاعی می‌شود و برمی‌گردد و وقتی برمی‌گردد، آن لحظه‌ای که به هوش می‌آید و می‌تواند خود را بازبیاورد و یک چیزی بگوید، می‌گوید من اگر الان هم با این شرایط بتوانم کاری برای انقلاب بکنم، می‌کنم. این، موضوع یک فیلم زیبا، موضوع یک داستان پرجاذبه می‌تواند باشد. ما چرا اینها را به سلک نظم نمی‌کشیم؟ یک هنرمند می‌تواند این را منتظم بکند، به چشم مردم عادی، امثال ماها که نگاه می‌کنیم یک حادثه بسیط یک‌ساعته است؛ یک گلوله‌ای می‌خورد و یک نفری می‌افتد. اما به چشم یک هنرمند ظریف‌اندیش نازک‌بین، این مجموعه‌ای از حوادث متعددی است که تسلسل او در اندیشه این انسان، معجزه بشری را نشان می‌دهد. اینها را باید هنرمند بکشد بیرون و ترسیم کند و بگوید؛ یعنی مایه‌های هنری ما باید این‌چوَر جاها خرج بشود. همین مایه هنری موجود حالا، همینی که داریم، البته تربیت هنرمند و پرورش ذوق‌های هنری که توی جامعه ما کم هم نیست یک چیز خیلی مهم است» (بیانات به مناسبت هفتمین سالگرد سازمان تبلیغات اسلامی در تالار اندیشه، ۱۳۶۷/۴/۱).

۲. ویژگی هنر

«ویژگی هنر این است که محتوای خود را به‌طوری‌که نمی‌فهمید در ذهن شما وارد می‌کند. شما حضار محترم که دست‌اندرکار هنرید، لابد بهتر از من این مسائل را می‌دانید. فرض بفرمایید وقتی کسی یک قطعه موسیقی یا آواز را اجرا می‌کند، مضمونی را می‌خواهد به شما منتقل کند. این مضمون ممکن است حالت دلیری در جنگ، بی‌اعتنایی به زخارف دنیا و یا ایجاد شهوت جنسی و تنبلی و رخوت باشد. همه قسم از این حالات را می‌شود منتقل کرد. حالت ایمان دینی، حالت عرفانی، حالت دنیاپرستی، حالت غم و یا حالت شادی. این در حالی است که شما نه خواننده را می‌شناسید، نه می‌دانید این آواز در چه دستگاهی خوانده شد و نه می‌دانید سازی که زدند چه بود.

اصلاً نمی‌دانید نوازنده ساز، خوب اجرا کرد یا بد. اینها به هیچ وجه روشن نیست. یعنی حتی اگر هنر را شناسید - که اکثر قریب به اتفاق نمی‌شناسند - متأثر می‌شوید. متأسفانه در گذشته همواره از موسیقی در شرق - شرق اسلامی؛ یعنی ایران و منطقه عربی - به عنوان لهو استفاده شده است.

درست برخلاف غرب که در آنجا از موسیقی به عنوان درس استفاده کرده‌اند. دلیل آن چیست؟ موسیقی آنهاست؟ خاصیت موسیقی آنهاست؟ فرهنگ موسیقی‌گرایی در آنهاست؟ نمی‌دانم. لذا وقتی ما می‌گوییم موسیقی حرام است، مقصود موسیقی لهوی است. آنی که لهو است حرام است و از دین غافل می‌کند. لهویات تقریباً اکثر موسیقی رایج گذشته ما را فرامی‌گیرد. این نوع موسیقی یا در دربارهای سلاطین بوده، یا برای عیاش‌ها و متمولین و تجار برده‌فروش بوده و یا برای بیت‌المغنیة بوده است. علی‌ای حال خصوصیت هنر این است که مضمون خود را به مخاطب منتقل می‌کند؛ در حالی که گیرنده مضمون یا مخاطب، نمی‌داند چه چیزی را به چه کیفیتی گرفته و چه کسی به او داده است. ویژگی هنر، این است. فرض بفرمایید دلخواه یک کارگردان هنرمند این باشد که ریش من و شما را - همه ما از این جهت وجه اشتراک داریم - مسخره کند. ببینید به چه سهولتی می‌تواند مسخره کند؛ آن هم بدون اینکه اشاره‌ای به کلمه ریش کند یا حتی حرف «ر» را بیاورد که شما بگویید مراد ریش بود و بتوانید مچش را بگیرید. به سهولت و زیبایی می‌تواند ریش من و شما را مچل کند؛ به گونه‌ای که من و شما آرزو کنیم ای کاش ریش نمی‌داشتیم! توجه کردید؟» (بیانات در دیدار با معاونان صدا و سیما و مدیران کل سازمان در استان‌ها، ۱۳۷۳/۱۲/۲۳).

۳. تشخیص اولویت‌ها در کار هنری

«بنده در زمینه مسائل هنری تأکید می‌کنم که اولویت‌ها دیده بشود و هنرمند با احساس مسئولیت عمیقی که دارند ببینند چی توی جامعه ما امروز هست که چشم هنرمند، برجسته‌ترین زیبایی‌های این انقلاب می‌داند؟ اینها را مشخص کنند، ترسیم کنند و در اختیار دید مردم خودمان و مردم جهان بگذارند. برای تبلیغ خارجی هم بهترین چیزها این است. انقلاب‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش بزرگ دنیا یکی از وسایل تبلیغشان همین

رمان‌ها و داستان‌هاست. ما قبل از انقلاب دیده بودیم که بعضی از این اهدافی که وابسته به مکاتب گوناگون بودند یکی از کارهای تبلیغاتی‌شان، دادن چند تا کتاب قصه بود که بعضی از آن قصه‌ها را بنده خوانده بودم، انصافاً هم قصه‌های بسیار ممتاز و عالی بود و به‌وسیله قصه ترویج می‌کردند، تبلیغ می‌کردند، چهره انقلاب را نشان می‌دادند.

همین الان هم چنین قصه‌هایی وجود دارد و روس‌ها توی این زمینه خیلی خوب حرکت کردند و پیش رفتند و قصه‌های بسیار خوبی دارند که می‌تواند حرکتشان را، انقلاب اکتبر را و حوادث بعد از آن را تا آنجایی که البته می‌تواند زیبایی در آن وجود داشته باشد و به حساب بیاید حالا، آن قسمت‌هایی که قابل قبول نیست برای هیچ فکر عاقل و متفکری، آنها را طبعاً مطرح نمی‌کنند، آن زیبایی‌ها را به بهترین وجهی اینها به سلک کشیدند و در قالب‌های هنری بسیار عالی ارائه کردند. ما چرا از این کارها نمی‌کنیم؟ انقلاب ما برجستگی‌ها و زیبایی‌های بسیار بیشتری دارد. بنده وقتی می‌خوانم این کتاب‌ها را و توجه می‌کنم که هنرمند در این کتاب‌های قصه، روی چه نکاتی تکیه کرده است و خواسته است آنها را درشت کند و مقایسه می‌کنم با انقلاب خودمان، می‌بینم خیلی خیلی انقلاب ما عالی‌تر، پرشکوه‌تر، هیجان‌انگیزتر و زیباتر مناظری دارد که می‌تواند ارائه بدهد. و هنرمندان ما حقیقتاً مسئول‌اند، باید پاسخ‌گو باشند. باید این زیبایی‌ها را که آنها می‌توانند ببینند بیش از مردم عادی، جست‌وجو کنند و ببینند و آنها را ارائه بدهند» (بیانات به مناسبت هفتمین سالگرد سازمان تبلیغات در تالار اندیشه، ۱/۴/۱۳۶۷).

۴. اقسام ابزارهای هنری

«درباره حجاب - شما که اهل هنرید - کار هنری بکنید، همچنانی که با صدها فیلم و نمایشنامه و قصه و سرگذشت‌های کوچک و قصه‌های بلند در دوران نظام گذشته - که خود بنده بسیاری از نوشته‌هایش را از نزدیک شاهد بودم، خوانده بودم، اطلاع داشتم و بسیاری شیوه‌های دیگر - بی‌حجابی را تزریق کردند به ذهنیت این جامعه، شما این بیماری را با همین شیوه‌ها برطرف کنید. این جور نیست که شما بگویید که آره مشتها را گره کنیم بگویم آره حجاب باید باشد، این کافی نیست» (بیانات در دیدار با خواهران برگزارکننده سمینار حجاب و خواهران هنرمند حزب در برپایی نمایشگاه دهه فجر، ۱۰/۳/۱۳۶۳).

۵. تربیت هنرمند

«مسئله تربیت هنرمند هم که مثل اینکه برادرها در سازمان تبلیغات مشغول‌اند و این حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی خوشبختانه اهتمام به این کار دارد، این چیز بسیار مهمی است. ما ذوق هنری در بین مردم خودمان بسیار داریم و حالا در بعضی از زمینه‌هایی که بنده مختصر مروری دارم می‌بینم که چقدر این جوان‌ها پرتپش و پرشور وارد این میدان‌ها می‌شوند و خوب هم انصافاً پیش می‌روند؛ که باید از اینها استفاده کرد، یقیناً در همه رشته‌های هنری این جور است (بیانات به مناسبت هفتمین سالگرد سازمان تبلیغات اسلامی در تالار اندیشه، ۱۳۶۷/۴/۱).

۵-۲-۳-۴ آسیب‌شناسی کار فرهنگی**الف) عدم سازمان‌یافتگی و تمرکز**

«این حجم عظیم [کار فرهنگی] به هیچ‌وجه سازمان‌یافته و متمرکز و الهام‌گرفته از یک مرکز صحیح و متین نبوده؛ که این عیب بسیار بزرگی است. چند روز قبل از این از من سؤال کردند برای یک گفت‌وگوی مصاحبه‌مانندی که اگر شما برمی‌گشتید به فرض محال به سال اول انقلاب، ده سال می‌رفتید عقب، چکار می‌کردید؟ یکی از آن کارهایی که بنده گفتم که حتماً می‌کردم، این بود که علی‌العجاله و با فوریت یک مرکز فرهنگی قوی که طراحی شیوه‌ها و محتواها در امور فرهنگی کشور و انقلاب را بکند تشکیل می‌دادم. متشکل از آدم‌هایی که هم از لحاظ علمی بالا باشند - یعنی واقعاً دارای فکر باشند و از روی تصورات غیرعمیق و سطحی حرف نزنند - واقعاً متکی باشند به یک معرفتی، به یک دانشی و شناختی و ثانیاً، برخوردار باشند از دلسوزی‌های لازم، تعهد لازم، ذوق و هنر لازم. این را ما نداشتیم از اول، لذا تبلیغات ما گاهی اوقات به خاطر همین عیب عدم تمرکز تکراری، عرض کنم که متناقض، و در مواردی دچار خلأ [بود]. یک‌جا ما حجم تبلیغات را آنجا متراکم کردیم بی‌توجه، یک‌جا دیگر خالی ماند. روی یک مسئله متمرکز شدیم، تمام دستگاه‌های ما روی آن کار کردند، مسائل فراوان دیگر در کنار او مانده و هیچ‌کس هم تقصیر نداشته. شما داشتید تبلیغ می‌کردید، روی یک مسئله‌ای که لازم است، من هم بی‌توجه به کار شما همان کار را داشتم می‌کردم، احیاناً

آنجایی که تناقضی نبوده، حالا آنجا که بین حرف من و شما تناقض درآمده که دیگر بداندرید؛ اما آنجایی که بر روی هم قرار گرفته، کار تکراری است» (بیانات در دیدار با مسئولان جهاد دانشگاهی سراسر کشور، ۱۳۶۷/۱۰/۹).

ب) عدم اولویت‌بندی موضوع مورد کار فرهنگی و شیوه انجام آن

«ما در تبلیغاتمان، اولویت‌های درست را به‌هیچ‌وجه رعایت نکردیم، نه اولویت در گزینش موضوعاتی که بایستی کار تبلیغی و فرهنگی روی او انجام بگیرد، و نه اولویت در شیوه‌ها؛ ده سال بعد از انقلاب، هنوز زور ما نمی‌رسد به گردانندگان دستگاه‌های سمعی و بصری کشور که تفهیم کنیم، که یکی از درس‌های عمیق پرمغزی را که یک استاد بزرگواری در حوزه علمیه قم القا می‌کند، این را بگیرد و در یک قالب هنری، لااقل در یک قالب قابل فهم و پرجاذبه برای مردم، آن را پخش کنید. درس من در یک حوزه درسی برای ده نفر خواهد بود و بس است، کدام استاد است که درسش را برای یک میلیون آدم بگوید، برای ده میلیون آدم بگوید. هیچ درسی نیست که درس باشد و برای ده میلیون یا برای یک میلیون یا برای بیست میلیون آدم، درس مال یک عده محدود است. آنی که مال عموم مردم است آن درس نیست، آن یک تبیین است که متناسب با فکر عموم باید باشد و از شیوه‌های خودش پیروی کند، کاری که همه دنیا دارند می‌کنند، این تجربه عظیم دنیاست» (همان).

ج) عملکرد به‌مانند حزب

«جهاد دانشگاهی کلاً و بخش فرهنگی آن خصوصاً، نباید مثل یک حزب رفتار کند؛ این را من با همین صراحت می‌گویم به امید اینکه شما نرنجید و از صراحت خوشتان بیاید. البته این صحبت‌ها را من گاهی با آقای واعظ‌زاده و شاید با بعضی دیگر از برادرها که همین‌طور تک‌وتوک برخورد کردیم گفتیم، در جمع شما نگفتم. حالا هم، اگرچه که جمع، جمع فرهنگی است و مجموعه عناصر جهاد دانشگاهی نیستند، درعین حال چون یک مجموعه‌ای هستید من گفتن این را ان‌شاءالله موجب رضای الهی می‌دانم و عرض می‌کنم. البته اینکه گفتیم امیدوارم نرنجید حالا، میل هم با خودتان است، حالا رنجیدید

هم، بالاخره چاره‌ای نیست، ما خیلی رنجش‌ها را تحمل کردیم، از دوستان و برادران و عزیزان و فقط برای خاطر اینکه احساس تکلیف کردیم، والا ما هم مثل همه دیگران از رنجش دیگران از خودمان خوشمان نمی‌آید و دوست می‌داریم که همه از ما خوششان بیاید، همه به ما محبت داشته باشند.

اگر به دست خودمان یک‌جا کسی را می‌رنجانیم به خاطر این است که احساس تکلیف می‌کنیم، حالا ان‌شاءالله که خدای متعال مبارک کند و به همین حرکت هم برگردیم. یک حزب سیاسی نیستید شما، می‌توانید شما یک تفکر و یک ایده‌ای را در زمینه‌های سیاسی، در زمینه‌های مسائل کشور، در زمینه‌های گروه‌هایی که وجود دارند، در زمینه‌های مسائل اقتصادی، در زمینه‌های هر چی داشته باشید. همه آزادیم که داشته باشیم. اما به‌عنوان یک مجموعه فرهنگی به‌خصوص یک مجموعه دانشگاهی مواظب باشید، مراقب باشید این تفکر را در ساختار، در عضوگیری، در جذب و دفع، در قضاوت به‌هیچ‌وجه دخالت ندهید؛ این همیشه یک توصیه به‌جایی است. امروز این توصیه به‌طور مضاعف به‌جا و لازم است. چرا می‌گوییم امروز؟ برای خاطر اینکه واقعیت این شده در دانشگاه‌ها و یقیناً شما هم این واقعیت را درک کردید، نمی‌شود گفت کسی درک نمی‌کند در داخل دانشگاه‌ها این واقعیت را؛ واقعیت این شده که برادران مؤمن که به انقلاب و به اسلام و به امام اعتقاد دارند همه‌شان و دلشان می‌تپد برای جمهوری اسلامی در حد مختلف از فداکاری، حالا یکی از این جمع حاضر هست خودش هم برود فدا کند، یکی یک‌خرده کمتر از او، به‌هرحال همه در این مشترک‌اند که اسلام را قبول دارند از بن دندان، امام را هم قبول دارند، انقلاب را قبول دارند، عرض کنم که برای انقلاب و جمهوری اسلامی حاضرند دفاع کنند، با همه توانی که از یک انسانی به حسب اختلاف مراتب استعداد برمی‌آید. برادرهایی که در این خصوصیات باهم مشترک هستند به خاطر جهات حزبی و گروهی در مقابل هم قرار گرفتند، سرشان به هم مشغول شده، اکثریتی یا جمع کثیری نمی‌گوییم اکثریتی، که به‌قدر آنها انگیزه ندارند، به‌قدر آنها دلشان نمی‌تپد برای اسلام و انقلاب، رها شدند ول و دارند تماشا می‌کنند.

عرض کنم دعوی این دو دسته برادران مسلمان و مؤمن را، که در میان آن جمع کسانی هستند که بدخواه جمهوری اسلامی‌اند، کسانی‌اند که تفکر چپ دارند، کسانی

هستند تفکر غربی منحوس دارند، کسانی هستند بی تفاوت بی‌رگ بی‌غرض هستند، اصلاً کاری به انقلاب ندارند ولو دو رکعت نماز هم بخوانند. کسانی هم هستند که نه بچه مسلمان‌اند، سیاسی نیستند، اصلاً حوصله کاری سیاسی را ندارند. همه کنار دارند می‌گردند و وجودشان برای انقلاب استفاده نمی‌شود، شاهد دعوا و زورآزمایی دو گروه مسلمان انقلابی سیاسی مؤمن‌اند. بنده این را هیچ‌روا نمی‌دانم. خیلی آسان است که آدم هم شما، هم آن گروهی که مقابل شما، بگویند آقا ما تقصیرمان چیه؟ به ما آنها حمله می‌کنند، یا یک‌خرده از این فراتر بگویند، ما چه تقصیری داریم آنها اشتباه می‌کنند، ما مجبوریم به ایشان حمله کنیم. این گفته هم خیلی کار آسانی است، اما هر چیز آسانی که درست نیست. این حرف غلط است، هر کس بگوید غلط است. شما هم بگویید غلط است، آنها هم بگویند غلط است. نباید در مقابل هم قرار بگیرید، نباید همدیگر را تحمل نکنیم، نباید به خاطر اینکه فلانی در فلان زمینه سیاسی یا اقتصادی دیدگاه شما را ندارد آن را تخطئه کنید، او هم حق ندارد شما را تخطئه بکند، او هم بد می‌کند اگر بکند» (همان).

۳-۳-۴ اقدام قانونی

۳-۳-۳-۱ حل خلاً قانونی برای ایجاد امنیت اخلاقی و مقابله با بدحجابی

«آنها هم جاهایی دستشان بسته است و می‌گویند قانون نداریم، مجلس شورای اسلامی باید قاطعانه قانون لازم را از هر قانونی، ممکن [است] واجب‌تر باشد یا در شمار واجب‌ترین قوانین باشد، قانونی را که دست دستگاه قضائیه را باز کند و اجازه اقدام بدهد، بایستی فوراً تأمین کنند، آماده کنند، همان‌جوری که آنها احتیاج دارند برای تلاش و کار در اختیار آنها بگذارند، البته آن وقتی هم که قانونی وجود نداشته باشد مسئله، مسئله شرع است و قوانین شرعی. همان‌طور که در قانون اساسی ما هم هست، آنجایی که ما قانون مدونی نداریم، قوانین شرعی و فتاوی ولی امت و فقیه مرجع عالی‌قدر متبع است. باید در این زمینه هم به فتاوا و احکام واضح اسلامی مراجعه کنند که فکر می‌کنند ابهامی نداشته باشد، این آن نکته‌ای بود که در پایان بحث‌های هفته‌های گذشته لازم دانستم عرض کنم. تکلیف ما به‌طور خلاصه تکلیف فرهنگی است، تکلیف اطلاعاتی است و تکلیف قضایی است و هر کدام ارگان‌های مخصوص به خودش دارد، وظیفه‌ها معلوم

است، مشخص است، مسئولینش مشخص‌اند، بایستی عمل بکنند. وقتی که مردم، خانواده‌های شهدا، جوان‌های بسیجی، این علاقه‌مندانی که این‌همه به ما [مدام] می‌گویند، مراجعه می‌کنند، نامه می‌نویسند، تلفن می‌کنند، تو نماز جمعه‌ها شعار می‌دهند، وقتی دیدند که دستگاه‌ها از همه طرف دارند کار خودشان را انجام می‌دهند آن وقت احساس آرامش می‌کنند، آن وقت دیگر می‌فهمند که بحمدالله کار دارد به سمت اصلاح شدن پیش می‌رود» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۲۳).

«حجاب یک حکم اسلامی است، آیات صریح قرآن بر حجاب دلالت می‌کند و جامعه ما جامعه اسلامی است و نمی‌تواند این حکم در جامعه اجرا نشود، همه کسانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند موظف‌اند که اصول این جامعه و مقررات این جامعه را رعایت کنند و این یک مقررات است، یک قانون است و این قانون با همه جوانب و اطرافش از قبیل ممنوعیت تولید و عرضه کالاهایی که ضدحجاب است مثل لباس‌های مبتذل و امثال اینها باید در مجلس شورای اسلامی تصویب بشود و به مورد اجرا گذاشته بشود و پشتوانه اجرای این قانون هم، همان کار فرهنگی است که به آن اشاره شد، البته خواهران در گشت‌های امر به معروف و نهی از منکر کارهایی و خدماتی را انجام می‌دهند که ارزنده هم هست، منتها اگر آن پشتوانه فرهنگی را نداشته باشد این کارها اثر لازم را نخواهد داشت» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۹).

«شما باید ببینید، زن به جهت زن بودن، چه تکالیفی دارد و برای تحمل این تکالیف، احتیاج به چه هدایت‌هایی دارد؛ چه توصیه‌هایی باید به زنان بشود و چه قوانینی لازم است، برای اینکه آنها از حقوق اجتماعی و انسانی خود برخوردار بشوند؛ چه سازمان‌هایی احیاناً باید به وجود بیاید که بخشی از کارها را به عهده بگیرد. شما اینها را بررسی کنید؛ آن وقت به دستگاه‌های مختلف - مثل مجلس، یا شورای عالی انقلاب فرهنگی - توصیه کنید، تا مصوبه بگذرانند و این کارها انجام بگیرد. وقتی ما این مجموعه را نداشتیم، نداشتیم؛ ولی حالا که داریم، بایستی خیلی کار و حرکت بکنند» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۱۳۶۹/۱۰/۱۶).

«[اسلام] نصیحت می‌کند، وسیله اجتناب از این فساد و بیماری را در اختیار می‌گذارد، درعین حال، آن کسی هم که تخلف کرد اسلام قاطع با او برخورد می‌کند. مسئله حدود

اسلامی و جاری کردن حد برای افرادی که متخلف هستند یک مسئله است و از آن وسیع‌تر و همه‌جانبه‌تر، تعزیرات اسلامی است. تعزیر که حاکم اسلامی و آن کسانی که در رأس حکومت اسلامی قرار دارند برای مصالح جامعه به صورت همه‌جانبه می‌توانند تعزیراتی را بگذارند و از رواج این فساد و از شیوع و تسری این بیماری جلوگیری کنند. این دستور اصلی است برای ما و امیدواریم که این دستور را بتوانیم انجام بدهیم و من عرض بکنم این اجمالاً نظر اسلام بود، و این حرف برای آن کسانی است که واقعاً از روی غفلت بدون اینکه نظر سوئی داشته باشند، بدون اینکه از جایی هدایت بشوند، اینها دچار این بیماری می‌شوند و در این دام می‌افتند؛ این را عرض کردم، مردم ما هم بدانند، آن برادران و خواهرانی که نسبت به این مسئله کم بها می‌دهند و گاهی لابلالی‌گری می‌کنند آنها هم بدانند، این مسئله، مسئله بسیار مهمی است، اسلام به این مسئله اهتمام زیادی دارد و ما امروز دینمان، دنیایمان، سیاستمان، مبارزه‌یمان، بقای انقلابمان، سازندگی کشورمان و رسیدن به آرمان‌هایمان و تمام حرکاتی که پیشرفت ما به آن متوقف هست در گرو این هست که ما جلو این بیماری بایستیم و قاطعانه برخورد کنیم و ان‌شاءالله این برخورد را خواهیم کرد» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۷).

۲-۳-۴ دقت در انتخاب مجازات‌ها

«گاهی محرومیت از بعضی از حقوق اجتماعی، بسیار سخت‌تر از مجازات‌های دیگر است. از تعزیر هم سخت‌تر است. البته عده‌ای هستند که پول برایشان مهم نیست. حاضرند ظلم کنند و پول بدهند! از اینها نباید فقط پول گرفت. هم باید پول گرفت و هم به مجازاتی که از آن می‌ترسند محکومشان کرد. مسئله این است که با مجازات می‌خواهیم جرم متوقف شود. اگر مجازات، مجازاتی باشد که اهمیتی نداشته باشد، بی‌فایده است. مثل آن آقایی که نذر کرده بود اگر قمه پرتاب کند، یک کیسه اشرفی بدهد. بعد عصبانی شد؛ قمه را پرتاب کرد، کیسه اشرفی را هم به دنبالش! کیسه اشرفی در جیبش حاضر و آماده است. برای او که مشکلی ندارد. اینکه برای او مجازات نشد. مجازات را باید برحسب موقعیت آن شخص انتخاب کرد» (بیانات در دیدار با اعضای شورای سرپرستی زندان‌ها، ۱۳۷۲/۷/۱۹).

۴-۳-۴ فعالیت اطلاعاتی

«کار بعدی در کنار این، کار اطلاعاتی است. من صریحاً بگویم مسئله تزریق فساد و فحشا در جامعه ما یک روند عادی ندارد، یک روند غیرعادی و غیرطبیعی دارد. پیداست دست‌هایی پشت سر این قضیه هستند و آن را دارند ترویج می‌کنند در جامعه، با قصد، یکی یکی، مثل باندهای فساد سیاسی و فکری، اینها هم باندهای فساد اخلاقی را تشکیل دادند در تهران، در شهرستان‌ها، حتی در شهرستان‌های دوردست به سراغ جوانان مظلوم می‌روند، جوانان معصوم بعد از انقلاب که اینها از تربیت‌های قبل از انقلاب اثری نداشتند، تأثیری نگرفتند و این جوان‌های معصوم مظلوم را، به اتکا طبیعت جوانی آنها و غریزه جنسی آنها به دام می‌کشند و می‌برند و غرق در فساد می‌کنند. این باندها بایستی شناخته بشوند، وقتی که افرادی که مفسد در این راه هستند دانسته شدند، شناخته شدند و از طریق دستگاه‌های اطلاعاتی ما و وزارت اطلاعات به‌خصوص نسبت به این قضیه تأکیدی به‌عمل آمد، افرادی شناخته شدند [باید با آنان برخورد لازم به‌عمل آید]» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۲۳).

۴-۳-۵ زور و اجبار

۴-۳-۵-۱ لزوم استفاده از قدرت عمومی در کنار راهکارهای فرهنگی

«اسلام در مقابل این پدیده که برای همه اجتماعات خطرش وجود دارد با قاطعیت کامل ایستاده. نه فقط با زور و نه فقط با نصیحت، نه زور تنها کافی است، بدون توجیه، دلالت، نصیحت و تشریح مسئله و نه فقط تشریح مسئله و نصیحت و دلالت و زبان لین به‌کار بردن و مردم را دعوت به این کار کردن کافی است، هر دو در کنار هم و اسلام هر دو را باهم به‌کار برده برای مقابله» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۷).

«اسلام به این اکتفا نمی‌کند که به زن بگوید باحجاب باش، به مرد بگوید نگاه نکن، به دختر و پسر بگوید زود ازدواج کنید، صحیح و سالم ازدواج کنید، بلکه با کسانی که مرتکب تخلف در این باب بشوند برخورد اسلام، برخورد قاطع است. علت این است که بلا و بیماری، بسیار بزرگ است. آن چیزی که مردم مادی در دنیا به آن اقبال کردند و رو آوردند که معنایش خوب بودن آن کار نیست. آن چیزی که عقول ناقص افراد بددل و پشت سر آنها

سیاست‌های خبیث، آن را در بین ملت‌ها رایج کردند که این اگر غیرمجاز بود، مجاز نمی‌شود. فساد جنسی، بلای بزرگ اجتماعی و فردی و روحی و اخلاقی تمام جوامع است. با این باید قوی برخورد کرد، با این باید با همه قوا برخورد کرد، همه‌جانبه باید برخورد کرد و اسلام این کار را می‌کند» (همان).

«با این مسئله [فساد اخلاقی] باید خیلی قوی، قاطع، هوشمندانه و همه‌جانبه برخورد کرد و اجازه نداد که یک چنین بلای عظیمی به خاطر سودجویی یک عده سودجو، شهوترانی یک مشت آدم غافل، کج‌فهمی یک عده آدم کج‌فهم و وسواسی‌گری بعضی از وسواسی‌ها و محتاط‌های زیادی متوقف بماند و ما اجازه بدهیم که این دام بسیار خطرناک که بر سر راه مردم ما گسترده شده، این دام کار خودش را بکند» (همان).

«یک جریان فساد، فسادهای اخلاقی و رواج منکرات است؛ با این باید مقابله و مبارزه کرد. ما خوب می‌دانیم، این جزو تعالیم اسلام است که با زبان و تبیین باید مردم را با فضایل اخلاقی آشنا کرد و از منکرات دور نگه داشت؛ این به‌جای خود درست؛ اما با شیوع منکرات و با تظاهر به آن باید مقابله کرد. اسلام مرتکب منکر را نصیحت و هدایت می‌کند؛ اما حد هم برای او می‌گذارد. با صرف زبان و توصیه نمی‌شود کاری کرد. قدرت نظام باید جلوی سیر فحشا و فساد را بگیرد. اجازه ندهید که هوس‌های یک عده معدود و یک گروه کوچک و اندک در داخل جامعه، موجب اغوای ذهن و فکر دختر و پسر جوان و مرد و زن مؤمنی شود که هیچ انگیزه فسادی ندارند. شما باید جلوی آن‌گونه افراد را بگیرید؛ همه مسئولان بخش‌های مختلف کشور در این زمینه مسئول‌اند. اجازه ندهید عده‌ای با تکیه به نام آزادی - که واقعاً باید بر عنوان مظلوم آزادی گریست که چه سوءاستفاده‌هایی از این نام می‌شود - منکرات و فحشا و بی‌بندوباری را در جامعه رایج کنند؛ عکس‌العمل آن این است که عده‌ای به نظام بدبین شوند؛ مثل اول مشروطه» (بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۸۰/۵/۱۱).

۲-۳-۴ موارد لزوم به‌کار بردن زور و اجبار (قدرت عمومی)

الف) افراد دارای خباثت و تعمد

«یک عده هستند می‌خواهند خباثت کنند. با اینها با قاطعیت روبه‌رو باید بشویم و خواهیم

شد، شک نکنید. و آنی که من توی نماز جمعه گفتم و مسئولین را مخاطب قرار دادم که دنبالش را بگیرند، این یک بخشی از قضیه است. بله خواهرها آماده باشند، و گوش‌به‌زنگ باشند. ممکن است لازم باشد حزب‌الله خودش اقدام کند یک‌وقتی؛ اگر احساس بشود که دستگاه‌های مسئول کوتاهی می‌کنند و به‌وقت کار خودشان را انجام نمی‌دهند - که موجب جرئت و تجری و گستاخی آن کسانی می‌شود که می‌خواهند خباثت کنند و جمهوری اسلامی را به لجن و فساد بکشانند عمداً - آن وقت حزب‌الله خودش باید وارد شود، البته هنوز هم من نمی‌گویم وارد بشوید؛ اما گوش‌به‌زنگ باشید، آماده باشید. من البته بعد از آن روز تعقیب کردم قضیه را، بعضی از مسئولین را از آنها سؤال کردیم و به من اطلاع دادند که مشغول مقدماتی هستند که کار قاطع و اساسی بکنند. به‌رحال اینی که بخواهند یک عده‌ای با فساد و تباهی و کشاندن دخترها و پسرها به عشرت‌های کاذب و حیوانی و تشکیل جلسات مضر، انقلاب را خراب کنند، جمهوری را مورد فساد و تباهی قرار بدهند، این را ما قطعاً تحمل نخواهیم کرد؛ مردم ما تحمل نمی‌کنند نباید هم تحمل کنند» (بیانات در دیدار با خواهران برگزارکننده سمینار حجاب و خواهران هنرمند حزب در برپایی نمایشگاه دهه فجر، ۱۰/۳/۱۳۶۳).

ب) شبکه‌های فساد

«ما باید با این پدیده فسادآفرینی - که یکی از متعفن‌ترین سوغات‌ها و میوه‌های تلخ و زیان‌بار فرهنگ غربی است - جداً مبارزه کنیم و این مبارزه را هم خواهیم کرد. تمام دستگاه‌ها موظفانند - چه دستگاه‌های فرهنگی، چه دستگاه‌های قضایی، چه دستگاه‌های اطلاعاتی که به‌عنوان یک حادثه مهم یک پدیده خطرناک با این مسئله برخورد کنند - این از گروهک‌های خرابکار و ضدانقلاب خطرناک‌تر است. آن گروهکی که با آن همه هیاهو و تبلیغات در طول یک سال، همه هنرش این است که برود یک شاگرد مغازه مثلاً لبنیات‌فروشی را ترور کند یا یک کارگر را ترور کند یا یک بچه را توی یک ماشینی یا توی خیابان از بین ببرد او چندان خطری ندارد؛ خطر مال این شبکه است که در میان جوان‌ها، در میان دانشگاه‌ها، توی کلاس‌های درس، توی دبیرستان‌ها، حتی توی کلاس‌های راهنمایی و مدارس راهنمایی دخترانه و پسرانه رسوخ می‌کند، نفوذ می‌کند،

توی خانواده‌های متدین حتی نفوذ می‌کند و جوان‌ها را از انقلاب می‌گیرد، این خطر اصلی است؛ باید با این برخورد کرد. البته یکی از پدیده‌هایی که بر یک چنین شبکه فساد مترتب می‌شود همین پدیده‌های بدحجابی است، که خانواده‌های شهدا، جوان‌های حزب‌اللهی، مردم مؤمن ما وقتی می‌بینند دلشان به درد می‌آید، ناراحت می‌شوند، اما از باطن کار خبر ندارند که باطن کار چی است، باطن کار خیلی از اینها خطرناک‌تر است. یک حرکت سیاسی مودیانہ ضدانقلابی‌ای است که به‌وسیله دستگاه‌های استکباری و با پول زیاد با خرج زیاد دارد تعقیب می‌شود، و ما بایستی بگردیم و مشخص کنیم، این هسته‌های فساد را منهدم کنیم» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۳۱).

«مردم به‌خصوص جوان‌ها و همچنین خانواده‌ها و والدین باید هوشیارانه با مسائل فساد جنسی و بی‌بندوباری جنسی روبه‌رو بشوند، باید آگاهانه و زیرکانه با این مسئله بسیار حساس و ظریف روبه‌رو بشوند، همچنانی که دستگاه‌های دولتی و مسئولین کشور هم باید با این مسئله با قاطعیت و با هوشیاری روبه‌رو بشوند. نمی‌توانیم ما و مردم ما تحمل کنیم که جامعه اسلامی سالم و صحیح را - که به برکت انقلاب و ارزش‌های اسلامی بازگشته - بی‌دفاع بگذاریم در مقابل شبکه‌های فساد، که بیایند جوان‌های معصوم ما را، جوان‌های مؤمن ما را - که دل‌های پاکی دارند، روح‌های آماده‌ای دارند - اینها را با فریب‌های شیطانی خودشان فریب بدهند، با انواع تظاهرات ضدعفت و عصمت و روش‌های غیراخلاقی و غیرانسانی، و یقیناً برخورد قاطعی در مقابل این مسائل باید انجام بگیرد» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۰).

ج) مفسد سازمان‌یافته و مفسدین فی‌الارض

«[آنجایی که مفسد اخلاقی به صورت سازمان‌یافته ترویج بشود] آن وقت نوبت دستگاه قضایی است. اینجا دیگر جای سهل‌انگاری نیست، جای کوچک شمردن مسئله نیست، مسئله دو روز نگه داشتن‌ها کردن دیگر نیست، با کسی که دارد فساد را در جامعه به‌صورت سازمان‌یافته ترویج می‌کند باید برخورد قاطع بشود، آنها مفسد فی‌الارض‌اند و مجازات آنها مجازات مفسدین فی‌الارض خواهد بود. البته برادران ما در قوه قضائیه علاقه وافری و انگیزه کاملی به دنبال کردن این قضیه دارند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۲۳).

د) افساد و ترویج فساد

«آن کسانی که غافل می‌شوند و دستخوش فریب می‌شوند، دستخوش شهوات می‌شوند، اینها البته بایستی دستگاه‌های مسئول اینها را یک تنبیهی بکنند رها کنند، لیکن کسانی که دست‌اندرکار و سررشته‌دار این مسائل هستند، اینها مفسدین قطعی فی‌الارض هستند و باید با اینها با اشد مجازات و با قاطعیت کامل برخورد بشود و برخورد هم خواهد شد. البته همان‌طور که اشاره کردم بایستی همه توجه داشته باشند - برادران، خواهران - هم متوجه باشند که موج این شبکه مخرب آنها را، خانواده‌هایشان را، جوان‌هایشان را، حوزه کارشان را، مدرسه‌شان را، کلاسشان را، هم‌شاگردشان را فرانگیرد؛ دقیقاً و هوشیارانه مراقبت کنند، و هم کاری نشود که مسئله اصلی لوٹ بشود، گاهی اوقات هست که یک حرکتی که بدون توجه، بدون اینکه همه‌جانبه رعایت شده باشد انجام می‌گیرد، یک چیز کوچکی، یک خطای کوچکی را به‌عنوان یک مسئله بزرگی جلوه می‌دهد در ذهن آن برادر، آن برادر هم خاطرش جمع می‌شود که وظیفه خودش را انجام داد، نه این را مسئولین دولتی و مسئولین قضایی به کمک خود مردم، البته مسئولیت اصلی به عهده مسئولین قضایی و دولتی است که بایستی دنبال این قضیه را بگیرند و این شبکه‌ها را کشف کنند و منهدم کنند، مردم هم بایستی هوشیارانه توجه داشته باشند آنچه‌ای که دستگاه‌ها لازم دارند به آنها کمک کنند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۳۱).

ه) تولید و عرضه‌کنندگان پوشش‌های نامناسب

«در پایان این خطبه به مناسبت این بحث، اشاره کنم به آن صحبت بسیار خوب و متینی که برادر عزیزمان آقای هاشمی رفسنجانی رئیس محترم مجلس شورای اسلامی در چند هفته قبل در همین تریبون نماز جمعه ایراد کردند و صحبتی که ایشان کردند، خلاصه آن صحبت این بود که ما یک طرحی را آماده خواهیم کرد که کسانی که اقدام می‌کنند به توسعه و ترویج فساد؛ از راه مد کردن و تولید کردن و عرضه کردن لباس‌های نامناسبی که خود آنها الهام‌دهنده فساد و بی‌بندوباری جنسی است و کسانی که آنها را مصرف می‌کنند و کسانی که ارزش و قداست عصمت و عفت را در جامعه می‌شکنند و کسانی که با اخلاق اسلامی و فرهنگ اسلامی - که به قیمت خون هزاران شهید در این مملکت مستقر شده -

بی‌اعتنایی می‌کنند و آن را تحقیر می‌کنند، مجبوریم با اینها مقابله کنیم. ایشان در آن خطبه اشاره کردند، و درست هم بود که یک طرحی وجود دارد که اینها - کسانی که اقدام به این کارها می‌کنند - اینها را مورد مجازات قرار بدهیم، حتی اردوگاه‌های تربیتی برای بازسازی اخلاقی آنها به‌وجود بیاید، و این طرح البته رفت، الان هم در مجلس است.

من همین جا از این فرصت استفاده می‌کنم، از برادران و خواهران محترم نماینده مجلس شورای اسلامی تقاضا می‌کنم که نسبت به این ندایی که رئیس مجلس داد، با هوشیاری و آگاهی کامل برخورد کنند، ضرورت را به‌طور کامل لمس کنند، و توجه کنند که امروز اگر اقدام‌های صریح و قاطع و هوشیارانه و همه‌جانبه نسبت به این مسئله اساسی انجام نگیرد این بلاشک در آینده یک سیلی خواهد بود و عفت و عصمت جامعه ما را تهدید جدی خواهد کرد. من خواهش می‌کنم این طرحی که، یا لایحه‌ای که در مجلس هست برادران و خواهران محترم نماینده برطبق میل مردم، برطبق نظر امت حزب‌الله و مؤمنان و کسانی که علاقه به آرمان‌های اساسی دارند - که موکلان همین نماینده‌ها هستند - این طرح را ان‌شاء‌الله به‌صورت قاطع و همه‌جانبه هرچه زودتر تصویب کنند، و مردم هم نشان دادند که به این‌گونه طرح‌ها علاقه‌مند هستند و مایل‌اند که در مقابل این چنین تظاهرات مفسده‌جویانه و فسادانگیز، مقابله جدی انجام بگیرد» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۰).

۳-۵-۳ نحوه برخورد با افراد بدون خباثت و تعمد

الف) عدم تعرض و حمله به زنان بدحجاب

«به مناسبت این مسئله حجاب که مطرح شد، این را بدانید هرگز نفرموده‌اند به ما که ما توی خیابان، توی کوچه متعرض کسی بشویم که بی‌حجاب است. نه این را نگفتند و چنین چیزی را اجازه نمی‌دهند و دشمن ما می‌تواند از این نقطه علیه ما استفاده کند. با مزاحم زنی که با یک حجاب درستی توی خیابان ظاهر نشده، مزاحم او شدن، می‌توانند مسئله درست کنند و هوشیار باشید که مسئله درست نکنند» (بیانات در نیمه شعبان درباره مسئله امامت و پیشوایی، ۱۳۵۹/۴/۱۲).

«در سال شصت و چهار که آقای ناطق نوری وزیر کشور بودند، من یادم نمی‌رود که عده‌ای از جوانان در خیابان‌ها به بدحجاب‌ها حمله می‌کردند. امام به ایشان نوشت: بروید

و این جوانانی را که به بدحجاب‌ها حمله می‌کنند، بگیرید، بزنید، زندان و حبسشان کنید! امام، مخالف بود؛ درحالی‌که امام، آن مرد شجاع و بی‌نظیری است که مسئله حجاب را به این کشور برگرداند! هیچ‌کس دیگر غیر از امام نمی‌توانست. این هم یکی از اختصاصات امام بود. اگر غیر از امام، هرکس دیگر بود - از همین بزرگان و مقدسین علما - هیچ‌کس جرئت نمی‌کرد بگوید «زنان باید با حجاب، بیرون بیایند». امام در همان ماه‌های اول پیروزی انقلاب گفت «باید با حجاب بیایند!» این همان امام است؛ اما درعین حال با آن روش، مخالف بود و ایستادگی کرد و گفت که بچه‌های کمیته جلو این کار را بگیرند» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

ب) پرهیز از تندروی در عین پایبندی به اصول

«این جور نباشد که حالا یک‌وقتی یک تندروی‌ای یک‌جا می‌شود ما اعتراض می‌کنیم، مثل اینکه در مورد این فاصله انداختن بین کلاس‌ها، بین خواهران و برادران که دیوار کشیده بودند، به امام این مطلب عرض شده بود، من یک بار در نماز جمعه گفتم امام دستور داده بودند، نظر من نخواستم توی نماز جمعه آن روز به‌عنوان نظر امام بگویم، اما پیغام امام بود و گفتیم که تندروی نشود، مثلاً خشونت نشود، فلان نشود، یک عده‌ای از این حرف‌ها استفاده نکنند تصور کنند که نه، دیگر حالا مسئولان و دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی از آن انگیزه‌ها و ایده‌های اسلامی کردن دانشگاه منصرف شدند، نخیر این جور چیزی نیست. ما در اول راهیم، ما به‌سمت هرچه اسلامی‌تر شدن دانشگاه داریم پیش می‌رویم و بنابراین استاد مسلمان، استاد دانشگاه اسلامی، آن استادی است که حداقل - این کمترین وضعیتی است که وجود دارد - این است که با تفکرات اسلامی و انگیزه‌های اسلامی و روحیات اسلامی معارضه‌ای نداشته باشد» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار وحدت حوزه و دانشگاه در دانشگاه تهران، ۱۳۶۳/۹/۲۷).

ج) برخورد منطقی و به دور از جنجال

«بنده با این‌گونه زدن و جنجال موافق نیستم. بچه‌های خوب، مؤمن، صادق، سالم، خوش‌فکر و خوش‌دل، گاهی راه را اشتباه می‌کنند! باید شما توجه داشته باشید. یک نفر که حرف

بی‌ربطی در اینجا می‌زند، وقتی حرفش تمام شد، شما یا در همین جلسه بلند شوید و منطقی و صحیح، حرفتان را بزنید، یا بگویید که نخیر، عجله هم نداریم، شما گفتید، بساط را جمع کنید و بروید؛ بنده بعد از شما، دو روز دیگر، سه روز دیگر، همین جا یا جای دیگر می‌آیم - اعلام هم می‌کنم - و حرف شما را هم منطقی رد می‌کنم! بگذارید جوان صاحب شوق و تشنه فهم حقیقت، حرف حساب را از شما بشنود و نگوید که معلوم شد اینها حرف ندارند! بلکه بگوید: آنها هم چیزی می‌گویند، حالا برویم، ببینیم چه می‌گویند! نباید بگذارید که متهم شوید! غرض؛ این سلیقه ماست: ایستادگی و تلاش و مجاهدت و کار» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

د) برخورد دلجویانه، محبت‌آمیز و پدران

«من لازم است [درخصوص نحوه برخورد با اشخاص بی‌حجاب] تفکیک کنم؛ بعضی‌ها هستند حجابشان را به‌طور کامل رعایت می‌کنند، بعضی‌ها هستند اصراری بر بی‌حجابی ندارند؛ توجه نمی‌کند، دقت نمی‌کند، یک‌خرده روسری‌اش می‌رود عقب. البته اشتباه است، نکنند این کار را؛ اما ما با آنها خصمانه برخورد نمی‌کنیم، با آنها دلجویانه و محبت‌آمیز و پدران و برادرانه برخورد می‌کنیم. بعضی‌ها هستند در طول تربیت‌های دوران کثیف و ننگین گذشته، عادت به بی‌بندوباری کردند؛ معاشرت آزاد با مردها، با جوان‌ها، توی دانشگاه با پسرها و پوشیدن لباس‌های بد و خندیدن و جلالت و آرایش‌های زشت و بد و پوشیدن لباس‌های سبک توی زندگیشان عادی بوده، حالا که به آن شدت ندارند تعجب می‌کنند، که مگر چه اشکالی داشته؟ بعضی‌ها هستند این‌جوری‌اند و تعجب می‌کنند اصلاً، مگر چه مانعی دارد؟ اینها را باید گفت، باید توجیه کرد، باید فهماند. و شما خواهرانی که توی دانشگاه هستید برای این دسته کار توجیهی بکنید؛ برایشان بیان کنید. همین هفته حجاب خیلی خوب است. البته متأسفانه هفته حجاب هیچ انعکاسی پیدا نکرد؛ نه رسانه‌ها، نه نمی‌دانم دستگاه‌های تبلیغاتی دیگر روی این کار درست و حسابی نکردند. به من هم همین‌طور افواهی بعضی از جوان‌ها، دانشجوها به گوش من رساندند که بله یک چنین هفته‌ای وجود دارد، کار اساسی انجام نگرفت» (بیانات در دیدار با خواهران برگزارکننده سمینار حجاب و خواهران هنرمند حزب در برپایی نمایشگاه دهه فجر، ۱۳۶۳/۳/۱۰).

فصل پنجم

وظایف حکومت، نهادها
و مردم در خصوص
امنیت اخلاقی

۱-۵ وظیفه حکومت

«یکی از مهم‌ترین وظایف دولت اسلامی، کار فرهنگی و معنوی است، با استفاده از وسایل تبلیغات جمعی و رسانه‌ها مثل رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها و مجلات که بایستی یک کار بسیار وسیعی در این زمینه انجام بگیرد و مردم توجیه بشوند. محققان اسلامی باید بنویسند، نویسندگان و گویندگان باید ذهن مردم را توجیه کنند، هنرمندان چه شعرا، چه فیلمسازها، چه قصه‌نویس‌ها، همه کسانی که در رشته‌های گوناگون هنری کار می‌کنند باید در زمینه این مسئله مهم کار کنند و ذهن مردم را روشن کنند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۹).

«با عواملی که محیط را از شکل اسلامی خارج می‌کنند، مقابله کنید. با گفتار، با سخنرانی، با پخش جزوات مناسب، با تذکرات به‌جا، با امر به معروف و نهی از منکر؛ که وظیفه شما در داخل محیط کارهایتان و در همه جاهاست. با این روش‌ها، کاری کنید که فضا، فضای اسلامی شود. یعنی هرکس وارد این اداره شد، وارد این شرکت دولتی شد، وارد این کارخانه شد، احساس کند اینجا جای مسلمانان است و محیط، اسلامی است. این وظیفه عمده شماست و همه موظفاندر این وظیفه به شما کمک کنند. همه تشکیلات؛ به‌خصوص مدیریتی که شما با او کار می‌کنید، موظفاندر این راه به شما کمک کنند و کارهای شما را تسهیل نمایند» (بیانات در دیدار با اعضای انجمن‌های اسلامی ادارات، کارخانه‌ها و بیمارستان‌های سراسر کشور، ۱۳۷۱/۶/۴).

«باید همه دستگاه‌ها یک کار تبلیغی صحیح و منطقی انجام بدهند. امیدواریم با این دولت که ادعا و شعارش پایبندی به ارزش‌هاست، ان‌شاءالله این کارها زمینه‌سازی بشود؛ والا قبلاً هم رؤسای کشور، همه مردمان متدینی بودند، اما وقتی سیاست‌ها و نگرش‌ها

به خصوص می‌آمد به آن لایه‌های پایین، به کلی جور دیگری می‌شد. ولی ان شاء الله حالا بایستی نگذاریم. البته تذکر زبانی همه باید بدهند؛ اما از زبان که فراتر می‌رود، دیگر تکلیف حکومت است» (بیانات در دیدار با جمعی از دوستان، ۱۳۸۴/۴/۲۳).

«من، دو، سه سال قبل در مشهد، مسئله امنیت اخلاقی را مطرح کردم. این، واقعاً واقعیت دارد. معلوم است که ما باید فضای جامعه را فضای دینی قرار بدهیم» (همان).

«امروز وظیفه ما چیست؟ جوانان عزیز! در این رابطه هم مسئولان وظیفه دارند و هم خود شما موظف‌اید. بعضی از شما جوانان عزیز می‌گویید به ما اعتماد کنید. این، همان اعتماد است. مشکلی که متوجه ملت ایران - که اکثراً جوان‌اند - می‌باشد، باید با همت، اراده، ایستادگی، هوشیاری و آگاهی نسل جوان خنثی شود. البته مسئولان و نظام اسلامی وظیفه سنگینی برعهده دارند. باید بستر این آمادگی فرهنگی و اخلاقی را برای جوان‌ها فراهم کنند» (بیانات در دیدار با جوانان استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۶).

«خطر، تنها خطر اخلاقی نیست؛ البته مسئله فرهنگ و اخلاق خیلی مهم است. نظام اسلامی نمی‌تواند نسبت به فرهنگ و اخلاق مردم خود بی‌تفاوت باشد. نظام اسلامی نظامی نیست که فقط به فکر حفظ قدرت خود باشد و نسبت به عملکرد مردم خود - حتی اگر به ورطه اخلاقی بیافتند - بی‌تفاوت باشد. نظام اسلامی از آنچه که مردم را منحرف و گمراه می‌کند، رنج می‌برد. «عزیز علیه ما عنتم حریرص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم»؛ این روش پیامبر گرامی است و نظام اسلامی همان روش را باید داشته باشد. نظام اسلامی نمی‌تواند نسبت به رنج‌های معنوی، جسمانی، و گمراهی‌های فکر و دل مردم خود بی‌اعتنا باشد. این نظام وظیفه سنگینی برعهده دارد. دستگاه‌های ما، به خصوص دستگاه‌های فرهنگی، وظیفه سنگین‌تری دارند؛ همچنان که دستگاه‌های اقتصادی و عمرانی کشور وظیفه‌ای سنگین برعهده دارند. در جاهایی مثل استان شما - سیستان و بلوچستان - که بسیار محروم است، وظایف دشوارتر است» (همان).

۲-۵ وظیفه قوه قضائیه

«مسئله امنیت قضایی که در برخورد و مراجعه و مواجهه با دستگاه قضا، مردم احساس

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۳۵

امنیت کنند، بسیار مهم است. این، نگاه بسیار دقیق و حساس و جست‌وجوگر را در درون قوه قضائیه می‌طلبد. بحمدالله ما در قوه قضائیه، قضات پاک‌دامن، شریف، دانا، مسلط بر کار و باوجدان خیلی داریم. الحمدلله بدنه قوه قضائیه، بدنه بسیار خوبی است؛ منتها در هر مجموعه‌ای باید همیشه انسان این بیم را داشته باشد که آدم‌های سست‌بنیاد، سست‌عقیده و سست‌عمل حضور دارند. از این احتمال نباید صرف‌نظر کرد؛ باید دائم مثل دوربینی که با نورافکن محوطه‌ای را جست‌وجو می‌کند، چشم‌های جست‌وجوگر مسئولان عالی قوه، به‌طور دائم در داخل قوه قضائیه جست‌وجو کند؛ آنگاه امنیت قضایی به معنای واقعی کلمه به‌وجود می‌آید. اگر امنیت قضایی به‌وجود آمد، امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی، امنیت اخلاقی و امنیت فرهنگی هم به‌وجود خواهد آمد. ملاحظه می‌کنید امروز دشمنان، امنیت اجتماعی و مدنی ما را هدف قرار داده‌اند؛ این چیزی است که به‌طور واضح و جلو چشم، همه می‌بینند و مشاهده می‌کنند. دشمنانی که با اساس جمهوری اسلامی مخالف‌اند، امروز بهترین راه اعلام مخالفت خود را در این پیدا کرده‌اند که امنیت کشور را به خطر بیاندازند. علاوه بر امنیت اخلاقی و فرهنگی که چند سال است دشمن روی آن با شدت کار می‌کند - که مکرر به‌عنوان هشدار به مسئولان، تهاجم فرهنگی دشمن را یادآور شده‌ایم - و علاوه بر امنیت سیاسی که دشمن در حرکت سیاسی کلان نظام می‌خواهد اختلالاتی ایجاد نماید، امروز درصدد است امنیت اجتماعی و مدنی مردم را از بین ببرد» (بیانات در دیدار با مسئولان، قضات و کارکنان قوه قضائیه، ۱۳۸۲/۴/۷).

«ما جزو کشورهایی هستیم که به توفیق پروردگار، بیشترین امنیت اجتماعی و مدنی را داشته‌ایم. سال‌هاست که آحاد مردم با آرامش و هم‌بستگی در امنیت زندگی می‌کنند. می‌خواهند این را از بین ببرند؛ می‌خواهند کاری کنند که یک انسان در جامعه، بر مال و فرزند و جوان و بر تحصیل و ادامه راه خود به‌سوی آرمان‌هایی که هر شخصی دارد، هیچ‌گونه امنیت و تضمینی نداشته باشد؛ این عیناً همان نقشه‌هایی است که اول انقلاب طراحی کردند تا امنیت را از بین ببرند. آن روز هم، هدف اصلی را امنیت جامعه قرار دادند. آن روز هم می‌گفتند آزادی نیست و به بهانه دروغین مطالبه آزادی، امنیتی را که به تدریج مستقر می‌شد، می‌خواستند نگذارند مستقر شود؛ اما نظام بر این حرکت دشمن فائق آمد. امروز هم به بهانه دروغین و مزورانه مطالبه آزادی‌های مدنی، می‌خواهند امنیت

مدنی و اجتماعی را از بین ببرند، که باز هم فائق نخواهند آمد. باز هم دشمن در مقابل اراده ملت ایران و در مقابل ایمان و ایستادگی این مردم، بسیار ضعیف و زبون است. این را دشمن بارها تجربه کرده است، باز هم تجربه خواهد کرد. بالاخره عده‌ای از مردم را دچار مشکل می‌کنند. دستگاهی که در این قضایا می‌تواند نقش ایفا کند، از جمله، دستگاه قضایی است. البته دستگاه‌های اجرایی و سیاسی کشور هم، نقش‌های مهم و فعال دارند و بحمدالله امروز همه متوجه مسئولیت‌های خود در این زمینه‌ها هستند. دستگاه قضایی هم نقش بسیار مهمی دارد و این ان‌شاءالله با توجه به امنیت قضایی مردم و با رعایت آداب قضا در اسلام و حفظ حقوق مردم در همه مراحل قضا، تأمین خواهد شد» (همان).

۳-۵ وظیفه نیروی انتظامی

«ناامنی اخلاقی، یک مرحله کار فرهنگی دارد، یک مرحله کار مخفی دارد، یک مرحله ریشه‌یابی دارد؛ آنها کار دستگاه‌های دیگر است؛ اما آنجایی که جلوی چشم قرار می‌گیرد و موجب عدم امنیت اخلاقی جامعه می‌شود، آنکه باید وارد میدان بشود، نیروی انتظامی است» (بیانات در دیدار با فرماندهان و مسئولان سازمان عقیدتی، سیاسی نواحی مختلف نیروی انتظامی در سراسر کشور، ۱۳۷۰/۱۱/۲).

«مردم در محیط خانه خود هر کاری بخواهند بکنند، به نیروی انتظامی ارتباطی ندارد؛ مادامی که متعرض دیگران نباشند؛ اما گاهی در خانه‌ها هم طوری مشی می‌کنند که متعرض دیگران می‌شوند و به بهانه مهمانی و عروسی، مزاحم مردم می‌شوند و محله‌ای را اذیت می‌کنند - این جزو وظایف شماسست که مراقب اینها باشید» (بیانات در دیدار با فرمانده نیروی انتظامی و معاونان ناجا، ۱۳۸۱/۷/۱۴).

«امنیت، یک مقوله اساسی است. امنیت اجتماعی، امنیت فردی، امنیت در همه محیط‌های زندگی، امنیت فکری و معنوی و روانی، همه اینها جزو انتظارات مردم است. بخش مهمی از این وظیفه بر دوش نیروی انتظامی است. جوان‌های بااستعداد، جوان‌های مؤمن، بحمدالله در این نیرو خود را آماده می‌کنند که به این وظایف بزرگ برسند» (بیانات در مراسم فارغ‌التحصیلی جمعی از پرسنل نیروی انتظامی، ۱۳۷۹/۷/۱۸).

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۳۷

«اگر مؤمنان، پرهیزگاران، باتقواها، آشنایان به معارف، معتقدان و پایبندان به ارزش‌های الهی و اسلامی، احساس کردند که محیط اجتماعی برای آنها محیط راحت و مطلوب و قابل تنفسی است، معلوم می‌شود که در این جامعه، ارزش‌های الهی حاکم است. نظام اسلامی باید تضمین کند که ارزش‌های الهی حاکم باشد. آیه مبارکه «الذین إن مکنهم فی الأرض أقاموا الصلاة و آتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر»، ناظر به همین معناست. چون اگر در محیطی، حکام، فرمانروایان و زمامداران، مردم را به نیکی امر کردند و از بدی باز داشتند و نماز را اقامه کردند، در چنین محیطی، ارزش‌ها رشد می‌کند» (بیانات در دیدار با فرماندهان و اعضای نیروی انتظامی به مناسبت هفته نیروی انتظامی، ۱۳۷۴/۴/۲۱).

«بزرگ‌ترین وظیفه نیروی انتظامی، حفظ ارزش‌هاست. قدرت و عزت و رحمت، در چارچوب حفظ ارزش‌های اسلامی و قرآنی است» (همان).

۴-۵ وظیفه سازمان تبلیغات

۱-۴-۵ مسئولیت سازمان تبلیغات در مورد حجاب

«سازمان تبلیغات به‌عنوان یک مجموعه فرهنگی، اولین وظیفه‌اش در این باب این نیست که در این صدد باشد که چگونه می‌توان بی‌حجابی را در جامعه ریشه‌کن کرد به جمیع جوانب [آن]، تا برود سراغ اینکه کار قضایی چه می‌شود کرد؟ یا بخش‌نامه دولت چی است؟ اصلاً او ربطی به سازمان تبلیغات ندارد، یعنی به حیث سازمان تبلیغات ارتباط ندارد، ... اگر شما به کار اجرایی درزمینه حجاب فکر کردید از کار فرهنگی که کار شما هست باز خواهید ماند، یعنی آن کار خودتان را نمی‌توانید انجام بدهید» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار اسلام و زن، ۱۳۶۵/۱۰/۲۲).

۲-۴-۵ جست‌وجوی راهکارهای فرهنگی در مورد حجاب

«اول [در مسئله حجاب] کارهایی که محول ممکن است بشود به صدا و سیما، اینها را مشخص کنید الان ببینید یک مورد باز آقای رهبر اضافه کردند یعنی از همان شیوه‌ها،

شیوه آقای حسینی در اخلاق و خانواده، یک شیوه است، یک شیوه هنری هم نیست، یک شیوه هنری مصطلحی هم نیست، شیوه سخنرانی هم نیست، اما یک نوع کار است دیگر، در مورد حجاب هم می‌شود یک چنین کاری را کرد.

من می‌گویم شاید شما بتوانید صد رشته کار این جوری، وقتی نشستید تبادل نظر کردید، به همین نیت پیدا کردید ... به هر حال شما بنشینید سازمان تبلیغات یک فهرست درست کند بگوید آقا این کارها را در باب حجاب به عنوان تلاش فرهنگی می‌شود انجام داد. آن وقت به من مسئول شما این را بدهید بگویید آقا این مقدارش مربوط به صدا و سیماست تا ما آنها را بخواهیم بگوییم آقا این کار به عهده شماست، انجام بدهید. یا حوزه هنری خودتان یک بیست تا، پانزده تا، ده تا فیلم کوتاه، بلند، نمایشنامه، با شکل‌های مختلف درست کند، ما بگوییم آقای صدا و سیما بیا بگذار، اینها را بگذار. این بخشش که ربط به این دستگاه شما دارد آن چیه؟ آن را مشخص کنید، بعد عدم تنافی‌اش، نمی‌دانم هی زدن به آنها و مثلاً بد گفتن، چرا شما این همه کار فرهنگی می‌شود و برخلافش عمل می‌کنید، یا خواستن از تولیدکننده که بیایید برطبق الگوی این آقایان لباس درست کنید، بعدش به عهده ماست یا به عهده هر دستگاهی که باید انجام بدهد، من می‌گویم شما از الان از آن حیث، خودتان خارج نشوید تا آن حیث کامل بشود، اگر کامل شد بعد نوبت به هماهنگی می‌رسد.

اگر نشستیم ما، شیوه‌های کار فرهنگی را بررسی کردیم، ای بسا به این نتیجه رسیدیم که هفت هشت تا قلم کار می‌شود کرد برای مسائل، مثلاً فرض کنید که صدور این فرهنگ به خارج، یک ده بیست تا کار هم می‌شود کرد برای تثبیت این فرهنگ در داخل، شیوه‌های فرهنگی را پیدا کنیم، شاید با همدیگر اصلاً منافاتی نداشته باشد، چه مانعی دارد، ما ضمن اینکه ما همان فیلم را که برای اینجا درست می‌کنیم می‌توانیم در خلال فیلم‌هایی که به بعضی از کشورها صادر می‌کنیم، آن هم صادر کنیم، بگوییم آقا ما هم این جوری هستیم، بگیرید برای تماشا، بدهید به مردمتان که ایرانی‌ها با حجاب این جور برخورد می‌کنند، می‌شود بدهید، چه اشکال دارد، همان هم می‌شود صادر کرد، رمانمان را می‌شود صادر کرد، ما اگر چنانچه یک رمان نوشتیم، تویش حجاب، یک محور بود می‌شود، حجاب یک محور است.

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۳۹

زن باحجاب توی فیلم همه چیز نیست، ببینید گاهی یک رمان، یک مثلاً فیلم، یک محوری دارد که هیچ لزومی هم ندارد که از اول اعلام شده باشد که من دارم این را برای این محور [می‌سازم]، اما شما که می‌خوانید این معلوم می‌شود کاملاً و بهترین رمان‌های دنیا این‌جور رمان‌هایی است که یک محوری دارد و این در ذهنیت شما می‌ماند، اما لازم است که خود آن نویسنده به این محور توجه کند، یعنی برای حجاب بنویسید این را. مثلاً فرض بفرمایید که کتاب *بینوایان* و *ویکتور هوگو* محور اصلی‌اش عدم تعادل قضایی در برخورد با قشرها و طبقات مختلف اجتماعی است، یعنی همان دستگاه قضایی که برای یک دانه نان دزدی یک آدمی را مثلاً سال‌ها زندان و بالاخره به حبس ابد و به چه محکوم می‌کند، توجه کردید، یا در رسیدن به فلان موقعیت اجتماعی فلان شرط را آن‌قدر رویش حساس است که اگر یک سابقه آن‌جوری داشته باشد نمی‌گذارند و سال‌های متمادی تعقیب می‌کنند یک متهم یا یک مجرمی را، همین دستگاه قضایی در برخورد با یک طبقه دیگر، با یک قشر دیگر، با سهل‌انگاری، با اغماض، این توی هر کسی *بینوایان* را بخواند این در ذهنش می‌آید.

این یکی از محورهای اصلی کتاب *بینوایان* است و این از اول تا آخر کتابش این نویسنده ماهر، این قضیه را تعقیب کرده است، یعنی از همان اول شروع کرده، اصلاً می‌خواهد دستگاه قضایی زمان خودش را، فرانسه را زیر سؤال بکشد، توجه کردید؟ می‌خواهد عدالت و سیستم قضایی و نظام عدالت را زیر سؤال ببرد. حالا ما توقع نداریم از نویسنده‌های ما که *ویکتور هوگو* بشوند که، اما مقصود این است به فکر کتاب نوشتن برای حجاب باشند، بنشینند و برای حجاب بنویسند، آهان برای زن کافی نیست که زن محور باشد، چون زن ابعاد گوناگونی دارد. مسئله حجاب، مسئله ارتباط دو جنس و آن حدفاصلی که وجود دارد که مظهرش حجاب است، مظهرش غض بصر است که در قرآن کریم است» (همان).

۳-۴-۵ لزوم وجود دستگاه‌های سیاستگذار در سازمان تبلیغات

«نظر بنده این است که یک دستگاه فکری خیلی عمیق و بالایی به صورت دستگاه مرکزی در سازمان تبلیغات اسلامی باید به وجود بیاید و اگر هست تقویت بشود برای

همین نوع سیاستگذاری‌ها. نگاه کند به جامعه، ببیند امروز ما توی جامعه چی می‌خواهیم. ما دو جور نیاز داریم، نیازهای همیشگی و نیازهای فصلی و مقطعی، گاهی نیازهای مقطعی اهمیتش کمتر از نیازهای همیشگی است» (بیانات به مناسبت هفتمین سالگرد سازمان تبلیغات اسلامی در تالار اندیشه، ۱۳۶۷/۴/۱).

۵-۵ وظیفه شورای عالی انقلاب فرهنگی

«در شورای عالی انقلاب فرهنگی که شما سؤال کردید، روی این مسائل بحث شده، منتها من باید بگویم که بیشترین تلاش شورای عالی انقلاب فرهنگی بر روی مسائل مربوط به دانشگاه‌ها و مسائل آموزش عالی بوده. اگرچه به مسائل آموزش و پرورش هم پرداخته، اما کمتر پرداخته، ما مسائل دانشگاه‌ها را به نقاط خوبی رساندیم یعنی به مقاطع مثبتی رسیدیم و احساس می‌کنیم که مهم‌ترین مسائل نظام آموزش عالی حل شده است در تصمیم‌گیری‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی، لذا باید بپردازیم به تربیت عمومی‌تر و آن عبارت است از تربیت دوران دانش‌آموزی که مربوط به آموزش و پرورش می‌شود» (مصاحبه با مجله آینده‌سازان، ۱۳۶۵/۷/۲۱).

۵-۶ وظیفه صدا و سیما

۵-۶-۱ تبیین درخشندگی‌های فرهنگ اسلامی در زمینه روابط زن و مرد و شأن زن در اجتماع

«اینجا، وظیفه صدا و سیما در تفهیم درخشندگی‌های فرهنگ اسلامی در همه زمینه‌ها، به‌خصوص در زمینه روابط زن و مرد و شأن زن در اجتماع آشکار می‌شود. صدا و سیما، مسئولیت زیادی دارد. رادیو و تلویزیون، یک دستگاه سرگرم‌کننده نیست؛ یک دستگاه آموزنده است. امروز، دنیا با فکر و تدبیر از رادیو و تلویزیون برای آموزش - در همه شکل‌های آن - استفاده می‌کند. همین صهیونیست‌ها، با پول‌های گزاف و با میلیاردها دلار در سال، از طریق رادیو و تلویزیون به آموزش فساد می‌پردازند. رادیو و تلویزیون در کشورهای وابسته که حکام فاسد استعماری در رأس آنها قرار دارند، در حال آموزش غفلت

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۴۱

و بی‌خیالی و شهوترانی و عیاشی و می‌گساری به مردم است. اگر اینها را به مردمشان آموزش ندهند و مردم با همان فرهنگ بومی و اسلامی و دینی خود - هر دینی - رشد کنند، قدرت‌ها و استعمارگران و حکام مستبد، به‌آسانی نمی‌توانند بر آنها حکومت بکنند. شما اگر برنامه هریک از رادیوهای بیگانه را برای مخاطبان بومیشان بشنوید، چیزی جز فساد و غفلت و ناهوشیاری و بی‌توجهی به امور زندگی و جامعه نیست. البته در کنار آن، گاه دو کلمه از یک مقوله علمی هم یاد می‌دهند؛ ولی اصل قضیه این نیست. وظیفه یک رسانه، آموزش و تحلیل و سوق دادن قلب و ذهن و روح و مغز افراد به سمتی است که گردانندگان آن رسانه در نظر دارند. در کشور ما نیز غیر از این نیست. صدا و سیما در جمهوری اسلامی، باید وسیله‌ای برای سوق دادن مردم به فرهنگ اسلامی و ابزاری برای معرفت و آشنایی مردم با درخشندگی‌های اسلامی و انسانی باشد. جز این، وظیفه‌ای ندارد و اگر مواردی بود که خلاف این هدف وارد صدا و سیما شد، نباید پخش کنند.

هنرمندان و نویسندگان و گویندگان و مجریان و کارگردانان و هنرپیشگان و همه و همه، باید دست‌به‌دست هم بدهند تا این مفاهیم اسلامی ارزشمند و درخشنده را در صورت برنامه‌های هنری بسازند تا مردم از آنها تعلیم بگیرند. مراد ما از تعلیم در صدا و سیما، سخنرانی و تدریس صرف نیست. صدا و سیما باید انواع و اقسام روش‌های هنری را در برنامه‌های هنری و فیلم‌ها و نمایش‌ها برای تفهیم و توضیح مفاهیم و ارزش‌های اسلامی به‌کار گیرد و اگر غیر از این باشد، صدا و سیمای جمهوری اسلامی، صدا و سیمای اسلامی نیست. شما خواهان و برادرانی که بحمدالله از معرفت و دانش برخوردارید و درس خوانده‌اید و دوره‌های علمی را دیده‌اید و کار کرده‌اید و با کتاب‌ها و احیاناً با معارف بیگانگان آشنا هستید، مسئولیت سنگین‌تری دارید. نظام اسلامی، نظامی است که قصد اجرای تمام احکام و موازین اسلامی را به‌صورت کامل دارد. این نظام، مایه سعادت انسان و سربلندی ملت و کشور و مایه آبادی روی زمین و کشور و منطقه و مایه شادی محیط زندگی و نیز استحکام خانواده و اصلاح روابط اجتماعی میان مردم و خلاصه مایه خوشبختی زندگی مادی و معنوی انسان‌هاست. شما موظف هستید با این برنامه‌ها آشنا شوید و باید در حدی که برایتان میسر است، در پیاده کردن این برنامه‌ها مؤثر باشید. در درجه اول، مسئولیت متوجه افراد عالم و آگاه و دانا و علمای دین است و سپس همه

کسانی که آگاهی و معرفتی دارند و می‌توانند مردم را آگاه و روشن کنند. رفتار شما بیش از گفتارتان بایستی مردم را در این خط صحیح پیش ببرد و این همان شعار جمهوری اسلامی و حاکمیت اسلام و پیاده شدن آن است که امام بزرگوارمان در سخنرانی متعدد و از اول پیروزی انقلاب تا آخرین روزهای زندگی پربرکتش، به ما می‌فرمود» (بیانات در دیدار با ائمه‌مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور، ۱۳۶۸/۹/۱۵).

۲-۶-۵ مخالفت با الگوهای بی‌حجابی

«من قبول دارم که در تلویزیون ما یک چیزهایی وجود دارد در مورد زن که این خواهرهای مسلمانی که اینجا نشستند اگر بخواهند به آن نگاه کنند و او را الگو قرار بدهند یقیناً این‌جوری نخواهند بود. این وضع و این حجاب را نخواهند داشت. این را من قبول دارم یک الگوهای بسیار بدی در تلویزیون گاهی نشان داده می‌شود که من هم معترضم و مخالفم» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان در دانشگاه تهران، ۱۳۶۴/۱۲/۱۴).

۳-۶-۵ ترویج چادر

«نمی‌خواهم بگویم که پوشش غیرچادر، حجاب نیست؛ نه. اما شما وقتی از اوجی ترویج می‌کنید، می‌توانید مطمئن باشید که سطوح مختلف آن را در جامعه ترویج کرده‌اید. یعنی وقتی از چادر ترویج می‌کنید، اصل حجاب را به بهترین وجهی ترویج کرده‌اید. اگر چادر را از حجابی که باید ترویج کرد حذف کنید، مطمئناً بخشی از رعایت حجاب را از دایره ترویج خود خارج کرده‌اید. این دیگر بروبرگرد ندارد و مطلبی روشن و منطقی است. لذا ما اصرار داریم و مقیدیم که در رادیو و تلویزیون، حجاب چادر ترویج شود. من اولین خانمی را که با چادر اخبار گفت، به اینجا خواستم و تشویقش کردم؛ چون او سد را شکست و خط‌شکن بود. توجه می‌کنید؟ بعد، البته دیگران هم این کار را کردند که از همه آنها متشکریم. هنوز هم این امر در آنجا استمرار دارد و این سیاست صدا و سیماست. در آنجا سیاستگذار، افراد نیستند. افراد داوطلب می‌شوند تا سیاست شما را اعمال کنند. من شما - آقای لاریجانی - را به‌عنوان کسی که افتخار این کار از آن اوست

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۴۳

می‌شناسم. سیاستگذار که شما هستید، این کار را می‌کنید. این بسیار کار جالبی است. حجاب آنجا دیده می‌شود. چهره‌های خوب آنجا دیده می‌شود. در فیلم‌ها گاهی اوقات مشاهده می‌شود که عنصر مثبت فیلم، چادری است. مثل گذشته، عنصر منفی فیلم یک خانم چادری یا یک مرد ریش‌دار نیست. اینها حقایقی است که بسیار مهم است» (بیانات در دیدار با معاونان صدا و سیما و مدیران کل سازمان در استان‌ها، ۱۳۷۳/۱۲/۲۳).

۵-۷ وظیفه شهرداری‌ها

۵-۷-۱ حفظ امنیت اخلاقی

«نکته‌ای که به‌خصوص در باب شهرداری مهم است، این است: مجموعه‌ای که در کار خدمات شهری هستند - چه شوراهای شهر و چه شهرداری‌ها - در درجه اول باید امانت‌دار رأی و اعتماد مردم و در درجه دوم امانت‌دار مال و محیط زندگی و در واقع نوامیس مردم باشند. شهرداری‌ها کارهای فرهنگی و معنوی هم می‌کنند؛ اما امنیت اخلاقی و امنیت در محیط زندگی در حد وظایف شهرداری‌ها برعهده شماست که باید در این زمینه به معنای واقعی کلمه امانت‌دار باشید» (بیانات در دیدار با اعضای دومین شورای شهر تهران، ۱۳۸۱/۱۲/۱۹).

۵-۷-۲ احساس امنیت اخلاقی در خیابان‌ها و پارک‌ها

«یک شاخصه برای محیط‌های مربوط به شهرداری - چه خیابان‌ها و چه پارک‌ها - [این است که این محیط‌ها] باید به‌گونه‌ای باشد که کسانی که اهل دین و پرهیزکاری و پارسایی هستند؛ احساس امنیت کنند و کسانی که اهل پارسایی نیستند، بلکه اهل فسادند، برای فسادشان احساس ناامنی کنند. توجه کنید! نمی‌گویم برای خودشان احساس ناامنی کنند؛ نه. ممکن است یک آدم نابابی هم باشد، ولی هر آدم ناباب، یک‌جا هم می‌خواهد نابابی به خرج ندهد. ما باید امنیت آنجا را برای او حفظ کنیم؛ یعنی هیچ‌کس نباید در جمهوری اسلامی دچار ناامنی و اختلال در وضع زندگی باشد؛ چه مؤمن، چه غیرمؤمن، چه مسلمان و چه غیرمسلمان. یعنی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، وقتی که دزد را می‌گیرد، نمی‌گوید که شما از خانه مسلمان دزدی کردی یا از خانه غیرمسلمان. توجه کردید. یعنی بالاخره دزدی، دزدی است. باید برای فساد ناامنی

وجود داشته باشد؛ یعنی این پسر یا دختر اهل فساد، یا آن پیر اهل فساد - چون پیرها هم گاهی اهل فسادند! - احساس کند که کار برای تبهکاری او دشوار و محیط ناامن است. شما باید این را به وجود آورید و انجام دهید. هر مقدار که الان این طور نباشد، دچار اشکال است. باید بروید و دانه دانه محیط‌های فرهنگ‌سراها و محیط‌های مربوط به شهرداری را نگاه کنید» (بیانات در دیدار با شهرداران مناطق مختلف تهران، ۱۳۷۵/۶/۵).

۳-۷-۵ رعایت اصول اسلامی در معماری

«در جهت حفظ فضای شهر اسلامی که گفتیم، یکی هم مسئله ساختمان‌سازی است. ساختمان‌سازی اسلامی، خصوصیتی دارد. در اسلام چیزهایی هست که بلاشک در معماری دخالت دارد. اخیراً در تلویزیون که خوشبختانه بعضی از مسئولین بخش‌های مختلف، به معماری اسلامی می‌پردازند؛ تعریف می‌کنند؛ توجیه و تبیین می‌کنند. این خیلی خوب است لیکن شما عمل می‌کنید. الان شما اینجا را می‌سازید. شما می‌توانید این ساختمان‌ها را به شکل ساختمان‌های از اروپا آمده بسازید. نمی‌شود گفت اروپایی؛ چون واقعاً اروپایی‌ها هم این طور معماری قوطی کبریتی ملال‌انگیز برای چشم و روح را رها کرده‌اند و به سمت معماری‌های ملایم و چشم‌نواز و دارای انحنای طبیعی رفته‌اند که مظهرش معماری اسلامی خود ماست - همین طاق‌ها، گنبد‌ها، ستون‌ها، نقاشی‌ها و همان‌هایی که شما کم‌وبیش در ساختمای قدیمی می‌بینید - و خوشبختانه شهرداری بعضی از اینها را بازسازی می‌کند و نگه می‌دارد که کار خوبی است. توجه می‌کنید! آنها هم به این طرف برگشته‌اند.

شما می‌توانید ساختمان‌های اینجا را آن طور بسازید؛ برای اینکه مثلاً از حداکثر امکان اتاق و مانند آن استفاده شود، پول بیشتر به دست بیاید و می‌توانید به همان سبکی که صد سال، دو‌یست سال پیش ساختمان‌ها را می‌ساختند، بسازید. آن طور ساختمان‌سازی ایرادی ندارد؛ گناهی متوجه این ساختمان نیست؛ چون این ساختمان در ایران یا در مشرق زمین ساخته می‌شده، بهترین بناهای دنیا نیز همین طور ساخته می‌شدند. در مشرق زمین و در منطقه اسلامی ما، چه مانعی دارد شهر را به صورتی بسازید که یادآور زندگی اسلامی و زندگی ایرانی خود ما باشد؟ چرا به سمت آن معماری‌های آن گونه حرکت می‌کنید؟! ضمناً از خصوصیات معماری اسلامی، حفظ

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۴۵

حجاب و عفت است؛ یعنی - فرض بفرمایید - اسلام به ما نمی‌گوید وقتی که در خیابان می‌روید، زن و مرد حجاب و حفاظی را نسبت به یکدیگر رعایت کنند؛ اما به مجرد آنکه در محیط خانه و مانند آن رسیدند، دیگر لزومی ندارد که هیچ حفاظ و حجایی باهم داشته باشند! قطعاً این‌گونه نیست. محیط خانواده از لحاظ زندگی اسلامی، باید محیط امن و امانی باشد. این‌گونه خانه درست کنید. این برج‌هایی که الان ساخته می‌شود، تقریباً در جهت عکس این معناست - این ساختمان‌های بسیار بلندی که ساخته می‌شود یک فکر پیدا شده بود که از زمین حداکثر استفاده را بکنیم؛ به نظر من این فکر، خیلی هم منطقی نیست؛ یعنی واقعاً استفاده حداکثر نیست؛ برای خاطر اینکه شما این بیست طبقه را در یک فضای - مثلاً - پانصد متر مربع می‌سازید؛ می‌شود در پنج‌هزار متر مربع، چهار طبقه ساخت؛ چه اشکالی دارد؟ انسان می‌تواند یک‌قدر فضای بیشتری را بگیرد. الان خانه‌هایی که دو طبقه یا یک طبقه هستند؛ شما در خیابان‌ها که راه می‌روید، چقدر خانه یک طبقه است - حتی دو طبقه نیست - یا دو طبقه است - حتی سه طبقه نیست - خیلی خانه‌های سه طبقه بسازند؛ یک خیابان، از اول تا آخر سه طبقه؛ از اول تا آخر چهار طبقه؛ که احتیاجی به آن کار هم وجود نداشته باشد و بیش از آن هم از فضای زیر ساختمان استفاده شود. یعنی انسان گاهی چنین بی‌توجهی‌هایی مشاهده می‌کند» (همان).

۵-۸ وظیفه روحانیان

۵-۸-۱ مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب

«هدف این تهاجم [فرهنگی غرب] با چنین ابعادی، اسلام و انقلاب و ما هستیم. البته، شکی نیست که مقابله با این تهاجم، پول و بودجه و امکانات و پشتیبانی‌های سیاسی دولت را می‌خواهد؛ اما دولت پول بدهد و پشتیبانی بکند که چه بشود؟ طبیعی است که فکری پخش بشود. آن فکر کجا تولید خواهد شد؟ آیا آن هم در دولت است یا در حوزه؟ اینها انتظاراتی است که از حوزه می‌رود. من، چهار انتظار را مطرح کردم که حوزه علمیه پاسخ‌گو باشد. حالا شما بفرمایید که حوزه با شکل و سازمان‌دهی کنونی، می‌تواند پاسخ‌گو باشد؟ پاسخ من منفی است. شما هم همین جواب را می‌دهید. من، خودم طلبه هستم و از حوزه منسلخ نیستم و حوزه را خوب می‌شناسم و در آن بودم و زندگی کردم و درس

خواندم و بعد هم بی‌ارتباط با حوزه نبودم. حوزه‌های ما با وضع کنونی نمی‌تواند آن انتظارات را پاسخ دهد؛ مگر در آن برنامه‌ریزی شود و طرح نوینی افکنده و دنبال گردد. شما به‌عنوان نمایندگان طلاب، در این مجموعه سهمی دارید؛ آن سهم را پیدا کنید، ببینید کجاست و آن را با کمال جدیت انجام بدهید. همان‌طور که عرض کردم، در کنار مراجع و جامعه مدرسین و هرکسی که در این قضیه ذی‌سهم است، سهم شما سهم وافر است. این، آن مطلب اصلی است که می‌خواستم مطرح بکنم» (بیانات در دیدار با اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۸/۹/۷).

۲-۸-۵- تصمیم‌گیری در خصوص معضلات فرهنگی

«مکرر به من توصیه می‌شود که به حوزه‌های علمیه بگوئید روی این‌گونه مسائل کار کنند؛ اما تعداد این مسائل بسیار کم است. مسائلی که حوزه‌های علمیه در مورد خانم‌ها باید دنبال کنند، مسائل دیگری است. چند نفر از خانم‌های مجتهده - که بسیار هم خوب و فاضل هستند - بارها پیش من آمده‌اند و من مکرر به آنها گفته‌ام که در فصولی از فقه، شما می‌توانید مرجع تقلید باشید؛ من نمی‌توانم باشم؛ چون موضوع را اصلاً تشخیص نمی‌دهم و نمی‌توانم بفهمم؛ موضوع را شما می‌فهمید. این یک واقعیت است. سراغ این چیزها بروید و اینها را از حوزه‌های علمیه مطالبه کنید. یا معضلاتی که از لحاظ فرهنگی وجود دارد. اخیراً نامه‌ای برای من آمده بود که آن را برای شما - کمیسیون خانم‌های مجلس - فرستادم تا شما روی آن فکر کنید. دختری از اهواز برای من نوشته که سی‌وچند سالش است. زمان جنگ، اواخر دبیرستان بوده یا درسش را تمام کرده بوده؛ اما به خاطر عشق به جنگ، ازدواج نکرده است. ما با این‌گونه معضلات چگونه باید برخورد کنیم؟ مگر همین یک نفر است؟ همه اینها فرهنگ‌سازی می‌خواهد، و این کار شما و امثال شماست. البته نماینده مجلس، به حیث نمایندگی نمی‌تواند فرهنگ‌سازی کند؛ اما می‌تواند قانونگذاری و تمهید مقدمات کند؛ هرچند بعضی از شما - مثل خانم راعی که شاعرند - می‌توانید فرهنگ‌سازی هم بکنید. بنابراین در این زمینه‌ها به مسائل اصلی بپردازید» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۷/۱۴).

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۴۷

۵-۹ وظیفه رسانه‌های عمومی

۵-۹-۱ معرفی و دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی

«مهم‌ترین وظیفه مطبوعات در نظام اسلامی، نقش فرهنگی آنان در معرفی و دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌های مورد قبول این امت انقلابی و بالا بردن سطح آگاهی و معرفت آنان است» (بیانات در مراسم انتصاب آقای سیدمحمد اصغری به سمت نمایندگی ولی فقیه و سرپرستی مؤسسه کیهان، ۱۳۷۰/۷/۲).

۵-۹-۲ مبارزه شایسته با تهاجم فرهنگی غرب

«در حال حاضر و به‌خصوص پس از شکست کامل مارکسیسم، استکبار غرب برای گسترش سیطره سیاسی و الحادی خود بر ملت‌های انقلابی، عمدتاً از محورها و شیوه‌های فرهنگی بهره می‌گیرد. معارضة شایسته با تهاجم فرهنگی غرب در ابعاد مختلف، باید در صدر برنامه‌های رسانه‌های عمومی قرار گیرد. بی‌تفاوتی و مسامحه در برابر این تهاجم فرهنگی، که گاه با قلم عناصر مطرود و خودباخته داخلی صورت می‌گیرد، زیان‌های جبران‌ناپذیری دربر خواهد داشت» (همان).

۵-۱۰ وظیفه دانشگاه‌ها

۵-۱۰-۱ وضعیت دانشگاه‌ها در رژیم گذشته

۵-۱۰-۱-۱ معرفی دانشگاه به‌عنوان محیط عاری از قیود اسلامی و مذهبی

«در رژیم گذشته عکس بود، یعنی صددرصد مخالف بود با اینی که من عرض می‌کنم، یعنی توی دانشگاه جوان‌های متدین بودند، علی‌رغم فشاری که آن روز می‌آمد روی جوان‌ها و روی محیط دانشگاهی که آنجا را به فساد بکشاند اما دخترهایی بودند حجابشان را حفظ می‌کردند، توی آن محیط خیلی هم سخت بود. یک چیز ضدارزش به حساب می‌آمد حجاب. جوان‌هایی بودند که سعی می‌کردند متدین باشند، مسجد و دانشگاه را گرم نگه دارند، من دیده بودم همان وقت توی این مسجد دانشگاه تهران از آن وقتی که ساخته شده بود، بچه‌ها هم می‌آمدند، نماز می‌خواندند، اگرچه برایشان مشکلاتی هم فراهم می‌کرد، اما نماز را می‌خواندند. آن وقت آدم‌های متدین بودند، اما ارزش حاکم بر دانشگاه و عرفی که در دانشگاه وجود داشت این نبود، عکس این بود.

حتی آن پسر جوانی که توی دبیرستان مثلاً دینی هم گذرانده بود، وقتی وارد دانشگاه می‌شد مثل کسی که از یک مثلاً فرض کن که محیط محدود و در بسته‌ای وارد یک محیط باز و آزادی شده، مثل کسانی که آن وقت‌ها از مثلاً کشور می‌رفتند خارج، که فکر می‌کردند که دیگر حالا توی محیط خارج، اخلاقیات و عرف و مذهب و اینها را هم رعایت نکردند، یک زمان و مکان رهایی و آزادی برای خودشان فرض می‌کردند این طور، دانشگاه هم همین جور. این جور تفهیم شده بود که جوان دانشجویی لزومی ندارد که متدین باشد، و تدین یک چیز غیرمعمول و خلاف عرف بود. هم استاد این را قبول داشت، هم شاگرد قبول داشت، هم شاگرد لامذهب و لابلالی قبول داشت، هم شاگرد مذهبی قبول داشت. حتی آن شاگرد مذهبی و متدین هم قبول داشت که یک کار خلاف عرفی است. دانشگاه جای آدم‌های دین‌دار و متدین نیست. حالا یک آدم متدینی هم اینجا دینش را نگه می‌دارد، چون خودش معتقد بود، دین خودش را نگه می‌داشت آن متدین. اما پذیرفته بود که محیط دانشگاه یعنی محیطی که در او قیود اسلامی و قیود مذهبی و اینها وجود ندارد» (بیانات در مراسم افتتاحیه دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۵/۸/۶).

۲-۱-۱۰-۵ گسترش بی‌حجابی

«نمی‌توانستند دانشگاه را از انسان‌های متدین، به کلی خالی کنند. این روشن است. بالاخره جوانان این مملکت، بچه‌های خانواده‌های متدین بودند و به دانشگاه می‌آمدند. عده‌ای، البته، از دین خارج، یا به آن بی‌اعتنا یا سرد می‌شدند. اما عده‌ای هم متدین می‌ماندند. همان زمان هم داشتیم. پس، معنایش این نیست که در دانشگاه، آدم متدین نبود. بلکه معنایش این است که در دانشگاه، آن آدم متدین، غریب بود. همان دختر متدینی که می‌خواست دین و حجاب خود را نگه دارد، در دانشگاه کشور اسلامی و مسلمان کشور ایران در آن زمان، غریب بود. پسر دانشجویی متدین هم غریب بود. استاد متدین هم غریب بود. روال عمومی دانشگاه، هیچ‌گونه کمکی به او نمی‌کرد. بلکه در موارد بسیاری، معارضه و اصطکاک هم با او درست می‌کرد. اما اگر دانشجویی یا استاد، بی‌دین و لابلالی بود، روال عمومی دانشگاه با او هیچ‌گونه اصطکاک نداشت. به او میدان داده می‌شد» (بیانات در دیدار با دانشجویان به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲/۹/۲۴).

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۴۹

«[در] دوران طاغوت، انسان وقتی به داخل محیطی می‌رفت، احساس می‌کرد در آن محیط، همه چیز ضداسلام است. به یک مسلمان و به یک آدم متدین که می‌رسیدند، نگاه‌ها از روی بغض، از روی سردی و از روی بی‌اعتنایی بود. رفتار زنان؛ پوشش زنان؛ برخورد مردان؛ جلف‌گری‌هایی که گاهی بعضی از مردان و زنان می‌کردند؛ همه چیز غیراسلامی بود. نقطه مقابل آن، فضای اسلامی است؛ به نحوی که وقتی انسان وارد اداره‌ای می‌شود، نگاه کند ببیند آثار اسلام همه‌جا پیدا است. وقت ظهر می‌شود، مردم می‌روند نماز. مراجع که می‌آید، با او با چهره بشاش برخورد می‌کنند؛ کارش را انجام می‌دهند و حدود اسلامی را رعایت می‌کنند. زنان با پوشش مناسب می‌آیند. مردان و زنان ارتباطات و برخوردهایشان در داخل اداره، متین و محترمانه است. این محیط، اسلامی است» (بیانات در دیدار با اعضای انجمن‌های اسلامی ادارات، کارخانه‌ها و بیمارستان‌های سراسر کشور، ۱۳۷۱/۶/۴).

۲-۱۰-۵ اهمیت اسلامی کردن دانشگاه‌ها

«اگر این‌جور است که یک استادی مثلاً سر کلاس به یک خواهر دانشجوی مسلمان و علاقه‌مند و حزب‌اللهی و مؤمن که می‌خواهد بیاید درس گوش کند می‌گوید که اگر می‌خواهی درس من را گوش کنی برو این چادر را بردار یا این مثلاً روسری را این‌جوری سرت بزن، یا اگر آن‌طوری که گوشه و کنار شنیده می‌شود استاد به آن برادر حزب‌اللهی مؤمن می‌گوید اگر می‌خواهی بیایی در این آزمایش پهلوی دست من بایستی برو خودت را تر و تمیز کن، ریش صورتت را بزن بیا، اگر این حرف‌ها راست باشد نه، این استاد باید بداند که استاد این دانشگاه نیست، مطلوب این دانشگاه نیست، مطلوب این انقلاب نیست؛ چرا خواهر مسلمان، امروز بعد از گذراندن یک دوره حرمان از آمیختگی به ارزش‌های دینی برگشته به ارزش‌های دینی، حجابش را، عفتش را و سلامت نفس خودش را حفظ کرده و دارد تأمین می‌کند و حس می‌کند با حجاب اسلامی می‌آید توی دانشگاه، با چادر می‌آید، چرا باید این درس گوش نکنند؟ نخیر، دانشگاه مال این است، چون انقلاب مال اینهاست، چون جهت انقلاب این جهت است، جهت انقلاب، اسلام است، این مردمی که دارند این‌جور خون می‌دهند برای کی دارند خون می‌دهند؟ برای

اسلام. اسلام یعنی این دیگر، اینها احکام اسلامی است، باید عمل بشود و دانشگاه باید به این طرف حرکت بکند، دانشگاه به سمت هرچه دینی تر شدن، هرچه ظواهر دینی را در آن بیشتر رعایت کردن، باید به این سمت پیش برود، در این شک و شبهه‌ای نیست» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار وحدت حوزه و دانشگاه در دانشگاه تهران، ۱۳۶۳/۹/۲۷).

«محیط دانشگاه باید یک محیط اسلامی باشد که عمده‌تاً با تظاهرات اسلامی این قابل [رؤیت است]، یعنی دخترها به شکل اسلامی بیایند، پسرها به شکل اسلامی بیایند، برخورد و معاشرت دختر و پسر با شکل اسلامی باشد، برنامه‌ها جوری تنظیم بشود که با مسائل اسلامی تعارض نداشته باشد. البته معنای این حرف من این نیست که دهه محرم مثلاً توی کلاس‌ها سینه‌زنی راه بیاندازند که شنیدم یک‌جایی از این کارها کرده بودند، نه، این چیزها را هم من نمی‌گویم، پیشنهاد نمی‌کنم، خوشم هم خیلی نمی‌آید که این جور کار انجام بگیرد، سینه‌زنی هر کس می‌خواهد بکند می‌رود توی حسینیه می‌کند. اما دانشگاه، نماز داشته باشد، مردم نماز بخوانند، دانشجو بتواند نماز بخواند، دانشجو بتواند به فرائض دینی‌اش برسد، روزه‌خواری در دانشگاه به صورت علنی نباشد و آن کارهای ضداسلامی که آن روز در آن رژیم ترویج می‌شد وجود نداشته باشد» (همان).

«من این مطالب را به آقای دکتر جاسبی گفته‌ام و امروز به شما و به همه می‌گویم. این فریضه‌ای است برعهده همه شما که دانشگاه آزاد را، اسلامی نگه دارید. از اسلامی نگه داشتن دانشگاه آزاد، ضرر نخواهید کرد؛ بلکه سود خواهید برد. هم دانشگاه سود می‌کند، هم کشور سود می‌کند، هم انقلاب سود می‌کند و هم اشخاص مربوط به دانشگاه - که مجموعه شما باشید - سود می‌کنید. البته ممکن است بعضی اشخاص بگویند: «این حرف را ول کنید و بگذارید مردم بیایند!» نه؛ این ول کن و رها کن و نظایر آن را در محیط دانشگاه اجازه ندهید» (بیانات در دیدار با رؤسای دانشگاه‌های آزاد اسلامی، ۱۳۷۳/۲/۲۶).

«اصلاح دانشگاه، یک امر اساسی است. نیروی انسانی در هر کشوری، اساس پیشرفت است. کدام نیروی انسانی، پیشرفت را در یک کشور تضمین خواهد کرد؟ نیروی انسانی مؤمن، باوجدان، معتقد به کار و دلسوز؛ والا آن نیروی انسانی‌ای که اعتقاد به کار و دلسوزی ندارد و برای کشور و نظام و ارزش‌های مردم و خود مردم هیچ‌گونه اعتنایی قائل نیست، چه کمکی می‌تواند به پیشرفت کشور بکند؟ اینها نکات اساسی

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۵۱

است که باید در سیاستگذاری بسیاری از بخش‌های عمده دستگاه ما مورد توجه قرار بگیرد. ما نیروی انسانی مؤمن و دلسوز می‌خواهیم. اگر دین هم ندارند، اگر به ارزش‌های اسلامی هم اعتقاد ندارند، لاقلاً دلشان بخواهد که برای میهنشان مفید و مؤثر باشند؛ بخواهند این دانشجو با اخلاق صحیح تربیت بشود؛ او را به سوی فساد اخلاق سوق ندهند؛ مسئله این است» (بیانات در دیدار با فرزندان ممتاز شاهد و مدیران و معلمان نمونه مدارس شاهد به همراه مسئولان بنیاد شهید انقلاب اسلامی، گروهی از خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان استان‌های تهران و مازندران، مردم و مسئولان شهرهای نور و محمودآباد و اساتید و دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳/۶/۱۳۷۰).

۳-۱۰-۵ مفهوم اسلامی کردن دانشگاه‌ها

«اسلامی کردن دانشگاه فقط به معنای رعایت امور مذهبی در دانشگاه - که آن هم باز چند جور ممکن است انجام بگیرد - نباید تلقی بشود؛ اگر چه که رعایت امور مذهبی یک جزو ضروری و قطعی است، اما کافی نیست، شرط لازم است. بلکه جهت‌گیری اساسی دانشگاه‌ها در زمینه‌های سیاسی و حرکت فرهنگی هم جزو اسلامی کردن دانشگاه‌هاست. اگر چنانچه ما در دانشگاه جوری برخورد کردیم - حالا مقصود البته دانشگاه آزاد اسلامی نیست دیگر، این مال همه دانشگاه‌هاست این بحث و این فکر - اگر چنانچه در همه دانشگاه‌ها - در هر جا که هستند - دانشجویان جهات مثلاً حجاب و حفاظ و این چیزها را رعایت کردند، اما حرکت سیاسی، فعالیت سیاسی، خیزش سیاسی دانشجویی را نه، این اسلامی نشده دانشگاه‌ها» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار اسلامی کردن دانشگاه، ۱۳۶۴/۱۲/۱۴).

«[سؤال: چرا پس از گذشت بیش از دو دهه از انقلاب فرهنگی، هنوز دانشگاه‌ها

اسلامی نشده است؟ مسئولیت آن به عهده چه کسی است؟]

پاسخ: البته خیلی کارهای خوبی شده، اما بله، شما راست می‌گویید، دانشگاه‌ها صددرصد اسلامی نیست. اسلامی هم فقط به معنای رعایت کردن حجاب و این حرف‌ها نیست، همین تحقق علم و تحقیق، اسلامی است. اگر بخواهیم دانشگاه به‌طور کامل اسلامی باشد، باید همه جنبه‌ها در آن رعایت بشود، که نشده است. البته باید تلاش

کنید، کار دست شما دانشجویان است» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲).

۴-۱۰-۵ راهکارهای اسلامی کردن دانشگاهها

۱-۴-۱۰-۵ تهیه طرحی برای اسلامی کردن دانشگاهها

«از گروه‌های مختلف در این زمینه [اسلامی کردن دانشگاهها] گفتیم نظرخواهی بکنند، مجموعه را به صورت یک طرح بیاورند توی شورا و برطبق آن مقرراتی وضع خواهد شد ان شاءالله، که تأمین و تضمین بشود چهره اسلامی دانشگاه. دانشگاه مال اسلام و نیروهای اسلامی و انقلابی است» (بیانات در دانشگاه تربیت مدرس به مناسبت حادثه هفتم تیر، ۱۳۶۴/۴/۳).

۲-۴-۱۰-۵ رعایت حجاب در دانشگاهها

الف) جلوگیری از تمسخر و تحقیر ارزش‌هایی مانند حجاب

«این ملت یک انقلابی کرده، عظیم، خونین، پررنج، بعد هم برای حفظ این انقلاب و حفظ ارزش‌های انقلاب، هفت سال دارد با زحمت این بار را تحمل می‌کند. درحالی‌که این جور دارد برای ارزش‌های انقلاب خون داده می‌شود، در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها یک عده‌ای بیایند این ارزش‌ها را در داخل محیط‌های عالی مورد بی‌اعتنایی قرار بدهند یا حیثاً مورد تمسخر قرار بدهند، طبیعی است که این اصلاً قابل قبول نیست، نیروهای مؤمن و نیروهای مسلمان در دانشگاه‌ها باید بدانند که این سرمایه‌گذاری عظیم از سوی ملت و این مجموعه، این متعلق به اسلام و نیروهای اسلامی است و اینهاست و اگر کسانی در دانشگاه‌ها، پدیده‌های اسلامی را، ارزش‌های اسلامی را نخواهند تحمل بکنند کاری برخلاف اصل، برخلاف طبیعت دانشگاه انجام دادند و باید مورد مؤاخذه قرار بگیرند، مورد بازخواست قرار بگیرند. اینی که شنیده می‌شود در بعضی از دانشگاه‌ها، اساتید، حجاب را برای دخترها یک ارزش نمی‌دانند، یا بعضی‌ها ضدارزش می‌دانند نه، این از آن حرف‌هایی است که در محیط انقلاب و در جامعه انقلابی اصلاً مورد قبول نیست، اصلاً قابل قبول و قابل تحمل نیست. آنهایی که ارزش‌های انقلابی را زیر سؤال

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۵۳

می‌برند، خودشان زیر سؤال‌اند. یکی از موضوعاتی که ما در شورای عالی انقلاب فرهنگی الان مدتی است که این را مطرح کردیم، که توی دستور گذاشته بشود، رویش بحث بشود و من همین پریروز به دبیر محترم این شورا تأکید کردم که این موضوع را با شکلی که توصیه کردم به ایشان، کار کنند رویش و بگذارند توی دستور که رویش بحث بشود، همین مسئله اسلامی کردن چهره دانشگاه‌هاست، ما احتیاج به این داریم که چهره دانشگاه‌ها یک چهره صددرصد اسلامی بشود. آنهایی که برخلاف فکر و فرهنگ این ملت می‌خواهند فکر کنند و عمل بکنند، آنها باید خجالت بکشند» (بیانات در دانشگاه تربیت مدرس به مناسبت حادثه هفتم تیر، ۱۳۶۴/۴/۳).

«محیط دانشگاه‌ها بسیار مهم است. در محیط دانشگاه‌ها، خانم‌های دانشجوی و استاد باید بکوشند روحیه و فرهنگ اسلامی را ترویج کنند. اجازه ندهید به کسانی - اگر خدای نکرده در دانشگاه‌های کشور هستند - که نسبت به حجاب اسلامی یا زنان و دانشجویان دختر مسلمان بی‌احترامی کنند. اجازه ندهید که اینها بتوانند افکار فاسد را منتشر کنند. محیط دانشگاه باید محیط اسلامی باشد؛ محیطی برای رشد انسان تراز اسلام؛ انسانی که الگویش فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) است. و این، برای آینده کشور فوق‌العاده مهم است» (بیانات در دیدار با گروهی از زنان به مناسبت میلاد حضرت زهرا (س) و روز زن، ۱۳۷۱/۹/۲۵).

«من می‌شنوم که در بعضی از جاها، استاد نسبت به دانشجوی انقلابی و مسلمان، برخورد خشن دارد. اگر این‌طور باشد که کلاس یا محیط امتحان، برای دانشجوی مسلمان ما محیط ناامنی باشد، ما مجبوریم طور دیگری عمل کنیم. من خواهش می‌کنم آقایان رؤسای دانشگاه‌ها، به این مهم توجه فرمایند. چنین چیزی امکان ندارد که یک پسر دانشجوی ما به خاطر ظاهر مذهبی‌اش مورد بی‌مهری قرار گیرد، یا یک دختر دانشجوی ما به خاطر حجابش مورد بی‌مهری یا خدای نکرده اهانت قرار گیرد. البته گزارش‌هایی که تاکنون به من رسیده، قطعی نشده است. اما چندی پیش، یکی دو مورد در حد نزدیک به یقین بود که بنده هم عکس‌العملی نشان دادم. این‌طور نباشد استادی که نسبت به مسائل انقلابی، چندان اهمیت نمی‌دهد و ما هم شفاعت کردیم و چندی پیش به دانشجویان گفتیم «عیبی ندارد، بگذارید چنین استادی بیاید درسش را بدهد و

برود»، حالا در کلاس، یا در موقع امتحان، به گونه‌ای برخورد کند که دانشجوی مسلمان و انقلابی احساس ناامنی کند. این، اصلاً قابل قبول نیست. این را آقایان توجه فرمایند. اگر با چنین استادی برخورد کردید یا پیدا کردید، باید برخورد خشن بکنید. مسئله پایبندی به ضدیت با مباحث و مسائل انقلابی، تا این حد که موجب شود یک استاد که شاگردش را مثل فرزند خودش باید دوست بدارد، برای خاطر چادر با او برخورد کند؟! معلوم می‌شود این استاد نسبت به دین و مسائل اسلامی و انقلابی، خیلی در دل عناد دارد. اگر چنین کسی هست و چنین عنادی وجود دارد، چه لزومی دارد از چنین استادی استفاده کنید؟! این، آن نکته‌ای بود که خواستم عرض کنم» (بیانات در دیدار با مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۱/۸/۱۹).

ب) امکان الزام به چادر

«البته رفتار شخصی هر کس، تا آنجا که به فضای دانشگاه ارتباطی پیدا نمی‌کند به خودش مربوط است. اما مسائلی است که به فضای دانشگاه ارتباط پیدا می‌کند. مثلاً شنیده‌ام در بسیاری از واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی، یا بعضی از واحدها، داشتن حجاب چادر الزامی شده است. این امر مثبتی است. البته بنده با توجه به اینکه چادر را بهترین پوشش زن می‌دانم، آن را الزامی نمی‌دانم. یعنی حاضر نیستم که در محیط جامعه، پوشش چادر به‌عنوان الزام در جامعه باشد. در واقع اگر بخواهند از من اجازه بگیرند و بگویند «می‌خواهیم کاری کنیم که همه زن‌ها در کشور چادری باشند»، قطعاً اجازه نخواهم داد الزام شود که همه باید چادری باشند. همه زن‌ها باید باحجاب باشند؛ اما چادری بودنشان الزامی نیست. درعین حال، وقتی چنین الزامی را در دانشگاه آزاد اسلامی برای دختران دانشجو می‌گذارید، می‌گوییم: «کار خوبی است» زیرا محیط دانشگاه، یک محیط خاص است» (بیانات در دیدار با رؤسای دانشگاه‌های آزاد اسلامی، ۱۳۷۳/۲/۶).

«ما ارزش‌هایمان در سالم‌ترین و خالص‌ترین محیط‌ها [برخی کشورهای دیگر] مورد استقبال دارد قرار می‌گیرد. آن وقت در خواستگاه و زادگاه و پرورشگاه این ارزش‌ها، آنها را ما دست‌کم می‌گیریم. نخیر، در دانشگاه‌ها که محیط‌های تعیین‌کننده و رقم‌زننده آینده ما هستند، این ارزش‌ها بایستی رعایت بشود، بادقت هم باید رعایت بشود و این

_____ فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۵۵

جزو بحث‌های اصلی شورای عالی انقلاب فرهنگی است» (بیانات در دانشگاه تربیت مدرس به مناسبت حادثه هفتم تیر، ۱۳۶۴/۴/۳).

ج) اعلام نظر صریح دانشگاه‌ها در خصوص مسائلی مانند حجاب

«وقتی کسی بخواهد در این زمینه‌ها به فکر صحیح برسد و قدرت تحلیل پیدا کند، باید مقداری بخواند، مقداری بحث کند، مقداری تبادل نظر کند و احیاناً در موردی اعلام وجود کند. من بارها به دانشجویان گوناگونی گفته‌ام که مثلاً در قضایای مربوط به فلسطین، قضایای مربوط به بوسنی و قضایایی که در اروپا این چندساله اتفاق افتاده - بعضی از قضایای جاری جهانی - چه عیبی دارد که مجموعه‌های دانشجویی ما موضع‌گیری کنند؟ یعنی از اعماق این ملت، ناگهان قشر عظیمی موضع خودشان را درباره مثلاً برخوردی که در فلسطین اشغالی با جوانان شد، یا برخوردی که با مسئله حجاب در اروپا شد، یا برخوردی که در اروپا با بوسنی شد - برخوردی که در دنیا با قضایای گوناگون می‌شود - اعلام کنند که طبعاً مستلزم نشست و برخاست‌ها و تشکل‌هاست» (بیانات به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۷/۷/۱۸).

۳-۴-۱۰-۵ تأسیس دانشگاه‌های مخصوص زنان

«شنیدم که زمزمه و صحبت این هست که ان‌شاءالله دانشگاهی مخصوص زنان به وجود بیاید؛ یعنی استاد و مدیر و دانشجو و حتی کادر اداری هم همه زن باشند؛ به خصوص در دانشگاه‌های پزشکی. این، فکر بسیار خوبی است. من همین‌طور که با یک نظر دورادور نگاه می‌کنم، بدون اینکه درست جوانب قضیه را رسیده باشم - چون فرصت این کار را نداشته‌ام - می‌بینیم که اجمالاً این کار با آن هدف‌های کلی و ارزشی حرکت زن در جامعه ما کاملاً متناسب و خیلی خوب است. امیدوارم که ان‌شاءالله موفق و مؤید باشید» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

۴-۴-۱۰-۵ جلوگیری از حضور اساتید ضد دین

«استاد نقش مهمی در دانشگاه‌ها دارد. استاد اگر دارای دین و مسلک دیگری غیر از مسلک

دانشجو هم باشد، می‌تواند درس بدهد؛ اما مشروط بر اینکه نخواهد فضای انقلابی و اسلامی را در دانشگاه متغیر کند. آن استادی که اگر دانشجو در آغاز صحبت، حرف خود را با بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم شروع کند، به او تشر می‌زند؛ آن استادی که اگر دختر دانشجو با حجاب اسلامی و به‌صورت محجبه در مراحل آموزش حضور پیدا کند، به او اهانت می‌کند؛ این استاد مجاز نیست که در دانشگاه حضور داشته باشد. علمی که آن استاد به این دانشگاه خواهد داد، علمی نیست که در خدمت کشور و در جهت ارزش‌های مطلوب برای این ملت فداکار به‌کار بیاید» (بیانات در دیدار با فرزندان ممتاز شاهد و مدیران و معلمان نمونه مدارس شاهد به همراه مسئولان بنیاد شهید انقلاب اسلامی، گروهی از خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان استان‌های تهران و مازندران، مردم و مسئولان شهرهای نور و محمودآباد و اساتید و دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳/۶/۱۳۷۰).

۵-۱۰-۵ عدم تلازم تحصیل علم با بی‌قیدی نسبت به مسائل اخلاقی و بی‌حجابی

«حجاب، به‌هیچ‌وجه مزاحم و مانع فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و علمی نیست؛ دلیل عینی‌اش هم شما هستید. شاید عده‌ای تعجب می‌کردند و هنوز هم تعجب کنند که خانمی در سطح بالایی علمی در هر رشته‌ای وجود داشته باشد که خودش را با تعالیم اسلامی و از جمله با مسئله حجاب منطبق کند. این، برای بعضی باور نکردنی بود و نمی‌توانستند تصورش را بکنند» (بیانات در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور، ۲۶/۱۰/۱۳۶۸).

«من می‌خواهم بگویم که شما خانم‌ها برای دنیا پیامی دارید. این پیام را دقیق و مسجل کنید و به دنیا بدهید. پیام هم، فقط پیام زبانی و شفاهی و کتبی نیست؛ بلکه بیشتر پیام عملی است. زن‌های ایران، به‌خصوص کسانی که در رشته‌های گوناگون دانش و در چارچوب اسلام و احکام اسلامی و مهم‌تر از همه مسئله حجاب توانسته‌اند حرکت بکنند، بایستی به زنان و دختران و دانشجویان زن دنیا عملاً تفهیم کنند که علم به معنای بی‌بندوباری نیست و لازمه تحصیل علم، بی‌قیدی نسبت به موازین اخلاقی در مورد معاشرت زن و مرد نیست؛ بلکه می‌توان با رعایت کامل این موازین، علم را هم تحصیل کرد و به جاهای بالایی رسید و وجود شما می‌تواند به‌عنوان یک نمونه از پیام جهانی اسلام نشان داده بشود» (همان).

«دشمنان معنویت و دین، در همه عرصه‌های مختلف جامعه، در تبلیغاتشان چنین

ادعا می‌کنند که میان دانش و اعتقاد دینی و ارزش‌های معنوی، ناسازگاری وجود دارد. یعنی علم و دین را دو پدیده ناسازگار معرفی می‌کنند و بیش از همه، این معنا را در مورد زندگی و شخصیت زن مورد تأکید قرار می‌دهند و بر آن اصرار می‌ورزند. دنیایی که از معنویت و علم مربوط به دین و معنویت بی‌بهره است، این‌طور وانمود می‌کند که زنان اگر بخواهند به علم یا معرفت دست یابند، نمی‌توانند پایبند ارزش‌های دینی باشند! آنها جوامع تحت نفوذ خود را این‌طور پیش برده‌اند و می‌بینید که این تمدن مادی، در سطح جهان، این‌طور حرکت کرده است. اسلام، که هم دین علم است و هم دین ارزش‌های معنوی، روی این سخنان پوچ و بی‌هوده، خط بطلان کشیده است ... امروز، خوشبختانه در سایه نظام اسلامی، حرکت زنان کشور به همین سمت است. یعنی حرکت به سمت جمع شخصیت علمی یا اجتماعی و یا سیاسی از یک طرف، و شخصیت دینی و اهتمام به ارزش‌های اسلامی از طرف دیگر. بنابراین، امروز زنان و دختران جوان که در این محیط‌های پایبند به ارزش‌های الهی و اسلامی مشغول تحصیل هستند، برای زنان دنیا حجت‌اند؛ همچنین شما خانم‌های محترم، که اینجا حضور دارید. شما نشان می‌دهید که بانوان می‌توانند میدان‌های علم و معرفت را بپیمایند و پیش بروند و در عین حال، ارزش‌های اسلامی را رعایت کنند و پایبند به دین و اهل عفاف باشند» (بیانات در دیدار با خواهران طلبه و فرهنگی در مصلاهی شهر قم، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

«رعایت حجاب در مورد زنان، مانع هیچ فعالیت علمی و سیاسی نیست. اگر بخواهیم دلیلی بیاوریم، خود شما دلایلید. شما خانم‌های عالم، درس خوانده، تحصیل کرده، دارای فعالیت‌های سیاسی، فعالیت‌های اجتماعی، و در اغلب صحنه‌ها حاضر و فعال، باحجاب هم هستید. حجاب، مانع نیست. این‌طور نیست که در جامعه ما، کسانی که از حجاب خوبی برخوردار نیستند، در محیط‌های علمی، پیشرفت یا حضور داشته باشند. در زمانی هم که سیاست دستگاه حاکم بر این کشور این بود که همه را به سمت بی‌حجابی و بلکه به سمت فحشا بکشد، این‌گونه نبود که کسانی که در آن مرداب بیشتر غرق شدند، افرادی دارای علم و تخصص و آگاهی و تحصیل و معلومات باشند؛ بلکه به عکس بود. آنهایی که اهل معلومات و از این قبیل چیزها بودند، خودشان را نسبتاً برکنارتر نگه می‌داشتند. امروز نیز همین‌طور است. بنابراین حجاب مانع نیست و این پوشش خاص مسلمانی و

حفظ آن، مانع هیچ کار خوب برای زنان و مانع هیچ پیشرفت معنوی و پیشرفت مادی و ظاهری به حساب نمی‌آید» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران مسئول، متخصص و هنرمند در سالروز ولادت حضرت زهرا (س)، ۱۳۷۴/۸/۲۲).

«من به شما این را بگویم: تصور غلطی از سابق در ذهن بعضی‌ها هست که خیال می‌کنند بعضی از بخش‌های کشور، با دین و ایمان سازگار نیست. مثلاً در سابق، فکر می‌کردند کسی که دانشگاهی باشد، نمی‌شود دین و ایمان داشته باشد! یا خانمی که پزشک باشد، نمی‌تواند دین و ایمان داشته باشد! چرا؟ چون در رژیم گذشته، غالباً این‌گونه بود که خانم‌های پزشک، خیلی مقید به امر حجاب نبودند! حالا بیایید و نگاه کنید، متخصص‌های پزشکی تراز اول - در مقیاس‌های بین‌المللی - در بین همین دخترهای چادری متعهد متدین ما هستند که من از دیدن و اطلاع از وجود اینها، واقعاً لذت می‌برم. بارها هم پیش من می‌آیند. کم نیستند؛ الحمدلله زیاد هم هستند. بهترین متخصص‌های پزشکی ما، در میان این بچه‌های متدین مقدس‌مآب هستند که آدم وقتی نگاه کند، خیال می‌کند طرف مستخدم دانشگاه است! بعد معلوم می‌شود که ایشان، استاد برتر کرسی فوق‌تخصص فلان رشته است که نوشته‌ها و مقاله‌هایش - به قول خودشان PAPER - در کنفرانس‌های جهانی دست‌به‌دست می‌گردد» (بیانات در دیدار با رئیس و معاونان سازمان تربیت بدنی و رؤسای فدراسیون‌های ورزشی کشور، ۱۳۷۵/۱۰/۸).

«شما خانمی را فرض کنید که در حد اعلای دانش باشد، اما در مسائل انسانی و در ارتباطات انسانی‌اش به‌عنوان یک جنس از دو جنس، دچار ابتذال باشد؛ شما خیال می‌کنید این فرد ارزشی دارد؟ البته خانمی که دانشمند باشد، به یک شکل، کمتر دچار این ابتذالات می‌شود - یکی از آفات بی‌سوادیه همین است که زنان را قدری بیشتر از اینها به ابتذال می‌کشاند - لیکن حد ابتذال، یک حد محدودی نیست. خانمی باشد، ولو در حد بالای علمی، اما اگر قدر آن گوهر انسانی‌ای که در او عزیز است - کمالینکه در مرد هم آن گوهر عزیز است و زن و مرد تلاش می‌کنند، علم و حکمت می‌آموزند، تا آن را در خودشان متجلی کنند - پوشیده و مغفول‌عنه بماند و مورد بی‌توجهی و بی‌احترامی قرار بگیرد، چه ارزشی دارد؟ باید گوهر انسانی در زن و مرد رشد پیدا کند؛ این یک مسئله ارزشی است» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۵۹

از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۴/۱۰/۱۳۷۰).

۵-۱۰-۶ نهادهای متولی اسلامی کردن دانشگاهها

۵-۱۰-۶-۱ جهاد دانشگاهی

«آن روزی که در شورای عالی انقلاب فرهنگی مسئله جهاد دانشگاهی مطرح شد، من البته مخالف بودم که جهاد دانشگاهی وابسته به شورای عالی انقلاب انقلاب فرهنگی باشد، برادرها اصرار کردند و قبول کردیم، یعنی قبول کردیم که، رأی آورد دیگر، حالا نمی‌دانم هم، من رأی دادم یا نه، به‌رحال رأی آورد، قبول کردند. دل خوشی من به این بود که یکی از دو تا کار عمده جهاد دانشگاهی عبارت است از کار فرهنگی، من می‌خواهم به شما عرض بکنم کار فرهنگی بسیار کار مهمی است، واقعاً عظیم‌ترین کاری است که شما ممکن است انجام بدهید و اوست پشتوانه آن امیدی که در ذهن و دل همه ما هست، که ما فکر می‌کنیم دانشگاه بایستی فردای جامعه را اداره کند و انقلاب را متصدی بشود و به عهده بگیرد و اگر کار فرهنگی نباشد، مطمئناً این امید برآورده نخواهد شد. این حرف اول، شما برادران و خواهران که مسئول امور فرهنگی هستید، حقیقتاً این کار را مهم بشمارید، حقیقتاً آن را یک شغل شاغل اساسی بدانید، حقیقتاً در کار فرهنگیتان قصد قربت بکنید و برای رضای خدا کار بکنید و بدانید که هر حرکتی، هر قلمی، هر قدمی در این باب، اجر الهی را خواهد داشت» (بیانات در دیدار با مسئولان جهاد دانشگاهی سراسر کشور، ۹/۱۰/۱۳۶۷).

۵-۱۰-۶-۲ انجمن‌های اسلامی

«بنده اعتقاد این است، انجمن‌های اسلامی دانشجویی جزو ضروری‌ترین و واجب‌ترین ارگان‌های دانشگاهی است، و شغل و وظیفه آنها، حفظ فضای اسلامی و انقلابی در دانشگاه‌هاست، که اگر این فضا و این محیط اسلامی و این جو اسلامی بر دانشگاه‌ها حاکم نباشد آرزوی رفتن به سمت یک دانشگاه اسلامی، آرزوی دشواری خواهد بود. انجمن‌های اسلامی اولین کاری که می‌کنند بایستی از لحاظ مایه‌های اسلامی خودشان را غنی کنند.

انجمن اسلامی به اسم نیست که خیال کنید که یک نفر بگوید که من هم حالا انجمن اسلامی؛ نه، انجمن اسلامی کار اسلامی می‌خواهد، فکر اسلامی می‌خواهد، مایه‌های اسلامی می‌خواهد، ارتباط با محورهای بینش اسلامی و دانش اسلامی می‌خواهد، این‌جوری است؛ و ما در مورد انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌ها اعتقادمان این بوده، بنده همیشه اعتقاد این بوده که یک عده دانشجوی مسلمان عامل متقی مذهب پاک‌دامن، بایستی به‌عنوان انجمن اسلامی مشغول کار بشوند. کسانی باشند که واقعاً دانشجو وقتی این را نگاه می‌کند اسلام را در وجود این مشاهده کند. اخلاقشان اخلاق اسلامی، برخوردشان برخورد اسلامی، موضع‌گیری‌هایشان موضع‌گیری‌های اسلامی، خصلت‌هایشان خصلت‌های اسلامی، از لحاظ معارف اسلامی در یک حدی که بتوانند خودشان را به اسلام منتصب بکنند.

نمی‌خواهم شرط را این‌قدر زیاد کنم که افراد کم بیابند، نه، در جهت فراگیری مسائل اسلامی لااقل باشند، آن‌وقت اینها در دانشگاه محور تفکر اسلامی و محور کار اسلامی و تلاش اسلامی باشند. کتاب اسلامی منتشر بشود، نیازهای اسلامی برطرف بشود، لااقل به‌وسیله آنها به مراکزی که لازم هست گفته بشود و من این را یک چیز اساسی می‌دانم. در دو، سه سال قبل از این، بچه‌های انجمن‌های اسلامی بودند ظاهراً، یا برادران جهاد دانشگاهی، آمدند با من مصاحبه کردند درباره همین مسائل انجمن‌های اسلامی، به اینها گفتم که بروید انجمن‌های اسلامی را تکمیل کنید، تقویت کنید، رویش کار کنید، اینها را برای حفظ دانشگاه، برای حفظ اسلامیت در دانشگاه، برای اینکه یک پناه و ملجأ باشند برای آن کسانی که دلشان می‌خواهد مسلمان و با ورع زندگی کنند، بروید بسازید. البته من بارها گفتم، من با دخالت انجمن‌های اسلامی در کارهای اداری دانشگاهی اصلاً موافق نیستم، معتقدم این هم آنها را از کار خواهد انداخت. کار انجمن‌های اسلامی به اعتقاد من یک چیز دیگر است، و این کار، از کار اداره دانشگاه، اگر اهمیتش بیشتر نباشد برای اسلامی کردن دانشگاه، یقیناً کمتر نیست، بروند این کار را انجام بدهند.

بنده معتقدم حفظ اسلامیت محیط دانشگاه و محیط دانشجویی یکی از ضرورت‌هاست و کلید این کار را هم من انجمن‌های اسلامی می‌دانم و معتقدم باید انجمن‌ها فعال و قوی باشند؛ بعد مسئله سازمان‌دهی و مدیریت. مدیریت‌های دانشگاه باید مدیریت‌هایی باشند به اسلام معتقد باشند، به انقلاب معتقد باشند، در این راه فعال باشند، بتوانند

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۶۱

به‌عنوان یک مسلمان نشان داده بشوند به دانشجو و به استاد و به کارمند دانشگاه که این یک مسلمان است، و باید بروید به‌سمت تقویت مدیریت اسلامی در دانشگاه‌های کشور، این هم یک پایه دیگر. البته سازمان‌دهی هم وجود دارد، من در مورد سازمان‌دهی پیشنهاد خاصی ندارم، یعنی چون ممکن است که برادران دانشگاهی اگر فکر کنند به این نتیجه برسند که حتی استخوان‌بندی برنامه‌ها و سازمان‌دهی دانشگاه را هم می‌توان به‌سمت هرچه اسلامی‌تر شدن برد، که این را کسانی که بیشتر در مسائل دانشگاهی خبره هستند بهتر می‌توانند بفهمند؛ بنده اعتقاد این است، این اولین کاری است که باید انجام بگیرد، یعنی این مقدمه لازمی است برای اینکه ما وحدت حوزه و دانشگاه را به آن شکلی که مایل هستیم، علاقه داریم، به آن برسیم. البته این کار ممکن است سال‌ها طول بکشد، خسته نباید شد، کسل نباید شد، احساس دیر شدن نباید کرد، این کار باید ادامه پیدا کند، آنچه تا حالا شده را هم عرض بکنم، و از آن برادران و خواهرانی که در آنچه تا امروز انجام گرفته سهمیم بودند صمیمانه قدردانی کنم. آن دانشجویانی که در مسائل آغاز پاک‌سازی دانشگاه‌ها فعال برخورد کردند حق بزرگی بر گردن دانشگاه اسلامی دارند. مقاومت در مقابل اینها زیاد شد، البته کار اصلی آن دانشجویان، پاک‌سازی فقط نبود، پاک‌سازی یکی از کارهای مهم آنها بود، از آنها باید قدردانی کنیم» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار وحدت حوزه و دانشگاه در دانشگاه تهران، ۱۳۶۳/۹/۲۷).

۷-۱۰-۵ فعالیت دشمن در غیراسلامی کردن دانشگاه‌ها

۷-۱۰-۷-۱ مخالفت با ارزش‌های دینی

«یک امر کلی برای ما تو دانشگاه‌ها ثابت شده در رابطه با اساتید - دانشجویها را بعد خواهم گفت - و آن این است که یک عده از اساتید و مدیران دانشگاه‌ها، کسانی هستند که درصددند از انقلاب انتقام بگیرند، ما این را شک نداریم و انتقام از انقلاب را هم به چند جور می‌بینند. یا با دانشجوی مؤمن و حزب‌اللهی بدرفتاری می‌کنند، کارش را عقب می‌اندازند، پرونده‌اش را گم می‌کنند، اگر لازم باشد اصلاً تحصیلش را معوق می‌کنند، اگر بتوانند. یک نوع به این صورت است که درس نمی‌دهند، یک نوع به این صورت است که فسادانگیزی می‌کنند. این مثال‌هایی که شما زدید همه‌اش مثال برای همین چند

نوع کار است. اینها همه‌اش مصداق انتقام‌گیری از انقلاب است و از اسلام است. ما شک نداریم که یک چنین جریانی وجود دارد، جریان هم هست. این افرادی که شما می‌گویید، اینها یک جزئی از یک جریان‌اند. منظور من این نیست که اینها یک حزب‌اند، یک تشکیلات‌اند، همدیگر را هم می‌شناسند. نه، ممکن است همدیگر را هم نشناسند؛ اما یک تفکر و یک جهت‌گیری بر همه اینها حاکم است و آن این است که احساس می‌کنند که بایستی از انقلاب انتقام بگیرند. از چپ‌چپ تا راست‌راست تو این طیف هستند. یکی از همین کسانی که شما اسم آوردید سر کلاس بنا کرده یک حرف‌هایی را زدن، بهش اعتراض کردند که شما درستان را بگو، گفته نه، من سیاسی‌ام و مسئولانی که سفارش من را کردند که من بیایم توی دانشگاه تدریس کنم، می‌دانند که من بیایم دانشگاه از این حرف‌ها می‌زنم. یک تیپ علی‌الظاهر اسلامی و علی‌الباطن مخالف با نظام، از اینها هستند تا به آن افرادی که اینها اصلاً اعتقادی ندارند به اسلام. حالا کاری به انقلاب هم نداریم. اصلاً به اسلام و به چادر و به ریش و به نمی‌دانم نماز و به این چیزها اصلاً عقیده‌ای ندارند و از اینکه این چیزها دارد حاکمیت می‌کند بر کشور و بر دانشگاه حاکمیت داشته یا تا حدودی هم حالا دارد الان، تا حدود زیادی، اینها هم ناراحت‌اند، لجشان می‌گیرد و به یک‌جوری می‌خواهند بروز بدهند. این جریان را ما از شما مطلع‌ایم» (بیانات در دیدار با عده‌ای از خواهران انجمن اسلامی دانشجویان، ۱۳۶۴/۲/۲۴).

۲-۷-۱۰-۵ پاشیدن بذر بی‌ایمانی

«دشمنان این انقلاب، از جمله تدابیری که در کنار دزدیدن مغزها و بردن استعدادها و تبلیغات سوء در سراسر عالم و بزرگ جلوه دادن عیب‌های کوچک و پوشاندن محاسن بزرگ و درخشندگی‌ها اندیشیده‌اند، یکی این است که در محیط علم و روشن‌فکری و آگاهی و معرفت، بذر بی‌ایمانی بپاشند و آن را ترویج بکنند. این، دشمنی با انقلاب و با اسلام است. امروز استکبار جهانی از ایمان عمیق در هر مردمی، خائف و هراسان است. امروز دستگاه سلطه‌طلب و سلطه‌گر جهانی می‌داند آن چیزی که در مقابل او خواهد ایستاد، انسان‌های باایمان و غیور و معتقد به یک سلسله اصول و ارزش‌ها هستند و فقط در مقابل سلطه‌طلبی و زورگویی دستگاه استکبار می‌ایستند. دشمن از اینها می‌ترسد و

_____ فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۶۳

با آنها مقابله می‌کند» (بیانات در دیدار با فرزندان ممتاز شاهد و مدیران و معلمان نمونه مدارس شاهد به همراه مسئولان بنیاد شهید انقلاب اسلامی، گروهی از خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان استان‌های تهران و مازندران، مردم و مسئولان شهرهای نور و محمودآباد و اساتید و دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳/۶/۱۳۷۰).

۳-۷-۱۰-۵ فساد اخلاقی

«دانشگاه، نقطه اساسی هر جامعه و کشوری است. اگر دانشگاه اصلاح بشود، آینده آن جامعه اصلاح خواهد شد. اگر دانشگاه فاسد بشود، سرنوشت آن جامعه فساد است. این فسادى که در دانشگاه فرض می‌کنیم، ممکن است فساد اخلاقی باشد، یا فساد علمى. فساد علمى معنایش این است که در دانشگاه، نه معلم برای درس دادن و یاد دادن دلسوزی کند، نه متعلم و دانشجو برای یاد گرفتن دلسوزی کند. نتیجه، بی‌سواد بار آمدن، بد فهمیدن و نفهمیدن و عدم رشد استعدادهاست. فساد اخلاقی معنایش این است که آنکه درس می‌خواند یا نمی‌خواند، از لحاظ اخلاقی، شرافت و شرف و غیرت و انگیزه و ایمان لازم را در خود پرورش ندهد. این هم نتیجه‌اش با شق اول یکی است؛ شاید هم گاهی بدتر. آن عالمی که شریف نباشد، حمیت و غیرت دفاع از کشور و ملت و آرمان‌ها و ارزش‌های ملی و دینی خود را نداشته باشد، آن عالمی که دشمن را بر خودی ترجیح بدهد و خود را در اختیار دشمن ملت قرار بدهد، از هر جاهلی بدتر است؛ همان دزدی است که با چراغ به دزدی می‌رود و بیشتر صدمه می‌زند. پس، اصلاح دانشگاه، در درجه اول اهمیت است. دیدید که امام بزرگوار ما (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) چقدر راجع به دانشگاه حرف زدند و نکته بیان کردند. در اوایل انقلاب، نسبت به دانشگاه، چقدر تلاش انجام گرفت و برای اصلاح دانشگاه‌ها، چقدر از سوی انقلاب و انقلابیون مجاهدت شد. اگر ما امروز شعارهای شش سال قبل و هشت سال قبل را در باب دانشگاه‌ها ندهیم، با این باور است که نیاز به آن شعارها نیست؛ یعنی دانشگاه اصلاح شده است. بعضی از تصمیم‌هایی که آن روزها در دانشگاه‌ها گرفته می‌شد - درباره گزینش استاد، گزینش دانشجو، دقت در ورود افراد در جاهای مختلف دانشگاه؛ چه در رده‌های مسئولیت علمى و غیرعلمى، و چه در رده‌های تعلم و دانش‌آموزى - اگر آن دقت‌ها امروز نشود، با اعتماد به این است

که کار اصلاح شده و از این مرحله عبور کرده‌ایم. اگر معلوم بشود که از آن مراحل عبور نکرده‌ایم، همان دقت‌ها لازم است و همان سخت‌گیری‌ها ضرورت زمان می‌باشد» (همان).

۱۱-۵ وظیفه مدارس

۱۱-۱-۵ انسان‌سازی بر پایه اسلام

«من خیال می‌کنم سرلوحه و محور برنامه‌های آموزش و پرورش در تنظیم کتاب، در تربیت معلم، در نظارت بر کار بخش‌های مختلف آموزش و پرورش، در نظارت بر کار آموزش‌دهندگان و داخل مدارس باید بر این باشد که ببیند آیا تفکر اسلامی منتقل می‌شود، یا نه؛ انسان‌سازی بر مبنای اسلام و مسلمان‌سازی کودکان در این مدارس انجام می‌گیرد، یا انجام نمی‌گیرد. هرچه ما در این جهت کمبود داریم، بایستی همت کنیم و آن کمبود را برطرف نماییم» (بیانات در دیدار با وزیر، معاونان، مشاوران و مدیران کل وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۰/۱۰/۲۵).

۱۱-۲-۵ تربیت جوانان و جلوگیری از غرق شدن آنان در فساد اخلاقی

«به برادران و خواهران و عزیزان امور تربیتی عرض می‌کنم: همه تلاش شما باید این باشد که جوان مسلمان و مؤمن و بیدار تربیت کنید. رحمت خدا بر شهید رجایی و شهید باهنر که این نهال را در زمین آموزش و پرورش نشانند. خوشبختانه امروز آموزش و پرورش از مدیریت خوب و مؤمنی برخوردار است و به این مسائل اهمیت داده می‌شود. البته عده‌ای کارشکنی می‌کنند؛ این را ما می‌بینیم و غافل نیستیم. همت شما عزیزان امور تربیتی در درجه اول این باشد که جوان را مؤمن، آگاه، روشن‌بین در مسائل دینی و پایبند به معارف و عمل اسلامی بار بیاورید؛ آینده کشور این‌گونه تأمین خواهد شد. وسوسه دشمنان برای ایجاد تشکیک در اعتقادات جوان‌ها را، زمزمه خصمانه به حساب بیاورید و نگذارید در کارشان موفق شوند. سرگرم کردن جوان‌ها به چیزهایی که جوان‌های دنیا پیش از جوان‌های ما به آنها سرگرم شدند و امروز دارند تاوانش را پس می‌دهند، کمک به نسل جوان این کشور نیست. عده‌ای سعی می‌کنند جوان ایرانی را با بهانه‌های گوناگون، به سمت مسائل سرگرم‌کننده، موسیقی‌های مضر، سرگرمی‌های جنسی و از این قبیل سوق دهند؛ این همان

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۶۵

لجنزاری است که جوان غربی و جوان آمریکایی و اروپایی را در خودش دارد غرق می‌کند؛ این چیز تقلید کردنی‌ای نیست؛ در مقابل این بایستید» (بیانات در دیدار با اعضای اتحادیه‌های انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان و مسئولان امور تربیتی سراسر کشور، ۱۳۷۹/۱۲/۸).

«خوب است نظام آموزشی را از نظام تربیتی جدا کنیم. نظام تربیتی که در اینجا معنای خاص آن مورد نظر هست یعنی تربیت اخلاقی و روحی و تحول فکری و روحی دانش‌آموز و دانشجو به یک اندیشه اسلامی و متعهدانه، این یک کار بسیار ظریف‌تر و عمیق‌تری است، اگر این را ما بتوانیم انجام بدهیم، یقیناً روی نظام آموزشی ما هم تأثیرات مثبتی را خواهد گذاشت. این کاری است که الان در مدارس به یک شکلی جاری است البته ناقص. به این معنی که خود انقلاب، فضای تربیت کودکان و بزرگان ما را دگرگون کرد ... بنابراین اساسی‌ترین کاری که برای تغییر نظام تربیتی باید به‌وجود بیاید را خود انقلاب انجام داده و مهم‌ترین کار را انقلاب کرد.

معلم‌ان امور تربیتی که از زمان مرحوم رجایی و باهنر توی مدارس گذاشته شد، یک نهادی بود که در داخل مدارس وارد شد برای اینکه مسائل تربیتی به کودکان بیاموزند، حالا چقدر این برادران و خواهران توفیق پیدا کردند، چه روش‌هایی را اتخاذ کردند، آن یک بحث دیگری است. اما این اقدام به‌عنوان یک اقدام مثبتی انجام گرفت که کار خوبی هم بود، فی‌نفسه یک کار مفیدی بود، به‌علاوه معلمانی که از تقوا و دین و تعهد و دلسوزی دینی برخوردار بودند که در آن نظام نمی‌توانستند با بچه‌ها روابط تربیتی صحیحی داشته باشند، حالا می‌توانند این کارها را بکنند، این کارها انجام گرفته، برخلاف تغییر نظام آموزشی که نشانه‌هایی از او به‌طور محسوس توی آموزش [و] پرورش نیست، از تغییر نظام تربیتی چرا، نشانه‌هایی محسوس است. لیکن من می‌خواهم بگویم این کار دشواریش و اهمیتش بیشتر از آن است و در آینده کارهای بیشتری باید انجام بگیرد. اعتقاد من این است که ما باید کودک انسانی را یک موجود مستعد پاک بالفطره بدانیم که همه همتان این باشد که سلامت و طهارت او را حفظ کنیم، این بیشترین کاری است که ما می‌توانیم روی بچه‌ها انجام بدهیم. اگر ما در محیط مدارس فقط بتوانیم سلامت محیط را حفظ کنیم به‌طوری که این کودک، آلوده به بدآموزی‌های اخلاقی و تربیتی نشود، خود محیط انقلاب این کودک را رشد می‌دهد و پیش می‌برد. میکروب‌هایی وجود دارد، آفت‌هایی

وجود دارد که این نهال را آفت می‌زند و از سلامت او جلوگیری می‌کند، مهم‌ترین نقش آموزش و پرورش برای سلامت محیط تربیتی باید این باشد که محیط مدارس را از این میکروب‌ها خلاص کند و اجازه ندهد که اینها این بچه‌های سالم و مطهر را به نالودگی بیالایند. چون همان‌طور که می‌دانید، در بینش اسلامی که نظام تربیتی ما اساساً بر آن بینش استوار هست، انسان این‌جور معرفی شده که «کل مولود یولد علی الفطرة» یعنی هر بنی‌آدمی براساس سرشت انسانی متولد می‌شود و سرشت انسانی یک چیز خوب و مطهر و پاکیزه‌ای هست، بعد عوامل داخلی، داخل خانواده و داخل اجتماع و خارجی هستند که آن را دگرگون کنند. بنابراین برای سلامت محیط پرورشی این کارها را باید کرد» (مصاحبه با مجله آینده‌سازان، ۱۳۶۵/۷/۲۱).

«یک روزی بود که آموزش و پرورش از قله خودش و از مراکز اصلی خودش، فساد اخلاق و بی‌بندوباری را می‌تراوید و به سراسر بدنه‌های آموزش و پرورش آن را گسترش می‌داد، ما توی مدارک و اسناد باقی‌مانده از رژیم گذشته به سندهای تکان‌دهنده‌ای برخورد کردیم. یکیش این بود که نشسته بودند جمعی و بحث می‌کردند برای اینکه ما چگونه بی‌حجابی و باز بودن زن‌ها و دخترها را به مدارس بکشانیم، روی این اصلاً فکر می‌شد و برنامه‌ریزی می‌شد و همین‌طور که می‌دانید شاید شماها یادتان باشد، شاید هم یادتان نباشد، در اواخر رژیم گذشته در مدارس دخترانه، معلم و محصل حق نداشتند که با روسری حتی وارد مدرسه بشوند یا سر کلاس بنشینند، پس می‌بینید که آنجا اخلاقیات غیراسلامی یا ضداسلامی از مراکز اصلی و تصمیم‌گیر آموزش و پرورش به داخل مدارس، به داخل فضاهای آموزشی تزریق می‌شد و جریان پیدا می‌کرد. امروز به‌عکس است، امروز از مراکز اصلی، دین و تقوا و تعهد و این چیزها به مدارس سرازیر می‌شود. اگرچه که عوامل مفسد همواره بودند در داخل محیط اجتماعی، در داخل مدارس، الان هم هستند کم‌وبیش» (همان).

۳-۱۱-۵ برخورد قاطع با پوشش‌های نامناسب و تمهید لباس متحدالشکل

«یک کار مسئولان مدرسه باید بکنند اعم از مدیران و معلمان، یک کار بچه‌های انجمن

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۶۷

اسلامی. مدیران باید برخوردهای تند و قاطع بکنند یعنی لباس‌های آن‌چنانی را اجازه ندهند و نوع پوششی را که به‌خودی‌خود گمراه‌کننده و اغواگر هست ممنوع بکنند و هیچ اشکالی ندارد لباس متحد ... در این زمینه‌ها باید سخت‌گیری بشود و نگذارند که از پوشش‌های نادرست استفاده بشود، دقت کنند ... ازسوی مسئولان، دقت کنند که آن نوارها یا نوشته‌ها یا عکس‌های مبتذلی که گاهی به‌وسیله باندهایی به بچه‌ها داده می‌شود و آنها را تشویق می‌کنند که این را به دوستانشان، به رفقاییشان بدهید و همین‌طور دست‌به‌دست می‌گردانند، با اینها برخورد قاطعی بشود، این یک کار است که باید انجام بدهند» (همان).

۴-۱۱-۵ توجیه دانش‌آموزان نسبت به وجود باندهای فساد و خطرات آنها

«یک کار که ازسوی مسئولان می‌تواند انجام بگیرد کار توجیهی است، یعنی؛ برای بچه‌ها، هم معلمان تو کلاس‌ها و هم مدیران و اداره‌کنندگان مدرسه، سر صف، در اجتماعات، حتی بچه‌ها را فراخوانند، جمعشان کنند، اینها را توجیه کنند، باهاشان صحبت کنند، خطرات این کار را بگویند، وجود باندهای مخربی که با سیاست‌ها و با استفاده از پول‌های خارجی‌ها این کارها را دارند می‌کنند، اینها را توضیح بدهند برای بچه‌ها، بچه‌ها را آگاه کنند از خطر و اگر بچه‌ها بفهمند که این یک خطری است، طبعاً جلوی خودشان را می‌گیرند و مانع می‌شوند، هم از اینکه در خودشان نفوذ کند این میکروب و هم اینکه به دیگران سرایت بکنند، این کار مدیران است» (همان).

«در محیط مدرسه باید آلودگی‌ها به‌صورت یک ضدارزش دربیاید و این کار انجمن‌های اسلامی است که با انواع و اقسام شگردهای ظریف می‌توانند این کار را انجام بدهند. مثلاً توی روزنامه‌دیواریشان، توی نشریه‌ای که می‌دهند، با لطیفه‌ها، با کاریکاتورها که در ذهن بچه‌ها می‌ماند، [به زبان بچه‌ها] در زبان بچه‌ها می‌گردد، این جور پوشش را به‌صورت یک ضدارزش دربیابند» (همان).

۵-۱۱-۵ پر کردن اوقات فراغت دانش‌آموزان

«انجمن‌های اسلامی بایست وقت خالی و فارغ بچه‌ها را به شکل سالمی پر کنند که نوبت به این چیزها نرسد، خیلی از این چیزها ناشی از بیکاری است. اگر بچه‌ها ورزش منظم و

خوبی داشته باشند، اردوهای تفریحی و آموزشی خوب داشته باشند، در اوقات فراغت نمایشنامه‌های خوبی را اجرا بکنند، فیلم‌های خوبی را توی مدرسه بیاورند بگذارند، احیاناً سخنرانی‌های خوب، نه کسل‌کننده و زنده که دل اینها را بزند، بلکه سخنرانی‌های گیرا و جذابی را در مدرسه برقرار کنند، وقت خالی برای بچه‌ها نمی‌ماند، همچنانی که اگر به‌کار درسی بچه‌ها یک‌قدری بیشتر بپردازند، باز وقت خالی باقی نمی‌ماند» (همان).

۵-۱۱-۶ مطلع کردن والدین از فساد فرزندان

«بچه‌ها به‌عنوان برادران و خواهران دلسوز، مراقب باشند ببینند کی دارد دچار یک چنین آفت‌هایی می‌شود، واقعاً مثل یک بیماری است. ما اگر چنانچه دیدیم که یک پشه مالاریا روی بدن یک برادر یا خواهرمان نشست و دارد او را آلوده به میکروب مالاریا می‌کند، چه خواهیم کرد؟ هم پشه را می‌زنیم، هم به‌خود او توجه می‌دهیم که تو داری آلوده می‌شوی به این میکروب، هم به اولیای او و به کسانی که به‌کار او می‌رسند مثل مدیر مدرسه، مثل پدر و مادر خبر می‌دهیم که این آلوده به میکروب مالاریا شده و ممکن است که دچار بیماری بشود، تب و لرز بشود، توی خانه بیافتد، از درس بماند، این هم یک میکروب است، ما تا فهمیدیم که یک کودکی، یک دانش‌آموزی، برادر و خواهر ما دچار یک چنین آلودگی شده، فوراً بایست درصدد علاج بریباییم، خود، او را متنبه بکنیم، دیگران را متنبه کنیم» (همان).

۵-۱۲ وظیفه خانواده

۵-۱۲-۱ مراقبت پدران و مادران از جوانان خود برای گرفتار نشدن در دام فساد اخلاقی

«دستگاه‌های کشور مراقب‌اند و دقت می‌کنند؛ اما بهترین مراقب، خود شما مردم، خود پدران و مادران، خود جوانان در محیط کار، در محیط درس، در محیط گردش و ورزش و تفریح هستید. با این مراقبت‌ها، با این توجه، با این اتکال به خدا، با این تمسک به قرآن، با این اعتصام بحبل‌الله جمیعاً، به فضل پروردگار این ملت خواهد توانست کشور ایران عزیز را به کشور نمونه اسلامی، و این جامعه را به جامعه آباد، آزاد، پراستعداد، پرتلاش، پرعمل و ثروتمند اسلامی تبدیل کند. امیدواریم تحت سایه عنایت پروردگار و توجهات اولیایش و بقیة‌الله‌الاعظم (ارواحنا فداه) این روز خیلی دور نباشد و شماها آن را

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۶۹

به چشم ببینید و همه شما در تشکیل و ایجاد آن روز سهیم باشید» (بیانات در دیدار با مردم بندرعباس، ۱۳۷۶/۱۱/۲۸).

۱۳-۵ وظیفه جوانان

۱۳-۱-۵ تهذیب نفس و مقابله با مفسد

«من به شما مردم عزیز، مخصوصاً به جوان‌ها، عرض می‌کنم: به وظایف دینی پایبند باشید. واجبات را قدر بدانید. ایمان اسلامی خود را با عمل اسلامی همراه کنید. در مقابل فساد اخلاق و انحراف عقیده، بایستید. خود را جسمی و فکری و روحی و ایمانی، روزبه‌روز قوی‌تر کنید» (بیانات در دیدار با مردم چهارمحال و بختیاری در استادیوم ورزشی شهرکرد، ۱۳۷۱/۷/۱۵).

«شما هرچه می‌توانید سعی کنید در خودسازی. از مهم‌ترین کارهایی که امروز برعهده همه ماهاست - در هر سطحی، در هر قشری، از هر جنسی - این است که خودمان را بیشتر بسازیم. این انقلاب بار سنگینی است، و بدانید که سنگین‌ترین بخش این بار، مال آینده است نه مال گذشته. ما در گذشته پانزده - شانزده سال مبارزه انقلابی داشتیم، الان هم پنج - شش سال است که مبارزه در زیر سایه انقلاب پیروز شده داریم؛ درعین حال، ممکن است دشوارترین و سنگین‌ترین بار، مال آینده باشد. نه اینکه جنگ در درازمدت ادامه پیدا خواهد کرد، اما بار سازندگی، بار تربیت نسل‌ها، بار تربیت جوان‌ها، بار برپا کردن آن ستون‌هایی که بشود این بار سنگین جمهوری را بر روی او برای طول تاریخ گذاشت، اینها خیلی سنگین است. کی این ستون‌ها را آماده خواهد کرد؟ کی این شانه‌ها را برای کشیدن این بار استوار خواهد کرد؟ شما؛ نسل امروز؛ شما هستید که برای آینده باید زمینه‌سازی کنید» (بیانات در دیدار با خواهران برگزارکننده سمینار حجاب و خواهران هنرمند حزب در برپایی نمایشگاه دهه فجر، ۱۳۶۳/۳/۱۰).

«یک خصوصیت هست که اگر در شما باشد، هم در دوران عمر شما مفید است، هم برای دیگران مفید واقع خواهد شد، و هم برای نشئه آخرت و دوران بی‌پایان زندگی بعد از مرگ مفید است؛ آن تهذیب نفس است؛ خودتان را پاکیزه کنید. جوان‌های عزیز ما با معارف دینی، با معارف الهی، با معارف بشری و با عمل صحیح دینی می‌توانند این کار را

بکنند. امروز میدان مسائل اجتماعی هم، میدان مسائل دینی است. حضور در مراسم عظیمی که در جمهوری اسلامی به طور مکرر وجود دارد؛ از نماز جمعه‌ها بگیرد تا راهپیمایی بیست و دو بهمن؛ همه اینها کارهای دینی است. با این روش‌ها و با این اعمال، نفس خودتان را - آن دل پاک و نورانی خودتان را - هرچه بیشتر ثابت قدم کنید» (بیانات در دیدار با اعضای اتحادیه‌های انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان و مسئولان امور تربیتی سراسر کشور، ۱۳۷۹/۱۲/۸).

«تمسک به دین و تقوا و معنویت و اهمیت پرهیزگاری و پاک‌دامنی، اینجا معلوم می‌شود. اینکه ما مکرر در مکرر، به بهترین جوان‌های این روزگار که شما باشید، این همه سفارش و تأکید می‌کنیم که مواظب سیل گنداب فساد باشید؛ به همین خاطر است. امروز، چه کسی مثل جوان‌های پاسدار است؟ همین پاسدارها و بسیجی‌ها، واقعاً بهترین جوان‌هایند که در میدان علم و دین و جهاد، پیشرو هستند. در کجا چنین جوان‌هایی را سراغ داریم؟ نظیر اینها را خیلی کم داریم و در هیچ جای دنیا به این کثرت نیست. بنابراین، باید مواظب موج فساد بود. امروز، بحمدالله خدای متعال، قداست و معنویت این انقلاب را حفظ کرده است. جوان‌ها پاک و طاهرند؛ اما بدانید زیور و عیش و شیرینی دنیا، چیز خطرناکی است و دل‌های سخت و انسان‌های قوی را می‌لرزاند. باید در مقابل این وسوسه‌ها، ایستادگی کرد. جهاد اکبری که فرمودند، همین است. شما که جهاد اصغرتان را خوب انجام دادید و امروز به این مرحله رسیده‌اید؛ باید بتوانید جهاد اکبر را نیز خوب انجام دهید. بحمدالله امروز، عزیزان ما در سپاه و بسیج و همچنین مجموعه جوانان مؤمن و حزب‌اللهی، بهترین هستند. باید این نعمت را پاس داشت. دشمن می‌خواهد این را از ملت ایران و مسلمین در هر جا که هستند؛ بگیرد. دشمنان ما می‌خواهند ملت‌های مسلمان به یک عیش ذلت‌بار و غفلت‌آمیز و غرق شدن در گنداب و قبول سلطه بیگانگان، سرگرم شوند؛ کما اینکه قبل از انقلاب نیز این‌گونه بود و امروز هم در بسیاری از کشورهای دنیا، همین‌طور است» (بیانات در دیدار با فرماندهان، مسئولان و پرسنل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی انتظامی و جمعی از جانبازان انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار، ۱۳۷۴/۱۰/۵).

«اولین مسئولیت را جوان‌ها بر دوش دارند. این مسئولیت چیست؟ این مسئولیت

فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۷۱

آن است که جوان به‌عنوان یک انسان، خود را امانت خدا و به‌عنوان یک جوان، ذخیره ملی بداند. دشمنان تلاش می‌کنند این جوان را با مواد مخدر و به شهوات و مسکرات آلوده کنند و با پرداختن به چیزهایی که او را از پیمودن این راه طولانی به‌سوی قله‌های سعادت و افتخار بازمی‌دارد، مشغول و سرگرم نمایند تا در نهایت فاسد شود. جوان بایستی در خود و محیط پیرامونش، ایمان و معرفت و اراده را تقویت کند. یکایک شما دختران و پسران باید در محیط دانشگاه، مدرسه، کار و تلاش اجتماعی و سیاسی مراقب باشید و از نفوذ فساد و رخنه کردن ترشحات آن جلوگیری کنید. باید نسبت به آن حساس باشید» (بیانات در دیدار با جوانان استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۶).

«سفارش اصلی من به‌خود شما جوان‌ها، این است که مراقب باشید. مواظب باشید. خاک‌ریزهایتان را محکم کنید تا دشمن نتواند در سنگرهای شما نفوذ کند. با این روحیه ایمانی و استوار است که می‌توانید شاخ استعمار را بشکنید و اسلحه را از دستش بگیرید تا ملتتان بتواند نفسی بکشد؛ تا بتوانید کشور را بسازید؛ تا بتوانید سطح زندگی را بالا ببرید؛ تا بتوانید مشکلات و گره‌هایی را که میراث سال‌ها دوران استعمار و سلطه اجانب است، از بین ببرید. این، موانع درونی است. زن و مرد و دختر و پسر فرق نمی‌کنند؛ همه باید موانع درونی را از سر راه بردارند» (بیانات در اجتماع مردم مشهد مقدس و زائران حضرت ثامن‌الحجج علی‌بن‌موسی‌الرضا (ع) در روز عید سعید فطر، ۱۳۷۱/۱/۱۵).

۲-۱۳-۵ پرهیز از چشم‌چرانی و نگاه حرام

۱-۲-۱۳-۵ پرهیز از چشم‌چرانی

«حجاب از طرف زن و حجاب از طرف مرد، حجاب مرد هم، نگاه نکردن است و غضوا أبصارکم یغضوا من ابصارهم؛ این هم حجاب است. حجاب یعنی مانع، یعنی فاصل. در زن آن پوشش است بیشتر و در مرد، پوشش گرفتن روی پرواز مرغ هرزه چشم است» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار نقش زن در جامعه، ۱۳۶۴/۱۲/۱۰).

«اینجاست که مسئله حرمت نظربازی مردان و تمتعات جنسی بی‌قیدوشرط و بی‌بندوبار مطرح می‌شود» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۷/۱۸).

۲-۲-۱۳-۵ فواید پرهیز از نگاه حرام

الف) پیشگیری از مفاسد اخلاقی

«یک پیشگیری، مسئله نگاه کردن است. صرف پوشاندن او کافی نیست، نگاه نکردن مردم هم به زن لازم هست. مرد باید نگاه نکند حتی آن قسمتی که باز هست و پوشیده نیست، مرد مجاز نیست که به آن قسمت با نگاه پر و تمام و شهوت‌آلوده نگاه بکند. نگاه کردن - همان‌طور که در روایات هست «الأنظر سهم من سهام إبليس» - مسموم، یک تیر زهرآلودی است از تیرهای زهرآلود شیطان؛ این نگاه شما به آنجایی که باید نگاه نکنید و کسی که باید نگاه نکنید. اگر همین حکم حجاب و حکم نگاه را ما رعایت بکنیم از بخش عمده و شاید صددرصد مفاسد و بلایایی که ممکن است از این ناحیه گریبان‌گیر ما بشود در امان خواهیم ماند، یک چیز فردی است، یک حکم فردی است و بسیار هم کارگشا و مهم است. این را هم اسلام گفته که البته بنده یک مقداری روایات را اینجا ذکر کردم» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۷).

ب) سلامت جامعه و خانواده

«اگر یک تفکری، یک مکتبی، یک سیاستی، مخالف با رواج بی‌بندوباری در جامعه است باید چه کار کند؟ باید هر آن چیزی که مشوق فساد جنسی و بی‌بندوباری جنسی و از بین رفتن اخلاق جنسی و شکستن قیود جنسی است، هر چیزی که این را زمینه‌سازی می‌کند و تشویق می‌کند، باید جلوگیری گرفته بشود، حجاب در این رابطه هست که در اسلام لازم و واجب است؛ نگاه کردن به نامحرم در این رابطه هست که در اسلام حرام شد، پس نگاه کردن به نامحرم که حرام است و حجاب که واجب است، این به‌عنوان مقدمه‌ای است برای اینکه آن‌چنان محیط سالمی در جامعه به‌وجود بیاید. لذاست که در جامعه اسلامی، این محدودیت‌ها را در مورد معاشرت زن و مرد ما لازم می‌دانیم، نه به خاطر اهانت به زن، نه به خاطر مخالفت با تمتع جنسی، نه به خاطر سرکوب کردن غرایز بلکه به‌عکس، درست به خاطر اینکه انسان‌ها و زن و مرد بتوانند از محیط سالم خانوادگی استفاده کنند، دچار مشکلات و بحران‌های روحی از ناحیه محرومیت جنسی نشوند و بتوانند محیط جامعه، محیط کار و فعالیت و تلاش و تحصیل و ادب و هنر و مبارزه و هر

_____ فصل پنجم وظایف حکومت، نهادها و مردم در خصوص امنیت اخلاقی ۲۷۳

آن چیزی که برای زندگی انسان‌هاست، یک محیط سالمی برای همه این فعالیت‌ها باشد، انسان‌ها هم بتوانند یک محیط خانوادگی داشته باشند که در آن محیط خودشان را آسایش بدهند و آرامش ببخشند و انسان یک انسان کاملی بشود. این خلاصه‌ای از طرز فکر اسلام در این باره است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۷/۱۸).

فصل ششم

تلاش دشمنان در اشاعه
فرهنگ غربی در جهان

۶-۱ اشاعه فرهنگ غرب در ایران

۶-۱-۱ تهاجم فرهنگی

۶-۱-۱-۱ وجود جبهه‌بندی عظیم فرهنگی برای مقابله با ایران

«در حال حاضر، یک جبهه‌بندی عظیم فرهنگی که با سیاست و صنعت و پول و انواع و اقسام پشتوانه‌ها همراه است، مثل سیلی راه افتاده تا با ما بجنگد. جنگ هم، جنگ نظامی نیست. بسیج عمومی هم در آنجا هیچ تأثیری ندارد. آثارش هم به‌گونه‌ای است که تا به‌خود بیاییم، گرفتار شده‌ایم. مثل یک بمب شیمیایی نامحسوس و بدون سروصدا عمل می‌کند. فرض کنید در محوطه‌ای یک بمب شیمیایی بیافتد که احدی نفهمد که این بمب در آنجا افتاد؛ ولی پس از هفت، هشت ساعت، ببیند صورت‌ها و دست‌های همه تاول زده است. الان در مدرسه‌ها و داخل خیابان‌ها و جبهه‌ها و حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های ما، ناگهان نشانه‌های این تهاجم تبلیغی و فرهنگی را خواهید دید. الان مقداری هم آن را می‌بینید و بعداً هم بیشتر خواهد شد. یک کتاب چاپ می‌شود، یک فیلم تولید می‌شود و به‌صورت ویدئو داخل کشور می‌آید و زمینه چنین تهاجمی را فراهم می‌کند. دیشب یکی از آقایان می‌گفت: وسایل کوچکی اختراع شده که در آن، بیست فیلم ویدئویی به‌صورت میکروفیلم ضبط می‌شود و هر فردی می‌تواند آن را لای دکمه‌اش مخفی کند و به داخل کشور بیاورد و بین جوان‌ها توزیع کند!» (بیانات در دیدار با اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۶۸/۹/۷).

«اگر می‌بینید که مسئله تهاجم فرهنگی یا شیخون فرهنگی یا قتل عام فرهنگی در این کشور به‌شدت از طرف دشمن دنبال می‌شود، اگر می‌بینید که تبلیغات دشمن در

همه جای دنیا روی جمهوری اسلامی بیش از جاهای دیگر متمرکز است و اگر می‌بینید که دائم تلاش می‌کنند ذهن ملت - به‌خصوص جوان‌ها و مؤمنین - را در داخل جمهوری اسلامی تصرف کنند، به همین سبب است. دشمن و نهادهای دشمن، بر اثر تجربه فهمیده‌اند که انسان، آسیب‌پذیر است. می‌گویند که «هر انسانی، قابل فاسد شدن است. هر کس باشد، می‌توان فاسدش کرد» البته راست می‌گویند؛ با یک استثنا: الایمتقین. متقین را نمی‌توان فاسد کرد. آنها این راه، یعنی معنای تقوا را، دیگر نمی‌فهمند. انسان‌ها را می‌توان فاسد کرد و می‌توان زیبایی‌های دنیا را از طرق نامشروع در جلو چشم آنها به رژه درآورد و دل‌هایشان را برد؛ طوری که همه ارزش‌ها را دور بریزند و در مقابل جلوه‌های مادی قربانی کنند، اما اگر تقوا نباشد: الایمتقین. تقوا در قیامت هم اثر می‌کند، در دنیا هم اثر می‌کند، در سیاست هم اثر می‌کند، در حفظ نظام هم اثر می‌کند، در جنگ هم اثر می‌کند. و این راه، خود شما، درک و لمس کردید، و دیدید» (بیانات در دیدار با فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار، ۱۳۷۳/۱۰/۱۵).

«دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط، فرهنگ فساد و فحشا، سعی می‌کند جوان‌های ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک تهاجم فرهنگی، بلکه باید گفت یک شیخون فرهنگی، یک غارت فرهنگی و یک قتل عام فرهنگی است. امروز دشمن این کار را دارد با ما می‌کند. چه کسی می‌تواند از این فضیلت‌ها دفاع کند؟ آن جوان مؤمنی که دل به دنیا نبسته، دل به منافع شخصی نبسته است، می‌تواند بایستد و از فضیلت‌ها دفاع کند. کسی که خودش آلوده و گرفتار است که نمی‌تواند از فضیلت‌ها دفاع کند! این جوان با اخلاص می‌تواند دفاع کند. این جوان، از انقلاب، از اسلام، از فضایل و ارزش‌های اسلامی می‌تواند دفاع کند» (بیانات در دیدار با فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور در سالروز شهادت امام سجاد (ع)، ۱۳۷۱/۴/۲۲).

«امروز تهاجم فرهنگی عظیمی علیه اسلام هست که ارتباط مستقیمی با انقلاب ندارد. این تهاجم، وسیع‌تر از انقلاب و علیه اسلام است. چیز عجیب و فوق‌العاده‌ای است که با تمام ابعاد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، علیه اسلام - و حتی اسلامی که در توده

فصل ششم تلاش دشمنان در اشاعه فرهنگ غربی در جهان ۲۷۹

مردم الجزایر نفوذ دارد - وارد کارزار شده است. فقط یک استثنا دارد و آن اسلام وابسته به دستگاه‌های استعماری و فهدگونه است؛ والا حتی اسلام‌های به معنای اعتقاد عوامانه مردم هم مورد تهاجم است؛ چه برسد به اسلام ناب و انقلابی - و به تعبیر آنها اسلام ایران - که دیگر وضعیتش روشن است. تهاجم عجیبی وجود دارد» (بیانات در دیدار با اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۶۸/۹/۷).

«عناصر فرهنگی جامعه - هر که هستند، هر چه هستند، چه وابستگان به دانشگاه‌ها، چه وابستگان به حوزه‌های علمیه و چه دیگران - باید بدانند که امروز دشمن، بیشترین همت خود را روی تهاجم فرهنگی گذاشته است. من به‌عنوان یک آدم فرهنگی، این را عرض می‌کنم، نه به‌عنوان یک آدم سیاسی. وقتی به صحنه نبرد نگاه می‌کنم، صحنه‌ای را می‌بینم که یک طرف آن، شما ملت ایران که طرفدار اسلام و نجات مستضعفان و دشمن نظام استکباری دنیا هستید، قرار دارید و طرف دیگر آن، دشمنان شما، یعنی سردمداران جبهه استکبار و ضداسلام، دنباله‌روهایشان و ارادلی که در این بین، به خاطر منافع شخصی و هواهای نفسانی، دنبال بوق استکبار و خر دجال او راه افتاده‌اند، قرار دارند. الان، کارزاری برپاست؛ شوخی نیست. جنگ نظامی، تمام شد. تازه اگر دشمن - یعنی استکبار جهانی - بتواند، حرفی ندارد که باز هم جنگ نظامی را راه بیندازد؛ منتها برای اش آسان نیست. الان، یک کارزار فکری و فرهنگی و سیاسی در جریان است. هر کس بتواند بر این صحنه کارزار و نبرد تسلط پیدا کند، خبرها را بفهمد، احاطه ذهنی داشته باشد و یک نگاه به صحنه بیندازد، برای اش مسلم خواهد شد که الان دشمن از طرق فرهنگی، بیشترین فشار خود را وارد می‌آورد. کم هم نیستند قلم‌به‌مزدها و فرهنگی‌های دین و دل و وجدان باخته و نشسته پای بساط فساد استکبار - چه غالباً و اکثراً در خارج کشور و چه تک‌وتوکی در داخل کشور - که برای مقاصد استکباری، قلم هم بردارند، شعر هم بگویند، کار هم بکنند و دارند می‌کنند» (بیانات در دیدار با گروه کثیری از معلمان و مسئولان امور فرهنگی کشور و جمعی از کارگران به مناسبت روز معلم و روز جهانی کارگر، ۱۳۶۹/۲/۱۲).

«مسئله تهاجم فرهنگی که ما بارها روی آن تأکید کرده‌ایم، واقعیت روشنی است؛ با انکار آن، ما نمی‌توانیم اصل تهاجم را از بین ببریم. تهاجم فرهنگی را نباید انکار کرد؛ وجود دارد. به قول امیرالمؤمنین (صلوات‌الله‌علیه)، من نام لم ینم عنه؛ اگر شما در سنگر

خوابت برد، معنایش این نیست که دشمنت هم در سنگر مقابل خوابش برده است. تو خوابت برده؛ سعی کن خودت را بیدار کنی. ما باید توجه داشته باشیم که انقلاب فرهنگی در تهدید است؛ کماینکه اصل فرهنگ ملی و اسلامی ما در تهدید دشمنان است. من یادم می‌آید که در اوایل جنگ، گزارش‌هایی می‌رسید که مثلاً دشمن تا فلان جا آمده است؛ دشمن دارد فلان جا را بمباران می‌کند؛ مکرر هم از طرف نیروهای حزب‌اللهی در محیط‌های گوناگون انقلابی، این مطلب تکرار می‌شد. آن بنده خدایی که مسئول نیروهای مسلح بود، انکار می‌کرد و می‌گفت دروغ است؛ اصلاً چه کسی می‌گوید که عراق دارد به ما حمله می‌کند؟! در بین مردم شایع شده بود که عین‌خوش را گرفته‌اند؛ او به آنجا رفت و از تلویزیون با او مصاحبه کردند؛ گفت: می‌گویند عین‌خوش را گرفته‌اند؛ من الان دارم در عین‌خوش مصاحبه می‌کنم! او از عین‌خوش بیرون آمد؛ اما سه، چهار ساعت بعد، دشمن عین‌خوش را گرفت! بله، دشمن بیرون عین‌خوش بود - در عین‌خوش نبود - اما این به معنای آن نبود که دشمن نیست. ما نبایستی چیزی را که روشن و واضح است، انکار کنیم. در دانشگاه، در بیرون دانشگاه، حتی در رسانه‌های جمعی ما، در کتاب‌هایی که می‌نویسند، در ترجمه‌هایی که می‌کنند، در شعرهایی که می‌سرایند، در برنامه‌های فرهنگی علی‌الظاهر بی‌ارتباط به ما که در دنیا وجود دارد و خبرش را قاعدتاً شما آقایان - که عناصری فرهنگی هستید - می‌شنوید، همه‌جا یک آرایش نظامی فرهنگی بسیار خطرناک علیه انقلاب درست شده است و وجود دارد» (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی به مناسبت هفتمین سالگرد تشکیل این شورا، ۱۳۷۰/۹/۲۰).

«از صد سال قبل هم تهاجم فرهنگی علیه اسلام بود؛ اما وقتی که انسان با یک دشمن خواب‌آلوده روبه‌روست، آرایش نظامی‌اش یک نوع است؛ وقتی با یک دشمن بیدار روبه‌روست، آرایش نظامی نوع دیگر می‌شود. آن روز عالم اسلام، خواب‌آلوده، بلکه تخدیر شده و مست بود؛ اصلاً گاهی دشمن به او ضربه‌ای می‌زد، یک سوزن در رگش فرو می‌کرد و چیزی تزریق می‌کرد؛ تمام می‌شد می‌رفت؛ اما الان اسلام بیدار است؛ دشمن دنیای غرب، امروز بیدار است؛ مثل قهرمانی در میدان است؛ یک خاطره تمام نشدنی از شخصیتی مثل امام را با خودش دارد؛ این همه ذخیره انقلابی دارد؛ این همه جوان خوب دارد؛

اینها شوخی نیست. امروز دشمن در مقابل وضع کنونی ما، آن ژست و آرایش نظامی صد سال یا پنجاه سال پیش را به خود نمی‌گیرد. ما باید آرایش جدید دشمن را بشناسیم؛ اگر نشناختیم و خوابیدیم، از بین رفته‌ایم؛ همان «من نام لم ینم عنه» است. «ان أخوا الحرب ألاق و من نام لم ینم عنه»؛ مرد جنگ باید بیدار باشد؛ و اگر تو خوابیدی، لازمه‌اش این نیست که حتماً دشمن تو در سنگر مقابل خوابیده باشد؛ او ممکن است بیدار باشد» (همان).

«از این خطرناک‌تر، این است که سررشته همین تحولات منفی در سطح بین‌المللی، در دست کسانی باشد که آنها به وسیله این تحولات می‌خواهند اهداف خودشان را - که یا زر است یا زور - تأمین کنند و برای آنها چیزی به نام هویت ملت‌ها اصلاً ارزش ندارد؛ که متأسفانه این در صد سال، صدوپنجاه سال اخیر، در دنیا اتفاق افتاده است؛ یعنی تحولات کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین در دام طراحی باندهای قدرت بین‌المللی افتاده است و طراح اینها صهیونیست و سرمایه‌داران بین‌المللی بوده‌اند. برای اینها آنچه مهم بوده، کسب قدرت سیاسی است که بتوانند در کشورها و دولت‌های اروپایی و غیره نفوذ کنند و قدرت سیاسی را در دست بگیرند و پول کسب کنند و این کمپانی‌ها، سرمایه‌های عظیم، کارتل‌ها و تراست‌ها را به وجود آورند. هدف این بوده است؛ آن وقت اگر اقتضا می‌کرده است که اخلاق جنسی ملت‌ها را خراب کنند، راحت می‌کردند؛ مصرف‌گرایی را در بین آنها ترویج کنند، به راحتی این کار را انجام می‌دادند؛ بی‌اعتنایی به هویت‌های ملی و مبانی فرهنگی را در آنها ترویج کنند، این کار را می‌کردند. اینها، اهداف کلان آنها بوده است که تصویر می‌کردند. آن وقت همیشه لشگری هم از امکانات فرهنگی و رسانه‌ای و روزنامه‌های فراوان و مسائل گوناگون تبلیغات در مشت اینها بوده است، که اینها امروز یواش‌یواش دارد پخش می‌شود و من پریروز در روزنامه - البته سه، چهار ماه قبل از این، من مقاله‌اش را دیده بودم - گزارشی از تشکیل ناتوی فرهنگی را خواندم. یعنی در مقابل پیمان ناتو که آمریکایی‌ها در اروپا به عنوان مقابله با شوروی سابق، یک مجموعه مقتدر نظامی به وجود آوردند؛ اما برای سرکوب هر صدای معارض با خودشان در منطقه خاورمیانه و آسیا و غیره از آن استفاده می‌کردند، حالا یک ناتوی فرهنگی هم به وجود آورده‌اند. این، بسیار چیز خطرناکی است. البته حالا هم

نیست؛ سال‌هاست که این اتفاق افتاده است. مجموعه زنجیره به هم پیوسته رسانه‌های گوناگون - که حالا اینترنت هم داخلش شده است و ماهواره‌ها و تلویزیون‌ها و رادیوها - در جهت مشخصی حرکت می‌کنند تا سررشته تحولات جوامع را به عهده بگیرند؛ حالا که دیگر خیلی هم آسان و روراست شده است» (بیانات در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸).

«آنها [دشمنان] اهداف فرهنگی هم دارند. به فرهنگ اسلامی کینه می‌ورزند و با آن عناد دارند. فرهنگ اسلامی، آرای روشن‌فکران اروپا را به چالش کشیده و لیبرال دموکراسی را که پرچم برافراشته غرب است، مورد تردید قرار داده است. فرهنگ اسلامی، روح استقلال‌طلبی و رشادت را در جامعه بزرگ و یک میلیارد و چند صد میلیون مسلمانان، ترویج می‌کند و این امر در حساس‌ترین منطقه دنیا از لحاظ استراتژیک و منابع نفتی و زیرزمینی، شدت بیشتری دارد. فرهنگ اسلامی، این جامعه بزرگ را به فکر حیات مجدد خود انداخته است؛ بنابراین به آن کینه می‌ورزند و قصد کوبیدن آن را دارند ... امروز دنیا با سلطه استکبار جهانی وضع رقت‌باری پیدا کرده است. فرهنگ اسلامی آنها را به چالش می‌کشد. این نیت و همت و توکل اسلامی است که یک ملت را قادر می‌سازد تا در مقابل ظلم و استبداد و دیکتاتوری جهانی بایستد و قرص و محکم حرف خود را بزند و ملت‌ها بشنوند (بیانات در دیدار با جوانان استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۶).

۲-۱-۱-۶ ویژگی‌های تهاجم فرهنگی

الف) خطرناک‌ترین شیوه‌های نبرد دشمن

«ملت ایران باید بداند که توطئه‌های استکبار جهانی علیه او به امروز و فردا و پس‌فردای نزدیک محدود نخواهد شد. باید آماده یک نبرد درازمدت باشیم. ممکن است این نبرد، همواره نبرد نظامی نباشد، ممکن است این نبرد، نبردی اقتصادی نباشد، حتی ممکن است این نبرد، به معنای یک صف‌آرایی واضح سیاسی نباشد، اما شیوه‌های خطرناک‌تری نیز برای نبرد، وجود دارد. شما ببینید ملت مؤمن متعبد پارسای ایرانی را که به سنت‌های خودش پایبند بود، به اسلام علاقه‌مند بود، به روحانیت در حد یک ایمان زائدالوصف مؤمن بود، به چه وسیله و با چه دست و از چه کانال، دشمن توانست این ملت را دچار

فصل ششم تلاش دشمنان در اشاعه فرهنگ غربی در جهان ۲۸۳

آن حالتی بکند که شما در دوران سیاه پهلوی مشاهده می‌کردید. فرهنگ غربی را بر همه شئون زندگی اینها حاکم بکند» (بیانات در دیدار با وزیر و مدیران کل آموزش و پرورش، ۱۳۶۱/۱/۱۰).

ب) عامل تسلط قدرتهای غربی بر کشورهای تحت ستم

«مسئله این نیست که چند زن در خیابان با فلان جور حجاب ظاهر شدند، تمام دستگاه جمهوری اسلامی به فکر افتاده که با اینها مبارزه کند، نه مسئله از این، بسیار فراتر است. مسئله این است که فرهنگ غربی برای اینکه جای خود را باز کند در جامعه انقلابی ما و سیاست‌های غربی برای اینکه نفوذ خودشان را بازیابند، در کشور انقلابی مسلمان، باید نسل جوان را به همان آرزوها و شهواتی که در همه دنیا جوان‌ها را دارند با آن سرگرم می‌کنند، سرگرم کنند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۲۳).

«ما در این مدت سعی کردیم فرهنگ فاسد و منحط غربی را از کشورمان و از محیط اجتماعمان دور کنیم. خیلی‌ها البته سختشان بود، با آن فرهنگ خو گرفته بودند، لیکن وسیله تسلط قدرتهای غربی بر کشورهای زیر ستم، در درجه اول نفوذ فرهنگشان بوده [است]. خیلی از این انقلاب‌ها نتوانستند با فرهنگ غربی مقابله کنند، من به یکی از رهبران یکی از کشورهای اسلامی عربی، از کشورهای مترقی، گفتم شما با مسئله فرهنگ غربی و این فساد اخلاقی شدیدی که این فرهنگ می‌دهد به ملت‌ها توی کشورتان چه کار کردید، گفت: ما نتوانستیم کاری بکنیم، ما خیلی هم سعی کردیم که جوان‌ها را دور نگه داریم، باز هم تلاش می‌کنیم. من گفتم اما راهی که ما در نظام جمهوری اسلامی و در کشور ایران انتخاب کردیم آن، راه مبارزه با فرهنگ غربی است، گفتم دفاع کردن در مقابل فرهنگ غربی امکان‌پذیر نیست، باید با آن مبارزه کنید، باید او را بکوئید، باید او را از دست‌وپای مردم جمع کنید و این کار در جامعه انجام گرفته [است]. غربی‌ها لباس را، خوراک را، حرف زدن را، زندگی کردن را، نشست و برخاست را، روابط شخصی را، روابط خانوادگی را، روابط عمومی را، سعی می‌کردند به منحط‌ترین و فاسدترین شکل غربی به کشورهای زیر ستم و دنیای سوم از جمله کشور ما القا کنند و تزریق کنند، که بنده در باب استقلال فرهنگی یک بحث مفصلی در این باب کردم، مثل مریضی که افتاده باشد هر

چی بخواهند به تنش تزریق کنند آن پرستاران مخالف و بدجنس مغرض، می‌کنند، یک چنین وضعی ما داشتیم. دویست سال است یعنی از اوایل قرن سیزده هجری تا الان که اوایل قرن پانزدهم هجری است استعمارگرها درصد بودند که وارد کشور ما بشوند، امتیاز بگیرند، تسلط پیدا کنند، امور مملکت ما را قبضه کنند و راه این را بالاخره پیدا کردند و آن نفوذ فرهنگی بود. اوایل تا نفوذ فرهنگی نبود کار برایشان مشکل بود، با اینکه پادشاهان و وزرا و مسئولینی که در اوایل کار بودند مردمان بسیار ضعیفی بودند در دوران قاجاریه، اما چون فرهنگ غربی نفوذ نکرده بود کار آنها با مشکل روبه‌رو می‌شد و مواجه می‌شد، فهمیدند که باید فرهنگ غربی را تزریق کنند و این کار را شروع کردند، فرهنگ غربی را تزریق کردند. ما نه سال تمام است توی این مملکت داریم با مظاهر فرهنگ غربی و با ریشه‌ها و پایه‌های فرهنگ غربی مبارزه می‌کنیم و این کاملاً مؤثر افتاده. نمی‌گویم به‌کلی ریشه‌کنش کردیم نه، هنوز هم مبارزه لازم است. هنوز هم باید تلاش کنیم و خواهیم کرد ان‌شاءالله. اما آنچه تاکنون انجام گرفته ضربت بسیار عظیمی بر نفوذ فرهنگی غرب در کشور ما بوده و این یک پیشرفت فوق‌العاده مهمی است، یک دستاورد بزرگ انقلاب این است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۶/۱۱/۱۶).

ج) سریع‌تر و همه‌گیرتر از تهاجم سیاسی و اقتصادی

«این تبلیغات فرنگی و این تهاجم فرهنگی چیز جدیدی نیست؛ آنچه که جدید بود - که ما در این چند سال بر روی آن تکیه کردیم - روش‌های نویی بود که در داخل کشور شروع شد و هنوز هم ادامه دارد. در دنیا تهاجم فرهنگی علیه انقلاب، از تهاجم سیاسی و اقتصادی سریع‌تر و همه‌گیرتر و همه‌جایی‌تر بود» (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۹/۱۱/۲۷).

۳-۱-۶ اهداف دشمن از تهاجم فرهنگی

«بعد از گذشت بیست سال، علیه ملت ایران و قشر جوان بعد از انقلاب این توطئه‌ها دائماً تکرار می‌شود تا جوان‌ها را از حقیقت انقلاب دور کنند. درحقیقت آنها می‌خواهند این سرمایه‌ها را از کشور بگیرند و آن را فلج کنند و بر آینده روشن و درخشان آن، خط بطلان

بکشند و مانع رسیدن به آن شوند. مسئله این است که سلطه استکبار آمریکایی بر این کشور به همت مردم و جوانان آن از بین رفت. جوانان، نه فقط در آغاز انقلاب، بلکه در طول این سال‌ها نیز با حضور، تدین و پایبندی‌شان به اخلاق اسلامی، علی‌رغم همه عوامل دورکننده و محرک، آنها را مأیوس کردند. البته آنها به توطئه‌های خود ادامه می‌دهند؛ اما جوانان ما عمل آنها را خنثی می‌کنند، بنابراین آنها هم به تشدید فعالیت‌های خود می‌پردازند. امروز شما جوان‌ها هدف توطئه‌های بسیار خطرناک هستید. این خطرات، هرچایی که اسلام و ایمان هست و نسل جوان دل به سوی معنویت و حقیقت دارد، وجود دارد. راه رهایی از آنها هم وجود دارد. و این چیزی است که من و شما باید به آن فکر کنیم. من مثل پدر شما هستم. چه در سنین جوانی و چه در دوران‌های بعد، ده‌ها سال از عمرم را با جوان‌ها گذرانده‌ام. می‌دانم جوانی چقدر مبارک و جوشش جوانی چقدر باارزش است. می‌دانم که کلید حل مشکلات کشور به دست جوانان است، اما به شرطی که جوانان برای کشور ما باقی بمانند و اراده، روحیه و ایمان جوانان ما محکم و پابرجا باشد؛ چیزهایی که دشمنان ما آنها را هدف گرفته‌اند» (بیانات در دیدار با جوانان استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۶).

«یکی از مسئولان تراز اول کشور صهیونیستی غاصب اسرائیل، در سال گذشته توصیه‌ای به آمریکایی‌ها کرد. این توصیه کاملاً در مطبوعات خارجی و اینترنت منعکس شد و امر پنهانی و مخفیانه‌ای نیست. توصیه وی به آمریکایی‌ها این بود که بیهوده وقت خود را با عراق و کره شمالی و کشورهای از این قبیل تلف نکنید. مسئله اصلی شما ایران است. اگر خاورمیانه را می‌خواهید، وقتتان را مصروف عراق نکنید، سراغ ایران بروید؛ کانون و سرچشمه آنجاست؛ اما ایران مثل عراق و کره شمالی و افغانستان نیست که بتوان با حمله نظامی آن را تسخیر کرد. نظام و حکومت اسلامی به مردم متکی است، مردم آن را حفظ کرده‌اند. باید کاری کنید که مردم آن را رها نکنند. راهش این است که مردم را با ترویج فرهنگ و ادبیات غربی و فرهنگ و تربیت آمریکایی، به واگرایی نسبت به دین و فرهنگ و سنت و تاریخشان سوق داد. وقتی مردم این تعلقات را رها کردند، بعد از گذشت چند سال، بدون اینکه سرمایه‌ای صرف کنید، با یک حمله و تحرک احیاناً نظامی مختصر می‌توانید این مانع بزرگ، یعنی نظام اسلامی را از سر راه بردارید. پیش از این در سال گذشته نیز، وقتی روستاها و شهرهای افغانستان بر اثر موشک‌های آمریکایی

ویران می‌شدند و ملت مظلوم افغانستان زیر بمباران آمریکایی‌ها دست‌وپا می‌زدند، یک استراتژیست نظامی آمریکا گفت: اگر به‌جای این موشک‌ها، برای جوان‌های افغان لباس زیر زنانه و وسایل شهوترانی و پوشش‌های سبک غربی و آمریکایی بفرستید، بدون صرف این هزینه‌ها می‌توانید افغانستان را تصرف کنید و خرج تسلیحات در کیسه‌تان باقی می‌ماند. به‌جای بمب و موشک و راکد، سی‌دی‌های پرنوگرافی و منظره‌ها و ادبیات مهیج شهوت را میان آنها ترویج کنید، آن‌وقت کار بر شما آسان می‌شود» (همان).

«سیاست امروز، سیاست اندلسی کردن ایران است. موضوعی که من با شما در میان می‌گذارم شکل موعظه ندارد؛ بلکه موضوعی اساسی است که با بهترین عناصر یک ملت - که شما جوانان باشید - در میان گذاشته می‌شود. فقط شما مخاطب من نیستید، این سخن را جوانان سراسر کشور هم خواهند شنید. نسل جوان کشور که بیش از نیمی از ملت و جمعیت کشور است، باید بداند در مقابل آرزوهای بزرگ، آرمان‌های بلند و هدف‌های مقدس و قابل قبول و موجه او چه موانعی وجود دارد. روزگاری مسلمانان در جنوب اروپا و در اسپانیا تا جنوب فرانسه، کشوری اسلامی به‌وجود آوردند. این کشور مهد تمدن شد و علم در اروپا از همان تمدن اندلسی قرون اولیه اسلام شکوفا شد. شکوفایی علم در آن سرزمین، داستان‌هایی دارد و خود غربی‌ها نیز به آن معترف‌اند. البته اکنون سعی می‌کنند این ورق را از تاریخ علم حذف و نام مسلمان‌ها را به‌کلی پاک کنند؛ اما خود آنها، این تاریخ را ثبت کرده‌اند، و البته در تواریخ ما هم ثبت شده است. اروپایی‌ها وقتی خواستند اندلس را از مسلمان‌ها پس بگیرند، اقدامی بلندمدت کردند. آن روز صهیونیست‌ها نبودند، اما دشمنان اسلام و مراکز سیاسی علیه اسلام فعال بودند. آنها به فاسد کردن جوان‌ها پرداختند و در این راستا انگیزه‌های مختلف مسیحی، مذهبی یا سیاسی داشتند. یکی از کارها این بود که تاکستان‌هایی را وقف کردند تا شراب آنها را به‌طور مجانی در اختیار جوان‌ها قرار دهند. جوان‌ها را به‌سمت زنان و دختران خود سوق دادند تا آنها را به شهوات آلوده کنند. گذشت زمان، راه‌های اصلی برای فاسد یا آباد کردن یک ملت را عوض نمی‌کند. امروز هم آنها همین کار را می‌کنند (همان).

«اینکه از تهاجم فرهنگی اسم آوردند و گفتند شما در خط مقدم این تهاجم هستید، این حق است و بنده این را قبول دارم؛ چون تهاجم فرهنگی، به مقصود بی‌اعتقاد کردن

فصل ششم تلاش دشمنان در اشاعه فرهنگ غربی در جهان ۲۸۷

نسل نو انجام می‌گیرد؛ هم بی‌اعتقاد کردن به دین، هم بی‌اعتقاد کردن به اصول انقلابی و آن تفکر فعالی که امروز استکبار از آن می‌ترسد و قلمرو قدرت‌های استکباری را به خطر می‌اندازد» (بیانات در دیدار با وزیر، معاونان، مشاوران و مدیران کل وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۰/۱۰/۲۵).

۴-۱-۱-۶ نحوه مقابله با تهاجم فرهنگی

«نبرد فرهنگی را با مقابله‌به‌مثل می‌شود پاسخ داد. کار فرهنگی و هجوم فرهنگی را با تفنگ نمی‌شود جواب داد. تفنگ او، قلم است. این را می‌گوییم، تا مسئولان فرهنگ کشور و کارگزاران امور فرهنگی در هر سطحی و شما فرهنگیان عزیز - اعم از معلم و دانشجو و روحانی و طلبه و مدرستان، تا دانش‌آموزان و تا کسانی که در بیرون این نظام آموزشی کشور مشغول کارند - احساس کنید که امروز، سرباز این قضیه شمایید و بدانید که چگونه دفاع خواهید کرد و چه کاری انجام خواهید داد. مثل جنگ نظامی، چشم‌ها را باید باز کرد و صحنه را شناخت. در جنگ نظامی هم، هر طرفی که بدون شناسایی و دیده‌بانی و بدون دانستن وضعیت دشمن، چشمش را ببندد، سرش را پایین بیاورد و جلو برود، شکست خواهد خورد. در جنگ فرهنگی هم، همین‌طور است. اگر ندانید که دشمن کار می‌کند، یا از آنکه می‌داند، فرمان نبرید، از فرمانده فرهنگی دستور نگیرید، یا او از نیروی شما استفاده نکند و مانور و سازمان‌دهی را درست انجام ندهد، پشت سرش شکست است. رادیو، تلویزیون، مدارس، وزارت ارشاد، روزنامه‌ها، مجلات و کلاً مجموعه بنای فرهنگی کشور، مسئولیت دارند. شما معلمان، مشخص است که سنگرتان کجاست. مسئولیتان هم، مسئولیت بسیار بزرگی است» (بیانات در دیدار با گروه کثیری از معلمان و مسئولان امور فرهنگی کشور و جمعی از کارگران به مناسبت روز معلم و روز جهانی کارگر، ۱۳۶۹/۲/۱۲).

۵-۱-۱-۶ ابعاد تهاجم فرهنگی

الف) ترویج مفاسد اخلاقی

«تمام وسایل را برای تزریق مایه فساد در پیکره جامعه اسلامی به کار بردند؛ از سیاست استفاده کردند، از زور استفاده کردند، از شعرا و نویسندگان و نمایشنامه‌نویس‌ها و

قصه‌نویس‌ها و هنرمندها استفاده کردند، از تمام وسایل ارتباط جمعی در جامعه استفاده کردند، و پشت سر همه اینها همان‌طور که اشاره شد، دست‌های پلید سیاست بود که با یک نقشه و پیش‌بینی دقیقی این مسئله را به پیش می‌بردند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۰).

«امروز از جمله واضح‌ترین امور این امر است که هرگاه استکبار جهانی بخواهد بر ملتی مسلط بشود، هرگاه سلطه‌گران بخواهند یک ملت را از آن جدیت و عزم راسخش بیاندازند. هرگاه بخواهند روح سلحشوری و شجاعت و مردانگی و فداکاری و ایثار را از یک ملتی بگیرند. یکی از برنده‌ترین حربه‌ها علیه این ملت، ایجاد و تشدید جاذبه‌های جنسی و کشاندن به سمت فحشا در این ملت است. تجربه‌ای که در دنیا بارها و بارها تکرار شده [است]. ملت‌های انقلابی تا وقتی پارسایی انقلابی‌شان را دارند، تا وقتی جوان‌هایشان، مردها و زن‌هایشان همچنان مقید و پایبند به طهارت و تقوا هستند، روحیه سلحشوری و شجاعت و مقاومت و مردانگی در آنها زیاد است. آن وقتی که در سرایش فحشا و فساد، بی‌بندوبار لغزیدند همه چیز تمام می‌شود. اینها این کار را می‌خواستند برای کشور ایران بکنند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۳/۱۰/۱۴).

«وقتی که قشر جوان ما غرق شد، مبتلا شد، سرگرم فساد شد، خاک‌ریزهای دشمن در مقابل او شکسته شد، دیگر آینده انقلاب تهدید خواهد شد و لذا است که شنیدم که بعضی از دستگاه‌های جاسوسی دولت‌های استکباری، اظهار نظر کرده‌اند که برای ایران و مقابله با انقلاب اسلامی ایران، برای ما یکی دو راه بیشتر نمانده، یکی این است که ما فساد را، فحشا را، در جامعه آنها نفوذ بدهیم، جوان‌هایشان را سرگرم کنیم، زنان و مردانشان را از هدف‌های متعالی و بلند غافل کنیم، آنها را سرگرم منجلاب فساد و فحشا و شهوات کنیم، یکی اینکه بین آنها اختلاف بیاندازیم ... مسئله، فقط مسئله حجاب نیست، مسئله چادر نیست، مسئله پوشش اسلامی، یکی از این مسائل مربوطه به حفظ عصمت و عفت زنان و مردان و جوانان جامعه ماست و باندهای فساد و فحشا در مملکت ما دارند کار می‌کنند تا همین جوانی را که شعار می‌دهد، جهاد می‌کند، تلاش می‌کند، سازندگی می‌کند، با دولت جمهوری اسلامی همکاری می‌کند، در فلان نهاد انقلابی فعالیت می‌کند، اگر بتوانند همین جوان را از این کارها غافل کنند، لذا است که این سیل

فصل ششم تلاش دشمنان در اشاعه فرهنگ غربی در جهان ۲۸۹

بنیان کن که از لجن پلیدی تشکیل شده که همان شهوات نفسانی است، این را در میان جامعه ما دارند نفوذ می‌دهند، دارند ترویج می‌کنند و ما باید در مقابل [آن] بایستیم» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۲۳).

«مسئله‌ای که امروز مورد بحث خطبه اول ماست ادامه مسئله مهمی است که در زمینه سیاست‌های استکبار جهانی نسبت به اشاعه فساد و فحشا در جوامع و بالخصوص در جامعه اسلامی ما در چند خطبه گذشته ایراد شد. شاید سه یا چهار جمعه در این باب بحث شد، اگرچه مقصود اصلی در این مطالب این بود که ملت ما توجه کنند که چگونه دست‌های مرموز و پلید دشمن به وسیله اشاعه فساد در جامعه ما، به فکر وارد آوردن ضربات کاری بر پیکر ملت ماست و روشن شدن این مطلب بود که در رژیم گذشته چگونه وسایل تبلیغ و ارتباط جمعی در خدمت این هدف قرار گرفت» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۷/۱۸).

«متأسفانه مصیبت بزرگ در زمان ما - یعنی در این چندین ده سالی که استعمار و سیاست‌های سلطه‌گر بر کشورهای اسلامی مسلط پیدا کردند - این بود که استعمارگران برای اینکه بر جوامع اسلامی مسلط بشوند، و آنها را بچاپند و غارت کنند و سرنوشت آنها را در دست بگیرند، از هر اهرمی استفاده کردند؛ از هر وسیله‌ای بهره بردند، حتی جنایت‌کارانه‌ترین ابزارها و وسایل را هم از یاد نبردند و یکی از آنها همین مسئله غریزه جنسی و کشش جنسی و میل زن و مرد که به‌طور طبیعی در آنها هست، استفاده نامشروع و نادرست از این احساس طبیعی در انسان‌ها بود. به‌طور خلاصه در رژیم گذشته، نه فقط در این اواخر، بلکه از اوایلی که این رژیم سر کار آمده بود - یعنی از اوایل این قرن شمسی - سیاست استعمار جهانی این شد که آزادی و بی‌بندوباری جنسی را در میان جوامع مسلمان رواج بدهد و حفاظ و حجاب اسلامی و مرزی که بین زن و مرد از نظر تعالیم اسلام و در فرهنگ اسلامی مقدر و مقرر شده بود این مرز را بشکند (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۱۰).

«جامعه اسلامی ما که در اوایل این قرن شمسی - یعنی در حدود شصت سال قبل مثلاً - بین زن و مرد یک مرز غیرقابل عبوری وجود داشت، در صحن جامعه و مرد نگاه کردن به زن نامحرم را حرام می‌دانست و زن حفظ پوشش و عفت را یکی از واجبات

اصلی خودش می‌دانست، حتی کسانی که از لحاظ تدین در سطح بالایی نبودند اما زن‌هایشان از لحاظ حفظ عصمت و عفت خودشان از لحاظ اسلامی، کمال کوشش و تلاش را می‌کردند، در طول چهل - پنجاه سال که این سیاست خبیث با وسایل گوناگون و از طرق گوناگون در جامعه اعمال شد، وضع کشور ما و جامعه ما و همین تهران بزرگ و بسیاری از شهرهای دیگر به جایی رسید، که بعضی از نویسندگان و ناظران و کسانی که دنیا را دیده بودند می‌گفتند عریان‌گرایی و هجوم به سمت بی‌بندوباری جنسی در تهران به‌خصوص در بعضی از نقاط این شهر و بعضی دیگر از مناطق کشور، با سرعتی بیش از کشورهای اروپایی حتی به پیش می‌رود. لباس معمولی زن‌ها و مردهای ما را تحت عنوان مدپرستی یا آزادی به سمت یک بی‌بندوباری و هرزه‌گی‌ای سوق داده بودند که در کشورهای اروپایی هم در همه جا لاقلاً چنین وضعی مشاهده نمی‌شد. این تأثیر رسانه‌های گروهی بود، که با دست‌های سیاست به پیش می‌رفت و در اعماق جامعه نفوذ می‌کرد. اخلاق و عفت را در دل زن و در اندرون زن - که مثل گوهر گران‌بهای محفوف بود - شکستند و سعی کردند که نابود کنند و در جامعه حجاب و حفاظ و مرز بین زن و مرد را به شکل یک امر ضدارزش درآوردند. تلاشی بود که می‌کردند، البته معلوم بود که این تلاش مصنوعی است، معلوم بود که هنوز گوهر عفت و عصمت و اخلاق اسلامی و حجاب و مرز جنسی در جامعه ما محفوف است، و معلوم بود که دست استعمار نتوانسته تا اعماق روحیات مردم ما نفوذ کند» (همان).

«مسئله‌ای که من می‌خواهم مطرح بکنم توجه دادن به ابعاد توطئه جهانی در زمینه بی‌بندوباری جنسی است. ما نمی‌شود که یک جامعه انقلابی داشته باشیم، که سیاست‌های بزرگ جهانی به هزار دلیل با انقلاب ما و با حرکت مردم ما و با اسلام ما و اخلاق ما مخالف باشند، و توجه نکنیم به اینکه برای نابودی اخلاق اسلامی و ریشه‌کن کردن فرهنگ اسلامی در جامعه ما چه توطئه‌هایی از طرف این قدرت‌ها انجام می‌گیرد. ما اگر از این مسئله مهم غفلت کنیم، و فراموش کنیم که استکبار امروز درصدد آن هست که باز هم همان جرثومه فساد و بی‌بندوباری را در کالبد ملت ما تزریق کند، یقیناً ضربت خواهیم خورد و این توطئه در ما کارگر خواهد شد و به انقلاب ما لطمه اساسی خواهد زد؛ این مطلب را ما باید روشن کنیم» (همان).

«می‌خواهند جوان‌های ما را فاسد کنند، می‌خواهند فحشا را در میان جامعه ما به‌خصوص در جوانان ما ترویج کنند، می‌خواهند این مناطق شمال و کنار دریا را به شکل روزگار منحوس و ننگین پهلوی به‌صورت یک نمایشگاه فساد و شهوت جنسی دریاورند. آنها روی آن فرهنگ کار کرده‌اند. پنجاه سال توی مملکت ما علیه عفت جنسی تلاش شد. سعی کردند زن و مرد را از عفت جنسی دور کنند، اسلام آمد، انقلاب آمد، زحمات پنجاه سال آنها را دود کرد، از بین برد. زن‌های مسن هم خجالت می‌کشیدند آن روز رو بگیرند و با حجاب راه بروند. امروز دخترهای جوان ما افتخار می‌کنند که حجاب اسلامی را حفظ می‌کنند. آنها می‌خواهند برگردانند وضع گذشته را. مواظبتشان باشید. ملت ما با وحدت و یکپارچگی و انسجام خودش توانست این موفقیت‌ها را به‌دست بیاورد» (همان).

«فرهنگ صهیونیستی فسادانگیزی در دنیا هدفش این است که عفاف را، حجاب میان زن و مرد را از میان بردارد. بی‌بندوباری جنسی از بزرگ‌ترین ابزارهای استکبار جهانی است. در هر جای دنیا که بخواهند یک ملتی را به فساد بکشند آنها را به فحشا می‌کشانند، هر جا بخواهند یک ملتی را از شخصیت انسانی دور کنند آنها را به برهنگی و بی‌بندوباری نزدیک می‌کنند، در همه جای دنیا این کار ممکن است. در ایران، فضا، فضای عفت است، فضای عصمت است، قدر آن را بدانید، زن‌ها آن را خودشان حفظ کنند. بحمدالله مظاهر عظیم شرکت زن در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی، در پیشبرد انقلاب، در رقم زدن آینده همه‌جا به چشم می‌خورد. اجتماعات ما، نماز جمعه‌های ما، میتینگ‌های ما، راهپیمایی‌های ما، همه‌جا در این کشور با حضور زنان، با همت زنان، با روح انقلابی زنان مزین است؛ این را حفظ کنید، این از برکت‌های انقلاب است، از برکت‌های اسلام است، از برکت‌های عفاف است» (بیانات در دیدار با اعضای کمیسیون راه و ترابری، مسکن و شهرسازی، ۱۴/۱۰/۱۳۶۲).

«من در این ماه رمضان - به‌خصوص در شب‌های احیا - کمتر شبی شد که جوان‌ها را از صمیم قلب دعا نکنم. جوان‌ها تعیین‌کننده و آماده‌اند. دشمن می‌خواهد جوان‌های ملت ایران را از او بگیرد. چگونه؟ با فاسد کردن. با گرفتن احساس مسئولیت از آنها. با گرفتن شور و شوق ایمانی از آنها. با سرگرم کردن آنها به لهو و لعب، و انداختن آنها در دام شهوات. اگر جوانان یک ملت، سالم و مؤمن باشند، همان اتفاق می‌افتد که شما در

جبهه‌های نبرد هشت‌ساله دیدید: جوان‌های مؤمن، جوان‌های پرحماسه و جوان‌های پرشور ما، چنان ایمان و صفایی از خود نشان دادند که در عرفای کهن‌سال، نظیر آن را کمتر می‌توان پیدا کرد. این جوان‌ها در میدان جنگ، به پشتوانه همان ایمان، توانستند سدهای مستحکم را بشکنند، پای دشمن را قطع نمایند، و از تجاوز جلوگیری کنند.

اگر این جوان‌ها نبودند، اگر این ایمان نبود، اگر این شور و شوق نبود، می‌دانید بر سر این ملت و بر سر این کشور چه می‌آمد! و اما جوان ناسالم و جوان سرگرم شهوات و غرق در مادیات و لهو و لعب و فساد اخلاقی و جنسی و انواع و اقسام فساد چه می‌شود؟ همان می‌شود که در بعضی از کشورهای دنیا مشاهده می‌کنیم؛ که قدرت استکباری بر کرده‌هایشان سوار است و از آنها نفس در نمی‌آید! چرا؟ چون جوان، وقت ندارد! جوانی که مشغول لهو و لعب و می و مطرب و سرگرم فساد و فحشا و شهوت است، مگر فرصت این را دارد که به مبارزه بپردازد یا حرف جدی بزند؟! می‌خواهند جوان‌های ما را به این طریق بکشانند. خود جوان‌ها باید مواظب باشند. ما به دولت، به پدرها و مادرها، به وزارت ارشاد، به صدا و سیما و به دستگاه‌های مختلف هم سفارش می‌کنیم. اما سفارش اصلی من به خود شما جوان‌ها، این است که مراقب باشید. مواظب باشید. خاک‌ریزهایتان را محکم کنید تا دشمن نتواند در سنگرهای شما نفوذ کند. با این روحیه ایمانی و استوار است که می‌توانید شاخ استعمار را بشکنید و اسلحه را از دستش بگیرید تا ملتتان بتواند نفسی بکشد؛ تا بتوانید کشور را بسازید؛ تا بتوانید سطح زندگی را بالا ببرید؛ تا بتوانید مشکلات و گره‌هایی را که میراث سال‌ها دوران استعمار و سلطه اجانب است، از بین ببرید. این، موانع درونی است. زن و مرد و دختر و پسر فرق نمی‌کنند؛ همه باید موانع درونی را از سر راه بردارند. ما هم همین‌طور. ای مسن‌ها و پیرها؛ کار ما سخت‌تر از کار جوان‌هاست» (بیانات در اجتماع مردم مشهد مقدس و زائران حضرت ثامن‌الحجج، علی‌بن‌موسی‌الرضا (ع) در روز عید سعید فطر، ۱۳۷۱/۱/۱۵).

«امروز مهم‌ترین طرح دشمن، انتظار است. دشمن منتظر نشسته است تا این میکروب در داخل این کالبد سالم و نیرومند، یعنی کالبد نظام اسلامی و جمهوری اسلامی، اثر کند. لذا، ما باید مراقب باشیم. امروز آنها منتظرند که فساد در داخل این کشور نفوذ پیدا کند، تردید در اذهان جوانان این کشور نفوذ پیدا کند، سرگرمی‌های بازدارنده و

فصل ششم تلاش دشمنان در اشاعه فرهنگ غربی در جهان ۲۹۳

فاسد، بر آرمان‌های بزرگ غلبه پیدا کند، دنیاطلبی و اشتغال به مال و زینت دنیا رایج شود، و لذت پول و زندگی راحت و تجملاتی، خود را زیر دندان عناصر انقلابی نشان بدهد» (بیانات در دیدار با فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار، ۱۳۷۳/۱۰/۱۵).

«دشمن برای تباه کردن و ضایع کردن نیروی کار، وارد میدان می‌شود. چگونه؟ با دو عامل: عامل فساد اخلاقی، و عامل اعتیاد. من به شما مردم عزیز هشدار می‌دهم. الان رسانه‌هایی از کشورهای دیگر هستند - اسم نمی‌آورم از کجا - که برنامه‌های فاسدکننده و مبتذل به‌خصوص برای شما جوانان تولید می‌کنند؛ برای اینکه بتوانند از آن سوی مرزها بر روی جوان پاک و سالم و صحیح‌العمل و صحیح‌النیه ایرانی اثر بگذارند. این جوان را دشمن تجربه کرده است. این جوان، همان جوان میدان جنگ هشت‌ساله است. جوانان امروز ما از جنس همان جوانانی هستند که در دوران هشت سال دفاع مقدس، هروقت لازم شد، تمام بیابان‌های پشت مرزهای با عراق را پر کردند؛ جنگیدند تا دشمن را ناکام کردند. اینها همان جوانانند؛ دشمن این را می‌داند. دشمن برای فاسد کردن و منحرف کردن و ضعیف کردن پنجه قدرتمند اینها در میدان سازندگی و عمل و احیاناً دفاع، برنامه می‌کشد؛ برنامه هم فساد اخلاقی و اعتیاد است» (بیانات در دیدار با مردم بندرعباس، ۱۳۷۶/۱۱/۲۸).

«امروز سیلی‌خوردگان از انقلاب و آن کسانی که با پدید آمدن نظام جمهوری اسلامی بساط غارتگری‌شان از این کشور برچیده شد، روی جوان‌ها متمرکز شده‌اند. بارها گفته‌اند و تکرار کرده‌اند که کارشان در ایران، کار فرهنگی است؛ کار سیاسی هم نیست. کار فرهنگی یعنی چه؟ یعنی می‌خواهند کاری کنند که همین ایمان، همین شور و عشق، همین نورانیت و صفایی که امروز در شما جوان‌ها وجود دارد، در نسل جوان ایران از بین برود؛ نقشه آنها این است؛ البته من به‌طور قاطع می‌گویم آنها موفق نخواهند شد. جوان ما بیدار است؛ پسر و دختر ما هوشیارند؛ دانش‌آموزان، دانشجویان، جوان‌های دیگرمان در حوزه‌های علمیه بیدار هستند. این آگاهی را هم اسلام و انقلاب به این کشور و به این جوان‌ها داده است. سعی می‌کنند در داخل مدارس و دانشگاه‌ها نفوذ کنند؛ اولین اقدام آنها هم این است که جوان را به بی‌بندوباری و فساد سوق بدهند و فروغ حیا را در او بمیرانند. شما حتماً بیشتر از من می‌دانید که آنها با عوامل ناآگاه و

غافل خودشان در مدارس چه کارهایی می‌کنند. جوان هوشیار، مؤمن و متدین امروز، در مقابل این توطئه‌ها بیدار است؛ آنجایی که نشانه حضور و سرانگشت دشمن را ببیند، او را در زیر پای خودش لگد و له می‌کند» (بیانات در دیدار با اعضای اتحادیه‌های انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان و مسئولان امور تربیتی سراسر کشور، ۱۳۷۹/۱۲/۸).

«دنیای غرب و سردمداران فرهنگ فاسد و منحط غربی، از اینکه فساد و فحشا و اعتیاد و انواع و اقسام بدبختی‌ها و روسیاهی‌ها را به سراسر عالم صادر می‌کنند، خجالت نمی‌کشند؟! این فرهنگ فحشایی که امروز متأسفانه سراسر دنیا و بیش از همه، دنیای فقیر جهان سوم را فراگرفته، از کجا آمده است؟ این، یکی از صادرات فرهنگ غربی و تمدن استعماری و استکباری است. انواع و اقسام فسادها و انحطاط‌هایی که امروز بشریت را در فشار گذاشته و اعتیادهای خطرناکی که گریبان جوان‌ها را در بسیاری از کشورهای فقیر و عقب‌افتاده گرفته، از کجاست؟ فرهنگ مصرفی غلط که بر بسیاری از کشورهای اسلامی و غیراسلامی جهان سوم تحمیل شده، از کجاست؟» (بیانات در مراسم بیعت جمع کثیری از اقشار مختلف مردم شهرهای قم، رفسنجان و کهنوج، ۱۳۶۸/۴/۱۹).

«آقایان و خانم‌ها! دشمنان ما، که مبارزه دویست‌ساله‌ای را ادامه می‌دهند، سعی‌شان این است تا نقطه‌های قوتی را که قادر به از بین بردن آنها هستند، از بین ببرند. مثلاً خیال می‌کنند ایمان مذهبی مردم را می‌شود از بین برد. با همین تصور، سیل فساد غربی و گنداب فحشا و شهوترانی و شهوت‌گرایی را، روانه کشورهای جهان سوم کرده‌اند، و می‌خواهند آن را به داخل کشور ما هم هدایت کنند. البته، این کار را مدتی است که شروع کرده‌اند. اگر امروز قضیه قاچاقچی‌هایی که نوارهای ویدئویی مبتذل، نوارهای مستهجن جنسی و مجلات و کتاب‌های حاوی تصاویر عریان و شهوت‌انگیز را می‌آورند، دنبال کنید، می‌بینید اگر بنا باشد بعضی از این افراد، از توزیع چنین محصولات نام‌بخورند، برایشان نانی ندارد. بلکه نانشان از جای دیگر داده می‌شود. این مطالبی که عرض می‌کنم، از روی اطلاع است. اینها مأموریت دارند تا از طریق کشورهای حاشیه خلیج فارس و دیگر کشورهای همسایه، این گنداب‌های فساد و شهوترانی را به داخل کشور ایران میان ملت ایران، و مخصوصاً بین جوان‌ها و در خانواده‌ها روانه کنند!» (بیانات در دیدار با ارتشیان به مناسبت روز ارتش، ۱۳۷۳/۱/۲۴).

«سیاست [دشمن] عبارت است از اینکه جوانان را تا خرخره در شهوات و غرایز جنسی و فساد اخلاقی غرق کنند. این یک سیاست رایج در دنیا است و شامل شرق و غرب می‌شود؛ هر منطقه‌ای آن را با هدفی خاص دنبال می‌کند. مراکزی که این سیاست‌ها را طراحی می‌کنند، وسایل و ابزار آن را هم به‌طور فراوان فراهم می‌کنند. این مراکز به‌طور عمده شامل مراکز اقتصادی صهیونیستی و قدرت‌طلبان بین‌المللی می‌باشند که چشم به سرچشمه‌های ثروت در کشورهای دوخته‌اند که غالباً عقب‌افتاده و فقیر و ضعیف‌اند و منابع ثروت بسیاری دارند. برای به چنگ آوردن این منابع ثروت، مهم‌ترین مانع، اراده ملت‌هایی است که این منابع متعلق به آنهاست. برای فلج کردن ملت‌ها بهترین راه، فلج کردن جوان‌هاست؛ چون جوان‌ها نیروی فعال هر کشورند. و برای فلج کردن جوان‌ها بهترین راه آلوده و زمین‌گیر کردن آنها به‌وسیله سکس، فحشا، مستی و مواد مخدر است. در کشورهای غربی این سیاست به این دلیل دنبال می‌شود که جوان‌ها مزاحم صهیونیست‌ها نشوند. داستان تسلط شبکه بین‌المللی صهیونیسم بر مجلس، پارلمان، دولت، مسئولان و به‌طور عمده سیاست‌های بسیاری از کشورها به‌ویژه کشورهای غربی بسیار شگفت‌آور و عجیب است. اگر در کشوری، یک فرد با انگیزه‌های ضدصهیونیستی برای مسئولیتی سیاسی انتخاب شود، آن‌قدر شبکه‌های صهیونیستی به شکل‌های گوناگون بر او و افکار جامعه فشار می‌آورند که وی نمی‌تواند به مسئولیت خود ادامه دهد و مجبور به استعفا و کناره‌گیری می‌شود. در آمریکا فعال‌ترین شبکه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، شبکه‌های صهیونیستی‌اند. این خطر وجود دارد که جوانان این کشورها، علت این همه تسلط و فشار و نفوذ شبکه‌های صهیونیستی را جویا شوند. و این خود مزاحمتی برای صهیونیست‌ها فراهم می‌آورد. راه جلوگیری از مزاحمت جوانان این است که آنها را سرگرم کنند» (بیانات در دیدار با جوانان استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۶).

ب) ترویج بی‌حجابی

«کشاندن زن به سمت بی‌بندوباری، دو فایده بزرگ برای استکبار جهانی و طراحان سیاسی دنیا دارد. یک فایده اینکه نسل زن را، جنس زن را، از آمادگی برای یک مقابله جدی و یک تحرک جدی در مسائل اساسی زندگی بازدارند، نگذارند توی خانه، یک

مادر خوب باشد، توی اجتماع یک مبارز خوب باشد، توی مراکز تحصیلی یک محصل خوب باشد، او را به خودآرایی و به خودپردازی سرگرم کنند، او را به مسائلی به نام مسائل زنانه مشغول کنند، او را به لباس، به مد، به معاشرت با مرد، به مسائل گوناگونی که از این همه ناشی می‌شود مشغول کنند. نه مادر خوبی می‌شد، نه معلم خوبی می‌شد، نه محصل خوبی می‌شد، نه محقق خوبی می‌شد، نه مبارزی می‌شد. یکی این، زن را از دست می‌گرفت، از بین می‌برد، از صحنه خارج می‌کرد، فایده دوم برای آنها این بود که مردهای جامعه را با به میدان آوردن زن از اثر می‌انداخت. فضای جامعه را، یک فضای مسائل زن و مرد می‌خواستند بکنند و به میزان زیادی هم موفق شدند. شما ببینید در طول این سالیان دراز، چقدر ساعات و روزها و شبها و انرژی‌ها که صرف مسائل مربوط به روابط زن و مرد شد. روابط زن و مرد یک جمله‌ای است که تویش خیلی حرف هست. مسائل جنسی، مسائل مد، مسائل معاشرت‌های گوناگون، دعاها، تلاش‌های فراوان، فسادهای اداری، فسادهای مراکز آموزشی، فسادهای مراکز کسب و کار، فسادهای داخل خانواده‌ها، ببینید چه کردند با این ملت و خیالشان راحت شد، و آن روزی ملت ما توانست انقلاب بکند که زن‌ها ناگهان خودشان را از آن ریسمان اسارتی که می‌خواستند زن را با او ببندند به کلی رها کردند. شما دیدید در دوران انقلاب، شعار زن‌های انقلابی، چادر بود. آنهايي هم که قبلاً اهل چادر نبودند برای اینکه انقلابی بشوند احساس می‌کردند که باید چادری بشوند، باید باحجاب بشوند. یک حرکت سیاسی در کشور ما زن را به بی‌حجابی، یعنی بی‌بندوباری کشاند» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران دانشجوی مراکز تربیت معلم به مناسبت روز معلم، ۱۳۶۳/۲/۱۲).

«[قبل از انقلاب] بی‌حجابی درحقیقت وسیله‌ای برای فرهنگ مصرف بود. آن‌هم یک مصرف بی‌بندوبار و بی‌خاصیت و پر از ضرر و چقدر همت‌ها و پول‌ها و وقت‌ها که صرف می‌شد برای چیزی که جز زیان برای جامعه و عفت عمومی چیزی به دنبال نداشت. امروز این فضایی را که همه زنان می‌توانند باعفت زندگی کنند قدر بدانید. امروز جو جامعه، جوی است که زن‌های ما، دختران جوان ما، آنها که بخواهند با عفاف و عصمت زندگی کنند، در این جو می‌توانند با عفاف و عصمت زندگی بکنند. این نعمت بسیار بزرگی برای یک جامعه است» (بیانات در دیدار با اعضای کمیسیون راه و ترابری، مسکن و شهرسازی، ۱۳۶۲/۱۰/۱۴).

«من به شما به‌عنوان یک آدمی که از گزارش‌ها و جریانات مطلع است و از آنچه که در پشت پرده این بدحجابی‌ها می‌گذرد - که این ظاهر کار است - [عرض می‌کنم] بدحجابی یا حرف زدن یک دختر و پسر توی خیابان که شما می‌بینید جوان حزب‌اللهی ما را عصبانی می‌کند یا خانواده شهید را، این ظاهر کار است، این روی کار است. پشت پرده کار، مسئله یک شبکه خطرناک فساد است که ازسوی تمام سیاستگذاران غربی ضداسلامی، این شبکه دارد تقویت می‌شود و برای این است که مردم را بکشاند به فساد و آن حرکت قاطع انقلاب را در جلوگیری از فساد خنثی کنند، یک ضدحمله در مقابل انقلاب اسلامی است درحقیقت؛ و دارند سرمایه‌گذاری می‌کنند که بتوانند جوان‌های ما را و جامعه ما را فاسد کنند. برای تمام مردم هم - که آمادگی مختصری دارند - آنها پیش‌بینی کردند، برنامه‌ریزی کردند. برای جوان، برای کودک، برای نوجوان، برای دختر، پسر، حتی مرد و زن‌هایی که از دوران جوانی گذشتند و حتی همان‌طور که گفتم کودکان، برای همه برنامه‌ریزی کردند و یک چنین شبکه فساد را می‌خواهند در داخل ترویج کنند، و به‌وسیله عناصر وابسته به خودشان، سلطنت‌طلب‌ها، گروهک‌های ضدانقلاب، حتی گروهک‌های به‌اصطلاح چپ، حتی آنهایی که به‌اصطلاح چپ‌اند و برای خودشان، خودشان را انقلابی می‌دانند، حتی به‌وسیله آنها هم، این کار الان در جامعه ما دارد ترویج می‌شود. علت هم یک چیز است، می‌خواهند سلامت جامعه ما را سلب کنند، نسل جوان را از انقلاب بگیرند، بینش سیاسی رایج کشور ما را - که در مرد و زن و جوان و پیر و همه رسوخ و نفوذ دارد - این را سلب کنند، سرگرم کنند، مثل حیوانات، مثل همان مردمی که در آن کشورها هستند که به مسائل سیاسی و اخلاقی و ارزش‌ها و تحرکات و تحولات انسانی عنایت و توجهی ندارند، سرگرم کنند به همان آخورهای قبلی که در دوران شاه و رژیم سلطنتی وجود داشته [است]. حقیقت مسئله این است؛ حقیقت آنچه که مشاهده می‌شود این است، این نظر همه مسئولان است، همه مسئولین معتقدند که باید با این شبکه فساد قاطع برخورد بشود و این شبکه منهدم بشود» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۵/۳۱).

«دشمن سعی می‌کند این حجاب را زیر سؤال ببرد. امروز به جمهوری اسلامی می‌گویند «حق زنان را تزییع کرده است!» چرا؟ چون طرفدار حجاب است! دلیل دیگری که نمی‌آورند. آیا این، گمراهی دنیای غرب نیست؟ از این گمراهی چیزی بالاتر می‌شود که

حجاب را که وسیله تعالی زن است تا به وسیله آن بتواند با مناعت، طهارت و شخصیتی که جامعه اسلامی برای او در نظر گرفته است در جامعه حضور پیدا کند، کسی منفی به حساب آورد؟! این، از همان گمراهی‌های غرب است» (بیانات در دیدار با خواهران در هفته زن، ۱۳۷۲/۹/۱۷).

«سیاست انگلیسی‌ها که به وسیله رضاخان در ایران انجام گرفت چه بود؟ این بود که علیه اسلام و مظاهر و نشانه‌های اسلام که از آن جمله روحانیت، لباس روحانی، مدارس علوم دینی، مجالس روضه‌خوانی و چادر و حجاب زنان بود، وارد عمل شد. حتی فرهنگستانی که در زمان رضاخان - در سال‌های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ - تشکیل شد، مقصودش این بود که لغات عربی را از لغات فارسی تفکیک و از زبان فارسی خارج کند؛ به گونه‌ای که حتی یک لغت عربی هم باقی نماند!» (بیانات در دیدار با دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۱۸).

«امروز، این کار به شکل دیگری انجام می‌گیرد. تبلیغات می‌کنند و فشار می‌آورند، به امید اینکه جمهوری اسلامی را وادار کنند تا از مواضع خود در زمینه مسائل اسلامی، احساس خجالت و خفت کند. درباره نظرات اسلام در ابواب حکومت، جهاد، مجازات - قضا - حقوق بشر، موسیقی، زن، حجاب و نظایر آن، به قدری تبلیغات را متراکم و متکاثف می‌کنند که طرف از اینکه حرفی راجع به این نظرات بزند - به گمان آنها - احساس شرمندگی کند. این سیاست آنهاست. شکرگزاری در این زمینه، این است که به طور صریح و علنی و با افتخار، اسلام را همان گونه که شناخته‌ایم، نه آن چنان که دشمنان ما می‌خواهند بشناسند، سر دست بگیریم، بلند کنیم و بگوییم ما طرفدار این هستیم. نقش مردم در این حکومت چیست؟ بگردیم نظر اسلام را پیدا کنیم، بگوییم این است. وضع زن در اسلام چیست؟ بر سر دست بگیریم، بگوییم این است. نظر اسلام در باب مشروبات الکلی، در باب انواع آزادی‌ها، در باب تحصیلات، علم، تمدن و در ابواب گوناگون چیست؟ بر سر دست بگیریم، تصریح کنیم و بگوییم این است. شکرگزاری چنین است» (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۷/۱۲/۶).

«من به شما دارم می‌گویم، امروز عناصری که مخالف با این انقلاب بودند از همین جا دارند حرکت ضدانقلاب را شروع می‌کنند. حرکت بی‌بندوباری زنان در جامعه انقلابی

ما قطعاً یک حرکت ضدانقلابی است، یک حرکتی است که طراحان سیاسی دنیا او را هدایت می‌کنند، طبیعی نیست. البته زنان کشور ما به این آسانی، از این خطی که با ایمانشان و با بینش و آگاهی‌شان آن را انتخاب کردند جداشدنی نیستند، در این شکی نیست. مردم ما چیزی را که بر آنها تحمیل شده بود از گردن خودشان انداختند و برگشتند به حالت طبیعی‌شان، حالت عفت و عصمت زنانه و حفاظ و حجابی که زن را از مرد در معاشرت جدا می‌کند و زن را شخصیت انسانی می‌دهد و به او میدان کار، مبارزه، مطالعه و اندیشیدن می‌دهد و او را از وسیله‌ای برای التذاذ فقط خارج می‌کند. به او ارزش می‌دهد، شخصیت می‌دهد. این خط، خط اسلام است، خط ایمان است، ایمان مردم ماست، همان‌طوری که نماز می‌خوانند، همین‌طور هم حجابشان را حفظ می‌کنند، همان‌طوری که جهاد در راه خدا می‌کنند، توی میدان‌های جنگ می‌روند، همین‌طور محرمات الهی و واجبات الهی را رعایت می‌کنند، در این شکی نیست. زن ایرانی، زن مسلمان انقلابی، قابل انحراف و جدا شدن از این خط و راهی که انتخاب کرده قطعاً نیست، نمی‌توانند، اما یک دست‌های مرموزی دارد کار می‌کند. امروز در جامعه ما یک کسانی حساب شده، دارند حرکت می‌کنند برای اینکه وضع عفت و عصمت و مبالات و حجاب زن‌ها را تدریجاً مخدوش کنند و به مرور برگردانند به وضع قبل از انقلاب، اگرچه ممکن نیست و نمی‌توانند، اما آنها تلاششان را دارند می‌کنند.

ما البته به‌عنوان مسئولان جمهوری اسلامی، این حرکت را که یک حرکت سیاسی ضدانقلابی است، قطعاً تحمل نخواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد که محیط عفت و عصمت جامعه با حرکات بعضی از افراد بی‌مبالات و بعضی از زنان و مردان بدخواه و بددل مخدوش بشود. اما بدانید که این نقش شماسست، این تکلیف شماسست. زن‌های مؤمن و انقلابی و آن کسانی که پایبند به شخصیت و حیثیت زن مسلمان‌اند باید آبروی زن ایرانی را حفظ کنند و نگذارند کسانی این آبرو را به خطر بیندازند» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران دانشجوی مراکز تربیت معلم به مناسبت روز معلم، ۱۳۶۳/۲/۱۲).

ج) ترویج اباحی‌گری اعتقادی

«یکی از چیزهایی که دشمن به‌طور جدی در کشور تبلیغ می‌کند، مسئله اباحی‌گری است؛

اباحی‌گری اعتقادی و عملی، یعنی پایبندی‌ها و تقیدات و تکیه‌گاه‌هایی که یک انسان را در حرکت خود به سمت هدف مشخصی عازم و مصمم می‌کند، از او گرفتن و او را سرگردان و لنگ کردن؛ این را باید جدی بگیرید. یکی از سیاست‌های دشمنان اسلام این است که ایمان مردم را بگیرند و اعتقاد آنها به انقلاب را سلب کنند؛ چند سالی است که این را در تبلیغاتشان شروع کرده‌اند. بنده از همان اوایلی که این تبلیغات در رفتارهای دشمنان کشور، اجرایی و عملیاتی شده بود - حدود ده، یازده سال پیش - متوجه این نکته شدم و به همه، به‌خصوص به مسئولان فرهنگی هشدار دادم و گفتم اینها می‌خواهند اصل اعتبار انقلاب را زیر سؤال ببرند؛ انقلابی که یکی از افتخارات تاریخ بشری در زمان ماست؛ انقلابی که یک ملت با دست خالی و به برکت ایمان، آن هم در مقابل یک دژ علی‌الظاهر تسخیرناپذیر استکبار در این منطقه آن را برپا کرد و موفق شد؛ انقلابی به نام خدا؛ انقلابی در راه ارزش‌های اسلامی؛ انقلابی که ملت‌های مسلمان را به اسلامشان امیدوار و به هویت اسلامی‌شان دلگرم کرد؛ انقلابی که در همه نقاط جهان ملت‌ها را خودباوری بخشید و آنها احساس کردند که یک ملت - آن وقتی که عزم و اراده‌ای از خود نشان دهد - می‌تواند بر بزرگ‌ترین موانع پیروز شود و فائق بیاید. دشمنان می‌خواستند پیام آزادی، معنویت، ارزش و فضیلت و کرامت انسانی‌ای را که در این انقلاب بود، نادیده بگیرند؛ این کاری بود که به‌صورت برنامه‌ریزی شده و با انواع و اقسام طرق تبلیغاتی آن را دنبال کردند. البته متأسفانه یک عده غافل - به‌صورت پادو در داخل - هم همان‌ها را تبلیغ کردند و هنوز هم می‌کنند! این برای آن است که پشتوانه فکری - که درواقع تکیه‌گاه اراده و عزم راسخ مردم است - از آنها گرفته شود و مردم احساس کنند پشتشان خالی است. مگر بدون ایمان و اعتقاد و بدون باور به آن راهی که انسان در آن قدم گذاشته، می‌شود آن راه را ادامه داد؟ همه باید مسائل فرهنگی را جدی بگیرند. مظهر این تهاجم، همان اباحی‌گری است که از راه خدشه در اعتقادات، تشویق جریان‌های خلاف اخلاق در جامعه و تشویق و ترویج انواع و اقسام فسادها ایجاد می‌شود؛ اینها چیزهایی است که مسئولان کشور باید به آن خیلی توجه کنند؛ فقط مخصوص مسئولان فرهنگی نیست» (بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۸۰/۵/۱۱).

۶-۲ تلاش برای اشاعه فرهنگ غرب در سایر کشورها

۶-۲-۱ افغانستان

«مسئله بسیار اساسی و مهم، اعتقاد عمیق اسلامی مردم آن کشور [افغانستان] است. اعتقاد اسلامی مردم، بسیار ارزش است. افغانستان کشوری برخوردار از قومیت‌های مختلف است. قومیت هم منشأ تعصب است. اصلاً قومیت تعصب‌آور است. عاملی که می‌تواند قومیت‌های افغان را به هم نزدیک کند و دیوار تعصب را بردارد، ایمان اسلامی است. این عامل قوی و ارزشمند در همه قومیت‌های افغان هم وجود دارد. البته غربی‌ها این چیزها را نمی‌فهمند؛ اگر هم بفهمند مایل نیستند رعایت کنند. اول کار آنها در کشوری که به آن پا می‌گذارند این است که نهادهای فرهنگی - بومی را ویران سازند؛ برای خاطر اینکه فرهنگ غربی را جاری و ساری کنند. البته این کار آنها روی یک ملاحظه کاملاً دقیق و حساب شده است. برای سلطه دائمی مستقر بر یک کشور، باید فرهنگ آن کشور را عوض کرد؛ یعنی باید آن کشور با فرهنگ سلطه‌گر همخوان باشد تا کاملاً تسلیم او شود. غربی‌ها در گذشته این کار را در شرق کردند که البته چندان هم نتوانستند موفق شوند. امروز در افغانستان هم می‌خواهند همان کار را بکنند و قطعاً یکی از اهداف مهم آنها این است که بنیان‌های اصیل شخصیت‌ساز و هویت‌آفرین را از بین ببرند. اول هم از اسلام شروع می‌کنند. با حجاب به مخالفت می‌پردازند و با تدین مردم و هرچه که ظواهر مذهبی باشد مخالفت می‌کنند. این ارزش‌ها را باید نگه داشت و تقویت کرد» (بیانات در دیدار با حامد کرزای رئیس دولت موقت افغانستان، ۱۳۸۲/۳/۲۸).

۶-۲-۲ کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین

«امروز، وضع فساد اخلاقی مردم کشورهای استعمارزده دنیا در آفریقا و آمریکای لاتین، در نهایت درجه است. آنها به‌خودی‌خود، این‌گونه فاسد نشدند؛ بلکه استعمار و استکبار برای افساد اینها برنامه‌ریزی کردند تا از شر و تعرض و مقابله‌به‌مثل و بیداری آنها جلوگیری کنند و امپراتوری قدرت شیطانی و اهریمنی دستگاه‌های استعماری و استکباری خود را حفظ نمایند» (بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور، ۱۳۶۸/۹/۱۵).

۳-۶ ترویج بی‌حجابی و تبلیغ علیه حجاب

۳-۱-۶ سوء‌برداشت از قواعدی چون ندادن با زن نامحرم

«در جاهایی از دنیا این حدودی که ما معین کردیم مثل اینکه مثلاً مرد و زن نامحرم باید تماس بدنی و جسدی نداشته باشند، نگاه شهوت‌آلود به یکدیگر نکنند، معاشرت بی‌قیدوشرط باهم نداشته باشند، مثلاً باهم دست ندهند، در اتاق در بسته و خلوت تنها نمانند و از این قبیل قیودی که ما قائل هستیم در میان ملت‌های دیگر، گاهی سوءتعبیر می‌شود و دشمن‌های ما هم به این سوء‌برداشت و سوءتعبیر دامن می‌زنند و اگر ما یک‌جایی مثلاً در یک مجمع رسمی با یک زن دست ندهیم و مضافه نکنیم حمل بر اهانت به زن یا آن زن به‌خصوص می‌شود، همچنین اصراری که ما بر حفظ حجاب زنان و برخی از محدودیت‌هایی که وجود دارد در اسلام، می‌ورزیم این را هم با عدم معرفت درست با آن برخورد می‌کنند و توجه نمی‌شود که نظر اسلام و محتوای دیدگاه ما چیست. لذا ما باید نظر اسلام را تشریح کنیم و تبیین کنیم» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۷/۱۸).

۳-۲-۶ سلطه‌طلبی فرهنگ غربی و تلاش در جهت تحمیل اصولی چون عدم پوشش و

حجاب بین زن و مرد

«فرهنگ غرب، مجموعه‌ای از زیبایی‌ها و زشتی‌هاست. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید فرهنگ غرب یکسره زشت است؛ نه، مثل هر فرهنگ دیگری، حتماً زیبایی‌هایی هم دارد ... فرهنگ غرب - یعنی فرهنگ اروپایی‌ها - عیبی دارد که فرهنگ‌های دیگر، تا آنجایی که ما می‌شناسیم، آن عیب را ندارند، و آن سلطه‌طلبی است. این، قطعاً دلایل انسانی و جغرافیایی و تاریخی‌ای دارد. از اولی که اینها در دنیا به یک برتری علمی دست یافتند، سعی کردند همراه با سلطه سیاسی و اقتصادی خودشان - که به شکل استعمار مستقیم در قرن نوزدهم انجامید - فرهنگ خودشان را هم حتماً تحمیل کنند. اینها با فرهنگ ملت‌ها مبارزه کردند؛ این بد است. ملتی می‌گوید فرهنگ من باید در این کشور جاری شود! این چیز قابل قبولی نیست. هرچند هم خوب باشد، آن ملتی که این فرهنگ بر او تحمیل می‌شود، این را نمی‌پسندد. شما یقیناً خوردن نان و ماست را به میل و اشتیاق

فصل ششم تلاش دشمنان در اشاعه فرهنگ غربی در جهان ۳۰۳

خودتان، ترجیح می‌دهید به اینکه چلوکباب را به زور در دهانتان بگذارند و بگویند باید بخوری! وقتی کاری زورکی و تحمیلی شد؛ وقتی از موضع قدرت انجام گرفت و وقتی متکبرانه و مستکبرانه تحمیل گردید، هر ملتی آن را پس می‌زند؛ باید هم بزند. مثلاً کراوات، یک پدیده غربی است. غربی‌ها این را می‌خواهند، دوست می‌دارند و با سنتشان هماهنگ است؛ اما اگر شما که اهل فلان کشور دیگر هستید و تصادفاً کتوشلوار را انتخاب کرده‌اید، کراوات نزدیک، یک آدم بی‌ادب محسوب می‌شوید! چرا؟! این فرهنگ شماست؛ تقصیر من چیست؟ اگر کتوشلوار پوشیدید، باید پاپیون و کراوات بزنید، والا در فلان مجلس رسمی راه ندارید و یک آدم بی‌ادب و غیرمنضبط و بی‌نزاکت تلقی می‌شوید! این، آن تحمیل فرهنگ غربی است. زن غربی، روش‌هایی دارد. آنها نسبت به مسئله زن و روش زن و پوشش زن و ارتباطش با مردان و حضورش در جامعه، فرهنگی دارند - خوب یا بد، بحثی سر آن نداریم - اما سعی دارند این فرهنگ را به همه ملت‌های دنیا تحمیل کنند! در باب فرهنگ غربی، این بد است» (بیانات در دومین روز از دهه مبارک فجر، روز انقلاب اسلامی و جوانان، ۱۳/۱۱/۱۳۷۷).

«فرهنگ غرب، فرهنگ برنامه‌ریزی برای فساد انسان است، فرهنگ دشمنی و بغض با ارزش‌ها و درخشندگی‌ها و فضیلت‌های انسانی است، فرهنگی است که همچون ابزار در اختیار خداوندان زور و زر و امپراتوران قدرت است. با این فرهنگ، درصددند نسل بنی‌آدم را از همه فضایل انسانی تهی دست کنند و انسان‌ها را به موجودات فاسد و مطیع و تسلیم و غافل از یاد خدا و معنویت تبدیل کنند. منافع آنها، جز از طریق گسترش این فرهنگ تأمین نمی‌شود. این فرهنگ، برهنگی و اختلاط و امتزاج بی‌قیدوشرط زن و مرد باهم است که یکی از پایه‌های اصلی فرهنگ غربی می‌باشد و از روز اول، برای فساد انسان‌ها و خروج انسانیت از دایره فضایل انسانی بنیان‌گذاری شد. آنها که دلشان برای انسانیت نسوخته است. بزرگ‌ترین ایستگاه‌های تلویزیونی و رادیویی، از آن صاحبان بزرگ‌ترین کارخانه‌ها و معادن و منابع و عظیم‌ترین ثروت‌هاست. تشکیلات صهیونیستی، برای فساد نسل بشر، از حدود صدوپنجاه سال پیش، شروع به برنامه‌ریزی و اشاعه فساد و فحشا کرده‌اند. آنها زن‌ها را از عفت بشری خارج ساختند؛ به طوری که حتی زن‌های اروپا و آمریکا هم، به شدت پنجاه سال اخیر دچار فحشا و فساد و دوری از فضایل انسانی

نبوده‌اند! زنان کشورهای اسلامی و دیگر کشورهای دوردست که جای خود دارد. همچنین مردها را به فساد و راحت‌طلبی و تنبلی و عشرت‌جویی و مصرف‌گرایی کشاندند و به قبول وضع زندگی حیوانی واداشتند. برای اینکه از طرف مردها و زن‌هایی که در کشورهای مختلف عالم، زیر فشار استبداد و استعمار این قدرت‌ها قرار می‌گیرند، تهدید نشوند، مغزها را فاسد کردند» (بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور، ۱۳۶۸/۹/۱۵).

فصل هفتم

زنان و امنیت اخلاقی

۷-۱ اهمیت زنان در پاسداری از امنیت اخلاقی

۷-۱-۱ دیدگاه اسلامی

۷-۱-۱-۱ دیدگاه اسلام در خصوص زنان

«نظر اسلام به دو جنس را از دو منظر می‌شود مورد ملاحظه قرار داد: یک منظر، منظر اصل انسانیت، جوهر انسانیت، حقیقت انسانیت و چیزهایی است که بر این جوهر و حقیقت مترتب می‌شود؛ چه در نفس انسان، چه در سرنوشت انسان، چه در راهی که انسان را به آن سرنوشت و به آن درجات رفیعه‌ای که یک انسان می‌تواند به آنها برسد، می‌رساند؛ چه آنچه که مربوط به حقوق اساسی انسان است؛ مثل حق آزادی او، حق تعقل او، حق تکلیف او - که به یک معنا، تکلیف هم یک حق است - حق اختیار و اراده او، حق مالکیت او. گاهی هم اسلام از منظر بعضی از عوارض و لواحق و شرایط خاص زندگی - از لحاظ جسمانی، از لحاظ وضع تکالیف اجتماعی و امثال اینها - به زن و مرد نگاه می‌کند. اما از منظر اول، اسلام هیچ فرقی بین زن و مرد نمی‌بیند. جنسیت زن و مرد، کوچک‌ترین تأثیری ندارد. نه در جوهر انسانیت آنها تفاوت و اختلافی وجود دارد، نه در حقوق اساسی آنها هیچ‌گونه اختلاف و تفاوتی هست: او هم آزاد است، این هم آزاد است؛ او هم حق انتخاب دارد، این هم حق انتخاب دارد؛ او هم تکلیف دارد، این هم تکلیف دارد؛ او هم می‌تواند درجات عالی انسانی را طی کند، این هم می‌تواند طی کند؛ او هم حق فراگرفتن علم را دارد، این هم حق فراگرفتن علم را دارد؛ او هم وظایف سنگین جهاد فی سبیل الله را بر دوش دارد، این هم وظایف سنگین جهاد فی سبیل الله را بر دوش دارد. جهاد، هم بر زن واجب است، هم بر مرد؛ جهاد فقط شمشیر زدن که نیست، انواع و اقسام جهاد هست؛ بعضی از انواع جهاد از شمشیر زدن و به جبهه رفتن

بسیار هم مشکل‌تر است؛ حال ممکن است بعضی از انواعش برای این میسر باشد، برای او میسر نباشد؛ اما به هر حال جهاد فی سبیل‌الله، هم بر زن و هم بر مرد واجب است. تکالیف الهی که فرصت‌های عروج انسان‌اند و به وسیله این تکالیف است که انسان می‌تواند عروج پیدا کند، هم بر او، هم بر این واجب است. همه اینها بدون هیچ‌گونه تفاوتی، در مقابل زن و مرد یکسان گشوده است. لذا شما ملاحظه می‌کنید که قرآن در مواردی زیاد، زن و مرد را باهم می‌آورد: «ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات اعدالله لهنم مغفرة و اجرا عظیما». اینجا مردها نمی‌توانند بگویند که ما این امتیاز یا این ترجیح را داریم، یا زن بگوید که چرا به مرد این ترجیح داده شده است؛ نخیر. در همه اینها زن و مرد یکسان مورد ملاحظه الهی قرار می‌گیرند. یا حتی در مواردی شما می‌بینید خدای متعال برای اینکه نمادی در مقابل چشم بشر قرار دهد، یک زن را انتخاب می‌کند. می‌توانست یک مرد را انتخاب کند؛ مردان بزرگ که بسیار بودند؛ اما یک زن را انتخاب می‌کند. این معنا دارد.

در مقابل آن مردم جاهلی که خیال می‌کردند بین زن و مرد فرقی هست، قرآن می‌گوید: «و ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون»؛ زن فرعون را به عنوان نمونه مؤمنان مثال می‌زند. می‌توانست حضرت موسی را مثال بزند، اما زن فرعون را مثال می‌زند؛ «اذ قالت رب ابن لي عندك بيتا في الجنة». در طرف بدی نیز همین‌طور است: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرأة نوح و امرأة لوط»؛ زن نوح و زن لوط را به عنوان نمونه‌های بدی مثال می‌زند؛ یعنی در میدان‌های انسانی و تکامل و تعالی، از طرف عروج و سقوط، از طرف تکالیف و حقوق، هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ اینها دو موجود انسانی هستند. منظر دوم، نگاه به دو جنس از دیدگاه واقعیت‌های دو جنس است. برای این دو جنس، واقعیت‌هایی وجود دارد؛ مثلاً شیر دادن به بچه، یک تکلیف بر دوش زن است. زن باید بچه را شیر بدهد، مرد که نمی‌تواند شیر بدهد. یا فرض بفرمایید حضانت کودک، یک تکلیف و یک حق است - هم تکلیف است، هم به یک معنا حق است - که

مربوط به زن است. یا مثلاً نان‌آوری خانواده یک تکلیف بر دوش مرد است. زن اگر همه ثروت دنیا را هم داشته باشد، وظیفه ندارد که مخارج خانه و هزینه‌های زندگی را از جیب خودش بدهد. مرد باید این کار را بکند. اینها ناشی از واقعیت‌های دو جنس است؛ یعنی خدای متعال این دو جنس را برای مصالحشان، برای بقای نسل، برای آبادی این عالم، برای اداره صحیح عالم طبیعت، به دوگونه مختلف جسمانی و احساسی آفریده است. زن و مرد از لحاظ احساسی و از لحاظ جسمانی، بر حسب وظایفی که بر دوش آنهاست، دوگونه خلق شده‌اند. این وظایف براساس آن واقعیت‌هاست. این واقعیت‌های طبیعی - اعم از جسمانی یا احساسی - در نوع تکالیفی که متوجه به اینهاست و همچنین بعضاً نوع حقوقی که اینها دارند - مثل حق نفقه و کسوه که زن نسبت به مرد دارد - تأثیر می‌گذارد. حق نفقه و کسوه مربوط به فقر و ضعف زن نیست که چون نمی‌تواند کار کند، باید آن را دریافت کند؛ نه، ممکن است زن بتواند کار کند، پول هم گیر بیاورد، اما موظف نیست یک ریالش را در زندگی مشترک زن و شوهری خرج کند. اگر بخواهد، می‌تواند در جای دیگری خرج کند و هیچ اشکالی هم ندارد؛ اما مرد چنین حقی را ندارد. این نگاه اسلام به زن و مرد، ناشی از ترتیب طبیعی اینهاست.

خدای متعال براساس مصالح و حکمی و برای جفت و جور شدن زندگی زن و مرد، یک ترتیب طبیعی را به وجود آورده است تا آنها بتوانند دنیا را باهم اداره کنند. کارهایی را برعهده زن و کارهایی را برعهده مرد گذاشته [است]؛ حقوقی را برای زن و حقوقی را برای مرد گذاشته است. مثلاً حجاب زن سخت‌گیرانه‌تر است تا حجاب مرد. البته مرد هم در مواردی باید حجاب را رعایت کند و بخشی از جسم خودش را بایستی محجب قرار دهد؛ اما در مورد زن این معنا بیشتر است. چرا؟ چون طبیعت و خصوصیت و لطافت زن، مظهر زیبایی و ظرافت در خلقت قرار داده شده است و اگر بخواهیم جامعه، متشنج و خراب و آلوده نشود و در آن فساد به وجود نیاید، بایستی این جنس را در پوشش نگه داشت. در این جهت، مرد به‌طور مطلق مثل زن نیست و آزادی بیشتری برای مرد وجود دارد. این ناشی از وضع طبیعی اینهاست و آنچه که در دیدگاه الهی از تنظیم اداره عالم وجود دارد» (بیانات در جلسه تدریس درس خارج فقه و اصول، ۱۳۷۹/۱۲/۷).

«از نظر اسلام زن باید به‌مثابه یک عنصر انسانی، تمام مراحل کمال انسانی را

بپیماید که همان طور که می‌دانید کمال انسانی حد ندارد و در هیچ جا متوقف نمی‌شود. زن به‌عنوان یک دانشمند، به‌عنوان یک مخترع و مبتکر، به‌عنوان یک فیلسوف، به‌عنوان یک عنصر فعال سیاسی، به‌عنوان یک عنصر فعال دولتی و اداری، به‌عنوان یک انسان خدمتی که به خدمات اجتماعی اشتغال دارد، به‌عنوان یک معلم، به‌عنوان یک پزشک، به همه عناوینی که یک مرد می‌تواند با آنها امتیاز پیدا کند، زن می‌تواند امتیاز پیدا کند، البته با چند استثنای محدود که در اسلام مشخص شده؛ از جمله حق قضاوت مثلاً، اما از نظر اسلام در ضمن اینکه در جامعه اسلامی همه این معانی برای زن وجود دارد، فراتر و، والاتر از همه آنها، آن معنویت و اوج روحی و عرفانی انسان است که تقرب به خداست که او زن و مرد به‌هیچ‌وجه نمی‌شناسد و زن و مرد به‌صورت یکسان می‌توانند درجات معنویات و تکامل را بپیمایند و به خدا نزدیک بشوند که از نظر اسلام این اوج شخصیت هر انسان است.

زن می‌تواند به‌عنوان یک مبارز، یک سلحشور، یک مجاهد فی‌سبیل‌الله در صحنه جامعه ظاهر بشود، البته درحالی‌که همه این تلاش‌ها و فعالیت‌ها برای زن جایز است و مباح است و مطلوب است و تشویق می‌شود زن به این کارها، بایستی خانواده به‌عنوان یک عنصر اصلی که قائم به‌وجود زن هست در جامعه متلاشی نشود، یعنی تلاش‌هایی که بانوان در جامعه می‌کنند بایستی به صورتی باشد که خانواده و استحکام بنای خانواده را تحت تأثیر قرار ندهد، خانواده از همه چیز بالاتر است و در یک نظام اجتماعی، اگر بنیان خانواده سست شد و متلاشی شد و به هم ریخت آن‌چنانی که امروز متأسفانه بر اثر سوءسیاست‌ها و تدبیرها، ما در جاهایی که فرهنگ غربی در آنجا رایج است، آن را مشاهده می‌کنیم. بسیاری از ارزش‌ها از بین خواهد رفت. بنابراین روی خانواده، اسلام تکیه زیادی کرده و از بانوان خواسته که کوشش کنند بنیان خانواده مستحکم بماند، اما آن فعالیت‌هایی که گفتم همه برای زن فعالیت‌های مباح و جایز است. یک بازنگری در شخصیت زن بایستی بشود» (بیانات در کنگره جهانی زن، ۱۳۶۶/۱۱/۱۷).

«خواهران عزیز! یک نگاه به مسئله زن و مرد، نگاه حکمت الهی منهای سیاست‌ها و شعارها و جهت‌گیری‌های مختلف و غیره است. ببینیم حکمت الهی، در امر زن و مرد چیست؟ در آفرینش الهی، زن و مرد هر دو اجزای نظام اتم آفرینش‌اند. بدون هریک از

این دو، آفرینش ناقص است. اگر جوامع انسانی، جایگاه این دو جنس را در طبیعت بشری درست بشناسند و آن را درست به کار ببرند، همان نظام کامل الهی تحقق پیدا خواهد کرد و نه تنها هر موجودی فایده وجودی خود را آن چنان که باید، خواهد بخشید و هیچ استعدادی معطل و ضایع شده نخواهد ماند و به کسی ظلم نخواهد شد؛ بلکه بشریت هم از فیض این همگنی و همکاری و همایش صحیح زن و مرد، بهره‌های فراوانی خواهد برد و به پیش خواهد رفت. هر کدام از زن و مرد، جا و مسئولیت ویژه‌ای دارند:

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست در یک صورت، نمی‌شود گفت که آیا نقش چشم در تکمیل این صورت مهم‌تر است یا نقش لب‌ها و دهان، یا نقش بینی، یا نقش گونه‌ها. هر کدام نباشد، زشتی‌ای پدید خواهد آمد. زیبایی چهره، به وجود و حضور همه است و هر کدام در جای خود اهمیت دارد. همه اشیای عالم در نظام اتم الهی، همین‌طورند و زن و مرد هم جزو همین نظام اتم‌اند. هر کدام در جای خود نباشد، چهره بشریت ناقص یا زشت یا نارسا و یا نفرت‌انگیز خواهد بود. هیچ‌کدام از دو جنس، حق ندارد که خود را واجب‌تر، ضروری‌تر و مفیدتر از دیگری بدانند.

با این نگاه، همه در یک سطح قرار می‌گیرند و همه در چرخه زندگی بشری، نقش واحدی دارند و آن نقش واحد، عبارت است از اینکه کار خود را برای تکمیل عالم وجود و نظام حیات بشری انجام دهند. این، وظیفه همه - چه زن و چه مرد - است. پس، این، عبارت است از نگاه اصلی به وجود زن از دیدگاه حکمت الهی در آفرینش زن و مرد. البته وقتی می‌گوییم که هر کدام، یک وظیفه اساسی دارند، معنایش این نیست که هیچ قلمرو مشترکی میان آنها وجود ندارد. قلمرو مشترک، بسیار است. حتی قلمرو مشترک میان دو جنس زن و مرد، بیشتر و وسیع‌تر از قلمروهای خصوصی هریک از دو جنس است. اگرچه، هر کدام وظیفه ویژه‌ای دارند و آن دیگری قادر نیست که آن وظیفه را انجام دهد، یا قادر نیست که آن وظیفه را درست و خوب انجام دهد؛ اما در بین این دو قلمرو اختصاصی، یک پهنه وسیع وجود دارد که قلمرو مشترک است و آن، همین پهنه زندگی اجتماعی، زندگی سیاسی، زندگی اقتصادی، سازندگی‌های بشری و همه هنرهایی است که انسان می‌تواند به آنها بپردازد؛ منهای آنچه مربوط به قلمرو ویژه زن و مرد است. در نظام الهی و اسلامی، زن و مرد را باید این‌گونه دید. هر کدام پست مخصوص خودشان را

دارند که آنجا را نباید خالی بگذارند. اما یک پهنه وسیع هم هست که هر دو با شرکت و هماهنگی و اعمال توانایی‌های خودشان، باید آنجا را ببوشانند و نگذارند آن قلمرو وسط هم، ضایع شود» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران مسئول، متخصص و هنرمند در سالروز ولادت حضرت زهرا (س)، ۱۳۷۴/۸/۲۲).

«اسلام، طبیعت زن و طبیعت مرد را هم به‌خوبی می‌شناسد. در اسلام آنچه که مطرح است، عبارت است از تعادل؛ یعنی رعایت عدالت محض میان افراد بشر، از جمله میان جنس زن و جنس مرد. برابری در حقوق مطرح است، اما در جایی ممکن است احکام زن با احکام مرد متفاوت باشد؛ همچنان که طبیعت زن با طبیعت مرد در بعضی از خصوصیات متفاوت است. بنابراین، بیشترین حقایق و بیشترین واقعیت‌های فطرت و طینت بشری در مورد زن و مرد، در معارف اسلامی است» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

«به‌نظر من، ما در یک برهه طولانی از زمان، کمبود کار و انگیزه و توجه داشتیم؛ شرایط هم به‌گونه‌ای بوده که اقتضای همان غفلت و بی‌توجهی را می‌کرده است. سال‌های متمادی - شاید بشود گفت قرن‌ها - گذشته، اما به نکته قرآنی درباره زن و مرد توجه نشده است! در معارف اسلامی، مسئله دو جنس، واقعاً یک مسئله بسیار ساده و معمولی است؛ مثل اینکه دو نفر از یک جنس، یکی قدش بلندتر است، یکی قدش کوتاه‌تر است. در اسلام هیچ دوگانگی‌ای بین حقوق اساسی و اصلی و مسائل جاری زندگی برای زن و مرد وجود ندارد» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۷/۱۴).

«شما ببینید این آیه شریفه در مورد زن و مرد - عمدتاً در داخل خانواده - چه می‌فرماید. «و من آیاتہ ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً». یعنی از جمله نشانه‌های قدرت الهی یکی این است که برای شما انسان‌ها، از نوع خودتان و از جنس خودتان همسرانی قرار داد؛ برای شما مردان، زنان را و برای شما زنان، مردان را. از خودتان هستند؛ من انفسکم، جنس جداگانه‌ای نیستند، در دو رتبه جداگانه نیستند؛ همه یک حقیقت‌اند، یک جوهر و یک ذات‌اند. البته در بعضی از خصوصیات، باهم تفاوت‌هایی دارند؛ چون وظایفشان

دوتاست. بعد می‌فرماید: لتسکنوا الیهما. یعنی زوجیت و دوجنسی در طبیعت بشر، برای هدف بزرگی است. آن هدف، عبارت است از سکون و آرامش، تا شما در کنار جنس مخالف خودتان در درون خانواده - مرد در کنار زن، زن در کنار مرد - آرامش پیدا کنید. برای مرد هم آمدن به داخل خانه، یافتن محیط امن خانه، زن مهربان و دوستدار و امین در کنار او، وسیله آرامش است؛ برای زن هم داشتن مرد و تکیه‌گاهی که به او عشق بورزد و برای او مانند حصن مستحکمی باشد - چون مرد جسماً قوی‌تر از زن است - یک خوشبختی است؛ مایه آرامش و سعادت است. خانواده این را برای هر دو تأمین می‌کند. مرد برای پیدا کردن آرامش، به زن در محیط خانواده احتیاج دارد؛ زن هم برای یافتن آرامش، به مرد در محیط خانواده نیازمند است - لتسکنوا الیهما - هر دو برای سکون و آرامش، به هم احتیاج دارند. مهم‌ترین چیزی که بشر به آن احتیاج دارد، آرامش است.

سعادت انسان در این است که از تلاطم و اضطراب روحی در امان و آرامش روحی داشته باشد. این را خانواده به انسان می‌دهد؛ هم به زن و هم به مرد. جمله بعدی بسیار جالب و زیباست. می‌فرماید: «و جعل بینکم مودة و رحمة». رابطه درست زن و مرد این است: مودت و رحمت، رابطه دوستی، رابطه مهربانی؛ هم یکدیگر را دوست بدارند و به هم عشق بورزند و هم با یکدیگر مهربان باشند. عشق ورزیدن همراه با خشونت مورد قبول نیست؛ مهربانی بدون محبت هم مورد قبول نیست. طبیعت الهی زن و مرد در محیط خانواده، طبیعی است که برای زن و برای مرد رابطه‌ای فی‌مابین به‌وجود می‌آورد که آن رابطه، رابطه عشق و مهربانی است: مودة و رحمة. اگر این رابطه تغییر پیدا کرد، اگر مرد در خانه احساس مالکیت کرد، اگر به چشم استخدام و استثمار به زن نگاه کرد، این ظلم است، که متأسفانه خیلی از مردان این ظلم را می‌کنند. در محیط بیرون خانواده نیز همین‌طور است. اگر زن محیط امن و توأم با امنیتی برای درس خواندن، برای کار کردن، برای احیاناً کسب درآمد و برای استراحت نداشته باشد، این ظلم و ستمکاری است. هرکس که موجب این ظلم شود، باید قانون و جامعه اسلامی با او مقابله کند» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

«نظر اسلام در مورد حقوق زن و حقوق مرد باید تبیین شود. خود بانوان هم در این زمینه باید کار کنند؛ اما بیشتر باید کسانی که در معارف اسلامی آگاهی دارند، تلاش کنند و بتوانند نظر اسلام را در آنجاهایی که حقوق زن و مرد متفاوت است، درست تبیین نمایند، تا هرکسی تصدیق کند که این دقیقاً براساس طبیعت و فطرت انسانی زن و مرد و برطبق مصالح جامعه است. البته کارهای خوبی هم شده است؛ امروز هم باید با زبان امروز این کار بشود، والا در گذشته هم در این زمینه کارهای خوبی انجام گرفته است و اگر کسی مطالعه و توجه کند، به همین اذعان و تصدیق هم خواهد رسید» (همان).

«اگر فضای فرهنگی جامعه در زمینه مسائل زن شفاف بشود و احکام اسلامی و نظرات قرآنی در این زمینه روشن گردد، راه هموار خواهد شد، برای اینکه بانوان کشور ما بتوانند به آن نقطه‌ای که برای یک زن، آرمانی و غایت مطلوب است، برسند. اگرچه بحث است، سخن است، گفتن است، اما درواقع عمل است؛ زیرا این گفتن، فضای فرهنگی جامعه را شفاف خواهد کرد و ذهن‌ها را روشن خواهد نمود» (بیانات در همایش بزرگ خاوران به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۶/۷/۳۰).

۲-۱-۷ تساوی زن و مرد در اسلام

الف) تکالیف و پاداش‌ها

«ما برطبق تعالیم اسلام، زن را نیمی از بشریت می‌دانیم که نیم دیگرش مرد است، بدون هیچ‌گونه تمایزی. شما به قرآن کریم نگاه کنید، هر جا که تکلیفی یا پاداشی وجود دارد زن و مرد با همدیگر ذکر می‌شوند: «المؤمنون و المؤمنات، و المسلمون و المسلمات، و الراكعون و الراكعات، و الساجدون و الساجدات» زن و مرد را با همدیگر ذکر می‌کند» (مصاحبه با سردبیران مجلات وزارت ارشاد، ۱۳۶۰/۱۲/۴).

«اسلام به زن اهانت نمی‌کند و اجازه اهانت هم نمی‌دهد، اسلام برای زن در اداره کل زندگی و مجموعه حیات اجتماعی نقش قائل است؛ نقش ویژه خودش، نقشی که به‌هیچ‌وجه از نقش جنس دیگر یعنی مرد کمتر، کوچک‌تر و کم‌اهمیت‌تر نیست. برای مرد هم نقش ویژه خودش را قائل است. ترکیب جسمانی و روانی زن، آن را برای آن تکلیف آماده کرده [است]. این تکلیف عبارت است؛ از آن چیزی که زن و مرد، مرزشان

آنجا از هم جدا می‌شود. در تکالیف عمومی جامعه هم باز هیچ فرقی نیست؛ کار، علم، تلاش برای سازندگی جامعه، مجاهدت در راه خدا، انفاق به مال و جان، هم‌بستگی و وحدت، هدایت، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر و بقیه وظایف اسلامی هم باز یکسان است. پس در دو چیز، در دو مقوله زن و مرد صد درصد یکسان‌اند، در یک چیز نایکسان و ناهمسان. آن دو چیزی صد درصد در آن یکسان‌اند، اولاً، ارزش‌های انسانی و اسلامی است. ثانیاً، وظایف عمومی انسان در یک جامعه اسلامی، وظایف عمومی انسان مسلمان. هیچ تفاوتی نیست او هم باید با ظلم بستیزد و به عدل کمک کند، این هم باید با ظلم بستیزد و به عدل کمک کند. او هم باید به ممنوع خودش کمک کند، این هم باید بکند. آن هم باید برای اقامه دین و عدل تلاش کند، این هم باید بکند. او هم باید دانش بیاموزد، این هم باید بیاموزد. او هم باید امر به معروف و نهی از منکر کند، این هم باید بکند. آن هم باید زمینه را برای ایجاد خوبی‌ها هموار کند، این هم باید بکند. در هیچ وظیفه عمومی اسلامی که مال یک انسان مسلمان است بین اینها تفاوت نیست. در ارزش‌های اسلامی هم که دیدیم؛ در ایمان، در تقوا، در قرب به خدا، در اخلاق حسنه و تقوا و چیزهایی از این قبیل» (بیانات در کنگره بین‌المللی زن و انقلاب جهانی اسلام در تالار تئاتر شهر، ۱۳۶۷/۱۱/۸).

ب) پیشرفت در امور معنوی

«و ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون»؛ زن فرعون با اینکه در نامساعدترین شرایط اجتماعی و اخلاقی و فکری رشد کرده، اما آن نمونه برجسته‌ای است که قرآن به‌عنوان مؤمن او را معرفی می‌کند. شما ببینید چقدر شخصیت مؤمن غیر از پیغمبران در طول تاریخ وجود داشته، یک زن را انتخاب می‌کند قرآن و معرفی می‌کند، و ضرب الله مثلاً: خداوند ارائه می‌دهد نمونه‌ای، للذین آمنوا: برای مؤمنان، امرأة فرعون: زن فرعون. این نشان‌دهنده همین ارزش‌های والای انسانی و الهی است که در زن‌ها تجلی پیدا می‌کند. در اسلام هم که فاطمه زهرا آمد که برترین زنان تاریخ شد و یکی از برجسته‌ترین انسان‌های آفریده در طول تاریخ، هم‌ردیف با اولیای بزرگ الهی و پیغمبران. این چه چیز را به ما یاد می‌دهد؟ اسلام به این وسیله به ما می‌فهماند که زن از لحاظ ارزش‌های الهی

و انسانی با مرد تفاوتی ندارد ... این دو موجود پروازشان باهم است، یکسان است از لحاظ ارزش‌های معنوی هیچ تفاوتی ندارد، این همان است.

از لحاظ تکالیف هم، تکالیف اجتماعی هم، باهم تفاوتی ندارند. از لحاظ پاره‌ای از تکالیف و از لحاظ آنجایی که مرز بین زن و مرد است، چرا تفاوت‌هایی دارد. زن برای یک وظیفه ویژه‌ای و مرد برای وظیفه ویژه دیگری آفریده شده‌اند و شکل گرفته‌اند. شما به شکل زن و مرد هم که نگاه کنید - به ترکیب جسمانی آنها، به خصوصیات عاطفی و اخلاقی آنها - خیلی خوب می‌فهمید که این دو تا، برای دو تا کارند، برای یک کار نیستند؛ براساس همین کار و وظیفه‌ای هم که اینها به عهده‌شان محول شده، امکانات و ابزارهای لازم در اختیارشان قرار گرفته [است]. این دو تا کار هم هیچ‌کدام از آن دیگری پایین‌تر یا بالاتر نیست. فرض بفرمایید یک ابزار، یا یک چکش ظریف کوچک با دقت ساخته شده را شما با یک پتک مثلاً مقایسه کنید، پتک ارزشش بیشتر است یا این چکش ظریف؟ نمی‌شود بگوییم پتک، نمی‌شود بگوییم که چکش ظریف. هر کدامی ارزش خودشان را دارند، آنجایی که پتک به کار می‌آید این چکش را اگر بیاوریم کاری از آن ساخته نیست، آنجایی هم که به این چکش ما احتیاج داریم اگر پتک بیاوریم جز ضرر اثر دیگری نخواهد داشت؛ هر کدام برای یک کاری. آفرینش الهی است؛ این را برای اینکار، آن را برای آن کار آفریده [است]. این مرز بین زن و مرد. اما از لحاظ ارزش‌ها، ارزش‌های معنوی هر دو یکسان [هستند] (بیانات در مراسم بزرگداشت روز زن، ۱۳۶۷/۱۱/۸).

«اسلام طرفدار تکامل بشر است. برای اسلام، زن و مرد هیچ فرقی ندارد. برای اسلام، جنس زن یا جنس مرد مطرح نیست؛ تکامل انسانی مطرح است. یک‌جا سخن از مرد گفته می‌شود، یک‌جا سخن از زن. به یک مناسبت از زن تجلیل می‌شود، به یک مناسبت از مرد؛ چون دو حصه پیکره بشرنند، دو بخش وجود بشری هستند. از لحاظ جنبه بشری و جنبه الهی، هیچ تفاوتی با همدیگر ندارند. لذا در قرآن آن وقتی که می‌خواهد راجع به انسان‌های خوب یا انسان‌های بد مثل بزند، از زن مثل می‌آورد: «و ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرأة نوح و امرأة لوط». در مورد کسانی هم که مؤمن هستند، مثال می‌زند؛ امرأة فرعون. در هر دو جا، مثال و نمونه کامل راه خطا و راه

صواب را از زن ذکر می‌کند؛ یک‌جا هم راجع به مردان سخن می‌گوید. برای اسلام، جنس - زن بودن و مرد بودن - مطرح نیست؛ تعالی بشری مطرح است، اخلاق بشری مطرح است، بروز استعدادها مطرح است، انجام وظایفی که به هرکسی یا هر جنسی از جنس‌های بشری متوجه است، مطرح است، که برای این باید طبعاً طبیعت‌ها را شناخت» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

«در زمینه مسائل معنوی، زنان جزو پیشگامان حرکت معنوی انسان به‌سوی پیشرفت‌ها هستند. در قرآن وقتی می‌خواهد برای انسان‌های مؤمن مثال بزند، می‌فرماید: «و ضرب الله مثلاً للذین امنوا امرأة فرعون»؛ از یک زن مثال می‌زند. آنجایی که بحث ایمان و اسلام و صبر و صدق و مجاهدت در راه به‌دست آوردن ارزش‌های انسانی و اسلامی و معنوی است، می‌فرماید: «ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات». در این آیه ده عنوان برای ارزش‌های معنوی ذکر می‌شود؛ اسلام، ایمان، قنوت، صدق، صبر، خشوع و دیگر چیزها. زن و مرد در این میدان، دوش‌به‌دوش حرکت می‌کنند و پیش می‌روند؛ هر دو را ذکر می‌کند. این بت‌مردگرایی را که در جاهلیت‌ها همیشه به‌وسیله مردان و حتی به‌وسیله زنان پرستیده می‌شد، اسلام در این آیات می‌شکند. در میدان مسائل سیاسی و اجتماعی، بیعت زن را یک امر لازم و یک مسئله زنده معرفی می‌کند» (بیانات در دیدار با گروه کثیری از بانوان، ۱۳۷۹/۶/۳۰).

«اسلام راهنماست، اسلام میان زن و مرد برابری را از لحاظ ارزش‌های انسانی کامل می‌کند، یعنی؛ یک ذره بین زن و مرد از لحاظ ارزش‌های انسانی فاصله نیست. هرکس غیر از این تصور بکند معارف اسلام را درست نشناخته [است]» (بیانات در کنگره بین‌المللی زن و انقلاب جهانی اسلام در تالار تئاتر شهر، ۱۳۶۷/۱۱/۸).

۳-۱-۷ تفاوت‌های زن و مرد در اسلام

الف) منشأ تفاوت‌های زن و مرد، مکمل بودن زن و مرد

«من مکرر می‌بینم که خانم‌ها وقتی با من روبه‌رو می‌شوند، نگرش فمینیستی را نسبت به مسائل زنان رد می‌کنند؛ اما متأسفانه در عمل، حرف‌ها و گرایش‌ها، همان باد فمینیستی

است که اینها را می‌کشاند! چرا جنس‌ستیزی کنیم؟ ... زن و مرد دو جنس‌اند؛ خدای متعال اینها را آفریده تا مکمل هم باشند؛ تا با تفاهم و سکون و آرامشی که اینها ایجاد می‌کنند، جامعه اسلامی وجود داشته باشد. هرکدام از زن و مرد، وظیفه اختصاصی دارند. زن - چه بخواهیم، چه نخواهیم - جنسی است که باید جنبه لطف و آرامش و رحمت و سکون را در جامعه تأمین کند. بچه پسر، همیشه شیطان‌تر از بچه دختر است؛ آنهایی که بچه دارند، این را می‌دانند. خدای متعال در این جنس، این گنجینه را گذاشته که هم خود زن و هم خود مرد به آن احتیاج دارند؛ ولی ما بیاییم این گنجینه را از او سلب کنیم و جنبه ستیزه‌گری مردگرایانه را به او منتقل کنیم. این کار چه لزوم و فایده‌ای دارد و چه افتخاری برای زنان به وجود می‌آید؟» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۷/۱۴).

«زن که نمی‌تواند طبیعت خودش را فراموش کند. اصلاً مصلحت هم نیست که فراموش کند؛ به خاطر اینکه در نظام مؤثر این طبیعت، این وضع مؤثر است، این لازم است؛ والا اگر این جنس را - چه واقعاً و چه از لحاظ خصوصیات - به آن جنس دیگر تبدیل کردیم، از کمال کاسته‌ایم. غیر از این است؟ ما باید زن را زن و مرد را مرد نگه داریم تا این مجموعه کامل شود، والا اگر مرد را در همه خصوصیات و خلقیات و رفتارها و وظایف و کارها، به زن تبدیل کردیم و زن را تبدیل به مرد نمودیم - اگر یکی از این دو کار را کردیم - کار غلطی کرده‌ایم. فلیغی‌رن خلق الله؛ این تغییر خلق الله که در قرآن است، این است. یعنی ما آن نظام اتم خلقت را - که لازم است در این مجموعه، جنسی با این خصوصیات باشد و جنسی با آن خصوصیات، تا همدیگر را تکمیل کنند - از بین برده‌ایم» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶/۴/۳۰).

ب) برخی تفاوت‌های زن و مرد

۱. ترکیب آفرینش

«در وظایف اختصاصی، آنجایی که زن و مرد وظایفشان می‌تواند تغییر پیدا کند، یعنی؛ دگرگون بشود با یکدیگر آنجا تفاوت دارند. آن تفاوت هم، ترکیب آفرینش اینهاست. اینها را اگر زن شناخت، براساس اینها حرکت کرد و به اینها احترام گذاشت، ستم

عمومی و تاریخی به زن برطرف خواهد شد، دنیا این را باید بشناسد. شعار دادن به نفع زن در دنیا یک حرکت فریب‌آمیز است، مادامی که با این همراه نباشد» (بیانات در کنگره بین‌المللی زن و انقلاب جهانی اسلام در تالار تئاتر شهر، ۱۳۶۷/۱۱/۸).

«زن از لحاظ ترکیب عقلی، ضعیف‌تر از مرد نیست و گاهی خیلی هم قوی‌تر است. اگرچه اندیشه زنانه، با اندیشه مردانه فرق دارد. نوع احساسات زنانه با احساسات مردانه فرق دارد. هرکدام برای کاری درست شده است. اینها در وجود افراد، به ودیعه گذاشته شده است. بعضی از جاها، مثلاً در مواجهه با یک مسئله علمی، فکر زنانه و مردانه تفاوتی ندارد؛ ولی در اداره زندگی تفاوت دارد. در بین زنان پخته و عاقل، این حرف رایج است - من مکرر از بزرگ‌ترهای خودمان؛ زن‌هایی که بودند، شنیده‌ام و درست هم هست - می‌گویند: مرد مثل بچه است! راست هم می‌گویند؛ واقعاً این‌طوری است. مرد، یعنی مرد عالم فاضل باشعور، بدون هیچ‌گونه عقب‌افتادگی ذهنی، در داخل خانه، در مواجهه و در معامله با زن، مثل بچه است و زن، مثل مادر بچه است! همچنان که اگر غذای بچه، یک‌خرده دیر شود، بداخلاقی می‌کند و باید به صورتی قانعش کنند وگرنه بهانه می‌گیرد؛ چنانچه زن بتواند با پختگی این کارها را انجام دهد، مرد به یک موجود رام در دست زن تبدیل می‌شود.

ببینید من این را برای چه نقل می‌کنم. نمی‌خواهم به بچه بودن مرد امضا بدهم - البته این واقعیتی است - منظور من، آن قسمت قضیه نیست. منظور من این نکته‌ای است که گفتم ذهنیت زن با ذهنیت مرد فرق دارد. پختگی زن هم در جای خودش به درد کار خود او می‌خورد. یعنی زن در خانه، می‌فهمد که مرد بچه است؛ باید غذایش را آماده کرد و به او داد که گرسنگی نکشد؛ والا بداخلاق می‌شود. نباید بهانه دست او داد. یا فرض کنید یک‌وقت ایرادی می‌گیرد، باید یک‌طور قانعش کرد؛ توجه می‌کنید! زنان عاقل و پخته این کار را می‌کنند و بر مرد و بر ذهنیت و رفتار و حرکات مرد، کاملاً مسلط‌اند. بنابراین رئیس حقیقی در درون خانه، زن است؛ با اینکه به‌ظاهر، رئیس ظاهری مرد است؛ به خاطر اینکه صدایش کلفت‌تر و سروصدایش بیشتر و قدش بلندتر است» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۱۳۷۵/۸/۱۴).

۲. ساختمان طبیعی، عاطفی، معنوی و روحی

«در آفرینش زن و مرد نکته‌ای وجود دارد که منشأ انحراف‌ها و خطاها و روش‌های غلطی

شده است و متأسفانه در طول قرن‌های متمادی - تا امروز - وجود داشته است و امروز هم وجود دارد. آن نکته این است که زن و مرد، در ساختمان طبیعی خودشان، باهم تفاوت‌هایی دارند. در ساختمان طبیعی، یعنی در ساختمان جسمانی و مادی، و ساختمان عاطفی و معنوی و روحی. این تفاوت‌ها، به امکان و تمکن ادای آن وظیفه اختصاصی مربوط می‌شود و به‌جا هم هست. به‌طور خلاصه، اگر بخواهیم این تفاوت‌ها را بیان کنیم، باید بگوییم که زن در ساختمان وجودی و طبیعی خود، از ظرافت بیشتری نسبت به مرد برخوردار است. نمی‌گوییم از استحکام کمتری برخوردار است؛ چون پیشرفت‌های علمی، حتی در مواردی، عکس این را هم نشان می‌دهد؛ که مقاومت زنان در بسیاری از مسائل مادی و جسمانی، بیشتر از مردهاست. لیکن زن یک ظرافتی دارد؛ ابعاد جسمانی کمتر و کوچک‌تری دارد و آسیب‌پذیری‌های عاطفی بیشتری دارد. تفاوت طبیعی بین زن و مرد، همین است» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران مسئول، متخصص و هنرمند در سالروز ولادت حضرت زهرا (س)، ۱۳۷۴/۸/۲۲).

۳. برتری جسمی مرد

«سعی اسلام بر این است که محیطی به‌وجود آورد که آن جنسی که از لحاظ ترکیب جسمانی قوی‌تر است - که البته این قوت جسمانی اصلاً و به‌هیچ‌وجه به معنای قوی‌تر بودن از لحاظ عقلانی و علمی نیست - به جنس ضعیف‌تر ستم نکند. جمله‌ای از امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) نقل کرده‌اند که همان را چماق می‌کنند و گاهی بر سر زن می‌زنند و گاهی بر سر مرد. در حالی که آن جمله، به‌احتمال زیاد، درد دل امیرالمؤمنین از واقعیت‌های موجود است. همان‌طور که ما حالا درد دل می‌کنیم، آن بزرگوار هم احتمالاً درد دل کرده است. بنابراین، جنسی که از لحاظ ظاهر جسمانی قوی‌تر است، روشن است که استخوان‌هاش درشت‌تر، قدش بلندتر و صدایش کلفت‌تر است. اما آیا عقل و تدبیرش هم بیشتر است؟ نه! آیا در این منطقه وسط که منطقه سیاست و اقتصاد و علم و بقیه چیزهاست، توانا‌تر از جنس دیگر است؟ نه! چون این امور، به حضور، تجربه و دست‌گرم شدن بستگی دارد. اگر زنان را هزار سال دیگر هم از مناطق گوناگون زندگی دور نگه دارند، هزار سال بعد می‌بینید که در سطح دنیا، تعداد دانشمندان مرد، تعداد سیاستمداران مرد،

تعداد پیشه‌وران مرد، تعداد مردانی که فعالیت‌های اجتماعی را پیش می‌برند، بیشتر از زنان است. اگر دستی بیاید جلو مردان را بگیرد و نگذارد که آنها در این‌گونه مسائل دخالت کنند و زنان را وارد این امور کند، بعد از گذشت سال‌ها، می‌بینید که به تدریج آن جنس در این کارها ضعیف‌تر، و این جنس قوی‌تر شد. البته این هم درست نیست و به یک شکل دیگر، ظلم است» (همان).

«زن با اینکه بعضاً از لحاظ ذهنیت قوی‌تر از مرد است، یا از لحاظ تفکر و علم و احساسات و غیره با مرد تفاوتی ندارد، اما جسم زن از مرد - به‌طور متوسط - ضعیف‌تر است. التفات می‌کنید! نکته اینجاست. فرض کنید درست مثل یک دانشمند که در جایی با یک گردن‌کلفت لات بی‌سواد، تنها بمانند و بنا باشد یکی از اینها، آبی را بخورد. قاعدتاً آن کس که زورش بیشتر است، آب را خواهد خورد؛ مگر اینکه او به صورتی سرش را کلاه بگذارد و آب را از دستش بگیرد. همیشه این قضیه در طول تاریخ وجود داشته است. مردان به خاطر اینکه قدشان بلندتر، صدایشان کلفت‌تر، جسمشان قوی‌تر و استخوانشان درشت‌تر بوده است، بر زنان به خاطر اینکه استخوانشان ریزتر، صدایشان باریک‌تر، قدشان کوتاه‌تر و جسمشان ضعیف‌تر بوده است، زور گفته‌اند! این واقعیتی است. به‌نظر من چنانچه شما قضیه را بشکافید، به اینجا خواهید رسید. منشأ زورگویی‌ها این است» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۱۳۷۵/۸/۱۴).

«قضیه حقوق زن، مسئله‌ای نیست که فقط مخصوص ایران، یا مخصوص جمهوری اسلامی باشد، یا خیال کنیم که ما با جامعه خودمان می‌جنگیم؛ نه. این یک مبارزه تاریخی است. یعنی در طول تاریخ به‌دلیل واضحی، زنان مورد ستم مردان قرار گرفته‌اند. دلیل واضحش هم این است که زن از لحاظ جسمانی، ضعیف‌تر از مرد است. این امر روشنی است. صدای مرد، کلفت‌تر از صدای زن، قدش بلندتر از قد زن و استخوانش درشت‌تر از استخوان زن است. خصوصیات خلقت مرد هم، خصوصیات مسلط و فعال و خصوصیات زن، خصوصیات نرمش و انعطاف و انجذاب است. لذا شما اگر در تعبیرات اسلامی ملاحظه کنید، درباره زن، درست همان تعبیرات واقعی وجود دارد. المرأه ریحانه و لیست بقهرمانه. زن، گل است - ریحان یعنی گل - انسان با گل چه کار می‌کند؟ نوع برخورد با گل چگونه است؟ اگر با گل کشتی بگیرند، گل پرپر می‌شود. اگر گل را گل

بشناسند و برخورد گلانه با آن بکنند، مایه زینت و مؤثر است و وجود خودش شاخص و بارز خواهد بود. و لیست بقهرمانه؛ قهرمانه به معنی قهرمانی که به فارسی می‌گوییم، نیست؛ یک تعبیر عربی است که از فارسی گرفته شده است. قهرمان - به‌طور خلاصه - یعنی مباشر امور، سرکارگر. یعنی در خانه شما، زن را به‌عنوان مباشر امور خودتان ندانید. خیال نکنید که شما رئیس هستید؛ کارهای خانه، بچه‌ها و امثال آن به عهده یک سرکارگر است؛ سرکارگر هم زن است و باید در برخورد با او رئیسانه عمل کنیم!» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶/۴/۳۰)

۴. تفاوت در برخی احکام

● دیه

«آیا تفاوت دیه مرد با زن، ناشی از این است که اسلام برای جنس مرد نسبت به جنس زن رجحانی قائل است؟ آیا اسلام می‌خواهد با این کار زن را تحقیر کند؟ آیا آن‌طور که دشمنان اسلام تبلیغ می‌کنند، دوجنسی به معنای دو مرتبه بودن و دو درجه بودن انسانیت است، یا نه، مسئله این نیست و موضوع به حکمت و معرفت عظیم و وسیعی برمی‌گردد که بشر هم وقتی تأمل کند و به گوشه‌هایی از آن معرفت برسد، آن را با همه وجود تصدیق خواهد کرد؟ البته الان جای بحث مفصل در این خصوص نیست - به‌خصوص که ما در این بحث فقهی قصد این را نداریم - و نمی‌خواهیم درباره حکمت احکام الهی بحث کنیم؛ لذا اشاره مختصری می‌کنیم و می‌گذریم. اما بدانید این مسئله، جزو مسائلی است که مهم است و معتقدان به اسلام و عالمان اسلامی، بحث فراوان و بیان حقایق بسیاری را در اینجا دارند، که متأسفانه کوتاهی می‌شود و این بحث‌ها نمی‌شود. دشمن هم بالاخره از هر منفذی که بتواند اعتقاد مردم را سست کند، برای تاخت‌وتاز استفاده می‌کند. برخلاف آنچه که از طرف دشمنان گفته می‌شود، معنای این حکم و امثال آن - که تعدادی حکم این‌گونه در فقه اسلامی داریم - این نیست که فقه اسلامی، فقه مذکر است. می‌گویند فقه اسلامی، فقه مذکر است و زن‌ها در آن مغفول‌عنه واقع شده‌اند! نخیر، این‌طوری نیست» (بیانات در جلسه تدریس درس خارج فقه و اصول، ۱۳۷۹/۱۲/۷).

«یکی از چیزهایی که عامل تفاوت زن [و] مرد است، مسئله مال و اقتصاد است، که

در جاهایی این تأثیر می‌گذارد؛ اما در مسئله قصاص، دو چیز وجود دارد: اول، جان در مقابل جان است. در اینجا بین این دو جنس هیچ تفاوتی وجود ندارد. زن مرد را بکشد، مرد زن را بکشد؛ باید قصاص شوند. هرگز گفته نمی‌شود که اگر مرد زن را کشت، حکمش چنین است؛ اگر زن مرد را کشت، حکمش چنان است؛ نخیر، هر دو حکمشان قصاص است و باید قصاص شوند؛ یعنی از دیدگاه اهمیت نفس - «من قتل نفسا ... فکانما قتل الناس جميعا» - هیچ فرقی بین زن و مرد وجود ندارد. اما از جنبه مالی بین زن و مرد اختلاف وجود دارد؛ چون برای مرد یک امتیاز مالی قرار داده شده است. این امتیاز مالی که برای مرد قرار داده شده، در مقابل تکلیف مالی‌ای است که بر دوش مرد وجود دارد؛ نه فقط در امر خانواده، چون تولید مال و ثروت عمدتاً به وسیله مرد انجام می‌گیرد. این ربطی به ارزش انسانی ندارد. فرض بفرمایید شما می‌خواهید بروید برای کار بنایی در منزلتان، عمله‌ای را انتخاب کنید. می‌روید می‌بینید ده نفر آماده به کار ایستاده‌اند که در بین آنها آدم قوی و آدم باسواد نسبی دیده می‌شود. شما در اینجا به آن گردن کلفت قوی کارآمد پول می‌دهید و او را به خانه می‌آورید. اما اگر خواستید بچه‌تان را درس بدهید یا در یک ساعت بیکاری، بچه‌تان را سرگرم کنید، دیگر آن جوان گردن کلفت را نمی‌آورید. به همان فرد زرد و نزار پول بیشتری می‌دهید و او را می‌آورید.

بنابراین آدم‌ها را متناسب با کار انتخاب می‌کنید. مرد، برای ورود در میدان‌های اقتصادی و مالی است؛ نه اینکه زن حق ندارد؛ چرا، ولی زن گرفتاری دارد؛ زن زایمان دارد، شیر دادن دارد، ظرافت جسمانی دارد، ظرافت روحی دارد، ظرافت احساسی دارد، در هر میدانی نمی‌تواند وارد شود، طاقت هر برخوردی را ندارد. اینها در ناحیه مالی و اقتصادی و فعالیت‌های مربوط به آن، برای زن محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند؛ اما مرد این محدودیت‌ها را ندارد و اصلاً برای این است که بار مسائل اقتصادی را بر دوش بکشد. طبق آن مثال، در این زمینه این امتیاز را به آن مرد قوی می‌دهند؛ یعنی اگر بنا شد که به آن مرد ضعیف مثلاً روزی هزار تومان بدهند، به مرد قوی هزاروپانصد تومان می‌دهند. معنای پرداخت این هزاروپانصد تومان این نیست که ارزش واقعی مرد قوی بیشتر از ضعیف است؛ بلکه به این معناست که ارزشش برای این کار بیشتر از اوست. اگر مثلاً خواستند برای نگهداری بچه امتیازی قائل بشوند، آنگاه برای زن امتیاز قائل می‌شوند؛

اگر خواستند برای شیر دادن امتیاز قائل شوند، برای زن امتیاز قائل می‌شوند؛ بنابراین در امر دیه، بین دیه مرد و دیه زن، تفاوت وجود دارد؛ اما نه به خاطر اینکه قیمت مرد بیشتر از زن است؛ نه. قصاص در مورد همه هست - نفس در مقابل نفس - اما چون در میدان مسائل مالی، مرد عمدتاً فعال و منشأ مال و تولید ثروت است، دیه او با زن متفاوت است. البته همه اینها مبنی بر غلبه است؛ والا ممکن است زنی هم پیدا شود که از چند نفر مرد گردن کلفت‌تر باشد! ... احکام عمومی براساس موارد نادر وضع نمی‌شود، براساس غلبه و موارد غالب وضع می‌شود. بنابراین از لحاظ جنبه انسانی قضیه - که ارزش نفس است - زن و مرد یکسان‌اند؛ اما از جهت ارزش مالی و مادی - که به نقش عمومی مرد در زمینه تولید ثروت مربوط می‌شود - اینها باهم متفاوت‌اند» (همان).

• ارث

«ما در اسلام قوانینی داریم که تبعیض بین زن و مرد را مشاهده می‌کنیم؛ مثل قانون ارث؛ للذکر مثل حظ الانثیین. ممکن است از نظر کسانی این تبعیض مورد تردید قرار گیرد. البته همه شما مطمئناً مؤمن و متدین و پایبند احکام‌اید؛ اما می‌خواهم پیشنهاد کنم بیایید آن چیزهایی را که در فقه مسلم اسلامی و در ظواهر قرآن و حدیث، بین زن و مرد تمایز قائل شده است، کنار بگذارید و روی اینها بحث نکنید؛ به‌خصوص آن چیزهایی که در قرآن مورد تصریح است. البته این به معنای آن نیست که شما از حق زن دفاع نکنید؛ بلکه به این معناست که احتمال بدهید همین موارد، دفاع از حق زن است. برداشت‌ها مختلف است. الان ملاحظه می‌کنید که این خانم درباره طلاق، دیدگاهی را درست نقطه مقابل دیدگاه رایج مطرح می‌کنند؛ در صورتی که تا امروز بحث بر سر این بوده است که ما جلو طلاق را بگیریم. امروز همه دنیا نیز همین را می‌گویند. در آن سفری که من به آمریکا رفتم و در سازمان ملل سخنرانی کردم، چون بخشی از سخنرانی‌ام مربوط به خانواده بود، به من اطلاع دادند که خیلی از تلویزیون‌های آمریکا این بخش سخنرانی را مکرر پخش کرده‌اند؛ زیرا مورد استقبال واقع شده بود. در مورد سخنرانی بنده، مصاحبه‌های مغرضانه و یک‌جانبه‌ای تهیه و پخش کردند؛ اما کسانی که خبرهای این سفر را دنبال می‌کردند، می‌گفتند قسمت مربوط به خانواده، مورد تأیید بسیاری از

کسانی بود که با آنها مصاحبه شده بود؛ یعنی آنها تشنه این حرف‌ها بودند؛ در صورتی که ایشان می‌گویند ما بیاییم بگوییم طلاق در شرایطی بسیار هم خوب است؛ برای خاطر اینکه گاهی اوقات طلاق در زندگی وجود دارد؛ درحالی که ظاهراً صیغه طلاق جاری نشده است. من می‌گویم شما از کجا می‌دانید که در مسئله ارث - که ممکن است به نظر بعضی برسد که به زن ظلم می‌شود - دیدگاه مترقی و فکور و عمیقی پیدا نشود که نشان بدهد اتفاقاً این هیچ ظلم نیست؛ یا همین‌طور در قضیه طلاق و قصاص و قضایای دیگری که وجود دارد؟ بالاخره قرآن است، سخن خداست، حکمت الهی است، حکمت نبوی است؛ شوخی که نیست. نمی‌شود به‌آسانی گفت که ما این‌طور می‌فهمیم؛ نه. پشت این آیات، حکمت‌هایی وجود دارد. گفت: «چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست». حالا اهل دل کجا، خالق دل کجا؟ بنابراین نمی‌شود گفت من این‌طور می‌فهمم؛ نه. این را کنار بگذارید و به مسائل دیگر بپردازید» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۷/۱۴).

۷-۱-۲ دیدگاه‌های غربی

۷-۱-۲-۱ حساسیت غرب نسبت به مسئله حجاب

الف) حساسیت نسبت به حجاب

«امروز در دنیا، روی چیزهای خاصی حساسیت هست. امروز در دنیا، روی کتک خوردن زن به‌وسیله شوهر، حساسیتی نیست. مردان در اروپا و آمریکا - نه همه آنان - خیلی راحت زنانشان را کتک می‌زنند. روی ظلم کردن مرد به زن در خانواده، خیلی حساسیتی در دنیا نیست. آمارهایی که ارائه می‌کنند، نشان‌دهنده این است که پدران و شوهران در خانواده‌های آمریکایی و اروپایی، خیلی راحت به فرزندان و همسرانشان ظلم می‌کنند. در دنیا روی این مسئله، خیلی هم جنجال نیست؛ اما روی پوشش زن حساسیت هست! اگر کسی، شخصیتی، فیلسوفی، نظامی، سیاسی، با عریان بودن زن مخالفت کند، این را در دنیا هو می‌کنند! روی بسیاری از فسادها و روش‌ها و عادات، حساسیتی نیست. اگر کشوری به‌عنوان یک سیاست، با مشروبات الکلی مخالفت بکند، این را در دنیا هو می‌کنند، لبخند تمسخر می‌زنند، او را مرتجع می‌نامند! این، فرهنگ کجاست؟ این

عریانی زن به‌عنوان یک سنت، این رواج مسکرات به‌عنوان یک رسم رایج، متعلق به کجاست؟ این، متعلق به اروپاست و از فرهنگ قدیمی این کشورها ناشی شده است. حالا این رسم‌ها در جاهای دیگر دنیا هم حجیت پیدا کرده است و اگر کسی با آن مخالفت کرد، گناه مرتکب گناه کبیره‌ای شده است!» (بیانات در دیدار با روحانیان و ائمه جمعه و جماعات استان مازندران، ۱۳۶۹/۲/۲۲)

«شما دیدید که در همین چند سال اخیر، در اروپا - در فرانسه و در چند جای دیگر، از جمله آلمان - با حجاب مبارزه شد. چند نفر خودشان می‌خواستند با روسری به مدرسه بروند. گفتند: «اصلاً نمی‌شود!» و با آن مبارزه کردند! از آن طرف، می‌بینید که همه جا دم از استانداردهای جهانی می‌زنند. وقتی می‌خواهند بگویند که فرضاً جمهوری اسلامی، این تکالیف را باید انجام دهد، چیزی که بیش از همه رویش تکیه می‌شود این است که ایران خودش را باید با استانداردهای جهانی تطبیق دهد. استانداردها، یعنی همین چیزها! یعنی چیزهایی که منطبق با الگوی فرهنگ غربی است. پس، این سخت‌گیری و فشار، از طرف غربی‌ها، همواره وجود دارد. هر وقت که یک فرهنگ غیر غربی، به‌خصوص فرهنگ اسلامی که فرهنگی است مهاجم و برای خودش مکانتی قائل است و حالت هجومی و ضعف و انکسار و هزیمت ندارد، بخواهد جایی خودنمایی کند، به‌شدت مورد تحقیر و فشار قرار می‌گیرد» (بیانات در دیدار با اعضای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۱/۵/۵).

«اسلام به خانواده اهمیت می‌دهد. تمام دعوای امروز بلندگوها و بوق‌های تبلیغاتی غربی با مسلمین هم بر سر همین است. شما ببینید که در مقابل حجاب چه حساسیتی نشان می‌دهند! این حجاب اگر در جمهوری اسلامی باشد، آن را زشت می‌شمارند. اگر در دانشگاه‌های کشورهای عربی باشد، که دختران جوان دانشجوی، با معرفت و آگاهی و با میل و اختیار خود به حجاب روی آورده‌اند، حساسیت نشان می‌دهند. اگر در بین احزاب سیاسی باشد، حساسیت نشان می‌دهند. اگر در مدارس و حتی دبستان‌های کشورهای خودشان هم باشد - با اینکه زیر دست خودشان است - حساسیت نشان می‌دهند. پس، نقطه دعوا در اینجا است» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران پرستار به مناسبت ولادت حضرت زینب (س)، ۱۳۷۳/۷/۲۰).

«وقتی دشمن می‌گوید بنیادگرا، یعنی متحجر و متعصب و هیچ ندان! معنای این واژه و اصطلاح، در فرهنگ متفاهم غرب این است. این در حالی است که خودشان متعصب‌تر و متحجرترند؛ به طوری که وجود یک چادر را که پوشش اسلامی برای زنان ایرانی است تحمل نمی‌کنند!» (بیانات در دیدار با اعضای جامعه مطبوعاتی کشور، ۱۳۷۳/۲/۲۴)

«نسبت به مقوله فرهنگ نمی‌شود بی‌تفاوت بود. کسانی که به ما می‌گویند شما بی‌تفاوت باشید، در زمینه‌هایی خودشان بسیار متعصبانه برخورد می‌کنند. پروتکل‌های غربی در زمینه‌های مختلف از لحاظ آداب و رفتار، چنان غیرقابل شکست و غیرقابل نفوذ است که شما دیدید در قضیه سفر آقای رئیس‌جمهور به فرانسه - که چیزی بیش از یک پروتکل نبود - این‌همه جنجال درست شد و از دو طرف کشمکش شد. البته خودشان یک راه‌حل عاقلانه برای‌اش پیدا کردند؛ چون نمی‌توانستند بیشتر از آن جلو بیایند. از این طرف هم، بحمدالله دولت و رئیس‌جمهور ما مقاومت و ایستادگی کردند و کارشان برای ما عزت درست کرد و موجب شد که آنها عقب‌نشینی کنند؛ اما شما دیدید که اینها چقدر روی پروتکل‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف - حتی لباس - حساس‌اند: «شما باید با این لباس در مجلس شرکت کنید؛ حتماً باید پاپیون یا کراوات بزنید؛ بدون آن نمی‌شود در این مجلس وارد شوید!» یعنی این‌قدر روی این مسائل حساس‌اند و دقت دارند و غیرقابل اغماض و غیرقابل گذشتند؛ آنگاه به بنده و جناب‌عالی می‌گویند که شما از دین و از عقیده و از نماز و از روزه و از حجاب و از حفاظ رابطه بین زن و مرد و آن چیزهایی که شما دارید، دست بشوید؛ برای اینکه ما معتقد نیستیم! این اصلاً قابل قبول نیست» (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۹/۹/۱۹).

«الان لائیک‌ها و سکولارهای دنیا، آنهایی که اصلاً ادعاشان این است که ما طرفدار آزادی هستیم، در زمینه مسائل فردی قانون می‌گذارند و با خشونت آن را اجرا می‌کنند. در فرانسه می‌گویند اگر شما حجاب داشته باشی، اشکال دارد و به دانشگاه یا فلان جا راحت نمی‌دهند» (بیانات در دیدار با جمعی از دوستان، ۱۳۸۴/۴/۲۳).

«برای بشریت، مصیبتی از این بالاتر نیست که مفاهیم و ارزش‌های انسانی، این‌طور در دست‌وپای این سیاست‌بازان خبیث بیافتد. ایران اسلامی را به نقض حقوق بشر متهم

می‌کنند؛ درحالی‌که اسلام بزرگ‌ترین ضامن حقوق بشر است. ما به‌عنوان یک ملت، چرا از ملت فلسطین دفاع می‌کنیم؟ ما به‌عنوان یک انقلاب، چرا از ملت‌های مظلوم دفاع می‌کنیم؟ ما با مردم آفریقای جنوبی، چه قوم و خویشی‌ای داریم؟ ما از این مظلومانی که در مناطق مختلف جهان، به خاطر سیطره حکومت‌های خبیث علی‌الظاهر دموکراتیک و عملاً فاشیستی، جرئت نمی‌کنند مظاهر اسلامی خودشان را رعایت کنند، چرا دفاع می‌کنیم؟ دیدید که در فرانسه، به دختر مسلمان اجازه نمی‌دهند روسری به سر کند! دیدید که در آمریکا، مأموران دولتی، برای انجام فرایض مذهبی، مسلمانی را در جلوی چشم مردم کتک می‌زنند، که چرا در فرودگاه نماز خواندی! چرا هر جا مظلومی صدا بلند می‌کند و استغاثه می‌نماید، ما احساس تکلیف می‌کنیم که هرطور ممکن است، به کمک او بشتابیم، یا لاقلاً فریاد او را منعکس کنیم؟ این، به خاطر دستور اسلام مبنی بر حفظ حقوق انسان‌هاست» (بیانات در دیدار با جمع کثیری از نیروهای مقاومت بسیج، گروهی از پرستاران و جمعی از پرسنل نیروی دریایی ارتش، ۱۳۶۹/۹/۷).

«تمام دعوی ما با غرب سر قضیه حجاب است، مسئله فرعی نیست، مسئله اصولی است، حالا ما در این مسئله با غرب دعوا داریم، دویت سال از زمان آزادی [سیاسی - اجتماعی] و مسئله آزادی اجتماعی در غرب [می‌گذرد]. مسئله آزادی زن هم پایه‌پای آن تقریباً مطرح شده و پیشرفته و همین‌جور به تدریج این آزادی‌های گوناگون به زن داده [شده است]» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار اسلام و زن، ۱۳۶۵/۱۰/۲۲).

ب) دلایل حساسیت

«غرب، جمهوری اسلامی را به‌عنوان کشوری که در آن، لباس زنان شکل الزامی دارد، مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ اما آن دولت‌هایی که برهنگی و نبودن حجاب میان زن و مرد را الزامی می‌کنند، آنها را مورد انتقاد قرار نمی‌دهد! این برای چیست؟ برای همین است که این برخلاف فرهنگ پذیرفته شده غرب است. اینها روی این مسئله به شدت حساس‌اند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۹/۱/۱۰).

«مقوله فرهنگ - همچنانی که اهالی درد و سوز می‌دانند - در کشور ما مقوله مظلومی است. انقلاب ما انقلابی مبتنی بر یک منش و نگرش فرهنگی بود و هر حرکت ارزشی،

این خصوصیت را دارد. ما باید بیش و پیش از تلاش‌های دیگر، به تلاش فرهنگی اسلامی می‌پردازیم؛ یعنی روشن کردن و تبیین فرهنگ اسلام، با همان وسعتی که مفهوم و معنای فرهنگ دارد. دور از انحراف، دور از خرافه‌گرایی، دور از تنگ‌نظری و جمود، دور از ملاحظه‌کاری و ترس از این و آن؛ که حالا مثلاً در دنیا این‌طور است.

فرهنگ و محیط غرب، محیطی است که علی‌رغم اینکه سعی دارد خودش را به آزاداندیشی معروف کند، به‌شدت متعصب است. شاید در مقولات دیگر هم باشد؛ اما در مقوله فرهنگ، به‌شدت متعصب و سخت‌گیر است. یعنی هر فرهنگی غیر از فرهنگ اروپایی، به‌شدت مورد تحقیر، اهانت و فشار قرار می‌گیرد. اروپای مدعی تسامح و سهل‌نگری و آزاداندیشی و بلندنظری و دوری از تحجر و جمود، در مقوله فرهنگ به‌شدت سخت‌گیر و متعصب است. هر آنچه که غیر از فرهنگ اروپایی است، نام‌های مختلفی پیدا می‌کند. از وحشیگری و بربریت بگیرد تا ارتجاع و عقب‌افتادگی؛ تا غیرقابل اعتنا بودن. یعنی همان احساس قدیمی و باستانی اروپا، که هرچه ماورای یونان بود بربر بود و بربرستان، همچنان در عمق جان شهروند اروپایی که در فضای فرهنگی اروپا و غرب زندگی می‌کند، وجود دارد. البته این تعصب، در اقمار فرهنگی اروپا، یعنی آمریکا و استرالیا هم عیناً وجود دارد. در آنجا همین امروز هم روحیه یونانیان و تحقیر بربرها وجود دارد. لذا شما می‌بینید مثلاً با حجاب، به‌شدت مبارزه می‌کنند. نه به این دلیل که حجاب، تحمیلی بر زن است؛ نه. انواع تحمیل‌های گوناگون را بر زن روا می‌دارند و هیچ مسئله‌ای برایشان نیست. از جمله، تحمیل کار سخت، تحمیل اهانت، تحمیل ریختن آبرو و حیثیت زن به‌عنوان عنصر و یکی از دو جنس اصلی آفرینش. اینها تحمل می‌شود. اما این یکی تحمل نمی‌شود. چرا؟ چون این، مخالف فرهنگ اروپاست» (بیانات در دیدار با اعضای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۱/۵/۵).

۷-۱-۲-۲ مخالفت غرب با حجاب اسلامی

«در کشورهای اسلامی آنجایی که حکومت‌های طاغوتی بر سر کار نیستند کجاست؟ حکومت‌هایی که امروز در دنیای اسلام بر سر کار هستند یا علناً ضد‌دین‌اند که اعلان می‌کنند، خودشان آن یکی اعلان می‌کند که روزه نمی‌گیریم که مردم ضعیف نشوند، کار سقوط

نکند، آن یکی اعلان می‌کند که نماز علنی نباید بخوانید که این ارتجاع است، آن یکی با حجاب علناً و رسماً مبارزه می‌کند، آنی هم که علناً این کارها را نمی‌کند وارد زندگی خصوصی‌اش که می‌شوید پر از فحشا و فساد است. به‌علاوه ثروات مادیه و معنویه آنها در اختیار آمریکا و در اختیار ابرقدرت‌هاست، این کشورهای اسلامی است» (بیانات در دیدار با علمای اهل تسنن و تشیع استان سیستان و بلوچستان در حوزه علمیه زاهدان، ۱۳۶۵/۲/۸).

«یکی از مهم‌ترین اهداف و مقاصد این قدرت‌ها در دنیا، همین است که اسلام را از سر راه بردارند. چه قدرت‌های بزرگ، که اسلام با منافع آنها مقابله می‌کند و چه قدرت‌های کوچک وابسته به آنها، که اسلام با استبدادشان مخالفت می‌ورزد. شما می‌بینید که در بعضی از همین کشورهای عربی و به‌اصطلاح اسلامی امروز، دولت‌هایشان با همه نوع احزاب موافقت می‌کنند مگر با احزاب دینی! صریحاً می‌گویند «ما نمی‌گذاریم احزاب اسلامی و دینی رشد کنند» با همه نوع آداب و عادات موافقت می‌شود، مگر آداب و عادات اسلامی. مثلاً همین حجاب. دیدید در یکی از همین کشورهای همسایه ما، با حجاب چه مبارزه‌ای کردند! البته علی‌رغم میل آنها، مردم روزبه‌روز به‌طرف اسلام می‌روند. این است آن اسلامی که شما می‌خواهید از آن دفاع کنید و آن را تبلیغ نمایید» (بیانات در دیدار با علما و روحانیان استان چهارمحال و بختیاری، در شهرکرد، ۱۳۷۱/۷/۱۵).

«در آمریکا و اروپا مسلمانان و گروه‌های اسلامی مورد اهانت و تهمت قرار می‌گیرند و در مواردی تظاهر به پایبندی‌های اسلامی از قبیل حجاب زنان ممنوع می‌گردد» (پیام به حجاج بیت‌الله‌الحرام، ۱۳۷۲/۲/۲۸).

«آیا ممنوعیت حجاب در برخی کشورهای اروپایی، نشانه دروغ بودن اعتقاد به آزادی نیست؟» (پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۸۲/۱۱/۸).

«امروز دنیا به گفت‌وگو و تفاهم احتیاج دارد. بعضی از تحرکاتی که در برخی کشورهای اروپایی دیده می‌شود - مثل مبارزه با حجاب و مانند آن - درست نقطه مقابل این حرکت است. ما طرفدار نزدیک شدن پیروان ادیان مختلف به همدیگر هستیم» (بیانات در دیدار با رئیس‌جمهور اتریش، ۱۳۸۲/۱۱/۶).

«امروز کشورهای مستکبر دنیا از آزادی و حقوق اقلیت‌ها سخن می‌گویند، و حق آموزش و تحصیل را از دختران مسلمان، به جرم پایبندی به حجاب اسلامی سلب

می‌کنند. درباره آزادی بیان و عقیده داد سخن می‌دهند، و ابراز عقیده درباره صهیونیسم را جرم می‌شمرند و بسیاری از آثار فکری و قلمی برجسته اسلامی و حتی اسناد به‌دست آمده از لانه جاسوسی آمریکا در تهران را، در آمریکا اجازه نشر نمی‌دهند» (پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۸۳/۱۰/۲۹).

«کشورهای غربی ادعای دمکراسی می‌کنند! دنیا هم این ادعاها را باور کرده؛ ما هم وقتی به جامعه خودمان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم یک عده آدم‌های درس‌خوانده و تحصیل‌کرده و مدعی روشن‌فکری وقتی اسم دمکراسی و یا مردم‌سالاری و احترام به رأی مردم می‌آید، فوراً ذهنشان به‌طرف آمریکا می‌رود! آنها دروغ می‌گویند و مطلقاً به دمکراسی و آزادی و آرای مردم احترام نمی‌گذارند؛ نمونه‌اش ممنوعیت حجاب در مدارس برخی کشورهای اروپایی است. اجازه نمی‌دهند دختر محصل با روسری به کلاس برود و درس بخواند. پس امروز مشی اساسی استکبار عبارت است از کلاه سر دنیا گذاشتن، کلاه سر بشریت گذاشتن؛ به قول عرب‌ها: «ألتعتیم الإعلامی»؛ یعنی غبارآلود کردن فضا، یا به تعبیر قدیمی خود ما «گل‌آلود کردن آب». اگر در این فضا که همه‌جا را تاریک کرده‌اند، یک نفر پیدا شود که نورافکنی بباندازد، اینها چه حالی دارند و نسبت به او چه موضعی می‌گیرند؟ شما همان کسی هستید که نورافکن می‌اندازید. لذا با روحانیت اسلام و به‌خصوص با روحانیت شیعه مخالف‌اند؛ علتش هم این است که روحانیت شیعه مستقل است» (بیانات در دیدار با علما و روحانیان استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۵).

«یک روز تفکرات چپ حاکم بود؛ مارکسیسم و سوسیالیسم در دنیا برای جوان‌ها جاذبه داشت؛ اما امروز نیست. یک روز تفکرات ناسیونالیستی و ملت‌گرایی‌های افراطی در دنیا دل بعضی را می‌برد؛ اما امروز اینها کهنه شده است. یک روز لیبرالیسم غربی و منطق دولت‌های سرمایه‌داری دم از گسترش جهانی می‌زد و می‌گفت همه دنیا باید ما را بپذیرند؛ اما امروز لیبرال دمکراسی غرب خودش را با کارهای آمریکا مفتضح کرده است؛ اروپا هم همین‌طور است و آنها هم شنیدن حرفی را که برخلاف منافع ملی‌شان باشد، تحمل نمی‌کنند؛ روسری دختران مسلمان را نمی‌توانند تحمل کنند؛ امنیت شهروندانشان را به جرم مسلمان بودن، به جرم رنگین‌پوست بودن، نمی‌توانند تأمین کنند؛ این لیبرال

دمکراسی غرب است. همین‌هایی که ادعا می‌کردند همه دنیا مال ماست؛ ماییم که باید فکر اساسی و ایدئولوژی جهانی را به مردم دنیا بدهیم! این رفتار خودشان است در اروپا و آمریکا؛ اینها دیگر حرفی برای گفتن ندارند» (بیانات در دیدار عمومی با مردم قم، ۱۳۸۴/۱۰/۱۹).

«چیزهایی که شما می‌شنوید - مثل حجاب در فرانسه و مبارزه با دختران محجبه در این کشور - اینها جرقه‌هایی است که نشان از آتش‌های زیر خاکستر می‌باشد و از کار عظیمی در پشت پرده خبر می‌دهد. قضیه فقط این نیست که یک دولت مثلاً لائیکیتی بگوید که ما نمی‌خواهیم محجبه‌ای باشد؛ نه، اینها اصلاً از اسلام به‌شدت احساس خطر کرده‌اند. البته، این موضوع تازگی هم ندارد؛ از سابق نیز این‌طور بوده است. من در کتاب *مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان* این نکته را یادآور شده‌ام که یکی از نایب‌السلطنه‌های هند قبل از استقلال این کشور در سال ۱۹۴۷ گفته بود که اوایی که انگلیسی‌ها وارد هند شده بودند - یعنی بعد از دوران کمپانی هند شرقی - و می‌خواستند حکومت هند را به‌دست بگیرند، گفته بودند که مسئله ما در هند، مسلمان‌ها هستند و بزرگ‌ترین هدف ما بایستی قلع‌و‌قمع و سرکوب آنها باشد! سخن معروف گلاستون را هم که حتماً شنیده‌اید که گفته بود: «این قرآن را باید برداشت». استعمارگران، از قدیم نسبت به اسلام همین احساس را می‌کردند که آن هم ناشی از چیزهایی بود که از اسلام دیده بودند» (بیانات در دیدار با اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۶۸/۹/۷).

«تمام دنیای غرب و مطبوعات آنها و این نویسندگان قلم به مزد و عامل سرمایه‌داران و صهیونیست‌های بزرگ جهانی، دست‌به‌دست هم داده‌اند تا جمهوری اسلامی را هو کنند. مسئله حجاب را مورد تهاجم تبلیغاتی قرار دادند تا شاید ما را از میدان خارج کنند. علی‌رغم تبلیغات آنها، ایران اسلامی و زن مسلمان، پابندی خود را به مسئله حجاب و حیثیت اسلامی زن مسلمان و آموزش اسلام در مورد زن، با قدرت و قاطعیت و روح اعتماد و اطمینان به‌خود حفظ کرد و امروز دنیای غرب است که تدریجاً به‌سمت حجاب اسلامی متمایل می‌شود» (بیانات در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و استان‌های چهارمحال و بختیاری و مازندران، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

۳-۲-۱-۷ عدم رسیدن به راه حل صحیح در خصوص زنان

«درباره مسئله زن - که امروز همچنان در دنیا یک مسئله است - حرف‌های فراوانی گفته شده و گفته می‌شود. وقتی ما به نقشه انسانی عالم و جوامع بشری نگاه می‌کنیم - هم جوامع اسلامی مثل کشور خودمان و سایر کشورهای اسلامی، هم جوامع غیراسلامی و از جمله جوامع به اصطلاح متمدن و پیشرفته - می‌بینیم که در همه این جوامع، متأسفانه مسئله‌ای به نام مسئله زن همچنان وجود دارد؛ این نشان‌دهنده نوعی کج‌بینی و کج‌روی و حاکی از نوعی کوتاه‌نظری نسبت به مسائل انسانی است. معلوم می‌شود که بشر با همه ادعاهایش، با همه تلاش‌هایی که مخلصان و دلسوزان کرده‌اند، با همه کارهای فرهنگی و وسیعی که به خصوص در مورد مسئله زن انجام گرفته است، هنوز نتوانسته درباره مسئله دو جنس و مسئله زن - که به تبع او، مسئله مرد هم به شکل دیگری مطرح می‌شود - به یک صراط مستقیم و راه درستی دست پیدا کند. شاید در بین شما خانم‌ها کسانی باشند که آثار ادبی و هنری زنان هنرمند دنیا را - که بعضی هم به فارسی ترجمه شده، و بعضی هم با زبان‌های اصلی‌اش وجود دارد - دیده یا خوانده باشند. همه اینها حاکی از همین مسئله‌ای است که عرض شد؛ یعنی هنوز بشر نتوانسته مسئله زن را، و به تبع این مسئله، مسئله دو جنس - یعنی زن و مرد - را، و قهراً مسئله انسانیت را، حل کند.

به عبارت دیگر، زیاده‌روی‌ها و کج‌روی‌ها و بدفهمی‌ها، و به تبع اینها، تعدی‌ها، ظلم‌ها، نارسایی‌های روانی، مشکلات مربوط به خانواده و مشکلات مربوط به نحوه اختلاط و امتزاج و ارتباطات دو جنس، هنوز جزو مسائل حل نشده بشریت است. یعنی بشری که در زمینه‌های مادی، در زمینه‌های اجرام آسمانی، در اعماق دریاها، این‌همه کشفیات انجام داده و این‌همه دم از ریزه‌کاری‌های روان‌شناسی و روان‌کاوی و مسائل اجتماعی و مسائل اقتصادی و سایر چیزها می‌زند و واقعاً هم در خیلی از این رشته‌ها پیشرفت کرده، در این مسئله درمانده است! اگر من بخواهم این نارسایی‌ها را حتی فهرست‌وار بیان کنم، زمان زیادی می‌طلبد و شما خودتان هم واقفید» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

۷-۱-۲-۴ روش غرب در برخورد با زن، روشی همراه با شهوترانی و تحقیر زن «روش آنها راجع به زن، روش غلطی است. روش پستی است. روشی همراه با حکومت جنگل و حکومت وحشیگری است. روشی همراه با شهوترانی است. روشی همراه با تحقیر زن است. این، روش آنهاست ... کاری که آنها می‌کنند، به ضرر زن و به ضرر مرد است. آنها می‌خواهند ما را از این راه درستی که در آن حرکت می‌کنیم، با هوچی‌گری، با جنجال و با تهمت، منصرف کنند. به فضل پروردگار ما در هیچ چیز به آنها اعتنا نکردیم و در این قضیه هم به آنها اعتنایی نخواهیم کرد. زنان ما همچنان که تا امروز در همه میدان‌ها نشان دادند، جلوتر از همه، توی دهان تبلیغاتچی‌های استکبار خواهند زد» (بیانات در دیدار با خواهران در هفته زن، ۱۳۷۲/۹/۱۷).

۷-۲ لزوم تلقی صحیح از موضوع احیای حقوق زن

۷-۲-۱ دیدگاه‌های موجود

۷-۲-۱-۱ دیدگاه اسلام

الف) هدف اسلام در دفاع از حقوق زن

«اسلام یک موضع برجسته را در این بین انتخاب کرده؛ از افراط و تفریط جلوگیری نموده، و هشداری به همه مردم عالم داده است. اسلام، مردانی را که به خاطر قدرتمند بودن جسمی یا توانایی مالی، زنان و مردان را به خدمت می‌گرفتند و زن را مورد آزار و احیاناً تحقیر قرار می‌دادند، به کلی سر جای خود نشانده و زن را در جایگاه حقیقی خودش قرار داد و حتی از جهاتی، زن را در ردیف مرد قرار داد: «ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات ...»؛ مرد مسلمان، زن مسلمان. مرد عابد، زن عابد. مرد متعهد، زن متعهد. پس، در اسلام همه این مقامات معنوی و درجات انسانی، بین زن و مرد بالسویه تقسیم شده است. در این موارد، مرد و زن با یکدیگر مساوی و برابرند. هرکس که برای خدا کار کند، «من ذکر او انثی»؛ چه مرد باشد و چه زن، «فلنحیینه حیاتاً طیبه». اسلام در برخی جاها حتی زن را بر مرد ترجیح داده است. مثلاً آنجا که مرد و زن، پدر و مادری هستند که فرزندی دارند، این فرزند اگرچه فرزند هر دو نفر است، اما خدمتگزاری فرزند در مقابل مادر، لازم‌تر است. حق مادر بر گردن فرزند، بیشتر و وظیفه فرزند نسبت به

مادر سنگین‌تر است. روایات فراوانی در این زمینه هست: پیغمبر اکرم در جواب کسی که سؤال کرد: «من ابر؟» (به چه کسی نیکی کنم؟) فرمود: «أمک» یعنی «به مادرت» دفعه دوم هم همین را فرمود؛ دفعه سوم هم همین را فرمود. دفعه چهارم که سؤال کرد، فرمود: اباک. یعنی به پدرت. پس، زن در مقیاس خانواده و در رابطه با فرزندان، حق سنگین‌تری دارد. البته این هم نه از باب این است که خدای متعال خواسته است جمعی را بر جمع دیگر ترجیح دهد. بلکه به این جهت است که زنان زحمت بیشتری تحمل می‌کنند. این هم عدل الهی است. زحمت بیشتر است؛ پس حق هم بیشتر است. ناراحتی بیشتری تحمل می‌کند؛ پس ارزشش بالاتر است. همه اینها از روی عدالت است.

در مسائل مالی، مثل حق خانواده و حق سرپرستی خانواده در مقابل وظیفه اداره خانواده، روش اسلام، روش متعادل است. قانون اسلامی، در این چیزها هم نگذاشته است که ذره‌ای به زن یا به مرد ظلم شود. حقی برای مرد و حقی هم برای زن قرار داده است. یک وزنه در کفه مرد قرار داده و یک وزنه هم در کفه زن قرار داده است. کسانی که اهل مذاقه در این امور هستند، اگر دقت کنند، اینها را می‌بینند. در کتاب‌ها هم نوشته‌اند. امروز خانم‌های اندیشمند و فاضل ما، بحمدالله این مسائل را بهتر از دیگران و بهتر از مردان می‌دانند و تبلیغ و بیان می‌کنند. این هم درباره حقوق مرد و زن. یک نکته اساسی هم وجود دارد که در آن اسلام ایستادگی کرده است و آن این است که در طول زمان، چون اخلاق مردان خشن‌تر و اراده آنان در برخورد با مشکلات قوی‌تر و جسمشان سنگین‌تر بوده است، لذا کارهای مهم و مسئولیت‌ها و قدرت‌های گوناگون را در دست داشته‌اند و این، به مردان امکانی برای سوءاستفاده کردن از جنس مخالف - به نفع خودشان - داده است. شما نگاه کنید ببینید که کدام‌یک از سلاطین، ثروتمندان و پولداران و زورمندان و زورمندان در دربارها و دستگاه‌هایشان، با داشتن پول و مقام و قدرت، به‌نحوی‌ازانجا، دست به‌سمت تعرض و تخطی و سوءاستفاده از زن دراز نکرده‌اند؟! (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران پرستار به مناسبت ولادت حضرت زینب (س)، ۱۳۷۳/۷/۲۰).

«برای تلاش فرهنگی و حقوقی در راه رسیدن زن به نقطه مطلوب، از لحاظ اجتماعی و از لحاظ فردی دوگونه هدف می‌شود تصویر کرد: یک هدف این است که ما برای رسیدن

زن به کمال وجودی خود تلاش کنیم، به مبارزه پردازیم و بنویسیم و بگوییم. یعنی زن در جامعه، اولاً، به حق انسانی و حقیقی خود برسد؛ ثانیاً، استعدادهای او شکوفا شود و رشد حقیقی و انسانی پیدا کند و در نهایت به تکامل انسانی نائل گردد. زن در جامعه به صورت انسان کامل درآید؛ انسانی که می تواند به پیشرفت بشریت و جامعه خود کمک کند و در محدوده توانایی های خود، دنیا را به بهشت برین و زیبایی مبدل سازد. یک نوع هدف دیگر این است که ما از این گفتن و تلاش کردن و احیاناً به مبارزه پرداختن بخواهیم یک نوع حالت تخاصم و جدایی و رقابت خصمانه میان دو جنس زن و مرد به وجود آوریم و دنیایی براساس رقابت بسازیم؛ کانه در جامعه بشری، مردان یک طرف قرار دارند، زنان هم در طرف دیگر و اینها بر سر دستاوردی باهم نزاع می کنند و زن می خواهد در این قسمت بر مرد غالب و فائق شود! آیا هدف این است؟ پس، دو دیدگاه در مورد هدف این تلاش و این حرکت - یا اگر تعبیر کنیم این نهضت - می تواند ترسیم شود: هدف اول، هدف اسلامی است؛ هدف دوم، هدف کوتاه بینانه است، که در تلاش هایی که در کشورهای غربی می شود، ما رد پای هدف دوم را بیشتر مشاهده می کنیم» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

«ما وقتی به نام زن سخن می گوئیم و به دفاع از زن می پردازیم، چه شعارهایی را مطرح می سازیم، چه چیزی را مطالبه می کنیم و برای چه چیزی تلاش می نماییم؟ این خیلی مهم است. در اینجا هم، روش اسلامی - یعنی آن چیزی که از مباحث اسلامی درباره زن و تعاریف اسلامی و معارف اسلامی می شود فهمید - با آن چیزی که امروز در غرب وجود دارد، متفاوت است. آنچه در غرب با عنوان شعار وجود دارد، در درجه اول آزادی زن است. آزادی، معنای وسیعی را شامل می شود؛ هم شامل آزادی از اسارت است، هم شامل آزادی از اخلاق است - چون اخلاق هم یک قیدوبند است - هم آزادی از نفوذ مبنی بر سوءاستفاده کارفرمایی است که زن را با مزد کمتری به کارگاه می کشد و هم شامل آزادی از قوانینی است که زن را در مقابل شوهر، متعهد می کند. آزادی، به همه این معانی می تواند باشد. کمالینکه در همین شعارهایی که نسبت به زن وجود دارد، طیف وسیعی از این مطالبات و درخواستها هست، که بعضی با یکدیگر به کلی متناقض اند.

این آزادی معنایش چیست؟ متأسفانه در دنیای غرب، بیشتر مقصود از این آزادی، آزادی به معنای نادرست و مضر آن است - یعنی آزادی از قیدوبندهای خانوادگی، آزادی از نفوذ مطلق مرد، آزادی از حتی قید ازدواج و تشکیل خانواده و پرورش فرزندان در آنجایی که هدف شهوانی زودگذری در مقابل قرار گیرد - نه آزادی به معنای صحیح آن. لذا شما می‌بینید جزو حرف‌هایی که در دنیای غرب زده می‌شود، مسئله آزادی سقط جنین است، که این نکته بسیار مهمی است و با اینکه ظاهر ساده و کوچکی دارد، اما باطن بسیار خطرناک و سهمگینی در این سخن، مضمّر و مندرج است. این، وسیله و شعار و مطالبه‌ای است که در غرب غالباً مطرح می‌شود؛ لذا می‌گویند نهضت آزادی زنان. در نظام صحیح، در یک مطالبه و مبارزه صحیح، هدف نمی‌تواند این معنای وسیعی باشد که یک بخش آن قطعاً مضر است؛ اگرچه ممکن است بخش‌های مفیدی هم در آن باشد. باید به دنبال شعارهایی بهتر، مناسب‌تر، صحیح‌تر و گره‌گشاگر گشت» (همان).

«هدف اسلام در دفاع از حقوق زنان این است که زن تحت ستم نباشد و مرد خود را حاکم بر زن نداند. در خانواده، حدود و حقوقی هست. مرد حقوقی دارد، زن هم حقوقی دارد و این حقوق به شدت عادلانه و متوازن ترتیب داده شده است. آنچه به نام اسلام است و غلط است، آنها را نمی‌گوییم و از آنها دفاع نمی‌کنیم. آنچه متعلق به اسلام است، بینات اسلام و مسلمات اسلام است. اینها چیزهایی است که میان حقوق زن و مرد در داخل خانواده توازن قائل است» (همان).

ب) ارزش‌گذاری اسلام در سه عرصه معنویت، اجتماع و خانواده

«اسلام در مقابل جاهلیتی که به زن ظلم می‌کرد، ایستادگی کرد؛ هم در میدان معنویت و فکر و ارزش‌های انسانی، هم در میدان حضور سیاسی و هم از همه بالاتر در عرصه خانواده. زن و مرد، ناگزیر اجتماع کوچکی به نام خانواده دارند که اگر در جامعه‌ای ارزش‌گذاری درست صورت نگیرد، اولین نقطه‌ای که به زن ستم می‌شود، داخل خانواده است. در هر سه عرصه، اسلام ارزش‌گذاری کرده است» (بیانات در دیدار با گروه کثیری از بانوان، ۱۳۷۹/۶/۳۰).

«در داخل خانواده، از نظر اسلام مرد موظف است که زن را مانند گلی مراقبت کند.

می‌فرماید: المرأه ریحانه؛ زن گل است. این مربوط به میدان‌های سیاسی و اجتماعی و تحصیل علم و مبارزات گوناگون اجتماعی و سیاسی نیست؛ این مربوط به داخل خانواده است. «المرأه ریحانه و لیست بقهرمانه»؛ این چشم و دید خطابینی را که گمان می‌کرد زن در داخل خانه موظف به انجام خدمات است، پیغمبر با این بیان تخطئه کرده است. زن مانند گلی است که باید او را مراقبت کرد. با این چشم باید به این موجود دارای لطافت‌های روحی و جسمی نگاه کرد. این نظر اسلام است. هم خصوصیت زنانگی زن که همه احساسات و خواسته‌های او براساس این خصوصیت زنانگی است، حفظ شده است، بر او تحمیل نشده است، از او خواسته نشده است که درحالی‌که زن است، مثل مرد فکر کند، مثل مرد کار کند، مثل مرد بخواهد - یعنی خصوصیت زن بودن که یک خصوصیت طبیعی و فطری و محور همه احساسات و تلاش‌های زنانه است، در دید اسلامی حفظ شده - هم درعین‌حال، میدان علم، میدان معنویت، میدان تقوا، میدان سیاسی، بر روی او باز شده است و او، هم به کسب علم تشویق شده است، هم به حضور در میدان‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی. آن‌وقت در داخل خانواده هم به مرد گفته‌اند که حق تکلیف، تحمیل، زیاده‌روی، اعمال قدرت‌های جاهلانه و غیرقانونی ندارد. این، آن نگاه اسلامی است» (همان).

«قلمرو حضور زن، سه‌جاست: یکی قلمرو تکامل انسانی؛ نظر اسلام این است که: «ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیرا والذاکرات» - ده صفت اساسی مرد و زن، بدون هیچ‌گونه تمایزی - اعدالله لهم مغفرة و اجرا عظیما. فرض کنید در این زمینه، نظر اسلام را بجوییم و تبیین کنیم. قلمرو دوم، حضور اجتماعی زن - فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظیر آن - یعنی حضور زن در جامعه است؛ در این زمینه، هم نظر اسلام را تبیین کنیم. سوم، نقش زن در عائله - در خانواده - است. نظر اسلام را در این مورد، نیز تبیین کنیم» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۱۳۷۵/۸/۱۴).

ج) عدم وجود دوگانگی بین حقوق اساسی و اصلی زن و مرد

«به نظر من، ما در یک برهه طولانی از زمان، کمبود کار و انگیزه و توجه داشتیم؛ شرایط هم به گونه‌ای بوده که اقتضای همان غفلت و بی‌توجهی را می‌کرده است. سال‌های متمادی - شاید بشود گفت قرن‌ها - گذشته، اما به نکته قرآنی درباره زن و مرد توجه نشده است! در معارف اسلامی، مسئله دو جنس، واقعاً یک مسئله بسیار ساده و معمولی است؛ مثل اینکه دو نفر از یک جنس، یکی قدش بلندتر است، یکی قدش کوتاه‌تر است. در اسلام هیچ دوگانگی‌ای بین حقوق اساسی و اصلی و مسائل جاری زندگی برای زن و مرد وجود ندارد» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۷/۱۴).

۲-۱-۲ دیدگاه غرب**الف) بدهکار بودن غرب در زمینه حقوق زنان**

«ما، جامعه اسلامی، زن اسلامی و جمهوری اسلامی به غرب و فرهنگ غربی چیزی بدهکار نیستیم، ما در مقابل آنها به خاطر اینکه درباره زن، فرهنگمان این است، نظرمان این است که بایستی زن پوشیده باشد و امتزاج و اختلاط محیط زن و مرد را رد می‌کنیم سرافکننده نیستیم، ما طلبکاریم، این دنیا است، این فرهنگ غربی است که باید سرافکننده باشد به خاطر اینکه شأن زن را پایین آورده و این اختلاط و امتزاج را به وجود آورده و زن را سرگرم کرده و مرد را هم سرگرم کرده» (بیانات در دیدار با جمعی از پرستاران و گروه‌هایی از خواهران به مناسبت روز پرستار، ۱۳۶۵/۱۰/۱۵).

«ما طلبکار دنیا هستیم، خجالت نمی‌کشیم از اینکه راجع به حجاب حرفی می‌زنیم، دنیا باید خجالت بکشد که حجاب را ندارد. ما طلبکارانه و متعرضانه و با تهاجم در این قضیه می‌خواهیم بحث کنیم» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار اسلام و زن، ۱۳۶۵/۱۰/۲۲).

«ما می‌توانیم به دنیا بگوییم طلبکارانه که چرا شما حفاظ و حجاب طبیعی و حقیقی بین مرد و زن را برداشتید، و خواست طبیعی انسان‌ها را به مسئله شهوات جنسی منحرف کردید، در غیر راه خودش به کار انداختید؟ منطقی پیش ماست. ما از کی رودربایسی داریم در دنیا، دنیا دچار اشتباهات خودش است و دارند قبول می‌کنند که اشتباه کردند. محیط ما باید یک محیط اسلامی کامل باشد، محیط اسلامی کامل تویش

کار هست، حرکت هست، سیاست هست، علم هست، هنر هست، خوشی هست، شادی هست، تمتعات زندگی هست، فساد هم نیست. این محیط کاملی است. ما که نمی‌گوییم مردم تمتعات نبرند. اما تمتعات نامشروع را نباید داشته باشند. دنیا که تمتعات نامشروع را روا و جایز دانسته و حدود و قیود طبیعی انسان را که هنوز هم علی‌رغم همه تبلیغی که رو این مسائل تو دنیا کردند به‌طور طبیعی زن و مرد احساس می‌کنند که از یک حدودمرزی باید تجاوز کنند تا اینکه آن کاری را که فرهنگ آنها تحمیل کرده انجام بدهند. دنیا بدهکار است که این حدودمرز طبیعی را از بین برده و بهم زده [است]» (بیانات در مراسم افتتاحیه دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۵/۸/۶).

«ما هیچ‌گونه احساس خجلت و شرمندگی نمی‌کنیم از اینکه مفاهیم فرهنگ غربی را در مورد زن نپذیرفتیم. در فرهنگ غربی نسبت به زن ظلم و جفا شده. از اوایل قرن بیستم مسئله حق زن، حق سیاسی زن، حق رأی زن، حق ورود در میدان‌های اجتماعی و سیاسی در دنیای غرب مطرح شده، قبل از او مطرح نبوده، در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۰ و بعد از او به‌تدریج کشورهای مختلف در دنیا چه در اروپا، چه در آمریکای لاتین، چه در سراسر جاهایی که تحت تأثیر فرهنگ غرب بودند به‌تدریج خانم‌ها وارد میدان‌های سیاسی شدند، حق رأی پیدا کردند و مسائل ویژه مردان را آنها هم تا حدودی به‌دست آوردند، قبلاً چنین چیزی نبوده و غرب که در دادن حق انسانی زن به او این‌قدر تأخیر دارد، یعنی قرن‌های متمادی بعد از آنی که ادیان الهی و بهتر از همه اسلام، شخصیت کامل یک انسان را در حد اوجش و کمالش تا هر جا که انسان بتواند پیش برود به زن داده مثل مرد. یعنی هیچ تفاوتی در شخصیت انسانی بین زن و مرد قائل نبوده و هیچ‌گونه امتیازی بین اینها نگذاشته. قرن‌ها بعد از این، غرب تازه به فکر افتاده که به زن حق ورود در میدان سیاست و حق اجتماعی رأی دادن و احیاناً در دوره‌های بعد کاندیدا شدن برای مسندهای سیاسی و اجتماعی، به زن چنین حقی را اعطا بکند. با این تأخیر، غرب وارد میدان شده و در طول این مدت آن‌چنان حرکتی و روندی به این مسئله داده که به‌کلی او را از مسیر صحیح منحرف کرده [است]» (بیانات در کنگره جهانی زن، ۱۳۶۶/۱۱/۱۷).

«نکته‌ای که بجاست ذهن اندیشمندان، مخصوصاً اندیشمندان زن، بر روی آن متمرکز

بشود، این نکته است: که ده‌ها سال است درباره حقوق زن در سطح جهان بحث و تبلیغات و شعار و گاهی هم عمل مشاهده می‌شود. البته باید به یاد داشته باشیم؛ که جهان غرب خیلی دیر به فکر احیای حقوق زنان افتاد. یعنی تا اوایل قرن بیستم، زنان در کشورهای اروپایی از حق رأی، از حق مالکیت و از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم بودند. ولی به‌رحال از حول و حوش سال‌های ۱۹۲۰ به بعد، این حرکت در دنیا اوج گرفت، سازمان‌های زنان به‌وجود آمد، سخنگویانی به نام زن سخن گفتند و کتاب‌ها و مقاله‌ها و مدافعات حقوقی بسیاری درباره زنان انجام شد. در این میان شخصیت‌های برجسته‌ای از زنان؛ چه در صحنه سیاست مانند بسیاری از نمایندگان پارلمان‌ها و مدیران بخش‌های گوناگون جامعه و احیاناً وزرا و معدودی رؤسای کشورها که از میان زنان برجسته انتخاب شده بودند، این تصور را و این فکر را در جهان پدید آوردند؛ که مسئله زن و مشکل زن حل شده» (بیانات در کنگره بین‌المللی زن و انقلاب جهانی اسلام در تالار تئاتر شهر، ۱۳۶۷/۱۱/۸).

«می‌دانید که تا دهه‌های دوم این قرن، هیچ زنی در هیچ جای اروپا، حق رأی نداشت. آنجایی هم که دمکراسی بود، زن حق صرف کردن مال خودش را نداشت. از دهه دوم یعنی از سال‌های ۱۹۱۶ یا ۱۹۱۸ به بعد آرام‌آرام در کشورهای اروپایی، تصمیم گرفتند که به زن حق اعمال نظر و تصرف در سرمایه خود و حقوق اجتماعی متساوی با مرد بدهند. بنابراین، اروپا خیلی دیر از خواب بیدار شد و خیلی دیر مسئله را فهمید. مثل اینکه می‌خواهد با جنجال‌های دروغین، از لحاظ زمان جبران این عقب‌افتادگی را بکند» (بیانات در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

«ما از دنیای غرب که آمدند زن بشری را در طول دوره‌های گذشته تا امروز این‌قدر مورد تحقیر قرار دادند، طلبکاریم. شما ببینید در اروپا و در کشورهای غربی، تا اندکی پیش، زنان حقوق مالی مستقلی نداشتند. من یک‌وقت به‌دقت آمارش را استخراج کردم و در صحبتی - ظاهراً در نماز جمعه چهار، پنج سال پیش از این بود - آن را مطرح کردم. مثلاً تا اوایل قرن بیستم، با همه آن ادعاهایی که شده است، با آن کشف حجاب عجیب و غریبی که در غرب روزبه‌روز هم بیشتر شده، با آن اختلاط جنسی بی‌نهایت و بی‌مهاری که خیال می‌کنند این، احترام کردن و ارزش دادن به زن است - درعین‌حال زن غربی حق نداشته از

ثروتی که متعلق به خودش بوده، آزادانه استفاده کند! در مقابل شوهر، مالک دارایی خودش نبوده است. یعنی زنی که ازدواج می‌کرد، ثروت و دارایی و ملکش متعلق به شوهرش بود؛ خودش حق نداشت نسبت به آن تصرفی بکند؛ تا اینکه به تدریج حق مالکیت و حق کار، تا اوایل قرن بیستم به زنان داده شد. یعنی این مسئله‌ای که جزو اولی‌ترین حقوق بشری است، از زن دریغ داشتند؛ اما فشار و تکیه بیشتر را روی آن مسئله‌ای گذاشتند که درست نقطه مقابل مسائل ارزشی واقعی است که در اسلام به آن اهتمام شده است. اینکه ما حالا در باب حجاب این‌همه تأکید داریم، علتش این است» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۴/۱۰/۱۳۷۰).

«ما طرفدار حقوق بشریم و حقوق بشر را هم دنبال خواهیم کرد. کاری هم به گفته فلان کمیسیون سازمان ملل و فلان کمیته بین‌المللی نداریم. ما خودمان، به خاطر دستور اسلام، طرفدار حقوق انسان هستیم؛ چون از اصول اسلام است. منتها چیزی را که آنها مطرح می‌کنند، یک فریب و دروغ می‌دانیم. آن از طرفداری‌شان از حقوق زن، این از طرفداری‌شان از حقوق بشر! مستکبرین و مستبدین و غارتگران عالم و بی‌اعتنایان به حقوق ملت‌ها و نابودکنندگان منافع ملت‌های ضعیف و اشغالگران سرزمین‌های کشورهای ضعیف، امروز پرچم به اصطلاح دفاع از حقوق انسان و حقوق زن را در دست گرفته‌اند! معلوم است که ملت‌های مسلمان نمی‌توانند به اینها اعتنا کنند. مهم این است که شما زنان مسلمان؛ به خصوص زنان جوان، دختران دانشجو، خانم‌هایی که به فعالیت‌های علمی و اجتماعی و سیاسی اشتغال دارید، این روش اسلامی را با جدیت و اهتمام کامل دنبال کنید. تربیت اسلامی و انقلابی زن مسلمان، مایه افتخار و مباهات جمهوری اسلامی است» (بیانات در دیدار با گروهی از زنان به مناسبت میلاد حضرت زهرا (س) و روز زن، ۲۵/۹/۱۳۷۱).

«با فرهنگ غرب درباره زن، به شدت باید مبارزه کنیم. این، یکی از کارهای واجب است. در این قضیه، ما مدافع نیستیم؛ مهاجم‌ایم. یک وقت کسی در قضیه‌ای از من پرسید: «شما در مورد این قضیه، چه دفاعی دارید؟» گفتم: من دفاعی ندارم. من هجوم دارم و هجوم من این است که ما هستیم که از غرب طلبکاریم؛ ماییم که به غرب می‌گوییم شما

به زن اهانت می‌کنید؛ شما زن را از سطحش نازل می‌کنید. دروغ می‌گویید وقتی می‌گویید «ما دو جنس را برابر دانستیم». خیر؛ این یک نوع فریب و ترفند سیاسی و فرهنگی است. شما با این روش، به زن خیانت می‌کنید. ما هستیم که این را به غرب می‌گوییم» (بیانات در دیدار با اعضای شورای مرکزی جمعیت زنان، ۱۳۷۱/۲/۱۵).

«در قرآن به زنان می‌گوید: «فلا تخضعن بالقول»؛ خضوع نکنید. بحث خضوع کردن است. زن نایستی برخوردارش با مرد، برخوردار خضوع‌آمیز باشد. مسائل طبیعی و غریزی بین زن و مرد، جای خودش را دارد؛ هیچ اشکالی هم ندارد. خضوع زن در مقابل مرد، چیزی است که امروز در غرب وجود دارد. می‌خواهند زن را خاضع کنند. البته خاضع کرده‌اند؛ نه اینکه می‌خواهند بکنند. در این روش، زن را در رفت‌وآمدها جلوتر از مرد می‌اندازند و تعارف می‌کنند که خانم جلوتر از آقا برود. اما این، ظاهر قضیه است؛ باطن قضیه، درست عکس این است. بعد شگفت‌آور است که با همین ادعاهایی که در مورد زن دارند و با همین به‌اصطلاح تشریفات ظاهری و دروغینی که به‌عنوان تکریم انجام می‌دهند - و در واقع اهانت است - ارتباطات زن و شوهر در داخل خانواده‌ها، واویلاست. وقتی انسان اطلاع پیدا می‌کند، به یاد روابط زن و شوهر در خانواده‌های بسیار ارتجاعی و متعصب خودمان می‌افتد: کتک زدن زن؛ سیاه کردن بدن زن؛ کشتن زن برای خاطر یک مسئله کوچک. اینها جزو امور معمول در غرب است. من آماری را دو، سه سال پیش در یکی از مجلات آمریکایی خواندم، که تعداد زنان شکایت‌کننده از شوهرانشان به خاطر مسائل مذکور، رقم عجیبی بود که انسان واقعاً حیرت می‌کرد! از این خبرها، در این دنیای دروغ‌گو که نسبت به زن این حرف را می‌زند، بسیار است. این، یکی از موانع ترقی و تکامل زن است» (همان).

«نظام اسلامی، در برخورد با مسئله زن، از دنیا جلو است. دنیا باید به انسان‌های اهل اندیشه و مغزهای فعال و فهیم پاسخ دهد که «چرا به نیمی از موجودی بشری، به چشم شیئی که صرفاً از آن باید تمتع برده شود، نگاه می‌کنند و در ارتباط با آن، فضای شهوت‌آلود به‌وجود می‌آورند و بدین‌وسیله همه محیط‌ها را از معنویت و سلامت دور می‌کنند؟!» غرب باید جواب دهد که «چرا به خلاف طبیعت انسانی، به سمت برهنگی پیش رفته و جوامع را این‌طور متلاشی کرده است؟! چرا خانواده‌ها را از بین برده و خلاف فطرت انسانی عمل کرده است؟!» اسلام برای مرد و زن، این بینش را قائل است و می‌گوید که

این دو موجود، از لحاظ حقوق اساسی جامعه، ارزش‌های معنوی، هدف‌های بزرگ، برخورداری از معنویات در زمینه علم و سلوک الی‌الله، هیچ تفاوتی باهم ندارند. دو عدل یکدیگرند و بین آنها در جامعه هم همکاری وجود دارد» (بیانات در دیدار با خواهران طلبه و فرهنگی در مصلاهی شهر قم، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

«غرب، نتایج زیان‌بار آن فرهنگ برهنه‌گرایی را که بر آن اصرار ورزیده است، در این سال‌های اخیر - در این ده‌ها سال اخیر - به تدریج و یکی پس از دیگری، ملاحظه می‌کند: متلاشی شدن خانواده‌ها، خرابی اخلاق، گسترش کار به سنین پایین و ... آنها باید جواب بدهند. آنها هستند که در واقع حقوق زن و حقوق مرد را تزییع کرده‌اند. اسلام با رعایت این اصل فطری، بر حقوق زن و مرد پای فشرده و آن را رعایت کرده است» (همان).

«شما ملاحظه کنید که در دنیای غرب و همین کشورهای اروپایی که این همه مدعی دفاع از حقوق زنان هستند - که تقریباً همه‌اش هم دروغ است - تا دهه‌های اول این قرن که تمام شد، زنان نه فقط حق رأی نداشتند، نه فقط حق گفتن و انتخاب کردن نداشتند، حق مالکیت هم نداشتند. یعنی زن مالک اموال موروثی خودش هم نبود؛ اموال او در اختیار شوهر بود! در اسلام بیعت زن، مالکیت زن، حضور زن در این عرصه‌های اساسی سیاسی و اجتماعی، تثبیت شده است: «اذا جائك المؤمنات يبايعنك علي ان لا يشركن بالله». زن‌ها می‌آمدند با پیغمبر بیعت می‌کردند. پیغمبر اسلام فرمود که مردها بیایند بیعت کنند و به تبع آنها، هرچه که آنها رأی دادند، هرچه که آنها پذیرفتند، زن‌ها هم مجبور باشند قبول کنند؛ نه. گفتند زن‌ها هم بیعت می‌کنند؛ آنها هم در قبول این حکومت، در قبول این نظم اجتماعی و سیاسی شرکت می‌کنند. غربی‌ها هزارویست سال در این زمینه از اسلام عقب‌اند و این ادعاها را می‌کنند! در زمینه مالکیت نیز همین‌طور؛ و در زمینه‌های دیگری که مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی است» (بیانات در دیدار با گروه کثیری از بانوان، ۱۳۷۹/۶/۳۰).

«غربی‌ها درباره جنس زن باید پاسخ‌گو باشند؛ چون آنها به زن خیانت کردند. تمدن غربی به زن هیچ نداده است. اگر پیشرفت علمی، سیاسی و فکری هم در زنان دیده می‌شود، مال خود زن‌هاست. در هر کشوری چنین پیشرفت‌هایی نصیب زنان شود - که

در ایران اسلامی و در کشورهای دیگر هم شده است - مال خود زن هاست» (همان).

«امروز جهان غرب است که باید به لحاظ نظری و عملی در این موضوعات به چالش کشیده شود و در برابر افکار عمومی جهان پاسخگو باشد. جهان غرب باید درباره کشتار کودکان خردسال در فلسطین، درباره حقوق زن و حفظ کرامت او، درباره حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود، درباره حق ملت‌ها در بهره‌گیری از ثروت‌های خود و حتی درباره آزادی شهروندان خود پاسخگو باشد» (پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۸۲/۱۱/۸).

«در همین کشورهای غربی، تا چند سال قبل از این - نه خیلی زیاد - زنانی که در مراکز آموزش عالی تحصیل می‌کردند، حق نداشتند که مدرک کتبی تحصیلات عالی خودشان را بگیرند! در همین اواخر، در بعضی از کشورهای غربی، از جمله در انگلستان، یکی از مطبوعات یکی از کشورهای غربی - که نمی‌خواهم از آن کشور و از آن مجله اسم بیاورم - پیرزنی را معرفی کرده بود که در سال ۱۹۱۷ - یعنی مثلاً هفتاد سال قبل - در حد دکترا تحصیلات عالی کرده است؛ لیکن به او مدرک تحصیل نداده‌اند! بعد سؤال می‌کند، چرا مدرک تحصیل نداده‌اند؟ می‌گوید که چون تا سال ۱۹۴۷ در انگلستان، به زنانی که تحصیل می‌کردند، مدرک تحصیلی نمی‌دادند و می‌گفتند که زن نباید مدرک تحصیلی بگیرد! اینها حالا آمده‌اند و در مقابل جمهوری اسلامی، مدعی حقوق زن شده‌اند! در همان سال‌هایی که چنین حقارت‌هایی در فرهنگ غربی مشاهده می‌شد، در ایران اسلامی، بانوی اصفهانی، اجازه اجتهاد از مجتهدان درجه اول آن روز اسلام داشت؛ در اصفهان، حوزه تدریس فلسفه و فقه را دائر داشت. اسلام، این است. تا اوایل این سده - یعنی تا دهه‌های دوم و سوم همین قرن میلادی - در کشورهای غربی، زنان مالکیت به معنای حقیقی نداشتند! یعنی زنی که شوهر می‌کرد، بدون اجازه شوهرش نمی‌توانست در ثروت خود تصرف بکند. این را با احکام اسلامی مقایسه کنید، که زنان را مستقل می‌داند. مگر شوهر حق دارد که به زن بگوید تو در مال خودت این کار را نکن، این کار را نکن، این تصرف را نکن؟ در اسلام، چنین حقی به شوهر داده نشده است. درباره مسئله زن، اینها آمده‌اند طلبکار نظام جمهوری اسلامی شده‌اند! چرا؟ چون در نظام اسلامی، براساس معارف اسلام، بی‌بندوباری راه ندارد و فساد و فحشا اجازه داده نمی‌شود» (بیانات در اجتماع باشکوه زائران مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

ب) تبعیت حقوق زن در غرب از ماده‌پرستی

«یک ادعای عامه علیه کسانی که در طول این دهه‌های اخیر در دنیا با سیاست‌های غلط خودشان یا مغرضانه خودشان نسبت به زنان اهانت کردند بایستی صادر بشود و متهم در این ادعای عامه در درجه اول فرهنگ غربی و سردمدارانش هستند. آن وقتی غرب، غرب پول‌پرست، غرب سرمایه‌پرست، غرب مادی، به فکر حق مالکیت برای زن افتاد و حق کار کردن، که کارخانه‌ها احتیاج پیدا کردند به کارگر زن. قبل از این، چنین حقی در اروپا به زن داده نمی‌شد. آن وقتی مسئله حق رأی را برای زنان در محیط‌های اروپایی رایج کردند که کمپانی‌های رأی‌سازی که به اتکالی قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی جامعه را در دست داشتند احساس کردند که به آزادی زنان احتیاج دارند و ناچارند که آرای آنها را مورد استفاده قرار بدهند؛ یعنی آنچه انجام گرفته تابع روح ماده‌پرستی بود و این فرهنگ غربی است متأسفانه. فرهنگ غربی این‌جوری است. ما با فرهنگ غربی هیچ دشمنی به‌خصوصی نداریم به مناسبت اینکه مال یک نقطه دیگر عالم است یا به هر دلیل دیگر، ما در فرهنگ غربی ممکن است نقاط مثبتی هم پیدا کنیم، آن نقاط مثبت را قبول خواهیم کرد. این‌جوری تلقی نشود که ما نشستیم فقط برای انتقاد کردن از فرهنگ غربی. نه ما برای اثبات حقانیت آن فرهنگی که اسلام ارائه می‌کند احتیاج به این نداریم که این یا آن را تخطئه بکنیم، اما انصاف را وقتی مطالعه می‌کنیم در آنچه که واقع شده و در جامعه انسانی رفته از قبل این فرهنگ غربی وقتی مطالعه می‌کنیم و نگاه می‌کنیم، احساس می‌کنیم که حقیقتاً عناصر مضر و مخرب فراوانی در این فرهنگ هست، با او مبارزه می‌کنیم و مهم‌ترین‌اش آن چیزهایی است که مربوط به زن هست» (بیانات در کنگره جهانی زن، ۱۳۶۶/۱۱/۱۷).

«خواهران من! دنیای غرب، زن را به ابتذال کشاند. تا شصت، هفتاد سال قبل از این، در تمام اروپا و کشورهای غربی، زن فقط در سیطره مرد - یا مرد خود و یا یک مرد دیگر مثل صاحب کارخانه و مزرعه - می‌توانست باشد و هیچ حقی حقوق اصلی یک انسان در یک جامعه متمدن را نداشت. حق رأی و حق مالکیت و حق معامله نداشت. بعد آمدند زن را به میدان کار و زندگی و فعالیت اجتماعی کشاندند؛ اما در همان حال، تمام وسایل را برای لغزش زن فراهم کردند و او را در متن جامعه، رها و بی‌پناه گذاشتند. سرمایه‌داران بزرگ،

سیاستمداران خبیث و پلید و گردانندگان دستگاه‌های مخفی، فکر کردند که می‌توانند برای کارهای سیاسی و اقتصادی، از این وضعیت بهتر استفاده کنند و زن را به ابتذال بکشانند. بله، در آنجاها، علم و سیاست هم هست و زن‌ها در میدان علم و سیاست هم جلو می‌روند؛ اما به چه قیمتی؟ همین حالا هم توده و عامه زن‌ها - نه چهار نفر خانم دکتر یا متخصص یا نویسنده و برجستگان و زبندگان - در کشورهای اروپایی و آمریکایی که از تمدن غربی حظ زیادی دارند، در وضعیت سخت و بی‌رحمانه‌ای زندگی می‌کنند و ستم همسران و ستمکاری که بر آنان تحمیل می‌شود و کارهای سخت و سنگینی که بر دوش آنان می‌گذارند، تحمل می‌کنند. با این کار، وانمود می‌کنند که زن را وارد میدان اجتماع کرده‌اند؛ درحالی که فرصت اندیشیدن و فکر کردن و تصمیم گرفتن هم برای آنان وجود ندارد» (بیانات در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و استان‌های چهارمحال و بختیاری و مازندران، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

ج) اعطای حق مالکیت به زن به منظور استفاده از نیروی کار

«بانوان گرامی؛ به خصوص زنان جوان که می‌خواهند در این زمینه‌ها فکری بیندیشند، درست توجه کنند. نکته مهم این است که حتی وقتی در اروپا برای زن حق مالکیت معین شد - طبق بررسی موشکافانه جامعه‌شناسان خود اروپا - به خاطر این بود که کارخانه‌ها که تازه بساط فناوری مدرن و صنعت در غرب را گسترده بودند، احتیاج به کارگر داشتند؛ اما کارگر کم بود و احتیاج به کارگر زیاد احساس می‌شد. لذا برای اینکه زنان را به کارخانجات بکشانند و از نیروی کارشان استفاده کنند - که البته مزد کمتری هم همیشه به زنان می‌دادند - اعلان شد که زن دارای حق مالکیت است! در اوایل قرن بیستم بود که اروپائیان حق مالکیت را به زن دادند. این، آن نگرش افراطی و غلط و ظالمانه نسبت به زن در غرب و در اروپاست» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

د) دروغ بودن دفاع غرب از حقوق زن

«خیلی از کسانی که امروز به اصطلاح سنگ حقوق زن را به سینه می‌زنند، درواقع سنگ آزادی غربی و بی‌بندوباری را به سینه می‌زنند و از غربی‌ها تقلید می‌کنند؛ همین‌هایی

که گاهی چیزهایی هم می‌نویسند. اینها از آن افتخارات سهمی نداشتند؛ از آن عظمتی که زن ایرانی در این هجده ساله بعد از پیروزی انقلاب نشان داده و آفریده است، سهمی نداشتند و کار بزرگی نکردند. خیلی از اینها به فکر جیب خود، درآمد خود، کیف خود و وسایل آرایش و زینت خود بودند. اینها هیچ عظمتی ندارند. آن نسخه، نسخه غلطی است. اگر نسخه غربی در مورد زن درست بود، غربی‌ها مجبور نمی‌شدند دوباره بعد از هفتاد، هشتاد سال، صد سال، مجدداً یک نهضت حقوق زنان راه بیاندازند. مقصود، نهضتی است که سال‌های اخیر به راه انداختند (همان).

هـ) تضييع حق زن به نام احترام به او و حمايت از حقوق او

«مطلب مهم این است که عروج شخصیت حقیقی زن به این بستگی دارد که به این ارزش‌های معنوی پایبند باشد. باید بگویم بزرگ‌ترین خیانتی که به بشریت شده است، شاید این باشد که دنیای غرب، به نام احترام به زن و حمایت از حقوق او، در حقیقت حقوق زن را تضييع و به او اهانت کرده است. آیا اهانتی از این بالاتر به جنس انسان وجود دارد که از یاد و تصویر او به‌عنوان تبلیغات و وسیله‌ای برای بازارگرمی کالاهای خودشان استفاده می‌کنند و او را مبلغ اجناس و کالاهای خود در بازار معاملات دنیای سرمایه‌داری قرار می‌دهند؟! امروز دنیای غرب، در این خط حرکت می‌کند و هنوز حقوق زنان، در جوامعی که ادعا می‌کنند طرفدار حقوق زن هستند، تضييع می‌شود و حق کار و تلاش آنها رعایت نمی‌گردد. میان آنها و جنس مرد، تبعیض قائل می‌شوند. دنیایی که از معنویت دور است، طبیعتش این است که هر جا توانست، ظلم کند و اگر در میان جوامع بشری، موجودی را بیابند که به هر دلیل بشود به او ظلم کنند، ظلم می‌کنند. امروز در بسیاری از کشورها، با این محاسبه و منطق جنگلی، به زنان ظلم می‌شود. آنجا که معنویت، اخلاق و رعایت ارزش‌ها نباشد، این‌طور عمل می‌شود» (بیانات در دیدار با خواهران طلبه و فرهنگی در مصالای شهر قم، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

و) افراط و تفریط غرب در زمینه شناخت طبیعت زن

«غربی‌ها در زمینه شناخت طبیعت زن و چگونگی برخورد با جنس زن، دچار افراط و تفریط بوده‌اند. اساساً نگرش غربی نسبت به زن، یک نگرش مبنی بر عدم برابری و عدم

تعداد است. شما به شعارهایی که در غرب داده می‌شود، نگاه نکنید؛ این شعارها پوچ است و حاکی از واقعیت نیست. فرهنگ غربی را از این شعارها نمی‌شود فهمید. فرهنگ غربی را باید در ادبیات غربی جست‌وجو کرد. کسانی که با ادبیات اروپایی، با شعر اروپایی، با رمان و داستان و نمایشنامه‌های اروپایی آشنا هستند، می‌دانند که در چشم فرهنگ اروپایی، از دوران قرون‌وسطا و بعد از آن تا اواسط قرن فعلی، زن موجود درجه دوم بوده است! هرچه خلاف این ادعا کنند، خلاف می‌گویند. شما به نمایشنامه‌های معروف شکسپیر انگلیسی نگاه کنید، ببینید با چه نفسی و با چه زبانی و با چه دیدی در این نمایشنامه‌ها و سایر ادبیات غربی به زن نگاه می‌شود! مرد در ادبیات غربی، سرور و ارباب زن و اختیاردار اوست، که بعضی از نمونه‌های این فرهنگ و آثار آن، امروز هم باقی است. امروز هم، وقتی زنی با مردی ازدواج می‌کند و به خانه شوهر می‌رود، حتی نام خانوادگی او عوض می‌شود و نام خانوادگی مرد را بر خود می‌گذارد.

زن تا وقتی نام خانوادگی خود را دارد که شوهر نکرده است؛ وقتی شوهر کرد، نام خانوادگی زن به نام خانوادگی مرد تبدیل می‌شود. این رسم غربی‌هاست؛ در کشور ما این‌طور نبوده، هنوز هم نیست. زن هویت خانوادگی خودش را با خودش حفظ می‌کند؛ ولو بعد از ازدواج. آن، نشانه همان فرهنگ قدیمی غربی است که مرد سرور زن است. در فرهنگ اروپایی، وقتی زن با همه موجودی و املاک خود ازدواج می‌کند و به خانه شوهر می‌رفت، نه فقط جسم او در اختیار شوهر قرار می‌گرفت، بلکه تمام اموال و املاک و دارایی‌های او هم که از پدر و خانواده‌اش به او رسیده بود، متعلق به شوهر می‌شد! این حقیقتی است که غربی‌ها نمی‌توانند آن را انکار کنند. این در فرهنگ غربی بود.

در فرهنگ غربی، زن وقتی به خانه شوهر می‌رفت، شوهر در واقع اختیار جان او را هم داشت! لذا شما در داستان‌های غربی و در اشعار اروپایی بسیار می‌بینید که شوهر به خاطر یک اختلاف اخلاقی، همسر خود را می‌کشد و کسی هم او را ملامت نمی‌کند! دختر در خانه پدر هم حق هیچ‌گونه گزینشی را نداشت. البته در همان زمان هم در میان غربی‌ها معاشرت‌های زن و مرد تا حدودی آزاد بود، ولی اختیار ازدواج و اختیار انتخاب شوهر، یکسره به‌دست پدر بود. در همان نمایشنامه‌هایی که اشاره کردم، آنچه که شما می‌بینید، همین است: دختری است که مجبور به ازدواج شده است؛ زنی است که از طرف شوهر خود به قتل رسیده است؛ خانواده‌ای است که زن در آن در نهایت فشار

است. آنچه که هست، از همین قبیل است. این، ادبیات غربی است. تا اواسط قرن فعلی، همین فرهنگ ادامه داشته؛ اگرچه از اواخر قرن نوزدهم میلادی، حرکت‌هایی به نام آزادی زنان شروع شده است. یک افراط این چنین، در مقابل، تفریط هم دارد. وقتی نهضتی به نفع زنان در چنان فضایی به وجود می‌آید، طبعاً دچار تفریط‌هایی از طرف مقابل می‌شود. لذا شما می‌بینید در طول چند ده سال، آن چنان فساد و بی‌بندوباری در غرب به وسیله آزادی زنان به راه افتاد و رواج پیدا کرد که خود متفکران غربی را دچار وحشت کرد! امروز دلسوزان و مصلحان، انسان‌های خردمند و بانگیزه در کشورهای غربی، از آنچه پیش آمده است، متوحش و ناراحت‌اند و البته نمی‌توانند هم جلو آن را بگیرند» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

ز) مفهوم حق آزادی زن در غرب

«آنچه در غرب با عنوان شعار وجود دارد، در درجه اول آزادی زن است. آزادی، معنای وسیعی را شامل می‌شود؛ هم شامل آزادی از اسارت است، هم شامل آزادی از اخلاق است - چون اخلاق هم یک قیدوبند است - هم آزادی از نفوذ مبنی بر سوءاستفاده کارفرمایی است که زن را با مزد کمتری به کارگاه می‌کشد و هم شامل آزادی از قوانینی است که زن را در مقابل شوهر، متعهد می‌کند. آزادی، به همه این معانی می‌تواند باشد. کما اینکه در همین شعارهایی که نسبت به زن وجود دارد، طیف وسیعی از این مطالبات و درخواست‌ها هست، که بعضی با یکدیگر به کلی متناقض‌اند. این آزادی معنایش چیست؟ متأسفانه در دنیای غرب، بیشتر مقصود از این آزادی، آزادی به معنای نادرست و مضر آن است - یعنی آزادی از قیدوبندهای خانوادگی، آزادی از نفوذ مطلق مرد، آزادی از حتی قید ازدواج و تشکیل خانواده و پرورش فرزندان در آنجایی که هدف شهوانی زودگذری در مقابل قرار گیرد - نه آزادی به معنای صحیح آن. لذا شما می‌بینید جزو حرف‌هایی که در دنیای غرب زده می‌شود، مسئله آزادی سقط جنین است، که این نکته بسیار مهمی است و با اینکه ظاهر ساده و کوچکی دارد، اما باطن بسیار خطرناک و سهمگینی در این سخن مستتر و مندرج است. این، وسیله و شعار و مطالبه‌ای است که در غرب غالباً مطرح می‌شود؛ لذا می‌گویند نهضت آزادی زنان. در نظام صحیح، در یک

مطالبه و مبارزه صحیح، هدف نمی‌تواند این معنای وسیعی باشد که یک بخش آن قطعاً مضر است؛ اگرچه ممکن است بخش‌های مفیدی هم در آن باشد. باید به دنبال شعرهایی بهتر، مناسب‌تر، صحیح‌تر و گره‌گشا تر گشت» (همان).

«این موج ایدئولوژی‌زدایی‌ای که به آن اشاره کردید و گفتید در دانشگاه شما وجود دارد، مربوط به همه دنیاست؛ مخصوص امروز هم نیست؛ الان مدت‌هاست شروع شده است؛ اقل‌ده سال است که چنین چیزی در سطح فرهنگ جهانی وجود دارد؛ مخصوص اسلام هم نیست. لیبرالیسم و فردگرایی غربی - که در رأس آن، بزرگ‌ترین کمپانی‌ها و کارتل‌ها و تراست‌ها و امپراتوری‌های اقتصادی قرار دارند - یک عنوان دروغ و فریب‌دهنده است. غرب از لیبرالیسم یک چیز را اراده می‌کند؛ او آزادی مطلق خودش را می‌خواهد - یعنی هر کاری می‌تواند، بکند - درحالی‌که مردم کوچه و بازار، آزادی در اظهار عقیده و آزادی در پوشش و آزادی در اطفای شهوات و امثال اینها را می‌فهمند؛ در صورتی‌که او اصلاً به اینها کاری ندارد. اگر به اینها هم توجه داشته باشد، به‌عنوان ابزار توجه دارد. او آزادی بی‌انتهای خودش را در قدرت‌نمایی می‌خواهد تا هر کاری می‌خواهد، بتواند در دنیا بکند؛ هرجایی را می‌خواهد، تصرف کند؛ مثلاً یک سرمایه‌دار، ناگهان به خاطر یک انگیزه، مجموعه‌ای از کشورها را در ظرف یک هفته به خاک سیاه بنشانند؛ حادثه‌ای که چند سال پیش در مالزی و اندونزی و برخی کشورها پیش آمد.

البته آن سرمایه‌دار پیش خودش استدلالی دارد و با آن استدلال می‌تواند چند کشور را از شکوفایی اقتصادی، ناگهان به فقر بیاورد؛ این لیبرالیسم است. آزادی‌ای را که اینها دنبال می‌کنند، مظهر اعلایش آن است؛ مظهر ضعیف‌ترش هم این است. ایدئولوژی با این کار مقابله می‌کند؛ مگر ایدئولوژی‌ای که در خدمت خودشان باشد. اینها از تجربه انقلاب اکتبر شوروی به اینجا رسیدند که باید ایدئولوژی بسازند؛ منتها به جایی نرسیدند و نتوانسته‌اند. همین لیبرالیسم یک ایدئولوژی است؛ منتها ایدئولوژی جاذبه‌داری که ایمان‌ها را به خودش متوجه کند. برای کشورهایی، قومیت و ملیت را ایدئولوژی کردند؛ اما آن کاری را که می‌خواستند، از آن برنیامد. ایدئولوژی یک حالت مجرد دارد؛ حتی در ایدئولوژی مادی محض مارکسیسم، یک نوع معنویت هست؛ چون آرمان دارد. کسی برای آرمان تلاش می‌کند؛ این خودش جاذبه دارد. انسان چون فزون‌طلب است، اصلاً دلش

می‌خواهد برای تحقق آرمان‌ها کار کند. امروز در سطح دنیا مسئله ایدئولوژی‌زدایی مطرح است و آنها با ایدئولوژی‌ها به شدت مخالف‌اند. البته در اینجا هم عمده و اگره‌ای دارند که همین کار را می‌کنند؛ کسانی هستند که در این قضیه منتفع‌اند» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۷/۱۴).

ح) ویژگی‌های نهضت دفاع از حقوق زن در غرب

«درحقیقت، نهضت دفاع از زنان در غرب، یک حرکت دستپاچه، یک حرکت بی‌منطق، یک حرکت مبتنی بر جهالت، بدون تکیه به سنت‌های الهی و بدون تکیه به فطرت و طینت زن و مرد بود که در نهایت به ضرر همه تمام شد؛ هم به ضرر زنان، هم به ضرر مردان، و بیشتر به ضرر زنان. این قابل تقلید نیست. این فرهنگی نیست که در کشور اسلامی کسی به آن نگاه کند و بخواهد از آن چیزی یاد بگیرد؛ این را باید طرد کرد» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

۷-۲-۲ لزوم احیای حقوق زن

۷-۲-۲-۱ مصادیق ظلم به زنان

الف) در طول تاریخ

«همه جای دنیا همیشه مرد خودش را طلبکار و مسلط از زن، همیشه نه در یک برهه‌ای از تاریخ، خودش را طلبکار دانسته [است]. یک مظلومیت تاریخی‌ای دارد زن» (مصاحبه با مجله شاهد بانوان، ۱۳۶۷/۹/۱۳).

«عقیده من این است که در طول تاریخ، در جوامع مختلف، به جنس زن ظلم شده است. یک‌وقت هم اشاره کردم و گفتم که این ظلم، از چه چیز نشئت می‌گیرد. این به خاطر جهل بشر است. طبیعت بشر جاهل، این است که در آنجایی که زور و اجبارکننده‌ای بالای سر نباشد - یا از درون خود انسان، که این خیلی کم است؛ یعنی همان ایمان قوی و روشن و صریح؛ یا از بیرون او، یعنی قانون - چنانچه شمشیر و تازیانه قانون نباشد؛ معمولاً این‌گونه است که قوی به ضعیف ظلم می‌کند» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۱۳۷۵/۸/۱۴).

«زن با اینکه بعضاً از لحاظ ذهنیت قوی‌تر از مرد است، یا از لحاظ تفکر و علم و احساسات و غیره با مرد تفاوتی ندارد، اما جسم زن از مرد - به‌طور متوسط - ضعیف‌تر است. التفات می‌کنید! نکته اینجاست. فرض کنید درست مثل یک دانشمند که در جایی با یک گردن‌کلفت لات بی‌سواد، تنها بمانند و بنا باشد یکی از اینها، آبی را بخورد. قاعدتاً آن کس که زورش بیشتر است، آب را خواهد خورد؛ مگر اینکه او به صورتی سرش را کلاه بگذارد و آب را از دستش بگیرد. همیشه این قضیه در طول تاریخ وجود داشته است. مردان به خاطر اینکه قدشان بلندتر، صدایشان کلفت‌تر، جسمشان قوی‌تر و استخوانشان درشت‌تر بوده است، بر زنان به خاطر اینکه استخوانشان ریزتر، صدایشان باریک‌تر، قدشان کوتاه‌تر و جسمشان ضعیف‌تر بوده است، زور گفته‌اند! این واقعیتی است. به‌نظر من چنانچه شما قضیه را بشکافید، به اینجا خواهید رسید. منشأ زورگویی‌ها این است» (همان).

«مشکلات زن، ناشی از این ستم تاریخی و دیرین است که اگر امروز مردی خیلی بانزاکت، بااخلاق و مراقب باشد، ممکن است واقعاً در محیط زندگی و در معاشرت با زن خودش - در خانواده - به او ظلم نشود؛ والا اگر مرد، آن نزاکت و دقت لازم، آن ملاحظه و تقوای لازم را در این جهت نداشته باشد، قاعدتاً به زن ظلم می‌شود. مثلاً زن فاضل و شوهر بی‌سواد؛ این شوهر بی‌سواد به آن زن فاضل و دانشمند ظلم می‌کند. موارد زیادی وجود داشته است که مثلاً خانم، یک دکتر، یا یک فاضله است و آقا، یک مرد بی‌سواد است؛ باز آن مرد در محیط خانواده، به این زن ستم می‌کند!» (همان).

«قضیه حقوق زن، مسئله‌ای نیست که فقط مخصوص ایران، یا مخصوص جمهوری اسلامی باشد، یا خیال کنیم که ما با جامعه خودمان می‌جنگیم؛ نه. این یک مبارزه تاریخی است. یعنی در طول تاریخ به‌دلیل واضحی، زنان مورد ستم مردان قرار گرفته‌اند. دلیل واضحش هم این است که زن از لحاظ جسمانی، ضعیف‌تر از مرد است. این امر روشنی است. صدای مرد، کلفت‌تر از صدای زن، قدش بلندتر از قد زن و استخوانش درشت‌تر از استخوان زن است. خصوصیات خلقت مرد هم، خصوصیات مسلط و فعال و خصوصیات زن، خصوصیات نرمش و انعطاف و انجذاب است. لذا شما اگر در تعبیرات اسلامی ملاحظه کنید، درباره زن، درست همان تعبیرات واقعی وجود دارد. المرأة ریحانه

و لیست بقهرمانه. زن، گل است - ریحان یعنی گل - انسان با گل چه کار می‌کند؟ نوع برخورد با گل چگونه است؟ اگر با گل کشتی بگیرند، گل پرپر می‌شود. اگر گل را گل بشناسند و برخورد گلانه با آن نکنند، مایه زینت و مؤثر است و وجود خودش شاخص و بارز خواهد بود. و لیست بقهرمانه؛ قهرمانه به معنی قهرمانی که به فارسی می‌گوییم، نیست؛ یک تعبیر عربی است که از فارسی گرفته شده است. قهرمان - به‌طور خلاصه - یعنی مباشر امور، سرکارگر. یعنی در خانه شما، زن را به‌عنوان مباشر امور خودتان ندانید. خیال نکنید که شما رئیس هستید؛ کارهای خانه، بچه‌ها و امثال آن به عهده یک سرکارگر است؛ سرکارگر هم زن است و باید در برخورد با او رئیسانه عمل کنیم! غرض این بود که در طول زمان بر اثر جهالت‌ها، موضع هر یک برای خود، مورد ملاحظه قرار نگرفته است؛ لذا مرد به خاطر اینکه قدرتمند و قوی بوده، زور گفته و ظلم کرده است و زن یک ستم تاریخی دارد. التفات می‌کنید؟ قضیه، قضیه مبارزه با یک ستم تاریخی است؛ لذا اگر این مبارزه با عجله، با خام‌نگری، بدون تعمق و بدون ملاحظه اینکه می‌خواهیم چه کار بکنیم، انجام گیرد؛ بلاشک پیروزی این مبارزه را عقب خواهد انداخت. از این‌رو باید خیلی با پختگی؛ منتها دائم کار شود» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶/۴/۳۰).

«زنان در مدتی طولانی در جامعه ما مورد ستم قرار گرفتند. مخصوص اینجا هم نبوده؛ در همه جای دنیا این‌گونه بوده است؛ منتها توقع این بوده که در محیط اسلامی، با توجه به معرفت اسلامی درباره زن و مرد، آن حالت رایج وحشیگرانه‌ای که در بین مردم غیرمسلمان در دنیا مطرح بوده، وجود نداشته باشد. آن حالت وحشیگرانه، همین چیزی است که من بارها گفته‌ام: چون جنس مرد از لحاظ ترکیب جسمانی به‌طور غالب، قوی‌تر از جنس زن است و در معارضه بر سر منافع بین قوی و ضعیف، همیشه قوی حق ضعیف را پامال می‌کند، همین حالت به‌طور عموم بین زنان و مردان در طول تاریخ وجود داشته است. این حالت در همه کشورها وجود داشته است؛ در اروپا هم وجود داشته، در جاهای دیگر هم وجود داشته، در کشورهای اسلامی هم وجود داشته است. توقع ما این بوده است که در کشورهای اسلامی، با توجه به نگرش درستی که اسلام به مسئله جنسیت دارد، این حالت وجود نمی‌داشت» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۷/۱۴).

«در اروپا، این حفاظ و حجاب از قدیم نبوده، اما درعین حال همیشه به زن ظلم‌های مکرر و مضاعفی می‌شده است. در اروپای قرن‌های گذشته، آزادی زن - به معنای خاص روزگار ما - وجود نداشته؛ نه از لحاظ لباس و ظواهر، و نه از لحاظ بقیه جهات اخلاقی و غیره؛ لیکن آن حجاب و حفاظ هم نبوده؛ اما درعین حال همان ظلم‌ها هم می‌شده است. ما اگر می‌خواستیم به زن نگرش انسانی داشته باشیم و از ستم به او جلوگیری می‌کردیم، راهش این نبود که بیاییم آن چیزی را که عامل اصلی و تأثیرگذار نیست، مورد توجه قرار دهیم. در فرنگی مآبی، این اشتباه را کردند؛ آمدند این را مورد توجه قرار دادند» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۷/۱۴).

«حضور زن در همه بخش‌های گوناگون جامعه، همدوش مرد، در کنار مرد، با آزادی مرد و بدون هیچ‌گونه حفاظی و حجابی و فاصله‌ای، این اندیشه را باز هم تأیید کرد در ذهنیت جهان امروز، که زن دوشادوش مرد، همسان و هم‌سنگ و هم‌تراز مرد از برخورداری‌های زندگی، برخوردار است. لذا امروز اگر این سؤال را مطرح کنیم، که آیا وضع زن در جهان، جهان متمدن چگونه است؟ پاسخی که در بدو امر به ذهن بسیاری از مردم - حتی زنان - می‌رسد پاسخی خوب و ستایش‌آمیز و مثبت است. اما در همین حال، وقتی ما به اعماق جوامع گوناگون بشری - که درضمن آنها جوامع متمدنی و متمدن نیز هستند - مراجعه می‌کنیم می‌بینیم واقعیت این جور نیست. می‌بینیم که زن، امروز هم همچنان در زیر بار تحمیل ستم تاریخی قرار دارد. چون زن در تاریخ مظلوم است، در طول تاریخ مگر در بخش‌هایی از زمان و قطعه‌هایی از عالم. امروز هم می‌بینیم همان مسئله هست؛ در داخل خانواده، در محیط کار، در سطح جامعه و خلاصه در مقابله با جنس مرد مورد ستم طبیعی است.

منظورم از ستم طبیعی این است که؛ اگر جایی این ستم مشاهده نمی‌شود، به خاطر این است که وضعیتی به‌طور خاص وجود دارد، یا مرد پابند به اخلاقیات است یا زن برجستگی خاصی دارد یا شرایط و محیط، جوری است که مانع می‌شود که این بسیار کم است. ستم تاریخی و عمومی بر زن که شرق و غرب نمی‌شناسد و فقیر و غنی نمی‌شناسد و امروز و دیروز نمی‌شناسد، همچنان در بحبوحه حوادث چشمگیری که به نفع زن در دنیا به‌وجود آمده وجود دارد. نکته این است که آن نکته‌ای که گفتیم باید رویش مطالعه بشود اینجاست، چرا؟ چرا این جور است؟ اگر شما بگویید این ستم بر زن در

کشورهای غربی، اروپایی، آمریکا وارد نمی‌شود، بحثی نداریم باید تحقیق کنیم. واقعیت این است که چنین ستمی وجود دارد. اگر بگویید این ستم قابل برطرف کردن نیست، ما این را رد می‌کنیم. ما تفکر اسلامی را داریم که ستم را بر زن تقبیح می‌کند و منفور می‌شمارد. مجبوریم سراغ راز قضیه بگردیم؟» (بیانات در کنگره بین‌المللی زن و انقلاب جهانی اسلام در تالار تئاتر شهر، ۱۳۶۷/۱۱/۸).

«اگر قانون یا یک عامل معنوی، مثل محبت خیلی شدید، یا ایمانی قوی وجود داشته باشد، جلو زورگویی را خواهد گرفت. البته باید ایمان هم قوی باشد، ... ما بایستی برویم سراغ اینکه ببینیم، علت این ستمی که همیشه در طول تاریخ به زن شده است، چیست؟ در زمان پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هم شده است و پیغمبر با این ستم مبارزه می‌کرد. اینکه پیغمبر این‌همه راجع به زن حرف زده است، به خاطر مبارزه با ستم است؛ والا اگر می‌خواست فقط مقام زن را بیان کند، این اظهارات پراحساس و پرجوش لازم نبود. این احساسات حاکی از آن است که پیغمبر می‌خواهد با چیزی مبارزه کند و آن عبارت است از آن ستم که می‌شد و پیغمبر در مقابل آن ایستاده است. این‌همه که در روایات نبوی و روایات ائمه (علیهم‌السلام)، در زمینه معاشرت با زن و در داخل خانه حرف هست، به خاطر مقابله با این است. متأسفانه تا زمان ما هم ادامه داشته است. البته مخصوص جامعه ما هم نیست. این را هم همه باید توجه داشته باشند که این ستم در دنیا وجود دارد؛ بلکه در دنیای غرب، به شکل بسیار بدتری است» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۱۳۷۵/۸/۱۴).

ب) در غرب

۱. تأخیر در پذیرش حق مالکیت

«ما از دنیای غرب که آمدند زن بشری را در طول دوره‌های گذشته تا امروز این‌قدر مورد تحقیر قرار دادند، طلبکاریم. شما ببینید در اروپا و در کشورهای غربی، تا اندکی پیش، زنان حقوق مالی مستقلی نداشتند. من یک‌وقت به‌دقت آمارش را استخراج کردم و در صحبتی - ظاهراً در نماز جمعه چهار، پنج سال پیش از این بود - آن را مطرح کردم. مثلاً تا اوایل قرن بیستم، با همه آن ادعاهایی که شده است، با آن کشف حجاب عجیب و غریبی که

در غرب روزبه‌روز هم بیشتر شده، با آن اختلاط جنسی بی‌نهایت و بی‌مهاری که خیال می‌کنند این احترام کردن و ارزش دادن به زن است - درعین‌حال زن غربی حق نداشته از ثروتی که متعلق به خودش بوده، آزادانه استفاده کند! در مقابل شوهر، مالک دارایی خودش نبوده است. یعنی زنی که ازدواج می‌کرد، ثروت و دارایی و ملکش متعلق به شوهرش بود؛ خودش حق نداشت نسبت به آن تصرفی بکند؛ تا اینکه به تدریج حق مالکیت و حق کار، تا اوایل قرن بیستم به زنان داده شد. یعنی این مسئله‌ای که جزو اولی‌ترین حقوق بشری است، از زن دریغ داشتند؛ اما فشار و تکیه بیشتر را روی آن مسئله‌ای گذاشتند که درست نقطه مقابل مسائل ارزشی واقعی است که در اسلام به آن اهتمام شده است. اینکه ما حالا در باب حجاب این‌همه تأکید داریم، علتش این است» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

۲. ابزار برای تلذذ و خودفروشی

«امروز دنیای موجود، البته با جاهلیت زمان پیغمبر تفاوت‌های زیادی دارد، هیچ حرفی در این نیست، امروز خانم‌های بزرگ، متفکر، اندیشمند، عالم، بااخلاق، خوب در دنیا زیادند در این حرفی نیست، اما نگاه فرهنگ و تمدن رایج دنیا به زن، آن نگاه نیست. شما بروید پرسید از با فرهنگ‌ترین انسان‌هایی که در محیط‌های غربی زندگی می‌کنند، ببینید از کدام بیشتر خوشش می‌آید، از آن زن عالم فاضل مخترع مکتشف توانای بر مثلاً یک معجزه علمی اما بدون داشتن هیچ‌یک از جذابیت‌های زن غربی‌پسند، یا یک خانم بی‌سواد بی‌فرهنگ اما دارای آن جذابیت‌ها، یک ستاره مثلاً فرض کنید فلان جور سینما، ببینید کدام را در میزان وجدان خودش ترجیح می‌دهد. این حقیقت تلخی است امروز که دنیا به آن دچار هست که زن در فرهنگ غربی قیمت واقعی خودش را ندارد، برای زن خودنمایی و جلوه‌گری و زیبایی‌فروشی یک شرط حتمی شخصیت است.

آنهایی که به حجاب و به جدایی مرز معاشرت زن و مرد به‌شدت اعتراض می‌کنند، یکی از مهم‌ترین حرف‌هایشان این است که شما زن را محدود می‌کنید نمی‌گذارید که زیبایی‌های خودش را در معرض دید افراد قرار بدهد، زن زیباست می‌خواهد زیبایی

خودش را نشان بدهد، می‌خواهد جاذبه‌های خودش را در منظر دید افراد بگذارد. این یک حرف پذیرفته شده در دنیاست که باید زن جاذبه‌های خودش را در اختیار دید مردان بگذارد، این معنایش چیه؟ آیا این معنایش این نیست که در اعماق ذات آن فرهنگ اروپایی، همان برداشت قدیمی و باستانی تمدن رومی از زن مستتر است و وجود دارد؟ زن هنوز آن است، اسلام اینجا راه پیدا نکرده. در دیدگاه فرهنگ غربی با همه این هیاهویی که راه می‌اندازند و با همه این بوق و طبل‌هایی که بر سر مسائل زن و حقوق زن زدند و می‌زنند، وقتی به اعماق بینش آنها شما مراجعه می‌کنید می‌بینید که بله باز هم در عمق وجدان و احساس خودشان، زن را به‌عنوان یک وسیله التذاذی برای مرد می‌خواهند، نه زن را برای همسر خودش، جنس زن را برای جنس مرد و این بزرگ‌ترین اهانت به زن است. در میان این منجلاب فساد فرهنگی، زن مسلمان می‌تواند سر بکشد، می‌تواند حضور خودش و حقیقت خودش و هویت زن اسلامی خودش را برای همه آشکار کند» (بیانات در دیدار با عده‌ای از پرستاران و گروه‌هایی از خواهران به مناسبت روز پرستار، ۱۳۶۵/۱۰/۱۵).

«از نظر غرب و فرهنگ غربی، یکی از ارزش‌هایی که برای زن متصور هست همین چیزی است که ما امروز در جوامع و محیط‌های غربی نسبت به زنان مشاهده می‌کنیم؛ یعنی با وجود خود، با شخصیت خود، مسائل التذاذ و بهره‌مندی دیگران را فراهم آوردن، جلوه‌گری کردن، لذا وقتی که ما براساس فرهنگ اسلامی اعلام می‌کنیم که اسلام برای معاشرت زن و مرد یک حدودی قائل شده و معاشرت بی‌قید و شرط زن و مرد را جایز ندانسته، ما را متهم می‌کنند به اینکه شما از قافله عقب هستید و شما به زن اهانت می‌کنید، درحالی‌که اهانت آن کاری است که امروز فرهنگ غربی می‌کند. اهانت آن چیزی است که در متون فرهنگ غربی نسبت به زن وجود دارد. البته در زندگی‌های خانوادگی و محدود و در برخوردها و روابط شخصی هم آن‌چنان‌که ادعا می‌شود در محیط‌های غربی رعایت حال بانوان نمی‌شود.

حالا به این مسئله فعلاً کاری نداریم، ممکن است در همه جای دنیا یک قصورهایی در این زمینه انجام بگیرد، همچنان که گفتیم که در جوامع اسلامی هم متأسفانه چنین چیزهایی بوده. اما آنجا که صحبت از حضور زن در میدان‌های اجتماعی و میدان‌های زندگی و فعالیت‌های گوناگون و منشأ اثر شدن در صحنه جامعه و جهان هست، آنجا این غرب است

که بایستی جواب بدهد، پاسخ‌گو باشد، چرا باید روابط زن و مرد در بخش عمده‌ای از دنیا به صورت یک سرگرمی مبتذل دربیاید که همه مسائل اصلی و جدی زندگی را احیاناً تحت الشعاع قرار بدهد؟ کما اینکه الان این جور است. در بسیاری از جاهای دنیا مسئله ارتباطات زن و مرد به صورت یک سرگرمی مجذوب‌کننده و سرگرم‌کننده و تا حدود زیادی و در بسیاری از محیط‌های اجتماعی مبتذل درآمدی که هم زن را و هم مرد را از فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، معنوی بازداشته و بازمی‌دارد. اسلام با این مخالف است، اسلام این را قبول ندارد» (بیانات در کنگره جهانی زن، ۱۳۶۶/۱۱/۱۷).

«[در غرب] زن، در سطح جامعه، به عنوان وسیله‌ای برای ت لذذ مردان مطرح است، نه به عنوان شخصیت مستقلی که می‌خواهد کار به کار دیگران نداشته باشد و برای خودش باشد. به عنوان موجودی است که باید رفتار خود را طوری تنظیم کند که مردان کوچک و بازار از او خوششان بیاید و تحمل حرکت‌های زشت مردان بیگانه و غریبه را، در رفتار و گفتار و رفت‌وآمد خود بکنند! برای زن در محیط‌های اجتماعی چنین وضعی وجود دارد. البته، استثناهایی هم دارد. لیکن روال کلی، این است. هیچ تکریم به خصوصی برای زن، قائل نمی‌شوند. آنجا که جای کار کشیدن از یک کارگر است، برایشان زن و مرد فرقی نمی‌کند. تا آنجا که مصالح کارفرما اجازه دهد، از زن هم کار می‌کنند. یعنی زن، به عنوان جنسی که باید در تحرکات خشن روزانه مورد ملاحظه قرار گیرد، مورد ملاحظه نیست. اما متقابلاً، آنجا که جنس مرد می‌خواهد از زن به عنوان موجودی که مورد ت لذذ اوست استفاده کند، برای مرد امکانات فراوانی فراهم است و زن وسیله دفاع ندارد» (بیانات در دیدار با خواهران در هفته زن، ۱۳۷۲/۹/۱۷).

«همان تربیت غلط غربی موجب شد که در دوران حکومت طاغوت در این کشور، زنان به آرایش، تجملات، زینت‌های بیخودی، تبرج و خودنمایی تمایل پیدا کنند، که این هم از نشانه‌های مردسالاری است. یکی از نشانه‌های مردسالاری غربی‌ها همین است که زن را برای مرد می‌خواهند؛ لذا می‌گویند زن آرایش کند، تا مرد التذاذ ببرد! این مردسالاری است، این آزادی زن نیست؛ این درحقیقت آزادی مرد است. می‌خواهند مرد آزاد باشد، حتی برای التذاذ بصری؛ لذا زن را به کشف حجاب و آرایش و تبرج در مقابل مرد تشویق می‌کنند! البته این خودخواهی را بسیاری از مردان در جوامعی که از دین خدا

بهره‌مند نبودند، از دوران‌های قدیم هم داشتند، امروز هم دارند؛ غربی‌ها هم مظهر‌اعلای این بودند. پس، این مسئله که زن به‌سمت معرفت، علم، مطالعه، آگاهی، کسب معلومات و معارف حرکت کند، باید در میان خود بانوان خیلی جدی گرفته شود و به آن اهمیت بدهند» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

۳. کتک و ضرب و جرح

«من آماری را در یک مجله آمریکایی - یکی دو سال قبل - خواندم، حقیقتاً آمار ستم‌های مرد در کانون خانواده آمریکایی وحشت‌آور بود. البته می‌دانید آمریکایی‌ها از جهاتی، از لحاظ به‌اصطلاح رهایی و باز بودن، حتی از اروپایی‌های سنتی بهترند. از انگلیس و فرانسه و سایر کشورهای اروپایی، بازتر و راحت‌تر هستند. همین حالت گشایشی که در فرهنگ غربی مشاهده می‌شود، در آمریکا بیشتر از کشورهای اروپایی است؛ در عین حال در آنجا به زن خانه، اهانت، ظلم و کتک، زیاد است. در آن آماری که من دیدم، نوشته بود. این، آمار کسانی است که جرئت به خرج دادند و آمدند شکایت کردند؛ اما بسیاری هستند که جرئت شکایت ندارند! پس ببینید، این اولین ستمی است که در آنجا به زن می‌شود و کسی متوجه آن نیست. حال ما بیاییم و در شعارهای خودمان چیزهایی را مطرح کنیم که فرهنگ غرب به‌عنوان دفاع از زن، یا به‌عنوان فرهنگ معامله با زن، سر دست گرفته و شعار می‌دهد؟! آیا این مصلحت است؟ نه؛ مصلحت نیست» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶/۴/۳۰).

«[کسانی که] در یک محیط بی‌قانون، که حاکمیت عقل و خرد و منطق در آن ضعیف است، زندگی کنند، وضعیتشان معلوم است. قوی‌تر، ضعیف‌تر را مورد ستم قرار خواهد داد؛ استثمار و اذیت خواهد کرد و به خدمت خود خواهد گرفت. و این، یک امر قهری است. اگر عقل و قانون نباشد، چنین خواهد بود. البته زن، برای غلبه بر مرد، توانایی‌ها، کارها، روش‌ها و خصوصیات مخصوص به‌خود دارد؛ اما اگر خرد و تدبیر حاکم باشد، آن روش‌ها به‌کار خواهد آمد و اگر تدبیر و قانون نباشد و محیط عقلانی نباشد و روش خردمندان‌های به‌کار گرفته نشود، آن‌وقت ضایعه‌ای پیش خواهد آمد که متأسفانه، در محیط بشری، از آغاز تا امروز پیش آمده است و آن، سوءاستفاده یک

جنس از جنس دیگر است. مرادمان از جنس، جنس منطقی نیست؛ بلکه تعبیر معمول و متعارف آن است. یک جنس یا یک صنف - که صنف مرد است - از محیط بی‌قانون و غیرعقلانی سوءاستفاده کرده و بر جنس یا صنف دیگر، سرکشی و ظلم نموده است. این، کاری است که در طول تاریخ انجام شده است، و الان هم می‌شود. البته این، به آن معنا نیست که در طول تاریخ، همیشه و همه‌جا این‌طور شده است؛ بلکه در جاهایی، به خلاف این هم بوده است. در محیط‌هایی که منطقی و عقل و قانون و حکومت، یا یک سنت و عادت خاص حاکم بوده است، گاهی عکس آن هم اتفاق افتاده است. اما روش غالب در گذشته، آن‌گونه بوده است.

اگر به کتاب‌ها و مقالاتی که نوشته شده است، مراجعه فرمایید، حتماً خواهید دید که دیدگاه اقوام و ملت‌های گذشته نسبت به زنان، و روش‌ها و برخوردهایشان چگونه بوده است. یک مظهر آن، همان چیزی بود که در قرآن ذکر شده است، که: «اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم». واقعاً آنچه در تاریخ اتفاق افتاده، گریه‌آور است. این، بر اثر فقدان محیط عقلانی یا استفاده از عقل و خرد و فقدان قانون بوده است. آیا در یک جنگل که نه قانون هست و نه خرد، ممکن است که یک حیوان قوی جلو گریزه یا میل و اشتیهای سیری‌ناپذیر خود را برای دریدن ضعیف بگیرد؟! پس، محیط اگر مثل محیط جنگل شد، مسئله زن و مرد، همان مسئله تلخ و زشتی خواهد بود که ما از تاریخ سراغ داریم و امروز هم متأسفانه در دنیا آن را مشاهده می‌کنیم. خطاست اگر کسی خیال کند که امروز در غرب - که دم از اشتراک زن و مرد یا تساوی زن و مرد یا حقوق زن می‌زند - این مسائل وجود ندارد و به زن ستم نمی‌شود. همه یا اغلب شما، بانوان تحصیل‌کرده و آگاهی هستید و لابد خبر دارید که آمارهای وحشتناکی از خشونت نسبت به زن، سوءاستفاده از زن - چه سوءاستفاده در محیط کار و چه انواع سوءاستفاده‌های دیگر که حتی بیان بعضی از آنها شرم‌آور است - در غرب وجود دارد. من آمارهایی از یکی از کشورهای غربی - آمریکا - دیدم که تعداد زنانی که به‌دست شوهرانشان کتک می‌خورند، بسیار زیاد بود. واقعاً تعجب کردم! آمار، تعجب‌آور بود. در آن مقاله آمده بود «این، آمار زنانی است که شکایت کرده‌اند. اما زنانی که یا به اهمال

گذرانده‌اند یا ترسیده‌اند که شکایتشان موجب عکس‌العمل بیشتر شوهر شود، آنها هم هستند که تعدادشان معلوم نیست!» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران مسئول، متخصص و هنرمند در سالروز ولادت حضرت زهرا (س)، ۱۳۷۴/۸/۲۲).

۴. تجاوز به عنف

«شما الان هم که در دنیا نگاه کنید، می‌بینید که یکی از مشکلات زنان در دنیای غرب، به‌خصوص در کشور ایالات متحده آمریکا، همین است که مردان با تکیه به زورمندی خودشان، به عفت زن تعدی و تجاوز می‌کنند. آمار منتشر شده از سوی مقامات رسمی خود آمریکا را من دیدم که یکی مربوط به دادگستری آمریکا، و یکی هم مربوط به یک مقام دیگری بود. آمارها واقعاً وحشت‌انگیز است. در هر شش ثانیه، یک تجاوز به عنف در کشور آمریکا صورت می‌گیرد! ببینید چه قدر مسئله عفت مهم است. وقتی بی‌اعتنایی کردند، قضیه به کجا می‌رسد. هر شش ثانیه، یک تجاوز به عنف! برخلاف تمایل زن، مرد زورگو، ظالم، بی‌بندوبار، بی‌عفت بتواند به حریم عفت زن تعدی و تجاوز بکند. اسلام اینها را ملاحظه می‌کند. این مسئله حجاب که این همه مورد توجه اسلام است، به خاطر اینهاست» (بیانات در همایش بزرگ خواهران به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۶/۷/۳۰).

۵. فرهنگ برهنگی و عریانی

«اگر بگوییم، این چیزی که اسمش را آزادی زن گذاشتند - که ما به‌طور قاطع با این نامگذاری مخالفیم - که در غرب وجود دارد، این اسمش آزادی نیست. آنچه که در غرب ترویج می‌شود و در جهان سوم هم به‌شدت روی آن کار می‌شود؛ آن برداشتن حفاظ و حجاب میان زن و مرد است، آمیختن زن و مرد است، عریان کردن زن از پوشش حجب و عفاف است که فطری اوست. و باید زحمت بکشند آن را از او بگیرند، تلاش می‌شود برای سلب این، این اسمش آزادی نیست. اگر این را کسی دلیل بشمارد بر اینکه امروز وضع زن در دنیا خوب است این را ما به‌شدت انکار می‌کنیم» (بیانات در کنگره بین‌المللی زن و انقلاب جهانی اسلام در تالار تئاتر شهر، ۱۳۶۷/۱۱/۸).

«مسئله و مشکل زن، با علاجهایی که غرب اندیشیده مانند عریانی زن و حضورش

در خیابان‌ها و دوری‌اش از حجاب و این قبیل چیزها حل نمی‌شود. چنین نیست که ما خیال کنیم اگر چادر را از سر زن برداشتیم، یا حجاب زن را کم کردیم، یا از این قیود شرعی صرف‌نظر کردیم، مشکل زن حل خواهد شد. مشکل زن این‌گونه حل نمی‌شود؛ بلکه بدتر هم می‌شود» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران مسئول، متخصص و هنرمند در سالروز ولادت حضرت زهرا (س)، ۱۳۷۴/۸/۲۲).

۶. سست‌بنیادی نهاد خانواده

«آنچه که غربی‌ها به آن دامن زدند و تمدن غربی پایه‌گذار خشت کج و بنای کجش بود، بی‌بندوباری و ابتدال زنانه است. زن را به ابتدال کشانده‌اند و داخل خانواده او را هم اصلاح نکرده‌اند. مکرر در مطبوعات آمریکایی و اروپایی، میزان بالای زن‌آزاری‌ها و شکنجه‌ها و بی‌مهری‌ها منتشر شده است. فرهنگ غربی در مورد زن و بی‌بندوباری و به ابتدال کشاندن زنان آن مناطق، موجب شده است که بنیان خانواده، سست و متزلزل گردد و خیانت زن و مرد به یکدیگر، در داخل خانواده چندان مهم شمرده نشود. این گناه نیست؟ این خیانت به جنس زن نیست؟ با این فرهنگ، از همه دنیا هم طلبکارند؛ درحالی‌که باید بدهکار باشند! فرهنگ غربی در مورد زنان باید در موضع مدافع قرار گیرد؛ باید از خودش دفاع کند؛ باید توضیح بدهد؛ اما غلبه و سلطه سرمایه‌داری و رسانه‌های مستکبر جبار غربی قضیه را به‌عکس می‌کنند؛ آنها می‌شوند طلبکار؛ آنها می‌شوند مدافع حقوق زن به قول خودشان و به‌اصطلاح خودشان! درحالی‌که چنین چیزی نیست. البته در بین غربی‌ها هم مسلماً متفکرانی، فلاسفه‌ای و انسان‌های صادق و صالحی هستند که صادقانه فکر می‌کنند و حرف می‌زنند. آنچه که من می‌گویم، گرایش عمومی فرهنگ و تمدن غربی به زیان زن و علیه زن است» (بیانات در دیدار با گروه کثیری از بانوان، ۱۳۷۹/۶/۳۰).

«برای زن مسئله اول این نیست که در خیابان و محیط اجتماعی و رفت‌وآمدها و مراکز گوناگون در کنار مرد و با مرد باشد یا نباشد. مسئله اصلی برای زن آن چیزی است که ساختمان وجود زن مانند ساختمان وجود مرد، که هرکدام برای ادای مقصود خاصی تعبیه شدند، مسئله اصلی زن این است که آن هدف و مقصود واقعی و اصلی و

محوری در وجود زن برآورده شده و تأمین شده نیست. فریاد خانواده‌های غربی مخصوصاً آمریکایی از بی‌بنیادی خانواده‌ها بلند است. سست‌بنیادی بینان خانواده، یعنی؛ آن چیزی که برای زن نه مهر و محبت مادری را اجازه می‌دهد که اشباع بشود، و نه عشق و پیوند همسری را. این رازی است باید حل بشود. اگر کسی انکار کند این را، واقعیتی را انکار کرده و انکار هیچ واقعیتی و انکار هیچ مشکلی کمک به حل آن مشکل و اصلاح آن واقعیت نخواهد کرد. تبلیغات فراوانی درست کردند در دوران رژیم گذشته که نشان بدهند وضع زن در ایران بد است» (بیانات در کنگره بین‌المللی زن و انقلاب جهانی اسلام در تالار تئاتر شهر، ۱۳۶۷/۱۱/۸).

۷. ارتباطات عاطفی و جنسی مرد با زنانی غیر از همسر

«اگر ما الان دنیا را به دو بخش تقسیم کنیم - یک بخش محکوم فرهنگ غربی، یک بخش محکوم فرهنگ‌های دیگر - من می‌توانم بگویم که از جهتی در بخش محکوم فرهنگ غربی، ستم بیشتری به زن می‌شود. با توجه به آگاهی‌هایی که انسان از گوشه و کنار قضایا و خبرها و داستان‌ها و غیره به‌دست می‌آورد، می‌توانم این را ادعا کنم. ببینید؛ مسئله‌ای در غرب هست که چشم‌ها را پر می‌کند، و آن اینکه در جامعه، زن و مرد از لحاظ رفتارهای اجتماعی، باهم تفاوتی ندارند؛ یعنی همچنان که در یک جلسه، مردی وارد می‌شود، سلام‌علیکم و احوالپرسی می‌کند و جزو جمعیت می‌شود، زن هم با همان راحتی می‌آید و جزو جمعیت می‌شود! یعنی هیچ‌گونه تبعیضی در رفتارها از این جهت، بین زن و مرد وجود ندارد. توجه کردید؟ این، چشم همه را می‌گیرد. انسان می‌بیند یک وضع خوبی است؛ همه هم از این وضع خوششان می‌آید. یعنی حتی کسانی که به دلایل منطقی با آن مخالفاند، می‌بینند چیز بدی نیست! در یک مجموعه، مثل دو بیگانه به هم نگاه نمی‌کنند، مثل خواهر و برادر که در خانه وارد می‌شوند، باهم سلام و علیک دارند و زندگی می‌کنند! زن و مرد در غرب، این‌گونه باهم برخورد می‌کنند. این، یک نقطه مثبت، ولی سطحی و ظاهری است. در کنار این، نقاط منفی فراوانی وجود دارد. اولاً، در داخل خانواده، مطلقاً این‌طور نیست.

در داخل خانواده‌ها - طبق آمارها و خبرهای قطعی و نه منبری و شعاری - به زن

ظلم می‌شود. حتی به آن خانمی که به صورت کارمند زندگی می‌کند و مثل شوهرش - که آن هم کارمند است - هر دو ساعت معینی به خانه می‌آیند، در داخل خانه ظلم می‌شود! چطور ظلم می‌شود؟ برای اینکه این دو نفر، یکی مرد و دیگری زن است. اگر آن وضع، وضع ایدئال بود. دو نفرند، کار می‌کنند، بعد شب می‌آیند و می‌خوابند، صبح بلند می‌شوند و می‌روند. درحالی‌که اینها دو مرد نیستند، یکی زن و دیگری مرد است. زن و مرد هرکدام، احتیاج به چیز دیگری دارند. به مرد هم ظلم می‌شود؛ منتها چون مرد، آن طرف قوی‌تر است، نمی‌خواهیم ظلم به او را مطرح کنیم. اما کسی که قطعاً به او ظلم می‌شود، زن است؛ زیرا مردی که همسر این زن است، با زنان متعدد دیگری ارتباطات عاطفی و جنسی دارد. ارتباطات کاملاً خودمانی و صمیمی دارد، که کمتر از آن را با عیال خودش ندارد! این برای زن، بزرگ‌ترین ضربه است. زن می‌خواهد با شریک زندگی خودش، ارتباطات عاطفی صمیمانه و نزدیک داشته باشد و هر دو نفر از همه عالم به هم نزدیک‌تر باشند.

اولین چیزی که در آن خانواده، از زن گرفته شده، این است! حال فرض کنید چنانچه شوهری باشد که احیاناً به زنش رحم هم بکند، گاهی زور هم بگوید؛ اما آن رابطه عاطفی عمیق صمیمانه - به قول معروف ارتباطات جون‌جونی - را با زنش داشته باشد. آیا این بهتر است، یا نه، مثل دو نفر دوست بیایند، با همدیگر سلام و علیک و احوالپرسی کنند، پشت میز بنشینند و قهوه‌ای باهم بخورند، بعد هم این برود برای خودش، او هم برای خودش. مسلماً این بهتر از اولی نیست. شما به‌عنوان زن، به خودتان مراجعه کنید، ببینید این را بیشتر می‌پسندید یا آن را؟ این شوهر را، یا آن شوهر را؟ من گمان نمی‌کنم هیچ زنی وجود داشته باشد که این شوهر دوم را بر آن شوهر اول ترجیح دهد! یعنی آن تلخی‌ای را که احیاناً از ناحیه سخت‌گیری شوهر پیش می‌آید، در مقابل آن صمیمیت و صفا و انس و محبت حقیقی، و اینکه این مرد، جز این زن، کس دیگری را - برای ارتباط عاطفی و جنسی و ارتباطاتی که باید یک زن و شوهر داشته باشند، نمی‌شناسد - می‌پذیرد. توجه می‌کنید؟ این اولین ستمی است که به زن غربی وارد می‌شود» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶/۴/۳۰).

۸. تلقی به عنوان موجودی درجه دو

«الان در اروپا و آمریکا هم، به زن ظلم می‌شود، آنجا هم زن عنصر درجه دو است و به خصوص در محیط‌های داخل خانواده و در آن اعماق جامعه، زن کاملاً مظلوم است. نگاه نکنید به آنچه که از چهره زن توی تلویزیون و توی تشکیلات دولتی دیده می‌شود، در داخل جوامع باز هم زن‌ها مظلوم‌اند. لذاست که الان جامعه آمریکایی به آن مردی که با همسر خودش مهربان و خوب باشد شدیداً احترام می‌گذارد، اصلاً مسئله خانواده برایشان یک مسئله است. اگر چنانچه بدانند که یک کسی هست که به خانواده اهمیت می‌دهد برای او احترام قائل می‌شوند. این ناشی از این است که از ناحیه بی‌احترامی به خانواده خیلی دارند ضربه می‌خورند» (مصاحبه با مجله شاهد بانوان، ۱۳۶۷/۲/۲۸).

ج) مشکلات و معضلات بانوان در ایران

۱. احساس آرامش و امنیت و امکان بروز استعدادها در جامعه و خانواده

«بعضی خیال می‌کنند زن کمبودش این است که مشاغل بزرگ و سروصدا دار ندارد! خیر؛ مشکل زن این نیست. حتی آن زنی هم که شغل بزرگی دارد، به محیط امنی در خانواده، به یک شوهر مهربان با محبت، به یک تکیه‌گاه مطمئن عاطفی و روحی - که شوهر و مرد اوست - نیازمند است. طبیعت و نیاز عاطفی و روحی زن این است؛ باید این نیاز برآورده شود. مسئله شغل هم مسئله دیگری است؛ البته مسئله درجه اولی نیست. اگرچه اسلام مانع مشاغل و مسئولیت‌های زنان نیست - مگر در موارد استثنایی، که بعضی مورد اتفاق بین فقهاست، بعضی هم مختلف‌فیه است و در این زمینه‌ها هم البته باید کار شود - لیکن مسئله اصلی زن این نیست که آیا شغلی دارد یا ندارد. مسئله اصلی زن، آن مسئله اساسی است که امروز در غرب متأسفانه از بین رفته است و آن همان احساس آرامش و احساس امنیت و احساس امکان بروز استعداد و مورد ستم قرار نگرفتن در جامعه و در خانواده و در خانه شوهر و در خانه پدر و امثال اینهاست. کسانی که در خصوص مسئله زن تلاش می‌کنند، باید در این زمینه‌ها تلاش کنند» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

۲. خلأ موجود در زمینه حقوق زن در ایران

«یک عده نگویند که این چه نهضتی است، این چه حرکتی است؛ مگر زن در جامعه ما چه کم دارد؟ متأسفانه ممکن است بعضی این گونه فکر کنند. این، ظاهربینی است. زن در همه جوامع - از جمله در جامعه ما - دچار ستم و دچار کمبودهایی است که بر او تحمیل می‌شود؛ اما این کمبود، کمبود آزادی به معنای بی‌بندوباری نیست؛ این کمبود، کمبود میدان‌ها و فرصت‌ها برای علم و معرفت و تربیت و اخلاق و پیشرفت و شکوفایی استعدادهاست؛ این را باید تأمین و جست‌وجو کرد. این همان چیزی است که اسلام بر روی آن تکیه کرده است» (بیانات در همایش بزرگ خواهران به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۶/۷/۳۰).

۳. تنظیم روابط زن و شوهر در خانواده

«پیشرفت زن در این میدان، آن نکته اول مورد نظر است؛ چه برای این، چه برای تنظیم روابط زن و شوهر در درون خانواده که این به‌نظر من امروز معیوب‌ترین بخش مسئله زن در کشور ماست؛ یعنی اگر کسی بخواهد در زمینه مسائل زنان، زبان به انتقاد باز کند، بیشترین نقطه‌نظر در این بخش خواهد بود. یعنی به‌نظر من روابط زن و شوهر در درون خانواده، آن روابطی که مورد نظر اسلام و قرآن است، نیست! این البته معلول عوامل فراوانی است و مخصوص ایران هم نیست. تقریباً در همه جای دنیا چنین چیزهایی وجود دارد؛ منتها با تفاوت‌هایی» (بیانات به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۷/۷/۱۸).

«عمده ستم به زن، اصلاً در داخل خانواده و به‌وسیله شوهر است. شاید بیش از ۹۰ درصد این ستم، به‌وسیله شوهر است. باید به فکر این افتاد و این را باید اصلاح کرد؛ والا فرض کنید ستم به‌وسیله برادر و خواهر و پدر و امثال آن هم، آن‌قدر نیست؛ خیلی به‌ندرت است. چیزهایی هست. مثل اینکه ممکن است برادری به برادر ظلم کند. به همان روال، برادر و خواهر به همدیگر ظلم کنند و ارتباطات مناسب یا نامتناسب ظالمانه یا عادلانه داشته باشند. اما آنکه مهم‌تر از همه است - که خوبش هم گاهی بد است - مناسبات داخل خانواده است که حتی گاهی می‌بینیم نوع خوب و ملاحظه کارانه‌اش هم

بد و نامناسب و همراه با ستم است. شما دختری را با ناز و محبت بزرگ می‌کنید - پانزده یا شانزده‌ساله - بعد او را به منزل شوهر می‌فرستید. در منزل شوهر، با این دختر شما، مثل دختر خودشان رفتار نمی‌کنند. می‌دانید که این، یک چیز عمومی است. یعنی شما هم که برای پسران زن می‌گیرید، همین حالت را دارید. آن‌هم که دختر شما را برای پسر خودش می‌گیرد، همین حالت را دارد. این را باید علاج کنید و این برمی‌گردد به مسئله ارتباطات زن و مرد؛ والا اگر روابط آن زن و مرد باهم، کاملاً عادلانه و اسلامی و صحیح و محبت‌آمیز باشد، رفتار این و آن تأثیری نمی‌گذارد؛ یعنی تحمیلات این و آن، اصلاً جرئت و مجال وجود و حضور پیدا نمی‌کند. اشکال برمی‌گردد به رابطه زن و مرد و تعلقات گوناگونی که وجود دارد؛ که به ستم به زن منتهی می‌شود» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۱۴/۸/۱۳۷۵).

۴. سنت‌های غلط یا برداشت‌های نادرست از مفاهیم اسلامی

«سنت‌های غلط یا برداشت‌های نادرست از مفاهیم اسلامی کمک کرده و اصلاً مجال نداده که زن‌ها بتوانند تکان بخورند» (مصاحبه با مجله شاهد بانوان، ۲۸/۲/۱۳۶۷).

«آفت دوم و خطر دوم، خطر تحجر فکری دینی است. این غیر از سطحی‌نگری در امر دین است. تحجر دینی یعنی؛ آن سعه نظر اسلام، آن پویایی و قدرت تطبیق اسلام با شرایط گوناگون را یک نفری درک نکند، مذهبی است، مذهبی متعصب و راسخی هم هست، اما فکر روشن و آگاه ندارد مثل؛ برخی از قشرهایی که در گذشته بودند، الان هم هستند، به آنها اصطلاحاً گفته می‌شود مقدسین و مقدس‌نماها، مقدس آن کسی نیست که نمازش را خوب می‌خواند، نافله‌اش را می‌خواند، ذکر و دعا هم می‌خواند و توجه دارد، نه اینکه چیز خیلی خوبی است، البته کلمه مقدس از آن کلماتی است که خودش فی‌نفسه کلمه بسیار خوبی است و مدح است، اما در عرف جامعه ما به خاطر اینکه بعضی افراد با حالات مقدسی با هرچه که فکر نو و روشن بود درمی‌افتادند به تدریج در این سال‌های مثلاً چند ده سال اخیر، یک حالت بار منفی پیدا کرده این کلمه مقدس، البته بهتر این است که بگوییم مقدس‌نماها، این‌جوری‌اند، این افراد که در مسائل تحجر می‌ورزند حاضر نیستند و نمی‌توانند استدلال اسلامی‌ای را که پشتوانه همیشگی بودن و

دوام اسلام هست درک کنند که ما نمونه‌هایی از آن را در دوران مبارزات دوران اختناق مشاهده می‌کردیم.

هر حرف جدیدی از اسلام که مطرح می‌شد اینها با آن مخالفت می‌کردند. فرض بفرمایید مرحوم شهید مطهری کتاب *حجاب* را نوشت، - کتاب *حجاب* را شاید شماها بعضی‌هایتان یا همه‌تان خوانده باشید نمی‌دانم اگر هم نخواندید بخوانید کتاب خیلی خوبی است - ایشان درباره *حجاب* ضمن اینکه اثبات می‌کند لزوم *حجاب* را برای زن، مشخص هم می‌کند که برخی از شکل‌های *حجاب* جزو ماهیت دینی *حجاب* نیست. *حجاب* این است که زن موی سرش را و بدنش را به‌جز آن بخش‌هایی مشخصی از بدن مثل دو تا دست یا صورتش را بیپوشاند، حالا هر جور پوشاند این *حجاب* است. این حرف بدی نیست، اینکه خیلی چیز خوبی است. آن روزی که اصل *حجاب* مورد سؤال بود یک نفر متفکری پیدا بشود مسئله *حجاب* را به این خوبی، با این روشنی و با این استحکام توی کتابی بنویسد، آن هم با قلم مطهری که خیلی قلم روان و قوی‌ای بود، اینکه خیلی چیز مثبتی است، اگر بدانید سر همین کتاب یک عده‌ای با آقای مطهری چه کردند. مخالفت، جنجال، اینها از دین خارج شدند، اینها دارند به دین ضربه می‌زنند حالا چرا؟ چون ایشان مثلاً فرض بفرمایید که چادر چاقچور را فرضاً - شما اصلاً چادر چاقچور ندیدید شاید، نمی‌دانید چی هم هست. چاقچور بنده البته از بچگی یادم هست یک‌جور پوشش مخصوص خانم‌ها بود که با آن وسیله *حجاب*شان را تأمین می‌کردند. به هر زنی که شما نگاه می‌کردید از سر تا پا یک توده سیاهی بود که اصلاً درست شکل هم نداشت و آدم نمی‌توانست بفهمد این چه جوری است - چرا حالا این را مثلاً آقای مطهری زیر سؤال برده و مورد تردید قرار داده. من یادم می‌آید توی همین تهران بعضی از علما و بسیاری از مردم با مرحوم مطهری سر همین قضیه *حجاب* درافتادند. ... مواظب باشید *تحجر* در مسائل اسلامی یک چیز مطلوبی نیست، *تحجر*، غیرپایبندی و ایمان و تقید و تعبد است، تعبد یک چیز است، *تحجر* یک چیز دیگر. تعبد یعنی اینکه انسان وقتی با استدلال به یک امر دینی چه اعتقادی و چه فرعی و فقهی رسید صددرصد پایبند به آن باشد. استدلال وقتی انسان را رساند که همیشه هم استدلال، استدلال عقلی نیست می‌دانید احکام فقهی با استدلال عقلی به‌دست نمی‌آید، با استدلالات فقهی به‌دست می‌آید که یک نوع استدلال خاصی

است. وقتی که استدلال انسان را رساند به یک جایی، انسان صددرصد باید متعبد بشود. آقا چرا نماز مغرب سه رکعت است، چرا نماز عشا چهار رکعت است، این دیگر معنی ندارد. وقتی که با دلیل شرعی متقنی رسیدیم به اینکه این است، انسان صددرصد پایند می‌شود و می‌ایستد؛ این تعبد است، این چیز ممدوحی است و خوب است، تعصب یا تحجر تعبیر درست‌ترش تحجر است که بد و منفی هست، عبارت از این است که انسان هر چیزی را که تا حالا نمی‌دانست، اگر کس دیگری آن را گرفت در مقابل او جبهه بگیرد، بدون اینکه مطالعه کند، بدون اینکه استدلال بشنود، بدون اینکه در پی فهمیدن و درک حقیقت دربیاید. این تحجر است، این منفی است، این بد است. تحجر در دانشگاه‌ها باید نباشد» (بیانات در اجتماع دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، ۱۳۶۷/۷/۱۳).

«خیلی حرف در مورد زن‌ها هست. شما ببینید که در جامعه ما نسبت به زن‌ها در جامعه ایرانی تصورات و برداشته‌ها چگونه است. زن به‌عنوان یک موجودی که تنها تکلیف او عبارت بوده از خدمت مرد در محیط خانه. یک چنین تلقی‌ای در جامعه ما وجود داشته است در طول زمان. حتی در آن مواردی که مردها به همسر خودشان علاقه هم داشتند که طبعاً یک امتیازاتی برای او قائل می‌شدند. اما این برداشت به‌طور کلی در جامعه ما وجود داشته [است]. زن به‌عنوان یک عنصری که می‌تواند یک عالم و دانشمند بشود در جامعه شناخته نشده بود. مردم ما در گذشته همواره تعجب می‌کردند اگر می‌شنیدند یک زنی عالم شده است، حالا هرگونه علمی؛ و بعضی تعجب می‌کردند که چرا زن باید درس بخواند.

من یادم می‌آید در مشهد در سال‌های ۱۳۴۶، ۱۳۴۷ چون دبیرستان دخترانه اسلامی در مشهد وجود نداشت یک عده‌ای را جمع کردیم که بیاید اینجا دبیرستان دخترانه اسلامی درست کنیم. با دو جور مانع برخورد کردم من، دو سال هم تلاش کردم، آخرش هم نتوانستم. چقدر افراد را جمع کردیم؟ وقت گذرانیدیم؟ یک عده‌ای می‌گفتند که همین مدارس هست. مدرسه اسلامی لزوم ندارد. شما یک چند تا معلم خوب بفرستید تو این مدارس، نمی‌کشید فکرش آنکه یک مدرسه‌ای که مدیریتش تحت دستگاه‌های اسلامی نباشد نمی‌تواند تربیت خوبی بکند. عده زیادی که آنها هم کم نبودند می‌گفتند که اصلاً چه لزومی دارد دختر مسلمان برود دبیرستان. دوره دبستان را بخواند بعد برود تو خانه سر

کارش بنشیند، اصلاً درس خواندن برای دختر چه لزومی دارد. این مال سال ۱۳۴۶ است، این مال قرن دوازدهم و یازدهم هجری نیست، مال همین بیست سال پیش است. یعنی در جامعه ما یک چنین تصویری بود. در جامعه‌ای که برای زن سواد و معرفت و شخصیت سیاسی و شخصیت اجتماعی یک چیز نامفهومی بوده، در این جامعه معلوم است وضع زنان چگونه می‌شود. واقعیت جامعه هم طبعاً به همین جهت سیر می‌کند، یعنی سطح فکر زن‌ها طبعاً پایین‌تر از مردهاست. ما اگر امروز بگوییم سطح فکر خانم‌ها پایین‌تر از آقایان است به خانم‌ها برمی‌خورد. لذاست که بنده هم به شدت احتیاط می‌کنم، این کلمه را بر زبان جاری نمی‌کنم. مدرسه نداشته، بی‌سواد می‌ماند دیگر. اینکه تقصیر پدر و مادری است که آن را مدرسه نگذاشته‌اند. تقصیر آن محیط و جامعه‌ای است که به زن اجازه کار نمی‌داده، نتیجه این شده که قدرت تحلیل، در مسائل سیاسی، در مسائل اجتماعی، قدرت ذهنی و فکری و خلاقیت فکری و ذهنی مجموعاً در مردها بیشتر از زن‌هاست و در زن‌ها پایین است در جامعه ما» (مصاحبه با مجله زن روز، ۱۳/۱۲/۱۳۶۶).

۵. تزویج دختر بدون اجازه او

«یکی از مسائلی که شنیدم در بعضی از نقاط وجود دارد، آن است که مردان، دختران خود را مجبور به ازدواج می‌کنند. این کار از نظر اسلام حرام است. ازدواج بدون رضایت زن جایز نیست. خدای متعال به اراده انسان‌ها و به اراده زن و مرد در همه امور و در چارچوب احکام الهی احترام گذاشته است. در یک معامله کوچک، طرفین باید راضی باشند؛ چه رسد به ازدواج که سرنوشت دو انسان در گرو آن است. چطور می‌شود اجازه داد دخترانی را بدون رضایت خودشان به خانه مردانی بفرستند که به آنها هیچ علاقه‌ای ندارند؟!» (بیانات در دیدار با مردم گنبد، ۲۷/۷/۱۳۷۴).

۶. سایر مشکلات زنان

«اگر مرد در خانه احساس مالکیت کرد، اگر به چشم استخدام و استثمار به زن نگاه کرد، این ظلم است، که متأسفانه خیلی‌ها این ظلم را می‌کنند. در محیط بیرون خانواده هم

همین‌طور است. اگر چنانچه زن محیط امن و توأم با امنیتی برای درس خواندن، برای کار کردن، برای احیاناً کسب درآمد، برای استراحت نداشته باشد، این ظلم و ستمکاری است. هرکسی موجب این ظلم بشود، باید قانون و جامعه اسلامی با آن مقابله کند. اگر چنانچه نگذارند زن به تحصیلات صحیح و به علم و معرفت دست پیدا کند، این ظلم است. اگر شرایط طوری باشد که زن فرصت پیدا نکند به خاطر زیادی کار و فشار کارهای گوناگون، به اخلاق خود، به دین خود، به معرفت خود برسد، این ظلم است. اگر زن امکان پیدا نکند که از مایملک خود به‌طور مستقل و با اراده خود استفاده کند، این ظلم است. اگر زن در هنگام ازدواج، شوهری به او تحمیل بشود - یعنی خود او در انتخاب این شوهر نقشی نداشته باشد و اراده و میل خود او مورد اعتنا قرار نگیرد - این ظلم است. اگر برای تربیت فرزند، چه آن وقتی که داخل خانه با خانواده زندگی می‌کند، چه در صورتی که از شوهر جدا می‌شود، نتواند از فرزند خود بهره عاطفی لازم را ببرد، این ظلم است. اگر زن استعدادی دارد - مثلاً استعداد علمی دارد، استعداد برای اختراعات و اکتشافات دارد، استعداد سیاسی دارد، استعداد کارهای اجتماعی دارد - اما نمی‌گذارند از این استعداد استفاده بکند و آن استعداد شکوفا بشود، ظلم است» (بیانات در همایش بزرگ خواهران به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۶/۷/۳۰).

«چنانچه نگذارند زن به تحصیلات صحیح و به علم و معرفت دست پیدا کند، این ظلم است. اگر شرایط طوری باشد که زن فرصت پیدا نکند به خاطر زیادی کار و فشار کارهای گوناگون، به اخلاق خود، به دین خود و به معرفت خود برسد، این ظلم است. اگر زن امکان پیدا نکند که از مایملک خود به‌طور مستقل و با اراده خود استفاده کند، این ظلم است. اگر به زن در هنگام ازدواج، شوهری تحمیل شود - یعنی خود او در انتخاب شوهر نقشی نداشته باشد و اراده و میل او مورد اعتنا قرار نگیرد - این ظلم است. اگر زن، چه آن وقتی که داخل خانه با خانواده زندگی می‌کند و چه در صورتی که از شوهر جدا می‌شود، نتواند از فرزند خود بهره عاطفی لازم را ببرد، این ظلم است. اگر زن استعدادی دارد - مثلاً استعداد علمی دارد، استعداد برای اختراعات و اکتشافات دارد، استعداد سیاسی دارد، استعداد کارهای اجتماعی دارد - اما نمی‌گذرانند از این استعداد استفاده کند و این استعداد شکوفا شود، ظلم است. ممکن است انواع ظلم‌ها در جامعه

وجود داشته باشد، که باید این ظلم‌ها برداشته شود؛ اما درعین حال به مسئولیت زن و مسئولیت مرد که در قبال هم هر دو مسئولیتی به‌عنوان تشکیل خانواده دارند، باید به چشم اهمیت نگریسته شود؛ چون خوشبختی زن و خوشبختی مرد در این است» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

د) ظلم به زنان قبل از اسلام

«ظهور اسلام، هم‌زمان است، با آن دورانی که زن در نهایت انحطاط و بدبختی و فساد و ذلت و ناتوانی غوطه می‌خورده در همه‌جا، نه فقط در منطقه عرب‌نشین، در ایران هم همین جور بوده، در رم هم همین جور بوده، دو تا امپراتوری بزرگ دنیا، دو جامعه متمدن آن روز، بالاترین مقامی که زن در این جوامع داشته این بوده که یک کالای لوکس و یک عروسک زیبا برای قدرتمند آن جامعه باشد، این آن سطح بالا و اوج پرواز زن بوده. حالا آن زنی که کنیز می‌شد، آن زنی که زنده‌به‌گور می‌شد، آن زنی که در خانواده و در فامیل یک عنصری زیادی به حساب می‌آمد حالا آنها بماند، آن زنی که بالا می‌رفت و اوج می‌گرفت و دیگر در بالاترین حد یک زن در آن دنیا قرار می‌گرفت، آن خانمی بود که به خاطر جمالش یا به خاطر یک ظرافتی یا به خاطر یک هنری، مطبوع طبع و منظور نظر یک آدم قدرتمند پولداری، یک سلطانی، یک امپراتوری قرار می‌گرفت. او این خانم را از اوج ذلت می‌کشید می‌آورد بالا، همان طور که یک عروسک زیبا را که هیچ ارزشی هم ندارد، یک جسم بی‌جانی است، وقتی قشنگ است با پول گزافی می‌خرند، می‌آورند سر طاقچه می‌نشانند، همین‌طور این زن را می‌آورد در صدر هم می‌نشانند، البته همان خانم گاهی اوقات دستور می‌داد، وزیر مجبور بود به حرف او گوش فرابدهد. اما این به خاطر شخصیت آن خانم نبود، به خاطر شخصیت آن مردی بود که این خانم منظور نظر او قرار گرفته بود، همین. اما دانش، بینش، اخلاق، اوج معنویت، تحول درونی، شخصیت انسانی والا، ابداً. از آن چنان جامعه‌ای، در میان آن چنان وضعی، تحول اسلامی، زنی مثل زینب را پدید آورد و امروز همان معجزه را اسلام می‌تواند انجام بدهد» (بیانات در دیدار با عده‌ای از پرستاران و گروه‌هایی از خواهران به مناسبت روز پرستار، ۱۳۶۵/۱۰/۱۵).

ه) ظلم به زنان در سایر کشورهای اسلامی

«ما با شروع مبارزات اسلامی در ایران، در حقیقت یک دوره جدیدی را آغاز کردیم که بسیاری از اصول و ارکان یافته‌های ذهنی ما دگرگون شد، باورهای ما با ورود در مبارزه تجزیه شد، بسیاری از باورها را که نداشتیم پیدا کردیم. و بسیاری از پندارهایی که شکل باورهای قطعی را برای ما گرفته بود از ذهن ما زدوده شد. در این غربال کردن باورهای اصولی، از جمله مهم‌ترین چیزها، مقدمات شخصیت زن بوده. در کشور ما برای زن علی‌رغم دستورات روشن اسلامی آن جایگاه شایسته و والا منظور نشده بود و می‌باید اعتراف کنیم که شأن بانوان در بسیاری از جوامع اسلامی علی‌رغم دستور اسلام، یک شأن نامناسب با شخصیت آنهاست و انواع و اقسام ظلم‌ها نسبت به بانوان در کشورهای اسلامی از جمله در کشور ما انجام می‌گرفت. شاید یکی از بزرگ‌ترین این ظلم‌ها این بود که نقش زنان در یک تحول عظیم اجتماعی و سیاسی درست شناخته و دانسته نبود. کمااینکه امروز هم در بسیاری از کشورها و بالخصوص کشورهای جهان سوم و از جمله کشورهای اسلامی این شأن همچنان ناشناخته است (بیانات در کنگره جهانی زن، ۱۳۶۶/۱۱/۱۷).

۷-۲-۲ ملزومات اساسی در احیای حقوق زن**الف) عدم الگوگیری از نسخه‌های غربی و فمینیستی**

«من متأسفانه می‌بینم گاهی اوقات، کسانی که به زبان از حقوق زن دفاع می‌کنند، در دام اشتباهاتی واقع می‌شوند که به هیچ‌وجه به خیر زنان نیست! یعنی به زن غربی نگاه می‌کنند که ببینند او چگونه است؛ از او الگو بگیرند! درحالی‌که اساساً بینش او با بینش اسلامی متفاوت است و بینش اسلامی از آن بینش، به مراتب راقی‌تر و به حال زن نافع‌تر است. ما نباید بخواهیم که از او یاد بگیریم. بعضی‌ها هم حالت انفعالی پیدا می‌کنند. وقتی آنها می‌گویند که به زن ظلم می‌شود، اینها برای اینکه ثابت کنند در داخل کشور ما به زن ظلم نمی‌شود، حرف‌هایی می‌زنند و کارهایی می‌کنند و تظاهراتی نشان می‌دهند که مطلقاً ارتباطی به ستم به زن ندارد. فرض کنید بعضی از همین تخلف‌هایی که من شنیدم در بعضی از جاها، در امر ورزش زنان، وجود پیدا می‌کند - که واقعاً اینها تخلف است - هیچ ارتباطی ندارد به اینکه می‌گویند به زن ظلم می‌شود. آنها نمی‌گویند که در

میدان اجتماعی به زن ظلم می‌شود» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۱۳۷۵/۸/۱۴).

«اگر در کشور ما و جامعه ایرانی، کسانی نام زن و حقوق زن را از این جهت بیاورند که مجلات غربی، یا گزارش‌های غربی، یا سیاسیون غربی، ایران اسلامی را متهم کرده‌اند به اینکه به حقوق زن نمی‌رسد، این غلط است. با این هدف نباید وارد این میدان شد؛ چون به انحراف و اشتباه خواهد انجامید. اگر ما با این قصد، وارد این میدان دفاع از زن شویم که از غربی‌ها عقب نیافتیم، اشتباه خواهیم کرد. اگر به این قصد وارد شویم که آنها به ما نظر بد و منفی نداشته باشند، اشتباه خواهیم کرد. اگر با این تصور و توهم وارد این میدان شویم که خیال کنیم آنها در این زمینه راه صواب پیموده‌اند و راه درست را پیدا کرده‌اند، به شدت اشتباه خواهیم کرد. با این هدف‌ها و با این نیت‌ها وارد این میدان نباید شد؛ چون مبتنی بر اشتباه است. متأسفانه امروز من می‌بینم بعضی از مقالاتی که به‌عنوان دفاع از زن نوشته می‌شود و بعضی از سخنانی که به‌عنوان احقاق حقوق بانوان بر زبان جاری می‌گردد، کاملاً از موضع انفعال است؛ چون غربی‌ها این‌طور گفته‌اند، چون اروپایی‌ها این‌گونه نوشته‌اند، چون به ما این‌طور نسبت داده‌اند. اگر ما هم در مقام دفاع، حرفی بزنیم و راهی را بیماییم، این کاملاً منحرف‌کننده و اغواکننده است. ما باید ببینیم حقایقی که در عالم وجود دارد - که بیشترین این حقایق هم در تعالیم اسلامی نهفته است - چیست؟» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

«شما اگر نظر اسلام را به‌صورت حقیقی بدانید - نه نظر رسمی معمولی که خیلی اوقات، آمیزه‌ای از حقیقت و غیرحقیقت و خیالات است؛ مثل همان چیزهایی که به تدریج آشکار شده که بعضی از آنها را خانم دکتر گفتند و در این نوشته آمده بود - و لب لباب نظر اسلامی درباره زن، فهمیده و استخراج شود، سزاوار است که حقیقتاً برای‌اش مبارزه و تلاش کند و شعارش را بدهد. من خواهش می‌کنم در شعارهایی که داده می‌شود، آن چیزها را مطرح نکنیم. آن گرایش به فرهنگ غربی را مایه مبارزه خودتان قرار ندهید. چرا که اولاً، ناموفق است؛ چون مردم گوش نمی‌کنند. خیلی‌ها هستند که قبول ندارند. در جامعه، صاحب‌نظران و کسانی هستند که ممکن است این حرف را قبول نداشته باشند، آنها هم در مقابل قرار می‌گیرند؛ آنها هم می‌خواهند از حقوق زنان دفاع کنند. ثانیاً، به‌جای

اینکه همه باهم همدست شوند و در جهت احقاق یک حق ضایع شده دیرین تلاش کنند، بنا می‌کنند به مبارزه کردن با همدیگر! آن جریان غلط هم به حال خودش جاری خواهد بود و به درد نمی‌خورد. ثالثاً، مصلحت نیست؛ خدای متعال راضی نیست. انسان باید کاری بکند که خدا راضی باشد. غرض ما از این مبارزه و از این حکومت و از آنچه که الان انجام می‌دهیم، رضای خداست. اگر خدا راضی نباشد، می‌خواهیم هیچ چیز آن نباشد! انسان باید خدا را از خودش راضی کند. ما چهار صباح اینجا زندگی می‌کنیم و نفس می‌کشیم، بعد می‌رسیم به جایی که در آنجا، تنها و اول و آخر، رضای خدا به درد انسان می‌خورد. انسان باید کاری کند که خدای متعال را راضی کند. این را هدف قرار دهید. در کارها و تلاش‌های خودتان قصد قربت کنید. برای خدا کار کنید؛ خدا هم کمک خواهد کرد. آن - به اصطلاح - شاخصه‌های فرهنگی غربی در مورد زن را وارد نکنید» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶/۴/۳۰).

«من مکرر می‌بینم که خانم‌ها وقتی با من روبه‌رو می‌شوند، نگرش فمینیستی را نسبت به مسائل زنان رد می‌کنند؛ اما متأسفانه در عمل، حرف‌ها و گرایش‌ها، همان باد فمینیستی است که اینها را می‌کشاند! چرا جنس‌ستیزی کنیم؟» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۷/۱۴).

«پیش از پیروزی انقلاب در کشور ما کارهایی به‌عنوان زن و دفاع از زن انجام گرفت، یا از قبیل شعارها و کارهای تبلیغاتی به آن رژیم از این چیزها زیاد داشت، حرف‌های بوچ و بی‌محتوا و شعارهای فریب‌آمیز، یا از قبیل برخی از مقررات و قوانین بود در باب حقوق که آنها بعضی‌هايش خوب بود، بعضی هم چندان مفید به حال زنان جامعه ما نبود، و یا از حیث ایجاد سازمان‌ها و تشکیلات زنان که آن هم به درد زنان جامعه ما اصلاً نمی‌خورد، بلکه یک کار سیاسی و در ردیف دیگر کارهایی [بود] که آن رژیم انجام می‌داد. مجموعاً آنچه که برای زن و به‌عنوان زن در جامعه ایرانی مطرح می‌شد؛ یک تقلید خشک بی‌محتوایی بود از آنچه که در غرب و اروپا انجام می‌گرفت. و نتیجه این شد که زن ایرانی از لحاظ پوشش، از لحاظ بعضی از اخلاقیات و رفتارهای فردی و اجتماعی و خانوادگی، سنت‌های قدیمی خودش را رها کرد و سوغات‌های فرهنگی اروپایی‌ها و غربی‌ها را که پر از نواقص و اشکالات بود، چشم‌پسته گرفت. اما از لحاظ

معرفت عمومی زنان در کشورمان تفاوتی پیدا نشد. جامعه زن مظلوم بود، مظلوم ماند. جامعه زن از بسیاری از معارف و شناختها محروم بود، محروم هم ماند و برخی از ارزش‌ها و خلقیات مطلوب و مورد قبول جامعه را هم از دست دادند. برای زن کاری نشد، به سود زن عملی انجام نگرفت؛ اما به زیان زن چرا، کارهای زیادی در جامعه ما انجام گرفت. بعد از پیروزی انقلاب روال و جریان امور به سمت هدف‌های خوبی است، زنان در انقلاب نقش داشتند، آن هم نقشی بزرگ. بسیاری از حوادث، حوادث بزرگ کشورمان به کمک زن‌ها، آن هم کمک بسیار مؤثر و تعیین‌کننده آنها شکل گرفت. [هدف] دستگاه‌های دنیا و تبلیغات جهانی که برای زن کار می‌کند مقصود چیست؟ آیا غیر از این است که می‌خواهند زن را با شخصیت طبیعی انسانی خودش آشنا کنند و با حقوق خودش او را آشنا کنند و سهم او را در اداره محیط زندگی جامعه به او برگردانند، این کار با انقلاب در ایران انجام گرفت؛ قدم بسیار بزرگی بود.

امروز زن‌ها حقیقتاً احساس می‌کنند که در انقلاب و در اداره انقلابی این مرز و بوم نقش دارند، از انقلاب دفاع می‌کنند و اگر آنها دفاع نکنند انقلاب دچار ضررها و لطمه‌هایی خواهد شد، این یک قضیه. اما قضیه به اینجا خاتمه پیدا نمی‌کند، مشکل زن فقط این نیست؛ مشکل زن در جامعه ما این است که از لحاظ روابطش با مرد و نیز از لحاظ برخورداریش از معارف و فرهنگ عمومی و اختصاصی جامعه، دچار نوعی محرومیتی است. زن مظلوم است در جامعه ما، این یک حقیقتی است که باید برای آن یک فکری کرد. من حالا قبل از آنی که وارد این قضیه بشوم یک نکته‌ای را در کنار این عرض کنم و آن این است که؛ وقتی ما می‌گوییم زن در ایران و در جامعه ما مظلوم است، مبدا خیال کنید که زن در سطح جهان دچار این مظلومیت نیست، نه این به شدت اشتباه است.

من می‌گویم زن همین امروز در اواخر قرن بیستم و درحالی‌که در اجتماعات دوش‌به‌دوش مرد، علی‌الظاهر حرکت می‌کند، همین امروز در سطح جهان و در کشورهای مترقی و متمدن دنیا زن مظلوم است، مظلوم است یعنی چه؟ می‌توان برای شرح این مظلومیت مفصل حرف زد و واقعاً جوانب و ابعادی دارد این مظلومیت که محتاج شرح و بیان است، اما من یک نمونه روشن را عرض می‌کنم. نمونه‌های مظلومیت بسیار آشکار را می‌گوییم، مثلاً زن در رابطه با شوهر خودش و در محیط خانوادگی مظلوم

است، یعنی؛ مرد چون جسمش قوی‌تر هست و گردنش کلفت‌تر است زنی را که از لحاظ جسمی ضعیف‌تر است کتک می‌زند، این یک نمونه مظلومیت بسیار پیش‌پافتاده و روشن است. این در کشورها هم البته در گذشته بوده، الان هم تا حدودی هست البته خیلی کمتر، اما من به شما بگویم شاید تعجب کنید، در کشورهای پیشرفته دنیا پدیده کتک زدن زن، یک پدیده بسیار رایج و معمولی است. یک مقاله‌ای در یکی از مجلات آمریکایی در همین اواخر منتشر شده بود که من یک آمار عجیبی در این مجله بود، - مجله نیوزویک - مربوط است به دوازده دسامبر هشتادوهشت - دو ماه قبل از این - یک گزارش مفصل و مشروحی نوشته که من بعضی از آمارهایش را آوردم اینجا برای شما بخوانم. اساساً پدیده یعنی پدیده کتک زدن همسر آن‌قدر در جامعه آمریکایی متأسفانه رایج است که یک عنوان، یک واژه وای داتری وجود دارد، یعنی؛ کتک زدن زن، کتک زدن همسر، چیزی که ما از تصورش هم وحشت می‌کنیم.

آن‌قدر شکایت‌ها در این زمینه به دادگاه‌های آمریکا زیاد شد که متفکرین جامعه روی این قضیه شروع کردند به بحث و این گزارش را این مجله در این باب نوشته، حالا من دو سه تا از ارقامش را می‌خوانم، که شما تعجب کنید. نوشته در آمریکا هر سال بیش از یک میلیون و هشتصد هزار نفر از زنان خانه‌دار شدیداً و در موارد زیادی تا سرحد مرگ به وسیله شوهرشان مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. این چیزی است که وجود دارد، سالیانه بیش از یک میلیون و هشتصد نفر، اینها آنهایی‌اند که می‌آیند شکایت می‌کنند، خیلی‌ها هم هستند که می‌ترسند و شکایت نمی‌کنند.

در همین مقاله نوشته در ۱۴ [درصد] از کل زندگی‌های زناشویی نوعی ضرب و شتم و خشونت و وحشیگری و ترس و وحشت حکم‌فرماست. در همین مقاله نوشته، ۲۰ درصد از زنانی که برای جراحی‌های اورژانس به بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها مراجعه کردند؛ قربانیان خشونت‌های خانوادگی بوده، این یعنی انسان وقتی که می‌خواند و اطلاع پیدا می‌کند از این آمار، می‌بیند حقیقتاً دنیای جاهلیت آنجاست! چه فرقی است میان آن مردی که دخترش را در جاهلیت، در کودکی زیر خاک می‌کرد، با آن مردی که همسرش را تا حد مرگ کتک می‌زند؟ و این امروز وجود دارد، مشکل اصلی این است. مشکل اصلی زن این نیست که چرا نمی‌گذارند در منظر مردان دیوانه، جلوه‌گری و دلربایی کند، مشکل اصلی

زن این است که در اساسی‌ترین و فطری‌ترین نیازهایش، یعنی؛ نیاز مادری و نیاز همسری، نیاز عاطفه و محبت نسبت به نزدیکانش، این‌طور دچار ناکامی و وحشیگری و اذیت و فشار بشود و این چیزی است که امروز در آن دنیا وجود دارد. حالا شما ملاحظه کنید آیا دنیای غرب که زن‌ها را تشویق کرده به تدریج که پوشیدگی را و حفاظ و حجاب عفت میان او و بیگانگان را از او بگیرد آیا به او خدمت کرده؟ زن را در حد یک کالا پایین آوردند و به او اهانت کردند. ... همیشه این نگرانی را دارم که نکند حال که ما آمده‌ایم و می‌خواهیم برای پایان دادن به یک ستم بزرگ - که در همه جای دنیا هم هنوز معمول است - اقدامی بکنیم، باز در دام همان اشتباهاتی که دیگران کردند، بیافتیم. البته خانم‌های فرزانه و هوشمند در دانشگاه‌ها و محیط‌های فعالیت اجتماعی، علمی و دینی، همه وظیفه دارند؛ منتها شما که در جای حساسی مشغول به کار هستید، این توانایی را دارید که با قانونگذاری، کار را عملیاتی و اجرایی کنید؛ ولی آنها می‌توانند فقط در سطح عمومی روی فرهنگ اثر بگذارند» (بیانات در مراسم بزرگداشت روز زن، ۱۳۶۷/۱۱/۸).

ب) حرکت در راستای احقاق حقوق زن بر مبنای اسلام

«حرکت در جهت احقاق حقوق زنان در جوامع اسلامی و در جامعه ما حتماً باید انجام گیرد؛ منتها بر مبنای اسلامی و با هدف اسلامی. یک عده نگویند که این چه نهضتی است، این چه حرکتی است؛ مگر زن در جامعه ما چه کم دارد؟ متأسفانه ممکن است بعضی این‌گونه فکر کنند. این، ظاهربینی است. زن در همه جوامع - از جمله در جامعه ما - گرفتار ستم و دچار کمبودهایی است که بر او تحمیل می‌شود؛ اما این کمبود، کمبود آزادی به معنای بی‌بندوباری نیست؛ این کمبود، کمبود میدان‌ها و فرصت‌ها برای علم و معرفت و تربیت و اخلاق و پیشرفت و شکوفایی استعدادهاست. این را باید تأمین و جست‌وجو کرد. این همان چیزی است که اسلام بر روی آن تکیه کرده است» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

«در طول این نوزده سال از اول انقلاب تا حالا، نسبت به دیدگاه نظام جمهوری اسلامی و دیدگاه اسلامی درباره زن، به‌طور مستمر یاوه‌گویی کرده‌اند. اسلام، در مورد بینشی که نسبت به زنان و نقش بانوان در جامعه دارد - نقش فردی، نقش خانوادگی،

نقش سیاسی، نقش اجتماعی - می‌تواند ادعا کند که همه ملت‌های مدعی باید از او پیروی نمایند. اگر قرار باشد که در این زمینه، کشورهای غربی پشت میز محاکمه‌ای قرار بگیرند و پاسخ بدهند، بدون شک آبروی آنها خواهد رفت» (بیانات در دیدار با زائران مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

«اگر ما امروز بخواهیم برای زنان کشورمان، یک حرکت حقیقی و اساسی بکنیم، تا زنان بتوانند به وضع مطلوب خودشان برسند، باید به احکام اسلامی نظر داشته باشیم و از آن الهام بگیریم. برای ما، روش را احکام اسلام معین می‌کند. هر روش خردمندانه عقلایی را هم اسلام می‌پسندد و قبول دارد. اگر تجربه‌ای در جایی باشد، مورد قبول است؛ اما تقلید نه. استفاده خردمندانه از تجربیات دیگران درست، اما تقلید غلط [است]. لذا امروز کسانی که برای حقوق زن، برای رشد و شکوفایی استعداد‌های زنان در کشور ما تلاش می‌کنند - که البته هم باید این تلاش انجام بگیرد - باید بدانند چه هدفی را دنبال می‌کنند و چه شعارهایی را باید مطرح بکنند» (بیانات در همایش بزرگ خواهران به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۶/۷/۳۰).

ج) شناسایی و تلاش برای تأمین حقوق اجتماعی و خانوادگی زنان

«راه [تأمین حقوق زنان] راه [تأمین حقوق زنان] هم، اول از همین تأمین این حقوق مدنی و خانوادگی زن هست، و حقوق اجتماعی زن، [سازمان‌ها] نگاه کنند خلأها را ببینند که چیست، آنها را از طریق مجلس و دستگاه‌های رسمی و دولتی و اینها جبران کنند. این کار سازمان‌هاست. بیش از آنچه که کار تربیتی بخواهند کنند این کار از اینها برمی‌آید. و اما آنی که قبلاً سؤال کردید که راهش چیست؟ گاهی واقعاً برنامه‌ریزی است، باید افراد وارد در امور تربیتی و مسائل فرهنگی بنشینند، حسابی مسئله را مورد مطالعه قرار بدهند، و برای‌اش برنامه‌ریزی کنند» (مصاحبه با مجله شاهد بانوان، ۱۳۶۷/۹/۱۳).

د) حرکت مبتنی بر خرد و مصلحت و بر پایه‌های درست و عقلانی

«در هر حرکت اجتماعی، آن وقتی حرکت درست خواهد بود و به نتایج درست خواهد رسید که مبنی بر خرد و تأمل و تشخیص و مصلحت و مبتنی بر پایه‌های درست و

عقلانی باشد. در هر حرکتی که به قصد احقاق حق زنان انجام می‌گیرد، عیناً باید همین معنا ملاحظه شود؛ یعنی باید هرگونه حرکتی، براساس یک بینش خردمندانه، مبتنی بر حقایق هستی - شناسایی طبیعت و فطرت زن و طبیعت و فطرت مرد، مسئولیت‌ها و مشاغل اختصاصی زن، مسئولیت‌ها و مشاغل اختصاصی مرد و آنچه می‌تواند مشترک بین اینها باشد - انجام گیرد و از روی انفعال و تقلید نباشد. اگر حرکت، حرکتی از روی انفعال و تقلید و تصمیم کورکورانه و چشم‌پسته باشد، حتماً مضر خواهد بود» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

ه) اصلاح قوانین مرتبط با زنان

«نکته مهم» اصلاح قوانین است. بعضی از قوانین در برخورد با زن و با مرد احتیاج به اصلاح دارد. باید کسانی که اهل این کارها هستند، مطالعه کنند، بررسی کنند و آن قوانین را درست کنند» (همان).

«به‌نظر من بالاتر از همه مناطق مورد نظر، که انسان احساس می‌کند زن در آن مورد ستم قرار گرفته، منطقه خانواده است - داخل خانواده - هرچه می‌توانید روی این تکیه کنید. اینکه زنان فلان مقامات را به‌دست آورند، درجه بعدی است؛ چندان امر قابل توجهی نیست. مهم‌ترین نقطه، نقطه تعامل زن و شوهر با همدیگر است. اگر بتوانید به قوانین و مقرراتی برسید که وقتی زن در خانه شوهر است، احساس امنیت کند، خیلی خوب است. انسان دختری را با زحمت زیادی، با محبت و ملاحظت، با عشق به پدر و مادر پرورش می‌دهد، به سن جوانی می‌رسد، هنوز در خانه پدر و مادرش بچه حساب می‌شود، بعد به خانه شوهر می‌رود، به‌عنوان خانمی که از او توقع فهمیدن همه چیز، توقع انجام دادن همه کار و توقع بلد بودن همه چیز هست! پس با اندک اشتباهی که بکند مورد تعرض قرار می‌گیرد! این، نباید باشد. کاری کنید که زن وقتی به خانه شوهر می‌رود، در هر سنی که هست، احساس امنیت کند؛ احساس کند که می‌تواند حرف زور نشوند. توجه می‌کنید؟ اگر بتوانید این را تأمین کنید، به‌نظر من بزرگ‌ترین قدم را برداشته‌اید. بتواند حرف زور نشود و اگر حرف زور شنید، بتواند از حق خودش دفاع کند. امکانات قانونی در اختیارش باشد و بتواند از حق خودش دفاع کند. اگر این بشود، به‌نظر من کار خیلی بزرگی انجام گرفته است. بیشترین همت و بیشترین دغدغه من،

این است که این تأمین شود. می‌بینم که این، الان تأمین نیست! حتی در خانواده‌های مؤمن و خانواده‌های متقی نیست! در خانواده‌های امروزی هم نیست.

خانم دکتری چند سال قبل از این، به ما شکایت کرده بود که شوهرش - که سواد چندانی ندارد - به او زور می‌گوید؛ و این خانم دکتر نمی‌تواند از خودش دفاع کند! این نمونه‌ها هست. متأسفانه الان این‌گونه است. اگر بتوانید، این را با قوانین و مقررات جبران کنید. آن نکته‌ای را هم که اول عرض کردم - که چون زن به‌طور متوسط، از لحاظ ترکیب جسمانی به قوت مرد نیست، موجب شده است که این زورها گفته شود - باید با معرفت و سواد از یک‌سو و قانون از سوی دیگر، جبران کرد؛ یعنی ابزارهای اقتدار را باید در اختیار زن گذاشت (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶/۴/۳۰).

«یکی مسئله قوانین است؛ همین مسائل عسر و حرج و امثال اینها؛ یعنی پیدا کردن گره‌ها و مشکلاتی که به‌طور روزمره در زندگی زن وجود دارد. مردی که زنش را می‌اندازد و می‌رود، اینجا عسر و حرج به آن معنا نیست؛ چون عسر و حرجی که شما می‌گویید، ناشی از ازدواج است. آن چیزی که می‌تواند شرعاً ازدواج را به هم بزند، عسر و حرجی است که ناشی از ازدواج باشد؛ این ناشی از رها کردن زن است؛ همان ایلاء که در قرآن چند آیه درباره آن وجود دارد. بعضی از قدما فتوا داده‌اند که اگر مرد، چهار ماه زندگی را رها کند - نه حاضر باشد زن را طلاق بدهد، نه حاضر باشد به معنای حقیقی کلمه با او زناشویی داشته باشد - حاکم شرع او را به قتل می‌رساند؛ یعنی یک مجازات به این سنگینی برای کاری که چندان هم به چشم نمی‌آید؛ اما بعضی مردان ده سال است که زن و زندگی‌شان را رها کرده‌اند؛ گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است! به‌نظر من گره‌های ریزی را که به‌وسیله قوانین اسلام باز می‌شود، باید دنبال کرد. این همان جایی است که حوزه‌های علمیه باید نگاهی نو و نگرشی کاملاً منطبق با مسائل داشته باشند» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۷/۱۴).

(و) دفاع اخلاقی و قانونی از زن

«سازمان‌های زنان به اعتقاد من بیش از آنچه که امروز بخواهند دنبال تربیت زن حرکت بکنند، که معلوم هم نیست که این کار از آنها بربیاید، باید بروند دنبال احیای حقوق

زن؛ حقوق هم منظورمان آن چیزهایی نیست که به شکل قانون توی کتاب نوشته می‌شود، بلکه حتی حقوق عرفی، عرف، عرف ما در مورد زن یک ظلم‌هایی، جفاهایی دارد. آن سازمان‌ها می‌توانند اینها را یک‌خرده‌ای هموار کنند، من حالا الان به ذهنم آمد که شاید در آن صحبت اول با شما در این زمینه یک ظلم عمومی و عرفی، احتمال می‌دهم یک صحبتی آن‌وقت کردم» (مصاحبه با مجله شاهد بانوان، ۱۳۶۷/۹/۱۳).

«یک نکته [مهم] که باید مورد توجه باشد، دفاع اخلاقی و قانونی از زن، به‌خصوص در داخل خانواده است. دفاع قانونی با اصلاح قوانین - همان‌طور که گفته شد - و ایجاد قوانین لازم و دفاع اخلاقی با طرح این مسئله و مواجهه با کسانی که این را درست نمی‌فهمند و زن را در خانه، مستخدم مورد ستم مرد، بدون تمکن از خودسازی معنوی تلقی و این‌گونه هم عمل می‌کنند. باید با این فکر با قوت و شدت مقابله شود؛ البته به شکل کاملاً منطقی و عقلانی» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

«جامعه، هم از لحاظ قانونی و هم از لحاظ اخلاقی، باید با کسانی که تعدی به زن را حق خودشان می‌دانند، برخورد سخت بکند؛ قانون هم، باید در این زمینه مجازات‌های سختی را پیش‌بینی کند. باز همین جا من عرض کنم، در کشورهای غربی علی‌رغم این‌همه شعاری که می‌دهند، هنوز نتوانسته‌اند این را تأمین کنند. یعنی در داخل خانواده‌ها، زنانی که از دست شوهرانشان کتک می‌خورند و دخترانی که از دست پدرانشان صدمه می‌بینند و مجروح می‌شوند، فراوان‌اند. آمارهای تکان‌دهنده و وحشت‌آوری هم در این زمینه وجود دارد. منتها در آنجا یک چیز دیگر هم هست و آن قتل نفس است. راحت خون می‌ریزند، راحت می‌کشند. کشتن، آن قباحتی را که در محیط اسلامی دارد، در آن محیط‌هایی که از معارف الهی بویی نبرده‌اند - متأسفانه - ندارد. کشتن زنان، یکی از بلیه‌های بسیار زشت و نفرت‌انگیزی است که در کشورهای غربی - به‌ویژه آمریکا - رایج است. این کارها خوشبختانه در کشور ما به آن شدت نیست و جز موارد استثنایی، دیده نمی‌شود؛ اما به‌هرحال هرگونه ستم و هرگونه تعدی جسمانی‌ای نسبت به زن، باید با برخورد بسیار سختی مواجه شود، تا در این زمینه جامعه اسلامی ما به آن سطحی که اسلام خواسته است، برسد» (همان).

«شما باید ببینید، زن به جهت زن بودن، چه تکالیفی دارد و برای تحمل این تکالیف، احتیاج به چه هدایت‌هایی دارد؛ چه توصیه‌هایی باید به زنان بشود و چه قوانینی لازم است، برای اینکه آنها از حقوق اجتماعی و انسانی خود برخوردار بشوند؛ چه سازمان‌هایی حیثاً باید به وجود بیاید که بخشی از کارها را به عهده بگیرد. شما اینها را بررسی کنید؛ آن وقت به دستگاه‌های مختلف - مثل مجلس، یا شورای عالی انقلاب فرهنگی - توصیه کنید، تا مصوبه بگذرانند و این کارها انجام بگیرد. وقتی ما این مجموعه را نداشتیم، نداشتیم؛ ولی حالا که داریم، بایستی خیلی کار و حرکت بکند» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۱۳۶۹/۱۰/۱۶).

ز) اهمیت دادن به عفاف زن

«مسئله [مهم]، مسئله اهمیت دادن به عفاف در زن است. هر حرکتی که برای دفاع از زنان انجام می‌گیرد، باید رکن اصلی آن رعایت عفاف زن باشد. همان‌طور که عرض کردم، در غرب به خاطر اینکه به این نکته توجه نشد - یعنی مسئله عفت زنان مورد اهتمام قرار نگرفت و به آن اعتنایی نکردند - کار به این بی‌بندوباری‌ها کشید. نباید بگذارند عفت زن - که مهم‌ترین عنصر برای شخصیت زن است - مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد. عفت در زن، وسیله‌ای برای تعالی و تکریم شخصیت زن در چشم دیگران، حتی در چشم خود مردان شهوت‌ران و بی‌بندوبار است. عفت زن، مایه احترام و شخصیت اوست. این مسئله حجاب و محرم و نامحرم و نگاه کردن و نگاه نکردن، همه به خاطر این است که قضیه عفاف در این بین سالم نگه داشته شود. اسلام به مسئله عفاف زن اهمیت می‌دهد» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

ح) پیگیری حقوق زنان توسط زنان فهیم، حکیم و عاقل

«از این جهت خوشحالم که احساس می‌شود خوشبختانه یک حرکت جدی و حقیقی برای بازیافت شخصیت زن به وجود آمده است. من مدت‌ها پیش گفتم - نمی‌دانم خانم‌ها این را از من شنیده‌اند؛ شاید بعضی از شما شنیده باشید - به نظر من بزرگ‌ترین مقصر در این قضیه، خود خانم‌ها هستند؛ یعنی خانم‌های باسواد و تحصیل‌کرده. خانم‌های اهل

معرفت که باید وارد یک میدان مبارزه صحیح، برای مسئله زن شوند، به نظر من کوتاهی می‌کنند و کار را دست عامی، بی‌اطلاع و احياناً کسانی که دلشان می‌خواهد فقط حرف بزنند، رها می‌کنند! این درست نیست. باید کار، صحیح و دست افراد سنجیده، عاقل و حکیم بیافتد. آدم می‌بیند که خوشبختانه مجموعه شما در مجلس، مجموعه خیلی خوبی است؛ خانم‌ها سیزده نفر هستید. من تعدادی از شما خانم‌ها را هم از نزدیک می‌شناسم و با سوابقشان آشنا هستم. البته بعضی‌ها را هم از دور آشنایی دارم و ذکر خیر اغلبان را هم از افراد شنیده‌ام. از این جهت خوشحالم. الحمدلله مجلس، از این جهت ظرفیت خوبی دارد» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶/۴/۳۰).

ط) افزایش معرفت و سواد زنان

«یک مسئله، مسئله تعلیم و تربیت بانوان است. من بر این همیشه تأکید کرده‌ام. خوشبختانه امروز در جامعه ما، تعلیم و تربیت زنان رایج است؛ اما در عین حال هنوز خانواده‌هایی هستند که دختران خودشان را از تحصیل منع می‌کنند. اگر یک روز محیط‌های تحصیلی، محیط‌های ناسالمی بود، امروز بحمدالله دوران اسلامی است؛ آن‌گونه نیست. باید اجازه بدهند که دختران درس بخوانند، مطالعه کنند، کتاب خوانند، با معارف دینی و با معارف انسانی آشنا بشوند و ذهن و مغزشان، قوت و قدرت پیدا کند. این کار بسیار لازمی است که این هم باید انجام بگیرد» (بیانات در همایش بزرگ خواهران به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۶/۷/۳۰).

«این ابزارها از طرفی معرفت و سواد و اینهاست، که مانع می‌شود از اینکه زن مورد ستم قرار گیرد؛ از طرف دیگر قانون است. اگر این دو مورد تأمین شود، خوب است. زنان را به درس خواندن و دختران را به تحصیلات عالی وادار کنید. وسیله ورود دختران را به مراکز عالی [را]، از طرق قانونی فراهم و تسهیل کنید. اگر اینها شد، به نظر من همه چیز انجام گرفته است» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶/۴/۳۰).

«امروز بحمدالله اسلام و همه افکار اسلامی - از جمله آنچه که مربوط به زن است - در دنیا درخشنده است. امیدواریم که خدای متعال به ما توفیق بدهد تا بتوانیم این اسلام را درست بشناسیم. من به شما بانوان مسلمان و انقلابی سفارش می‌کنم که هر چه می‌توانید و

در هر کجا که هستید، ایمان و معرفت اسلامی خود را رشد و عمق بدهید و روزبه‌روز آگاهی خودتان را بیشتر کنید. این، ان‌شاء‌الله پشتوانه‌ای برای بقای عزت دائمی اسلام خواهد بود» (بیانات در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و استان‌های چهارمحال و بختیاری و مازندران، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

ی) دوری از موضع انفعالی و داشتن موضع تهاجمی

«در قضیه حقوق بشر، موضع ما موضع تدافعی نیست؛ موضعمان تهاجمی است. بیاییم اینجا عزا بگیریم که در جمهوری اسلامی حقوق بشر ضایع شده؛ چون آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها و رسانه‌ها گفته‌اند! این درست است؟! ما یک صدم قضایای زندان ابوغریب و گوانتانامو را در داخل کشور خودمان داشته‌ایم؟ ما یک بار صحنه‌هایی مانند اینکه پلیس ما کسی را در خیابان بزند و بکشد - که بارها در آمریکا در همین چند سال اخیر این قضیه اتفاق افتاده است - داشته‌ایم؟ یک بار ما در زندان‌های خودمان کسی را داشته‌ایم که مثل بابی‌ساندز و نفر بعد از او، که از ارتش آزادی‌خواه ایرلند بودند - یادتان است؛ این دو نفر بیست‌ویکی دو سال پیش در زندان‌های انگلیس اعتصاب غذا کردند و مردند - شصت، هفتاد روز اعتصاب غذا کند و بمیرد؟ در آن قضیه دولت انگلیس اصلاً خم به ابرو نیاورد. اگر ضدحقوق بشر است، اینها که بیشتر ضدیت با حقوق بشر است. ما کجا داشتیم این حرف‌ها را؟! شما موضع تهاجمی در این قضیه دارید. حالا بنشینید دست‌هایتان را روی هم بگذارید و غصه بخورید که نماینده‌ای در فلان‌جا گفته که شما حقوق بشرتان را بیشتر مراقبت کنید! این شد حرف؟!» (بیانات در دیدار با وزیر و مسئولان وزارت خارجه، سفرا و کارداران، ۱۳۸۳/۵/۲۵).

«در مسئله زن موضع شما تدافعی نیست؛ تهاجمی است. آنها اعتراض‌شان به ما این است که چرا زن‌هایتان حجاب دارند؛ چرا حجاب اجباری است. خود آنها هم بی‌حجابی را اجباری کردند؛ این به آن در! اما مسئله آنها در قضیه زن خیلی بیشتر از این حرف‌هاست. زن در فرهنگ و دنیای غربی به ابتذال کشانده شده، تحقیر شده و به او اهانت شده است. اینکه زن و مرد در پشت میز دیپلماسی و کنار همدیگر، شانه‌به‌شانه، بنشینند، جبران آن لطمه‌ای را که غربی‌ها به زن وارد کرده‌اند، نمی‌کند. از زن به‌عنوان

یک وسیله التذاذ و شهوترانی استفاده کرده‌اند. آنها معتقدند که زن بدون آرایش ارزش ندارد؛ باید خودش را آرایش کند تا مردها او را بپسندند؛ این بزرگ‌ترین اهانت به زن است. شما حرف دارید و در این قضایا مدعی هستید» (همان).

ک) انجام کار فرهنگی برای احقاق حقوق زن

«برای دفاع از حقوق زن، تلاش زیادی شده است؛ لیکن در عین حال درباره مسئله زن، حقوق زن، رفع ستم از زنان، فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای زنان کشورمان، لازم است کار فرهنگی بزرگی انجام گیرد. من امروز با این نیت این بحث را می‌کنم که به ایجاد این فضای فرهنگی کمک بشود» (بیانات در همایش بزرگ خواهران به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۶/۷/۳۰).

«من اعتقادم این است این وضع اگر بخواهد درست بشود احتیاج به تعلیم و تربیت دارد، احتیاج به کار فرهنگی دارد و این در بلندمدت میسور است و نه در کوتاه‌مدت، منتها اگر کار فرهنگی انجام نگیرد هیچ‌وقت درست نخواهد شد. همچنانی که احتیاج به قوانینی دارد که اگر چنانچه این قوانین در مجلس شورای اسلامی تصویب نشود باز آن اصلاح به طول خواهد انجامید. لذاست که هم چیزی مثل نمایندگان زن در مجلس می‌توانند مؤثر باشند، هم چیزی مثل آن شورای فرهنگی اجتماعی - فرهنگی وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی» (مصاحبه با مجله زن روز، ۱۳۶۶/۱۲/۱۳).

ل) تصحیح فرهنگ عمومی جامعه

«بحث اینکه زنی وزیر بشود یا نشود، یا در مجلس عضو هیئت‌رئیس باشد یا نباشد؛ اصلاً مسئله‌ای نیست که ما آن را در قضیه زنان، تأثیرگذار بدانیم. به هیچ‌وجه این‌گونه نیست. شما ملاحظه فرمایید، مثلاً در بنگلادش که این خانم بر سر کار است و قبل از او یک خانم دیگر مسئولیت داشته، مگر در برطرف کردن مشکلات زنان در کشور بنگلادش چقدر اثر داشته‌اند؟ یا قبل از انقلاب که در کشور سربلانکا نخست‌وزیر مقتدری بر سر کار بود، آیا مشکلات زنان این کشور برطرف شده بود؟ یا در هند که خانم ایندیرا گاندی نخست‌وزیر بود، چقدر از این مشکلات کاسته شده بود؟ بنده ایشان را از نزدیک دیده بودم؛ زن بسیار

فرزانه، عاقل و مقتدری بود و سال‌ها در مبارزات شرکت داشت؛ اما آیا در رفع مشکلات زنان کشور هند اثر گذاشته بود؟ البته من در این زمینه تحقیقی نکرده‌ام؛ جا دارد شما تحقیق کنید. آن‌طور که من دورادور نگاه می‌کنم، می‌بینم اینها هیچ اثری نداشته‌اند.

بنابراین مسئله اصلی زن، اینها نیست. اینکه یک زن، معاون وزیر یا استاندار و یا سفیر شود، مگر چقدر اثر دارد؟ مگر دنیا درخصوص رشد و تمییز یک کشور در برطرف کردن مشکل زن و مرد، به این چیزها نگاه می‌کند؟ مگر قضاوت دنیا درباره بنگلادش این است که اینها مسائل زنان را حل کردند؟ مگر کشوری مثل آمریکا، در طول این دوپست سال چند نفر رئیس‌جمهور زن داشته است؟ آنها مدعی همه دنیایند؛ اما به‌نظر من مشکلات زنان در آمریکا، اگر از جاهای دیگر بیشتر نباشد، کمتر نیست. البته من در طول زمان آمارهایی دیده‌ام که نشان می‌دهد مسئله زن در آمریکا، از کشور ما بسیار بدتر است؛ یعنی آن نقاط مورد توجه و حساسیت‌طلب بنده و امثال بنده و یقیناً شما، در آمریکا بسیار بیشتر است. من می‌گویم به مسئله اصلی نگاه کنید. مسئله اصلی، فرهنگ عمومی جامعه است. ما دچار یک مشکل فرهنگی هستیم» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۷/۱۴).

«شما که می‌خواهید در زمینه فرهنگ کار کنید - که توصیه من این است - باید در همه زمینه‌های فرهنگی کار کنید. بنابراین من یکی از کارهای اصلی خانم‌ها را تصحیح فرهنگ عمومی جامعه نسبت به زنان می‌دانم؛ آن هم نسبت به گرفتاری‌های اساسی جامعه ما در زمینه مسائل زنان، که این کار، بسیار مشکل است» (همان).

«مردم ما باید چشم و گوش خود را باز کنند. برگشت به سمت فرهنگ فاسد و منحط غربی، در جامعه انقلابی و اسلامی ما محال و ممنوع است. ملت و مسئولان انقلاب ما، ممکن نیست اجازه دهند تا مجدداً رفتار و زندگی مردم به سمتی رود که فرهنگ فاسد غرب تزریق کرده بود و آن را به زور به این ملت تحمیل نموده بود» (بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور، ۱۳۶۸/۹/۱۵).

م) بازیابی هویت و خویشن‌یابی در زنان

«مسئله ما این است که زن شأن انسانی خودش را در جامعه ما باید پیدا کند. اصلاً

مشکل ما این است. این را باید حل کرد. به زن باید شخصیت داد، باید اعتماد به نفس داد. چه فایده دارد که حالا ما یک زن را ببریم وزیر کنیم که او یک شخصیتی پیدا خواهد کرد ولو به حق، در حالی که در فرهنگ عمومی زنان این خویشتن بازیابی، خویشتن یابی، نشده است، یعنی خانم‌ها خودشان را بازیابی نکرده‌اند و همچنان به عنوان یک موجود درجه دو، به عنوان یک، چه جوری بگوییم؟ دستخوش و بازیچه خواسته‌ها و اراده‌های مرد، تصور بکنند...» (مصاحبه با مجله زن روز، ۱۳/۱۲/۱۳۶۶).

۳-۲-۷ ابعاد و بستری‌های احیای حقوق زن

«حل مسئله دو جنس - برای اینکه جلو بغی و تطاول را بگیریم - به سه عامل وابسته است که همان عوامل معنوی است که قبلاً عرض کردم. باید عامل معنوی وارد میدان شود تا اهمیت عامل جسمانی و مادی کاهش پیدا کند. عامل جسمانی و مادی، یعنی همان نشانه‌های قوی‌تر بودن ظاهری در یک جنس. وقتی عامل معنوی را وارد کردیم، عامل مادی، ضعیف خواهد شد. یکی از آن سه عامل، قانون است. قانون باید اجازه ظلم ندهد. یکی دیگر از آن سه عامل، بالا رفتن سطح اندیشه و خردمندی زنان، از طریق تحصیلات، فعالیت‌های گوناگون فکری و اجتماعی و اقتصادی و مغزی و ادبی و هنری است. الان هم اکثریت بی‌سوادان عالم، زنان‌اند. باید با آن مبارزه شود تا زن بتواند دارای فکر و تدبیر گردد و آن قدرت، نتواند بر او تطاول کند. اگر این تدبیر و خردمندی و سواد و آگاهی، در زن رشد پیدا کند، مانع تطاول آن نیروی مادی می‌شود. البته سواد، همیشه ملاک نیست. عمده، خردمندی است.

گاهی ممکن است انسان‌هایی باسواد هم باشند؛ اما آن خردمندی و تدبیر را نداشته باشند. عکسش هم ممکن است. لذا، عمده، خردمندی و تدبیر است که باید در زن رشد پیدا کند تا بتواند مانع تطاول آن نیروی مادی شود و آن را مهار کند. سوم اینکه، سطح فکر جامعه، به‌طور عام، بالا برود. در جامعه‌ای که همه، تا حدودی از هوش و خرد و اندیشه و پختگی و حکمت برخوردارند، کسی تعرض بیخودی به کسی نمی‌کند. این هم عامل سوم است. از این سه عامل، عامل سوم، به‌طور ویژه، دست بانوان نیست. بالاخره باید همه تلاش کنند تا سطح فکر جامعه بالا برود؛ اما آن دو عامل اول، در دست شما

خانم‌هاست. در نظام و حکومت اسلامی، که به مسئله زن با آن دید حکمت الهی نگاه می‌کند و همین مبنا و جهان‌بینی، راهنمای او در همه تصمیماتش است، بانوانی که کار علمی می‌کنند، کار اجتماعی می‌کنند، کار سیاسی می‌کنند، کار ادبی می‌کنند، مهم‌ترین فعالیت‌شان در زمینه مسئله زن و مرد، به این بستگی دارد که آن دو عامل اول را تأمین کنند: اول، قانون. یعنی قوانین باید طوری تنظیم شود که دست قدرتمند را در ظلم کردن ببندد. ما هنوز کمیود قانون داریم. شما هر قانونی را در این زمینه بخواهید بیاورید، اصول و مبانی آن، در اسلام هست. کسی نگوید که این قوانین در اسلام نیست. در اسلام، همه‌جا جزئیات قوانین وجود ندارد. البته در بعضی جاها، جزئیات دقیق و ریز قوانین هم آمده است؛ لیکن در همه‌جا، این‌طور نیست. در اسلام، در عمده جاها، مبانی و اصول بیان می‌شود. مبانی قانون و اصول قانونگذاری، در اسلام بیان شده است که از آن، اصول، قوانین و مقررات زیادی را می‌توان استفاده کرد و قانون گذاشت. البته این کار، احتیاج به دقت و تأمل و حکمت و پختگی دارد. با شتاب‌زدگی و خامی، نمی‌شود آن را تأمین کرد. دوم، بالا بردن سطح اندیشه و فعالیت فکری بانوان است. زنان را از حالت عوامی بیرون آوردن، و آنان را به فکر و تدبیر و خرد و اندیشه سوق دادن، که کاری است بلندمدت و دشوار؛ اما کاملاً ممکن. اگر این تحقق بیابد، آن وقت اگر کسی ده برابر دیگری هم قدرت داشته باشد، دیگری با تدبیر و خرد خویش، راحت می‌تواند مهارش کند. همان‌طور که انسان، حیوانات وحشی را که ده برابر او زور دارند، با تدبیر و خرد خودش مهار می‌کند. یعنی اگر سطح فکر و تدبیر و اندیشه زنان بالا برود، آن وقت دیگر مسئله جسمانی، کاملاً کم‌اهمیت می‌شود و مشکل، این‌گونه حل می‌گردد» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران مسئول، متخصص و هنرمند در سالروز ولادت حضرت زهرا (س)، ۱۳۷۴/۸/۲۲).

«[سه ناحیه مهم عبارت است از:] ناحیه پیشرفت فرهنگی و بروز استعدادها، ناحیه اصلاح روابط خانوادگی، ناحیه اعلام و تبیین نظر اسلام در زمینه مسائل زنان از جهات حقوقی، از جهات اجتماعی و غیره. اگر بخواهد در این سه زمینه کاری انجام گیرد، باید به‌وسیله شما انجام گیرد. من حرفم این است. شما خانم‌ها هستید که باید در این سه زمینه کار کنید. ما فصلی در کشورمان خواهیم داشت که این فصل شروع شده است؛ فصل میان دورانی که در هر زمینه از مسائل زنان، ما مشکلاتی داشتیم و آن دورانی که ان‌شاءالله این

مشکلات، هیچ وجود نداشته باشد، فصلی است که در این فصل، یک تلاش لازم است. البته این تلاش را همه باید بکنند؛ لیکن شما خانم‌ها باید بیش از دیگران در این زمینه تلاش کنید؛ تلاش فکری، تلاش کاری و از قبیل همین کارهایی که حالا این خانم‌ها گفتند، یا کارهای گوناگون دیگری که بحمدالله هست و در این جلسه هم محسوس شد. خانم‌ها باید در این زمینه پیش‌قدم باشند و کار کنند. از گفتن و تحقیق کردن و تماس گرفتن و حضور و بقیه کارهایی که باید در مسائل گوناگون اجتماعی و معضلات انجام گیرد، تا مجاهدتی بشود که آن مجاهدت، آن نتایج را به دنبال بیاورد. از این کارها هیچ نباید شما دریغ کنید» (بیانات به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۷/۷/۱۸).

۷-۲-۲-۴ ریشه و منشأ مظلومیت زن

«بنده قبول ندارم که مظلومیت زن‌ها در خانه ناشی از بودن حق طلاق به‌دست مرد باشد. این ناشی از یک سلسله عوامل بسیار زیادی است که به زن جرئت و شهامت این را نمی‌داده در داخل خانه، که مثل یک موجود مستقل برابر با مرد رفتار کند. گاهی گستاخی می‌کرده اما مثل موجود فرودستی که حالا خودش را لوس می‌کند گستاخی می‌کند. نه مثل یک عنصر برابری که دو نفر آدم‌اند، دو نفر شریک‌اند، با همدیگر به‌صورت برابر برخورد می‌کنند، حرف می‌زنند، گاهی دعوا می‌کنند، گاهی آشتی می‌کنند، به این شکل نبوده است وضع زن‌ها در داخل خانه‌ها. بنده خیلی از مظلومیت زن‌ها چیزها دیدم، مال حالا نیست. در طول سالیان طولانی من این را تجربه کردم و همواره معتقد بودم که زن در جامعه ما یک عنصر مظلوم است که البته بعد از انقلاب هم این خیلی فرق نکرده است، اگرچه حالا وضع دادگاه‌ها بهتر است، وضع جدا شدن مرد و زن از همدیگر بهتر هست، اخلاق، اخلاق اسلامی است، خانم‌ها آمدند تو میدان، یک‌خرده‌ای قدرت و شهامت و جریزه روحی پیدا کرده‌اند بیش از گذشته، اینها هست» (مصاحبه با مجله زن روز، ۱۳۶۶/۱۲/۱۳).

«هنوز که هنوز است، مظلومیت عمومی زن در جامعه ما یک واقعیت است، آن‌وقت رژیم گذشته با کمال سفاهت می‌خواست این را از آن طریقی که خودتان می‌دانید و همه دیدیم برطرف کند. با فرهنگ عریانگری زن. این صددرصد غلط بود، اصلاً قضیه این نبود که زن چون حجاب دارد، مقهور است. نخیر، چقدر خانم‌های بی‌حجاب و بسیار

آلوده به فرهنگ غربی که دست شوهرهایشان، همان وضعیت قدیم حرمسرای، روابط آن‌چنانی بینشان بود، مثل یک کلفت، مثل یک اسیر، مثل یک برده کتک می‌خوردند. مگر [ما] زن سربرهنه اروپایی‌منش نداشتیم که دست شوهرش کتک بخورد، فراوان. بنابراین این مشکل، مشکل حجاب نبود، بلکه مشکلی بود ناشی از فرهنگ چندین قرنی کشور ما. حالا کسی بخواهد تحلیل جامعه‌شناختی بکند و از لحاظ تاریخی بررسی بکند، این لابد کار مفصل و طولانی باید انجام بگیرد تا درست شناخته بشود، چه برسد به اینکه بخواهد بیان بشود. اما به‌هر حال این چنین وضعی در جامعه ما وجود دارد» (همان).

«هر دو [عامل یعنی عادت‌های اشتباه گذشته و برخورد متحجرانه با زن، در مظلومیت زنان در جامعه] تأثیر دارد. اگرچه شاید دشوار باشد که ما بخواهیم مشخص کنیم که کدام بیشتر تأثیر داشته [است]. عوامل دیگری هم خارج از این دو هست که یکی از عمده‌ترین آنها، عامل خارج از فرهنگ این ملت و عامل مظلومیت تاریخی و جهانی زن است که این دیگر مربوط به ملت خاصی و ملت ما به‌خصوص نیست تا ما در داخل جامعه خودمان دنبال عاملش بگردیم. و من خیال می‌کنم این عامل سوم، مادر و اصل در مظلومیت زن در جامعه ماست. به تاریخ نگاه کنید، به فرهنگ‌های امروز رایج دنیا نگاه کنید، خواهید دید آن چیزی که من در آن به‌عنوان مظلومیت زن یاد کردم، مخصوص کشور ما نیست. یک چیز دیگری در این بین وجود دارد که اگر بخواهیم تحلیل بکنیم در یک جمله خلاصه من مطلب را می‌گویم، در مقام توضیح شاید بحث طولانی داشته باشد.

آن دو عبارت کوتاه شاید بتواند این باشد، اشتباه و مخلوط شدن شرایط طبیعی، اعم از جسمی و روحی زن که به او نوع خاصی از وظایف زندگی را پیشنهاد می‌کند. اشتباه این وضع طبیعی با اقتدار جسمی در مقابل ضعف جسمی زن که همیشه بوده، امروز هم هست و به اعتقاد من علت عمده فشار بر شخصیت زن این است. آن کسانی هم که خواستند به زن آن وظایفی و آن شخصیتی را که لازمه وضع روحی و جسمی طبیعی اوست بدهند، آن مرز درست را نشناختند و به اشتباه یک مقداری به منطقه حق زن، منطقه طبیعی‌ای که منطبق با حق زن است تجاوز کردند. متقابلاً کسانی که خواستند حق زن را به او برگردانند، آن عنصر اول را نتیجه گرفتند؛ یعنی وضع طبیعی زن اعم از جسمی و روحی را نادیده گرفتند، این خلاصه مطلب است. در ذهن من کاملاً

روشن و مفهوم است قضیه، نمی‌دانم آیا این عبارتی که گفتم توانست مقصود من را بیان کند یا نه. اگر چنانچه بخواهیم تفصیل بدهیم، البته بحث طولانی‌ای خواهد داشت که شاید مناسب مصاحبه و اینها نباشد» (مصاحبه با مجله شاهد بانوان، ۱۳۶۷/۲/۲۸).

۳-۲-۷ ایراد تهمت تضييع حقوق زن در ايران

«دشمن پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، همواره تا امروز سیاه‌های از اتهامات را متوجه ایران اسلامی کرده است. می‌بینیم که همان تهمت‌ها امروزه به همه نهضت‌های اسلامی در هر جای دنیا که باشند نیز زده می‌شود. تهمت تعصب و جمود فکری که از آن، با عنوان بنیادگرایی نام می‌برند، تهمت تروریسم، تهمت بی‌اعتنایی به حقوق بشر، تهمت ضدیت با دموکراسی، تهمت بی‌اعتنایی به حقوق زنان، تهمت ضدیت با صلح و طرف‌داری از جنگ. اندکی انصاف، هر کسی را به دروغ بودن این تهمت‌ها و بی‌شرمی واردکنندگان آن آگاه می‌سازد. تضييع حقوق زنان، تهمت ازسوی کسانی است که شأن والای زن ایرانی را که با حفظ حجاب و حد شرعی، در برترین فعالیت‌های کشور شرکت می‌ورزد، نمی‌پسندند و ابتذال حاکم بر روابط زن و مرد و بهره‌کشی ناجوانمردانه از زن در جوامع غربی را، نسخه مطلوب در حیات اجتماعی زن می‌شمردند» (پیام به حجاج بیت‌الله‌الحرام، ۱۳۷۲/۲/۲۸).

«در تبلیغاتشان، دائم فریاد می‌زنند که حق زن در اسلام یا در جمهوری اسلامی، پایمال شده است. خودشان هم به این قضیه اعتقادی ندارند و می‌دانند که حق زن در جمهوری اسلامی تضعیف نشده، بلکه تقویت شده است. شما نگاه کنید و ببینید که تعداد محصلین و دانشجویان زن - دختران تحصیل‌کننده در مراکز عالی - امروز در ایران بیشتر است یا در دوران حکومت طواغیت بیشتر بود؟ می‌بینید که امروز بیشتر است. تعداد دانشجویان دختر برجسته و دارای نمره اول در تحصیلات، امروز بیشتر است یا در آن زمان بیشتر بود؟ می‌بینید که امروز بیشتر است. عده زنانی که در مراکز پزشکی و درمانی و در مراکز گوناگون علمی در این کشور مشغول کار و تحقیق هستند، امروز بیشتر است یا آن روز بیشتر بود؟ می‌بینید که امروز بیشتر است. عده زنانی که در صحنه سیاست کشور و در عرصه‌های مجامع بین‌المللی حضور قدرتمند پیدا می‌کنند و در آنجا از حقوق و نظرات این کشور و این ملت - که کشور خود و ملت خودشان است - دفاع می‌کنند،

امروز بیشتر است یا آن روز بیشتر بود؟ می‌بینید که امروز بیشتر است. آن روز زنان با هیئت‌های مختلف به مسافرت‌های گوناگونی می‌رفتند؛ اما تشریفاتی بود.

برای هوسرانی و نشان دادن سر و کول خودشان به این و آن بود. لیکن زن مسلمان امروز، در مجامع جهانی، در کنفرانس‌های گوناگون جهانی، در مراکز علمی و در دانشگاه‌ها، حضور علمی یا سیاسی یا خدماتی دارد. اینها ارزش دارد. آن روز دخترانی را به‌عنوان دختر نمونه و دختر شایسته، از آغوش گرم و عقیف خانواده‌ها بیرون می‌کشیدند و در منجلاب فساد فرومی‌کردند. اما امروز، چنین چیزی نیست. حق زن در کجا ضایع می‌شود؟ در جایی که جلو تحصیلات زنان گرفته شود؛ جلو اشتغال زنان به کارهای متناسب با بانوان گرفته شود؛ جلو خدمت‌رسانی زنان یا خدمت‌رسانی به زنان گرفته شود و نیز در جایی که زن تحقیر شود. بروید به جوامع آمریکایی نگاه کنید! خواهید دید که در آنجا زن تحقیر می‌شود. زن خانواده، از طرف شوهر تحقیر می‌شود. مادر خانواده، از طرف فرزندان تحقیر می‌شود. حق مادری، به این شکلی که در مراکز اسلامی هست، در آنجا معنا ندارد» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران پرستار به مناسبت ولادت حضرت زینب (س)، ۱۳۷۳/۷/۲۰).

«گاهی اوقات آدم مشاهده می‌کند که در حرکات سیاسی دنیا - کارهای سیاسی‌ای که دشمنان ما در سطح جهان انجام می‌دهند - اشاره‌ای به مباحث فرهنگی وجود دارد. یعنی به ملت ما، به کشور ما و به نظام اسلامی ما تهمت فرهنگی می‌زنند. من بد نمی‌دانم که شورای عالی انقلاب فرهنگی، به‌عنوان این شورا - چون شورا یک شخصیت حقوقی مهمی است و مجموعه عظیم قابل توجهی از شخصیت‌های برجسته کشور در آن جمع شده‌اند - موضعی در مقابل اینها بگیرد. چون شما یک مرجع فرهنگی هستید، پاسخ بدهید. به‌عنوان مثال، همین اواخر من دیدم که پارلمان انگلیس نسبت به رفتار با زنان در ایران، حرف‌هایی زده که انسان از شنیدن این حرف‌ها شرم می‌کند. اصلاً از اینکه چنین رفتارهایی در هر گوشه دنیا وجود داشته باشد، تن انسان می‌لرزد. التفات می‌کنید؟ تهمتی بزرگ به یک ملت زدن، آن هم نه توسط یک روزنامه‌نگار. یک‌وقت یک روزنامه نگار مطلبی می‌نویسد، خوب؛ می‌گوییم غلطی کرده است، اشکال ندارد. اما یک‌وقت یک مجموعه پارلمانی چنین تهمتهایی می‌زند.

این تهمتها را اگر نشنیده و نخوانده باشید، می‌توانید مراجعه کنید و بخوانید؛ در

رادپوشان هم پخش کردند. نسبت‌های عجیب و غریبی داده‌اند؛ از جمله اینکه: «پاسداران در خیابان راه می‌روند و اگر رنگی به لب زن‌ها مالیده شده باشد، آن را با تیغ می‌تراشند!» یا فرض کنید: «اگر کسی موی سرش از زیر روسری پیدا باشد، هفتاد ضربه شلاق می‌خورد!» چنین حرف‌هایی زده‌اند. عرض کردم، یک‌وقت است که یک روزنامه‌نگار مطلبی می‌نویسد. خوب؛ روزنامه‌ها از این حرف‌ها که علیه ما می‌زنند، پر است. اما یک‌وقت پارلمان یک کشور آن‌قدر تنزل می‌کند که به سطح یک قلم به‌دست مزدور می‌رسد. این بسیار مایه تأسف است. من حس کردم که پارلمان انگلیس، با پخش و ارائه این مطلب به سطح یک روزنامه‌نگار قلم‌به‌دست مزدور که از مجموعه‌ای پول می‌گیرد تا علیه یکی فحش بدهد و کاری هم به صحت و سقمش ندارد، تنزل کرده است. این بسیار مایه تأسف است! به‌نظر بنده جا دارد در زمینه‌های فرهنگی - نمی‌گویم این مورد به‌خصوص - شورای عالی انقلاب فرهنگی، از موضع یک مجموعه فرهنگی عکس‌العمل نشان دهد و پاسخی داشته باشد» (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۳/۹/۱۹).

۷-۳ وظیفه زنان در احیای امنیت اخلاقی

۷-۳-۱ فعالیت اجتماعی با حفظ حریم‌ها

«راه را برای فعالیت اجتماعی زنان در جریان‌های انقلابی و سازنده در جامعه باز کنید. پدران و مادران کمک کنند که فرزندان‌شان، دخترانشان، فرصت فعالیت‌های انقلابی را پیدا کنند؛ البته مراقب هم باشند که دشمنان انقلاب، نقطه حساس جامعه یعنی زنان را نیز هدف گرفته‌اند. حواسشان جمع باشد دختران و زنان در حوزه تبلیغات مخرب آنان قرار نگیرند، اما به فعالیت‌های اجتماعی سرگرم باشند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۰/۲/۴).

«ما در زمینه پوشش خانم‌ها نظر اصولی‌ای داریم. ما معتقدیم که زن نیمی از پیکر جامعه و نیمی از تلاش جامعه و نیمی از حرکت انقلابی هر جامعه انقلابی می‌تواند باشد، و باید باشد؛ در کشور خود ما هم واقعیت همین بوده [است]. امروز اگر کسی به کشور ما بیاید حضور زنان را در همه فعالیت‌های عمومی و انقلابی و عظیم کشورمان مشاهده می‌کند. بنابراین ما معتقدیم که زن می‌تواند فعال باشد، می‌تواند در جامعه حضور سازنده داشته باشد، و به این

اصل پایبندیم، منتها ما با وضع پوششی که تمدن غربی روی انگیزه‌های نادرست بر زنان تحمیل کردند مخالفیم. کشورهای غیراسلامی، طبیعی است که زن‌هایشان پوششی را که ما اعتقاد داریم زن باید داشته باشد ندارند. اما ما اعتقاد خودمان را داریم و معتقدیم که بایستی زنان در عین فعالیت سازنده و بسیار مؤثر خودشان در همه شئون جامعه، از پوشش مناسبی برخوردار باشند، و اختلاط و امتزاج زن و مرد را به آن شکلی که امروز در اروپا معمول هست قبول نداریم» (مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در زیمبابوه، ۱۳۶۴/۱۱/۱).

«اگر بخواهیم در جامعه فحشا و فساد جنسی رواج پیدا نکند بهتر از علاج، پیشگیری است و بهترین پیشگیری‌ها، ایجاد همین محدودیت‌ها در روابط زن و مرد است که البته به معنای کار نکردن زن نیست، شاغل نبودن زن نیست، به معنای درس نخواندن زن یا فعالیت اجتماعی نکردن یا توی کوچه و بازار نیامدن نیست، نخیر، زن در تمام صحنه‌های اجتماعی هم می‌تواند شرکت کند، درس بخواند، درس بدهد، کسب کند، شغل اداری بگیرد، کارگری بکند و تمام فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و مبارزاتی را که مرد در جامعه انجام می‌دهد زن هم انجام بدهد منتها با حجاب، معاشرت زن و مرد در اسلام گفتیم ممنوع نیست، محدود به حدودی است، دارای ضوابط و مقرراتی است، بی‌قیدوشرط نیست، آزاد و رها شده و به‌صورت روابط مبتذل نیست، اگر بخواهیم این محدودیت، این ضابطه، این مقررات در این روابط محفوظ بماند راهش حفظ حجاب است و بهترین نوع حفظ حجاب هم چادر است، البته حفظ حجاب بدون چادر هم ممکن است اما چادر بهترین شکلش است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۹).

«اسلام و انقلاب و امام آمد و در این کشور، زن را در مرکز فعالیت‌های سیاسی قرار داد و پرچم انقلاب را به‌دست زنان سپرد؛ درحالی‌که زن در همان حال توانست حجاب و وقار و متانت اسلامی و عفاف و دین و تقوای خود را حفظ کند. کسی حقی از این بزرگ‌تر بر گردن زن ایرانی و مسلمان ندارد. امروز، زن در کشور ما می‌تواند در میدان سیاست و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و جهادی و کمک به مردم و انقلاب و حضور در میدان‌های گوناگون، شخصیت خودش را با حفظ متانت و وقار و حجاب اسلامی نشان بدهد» (بیانات در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و استان‌های چهارمحال و بختیاری و مازندران، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

«حجاب، به‌هیچ‌وجه مزاحم و مانع فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و علمی نیست؛ دلیل عینیش هم شما هستید. شاید عده‌ای تعجب می‌کردند و هنوز هم تعجب کنند که خانمی در سطح بالای علمی در هر رشته‌ای وجود داشته باشد که خودش را با تعالیم اسلامی و از جمله با مسئله حجاب منطبق کند. این، برای بعضی باور نکردنی بود و نمی‌توانستند تصورش را بکنند» (بیانات در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

«شما ببینید وقتی زن مسلمان به فطرت و به اصل خود برمی‌گردد، چه معجزه عظیمی درست می‌کند! آن‌چنان که در انقلاب ما و در نظام اسلامی ما بحمدالله مشاهده شد و امروز هم مشاهده می‌شود. ما کجا آن قدرت و عظمت را از زنان دیده بودیم که امروز از مادران شهدا می‌بینیم؟ کجا ما آن فداکاری‌ها را از زنان جوان دیده بودیم، که با فرستادن همسران محبوبشان به جبهه‌های جنگ، آنها با خاطر آسوده در این میدان‌ها باشند؟ این، عظمت اسلام است که در چهره زنان انقلابی ما، در دوران انقلاب و امروز، بحمدالله آشکار است. تبلیغ نکنند که با حفظ حجاب، با حفظ عفت، با خانه‌داری و با تربیت فرزند، انسان نمی‌تواند کسب علم کند. ما امروز بحمدالله چقدر زنان دانشمند و عالم در رشته‌های مختلف در جامعه‌مان داریم: دانشجویان کوشا و با استعداد و با ارزش، فارغ‌التحصیلان سطح بالا، پزشکان ممتاز و تراز بالا! امروز در جمهوری اسلامی رشته‌های گوناگون علمی در اختیار خانم‌هاست؛ زن‌هایی که عفاف و عصمتشان را هم حفظ کردند، طهارت زنانه را هم حفظ کردند، حجاب را هم - به شکل کامل - حفظ کردند، به تربیت فرزند هم به شیوه اسلامی می‌رسند، شوهرداری را نیز همان‌طوری که اسلام گفته است انجام می‌دهند، فعالیت علمی و سیاسی هم می‌کنند.

الان در بین شما - مجموع خانم‌هایی که اینجا تشریف دارید - عده زیادی هستند که فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دارند؛ آن هم فعالیت‌های ممتاز و برجسته؛ چه خانم‌های مجرد، چه خانم‌هایی که متأهل‌اند و همسران آنها افتخار می‌کنند و باید هم افتخار کنند که زن‌هایشان در میدان‌های گوناگون پیشتازند. با روحیه اسلامی و در محیط اسلامی، زن می‌تواند به کمال واقعی خود برسد؛ دور از آن هرزه‌گی‌ها، دور از آن تجمل‌گرایی‌ها و دور از پست شدن و حقیر شدن در مقابل مصرف» (بیانات در دیدار با گروهی از زنان به مناسبت میلاد حضرت زهرا (س) و روز زن، ۱۳۷۱/۹/۲۵).

«امروز، در جامعه اسلامی ما، مطلوب از زن این است که عالم باشد، درک سیاسی

داشته باشد، فعالیت اجتماعی بلد باشد، در همه میدان‌ها حضور داشته باشد؛ در خانه به‌عنوان یک کدبانو و نگهدارنده شوهر و فرزندان و تربیت‌کننده نوباوگان خود، و بیرون از خانه، مظهر عصمت و طهارت و مناعت باشد. این، آن زنی است که ما در جامعه ایرانی خودمان می‌خواهیم داشته باشیم. یعنی زن در خانه، پرورنده فرزندان و آرامش‌دهنده به شوهر و آرامش‌گیرنده از او، و در محیط بیرون، با حفظ نهایت طهارت و عصمت، حاضر در همه میدان‌های اجتماعی و علمی و سیاسی و خدماتی. این، آن چیزی است که ما از زن می‌خواهیم. اگر این بخواهد حاصل شود، شرط اولش حجاب است. بدون حجاب، نمی‌شود. بدون حجاب، زن آن فراغت لازم را پیدا نمی‌کند تا به این مراتبی که عرض کردیم برسد. امکان ندارد! کم‌اینکه می‌بینیم در محیط‌هایی که حجاب نیست، همین‌طور است» (بیانات در دیدار با خواهران در هفته زن، ۱۳۷۲/۹/۱۷).

«همه‌جا، زنان مؤمن و مسلمان، در کنار مردان مؤمن قرار داشته‌اند. حتی در صدر اسلام، گاه زنان مؤمن و دلاور در میدان‌های جهاد حضور پیدا می‌کردند و به رزم با دشمن می‌پرداختند. البته جهاد بر زنان واجب نیست؛ اما حرام هم نیست. زنانی که بتوانند و مایل باشند، می‌توانند در میدان‌های جهاد نیز حضور پیدا کنند. اسلام زنان را از شرکت در فعالیت‌های دینی، علمی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منع نمی‌کند. البته باید حجاب خود را حفظ کرده و حدود شرعی را رعایت کنند. زنان باید مراقب فسادی باشند که دشمن ترویج می‌کند. با این وصف در میدان‌های مختلف شرکت کنند» (بیانات در دیدار با مردم گنبد، ۱۳۷۴/۷/۲۷).

«عرصه [دیگر]، عرصه فعالیت‌های اجتماعی است؛ اعم از فعالیت اقتصادی، فعالیت سیاسی، فعالیت اجتماعی به معنای خاص، فعالیت علمی، درس خواندن، درس گفتن، تلاش کردن در راه خدا، مجاهدت کردن و همه میدان‌های زندگی در صحن جامعه. در اینجا هم، میان مرد و زن در اجازه فعالیت‌های متنوع در همه میدان‌ها، هیچ تفاوتی از نظر اسلام نیست. اگر کسی بگوید مرد می‌تواند درس بخواند، زن نمی‌تواند؛ مرد می‌تواند درس بگوید، زن نمی‌تواند؛ مرد می‌تواند فعالیت اقتصادی انجام دهد، زن نمی‌تواند؛ مرد می‌تواند فعالیت سیاسی کند، زن نمی‌تواند، منطبق اسلام را بیان نکرده و برخلاف سخن اسلام حرف زده است. از نظر اسلام، در همه این فعالیت‌های مربوط به جامعه بشری و

فعالیت‌های زندگی، زن و مرد دارای اجازه مشترک و همسان هستند. البته بعضی از کارها هست که باب زنان نیست؛ چون با ترکیب جسمانی آنها تطبیق نمی‌کند. بعضی از کارها هم هست که باب مردان نیست؛ چون با وضع اخلاقی و جسمی آنها تطبیق نمی‌کند. این موضوع ربطی به این ندارد که زن می‌تواند در میدان فعالیت‌های اجتماعی باشد یا نه. تقسیم کار، برحسب امکانات و شوق و زمینه‌ها، اقتضای این کار است. اگر زن بخواهد شوق داشته باشد، می‌تواند فعالیت‌های گوناگون اجتماعی و آنچه که مربوط به جامعه است، انجام دهد» (بیانات در دیدار با زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

«در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و علمی و فعالیت‌های گوناگون، زن مسلمان مثل مرد مسلمان حق دارد آنچه را که اقتضای زمان است، آن خلائی را که احساس می‌کند، آن وظیفه‌ای را که بر دوش خود حس می‌کند، انجام دهد. چنانچه دختری مثلاً مایل است پزشک شود، یا فعالیت اقتصادی کند، یا در رشته‌های علمی کار کند، یا در دانشگاه تدریس کند، یا در کارهای سیاسی وارد شود، یا روزنامه‌نگار شود، برای او میدان‌ها باز است. به شرط رعایت عفت و عفاف و عدم اختلاط و امتزاج زن و مرد، در جامعه اسلامی میدان برای زن و مرد باز است. شاهد بر این معنا، همه آثار اسلامی است که در این زمینه‌ها وجود دارد و همه تکالیف اسلامی است که زن و مرد را به‌طور یکسان، از مسئولیت اجتماعی برخوردار می‌کند. اینکه می‌فرماید: «من أصبح لا یهتم بأمور المسلمین فلیس بمسلم»، مخصوص مردان نیست؛ زنان هم باید به امور مسلمانان و جامعه اسلامی و امور جهان اسلام و همه مسائلی که در دنیا می‌گذرد، احساس مسئولیت کنند و اهتمام نمایند؛ چون وظیفه اسلامی است» (همان).

«قسمت عمده بحث من این بود که اساساً اسلام در مورد زن، چه دیدگاه‌هایی دارد. آن وقت گفتیم که قلمرو حضور زن، سه جاست: یکی قلمرو تکامل انسانی؛ نظر اسلام این است که: «ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهنم و الحافظات و الذاکرین الله کثیرا والذاکرات» - ده صفت اساسی مرد و زن، بدون هیچ‌گونه تمایزی - اعدالله لهم

مغفرة و اجرا عظیما. فرض کنید در این زمینه، نظر اسلام را بجوییم و تبیین کنیم. قلمرو دوم حضور اجتماعی زن - فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظیر آن - یعنی حضور زن در جامعه است؛ در این زمینه، هم نظر اسلام را تبیین کنیم. سوم، نقش زن در عائله - در خانواده - است. نظر اسلام را در این مورد، نیز تبیین کنیم» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۱۳۷۵/۸/۱۴).

«آنچه در مورد زن، در قرآن و در احادیث صحیحه اسلامی و در کلمات پیغمبر هست، حکمت است و واقعاً باید به آن توجه کرد. از جمله همین مسئله است - مسئله حجاب و مسئله وجود حفاظی بین زن و مرد - این حفاظ در منطقه خاصی است؛ همه جا نیست. فرض کنید که اگر زن، یکی از مقامات عالیه حکومتی را احراز کرد - البته نمی‌گویم چه مقامی؛ چون خصوصیات مقام‌ها خیلی روشن و دقیق نیست. لزومی هم ندارد که انسان بی‌مورد، انگشت روی مقامی بگذارد - یک مقام خیلی مهمی که مراجعین فراوان مرد دارد؛ هیچ اشکالی ندارد. این، هیچ مانع از حضور زن نیست. زن می‌تواند در این مقام، از هزاران مرد و مراجع، پذیرایی حکیمانه بکند و خواسته مشروع و بحقشان را که از آن مقام توقع است، برآورده کند و همه را برگرداند. هیچ مانعی و هیچ محدودیتی نیست. در میدان مبارزه و در میدان جنگ هم همین‌طور؛ در میدانی که حضرت زینب وارد شد، در میدانی که حضرت زهرا وارد شد، در میدانی که جناب حکیمه، یا خواهر حضرت صادق وارد شد، که حضرت فرمودند: بروید این مسئله را از او سؤال کنید. خواهر و همسر بعضی از ائمه، یا همسران پیغمبر، در میدان‌های گوناگون علمی، فرهنگی، سیاسی، مبارزاتی، انقلابی و نظامی وارد شدند. توجه کردید؟ زن بودن مانع از حضور در هیچ‌یک از این میدان‌ها نیست؛ اما حجاب وجود دارد. آن را رعایت کنید و وارد میدان مبارزات شوید» (بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶/۴/۳۰).

«اسلام در مقابل جاهلیتی که به زن ظلم می‌کرد، ایستادگی کرد؛ هم در میدان معنویت و فکر و ارزش‌های انسانی، هم در میدان حضور سیاسی و هم از همه بالاتر در عرصه خانواده. زن و مرد، ناگزیر اجتماع کوچکی به نام خانواده دارند که اگر در جامعه‌ای ارزش‌گذاری درست صورت نگیرد، اولین نقطه‌ای که به زن ستم می‌شود، داخل خانواده

است. در هر سه عرصه، اسلام ارزش‌گذاری کرده است» (بیانات در دیدار با گروه کثیری از بانوان، ۱۳۷۹/۶/۳۰).

«توی مجلس شورای اسلامی ما زن هست؛ در مجامع اسلامی ما زن هست؛ در نماز جمعه ما زن هست، توی مساجد ما زن هست، ما با حضور زن در هیچ جا مخالف نیستیم، ما با پوشش نامناسب زن مخالفیم؛ ما با وضع معاشرت نادرست زن مخالفیم. آنجایی که زن و مرد قرار است بروند و مشروب‌خواری بکنند، آنجا البته ما شرکت نمی‌کنیم» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۴/۱۱/۴).

«به برکت انقلاب، زن ایرانی در راه بسیار خوبی افتاد. امروز، زن ایرانی می‌تواند در میدان علم وارد بشود و مدارج علمی را طی کند؛ درحالی‌که دین و عفاف و تقوا و وقار و متانت و شخصیت و حرمت زن مسلمان را هم حفظ کرده باشد. الان در بین همین جمع شما، چقدر دانشجویان و اساتید و دانشمندان زن وجود دارند؟ همچنین زن می‌تواند در میدان علوم و آگاهی‌های دینی وارد بشود؛ بدون اینکه هیچ مانعی بر سر راهش باشد. الان در بین همین جمع شما، عده کثیری از طلاب و دانشجویان و مدرسان و اساتید علوم دینی هستند که در میدان فقه اسلامی و بینش دینی تحصیل می‌کنند. امام بزرگوارمان هم به این مسئله بسیار اهمیت می‌دادند و به همین خاطر دستور دادند که این مؤسسه قم تأسیس شود. امروز، زن در کشور ما می‌تواند در میدان سیاست و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و جهادی و کمک به مردم و انقلاب و حضور در میدان‌های گوناگون، شخصیت خودش را با حفظ متانت و وقار و حجاب اسلامی نشان بدهد» (بیانات در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و استان‌های چهارمحال و بختیاری و مازندران، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

۲-۳-۷ حضور در صحنه‌های انقلاب اسلامی

«شروع مبارزات در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲، نقش زنان را در جامعه ما بارز کرد. دو نوع نقش در طول دوران مبارزه، زنان ما ایفا کردند؛ یک نقش فعالیت مثبت مبارزه‌گر و تلاشگر و یک نقش صبر و شکیبایی و تحمل مشکلات ناشی از مبارزه و این دومی از اولی کمتر بود. بسیاری از مبارزان فعال ما همسرانشان بزرگ‌ترین کمک بودند تا شور و

شوق مبارزه در آنها زنده بماند. بسیاری از بانوان، همسران خودشان را از اینکه به قیمت ازدست‌دادن همه لذات معمولی زندگی وارد میدان مبارزه می‌شدند و از فکرشان و راهشان و آرمان‌هایشان دفاع می‌کردند و در راه او رنج می‌کشیدند تشویق می‌کردند. همسرانشان را در این راه کمک می‌کردند. و این به اعتقاد من از نقش فعال و مستقیم زنان در مبارزه کمتر نبود. این یک چیز قهری است که در جوامعی که خانواده بنیان مستحکمی دارد و محیط خانوادگی و کانون خانوادگی به شکل انسانی خودش رونقی دارد، زن و مرد از هم جدا نیستند، در دو محیط نمی‌توانند فکر کنند، با دو بینش نمی‌توانند با مسائل زندگی روبه‌رو بشوند، اگر مرد باید مبارزه بکند زن باید مبارزه او را پذیرا باشد و مشکلات او را که بیشتر هم متوجه زنان به‌خصوص همسران بود تحمل کند. این بخش عظیم تلاش زنان دوران مبارزه بود در طول سال‌های اول مبارزه. البته در کنار او، فعالیت بانوانی که وارد میدان مبارزه مثبت شدند، خودشان مستقیم فعالیت کردند هم نباید نادیده بگیریم.

در دو سه سال آخر مبارزه، ناگهان نقش بانوان در پیروزی انقلاب و در قیام عظیم مردم یک برجستگی خاصی پیدا کرد و این را دنیا و تاریخ هم باید بدانند که تا همین امروز در میدان‌های کار و تلاش و احساسات مبارزه‌گرانه و مبارزه‌جویانه و احساس شور انقلابی، زن‌ها در کشور ما از مردها جلو هستند. اولین پاسخ‌دهندگان به همه دعوت‌های بزرگ انقلابی بانوان هستند، فرزندان را و شوهران را، مادران و همسران هستند که تشویق می‌کنند به حضور در میدان‌های پرخطر. این در جامعه ما یک واقعیت موجود و ملموس است. یک ادعا نیست و از پیش از پیروزی انقلاب این روند شروع شد، یعنی خانم‌ها اولین راه‌پیمایی‌های خطرناک را شروع کردند و در میدان‌های پرخطر حضور پیدا کردند و محیط‌های خانواده را لبالب از احساس قهر انقلابی کردند و کانون مبارزه را گرم کردند. یک مرحله دیگر هم در مبارزه زنان ما وجود دارد و او مرحله بعد از پیروزی انقلاب است که بعد از پیروزی انقلاب همان‌طور که گفتم چه در میدان‌های شور و احساس انقلابی و پاسخ گفتن و لبیک گفتن به خواسته‌ها و دعوت‌های انقلاب و چه در تحریض و تحریز مردان و چه در اثبات مقاومت کنونی جامعه ما، یک نقش فوق‌العاده حساس و برجسته‌ای داشتند، اینها از چی شد؟ این کدام عنصر در شخصیت زن هست که او را به

این کیفیت به صورت یک عنصر مبارز و فعال و با ایمان و صبور و تحمل کننده همه مشکلات درمی آورد؟ این نکته عزیمت فکری ماست، هیچ میدان تجربه ای برای مسائل انسانی از میدان اجتماع آن هم در دوران های دشوار و بحران ها بهتر نیست.

میدان جامعه ما که دوران یک تحول عظیم و بنیادین را پشت سر گذاشت میدان آزمایش ویژگی های انسانی است. ما مسئله زن را در این میدان بررسی کنیم، تجربه کنیم، کدام عنصر در زن ایرانی توانست او را که به کلی از این مفاهیم دور بود و جدا بود این جور تبدیل کند به یک عنصر انقلابی، سیاسی، آگاه، فداکار، مبارز، پرگذشت، متحمل انواع سختی ها؟ این عنصر ایمان آگاهانه بود. ما در ارزیابی شخصیت زن اگر سراغ دانش و تجربه و تخصص و دیگر چیزهایی که امروز در فرهنگ های جهانی برای زن به عنوان ارزش به حساب می آید وقتی می رویم، در صدر این لیست بایستی روح ایمان آگاهانه را جست و جو کنیم. زن کامل و زن دارنده پایگاه والا و شایسته زن باید با ایمان و آن هم ایمان آگاهانه زیور یافته باشد تا او را بتوان به عنوان یک زن الگو به حساب آورد» (بیانات در کنگره جهانی زن، ۱۳۶۶/۱۱/۱۷).

«زن ایرانی انقلابی، زن آزموده و تجربه شده ای است، آزمایش داده ای است، همان طور که گفتم پانزده سال زنان ما مبارزه کردند همچنانی که مردان ما. البته در اوایل، مبارزه محدود بود به یک جمع کوچکی نسبت به کل ملت ایران، به تدریج توسعه پیدا کرد، هم در میان مردها این جور بود هم در میان زن ها. آن روزی که مبارزه عمومی شد زن ها پیش قدم بودند، جرئت دهنده و شجاعت دهنده به مردها بودند، بعد از انقلاب زن ها اگر ما راه میدان جنگ را روی اینها باز می گذاشتیم یقیناً تعداد زیادی از اینها در میدان جنگ می رفتند و می جنگیدند و به شهادت می رسیدند، منتها این جزو اصول ما نیست و هنوز به یک چنین چیزی احتیاج نداریم. البته اگر یک وقتی احتیاج شود اسلام دست ما را باز گذاشته برای این کار» (همان).

«نقش شما زنان مسلمان از آنچه تاکنون انجام دادید که بسیار هم ارزنده است باز هم می تواند بیشتر باشد و من امروز مختصری در این زمینه توضیح می دهم که ان شاء الله برای شما خواهران عزیز مورد توجه قرار بگیرد. ارزیابی مسئله تا اینجا کار آسانی نیست، واقعاً نمی شود شرح داد که یک مادر که فرزند خودش را می فرستد میدان جنگ، یا فرزندان

خودش را می‌فرستد میدان جنگ، چقدر تأثیر می‌گذارد بر روی روحیه جامعه، این را اصلاً نمی‌شود بیان کرد، هیچ ترازویی نیست که بشود با آن ارزش چنین مادری و ارزش کار او را سنجید و فهمید، خیلی بالاتر از این حرف‌هاست. آن احساسات مادری، آن محبت مادری، آن مراقبت فوق‌العاده و بی‌نظیری که مادر از فرزند خودش می‌کند، آن امیدی که به فرزند خودش بسته، لحظه‌لحظه زندگی یک جوان برای مادرش دارای اهمیت است، همین‌طور در مورد همسران، همسران جوان، تازه ازدواج کرده، گذشتی که اینها می‌کنند و می‌فرستند این جوان را به میدان جنگ و راضی می‌شوند و به او کمک می‌کنند و اگر مدت‌ها نباید تحمل می‌کنند، اگر مجروح بشود ناشکری نمی‌کنند، اگر معلول بشود جانباز بشود ناشکری نمی‌کنند، اگر شهید بشود احساس افتخار می‌کنند، اینها دیگر واقعاً جزو چیزهایی است که زبان بنده و امثال بنده قاصر است از اینکه بتواند اهمیت و منزلت و عظمت این روحیه را بیان بکند، این یک بخش از کار خانم‌ها از لحاظ بعد انسانی و روحیه‌ای. از جهت حضور در میدان‌های انقلاب هم همین‌طور.

هیچ جای دنیا ما سراغ نداریم که زنان در پیروزی انقلاب یک چنین نقشی را ایفا کرده باشند. بله چند تا زن، لباس چریکی به تن کنند بروند با مردها توی مثلاً فرض کنید که جنگل‌ها، معلوم نیست چه جور زندگی‌ای بکنند، یک چهار تا گلوله‌ای از لوله تفنگشان خارج کنند از اینها داشتیم ما توی دنیا، اما همه می‌دانند که اینها تأثیری ندارد. هریک زنی به اندازه یک آدم معمولی، یک مرد معمولی توانسته فرضاً یک گلوله‌ای را، یک فشنگی را، از تفنگش پرتاب کند یک نفر را هم بکشد یا نکشد، اینکه در دنیا بوده این است، در کشور ما این نبود، در کشور ما حرکت زن‌ها حرکتی بود که جامعه را به حرکت درآورد. در آن روزهای اول شروع این تظاهرات و راهپیمایی‌ها، سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، ۱۳۵۷، وقتی خانم‌ها هزاران هزاران در خیابان‌ها، در همه جای کشور ظاهر شدند، مشت‌ها را گره کردند، با عزم و تصمیم فریاد کشیدند، جامعه را از جا کند، ای بسا خانم‌هایی که شوهرهایشان را کشیدند به میدان مبارزه، ای بسا مردانی در این جامعه که کم هم نبودند وقتی این سیل خروشان زنان را دیدند در خیابان‌ها و دیدند این مشت‌های گره کرده را و این فریادهای بدون لرزش را و این قاطعیت را در آن صحنه قیامت‌گونه، اصلاً منقلب شدند و آماده هر جور فداکاری شدند، زن نقشش این بود آمد تو میدان و همه را آورد تو میدان. این چیز کوچکی نیست،

این خیلی چیز با عظمتی است و انقلاب ما با همین آمدن تو خیابان‌ها پیروز شد. این هم نقش زنان بود که اگر زنان نمی‌آمدند توی خیابان‌ها، تحول جامعه نصف نمی‌شد که حالا بگوییم عدد مردها و عدد زن‌ها برابر است تو جامعه، زن‌ها که نبودند نصفی نیستند نه، اگر زن‌ها نمی‌آمدند نصف نمی‌شد، خیلی کمتر از اینها می‌شد، یک جمعیتی می‌آمدند توی خیابان‌ها، اما ملت نمی‌آمد، این حرکت عظیم به برکت حضور خانم‌ها بود، یعنی این بسیار نقش مؤثری داشت در آن حضور عمومی. بعد انقلاب شد، انتخابات شد، رفراندوم شد، جنگ شد، حضور در جبهه‌ها شد، فرستادن جوان‌ها شد، فرستادن مردها و رفتن مردها شد، در همه اینها خانم‌ها یک موضعی را اتخاذ کردند که کلاً در جامعه یک روحیه مبارزه‌جویانه و انقلابی و شجاعت‌آمیزی به همه جامعه داد. این نقش زن‌هاست که تا حالا ایفا شده، آنی که باید حالا انجام بگیرد که آن نقش‌های قبلی هم حتماً باید باشد، نه اینکه آن کارهای قبلی تمام شد. تا وقتی جامعه، جامعه انقلابی است حضور خانم‌ها مثل حضور آقایان واجب و لازم است، این شکی نیست، چون مسلمان‌اند، همه تکلیف دارند، همه وظیفه دارند زن و مرد ندارد، همه باید تکلیفشان را انجام بدهند، این وظایفی که تا حالا انجام گرفته باز هم باید انجام بگیرد» (بیانات در دیدار با اعضای جامعه حضرت زینب (س)، ۱۳۶۶/۱۱/۲۷).

«ما در جنگ و انقلاب مشاهده کردیم که نقش خانم‌ها اگر از مردها بیشتر نبود، کمتر نبود. اگر زن‌ها حماسه جنگ را نمی‌سرودند و جنگ را در میان خانه‌ها به‌عنوان یک ارزش تلقی نمی‌کردند، مردها اراده و انگیزه رفتن به میدان جنگ را پیدا نمی‌کردند. ده‌ها عامل دست‌به‌دست هم می‌دهد تا خیل عظیم بسیجی را به‌سمت جبهه روانه می‌کند. یکی از مهم‌ترین این عامل‌ها، روحیه مادرها و همسرها و زن‌هاست. من، شاید بتوانم ادعا کنم که در ملاقات با خانواده‌های معظم شهدا، روحیه مادری را شکسته ندیده‌ام. گرچه همه یکی نیستند، برخی قوی‌تر و برخی ضعیف‌ترند، بعضی مطلب را به آن روشنی درک نکرده‌اند و برخی آن را در اوج وضوح حقیقت دریافته‌اند، ولی در بیشتر خانواده‌ها، روحیه زن را از مرد بهتر یافتیم. این، وضع زن در جامعه ماست؛ اما غربی‌ها نه فقط زن، بلکه هر دو جنس را به لجنزار فساد سوق می‌دهند» (بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور، ۱۳۶۸/۹/۱۵).

«حضور زنان مشکل‌گشا بود. در جنگ هم همین‌طور بود، در مسائل دیگر از اول انقلاب تا حالا هم همین‌گونه بوده است» (بیانات در همایش بزرگ خواهران به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۶/۷/۳۰).

۷-۳-۳ جهت‌گیری صحیح در گرایش به زیبایی

۷-۳-۳-۱ جلوگیری از تبدیل گرایش به زیبایی به ابتذال اخلاقی

«این زیبایی و زیباسازی، بایستی موجب این نشود که در جامعه انحطاط و فساد به‌وجود آید؛ یعنی ابتذال اخلاقی نباید به‌وجود آید. چگونه؟ راه‌های مشخص است. اگر ارتباط بی‌قیدوشرط و بی‌بندوباری در روابط زن و مرد وجود داشته باشد، این موجب فساد خواهد شد. اگر به‌صورت افراطی به شکل مدپرستی درآید، این به فساد خواهد انجامید. اگر این مقوله زیباسازی و رسیدن به سر و وضع و لباس و امثال اینها، مشغله اصلی زندگی شود، انحراف و انحطاط است؛ مثل اینکه در دوره طاغوت، آن خانم‌های اعیان و اشراف، پشت میز آرایش می‌نشستند. فکر می‌کنید چند ساعت می‌نشستند؟ شش ساعت! این واقعیت دارد و ما خبرهای دقیق داشتیم که شش ساعت می‌نشستند! یک انسان، این مدت برای آرایش صرف وقت کند که می‌خواهد مثلاً به عروسی برود و موی سرش را، یا صورتش را این‌طوری درست کند! اگر کار به این شکل درآید، انحراف و انحطاط است؛ اما فی‌نفسه، رسیدن به سر و وضع و لباس، بدون اینکه در آن خودنمایی و تبرج باشد، عیبی ندارد» (بیانات در دیدار با جمعی از جوانان به مناسبت هفته جوان، ۱۳۷۷/۲/۷).

«اصل گرایش به زیبایی و زیباسازی و زیبادوستی، یک امر فطری است. البته این شاید با مقوله نوگرایی مقداری تفاوت کند. نوگرایی امر عام‌تری است. این مسئله آرایش و لباس و چیزهایی که شما گفتید، مقوله خاصی است که انسان - به‌خصوص جوان - از زیبایی و زیباسازی خوشش می‌آید و دلش می‌خواهد که خودش هم زیبا باشد. این عیبی هم ندارد؛ یک امر طبیعی و قهری است؛ در اسلام هم منع نشده است. آن چیزی که منع شده، فتنه و فساد است» (همان).

«در اسلام، به مسئله زیبایی اهمیت داده شده است. زیاد شنیده‌ایم که: «ان الله جمیل و یحب الجمال» خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. در خصوص رسیدن به سر

و وضع، روایات زیادی در کتب حدیثی ما هست. در کتاب نکاح مفصل بحث می‌شود که مرد و زن بایستی به خودشان برسند. بعضی خیال می‌کنند که مثلاً مردان باید موی سرشان را بتراشند؛ نه. در شرع، برای جوانان مستحب است که موی سر بگذارند. در روایت هست که «الشعر الحسن من کرامة الله فأكرموه»؛ موی زیبا، جزو کرامت‌های الهی است؛ آن را گرمی بدارید. یا مثلاً روایت دارد که پیامبر اکرم وقتی می‌خواستند نزد دوستانشان بروند، به ظرف آب نگاه می‌کردند و سر و وضع خود را مرتب می‌کردند. آن زمان که آینه به این شکلی که حالا هست و فراوان هم هست، نبود. جامعه مدینه هم که فقیر بود. پیامبر ظرف آبی داشتند، که وقتی می‌خواستند نزد دوستانشان بروند، از آن به‌جای آینه استفاده می‌کردند. این، نشان‌دهنده آن است که سر و وضع مرتب، لباس خوب و گرایش به زیبایی، امر مطلوبی در شرع اسلام است؛ منتها آن چیزی که بد و مضر است، آن است که این وسیله‌ای برای فتنه و فساد و تبرج شود. همان‌طور که گفتم، ضررهایش تا خانواده و نسل بعد هم می‌رسد» (همان).

۷-۳-۳-۲ ممنوعیت تبرج مقابل مردان

«در اسلام، تبرج ممنوع است. تبرج، یعنی همان خودنمایی زنان در مقابل مردان، برای جذب و فتنه‌انگیزی. این، یک نوع فتنه است و خیلی اشکالات دارد. اشکالش فقط این نیست که این دختر جوان، یا این پسر جوان به گناه می‌افتند - این اولیش است؛ شاید بتوانم بگویم کوچک‌ترینش است - دنباله‌اش به خانواده‌ها می‌رسد» (همان).

۷-۳-۳-۳ اعتدال در آرایش و توجه بیشتر به زیبایی‌های واقعی

«من با تظاهر به تجمل و تجمل‌گرایی در حد معتدل کم ناگزیرش، مخالفتی نمی‌کنم؛ لیکن اگر بنا شد که روند افراطی پیدا کند، چیز بسیار مزخرفی است. در لباس، در آرایش، در زر و زیورها و طلا و جواهرات، خانم‌ها بایستی خیلی اهمیت بدهند که امساک بشود و بی‌اعتنایی به این چیزها انجام بگیرد، تا شاید ان‌شاءالله به درخشندگی‌ها و زیبایی‌های واقعی‌تر بیشتر توجه بشود، تا به این زیبایی‌های ظاهری» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان

اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۴/۱۰/۱۳۷۰).

۷-۳-۳-۴ دوری از تن دادن به مد و زیورآلات

«انقلاب آمد و رفتار خانم‌ها و جهت حرکت زن‌های کشور ما را صدوهشتاد درجه عوض کرد؛ یعنی پشت به آن سمت و رو به سمت نور و رشد و فهم علمی و اخلاقی و سیاسی و حضور در میدان‌ها و رشد شخصیت‌های بشری و فایده بخشیدن برای جامعه به معنای واقعی. مواظب باشید از این راه برنگردید. زن‌ها مواظب باشند این راه مبارک انقلاب را گم نکنند. امروز، سرگرم شدن به زر و زیور، برای زن مسلمان ایرانی انقلابی عیب است. امروز، پر کردن سر و سینه و دست از زیورآلات و بت قرار دادن زیور و آرایش و مد و لباس، برای زن انقلابی مسلمان ایرانی ننگ است. آن کسی که در پی این‌گونه چیزهاست، ارزشش پایین است. طلا، برای زن ارزش‌آفرین نیست؛ بی‌اعتنایی به طلا، ارزش‌آفرین است. مد، برای زن ارزش‌آفرین نیست؛ بی‌اعتنایی نسبت به مدهای دام‌گونه ساخته و پرداخته دشمنان، برای زن ارزش است» (بیانات در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و استان‌های چهارمحال و بختیاری و مازندران، ۲۶/۱۰/۱۳۶۸).

«من این را که زنان ما به دنبال زیادی‌های بی‌ارزش زندگی، مثل مد، مثل آرایش‌های بیشتر از اندازه لازم برای زنان، مثل چشم و هم‌چشمی و رقابت در داشتن فلان لباس یا فلان وسیله از وسایل زندگی باشند، نمی‌پسندم. این چیزها کوچک‌تر از آن هستند که زن مسلمان، خودش را به آنها متوجه کند. زمانی ایران آن‌گونه بود. همه زندگی زن‌ها همان بود. آن روزگار را ما گذراندیم و بحمدالله با شروع انقلاب، از آن دوران تاریک و سیاه بیرون آمدیم. یک روز بود که اگر پنج نفر، ده نفر زن، از هر قشر از قشرهای جامعه دور هم جمع می‌شدند، مهم‌ترین حرفشان این بود که فلان لباس زیباتر است یا فلان لباس دیگر. فلان زن لباس بهتری دارد، یا فلان زن دیگر. فلان کس تشریفاتی‌تر و با تجمل‌تر حرکت می‌کند، یا فلان کس دیگر. فلان جنس لوکس را فلان کس از بازار خریده است؛ بیا ما هم بخریم. عمده حرفشان این چیزها بود. امروز این‌طور نیست و نباید باشد. امروز شأن زن مسلمان بالاتر از غرق شدن و پرداختن به این چیزهای بی‌ارزش است» (بیانات در دیدار با خواهران در هفته زن، ۱۷/۹/۱۳۷۲).

«خانم‌های مؤمن، دنبال تجملات و زیادی‌ها نباشند. البته شما این‌طور نیستید، اما از گوشه و کنار گاهی خبرهایی به گوش من می‌رسد. پوشیدن لباس فلان‌طور برطبق فلان‌مد، یا طلای آن‌طوری دست کردن، یا تزئینات خانه - و به قول شما دکور خانه - را فلان‌طور عوض کردن با خرج روی دست مرد خانه گذاشتن، افتخار نیست. ارزش یک زن، به پوشیدن لباس فاخر و برطبق آخرین مد راه رفتن - که حتی بعضی زنان به دوخت‌های اروپایی رومی‌آوردند - نیست. اینها موهومات و پندارهای باطل است. اینکه نگاه کنیم ببینیم مثلاً زن فلان آقا با این‌طور لباس و آرایش و پزی وارد مجلس شد، ما هم اولاً، در مقابل او احساس حقارت کنیم؛ ثانیاً، سعی کنیم برای رفع این حقارت، خود را به هر قیمتی به پای او برسانیم، اشتباه است. شما اصلاً در مقابل چنان کسی نباید احساس حقارت کنید.

هرکس، زنی را به خاطر وضع لباسش که برطبق مد نیست، یا طلایی که به دست و گردنش نیست، یا آرایش فلان‌طوری که انجام نداده، تحقیر کند، خودش را تحقیر کرده است. اینها که مایه تحقیر نیست. برترین زنان دنیا کسانی نیستند که آرایش‌ها و مدهایشان در بوردهای دنیا پخش شده است. بهترین آرایش‌ها و بهترین لباس‌ها، بر چهره و تن مانکن‌های فروشگاه‌های اروپایی است. اینها خیلی ارزش دارند؟! مانکن بدبخت بیچاره‌ای که باید آنجا بایستد؛ این ارزش است؟ بهترین آرایش‌ها، مال خیلی از هنرپیشه‌هایی است که در دنیا هیچ نام نیکی ندارند. برترین زنان تاریخ، کسانی هستند که از خودشان خرد، اراده، تصمیم درست و شخصیت انسانی نشان داده‌اند. یک‌وقت خانمی در یکی از کشورهای شرق - که نمی‌خواهم اسم او را بیاورم - نخست‌وزیر بود. خانم برجسته‌ای محسوب می‌شد که از قبل از انقلاب نخست‌وزیر بود و تا زمانی هم که من رئیس‌جمهور شدم، همین مقام را داشت. این خانم، یکی از مقتدرترین و برجسته‌ترین چهره‌های سیاسی زنان در دنیا بود؛ اما از لحاظ لباس و پوشش، در کمال سادگی بود. شخصیت زن، به تجملات نیست. خانم‌ها خود را درگیر رقابت و چشم‌وهم‌چشمی درزمینه لباس و آرایش و دکور و امثال اینها نکنند؛ چون هم خود را اذیت می‌کنند، هم همسرانشان را به زحمت می‌اندازند و هم پیش خدا رتبه‌ای پیدا نمی‌کنند؛ بلکه تنزل هم می‌کنند» (بیانات در دیدار با اعضای شورای مرکزی مؤسسه کفا، ۱۳۸۰/۴/۲۴).

«من می‌گویم زن ایرانی، امروز که می‌خواهد حیات جدید اسلامی و انقلابی را در

جامعه عمومی ملت ما مستقر بکند؛ یکی از واجب‌ترین کارهایش این است که از لحاظ ارزش‌های معنوی خودش را بکشد بالا. خیلی تلاش کردند زن را به یک موجود مصرفی تبدیل کنند، من باید بگویم متأسفانه یک مقدار زیادی هم موفق شدند. متأسفانه توانستند میل به تجملات و زائده‌های زندگی را در زن‌ها رشد بدهند و گسترش بدهند، با این باید مقابله کنیم. اوایل انقلاب زن‌های ما به طلا و آرایش و زینت‌آلات گمراه‌کننده یا بیهوده بی‌علاقه بودند. امروز بعضی‌ها باز اقبال پیدا کردند، من نمی‌گویم زینت بد است یا زینت نباید بکنند، نخیر، زینت چیز خوبی است و برای زن‌ها شاید در مواردی لازم است. اما این زینت نباید یک مسئله عمده در زندگی زن بشود و همت او و فکر او و اراده او و امکانات او و دل او به خودش جلب کند. یک چیزی لازمی است توی زندگی مثل خیلی چیزهای دیگر لازم، هنر انقلاب و هنر اسلام این است که واقعیات زندگی را در پندارهای پوچی که در کنار واقعیات و حقایق خودشان را قرار می‌دهند غلبه می‌دهد، ما باید این راه را طی کنیم» (بیانات در مراسم بزرگداشت روز زن، ۱۳۶۷/۱۱/۸).

۷-۳-۴ اشتغال زنان

۷-۳-۴-۱ نگاه اسلام به اشتغال زنان

«اینکه در ادارات زن‌ها نمی‌شود استخدام بشوند نه، چنین چیزی واقعیت ندارد و بنده هیچ سابقه‌ای ندارم که چنین اطلاعی ندارم و فکر هم نمی‌کنم چنین چیزی وجود داشته باشد که گفته باشند خانم‌ها نبایستی استخدام بشوند. حالا توی بعضی از ادارات ممکن است به خاطر شرایط خاص خودش، ظرفیت خاص خودش، چرا ممکن است در برخی از سازمان‌های دولتی این معنا وجود داشته باشد، اما کلاً نخیر، خانم‌ها مجازند که استخدام بشوند، مجازند کار دولتی کنند، مجازند توی مجلس بروند، مجازند در سازمان‌های دولتی تا سطوح بالای دولتی هم بروند، هیچ اشکالی ندارد. اما من یک نکته‌ای را من به این خواهری که این سؤال را کرده بگویم. و آن این است که حالا اگر فرض کردیم خواهرها نشد استخدام دولتی بشوند، آیا این دلیل این می‌شود که آن دولتی که زن‌ها را وارد ادارات نمی‌کند این با زن‌ها بد است؟ این است واقعاً نظر شما؟ خدمت به بانوان در جامعه همین است که بیایند آنها را ادارات دستشان را بند کنند یک شاهی‌صنار حقوقی

مثلاً بهشان بدهند؟ این است؟ فکر می‌کنم خیلی بینش غیرمنصفانه‌ای نسبت به زن باشد. زن نیمی از جامعه است، زن نیمی از عنصر انسانی است. زن بایستی همه فعالیت‌هایی که مردها می‌کنند، زن‌ها هم بایستی بکنند به حسب استطاعت جسمی و روحی و عصبی‌شان. اصلاً محدودیتی برای زن وجود ندارد برای تلاش گوناگون. نه محدودیتی در تلاش علمی او وجود دارد، نه محدودیتی در تلاش سیاسی او وجود دارد، نه محدودیتی در تلاش اجتماعی او وجود دارد، نه محدودیتی در تلاش دینی او وجود دارد. محدودیتی وجود ندارد، یعنی؛ از نظر اسلام محدودیتی در این زمینه تلاش و کار و وظیفه قرار داده نشده، مگر در حد خیلی معدودی در یک مواردی که البته بعضی از آن موارد الان مورد اختلاف است، مثل؛ مسئله قضا. مسئله قضاوت که آیا زن‌ها می‌توانند قاضی باشند یا نه؟ این محل اختلاف است من اعتقاد این است که یک بازنگری دیگر به این مسئله بایستی حتماً انجام بگیرد و فقهای ما با دید روشن و مسلح به بینش جدید خودشان را به کار بیاورند، پاسخ اسلامی را در این زمینه روشن کنند. به هر حال اگر بشود موارد خیلی محدودی است» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشکده علوم شهید بهشتی خرم‌آباد، ۱۳۶۷/۱۰/۲۲).

۲-۳-۷ مادری، اولین، اساسی‌ترین و پراهمیت‌ترین شغل زنان

«زن اگر عواطفش، جوشان و احساساتش، پرخروش نباشد عیب است. کمال زن در غلبه عواطف اوست و این به دلیل این است که شغل اول زن تربیت فرزند است. نمی‌گوییم شغل دیگر نداشته باشد، داشته باشد، می‌تواند، هیچ مانعی ندارد، داشته باشد، اسلام مانع نیست، اما اولین و اساسی‌ترین و پراهمیت‌ترین شغل زن، مادری است. اگر رئیس‌جمهور هم بشود اهمیتش به قدر اهمیت مادری نیست. من اگر بتوانم تشریح کنم، وقت می‌بود و می‌گفتم که مادر بودن چقدر اهمیت دارد، یک مادر خوب بودن، قبول می‌کردید که از ریاست جمهوری هم بالاتر است اهمیت و ارزشش، برای این کار عاطفه لازم است» (جلسه پرسش و پاسخ، ۱۳۶۰/۴/۶).

«ما یک امتیاز برای زنان قائل شدیم که این به نظر ما بزرگ‌ترین امتیاز است، اگرچه دنیا هنوز به او نرسیده، و او این است که معتقدیم زن در نگاه نخستین و به‌عنوان بزرگ‌ترین و اولین مسئولیت، مسئولیت حفظ و اداره کانون گرم خانواده را که ما آن را

پایه تشکل اجتماعی خودمان می‌دانیم برعهده دارد. این کار به عهده مرد نیست و از مرد بر نمی‌آید اصلاً و از زن بر نمی‌آید. البته اگر در آن حال توانست وزیر و نخست‌وزیر هم بشود هیچ اشکالی ندارد، این هم یک شرفی است و افتخاری بالاتر خواهد بود. اما و هرگز هم زن را مجبور نمی‌کنیم که باید تو بروی بچه‌هایت را اداره کنی یا شوهر کنی، نخیر چنین اجباری وجود ندارد. اگر خود زن ترجیح داد که خانواده نداشته باشد و اداره خانه نکند یا بچه‌هایش را به دایه بسپارد، یا به پرورشگاه بسپارد، برای شوهرش دستور بدهد که از رستوران غذا بیاورند، یا خودش بیاید برود مدیرکل فلان اداره، وزیر فلان وزارتخانه، مسئول فلان کشور بشود، دولت جمهوری اسلامی به او فشار نمی‌آورد که تو حق نداری این کار را بکنی، نه حق دارد، اما به‌عنوان یک ارزش در نظام ارزشی جمهوری اسلامی، ترجیح را می‌دهیم به آن کار اصلی زن، یعنی حفظ کانون خانواده و گرم نگه داشتن آن، از نظر ما این از یک ارزش بالاتری [برخوردار است]» (مصاحبه با سردبیران مجلات وزارت ارشاد، ۱۳۶۰/۱۲/۴).

«مسئله مادری، مسئله همسری، مسئله خانه و خانواده، مسائل بسیار اساسی و حیاتی است. در همه طرح‌هایی که ما داریم، بایستی خانواده مبنا باشد. یعنی شما اگر بزرگ‌ترین متخصص پزشکی یا هر رشته دیگری بشوید، چنانچه زن خانه نباشید، این برای شما یک نقص است. کدبانوی خانه شما باید باشید؛ اصلاً محور این است. اگر بخواهیم تشبیه ناقصی بکنیم، باید به ملکه زنبور عسل تشبیه کنیم» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

«شما کار هم دارید، بیرون هم هستید، جراحیتان را هم می‌کنید، مریضتان را هم می‌بینید، فلان کار علمی را هم می‌کنید، فلان طرح را هم می‌نویسید، فلان درس را هم در دانشگاه می‌دهید - همه اینها به‌جای خود محفوظ - اما بایستی سهم خانه را هم در نظر داشته باشید. البته سهم خانه، مثل همه چیزهای دیگر، می‌تواند کمیتش فدای کیفیتش بشود؛ یعنی از کمیت کاستن. حضور بیست و چهار ساعته زن در خانه، یک معنا دارد؛ ولی وقتی از آن بیست و چهار ساعت کم کردید، اما کیفیتش را بالا بردید، آن وقت یک معنای دیگری خواهد داشت. اگر دیدید آن کارتان به این قضیه ضربه می‌زند، باید برای اش فکری

بکنید. این، مهم و اساسی است؛ مگر در موارد اضطراری. در همه چیزها ضرورتی وجود دارد که خارج از حد قاعده است. من قاعده را دارم می‌گویم؛ به استثنای کاری ندارم» (همان).

۷-۳-۴-۳ فعالیت‌ها و مشاغل اجتماعی زنان

الف) عدم وجود محدودیت برای فعالیت اجتماعی زن

«زن نیمی از جامعه است، زن نیمی از عنصر انسانی است. زن بایستی همه فعالیت‌هایی که مردها می‌کنند، زن‌ها هم بایستی بکنند به حسب استطاعت جسمی و روحی و عصبی‌شان. اصلاً محدودیتی برای زن وجود ندارد برای تلاش گوناگون. نه محدودیتی در تلاش علمی او وجود دارد نه محدودیتی در تلاش سیاسی او وجود دارد. نه محدودیتی در تلاش اجتماعی او وجود دارد، نه محدودیتی در تلاش دینی او وجود دارد. محدودیتی وجود ندارد، یعنی؛ از نظر اسلام محدودیتی در این زمینه تلاش و کار و وظیفه قرار داده نشده، مگر در حد خیلی معدودی در یک مواردی که البته بعضی از آن موارد الان مورد اختلاف است» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشکده علوم شهید بهشتی خرم‌آباد، ۱۳۶۷/۱۰/۲۲).

ب) امکان جمع بین وظیفه مادری و حضور در فعالیت اجتماعی

«مسئله این است که زن و مرد هر کدامی علاوه بر این وظایف مشترکی که دارند، هر کدام یک وظیفه اختصاصی هم دارند که آن وظیفه اختصاصی قابل انتقال به دیگری نیست. وظیفه اختصاصی زن عبارت است از: وظیفه مادری، مادر شدن که تعبیر دیگری است از همسر بودن و کدبانو بودن، این یک وظیفه است. با وظایف دیگر هم منافاتی ندارد. خیلی از خانم‌های بزرگ و سرشناس و معروف دنیا، چه از لحاظ علمی، چه از لحاظ سیاسی، مادران خوبی هم در جای خودش بودند، همسران خوبی هم بودند، کدبانوهای خوبی هم بودند، حالا فرهنگ منحوس پهلوی این جور وانمود کرده بود که؛ اگر یک دختر خانمی رفت دانشگاه درس خواند و بعد هم یک شغلی یک‌جا گرفت، این دیگر کدبانو نمی‌تواند باشد. چرا؟ به چه دلیل؟ نخیر، کدبانو هم می‌تواند باشد درحالی که یک دانشمند باشد، یک سیاست‌مدار باشد. نگاه کنید زن‌های معروف دنیا را شما ببینید که چه جوری‌اند. درحالی که چهره‌های علمی یا سیاسی هم هستند درعین حال مادران

خوبی، فرزندان تربیت می‌کنند و فرزندان از لحاظ تربیتی خوب هم می‌رسند. زنان خوبی برای همسرانشان، شوهرانشان هستند. کدبانوهای خوبی هستند.

یک وقت من شرح حال یک خانم سیاستمدار معروف را - که نمی‌خواهم حالا از جهتی اسمش را بیاورم - یک چهره خیلی معروف سیاستمدار که البته الان در صحنه نیست، مال سال ده، پانزده سال قبل از صحنه سیاست بود. شرح حال او را خواندم، معلوم شد که این خانم با آن شغل بالای سیاسی که دارد توی خانه، می‌رود توی آشپزخانه و غذای خانه‌شان را خودش می‌پزد. چه اشکالی دارد؟ حالا بعضی از خانم‌ها به صرف اینکه یک مختصر سوادى [و] معلوماتی داشته باشند، یک ذره دستشان به یک کاری بند بشود، خیال می‌کنند که دیگر دست زدن به ظرف و به دیگ، به عرض کنم که چراغ خوراک‌پزی جزو محرمات است و خلاف و دون شأنشان است. این چه تصور باطلی است؟ این هم از آن کارهایی است که فرهنگ غلط رژیم گذشته روی اغراض سیاسی حقیقتاً تزریق کرده [بود] (همان).

ج) انتخاب مشاغل، متناسب با شرایط جسمی و روحی زنان

«کارهای دانشگاهی و علمی از هر نوعی باشد برای زن مناسب است. یعنی اگر بخواهد زن استاد بشود مثلاً، تعلیم کند، تدریس کند، کتاب بنویسد، یعنی کارهای فرهنگی اگر بخواهد بکند، در هر رشته‌ای باشد فرق نمی‌کند. چه رشته‌های علمی محض باشد، چه رشته‌های علوم انسانی باشد، چه رشته‌های تجربی باشد، چه رشته‌های دینی باشد، تفاوتی نمی‌کند، یعنی در همه رشته‌ها می‌تواند زن وارد بشود و مثمر خواهد بود و مفید خواهد بود برای این منظوری که بحث شد. در کارهای اجرایی، البته کارهای تعلیم و تربیت بهترین کار است، کارهای بهداشت و درمان همین‌طور و در زمینه‌های اجرایی من بیشتر به همین چیزها علاقه دارم. اینی که حالا یک خانمی برود مهندس مثلاً ساختمان بشود یا مهندس راه بشود، این را من یک چیز جالبی برای زن نمی‌دانم، چه لزومی دارد؟ نه اینکه ممنوع می‌دانم، نخیر، برود مثلاً مهندس نفت بشود. اشکالی ندارد، اما لزومی ندارد. چون در کنار همه آن حرف‌هایی که زدیم به یک نکته کاملاً واضح [باید] توجه بشود و آن اینکه ترکیب جسمی زن با ترکیب جسمی مرد یک تفاوتی دارد. درست است؟ بیخود که

نیست این تفاوت. این خدای متعال که حکیم هست و این هر دو را آفریده است، این یک دوگونگی در آنچه که از او مطلوب هست حتماً وجود دارد. آن زمینه‌های فرهنگی و اسلامی و انسانی و سیاسی و اجتماعی است که گفتیم هیچ‌گونه تفاوتی ندارد، به مرحله کار، کار ملموس وقتی می‌رسد آنجا نه، دیگر کارها ممکن است با همدیگر فرق داشته باشند. حالا یک مثلاً مرد، مردها مثلاً فرض کنید می‌روند بنایی می‌کنند، ما برای اینکه مثلاً زن و مرد حقوقشان برابر باشد، اهانت به زن نشود بگوییم زن‌ها هم باید بروند بنایی کنند، عملگی کنند؟ این خیلی هنر است؟ اصلاً نمی‌آید این کار به آنها.

من در هند یک منظره‌ای دیدم هر وقت یادم می‌آید ناراحت می‌شوم. آن وقتی که دیدم که فوق‌العاده ناراحت شدم ... [من دیدم] یک زن تقریباً پنجاه‌ساله، بین چهل و پنجاه‌ساله و چاق هم بود بیچاره، سنگین و چاق، یک پتک دستش گرفته و دارد سنگ‌ها را تو این محوطه می‌شکند با پتک. من اول نفهمیدم، گفتم این چرا این‌جوری می‌کند؟ گفت عمله است. این را اینجا استخدامش کردند. هوای به آن گرمی، یک زن، آن هم زن چاق سنگین‌وزن، آن پتک کذایی، کار به این سختی، قدری من ناراحت شدم وقتی این منظره را دیدم، گفتم چرا می‌کند؟ گفت اگر نکند می‌میرد از گرسنگی. گفتم چقدر می‌گیرد؟ گفت هشت روپیه. هفت هشت روپیه، هشت روپیه، روپیه آن وقت ۹ قران بود، ۹ قران ما. روزی پنج شش تومان. حالا این چه خدمتی است به زن؟! حالا یک‌وقت مجبور می‌شود از روی ناچاری می‌رود می‌کند عیب ندارد، اما حالا ما که می‌خواهیم تجویز کنیم نسخه برای زن‌ها، این خدمتی است که بگوییم کارهای سخت را هم زن‌ها باید انجام بدهند؟ چه لزومی دارد؟ بروند آن کارهایی که متناسب به خودشان است انجام بدهند، با وضع جسمی‌شان متناسب است. به‌نظر من پزشکی یکی از آن کارهای بسیار مهم و لازم است. باید خانم‌ها خیلی پزشک بشوند و بسیار خوب است که ما در همه رشته‌ها پزشک زن داشته باشیم تا زن‌ها به‌راحتی به یک پزشک زن مراجعه کنند و این دغدغه را نداشته باشند که این ماهر نیست. من یک‌وقت‌هایی شنیده بودم سابق‌ها، می‌گفتند مثلاً برای بیماری‌های زنانه، یک پزشک مرد بود چند تا پزشک زن. زن‌ها مراجعه می‌کردند به آن پزشک مرد. من گفتم که چرا اینها مراجعه می‌کنند به این؟ می‌گفت می‌گویند این قوی‌تر و بهتر است، آنها نمی‌دانند. خود زن‌ها قبول نداشتند، یعنی این پایین بودن فرهنگ است! درحالی‌که هیچ دلیل نداشت، آن زن یقیناً بهتر بیماری‌های زنانه را، اصلاً درک می‌کند.

خود او اصلاً مبتلاست به آن مسائل و خوب می‌فهمد که باید چه کار کند. یقیناً دردشناسی طبیب، درد آشنایی طبیب، در طبابتش مؤثر است. این ارتوپدهایی که خودشان استخوانشان، دست‌وپایشان یک‌وقت شکسته باشد، ارتوپدهای بهترین‌اند، یعنی با مریض می‌فهمند چه کار کنند، مریض استخوان شکسته، آنی که خودش استخوانش شکسته، نمی‌فهمد که این استخوان شکستن یعنی چه، تو کتاب خوانده است و جسم خارجی را لمس کرده است. زن خودش احساس کرده است، لمس کرده است چطور بیماری‌های زنانه را نمی‌توانند معالجه کنند؟ اما زن‌ها این را قبول نمی‌کردند متأسفانه. آن‌وقت‌ها این‌جوری بود، نمی‌دانم حالا هم همان‌جوری است یا نه؟ بنابراین زن‌ها باید تعداد پزشکانشان زیاد باشد، مراجعین زن در همه رشته‌ها به طبیب زن مراجعه کنند و محتاج به بیگانه و نامحرم نباشند، این را من اعتقاد دارم. در زمینه‌های آموزش پرورش هم همین‌جور. حالا شاید زمینه‌های دیگری هم هست که من یادم نیست الان» (مصاحبه با مجله زن روز، ۱۳۶۶/۱۲/۱۳).

د) مشاغل مناسب برای زن

۱. اولویت حرفه پزشکی

«رشته پزشکی - نه فقط زنان - برای خانم‌ها از اولویت برخوردار است؛ زیرا ما که به وجود یک فاصله ارتباطی و آمیزشی اجتماعی بین زن و مرد معتقدیم و تأکید داریم که نباید اختلاط بی‌قیدوشرط بین زن و مرد باشد و معتقد به حجاب - به معنای کامل و واقعی کلمه - هستیم، نمی‌توانیم در مسئله پزشکی بی‌تفاوت باشیم. یعنی به همان تعداد که پزشک مرد داریم، به همان تعداد هم پزشک زن لازم داریم. بگذاریم زن‌ها برای مراجعات پزشکی خود، به طبیب زن مراجعه کنند و هیچ لزومی ندارد که ما این فاصله را برنداریم. بایستی کاری بکنیم که زن‌ها بتوانند بدون هیچ‌گونه مشکلی، به طبیب مراجعه کنند و آن طبیب هم، طبیب زن باشد» (بیانات در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

«دانش، چیز بسیار عزیزی است و من طرفدار این هستم که زنان در جامعه ما در همه رشته‌ها دانشمند بشوند. البته در آن جلسه قبلی من رشته پزشکی را اولویت دادم؛

این به خاطر آن است که پزشکی، ضرورت نقد و فوری ماست؛ والا در همه رشته‌ها، خانم‌ها بایستی به آن استعدادهای عالی خودشان پاسخ بدهند. فرض بفرمایید در بین این پنجاه میلیون جمعیت کشور ما، اگر مثلاً سی میلیون یا سی و پنج میلیون انسانی هست که در سنین متناسب برای ثمر رساندن به این کشور است، طبیعتاً از این سی و پنج میلیون، نصفش زنان هستند. مگر می‌شود از کنار این همه استعدادی که در اینها نهفته، به‌آسانی گذشت؟ مگر می‌شود این خزانه‌های الهی را در وجود اینها نادیده بگیریم؟ در میان اینها باید دانشمند باشد؛ منتها دانش با همه عظمتش، در مقابل آن حیثیت معنوی‌ای که خدای متعال به زن داده، چیزی نیست» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

۲. استخدام در سازمان‌های دولتی

«اینکه در ادارات زن‌ها نمی‌شود استخدام بشوند نه، چنین چیزی واقعیت ندارد و بنده هیچ اطلاعی ندارم و فکر هم نمی‌کنم چنین چیزی وجود داشته باشد که گفته باشند خانم‌ها نبایستی استخدام بشوند. حالا توی بعضی از ادارات ممکن است به خاطر شرایط خاص خودش، ظرفیت خاص خودش، چرا ممکن است در برخی از سازمان‌های دولتی این معنا وجود داشته باشد، اما کلاً نخیر، خانم‌ها مجازند که استخدام بشوند، مجازند کار دولتی کنند، مجازند توی مجلس بروند، مجازند در سازمان‌های دولتی تا سطوح بالای دولتی هم بروند، هیچ اشکالی ندارد» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشکده علوم شهید بهشتی خرم‌آباد، ۱۳۶۷/۱۰/۲۲).

۳. حضور در نیروهای نظامی برای جهاد تدافعی

«ارتش از لحاظ سازمانی با سازمان‌های دیگر تفاوتی ندارد. اگر در سازمان‌های دیگر می‌گویید زن می‌تواند نقشی داشته باشد - که می‌تواند البته - در ارتش هم می‌تواند. مسئله جهاد مطرح است در فقه ما، که جهاد از زنان برداشته است، جهاد ابتدایی؛ اما همان‌طوری که قبلاً هم گفتم نوعی از جهاد هست؛ جهاد تدافعی مثلاً، آن وقتی که مرکز اسلام در خطر حمله و

هجوم دشمن باشد، که آنجا مرد و زن و پیر و جوان و سالم و بیمار تفاوتی نمی‌کنند و وارد می‌شوند؛ اما این مال آن ارتشی است که می‌خواهد بجنگد، یعنی آن حالت جنگاوری، اما آن سازمانی که اداره و تشکیلاتی دارد، البته کارمند زن هم در صورت لزوم می‌تواند داشته باشد، اشکالی ندارد» (بیانات در خصوص نقش نیروهای نظامی کشور، ۱۳۶۰/۱۰/۱۱).

۴. امکان تصدی مقامات عالی کشوری به‌جز رهبری، ریاست جمهوری و قضاوت

«ما معتقدیم که یک زن می‌تواند مقامات عالی کشوری را متصدی بشود جز در مورد رئیس‌جمهور که شرط، مرد بودن است و رهبر که شرط، مرد بودن هست به خاطر مرجعیت تقلید و فقاہت، در بقیه امور، ما به زن‌ها این حق را می‌دهیم، همچنین به‌جز قضاوت، در مورد قضاوت هم، قاضی شرطش را مرد دانستند. در بقیه مسائل و مشاغل کشوری و مسئولیت‌های عظیمی که وجود دارد زن و مرد علی‌السویه‌اند، بدون هیچ‌گونه تمایزی» (بیانات در دیدار با سردبیران مجلات وزارت ارشاد، ۱۳۶۰/۱۲/۴).

۵. حضور در عرصه سینما و تلویزیون با رعایت قواعد شرعی

«در مورد مسئله اول که در سینما یا در تئاتر زن می‌تواند باشد یا نه، در جواب باید گفت که زن اگر به آن شکلی در فیلم یا در نمایش ظاهر بشود که اگر در غیرفیلم و نمایش ظاهر بشود حرام نیست، آنجا هم حرام نیست، یعنی خود بازی کردن در فیلم یا در نمایشنامه حرام نیست برای زن، منتها یک‌وقت هست که یک زن و مرد مثلاً نامحرم‌اند، هم را بغل می‌گیرند، این توی فیلم نمی‌خواهد باشد، تو بازار و تو مسجد هم اگر باشد این حرام است. یا با یک شکلی ظاهر می‌شود، یا با یک لحنی صحبت می‌کند، یا یک حرکاتی را انجام می‌دهد که آن حرکات شهوت‌انگیز است، این حرام است، هر جا باشد حرام است. بنابراین ظاهر شدنش در فیلم و در تئاتر هیچ اشکالی ندارد در صورتی که از موجبات اشکال خالی باشد» (بیانات در دیدار با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۱/۲۶).

۶. عدم صحت منشی‌گری برای زن

«ازلحاظ اخلاقی، سلامت اخلاقی خیلی مهم است. خیلی باید دقت شود. خوشبختانه در

کشور ما از جمله امتیازات دوران اسلامی، این است که حضور بانوان در مجموعه دستگاه‌های دولتی، با رعایت ضوابطی، حضور چشمگیری است. شما در بخش‌های مختلف نگاه کنید، زنان کشور اسلامی ما از خودشان در جاهای مختلف مدیریت‌های علمی، حضور علمی فعال نشان دادند؛ تحسین برانگیز هم بوده است. من در برخی از گزارش‌های خارجی خواندم که تعجب می‌کنند می‌بینند یک خانمی با حجاب کامل در فلان منبر جهانی می‌ایستد و جلو چشم عده‌ای، آن چنان عالمانه و محققانه حرف می‌زند، که نشان‌دهنده ذهن باز، فکر قوی، مغز بزرگ و توانایی فکری اوست. در زمینه اجرایی هم همین‌طور است؛ ما از این جهت الحمدلله مشکلی نداریم. زنان تحصیل کرده هم زیاد داریم. شما می‌بینید الان در کنکور ما، عدد برندگان مؤنث از برندگان مذکر بیشتر شده است. الان خیلی این‌طوری شده و در کشور ما این‌طوری است. خوب، این از آن شمشیرها و تیغ دو دم است؛ با یک طرفش برکات الهی جلب می‌شود؛ اما با یک طرف دیگرش خطرات بزرگ به وجود می‌آید. خیلی باید مراقب بود. مردان ما حضرت یوسف که نیستند؛ بنابراین جاذبه جنسی یکی از بزرگ‌ترین دام‌هاست؛ مراقب باشید! من با کسانی که به عنوان به‌کارگیری زن، منشی زن استخدام می‌کنند، مخالفم.

زنان در دستگاه‌ها مختلف این‌همه کارهای خوب دارند انجام می‌دهند و مدیریت‌های خیلی خوب انجام می‌دهند. بزرگ‌ترین مشکل هم آن حالت سیطره مردانه بر زن است. این را به خصوص زن‌ها بیشتر باید بدانند. «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض»؛ در قرآن می‌گوید، برای اینکه مرد - که جنس متجاوز و شروع‌کننده است - قدرت پیدا نکند، زن نباید در مقابل او خضوع کند؛ خضوع در زبان و سخن گفتن. می‌بینیم اینها اسرار است و در اینها رازهای بزرگ هست؛ اما ما متأسفانه همین‌طور غافل از اینها عبور می‌کنیم و نمی‌فهمیم. ابزار، یعنی وسیله مردم برای رفتن به سمت گناه؛ آن حالت تجاوزطلبی و افزون‌خواهی و اقدام و ابتکار اوست؛ ابزار زن و کمک زن در رفتن به سمت گناه، حالت وادادگی و خضوع و تواضع اوست؛ لذا تکبر حرام است؛ اما برای زن‌ها در مقابل مرد بیگانه، جزو چیزهایی ممدوح است که متکبر باشند. این حالت در بعضی از مشاغل به کلی از بین می‌رود؛ مثل همین منشی‌گری و مستخدم بودن زن. غیر از تسلط مردانه، چنین حالتی وجود ندارد. در منشی‌گری، از این قبیل وجود دارد و حالا من این را

مثال زدم» (بیانات در دیدار با اعضای شورای شهر و شهرداران تهران، ۱۳۸۴/۱۲/۱۳).

۷. بررسی امکان قضاوت زنان

● عدم امکان تصدی امر قضاوت توسط زنان

«[زن مجتهد می‌تواند بشود اما] مرجع تقلید نمی‌تواند بشود. مجتهد یعنی کسی که درس خوانده، قدرت استنباط پیدا کرده، این چه مرد، چه زن، اشکالی هم ندارد، برود بشود، اما مرجع تقلید نمی‌تواند بشود، یعنی دیگران از او تقلید نمی‌توانند بکنند. هر مردی هم نمی‌تواند بشود. قاضی چندین شرط دارد، مرجع تقلید چندین شرط دارد، صدی هشتاد نود مردها هم این شرطها را ندارند، صدی نودوپنج هم ندارند. اما اگر جایی فرض کردیم که کسانی این شرایط را داشته باشند اما جزو خانمها و زنها باشند آن وقت نمی‌شود، چرا؟ نکته این حکم الهی این است که قضاوت، یک منصبی است که احتیاج دارد به اینکه انسان خشک و قاطع باشد. خشک بودن و تحت تأثیر عواطف قرار نگرفتن، چیزی است که به‌طور معمول زنها این را ندارند و این نقطه قوت زن است نه نقطه ضعف زن، این را توجه داشته باشیم» (جلسه پرسش و پاسخ، ۱۳۶۰/۴/۶).

«خدا این موجود [زن] را با این عواطف خروشان آفریده تا مادری لنگ نماند، مادری لنگ بماند، نسل انسان منقطع می‌شود، یا انسان‌هایی که به جامعه وارد می‌شوند انسان‌های کامل و درست و حساسی و معتدلی نخواهند بود. برای این منظور خلق شده، حالا شما می‌خواهید این موجودی که خدا برای خاطر همین موضوع، او را عاطفی آفریده بگذارید در رأس یک شغلی که بی‌عاطفه‌گی می‌خواهد، قاطعیت و خشونت می‌خواهد، خشک بودن می‌خواهد؛ این را خدای متعال قبول ندارد. مجتهد جامع‌الشرایطی که مرجع تقلید می‌شود نیز همین‌طور. مرجع تقلید باید تحت تأثیر هیچ احساس و عاطفه‌ای قرار نگیرد و این چیزی است که به‌طور متوسط و معمول در مردها بیشتر است از زنها به این دلیل» (همان).

● لزوم بازنگری فقها در خصوص عدم امکان قضاوت زن

«مسئله قضاوت که آیا زنها می‌توانند قاضی باشند یا نه؟ این محل اختلاف است من اعتقادم این است که یک بازنگری دیگر به این مسئله بایستی حتماً انجام بگیرد و فقهای ما دید روشن

و مسلح به بینش جدید خودشان را به کار بیاندازند، پاسخ اسلامی را در این زمینه روشن کنند» (جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشکده علوم شهید بهشتی خرم‌آباد، ۱۳۶۷/۱۰/۲۲).

«به نظر من شما باید به این مسئله توجه کنید، والا قضیه مسائل اجتماعی، به خودی خود حل می‌شود. البته نمی‌گویم برای آن مسائل کاری نباید انجام داد و به‌طور طبیعی حل می‌شود؛ نه. منظور این است با این روندی که وجود دارد، روزبه‌روز به سمت بهتر شدن پیش خواهد رفت. کمالینکه - همان‌طور که گفتیم - ملاحظه می‌کنید، الان در زمینه مسئله قضاوت، در حوزه‌ها بحث جدی هست و آقایان بحث می‌کنند» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۱۳۷۵/۸/۱۴).

«بعضی از این وظایفی که در فقه، مسلم دانسته شده - مثل مسئله صدور فتوا توسط مرد] - قابل خدشه است. ما نمی‌توانیم خیلی تصدیق کنیم که شرط مفتی، مرد بودن است. شاید در بعضی از مسائل اصلاً بایستی زن فتوا بدهد. بعضی از مسائل وجود دارد که موضوع آن را من و شما که مردیم، قادر به فهمیدنش نیستیم. هرچند هم که تشریح کنند، موضوع برای ما روشن نمی‌شود؛ موضوع را زن می‌تواند تشخیص دهد. شاید انسان قائل شود که در این موارد، متعین است که در مسائل مربوط به زنان، زن فتوا بدهد. علی‌ای‌الحال، نمی‌خواهیم آنچه را که در فقه در مقام اختلاف بین زن و مرد گفته شده، مسلمات فرض کنیم؛ نه. بعضی از آنها مسلم است - مثل همین مسئله دیه - بعضی هم واقعاً مسلم نیست و قابل تجدیدنظر است؛ مثل مسئله فتوا، قضاوت و حتی مسئله امامت جماعت؛ که بعضی از بزرگان مثل امام (رضوان‌الله‌علیه)، برای زن‌ها - آن‌طور که در ذهنم هست - حق امامت جماعت قائل نبودند؛ ولی ما این حرف را قبول نکردیم. بنابراین، این‌طور نیست که آنچه در فقه به‌عنوان اختلاف احکام زن و مرد وارد شده است، ما آن را به‌طور مطلق قبول کنیم و قابل خدشه ندانیم؛ نه. بعضی از آنها قابل خدشه است؛ بعضی هم واقعاً قابل خدشه نیست» (بیانات در جلسه تدریس درس خارج فقه و اصول، ۱۳۷۹/۱۲/۷).

۷-۳-۵ عرصه ورزش

۷-۳-۵-۱ اهمیت ورزش برای زنان

«ورزش البته برای خانم‌ها بیشتر به‌اندازه تأمین سلامتی است، در زن‌های ما متأسفانه

ورزش اصلاً معمول نیست. ورزش زن‌ها همین است که دائم توی خانه بدونند، برای آشپزی، بین آشپزخانه و اطاق پذیرایی و اطاق نمی‌دانم نشیمن و پله‌ها، بروند بالای پله‌ها، بیایند پایین، ورزش طبیعی‌شان این است، که انواع و اقسام عوارض جسمی هم برای اینها [به‌وجود می‌آید]، زن‌های ما غالباً یا مهره کمرشان عیب می‌کند یا نمی‌دانم انواع و اقسام بیماری‌های دیگر. ورزش به معنای پرورش جسمی و تضمین سلامت، آن چیزی که بخش یکی از شعبه‌های بهداشت است، در بین مردم ما معمول نیست و در بین زن‌ها هیچ معمول نیست؛ و این کار را عادت نکردند و بلد نیستند. اگر توی خانه‌ای یک دختر جوانی، یک زن جوانی بایستد ورزش کند؛ مردهای آن خانه هم تعجب می‌کنند به او می‌خندند» (مصاحبه با مجله شاهد بانوان، ۱۳۶۷/۹/۱۳).

۲-۳-۵ لزوم رعایت اصول اسلامی در ورزش بانوان

الف) سیاستگذاری با رعایت اصول اسلامی

«من می‌خواستم یک‌وقت شما اینجا تشریف بیاورید و در مورد ورزش زنان، مواردی را بگویم. الان مناسب است، اشاره می‌کنم. ورزش زنان، کار لازمی است. زنان نصف جمعیت کشورند و باید ورزش کنند؛ اما محیط ورزش زنان، بایستی به‌گونه‌ای باشد که با حدود اسلامی، مطلقاً تماسی پیدا نکند. حدود اسلامی هم سلیقه‌ای نیست که مثلاً یک نفر بگوید: من عقیده‌ام این است که اگر دختر این‌طور ورزش کند، فلان است! البته عقیده هرکس، برای خودش محترم است؛ ولی آنچه در کشور باید انجام گیرد، تابع عقیده و سلیقه زید و عمرو نیست. آن، تابع سیاستگذاری است؛ تابع دید فقهی ماست. باید ببینیم آیا اشکال دارد یا ندارد. تبرج، نباید باشد. شما ببینید قرآن کریم درباره القواعد من النساء یعنی پیرزن‌ها می‌گوید: «اللاتي لا یرجون نکاحا»؛ اینها کسانی هستند که برایشان، روگیری و مراعات حجاب و از این قبیل، لازم نیست. اما همین قرآن در مورد آنها این را هم می‌فرماید که: «غیر متبرجات بزینة» یعنی حتی آن پیرزنی هم که در کسی وسوسه‌ای ایجاد نمی‌کند و اصلاً حضور او، دلی را منحرف نمی‌سازد و محیط شهوانی به‌وجود نمی‌آورد - پیرزن است؛ شرع مقدس هم حدودی را که برای زنان جوان گذاشته، از او برداشته است - تبرج نباید داشته باشد. زن،

نباید تبرج یعنی خودنمایی داشته باشد؛ ممنوع است. این، در فرهنگ اسلامی ممنوع است. زن نباید خودنمایی کند. اگر محیط جامعه، محیط خودنمایی زن شد، به کلی همه چیز به هم می‌ریزد و اولین چیزی هم که ضربه می‌بیند، امور جدی جامعه است. خانواده، سلامت جوان‌ها و عفاف و عصمت آنها ضربه می‌بیند» (بیانات در دیدار با رئیس و معاونان سازمان تربیت بدنی و رؤسای فدراسیون‌های ورزشی کشور، ۸/۱۰/۱۳۷۵).

ب) جلوگیری از اختلاط زن و مرد

«آنچه درباره ورزش گفتم متعلق به همه است. یعنی از جمله به زنان و مردان و نه فقط به مردان. زن‌ها هم حق دارند آن ورزش سالم جهت‌دار و معنی‌داری را که گفتم بکنند. آنچه به ذهن شما می‌رسد که بر اثر او سؤال می‌کنید که چرا به زن‌ها در عالم ورزش توجهی نمی‌شود، ناشی از نگاه نادرستی نسبت به مفهوم ورزش است. گویا شما ورزش را جز در میدان‌ها و مسابقه‌ها نمی‌بینید، و چون می‌بینید که در مسابقه‌ها و جلوی چشم مرد و زن، زن‌های ورزشکار ظاهر نمی‌شوند لذا برایتان این سؤال پیش می‌آید که چرا زن‌ها ورزش نمی‌کنند. درحالی‌که اگر زن‌ها توی میدان‌ها و در مسابقات نیامدند دلیل بر این نیست که در ورزش وارد نیستند، و حقیقت مسئله این است که ما درحالی‌که به ورزش بها می‌دهیم جایز نمی‌دانیم که به سایر باورها و اصول خودمان بی‌اعتنایی کنیم. یقیناً زن نیز باید مثل مرد ورزش کند، همچنان که یقیناً زن باید از آمیختگی با مرد در صحنه‌های گوناگون زندگی پرهیز کند. ما نمی‌توانیم بپذیریم که مربیان مرد، زنان و دختران را تربیت ورزشی کنند؛ البته به راحتی قبول می‌کنیم که مربیان زن در همه رشته‌های ورزشی، سنگین و سبک، زنان و دختران را پرورش جسمانی بدهند» (مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴/۹/۱۳۶۰).

ج) عدم جواز دوچرخه‌سواری در خیابان برای زنان

«فرض کنید که شما ورزش دوچرخه‌سواری را ترویج کنید، بعد دخترها در خیابان‌های تهران بیایند و دوچرخه‌سواری کنند! بدیهی است این کار، مناسب نیست. این کار، کار بدی است؛ تبرج است. دختر تهرانی که در خیابان می‌آید و دوچرخه‌سواری می‌کند، مثل دختر چینی نیست. در زمان مائو که شما به چین می‌رفتید، یا حتی بعد از او هم که ما دیده بودیم، اصلاً نمی‌شد فهمید فلان جوان که به خیابان آمده است دختر است یا پسر! می‌دانید چینی‌ها

به گونه‌ای هستند که درست نمی‌شود تشخیص داد این، زن است یا مرد! لباس آنها هم یک شکل بود! آن، اصلاً تبرج نیست؛ اما این دختر شلوار تنگ و لباس چسبان پوشیده، وقتی سوار یک دوچرخه تشریفاتی هم بشود و در خیابان بیاید، تبرج است» (بیانات در دیدار با رئیس و معاونان سازمان تربیت بدنی و رؤسای فدراسیون‌های ورزشی کشور، ۱۳۷۵/۱۰/۸).

د) جلوگیری از حرکت ورزش در مسیر غلط

«اگر می‌خواهید ورزش کشور به سرانجامی برسد - حتی ورزش بانوان به جایی برسد - شما باید اینها را دقت کنید که در مسیرهای غلط نیافتد (همان).

۷-۳-۵-۳ ورزش قهرمانی

«شما ببینید الان چقدر خرج می‌کنند و زحمت می‌کشند، برای اینکه حجاب را در دنیا از بین ببرند؛ کشورهایی که خودشان را مهد آزادی هم می‌دانند، می‌بینید که چه می‌کنند برای مبارزه با حجاب. حالا همه آن تشکیلاتی که با حجاب مبارزه می‌کنند یک طرف، این خواهر ورزشکار مؤمن و دختر جوان ما که با حجاب اسلامی و لباس محجب - یا با چادر یا با آن شکل زیبای ارزشی - جلو دوربین‌های دنیا ظاهر می‌شود و نشان می‌دهد که به این ارزش پایبند است و این صحنه در همه دنیا منعکس می‌شود، این یک طرف دیگر؛ او درواقع با این کار، همه آن تبلیغات را خنثی می‌کند» (بیانات در دیدار با ورزشکاران شرکت‌کننده در المپیک و پارالمپیک، ۱۳۸۳/۷/۱۴).

۷-۳-۶ حفظ روحیه انقلابی

«اما امروز» به ادامه و حفظ حالت انقلابی در [زنان نیاز داریم]» (مصاحبه درباره جایگاه زن در جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۲/۴).

۷-۳-۷ تکبر در مقابل مرد بیگانه

«تکبر برای همه حرام و گناه است، مگر برای زن. تکبر برای مرد حرام است، ولی برای زن مستحب است که نسبت به مرد بیگانه، متکبر باشد. زن باید این‌طور برخورد کند. حالا گاهی همین تکبر را این خانم با همان غرور اسلامی دارد و فرض کنید چادر مشکی هم

سرش نیست. البته ما معتقدیم که چادر، بهتر از اشکال دیگر حجاب است؛ یعنی حجاب را چادر بهتر حفظ می‌کند. این اعتقاد من است. این یک نظر است. ممکن است کسی نظر دیگری داشته باشد. دعوایی هم با آن نظر مخالف نداریم. لیکن می‌خواهم عرض کنم: آن عزت و مناعت و غرور زنانه در مقابل جنس مرد، می‌تواند حتی با بی‌چادری هم تحقق یابد و صدق کند و وجود داشته باشد. من می‌گویم: این را ما خدشه‌دار می‌کنیم. این را ما خراب می‌کنیم. این باور را در زن تأیید و تقویت می‌کنیم که اروپا و غرب خواسته به ما تلقین کند و نشان دهد که زن، به‌عنوان یک بازیچه است. این میراث دوهزارساله اروپاست. مسئله این است. البته در اروپا این‌طور نیست که همه مردم لخت بگردند و همه زن‌ها با بی‌عفتی زندگی کنند. نخیر؛ این نیست. اما اینکه زن به‌عنوان یک متاع عمومی و همگانی است که هرکس بتواند از او به‌نحوی التذاذ ببرد، [در اروپا] جایز است» (بیانات در دیدار با وزیر و مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱/۹/۴).

۸-۳-۷ عواطف و احساسات در خانواده

«کانون خانواده، جایی است که عواطف و احساسات باید در آنجا رشد و بالندگی پیدا کند؛ بچه‌ها محبت و نوازش ببینند؛ شوهر که مرد است و طبیعت مرد، طبیعت خام‌تری نسبت به زن است و در میدان خاصی، شکننده‌تر است و مرهم زخم او، فقط و فقط نوازش همسر است - حتی نه نوازش مادر - باید نوازش ببیند. برای یک مرد بزرگ، این همسر کاری را می‌کند که مادر برای یک بچه کوچک آن کار را می‌کند؛ و زنان دقیق و ظریف، به این نکته آشنا هستند. اگر این احساسات و این عواطف محتاج وجود یک محور اصلی در خانه - که آن، خانم و کدبانوی خانه است - نباشد، خانواده یک شکل بدون معنا خواهد بود» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

۹-۳-۷ رشد معنوی و اخلاقی

«فکر رشد زنان از لحاظ معنوی و اخلاقی، بایستی یک فکر رایج در میان خود زنان باشد. خود بانوان باید بیشتر به این مسئله بیندیشند. خود آنها به معارف، به معلومات، به

مطالعه، به مسائل اساسی زندگی رو کنند. همان تربیت غلط غربی موجب شد که در دوران حکومت طاغوت در این کشور، زنان به آرایش، تجملات، زینت‌های بیخودی، تبرج و خودنمایی تمایل پیدا کنند، که این هم از نشانه‌های مردسالاری است. یکی از نشانه‌های مردسالاری غربی‌ها همین است که زن را برای مرد می‌خواهند؛ لذا می‌گویند زن آرایش کند، تا مرد التذاذ ببرد! این مردسالاری است، این آزادی زن نیست؛ این درحقیقت آزادی مرد است. می‌خواهند مرد آزاد باشد، حتی برای التذاذ بصری؛ لذا زن را به کشف حجاب و آرایش و تبرج در مقابل مرد تشویق می‌کنند. البته این خودخواهی را بسیاری از مردان در جوامعی که از دین خدا بهره‌مند نبودند، از دوران‌های قدیم هم داشتند، امروز هم دارند؛ غربی‌ها هم مظهر اعلاّی این بودند. پس، این مسئله که زن به سمت معرفت، علم، مطالعه، آگاهی، کسب معلومات و معارف حرکت کند، باید در میان خود بانوان خیلی جدی گرفته بشود و به آن اهمیت داده شود» (بیانات در همایش بزرگ خواهران به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۶/۷/۳۰).

۷-۴ وظیفه حکومت

۷-۴-۱ آموزش زنان و افزایش بینش آنان در سطوح گوناگون

۷-۴-۱-۱ اهمیت آموزش بانوان و افزایش سطح بینش آنان

الف) حل مشکل زنان بسته به سطح اندیشه و خردمندی

«حل مسئله دو جنس - برای اینکه جلو بغی و تطاول را بگیریم - به سه عامل وابسته است که همان عوامل معنوی است که قبلاً عرض کردم. باید عامل معنوی وارد میدان شود تا اهمیت عامل جسمانی و مادی کاهش پیدا کند. عامل جسمانی و مادی، یعنی همان نشانه‌های قوی‌تر بودن ظاهری در یک جنس. وقتی عامل معنوی را وارد کردیم، عامل مادی، ضعیف خواهد شد. یکی از آن سه عامل، قانون است. قانون باید اجازه ظلم ندهد. یکی دیگر از آن سه عامل، بالا رفتن سطح اندیشه و خردمندی زنان، از طریق تحصیلات، فعالیت‌های گوناگون فکری و اجتماعی و اقتصادی و مغزی و ادبی و هنری است. الان هم اکثریت بی‌سوادان عالم، زنانند. باید با آن مبارزه شود تا زن بتواند دارای فکر و تدبیر گردد و آن قدرت، نتواند بر او تطاول کند. اگر این تدبیر و خردمندی و سواد

و آگاهی، در زن رشد پیدا کند، مانع تطاول آن نیروی مادی می‌شود. البته سواد، همیشه ملاک نیست. عمده، خردمندی است.

گاهی ممکن است انسان‌هایی باسواد هم باشند؛ اما آن خردمندی و تدبیر را نداشته باشند. عکسش هم ممکن است. لذا، عمده، خردمندی و تدبیر است که باید در زن رشد پیدا کند تا بتواند مانع تطاول آن نیروی مادی شود و آن را مهار کند. سوم اینکه، سطح فکر جامعه، به‌طور عام، بالا برود. در جامعه‌ای که همه، تا حدودی از هوش و خرد و اندیشه و پختگی و حکمت برخوردارند، کسی تعرض بیخودی به کسی نمی‌کند. این هم عامل سوم است. از این سه عامل، عامل سوم، به‌طور ویژه، دست بانوان نیست. بالاخره باید همه تلاش کنند تا سطح فکر جامعه بالا برود؛ اما آن دو عامل اول، در دست شما خانم‌هاست. در نظام و حکومت اسلامی، که به مسئله زن با آن دید حکمت الهی نگاه می‌کند و همین مبنا و جهان‌بینی، راهنمای او در همه تصمیماتش است، بانوانی که کار علمی می‌کنند، کار اجتماعی می‌کنند، کار سیاسی می‌کنند، کار ادبی می‌کنند، مهم‌ترین فعالیتشان در زمینه مسئله زن و مرد، به این بستگی دارد که آن دو عامل اول را تأمین کنند: اول، قانون. یعنی قوانین باید طوری تنظیم شود که دست قدرتمند را در ظلم کردن ببندد. ما هنوز کمبود قانون داریم. شما هر قانونی را در این زمینه بخواهید بیاورید، اصول و مبانی آن، در اسلام هست. کسی نگوید که این قوانین در اسلام نیست. در اسلام، همه‌جا جزئیات قوانین وجود ندارد.

البته در بعضی جاها، جزئیات دقیق و ریز قوانین هم آمده است؛ لیکن در همه‌جا، این‌طور نیست. در اسلام، در عمده جاها، مبانی و اصول بیان می‌شود. مبانی قانون و اصول قانونگذاری، در اسلام بیان شده است که از آن، اصول، قوانین و مقررات زیادی را می‌توان استفاده کرد و قانون گذاشت. البته این کار، احتیاج به دقت و تأمل و حکمت و پختگی دارد. با شتاب‌زدگی و خامی، نمی‌شود آن را تأمین کرد. دوم، بالا بردن سطح اندیشه و فعالیت فکری بانوان است. زنان را از حالت عوامی بیرون آوردن، و آنان را به فکر و تدبیر و خرد و اندیشه سوق دادن، که کاری است بلندمدت و دشوار؛ اما کاملاً ممکن. اگر این تحقق بیابد، آن‌وقت اگر کسی ده برابر دیگری هم قدرت داشته باشد، دیگری با تدبیر و خرد خویش، راحت می‌تواند مهارش کند. همان‌طور که انسان، حیوانات وحشی را که ده برابر او زور دارند، با تدبیر و خرد خودش مهار می‌کند. یعنی

اگر سطح فکر و تدبیر و اندیشه زنان بالا برود، آن وقت دیگر مسئله جسمانی، کاملاً کم‌اهمیت می‌شود و مشکل، این‌گونه حل می‌گردد» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران مسئول، متخصص و هنرمند در سالروز ولادت حضرت زهرا (س)، ۱۳۷۴/۸/۲۲).

ب) اهتمام به فرهنگ و آموزش زنان در داخل خانه و آموزشگاه‌ها

«برای پیشرفت جامعه، باید به فرهنگ و آموزش زنان در داخل خانه‌ها و آموزشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تربیت توجه خاصی بشود. زن را در خانه بریده از معارف جاری جامعه نگذارید، خانه او را برای‌اش مدرسه کنید، کتاب و آموزش را در اختیار او قرار بدهید» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۰/۲/۴).

ج) لزوم تعلیم و تربیت بانوان

«یک مسئله، مسئله تعلیم و تربیت بانوان است. من بر این همیشه تأکید کرده‌ام. خوشبختانه امروز در جامعه ما، تعلیم و تربیت زنان رایج است؛ اما درعین‌حال هنوز خانواده‌هایی هستند که دختران خودشان را از تحصیل منع می‌کنند. اگر یک روز محیط‌های تحصیلی، محیط‌های ناسالمی بود، امروز بحمدالله در دوران اسلامی آن‌گونه نیست. باید اجازه بدهند که دختران درس بخوانند، مطالعه کنند، کتاب بخوانند، با معارف دینی و با معارف انسانی آشنا شوند و ذهن و مغزشان قوت و قدرت پیدا کند. این، کار بسیار لازمی است که باید انجام گیرد» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

د) جواز تحصیلات عالی برای زنان

«زنان می‌توانند تحصیلات عالی کنند. بعضی‌ها خیال می‌کنند که دختران نباید تحصیل کنند. این، اشتباه و خطاست. دختران باید در رشته‌هایی که برای آنها مفید است و به آن علاقه و شوق دارند، تحصیل کنند. جامعه، به تحصیلات دختران هم نیازمند است؛ همچنان که به تحصیلات پسران نیازمند است» (بیانات در دیدار با زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

ه) افزایش معرفت و سواد زنان؛ راهی برای جلوگیری از ستم مرد به او
 «از جمله کارهای بسیار اساسی، باسواد کردن زنان است. از جمله کارهای بسیار مهم، کتابخوان کردن زنان است. یک شیوه‌های ابتکاری پیدا کنید، برای اینکه خانم‌های داخل خانه را کتابخوان کنید. متأسفانه زنان ما با کتابخوانی خیلی انسی ندارند. هزاران کتاب در بازار می‌آید و می‌رود، اما اینها مطلع نمی‌شوند. این کتاب‌ها معارف بشری است که ذهن‌ها را برای بهتر فهمیدن، بهتر اندیشیدن، بهتر ابتکار کردن، و در موضع بهتر و صحیح‌تری قرار گرفتن، آماده می‌کند» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

و) آشنایی زنان با تعلیمات اسلامی در مضاعف شدن پیشرفت کشور
 «اگر کشور بتواند جامعه زنان را با تکیه بر تعلیمات اسلامی، با همان معارفی که اسلام خواسته است، آشنا کند، من تردیدی ندارم که پیشرفت و ترقی و تعالی کشور مضاعف و چند برابر خواهد شد. در هر میدانی که بانوان مسئولانه وارد شوند، پیشرفت در آن میدان چند برابر خواهد شد. خصوصیت حضور خانم‌ها در میدان‌های مختلف این است که وقتی زن خانواده وارد میدان می‌شود، یعنی همسر و فرزندان او هم واردند. حضور مرد به این معنا نیست، اما حضور زن به این معناست. در هر میدانی که زن وارد شود - زنی که خانم و کدبانوی یک خانه است - درحقیقت همه آن خانه را در آن میدان وارد می‌کند. حضور زنان در بخش‌های مختلف بسیار مهم است» (بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴).

۲-۱-۴ آموزش‌های لازم برای بانوان

الف) بینش عمیق اعتقادی و سیاسی

«تفکر انقلابی در میان خانم‌ها عمق لازم را باید پیدا کند، نباید زن‌ها چشم و گوش بسته به مسائل سیاسی و دینی و امور جاری جامعه خودشان نگاه کنند، بلکه بایستی با بینش، با تحلیل، این آن چیزی است که آن احساسات پرشوری را که قبلاً اشاره کردم

همیشه همین‌طور جوشان نگه خواهد داشت، اگر احساسات متکی به فکر و منطق و آگاهی شد این احساسات همیشه می‌ماند، آن هم به‌صورت درستش. اگر احساسات، مجرد و جدای از بینش و آگاهی و منطق و فکر و علم شد، احساسات یک روز هست، یک روز هم ممکن است نباشد، یک روز درستش هست، یک روز ممکن است کج و غلطش باشد، نمی‌شود بهش اتکا کرد، حرکت عظیم انقلاب یک تحول به‌وجود آورد.

من همان روزهای تظاهرات میلیونی سال ۱۳۵۷ در مشهد بودم به‌نظرم روز عاشورا بود، رفتم بالای پشت بام‌ها این حرکت عظیم مردم را با دوربین درست نگاه کردم، چون اصلاً از نزدیک که نمی‌شد دید، ما توی تظاهرات بودیم، سازمان‌دهی می‌کردیم تظاهرات را، اما برای اینکه بدانم خودم، دستم بیاید که چی شد این کار امروز، رفتم یک ساختمان مرتفعی را یک‌جایی پیدا کردم و مدتی با دوربین بنا کردم دقیق این تظاهرات را از اول تا آخر نگاه کردن و چیزها دیدم. آن چیزی که در آن روز بیش از همه من را منقلب کرد حضور زن‌ها بود که یک شعاری هم می‌دادند، بعد هم خودم برایشان سخنرانی کردم، آمدم جلوی همان‌جایی که اجتماعات می‌ایستادند، یک سخنرانی هم آن روز بنده کردم که آن سخنرانی من به میزان زیادی تحت تأثیر همین حرکت خانم‌ها بود، آن روز من گفتم این انقلابی که ما داریم راه می‌اندازیم این انقلاب از همین حالا گل کرده، میوه داده، انقلاب یعنی دگرگونی بنیادی، در اصل دگرگونی فرهنگی، دگرگونی اخلاقی، گفتم این دگرگونی اخلاقی همین حالا واقع شده تا یک حدی، این زن‌ها کی‌اند؟ این خانم‌ها کی‌اند توی این خیابان‌ها؟ اینها که امروز خلق نشدند، این همان زن دیروزی است.

می‌خواهید کارتان بابرکت باشد، می‌خواهید حقاً و حقیقتاً یک سهم وافر را از بقا و دوام انقلاب بر دوش بگیرید، کار فرهنگی عمیق، خانم‌ها را کتاب‌خوان کنید، خانم‌ها را اهل مطالعه کنید، بروید توی خانه‌های مردم، خانم شهید مسئله‌اش فقط این نیست که شما بروید تسلیش بدهید، سر سلامتی‌اش بدهید یا یک کمکی بهش بکنید، این نیست قضیه، یا آن مادری که پسر قطع‌نخاعی‌اش افتاده رو دستش، بچه بیست‌ساله را، جوان بیست‌ساله را بایستی سی سال، چهل سال، تا هروقت که عمر دارد این خانم، این مادر، باید رو دست نگه دارد، زیرش را تمیز کند، زخمش را ببندد، پذیرایی کند، این مسئله‌اش با یک تسلی دادن من و شما که حل نمی‌شود، با کمک مادی مسئله این حل

نمی‌شود، این جراحتش در دل است، قلب او مجروح است. او را چه جوری شما درست می‌کنید، اینجاست که جای فکر است.

باید به او آن چنان منطقی، آن چنان بصیریتی ببخشید که او احساس کند که این جوان جانباز عطیه الهی است برای او. آن مادری که پسرش رفته میدان، دیگر نیامده خیلی خوب ما تسلیش می‌دهیم، او هم افتخار می‌کند، لبخند هم می‌زند، واقعاً هم افتخار می‌کند. اما تا وقتی یاد این جوان در دل اوست این یک سؤال دارد، او را باید حل کنید، حلش به چیه؟ حلش به این است که برای او روشن کنید، تشریح کنید که او چه خدمتی به اسلام کرده و فرزند او مثل علی‌اکبر چه منزلتی و چه شأنی دارد و گرفتن فرزند او در میدان جنگ به معنای دادن یک هدیه الهی به اوست، اینها را برایشان روشن کنید، این با چی روشن می‌شود؟ این با دو کلمه حرف نمی‌شود. البته بعضی از خانمها احتیاج به این حرفها ندارند. بعضی از مادرها، بعضی از همسرها آنها باید به ماها روحیه بدهند. خود من گاهی می‌روم خانواده شهدا، می‌نشینم پهلوی خانواده، زن خانه و مرد خانه و جوان و پیر خانه می‌آیند حرف می‌زنند، من از حرف آنها روحیه می‌گیرم، آنها من را تقویت می‌کنند، بعضی این جوری‌اند. اما ممکن است همه این جور نباشند.

پس شما کار اساسی‌تان عبارت است از کار فرهنگی، کار اسلامی، کار توجیهی و توضیحی نسبت به مبانی اسلام، شما می‌گویید ما فیلسوف نیستیم، ما دانشمند نیستیم بله، اما فیلسوفان و دانشمندان کتاب گذاشتند، نوشته گذاشتند، مقاله گذاشتند، سخنرانی گذاشتند، الان هم بحمدالله برنامه‌های عمومی تبلیغاتی کشور در جهت اسلام است. حالا ممکن است شما بگویید ایدئال نیست، بله، اما در خط اسلام و معرفت اسلامی است، خانمها باید وارد این راه بشوند، راه آموختن، راه فراگرفتن فرهنگ اسلامی، کتاب‌خوانشان کنید، متعهدشان کنید به فهمیدن مسائل اسلامی، دل آنها را به دانستن و فهمیدن مشتاق کنید، این می‌شود آن کار فرهنگی ماندگار و دیر پا و تمام نشدنی. دخترهای جوان در این مورد نقش زیادی دارند، مخصوصاً دخترهای دانشجوی، مخصوصاً دخترهای تحصیل کرده، بعضی‌ها هم هستند نه دانشجوی، هستند نه درس‌های کلاسی خواندند، اما معرفتشان بالاست، اطلاعاتشان خوب است، کتاب خوانده‌اند، اینها مسئولیتشان مضاعف است، باید به خانمها این را یاد بدهید.

شما بروید توی مثلاً فرض کنید کتابخانه‌های ما، بشمارید چند تا مرد است چند تا زن، بروید توی یک کتابفروشی، بایستید آن دم کتابفروشی، چند تا مرد می‌آیند می‌خرند چند تا زن می‌آید می‌خرند. بروید تو خانه‌ها آمار بگیرید چند تا مردم کتاب‌خوان داریم چند تا زن کتاب‌خوان داریم، می‌بینید زن‌ها تعدادشان کمتر است، این نقیصه را شما جبران کنید. البته دست شما فقط هم نیست، این برنامه‌ریزی بلندمدت می‌خواهد، صبر و حوصله می‌خواهد، کار یک سال دو سال هم نیست، این در ظرف بیست سال، پانزده سال تأمین خواهد شد، اما شما جزو روندگان این راه و دهندگان این شعار و پیشاهنگان این خط باشید. جامعه زینب در آن صورت رتبت و منزلت بالایی خواهد داشت. عظمت و ارزش زینب کبری (علیه‌السلام) به صبر و تحملش نیست، تو آن اردوگاه خانم‌ها هر کس بود صبر کرد، صبر نمی‌کردند چه کار می‌کردند. ارزش و اهمیت زینب کبری (سلام‌الله‌علیه) به معرفتش بود، به آگاهیش بود، به این بود که می‌فهمید دارد چه کار می‌کند، می‌فهمید چه عمل عظیمی را دارد با این حضور خودش، با این صبر خودش انجام می‌دهد، این مهم است. بعضی خانم‌های دیگر هم شاید در همان آن روز بودند، فرزندشان، شوهرشان هم شهید شده بود، آن حادثه را کسی ببیند مگر تحملش کار آسانی است، تحمل هم می‌کردند، اما نمی‌فهمیدند این صبر چه نقشی در تاریخ اسلام دارد.

شما ببینید زینب چه کرد. اگر زینب نبود قضیه کربلا ماست‌مالی شده بود، از بین رفته بود، سکوت بود، ظلمات تبلیغاتی بود، آن کسی که این ظلمات را برطرف کرد، آن برقی که در آن تاریکی درخشید، بیان زینب بود، زینب می‌فهمید دارد چه کار می‌کند. گفت شما چگونه یافتید حادثه را؟ گفت خیر، خوب، عطیه الهی، حقیقتاً می‌فهمید که اگر حسین را و برادران دیگر را و فرزندان را و اصحاب را دارند از دست می‌دهند این درحقیقت از دست‌دادن نیست، از دست‌دادن اشخاص است، اما به دست آوردن یک دستاورد عظیم تمام نشدنی معنونی تاریخ است، حادثه کربلا شد دیگر. حادثه کربلا را زینب درحقیقت حادثه کربلا کرد. این آگاهی را ما توی زن‌ها لازم داریم تا مادر شهید بداند که صبر او چقدر نقش دارد در سازندگی اسلام، تا همسر شهید بداند که این صبر او چه نقشی دارد، تا آن زن و دختر عقیف پاک‌دامن جامعه ما بداند که عفت او و پاک‌دامنی او چه نقشی در سازندگی این جامعه دارد. تا آنهایی که احساساتشان را کنترل می‌کنند،

دلشان را حفظ می‌کنند، مغزشان را در راه خدا به کار می‌اندازند، نیرویشان را برای خدا مصرف می‌کنند، بدانند که امروز این چقدر ارزش دارد، روزگار عجیبی است، روزگار عجیبی است. مثل بهاری است برای رشد نهال‌ها و درخت‌ها؛ و اگر ما امروز بذر طیبه‌ای را بر زمین جامعه خودمان بپاشیم این رشد فراوانی خواهد کرد، اگر نپاشیم ضرر خواهیم کرد. پس امروز هر کار خوبی حسنه‌اش و ثوابش مضاعف است. این را این خانم بداند با این دانستن هست که صبر او، مقاومت او، حرف او، نگاه او، سکوت او، انفاق او در راه خدا، حتی امساک او در آنجاهایی که امساک لازم است، همه‌اش با جهت و دارای معنا و مفید خواهد بود» (بیانات در دیدار با جامعه حضرت زینب (س)، ۱۳۶۶/۱۱/۲۷).

«معرفت و دانش اسلامی و آگاهی سیاسی در میان جامعه زنان ما آن عمق لازم را در همه افراد پیدا نکرده، در بعضی چرا، یک عده از خانم‌ها قدرت تحلیل دارند، تحلیل سیاسی دارند، بینش خوب دارند، از بعضی از مردها خیلی هم بهتر می‌فهمند، اما در میان جامعه زنان، این چندین میلیون زنی که توی جامعه ما هست به‌طور کامل این معنا هنوز رواج و گسترش پیدا نکرده، این یک نقیصه است چرا؟ علتش چیه؟ علت کوتاهی‌های قبل از انقلاب است» (همان).

ب) نحوه برخورد با همسر و فرزندان

«از جمله چیزهای بسیار مهم، آموختن روش‌های صحیح کار داخل خانه - یعنی برخورد با همسر و برخورد با فرزندان - به زنان است. زنانی هستند که خیلی هم خوب‌اند؛ دارای حلم و صبر و گذشت و اخلاق خوب‌اند؛ اما روش‌های برخورد با همسر یا با فرزندان‌شان را درست نمی‌دانند. این روش‌ها علمی است؛ چیزهایی است که با تجربه بشری روزه‌روز پیشرفت کرده و به مراحل خوبی رسیده است. کسانی هستند که تجربه‌های خوبی دارند؛ باید روش‌هایی پیدا کنید که افرادی که می‌توانند، خانم‌ها را به این مسائل راهنمایی کنند» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی، به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

۳-۴-۷ تأثیر انقلاب اسلامی بر وضعیت زنان و افزایش سطح بینش آنان

«انقلاب به کلی وضعیت را عوض کرد اگرچه نه عمیق، سطحی، اما واقعاً این جریان به این

وسعت را برگرداند به یک طرف دیگر؛ که نمونه‌اش را شما نگاه می‌کنید می‌بینید در این مادران شهدا، همسران شهدا، خیلی از دخترانی که در راه‌های انقلاب و اینها چه آثار بزرگ و خوبی از خودشان نشان دادند و روش عمومی زن‌ها در جامعه ما به‌خصوص در چند سال، دو سه سال اول انقلاب. بله، چون جریان عمق خیلی نداشته، همیشه باید منتظر نوعی ناکامی در این جریان بود، احتمال این را داد که ناکامی‌هایی نافرجامی‌هایی به‌وجود بیاید، که باید در مقابل آنها هم یک برنامه‌هایی داشت و برای پرهیز از آن کارهای زیادی انجام داد، همیشه هم در جامعه بالاخره یک جریانی ولو باریک فساد و انحطاط در غالب جوامع هست، نمی‌شود فرض کرد که به‌کلی یکسره همه چیز به شکل درست و صحیح خودش برمی‌گردد. اما به‌رحال انقلاب یک چنین زمینه را به‌وجود آورد. انقلاب به‌طور طبیعی یک زمینه خوب فرهنگی را، بازسازی فرهنگی را در مورد زنان و به‌وسیله آنها در مورد کل جامعه به‌وجود آورد» (مصاحبه مجله شاهد بانوان، ۱۳/۹/۱۳۶۷).

۲-۴-۷ معرفی الگوی زن نمونه

۱-۲-۴-۷ لزوم معرفی الگوی زن نمونه

«وقتی که هجوم به حصار حجاب که حصار عفت زن و طهارت زن بود آغاز شد و فقط کار جنبه فیزیکی و فشار و خشونت نداشت، بلکه جنبه فرهنگی و فکری و تزریق ذهنیات هم بود، چه در زمان رضاخان، چه در زمان اعقاب رضاخان و دنباله‌های او، زن اینجا لازم بود تصمیم بگیرد، نسل زن لازم بود که یک تصمیم‌گیری جدی بکند. این تصمیم‌گیری به اتکای چه چیزی می‌توانست انجام بگیرد؟ تصمیم بگیرد که چه بشود؟ تصمیم بگیرد مقاومت بکند، بسیار خوب، مقاومت می‌کرد همچنانی که یک عده زن‌های خیلی مؤمن و خالص مقاومت کردند تا آخر، عده‌ای هم در همان اوایل هم مقاومت کردند، اما این مقاومت به چه قصدی؟ به چه نیتی؟ که چه بشود؟ تا چه اتفاقی بیافتد؟ تا زن به کجا برسد با این مقاومت؟ به چه امیدی، به چه دلخوشی مقاومت کند؟ این آنجایی است که یک خلأ را ما احساس می‌کنیم. یعنی شرط اصلی مقاومت زن در مقابل این سیلی که به‌طور دائم و بدون انقطاع در طول پنجاه سال همین‌طور خورد به پای این حصار عفاف، شرط اینکه زن بتواند در مقابل این سیل بنیان‌کن مقاومت کند این

بود که در ذهن خود یک الگوی روشن و واضح از زن را می‌داشت و این را نداشت. زن مسلمان، شما می‌دیدید اعتقاد اسلامی هم دارد اما حجاب هم ندارد، نماز هم می‌خواند، روزه هم می‌گیرد، زیارت هم می‌رود، گاهی کارهای خیلی عوامانه دینی و مذهبی هم انجام می‌دهد، مثلاً شمع روشن می‌کند، پای فلان امام‌زاده یا سقاخانه، اما حجاب ندارد، پس این متدین است، این دلش می‌خواست دینی باشد اما یک الگوی روشن و واضحی از زن اسلام، زن مورد نظر قرآن در مقابل این وجود نداشت. یک الگوی زنده و مجسم نمی‌توانستیم به این نشان بدهیم. اگر نشان می‌دادیم خودش را به او نزدیک می‌کرد. سعی می‌کرد خودش را تطبیق بدهد و این همان مقاومتی بود که لازم بود انجام بگیرد، این را ما نداشتیم برای‌اش مشخص کنیم و نشان بدهیم. پس فقدان یک الگوی زنده، زن را در خودش جمع داشته باشد، آن هم به شکل خوب، جالب، تشویق‌آمیز و پرجاذبه و تقلید کردنی، یک چنین الگویی ما در مقابل زن مسلمان نداشتیم که نشان بدهیم، بگوییم آقا الگوی شما این است، خودت را باید مثل این بکنی، به این شکل دریاوری. اگر ما این را مشخص می‌کردیم، نشان می‌دادیم احتمال فراوانی داشت که فقط کسانی در مقابل آن موج فرهنگی تسلیم بشوند و از پا درآیند که واقعاً دین نداشته باشند، اصلاً بی‌اعتقاد باشند. اما آنهایی که معتقد بودند یقیناً باقی می‌ماندند و ما امروز همچنان احتیاج هست که آن خلأ را پر کنیم» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار نقش زن در جامعه، ۱۳۶۴/۱۲/۱۰).

۷-۴-۲-۲ تأثیر تربیت زنان با الگوی اسلامی

«اگر جامعه اسلامی بتواند زنان را با الگوی اسلامی تربیت کند - یعنی الگوی زهرایی، الگوی زینبی، زنان بزرگ، زنان با عظمت، زنانی که می‌توانند دنیا و تاریخی را تحت تأثیر خود قرار بدهند - آن وقت زن به مقام شامخ حقیقی خود نائل آمده است. اگر زن در جامعه بتواند به علم و معرفت و کمالات معنوی و اخلاقی‌ای که خدای متعال و آیین الهی برای همه انسان‌ها - چه مرد و چه زن - به‌طور یکسان در نظر گرفته است، برسد، تربیت فرزندان بهتر خواهد شد، محیط خانواده گرم‌تر و باصفا تر خواهد شد، جامعه پیشرفت بیشتر خواهد کرد، و گره‌های زندگی آسان‌تر باز خواهد شد؛ یعنی زن و مرد خوشبخت خواهند شد» (بیانات در همایش بزرگ خواهران به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (س)، ۱۳۷۶/۷/۳۰).

خواهران من! دختران من! بانوان کشور اسلامی! بدانید، در هر زمانی، در هر محیط کوچکی، در هر خانواده‌ای که زنی با این تربیت توانست رشد بکند، همان عظمت را پیدا کرد؛ مخصوص صدر اسلام نبود؛ حتی در دوران اختناق، حتی در دوران حاکمیت کفر هم این ممکن است. اگر خانواده‌ای توانستند دختر خودشان را درست تربیت کنند، این دختر یک انسان بزرگ شد. ما در ایران هم داشتیم، در زمان خودمان هم داشتیم، در خارج از ایران هم داشتیم. در همین زمان ما، یک زن جوان شجاع عالم متفکر هنرمندی به نام خانم بنت‌الهدی - خواهر شهید صدر - توانست تاریخی را تحت تأثیر خود قرار بدهد، توانست در عراق مظلوم نقش ایفا کند؛ البته به شهادت هم رسید. عظمت زنی مثل بنت‌الهدی، از هیچ‌یک از مردان شجاع و بزرگ کمتر نیست. حرکت او، حرکتی زنانه بود؛ حرکت آن مرد، حرکتی مردانه است؛ اما هر دو حرکت، حرکت تکاملی و حاکی از عظمت شخصیت و درخشش جوهر و ذات این انسان است. این‌گونه زن‌هایی را باید تربیت کرد و پرورش داد. در جامعه‌ی خود ما هم از این قبیل زنان زیاد داشتیم، در دوران اختناق هم کم‌وبیش داشتیم، در دوران مبارزات، بعد در دوران نظام اسلامی، زنان بزرگ، این زنانی که توانستند شهیدانی را پرورش بدهند، این زنانی که توانستند شوهران یا فرزندان خود را به‌صورت انسان‌های فداکاری در بیاورند که بروند و از کشور و انقلاب دفاع کنند، از هستی ملت و از آبروی ملت دفاع کنند، اینها زنان بزرگی هستند. این زنان بودند که توانستند این کار بزرگ را بکنند، و من موارد متعددی را شاهد بودم» (همان).

۳-۲-۴-۷ الگوهای نمونه زن در اسلام

الف) حضرت زهرا (س)

۱. لزوم الگو قرار دادن حضرت زهرا (س)

«ما لازم است یک الگویی از زن را نشان بدهیم که در او چند بعد، مشخص شده باشد، حالا این ابعاد را من به‌طور خلاصه اشاره می‌کنم، اینها همان ابعاد زندگی فاطمه زهراست که باید اینها را ما بررسی کنیم، حالا نه اینکه من حالا بررسی کنم. ما کسانی که به نقش زن اهمیت می‌دهیم در حرکت انقلاب و حرکت نظام جمهوری اسلامی و استقرار این بنا و ما مسلمان‌ها و ما کسانی که فکر می‌کنیم در مصر، در آفریقا، در خاورمیانه، در همه جای دنیای اسلام اگر زن‌ها حرکت نکنند حرکت عمومی و همگانی

و موفق امکان ندارد انجام بشود و اگر سلیمان خاطرها آن فداکاری را می‌کنند باید سراغ تربیت یک مادر را اینجا گرفت. ما که اعتقادمان این است، ما که برای زن این چنین نقش بزرگی سراغ داریم و آن را تجربه کردیم در انقلاب خودمان و معتقدیم در جاهای دیگر هم باید تجربه بشود، ما بایستی این ابعاد را بررسی کنیم» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار نقش زن در جامعه، ۱۳۶۴/۱۲/۱۰).

«ما به دنیا باید الگوی زن اسلامی را معرفی کنیم. فاطمه زهرا (س) دختر پیغمبر یعنی یک آمیزه بسیار ارزشمندی از ایمان و تقوا، آگاهی، علم، جهاد، پارسایی، گذشت. ... زن‌های مسلمانان، زن‌های جوانان، خانم‌هایی که مایل‌اند انقلابی باشند و انقلابی بمانند بایستی این الگو را همواره در نظر داشته باشند و به سمت آن پیش بروند. به هر حال حرکتی که در جامعه ما به یمن انقلاب به راه افتاد حرکت بسیار باارزشی بود و این حرکت می‌تواند ان‌شاءالله ادامه داشته باشد و برای دنیا هم یک درس و یک اسوه باشد. در بسیاری از کشورهای اسلامی خانم‌ها می‌توانند نقش عمده‌ای را ایفا کنند تا آگاهی و درک مبارزه برای اسلام در آنجا زنده بشود. کم‌اینکه در کشور ما همین جور بود خیلی از مردها را زن‌هایشان ساختند، خیلی‌ها از مردها را زن‌هایشان به راه انداختند در راه مبارزه، این در دنیا می‌تواند تکرار بشود و ان‌شاءالله انجام بشود» (بیانات در کنگره جهانی زن، ۱۳۶۶/۱۱/۱۷).

«فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) یک خانم فقیر بود؛ خانمی که از امکانات مادی زندگی بهره‌برداری نمی‌کرد. خانمی بود که همسرش در طول هشت، نه سال زندگی مشترک زناشوئی‌شان در اغلب سال‌ها یا همه سال‌ها بارها او را در خانه می‌گذاشت و به میدان جنگ می‌رفت و به استقبال خطر و این خانم این زندگی را شیرین و مطلوب می‌شمرد و از آن استقبال می‌کرد. خانمی بود که در داخل خانه علاوه بر کار خانه به زندگی مشترک هم کمک می‌کرد و آن وقتی که باید در صحنه جامعه حاضر و ظاهر می‌شد و به وجود او نیازی بود، آن چنان محکم و قوی وارد می‌شد که هیچ مردی با آن استحکام و قدرت وارد میدان نشد. خانمی بود که از لحاظ عبادت و توجه به خدا تا به آنجا پیش رفت که قدسین و صدیقین هم آن جور خدا را عبادت نکردند، و مقام معنوی او و اوج پرواز روحانی او به آنجا رسید که پیغمبر دست او را می‌بوسید. پیغمبر محبتش به فاطمه، صرفاً محبت

دختری و فرزندی نبود، فرزندان دیگر هم پیغمبر داشت. دختران پیغمبر بودند، بزرگ شدند، ازدواج کردند، خواهرهای فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها). البته در زمان زندگی پیغمبر همه‌شان از دنیا رفتند. اما پیغمبر به هیچ‌کدام از این دخترها علاقه‌ای را که به فاطمه زهرا داشت، نداشت، آن هم این‌جور علاقه، علاقه‌ای توأم با تکریم و احترام، کدام پدری دست دختر بزرگ خودش را با احترام می‌بوسد.

هروقت به سفر می‌رفت آخرین کسی که با او خداحافظی می‌کرد فاطمه زهرا بود، هر وقت از سفر برمی‌گشت اولین کسی که با او سخن می‌گفت فاطمه زهرا بود؛ اینها به خاطر مقامات معنوی است، اوج معنوی این انسان والا و بزرگ آن قدر است که کسی مثل پیغمبر را در مقابلش در یک چنین وضعی قرار بدهد، داستان عروسی آن حضرت را همه‌تان می‌دانید، جهیزیه این بزرگوار را همه‌تان می‌دانید، دادن پیراهن نو در شب عروسی به یک زن مستمند را همه‌تان شنیدید، دو تا پیراهن در شب عروسی دارد؛ یکی پیراهن معمولیش است، یکی هم پیراهنی است که برای عروسی او درست کردند؛ آن نو را می‌دهد به سائل، این گذشت‌ها، این انفاق‌ها، این بی‌اعتنایی‌های به زخارف دنیوی، این همان چیزهایی است که شخصیت یک قدیس را، یک صدیق را، یک ولی بزرگ از اولیاء‌الله را می‌سازد و فاطمه زهرا این‌جوری بود. معرفت او نسبت به دین و اسلام در خطبه او و در سخنان او آشکار بود.

شما ببینید بیانی که فاطمه زهرا از اسلام می‌کند؛ بیانی است که جز از پیغمبر و امام، صادر نمی‌شود، این قدر اوج دارد و عظمت دارد. این هم معرفت و بینش و دانش اوست. من می‌گویم این قله است، خانم‌ها، زن‌های جوان مخصوصاً، سعی کنید خودتان را به این قله نزدیک کنید مشکل زن در دنیا این‌جوری حل می‌شود. سازندگی خود، سازندگی اخلاقی، سازندگی فکری، سازندگی روحی، حرکت کردن در جهت استحکام شخصیت انسانی و قدرت ایمان؛ این آن چیزی است که شخصیت زن را می‌سازد، او را برجسته می‌کند. اگر این درست شد بقیه چیزها حل خواهد شد و درست خواهد شد. زنی با این خصوصیات، هر انسانی را در اطراف خودش تحت تأثیر قرار می‌دهد، آن وقت نوبت این می‌رسد که نظام و قدرت حاکم که از اسلام سرچشمه می‌گیرد با هرگونه گردن‌کلفتی و قلدری و زورگویی مردها نسبت به زن‌ها، چه شوهرها نسبت به زن‌هایشان، چه برادرها

نسبت به خواهرهایشان، چه پدرها نسبت به دخترهایشان به شدت جلوگیری می‌کند» (بیانات در مراسم بزرگداشت روز زن، ۱۳۶۷/۱۱/۸).

«یک نکته مربوط است به مقام دختر والای پیامبر، (علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها السلام) که این ایام به مناسبت میلاد آن بزرگوار است و آن نکته این است که همه برجستگی‌هایی که برای یک زن در اسلام تصور می‌شود، در حضرت زهرا جمع است. اگر کسی می‌خواهد بداند که زن مسلمان، از چه ابعادی در زندگی شخصی و اجتماعی و خانوادگی باید برخوردار باشد، می‌تواند به زندگی فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) نگاه کند» (بیانات در دیدار با خواهران در هفته زن، ۱۳۷۲/۹/۱۷).

«یک مسئله، مسئله شخصیت زن به‌عنوان یک مسلمان، به‌عنوان یک انسان در جامعه [است]، خود همین، ابعاد گوناگونی دارد، علم‌آموزی زن، چه علمی؟ چگونه؟ در چه شرایطی؟ با چه انگیزه‌ای؟ این قابل بررسی است. بعد جهاد زن، جهاد بر زن هم مثل مرد واجب است. یک نوع جهاد فقط هست که مخصوص مردهاست، آن جهاد ابتدایی تعرضی [است]. آنجایی که دشمن حمله می‌کند بر مرد و زن و بیمار و صحیح و سفیه و هرکسی که مکلف است، لازم است که دفاع بکند، بنابراین جهاد بر زن واجب است، علاوه بر این، جهاد که حضور در میدان جنگ فقط نیست، جهاد در عرف اسلامی به معنای مبارزه است، همان بار فرهنگی و همان مفهومی که کلمه مبارزه در فارسی متداول ما دارد جهاد همان بار را و همان مفهوم را در عربی دارد. جهاد غیر از قتال است. قتال یعنی پیکار با سلاح، جنگ مسلحانه. جهاد یعنی مبارزه، که شامل مبارزه مسلحانه می‌شود، شامل مبارزه منفی می‌شود، شامل مبارزه اقتصادی می‌شود، شامل مبارزه فرهنگی می‌شود، شامل مقاومت‌های قهرمانانه می‌شود، همه‌اش مبارزه است.

در میدان وسیع جهاد، زن چه کارهایی باید انجام بدهد و ابعاد گوناگون جهاد او چگونه است؟ به‌عنوان یک زن در جامعه، نه فقط به‌عنوان یک انسان معمولی در جامعه، به‌عنوان یک زن، در جامعه یک زن از لحاظ ارتباط با مرد، از لحاظ نوع معاشرت با مردان، چگونه باید باشد؟ آیا حق دارد با مرد اصلاً حرف بزند یا نه؟ حق دارد در یک مجمعی مشترکاً با مرد شرکت کند یا نه؟ اگر حق دارد چگونه باید باشد حضور او؟ مرد یک وظایفی البته دارد که

حالا آن در باب وظایف مرد بحث می‌شود، اما او چه وظیفه‌ای دارد وقتی که در کنار مرد قرار می‌گیرد؟ از لحاظ نوع حرف زدن، نوع برخورد کردن و نوع معاشرت کردن. بعد می‌پردازیم به نقش زن به‌عنوان یک زن با مشاغل خاص زنانه، نقش تربیت فرزند و مادری. چگونه فرزند را تربیت باید کرد؟ چه چیزهایی به فرزند باید آموخت؟ اصلاً آیا فرزنددار شدن یک وظیفه محسوب می‌شود برای او یا نمی‌شود؟ نقش زن به‌عنوان یک همسر، آیا همسر داشتن و تأهل برای او یک وظیفه هست یا نه؟ اگر هست چگونه؟ با چه انتخابی؟ کی را باید انتخاب بکند؟ چه جور باید انتخاب بکند؟ با چه معیارهایی؟ زندگی مشترک خانوادگی برای او چه شأنی را دارد و او چه کاره است در آن زندگی، با شوهر روابطش باید چگونه باشد؟ و این بحث مفصل در این زمینه. این سرفصل‌هاست. هر کدام از اینها فصول گوناگونی باز درش وجود دارد که قابل بحث است.

در تمام این فصول، ما زندگی فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) را که نگاه می‌کنیم می‌بینیم سرآمد است. در دوران اختناق، آن وقتی که هنوز حکومتی وجود ندارد فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) یکی از زنان مبارز، از دختران مبارز در مکه است. در سن فاطمه زهرا در هنگام هجرت اختلاف است، بعضی نه‌ساله دانستند که حداقلش این است، هشت‌ساله مثلاً نه‌ساله، بعضی بیشتر از این دانستند آن حضرت را چهارده، پانزده‌ساله می‌دانند در هنگام هجرت پیغمبر از مکه به مدینه. در مکه این نقش را، بعد در مدینه به‌عنوان دختر رهبر مسلمین و والی مسلمان‌ها و کسی که همه چشم‌ها به اوست زندگی فاطمه زهرا یک زندگی فوق‌العاده جالب و درس‌آموزی است. قناعت فاطمه زهرا، چون قناعت در این رابطه معنا پیدا می‌کند و ارزش پیدا می‌کند، اخلاق فاطمه زهرا با زنان دیگر، اخلاق فاطمه زهرا با زیردستان خودش و حتی با خادمه خودش، در عالم زن خانه بودن و همسر بودن به‌عنوان یک زن جوانی که ازدواج کرده و خانواده دارد، شوهر او یکی از سربازهای همیشه مسلح همیشه پا در رکاب است.

این جور به‌نظر می‌رسد من، نشد حالا مجدداً مراجعه کنم، در ذهنم این است در حدود ۳۶ غزوه پیغمبر اکرم در طول این ده سال بعد از هجرت داشتند. همچنین در ذهنم این است در همه اینها مگر یک تعداد معدودی، امیرالمؤمنین شرکت داشت. فرض کنیم آنهایی که شرکت نداشته پنج، شش تا باشند، یعنی در حدود سی معرکه جنگ را امیرالمؤمنین در آنها حاضر بوده تقسیم کنید به ده سال، هر سالی سه بار،

سربازی که هر سالی اقلاً سه مرتبه در عملیات شرکت می‌کند و مجروح می‌شود و تا دم مرگ می‌رود این خانم همسر یک چنین سربازی است.

یک بار ما در تاریخ سراغ نداریم و در حالات فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) نخواندیم و نشنیدیم که او از این حالت مشمئز باشد، بلکه به هیچ وجه در زندگی او اصلاً محسوس نیست که شوهرش پهلویش نیست، شوهرش در سفر است، شوهرش در سفر خطیر جنگ است که ممکن است هر آن جنازه او را بیاورند، خبر کشته شدنش را بیاورند. در همین خانواده پرخطر، پرزحمت، فاطمه زهرا فرزنددار می‌شود و این فرزندان را به بهترین وجهی تربیت می‌کند و می‌شود فهمید که تأثیر تربیت فاطمه زهرا تا زنده بوده، روی این دو پسر و یک یا دو دختر که اختلاف روایات هست، بیشتر بوده از تأثیر تربیت امیرالمؤمنین، چون دائماً با این بچه‌ها بوده و امیرالمؤمنین در سفر بود، بیرون بود، مشغول کار بود، فاطمه زهرا روی این بچه‌ها اثر گذاشته و حسین کربلا را و زینب کربلا را فاطمه زهرا پروریده و آفریده، آن قهرمان‌ها و آن شخصیت‌ها را آغوش فاطمه زهرا به وجود آورده و درست کرده. این نشان می‌دهد خصلت‌ها و خلقیات او را.

بعد دوران ده‌ساله تمام می‌شود، ملت اسلامی و امت اسلامی در لبه یک تجربه بسیار مهم و بزرگ قرار می‌گیرد که آن تجربه خلافت است. ... در این شکی نیست که بعد از رحلت پیغمبر یک جمعی که در رأس آنها فاطمه زهرا بوده تلاش می‌کردند برای اینکه خلافت را حق امیرالمؤمنین معرفی کنند و این حق را برای امیرالمؤمنین بگیرند و فاطمه زهرا تلاش می‌کرده، فعالیت می‌کرده، در همان روزهای اول در ماجرای خانه و آتش گرفتن در خانه مجروح شده و بعد در عین حال این مبارزه را ادامه داده، به مسجد رفته، سخنرانی کرده، در معرض افکار و انظار مسلمان‌های آن زمان قرار گرفته، دختر پیغمبر، یک دختر جوان هجده‌ساله رفته توی مسجد در مقابل انبوه مهاجرین و انصار، آن سخنرانی عجیب را که کلمه به کلمه اش ضبط شده و موجود است در تاریخ و در اسناد ما ایراد کرده.

وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید اصلاً در ابعاد زندگی مبارزی، یک موجود خستگی‌ناپذیر، یک مبارز دائمی با همه لطمات و زحمات می‌سازد و مبارزه را ادامه می‌دهد. یک چنین موجودی است فاطمه زهرا. آن وقت اینها ابعاد زندگی ظاهری اوست و شخصیت ظاهری اوست. شخصیت معنوی او یعنی عبادت او، معرفت او، سلوک او به سرمنزل کمال نهایی

بشری باز یک وادی عجیب‌تری است که واقعاً برای ما قابل فهم و قابل درک و قابل تصور حتی نیست. در محراب عبادت می‌ایستد این دختر جوان، ساعت‌های متمادی نماز می‌خواند، عبادت می‌کند، با خدا راز و نیاز می‌کند، گریه می‌کند، معرفت الهی را در دل خودش ریشه‌دار می‌کند، با کسانی که با او معاشرت دارند می‌نشیند از اسرار معنوی در صحیفه فاطمه (علیهاالسلام) چیزها می‌گوید، می‌نویسند و یک کتاب سر به مهر درست می‌کند که در نزد ائمه مثل یک میراث ارزشمندی وجود داشته و آن را دست‌به‌دست می‌گرداندند که می‌گفتند این میراث فاطمه است. یکی از موارث حضرت فاطمه، صحیفه فاطمه است، که در او آن‌طور که در بعضی از روایات من دیدم از امام صادق و بعضی دیگر از ائمه (علیهم‌السلام) هست که علم ماکان و مایکون، تمام دانش‌های معنوی مربوط به انسان در این کتاب هست. این هم مقام معنویت و معرفت اوست، دانش اوست، یک موجود چندین بعدی و در همه ابعاد به حد کمال.

شما ببینید در قرآن دو تا زن را به‌عنوان نمونه خوبی و نمونه بدی خدای متعال مثال زده «و ضرب‌الله مثلاً للذین کفروا امرأة نوح و امرأة لوط»؛ زن نوح و زن لوط را به‌عنوان نمونه‌ای و مثالی برای کفار ذکر کرده که حالا چرا آنها را مثال زده من یک بحثی دارم که جای طرحش اینجا نیست، مربوط به این موضوع هم نیست، یک بحث دیگر است که در یکی از زمینه‌های مسائل ایدئولوژیک مطرح می‌شود و همچنین نقطه مقابلش و ضرب‌الله مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون؛ برای مؤمنان هم یک نمونه ذکر می‌کند، یک مثال و آن زن فرعون است که باز اینجا چرا زن فرعون را انتخاب کرده همان بحثی که گفتم اینجا جریان پیدا می‌کند و بسیار جالب است که از بحث‌های اجتماعی اسلام است و ردکننده آن تزی است که ذهنیت‌ها را ناشی از موج‌های اجتماعی می‌دانند و گرایش به انقلاب را مربوط به یک طبقه‌های خاصی که در محیط‌های خاصی پرورش یافتند می‌دانند؛ یک عده‌ای را ذاتاً انقلابی، یک عده‌ای را ذاتاً ضدانقلاب، تفکرات مادی و مارکسیستی. این [آیه] رد آنهاست.

زن فرعون طبق آن دیدگاه‌ها، طبق آن تحلیل‌ها، حتماً بایستی فرعون‌ی باشد، طاغوتی باشد، درحالی‌که یک انقلابی است و طرفدار موسی است و معتقد به انقلاب موسی و مبارز در راه موسی است که در این راه هم کشته می‌شود و زن نوح و زن لوط به

خاطر موقعیت استضعافی که نوح و لوط داشتند که همه پیغمبران مستضعفین بودند دیگر و کانوا اقواما مستضعفین، باید به خاطر پایگاه اجتماعی و اقتصادی‌ش به قول آن آقایان، باید حتماً انقلابی باشد، اما زن نوح و زن لوط انقلابی نیست، ضدانقلاب است. یک ضدانقلاب کذا و کذا که هر دوی ایشان هم در ماجرای عذاب الهی دچار انتقام نعمت الهی می‌شوند و از بین می‌روند که حالا این بحث را نمی‌خواهیم اینجا مطرح کنیم. اما مثال زن مؤمن را ما می‌بینیم زن فرعون در قرآن آورده، یکی دو تا زن دیگر هم در قرآن مطرح می‌شوند مثل حضرت مریم، مثل جناب هاجر، مثل جناب سارا یا ساره، اولی مادر اسماعیل و دومی مادر اسحاق، همسر ابراهیم. اینها مطرح می‌شوند به‌عنوان زن‌های برجسته، اما ما اگرچه از زندگی آنها چیز زیادی نمی‌دانیم اما با آن مقدار معرفتی که درباره آنها داریم وقتی آنها را مقایسه می‌کنیم با فاطمه زهرا دختر پیغمبر می‌بینیم فاطمه زهرا از همه آن زن‌ها به مراتب بالاتر است، هم از جهت معنویت و دانش الهی و عرفان الهی، هم از جهت مبارزه و تحمل زحمات و سختی‌ها و هم از جهت اداره یک خانواده به شکل کاملاً مطلوب. یک زندگی فقیرانه را این جور شاد، این جور پرهیجان، این جور سرشار از حیویت و نشاط اداره کردن، این هنر خاص فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) است آن جور فرزندان را از این خانواده صادر کرده [است]» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار نقش زن در جامعه، ۱۳۶۴/۱۲/۱۰).

«نارسایی‌ها زیاد و مشکلات فراوان است؛ علاج چیست؟ علاج این است که ما سراغ راه‌حل الهی برویم و آن را پیدا کنیم؛ چون درباره مسئله زن و مرد، پیام وحی حاوی مسائل مهمی است؛ برویم ببینیم وحی در این باره چه می‌گوید. وحی هم، فقط به موعظه کردن بسنده نکرده، بلکه نمونه‌سازی کرده است. شما ببینید وقتی که خدای متعال می‌خواهد برای انسان‌های مؤمن در طول تاریخ نبوت‌ها در قرآن مثالی بزند، می‌فرماید: «و ضرب الله مثلاً للذین امنوا امرأة فرعون». در زمان موسی، این همه مؤمن بودند، این همه کسانی در راه ایمان تلاش و فداکاری کردند؛ اما آن نمونه را اسم می‌آورد. این ناشی از چیست؟ آیا خدای متعال خواسته از زنان جانب‌داری کند؛ یا نه، مسئله چیز دیگری است؟ مسئله این است که این زن در اوج حرکت معنوی به جایی رسیده که فقط او را می‌شود مثال زد و لاغیر. حالا این قبل از فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) است؛ این قبل از مریم کبری (سلام‌الله‌علیها) است؛ این

متعلق به آن زمان است. زن فرعون، نه پیامبر است، نه پیامبرزاده است، نه همسر پیامبر است، نه در خانواده هیچ پیامبری بوده است. تربیت معنوی و رشد و بالندگی یک زن، او را به اینجا می‌رساند. البته نقطه مقابلش هم هست؛ یعنی در فساد هم اتفاقاً همین است. باز برای اینکه خدای متعال، بدترین انسان‌ها را مثال بزند، می‌فرماید: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرأة نوح و امرأة لوط». باز هم دو زن را مثال می‌زند که بدترین انسان‌ها بودند. زمان نوح و زمان لوط، این همه کفار بودند، بدها بودند، اما قرآن آنها را مثال نمی‌زند؛ زن نوح و زن لوط را مثال می‌زند. این عنایت به جنس زن و توجه به اوج‌های گوناگون و حسیض‌های گوناگون زن، ناشی از چیست؟ شاید از این جهت باشد که قرآن می‌خواهد به نگرش غلط مردم آن روز دنیا - که متأسفانه امروز هم همان نگرش غلط باقی است؛ چه مردم جزیره العرب که دخترانشان را زیر خاک می‌کردند، و چه مردم امپراتوری‌های بزرگ دنیا، مثل روم و ایران - اشاره کند» (بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)، ۴/۱۰/۱۳۷۰).

«پیامبر اکرم دختری تربیت می‌کند که این دختر، شایستگی آن را پیدا می‌کند که پیامبر خدا بیاید دست او را ببوسد! بوسه بر دست فاطمه زهرا از طرف پیامبر را، هرگز نباید حمل بر یک معنای عاطفی کرد. این خیلی غلط و خیلی حقیر است اگر ما خیال کنیم که چون دخترش بود و دوستش می‌داشت، دستش را می‌بوسید. مگر شخصیتی به آن ارجمندی، آن هم با آن عدل و حکمتی که در پیامبر هست و اتکایش به وحی و الهام الهی است، خم می‌شود و دست دخترش را می‌بوسد؟ نه، این یک چیز دیگر و یک معنای دیگری است؛ این حاکی است که این دختر جوان، این زنی که وقتی از دنیا رفته، بین هجده سال تا بیست و پنج سال سن داشته - هجده سال هم گفته‌اند، بیست و پنج سال هم گفته‌اند - اصلاً در اوج ملکوت انسانی قرار داشته و یک شخص فوق‌العاده بوده است. این، نگرش اسلام به زن است؛ سراغ این بروید؛ هم در بررسی‌های مربوط به فرهنگ و مسائل اجتماعی و نگرش‌ها - که این خانم‌های عضو شورای فرهنگی، اجتماعی زنان مسئولش هستند - و هم در پرورش علمی - که شما خانم‌های دانشمند دنبالش هستید - سراغ این بروید» (همان).

۲. ابعاد الگویی حضرت زهرا (س)

● بعد فکری و عقلی

«وقتی کسی به سخنان فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، همین خطبه‌هایی که از آن بزرگوار بعد از رحلت پیغمبر نقل شده است، یا بعضی کلمات دیگر آن بزرگوار نگاه کند، خواهد دید که آن سخنان، برخاسته از یک ذهن برجسته و فکر بلند و خرد کم‌نظیر انسانی است؛ سخنان یک حکیم است. اگر کسی نداند که گوینده این سخنان یک خانم جوان هفده، هجده‌ساله بوده است، گمان خواهد کرد که از زبان یک حکیم عظیم کهن‌سال صادر شده است که سال‌های طولانی از عمر دانش و بینش او گذشته است. البته محتوای سخن فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، از اینها هم بسی بالاتر است. یعنی زن مسلمان، از جهت خردمندی و فرزاندگی و عقل و معرفت، می‌تواند چنین سطحی را در مقابل چشم خود قرار دهد، و به امید آن پیش برود» (بیانات در دیدار با خواهران در هفته زن، ۱۳۷۲/۹/۱۷).

● معنویت، عبادت و توجه

«از جهت معنویت و عبادت و توجه، آن‌چنان است که امام حسن مجتبی (علیه‌الصلاة والسلام) طبق روایتی می‌گوید: «دیدم شب تا صبح مادرم در محراب عبادت مشغول عبادت و تضرع و توجه به خدا بود». یعنی چیزی از زندگی این زن جوان نقل می‌شود، که باید قاعدتاً از زندگی عباد و زهاد افسانه‌ای تاریخ نقل می‌شد. اما در زندگی آن بزرگوار، این یک واقعیت است. آن‌قدر ایشان در محراب عبادت می‌ایستاد که طبق آنچه نقل شده است «حتی تورم قدماها»؛ که پای آن بزرگوار ورم می‌کرد» (همان).

● مجاهدت و حضور در صحنه تصمیم‌گیری‌های عظیم اجتماعی

«از بعد مجاهدت و حضور در صحنه تصمیم‌گیری‌های عظیم اجتماعی که نگاه کنید، فاطمه زهرا را می‌بینید که در قله قرار دارد. یعنی بعد از رحلت پیغمبر، در قضیه خلافت، زهرای اطهر (سلام‌الله‌علیها)، با همه وجود، با سخنش، با علمش، با تلاشش، با همه جسمش وارد میدان شد. حرف زد، سخنرانی کرد؛ آن هم سخنرانی‌هایی که امروز در

میان اهل معرفت دنیای اسلام، از برجسته‌ترین سخنرانی‌هایی است که از صدر اسلام برای ما مانده است؛ سخنرانی‌هایی در ردیف خطبه‌های پیغمبر و امیرالمؤمنین! این خطبه‌ها، در تاریخ فرهنگ ما ثبت است» (همان).

● خانه‌داری و شوهرداری

«از نظر خانه‌داری و شوهرداری که نگاه کنید، این زن جوان با همسرش، یعنی امیرالمؤمنین که همه عمرش را به جهاد گذرانید، آن‌چنان زندگی کرد که یک زن مسلمان با شوهر مجاهد خود باید زندگی کند؛ یعنی در کمال همراهی. هیچ‌وقت شکایت نکرد. هیچ‌وقت از اینکه امیرالمؤمنین، دائماً به فکر هدف‌های نظام اسلامی است و به مسائل جزئی زندگی خود چندان رسیدگی نمی‌کند، شکوه نکرد. اینکه شنیده‌اید در خانه امیرالمؤمنین گاهی غذا پیدا نمی‌شد و خود آن بزرگوار و فاطمه زهرا و فرزندانشان (علیهم‌السلام) گرسنه سر می‌کردند، برای این بود که امیرالمؤمنین همه فعالیت و همت و تلاشش برای کارهای عمومی کشور تازه‌ولادت‌یافته اسلامی بود و به مسائل زندگی خود نمی‌رسید. والا اگر امیرالمؤمنین جهاد و حکومت و حمایت از پیغمبر و مسائل جاری کشور را که به او ارتباط داشت، کنار می‌گذاشت و مشغول کاسبی می‌شد، قدرتش می‌توانست او را یک ثروتمند کند. این زن جوان، هرگز از این وضع، پیش شوهر شکایت نکرد. یعنی درست در همان هدف‌های اسلامی امیرالمؤمنین، با او همراه بود» (همان).

● تربیت فرزند

«از لحاظ تربیت فرزند، فرزندان فاطمه زهرا معلوم است چه ستاره‌های درخشانی هستند! پسرانش، امام حسن و امام حسین‌اند و دخترش زینب است. این، چیز کمی است؟! از همه جهاتی که یک زن می‌تواند در آنها وارد شود، برجسته بود: حضور در میدان سیاست؛ حضور در خانه به‌عنوان یک کدبانو، یک مادر و یک همسر شایسته؛ حضور در محراب عبادت؛ حضور در میدان علم و معرفت که مردان، از او دین و اسلام و معارف را فراگیرند. از همه این جهات، فاطمه زهرا در صدر قله است. زن مسلمان اگر وارد سیاست شود، اگر شوهرداری کند، اگر بچه‌داری کند، اگر در میدان کار و تلاش روزانه وارد شود، اگر عبادت

کند، اگر تحصیل علم کند، اگر به مسائل گوناگونی که برای یک عنصر فعال در جامعه جایز است بپردازد، در همه این قسمت‌ها می‌تواند پیرو فاطمه باشد و الگوی او دختر پیغمبر باشد» (همان).

• میزان مهریه و مقدار جهیزیه

«تذکر من در مورد شرایط ازدواج است که بعضی از خانواده‌ها و به‌خصوص زنان خانواده، روی آن سخت‌گیری می‌کنند. از جمله: تشریفات ازدواج، میزان مهریه و مقدار جهیزیه. فاطمه زهرا در این زمینه هم الگوست. مهریه فاطمه زهرا چقدر بود؟ با پول امروز اگر حساب کنید، شاید در حدود کمتر از بیست هزار تومان، مهریه فاطمه زهرا (سلام‌الله علیها) بود! جهیزیه آن بزرگوار و وسایل زندگی که برای او فراهم کردند، با پول امروز، پول یک قطعه از لباسی که یک زن متوسط امروز می‌پوشد، شاید نبود! این، الگوست. ازدواج، حقیقتش چیز دیگری است. شیرینی ازدواج جای دیگری است. استحکام پیوند ازدواج، مربوط به چیز دیگری است. به مهریه نیست، به جهیزیه نیست، به تشریفات نیست، به اسراف در مهمانی‌ها نیست. باید آن را به‌دست بیاورید. اینها چیزهایی است که البته به‌عنوان تذکراتی مختصر به زنان جامعه‌هایمان، به شما بانوان بزرگوار جامعه، جوانانتان، پیرانتان و متوسط‌هایتان از هر قشری که هستید عرض می‌کنم که خودتان را از این چیزها دور نگه دارید. اینها دون شأن شماست. شما بالاتر از این حرف‌ها هستید. اینها مسائل میان پرانتز است. مسئله اصلی، این نیست» (همان).

• عفاف و حجاب

«سیده زنان عالم، آن بانوی باعظمتی است که دانشمندان و متفکران باید تأمل کنند تا به بخشی از عمق سخنان پرمغز او در زمینه‌های گوناگون پی ببرند و درعین‌حال، همان کسی است که در محراب عبادت، در مقام خضوع در مقابل پروردگار، برای معنویت، آن منش استثنایی را از خود بروز داده و شب تا صبح عبادت کرده است. ایشان الگوی عفاف و حجاب و ستر بوده است. یعنی اینکه معنویت، طهارت و تقوای زن، نه فقط با علم و دانش او منافاتی ندارد، بلکه این دو برای تکمیل شخصیت زن، به یکدیگر کمک هم می‌کنند» (بیانات در

دیدار با خواهران طلبه و فرهنگی در مصلاهی شهر قم، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

(ب) حضرت زینب (س)

«زینب کبری (علیهاالسلام) را شما در نظر بگیرید، واقعاً ابعاد شخصیت حضرت زینب را نمی‌شود در چند جمله ترسیم کرد، حتی حکایت آن در جملات فراوان، در شعرهای طولانی واقعاً باز ممکن نیست، کسی باید آن شرایط را ببیند، لمس کند، اوضاع و احوال جامعه را هم بداند، کاری را هم که زینب کرد آن را هم درک کند تا بفهمد زینب چقدر عظمت داشته. از دور و با زبان و با اشاره و با این حرف‌ها حق زینب کبری (علیهاالسلام) واقعاً اداشدنی نیست. حالا شما اوج شخصیت یک زن را ببینید، یک زنی است که می‌داند که این جمعی که دارند می‌روند، می‌روند برای یک جهاد بی‌فرجام، بدون یک فرجام دنیایی و ظاهری، این را می‌داند حضرت زینب، درعین حال با اینها حرکت می‌کند یعنی از خطر استقبال می‌کند.

در این سفر هرچه هست خطر و دشواری است، علاوه بر خطر و دشواری یک چیز مهم‌تر هست که او از زحمتهای شخصی خیلی بیشتر است و آن عبارت است از مسئولیت، می‌داند زینب (علیهاالسلام) که اگر برادرش حسین بن علی (علیه‌السلام) را از میان این جمع بردارند دیگر کسی نیست که شایسته رهبری و سرپرستی و اداره این جمعی باشد که یک سرنوشت بسیار تلخ و دشوار و پیچیده‌ای در انتظار آنهاست. درعین حال دل به دریا می‌زند و با ظرفیت علوی، نه مثل یک زن برجسته حتی، مثل یک مرد سرآمد، مثل امیرالمؤمنین، مثل پیغمبر، مثل خود امام حسین، در این حد یک ظرفیتی نشان می‌دهد و وارد این میدان بسیار بسیار پیچیده و دشوار می‌شود. بعد می‌آید، در تمام مراحل، نقش یک حکیم شجاع قدرتمند پرجذبه قاطع را تا آخر ایفا می‌کند، برنامه‌ای را گویی در ذهنش از پیش طراحی کرده و قدم‌به‌قدم برطبق این برنامه دارد حرکت می‌کند، با حوادث به صورت غافل‌گیر مواجه نمی‌شود.

حوادث را گویی از پیش، همه را پیش‌بینی کرده، دیده، برنامه‌ریزی کرده، می‌دانسته و برای هر حادثه‌ای پاسخش را و عمل مناسبش را از پیش می‌دانسته و برطبق آن هم عمل می‌کرده. مثلاً شب عاشورا، مثلاً صبح عاشورا، مثلاً عصر عاشورا، مثلاً شب یازدهم،

مثلاً هنگام آتش گرفتن خیمه‌ها، مثلاً هنگام خروج از کربلا با یک مشت بچه و زن بی‌سرپرست و یک امام بیمار ناتوان از نشستن و ایستادن، در یک چنین شرایطی، در تمام این حالات، یک‌دانه از این تجربه‌هایی که زینب (علیهاالسلام) در طول یک شبانه روز برای‌اش پیش آمد؛ اگر در زندگی یک انسان یکی از اینها پیش بیاید و انسان بتواند به‌موقع تصمیم بگیرد و به‌جا عمل بکند و درست عمل بکند جا دارد که آن را لوحه افتخار کنند، توی تاریخ ثبت کنند. چند تا از این حوادث مهم در زندگی این خانم پیش می‌آید در ظرف مدت کوتاهی و همه اینها را آن‌چنان علاج‌گرانه و حکیمانه و قوی علاج می‌کند، باهش برخورد می‌کند، که انسان تعجب می‌کند. شما ببینید آدم یک غمی وقتی دارد کار معمولی روزمره خودش را هم نمی‌تواند انجام بدهد.

آدم وقتی یک نگرانی دارد، یک مشکلی دارد، یک کوهی روی دل انسان نشسته، همین نماز معمولی را هم که می‌خواهد بخواند نشاط ندارد، با دوستش، با رفیقش، در مجلس انس اگر شرکت بکند نشاط ندارد، حال ندارد و نمی‌تواند کاری را انجام بدهد، آن‌وقت یک انسانی با آن همه اندوه، با کوه‌های سنگین از غم، با دیدن آن شهادت‌ها، آن سختی‌ها، بچه‌هایش شهید شدند، برادرهایش شهید شدند، جوان‌ها شهید شدند، خانواده‌شان اصلاً زیر و رو شده، آن حادثه تلخ برایشان پیش آمده، در همه دنیا چشمی نگران و گریان بر آنها نیست، به مادر شهید امروز شما قیاس نکنید، مادر شهید عزیزانش را در راه خدا داده اما میلیون‌ها انسان، میلیون‌ها چشم با تحسین به او نگاه می‌کنند، جامعه او را در اوج افتخار می‌نشانند، زینب کبری این‌جوری نبود، در یک‌جامعه‌ای که یک نفر در سرتاسر این جامعه نبود که جرئت داشته باشد به او بگوید آفرین، مرحبا، بارک‌الله، دستتان درد نکند، سرتان سلامت باشد، در یک چنین دنیای سختی، همان‌قدر که شهادت حسین (علیه‌السلام) در آن دنیای کذایی و در آن جامعه ممتاز بود و با همه شهادت‌ها تا امروز و از صدر اسلام فرق داشت و هیچ روزی در تاریخ نه در زمان پیغمبر، نه در زمان امیرالمؤمنین، نه در زمان ما با روز عاشورا قابل مقایسه نیست، همان‌طور حرکت از زینب هم همان‌قدر عظمت داشت.

یک چنین غم بزرگ، یک چنین حادثه سنگین و کوبنده که انسان‌های بزرگ را در هم می‌پیچد، یک حادثه آن‌جوری از آن حوادث، آن‌وقت ده‌ها حادثه آن‌چنان سنگین و تلخ برای یک خانم پیش می‌آید و او نه فقط خرد نمی‌شود، له نمی‌شود، ناتوان از

تصمیم‌گیری نمی‌شود بلکه به بهترین وجه، اوضاع و احوال را اداره می‌کند و این کشتی را که تکه‌پاره شده، در تلاطم امواج، خرد شده، این را با کمال قدرت و مهارت هدایت می‌کند و حفظ می‌کند و کنترل می‌کند و به سرمنزل می‌رساند، این عظمت زینب است. عظمت زینب، صبرش فقط نیست پس، عظمت زینب در جمع شدن تمام خصوصیات برجسته یک انسان بزرگ، شخصیت‌های عظیم تاریخ در این خانم است که در طول این چند روز از روزهای آخر دهه محرم تا برگشتن به مدینه، که رسید مدینه و بار را تحویل داد و تمام شد مسئولیت او، شاید مثلاً یک ماه، دو ماه طول کشیده.

در این یکی دو ماه، عظیم‌ترین حوادث را با بهترین و حکیمانه‌ترین وجهی زینب کبری اداره کرده، یک انسان ممتاز است، اصلاً در بین رهبران عالم، در بین این شخصیت‌های بزرگ تاریخ، در بین زنان بزرگ تاریخ، شما کی را پیدا می‌کنید این قدر عظمت از خودش نشان داده باشد؟ حالا من می‌خواهم نتیجه بگیرم از این. این زینب کبری است که شخصیت او را گفتم، این مقداری که من صحبت کردم خیلی خیلی کمتر از این است که بتواند آن چهره والا و عظیم‌الشأن و منور و فرشته‌صفت را ترسیم بکنیم. حالا این زن محصول چیه؟ این مال چه زمانی است؟ این را درست برگردید و بهش توجه بکنید. این حوادث شصت سال بعد از هجرت اتفاق افتاده شصت، هفتاد سال بعد از ظهور اسلام» (بیانات در دیدار با عده‌ای از پرستاران و گروه‌هایی از خواهران به مناسبت روز پرستار، ۱۳۶۵/۱۰/۱۵).

۳-۴-۷ معرفی هویت و حقیقت فرهنگی زن مسلمان و ضرورت حجاب

«زن ایرانی در ایران اسلامی، باید کوششش این باشد که هویت والای زن اسلامی را آن‌چنان زنده کند که چشم دنیا را به خود جلب کند. این امروز وظیفه‌ای است بر دوش زنان مسلمان؛ به‌خصوص زنان جوان و دختران دانش‌آموز و دانشجوی. هویت اسلامی این است که زن در عین اینکه هویت و خصوصیت زنانه خود را حفظ می‌کند - که طبیعت و فطرت است و برای هر جنسی خصوصیات آن جنس ارزش است - یعنی آن احساسات رقیق را، عواطف جوشان را، آن مهر و محبت را، آن رقت را، آن صفا و درخشندگی زنانه را برای خود حفظ می‌کند، درعین حال، هم باید در میدان ارزش‌های معنوی - مثل علم،

مثل عبادت، مثل تقرب به خدا، مثل معرفت الهی و سیر وادی‌های عرفان - پیشروی کند، هم در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی و ایستادگی و صبر و مقاومت و حضور سیاسی و خواست سیاسی و درک و هوش سیاسی، شناخت کشور خود، شناخت آینده خود، شناخت هدف‌های ملی و بزرگ و اهداف اسلامی مربوط به کشورهای اسلامی و ملت‌های اسلامی، شناخت توطئه‌های دشمن، شناخت دشمن، شناخت روش‌های دشمن باید روزبه‌روز پیشرفت کند و هم در زمینه ایجاد عدل و انصاف و محیط آرامش و سکونت در داخل خانواده باید پیشرفت داشته باشد. اگر قوانینی لازم است، اگر تصحیح و اصلاحی در مسائلی که به اینجا منتهی می‌شود، لازم است، زنان، زنان باسواد، زنان آگاه، زنان بامعرفت، در همه این میدان‌ها بایستی پیشروی کنند؛ الگوی زن را نشان بدهند؛ بگویند زن مسلمان، زنی است که هم دین خود را، حجاب خود را، زنانگی خود را، ظرافت‌ها و رقت‌ها و لطافت‌های خود را حفظ می‌کند؛ هم از حق خود دفاع می‌کند؛ هم در میدان معنویت و علم و تحقیق و تقرب به خدا پیشروی می‌کند و شخصیت‌های برجسته‌ای را نشان می‌دهد و هم در میدان سیاسی حضور دارد. این می‌شود الگویی برای زنان» (بیانات در دیدار با گروه کثیری از بانوان، ۱۳۷۹/۶/۳۰).

«امروز می‌تواند تعالیم اسلام و فرهنگ اسلامی در میان این جنجال غوغاگرانه جوسازانه غرب، نمونه یک زن مسلمان کامل و بزرگ را به وجود بیاورد و ما احتیاج به این داریم. امروز دنیا احتیاج دارد به اینکه زن مسلمان، هویت و حقیقت فرهنگی خودش را نشان بدهد» (بیانات در دیدار با عده‌ای از پرستاران و گروه‌هایی از خواهران به مناسبت روز پرستار، ۱۳۶۵/۱۰/۱۵).

«وظیفه شما خانم‌هاست که با این تلاش‌های بزرگوارانه و انقلابی‌ای که انجام می‌دهید؛ چه در محیط پرستاری، چه در محیط علمی، چه در محیط پزشکی، چه در محیط دانشجویی، چه در محیط خدمات فرهنگی یا خدمات گوناگون پشتیبانی جبهه، چه در حضور در میدان سیاست، چه در اظهارنظر، چه در هدایت افکار و تنویر افکار مردم آن کسانی که می‌توانند، چه در کارهای هنری زبان‌دار و جهت‌دار با فعالیت و تلاش خودتان در میدان‌های گوناگون، رشد زن و جست فرهنگی اسلامی زن را به دنیا نشان بدهید و بدانید که دنیا از شما تقلید خواهد کرد، کما اینکه الان دارد تقلید می‌کند» (همان).

«ما اگر بتوانیم نظریه اسلام را به این شکل سالم به دنیا عرضه بکنیم جنجال مغرضانه جوسازهای جهانی هم از بین خواهد رفت، ما نظرم را متوقع نیستیم دنیا در اولین مراحل بپذیرد، اما مطمئنیم که اگر این نظر با همه جوانبش، با فلسفه‌اش و با بیان صحیح و درست و مستدل و علمی، امروز به هریک از جوامع جهانی ارائه بشود یک نظر قابل قبولی خواهد بود، امروز شما ببینید روشن‌فکران کشورهای مسلمان دارند به سمت حجاب رومی‌آوردند، بنده خودم در یکی از کشورهای مسلمان آفریقایی در محلات بالای آن شهر و آنجایی که افراد تحصیل کرده هستند و دختران دانشجو آنجا هستند دیدم حجاب به سبک حجاب دختران مسلمان خود ما و دانشجویان مسلمان مؤمن باحجاب خود ما در آنجا وجود دارد، در کشورهای عربی شما ببینید در لبنان، در مصر، در جاهای دیگر، زن‌ها امروز به‌خصوص زن‌های روشن‌فکر و آگاه، به این حجاب روآوردند، اینها به ندانستن یا کوتاه‌فکری متهم نمی‌شوند، اینها به ارتجاع متهم نمی‌شوند، اینها مسائل دنیا را در روابط زن و مرد خوب می‌دانند، همچنانی که ما هم خیلی خوب می‌دانیم، آنچه که اسلام ارائه می‌کند یک مرحله جدید است، یک فکر تازه است و هیچ اشکالی هم ندارد که زن با حجاب باشد، پوشیده باشد، با چادر باشد، در کشورهای عربی که عبا معمول است باعبا باشد، در آنجاهایی که انواع حجاب‌های دیگر معمول هست با همان حجاب‌ها باشد و در تمام میدان‌های اجتماعی هم شرکت بکند، این حرف که لباس حجاب زنان دست‌وپاگیر است از آن حرف‌های سست و بی‌پایه است. خیلی از ملت‌ها را شما در دنیا می‌بینید که مردهایشان لباس‌هایی دارند از لباس زنان ما خیلی دست‌وپاگیرتر، لباس‌های بلند، پیرهن‌های بلند، چارقد بر سر، عبا بر دوش و [به] همه فعالیت‌های اجتماعی هم می‌رسند، هیچ‌کس که نمی‌گوید اینها نمی‌توانند، جنگ هم می‌کنند، کار اداره دنیا را هم می‌کنند، سیاست هم دارند، اقتصاد هم دارند، همه کار هم می‌کنند، هیچ‌کس از زن نمی‌خواهد که با چادر و روی گرفته توی اتاق کارش هم وقتی می‌رود با همان حالت باشد، نه در منظر مردم، در معرض عمومی اجتماع، در آنجایی که اختلاط زن و مرد هست. البته این بهترین شکل حجاب است. هیچ اشکالی ندارد که ما این فکر را امروز به‌عنوان یک فکر تازه، به‌عنوان یک ایده نو به دنیا عرضه کنیم و مطمئن باشیم که دنیا آن را خواهد پذیرفت. به امید اینکه ان‌شاءالله

برادران ما در حوزه علمیه، در محیط‌های علمی، در سازمان تبلیغات اسلامی، در وزارت ارشاد و در هر جایی که این کارها ممکن است دنباله این مسئله را بگیرند و این مسئله مهم اسلامی را تبیین کنند و در اختیار مردم بگذارند و البته در کنارش مقدمات کارهای اجرایی متین و محکم با پشتوانه تبلیغی و فرهنگی در جامعه انجام بگیرد، ما بتوانیم این حکم اسلامی و این نظر و تفکر و ایده اسلامی را در جامعه خودمان مجسم کنیم و آن را به دنیا ارائه بدهیم» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۸/۹).

«دنیا امروز در یک آزمایش دشواری درزمینه روابط جنسی به سر می‌برد و هیچ ایده‌ای و تزی و پیشنهادی از هیچ‌جا که بتواند گره‌ای باز کند ارائه نمی‌شود، ما یک پیشنهاد داریم، یک تز داریم، یک نظریه سازنده و مستدل و عمیق داریم. این را باید تبیین کنیم، باید مردم دنیا این را بفهماند، در درجه اول کشورهای اسلامی و ملت‌های مسلمان و در درجه دوم بقیه مردم دنیا، حتی اگر اسلام را هم قبول نداشته باشند این نظریه را و این تفکر را بپذیرند و زندگی آنها از این جهنم سوزانی که به‌دست استکبار و به‌وسیله سیاست‌های مودی دچار شده نجات پیدا کند» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۷/۱۸).

«اسلام در مورد زن، معارف بسیار خوبی دارد. همان‌طور که گفتم شخصیت زن را در سه محیط، در سه مرحله، هم در جهان آفرینش، در مجموعه خلقت، هم بالاخره در محیط اجتماعی و در جامعه و هم در محیط خانواده، در هر سه مرحله، اسلام روی شخصیت زن تبیین بسیار شرافتمندانه و والا و پرارزشی دارد و ما امروز اگر بخواهیم به زنان جهان کمک بکنیم که اسلام شایسته است که چنین کمکی را بکند باید نظر اسلام را درزمینه مسائل مربوط به زن به‌درستی درک کنیم و آن را بررسی کنیم و آن را به دنیا عرضه کنیم و همین‌طور که یکی از خواهرانمان همین حالا گفتند ان‌شاءالله ارمغان‌های معنوی زیادی را از این اجتماعات و این نشست و برخاست‌ها باید برای جهان آماده کنیم و در اختیار آنها قرار بدهیم» (بیانات در کنگره جهانی زن، ۱۳۶۶/۱۱/۱۷).

«اکنون نخبگان سیاسی و فکری در دنیای اسلام، وظیفه سنگینی برعهده دارند. اندیشمندان مسلمان، پیام آزادی بخش اسلام را، هرچه رساتر و شیواتر به گوش و دل آحاد مردم خود برسانند. هویت اسلامی ملت‌های مسلمان را به‌درستی تبیین کنند. تعلیم روشن اسلام را در موضوعاتی چون حقوق بشر، آزادی و مردم‌سالاری، حقوق زن،

مبارزه با فساد، رفع تبعیض، مبارزه با فقر و عقب‌ماندگی علمی برای جوانان بازگو کنند. فریب رسانه‌ای غرب را درباره مبارزه با تروریسم و مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی، برای همگان آشکار سازند» (پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۸۲/۱۱/۸).

۷-۴-۴ انقلاب فرهنگی

«وقتی در جامعه‌ای که زن در آن جامعه جز سرگرمی‌هایی که تا دیروز اسم آن سرگرمی زنانه بود و امروز شأن زن مسلمان ایرانی رفیع‌تر از آن است که ما این سرگرمی‌ها را زنانه بگوییم، وقتی زن جز سرگرمی‌های آن‌چنانی، هیچ همت و هدف و مشغله‌ای در زندگی نمی‌شناسد، بعد همین زن را می‌بینیم که در میدان جهاد و جهاد مسلح یا جهاد با مشت و با خشم و با خروش وارد می‌شود و از محبت‌های خود، دلبستگی‌های خود، دست می‌شوید و تن به شهادت خود و فرزندان و شوهر و عزیزان می‌دهد، باید قبول کنیم که این جامعه قدم در میدان انقلاب فرهنگی گذاشته، باورهای این جامعه، تخریب‌های ذهنی این جامعه، رسوبات مغزی سالیانی افراد این جامعه شروع کرده است به عوض شدن و تغییر یافتن» (بیانات درباره انقلاب فرهنگی، ۱۳۵۹/۴/۱۱).

۷-۵ تأثیر حجاب زنان

۷-۵-۱ سایر کشورها

«نیروهای ما نقششان بیش از آنچه که یک نقش نظامی باشد یک نقش معنوی است و فوق‌العاده هم مؤثر است. ما نیرویمان می‌دانید از لحاظ کمیت خیلی زیاد نیستند، اما در منطقه بعلبک که نیروهای ما حضور دارند آن ناحیه کلاً مثل یک فضای ایرانی و یک سیمای ایرانی اصلاً بر آن منطقه حاکم است. مردم فداکارند، متدین‌اند، زن‌ها باحجاب‌اند، حتی حجاب چادر، یعنی به تقلید از ایرانی‌ها چادر سرشان می‌کنند، اهل نماز شدند، اهل جهاد در راه خدا شدند، جوان‌هایشان را برای مبارزه بسیج می‌کنند» (بیانات در دیدار با اعضای سمینار ائمه جمعه کشور، ۱۳۶۲/۸/۲).

«امروز زن ایرانی برای زن‌های کشورهای جهان سوم و بالاخص کشورهای اسلامی، شده یک الگو. یعنی حجابی که شماها دارید در کشورهای دیگر شده یک حجاب نمونه.

من در یکی از کشورهای اسلامی - که حجاب محلی هم دارند، بی‌حجابی‌های خیلی بد هم دارند - ناگهان چشمم افتاد به یک زنی، به کسی که با من همراه بود گفتم که این حجاب، حجاب دخترهای ماست. او هم نگاه کرد تصدیق کرد. یعنی چیزی بود که درست از زن‌های ما این را گرفته بودند. چادر نبود البته، اما حجابی به شیوه حجاب اسلامی‌ای که در بین دخترهای ما و زن‌های ما معمول بود، که صادر شده از اینجاست. ممکن است چادر شما هم به تدریج صادر بشود به کشورهای دیگر. البته هرجایی برای خودشان یک چادر گونه‌ای، یک چیزی دارند، یک پوششی دارند در کشورهای اسلامی، حالا ولو به این شکلی که حالا شماها سرتان می‌کنید مخصوص اینجاست» (مصاحبه درباره جایگاه زن در جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۲/۴).

«جای تأسف است درحالی‌که در کشورهای اسلامی دوردست که از لحاظ زبان و بسیاری از آداب و سنن هم با ما فرق دارند، به احترام و عشق زن ایرانی، زنانشان و دخترانشان چادر سر می‌کنند، چادری که آنجا معمول نبوده در بعضی از کشورها. چادر می‌دانید یک پوشش ایرانی است. زن‌های مسلمان دیگر، یک‌جاهایی بعضی جاها عبا سر می‌کنند، بعضی جاها مقنعه سر می‌کنند، هر جا یک چیزی دارند دیگر، این چادری که شما سرتان است، این پوشش ایرانی است، اما یک‌جاهایی زن‌های بعضی از این کشورها از بس مجذوب حرکت و قهرمانی زنان ایرانی هستند، پوشش خودشان را برداشتند، چادر سرشان کردند یا اگر پوششی نداشتند چادر سرشان کردند، تحت تأثیرند. قهرمانی، شجاعت، اخلاص و ایمان اسلامی، بی‌اعتنایی کردن به سنت‌ها و اخلاق تحمیلی غربی مصرفی اروپایی استعماری که شماها الحمدلله این بی‌اعتنایی را داشتید و آن پایبندی را به اخلاق اسلامی داشتید» (بیانات در دیدار با گروهی از خواهران دانشجوی مراکز تربیت معلم به مناسبت روز معلم، ۱۳۶۳/۲/۱۲).

«امروز پیام انقلاب ما در زمینه ارزش‌های اسلامی و از جمله مسائل مربوط به پوشش زن، پوشش مرد، برخورد زن و مرد، پیام این انقلاب در خالص‌ترین و مطمئن‌ترین مراکز دنیا دارد جذب می‌شود و مورد عمل قرار می‌گیرد. من در الجزایر توی یکی از این خیابان‌ها، آنجا همه‌جور آدم هست. تو مرکز کشور - که الجزیره که خودشان می‌گویند الجزایر، به همان شهر الجزیره هم می‌گویند الجزایر، یعنی آنی که ما الجزیره می‌شناسیم،

شاید هم اسم همان شهر هم الجزایر است ما بیخود می‌گوییم الجزیره - حجاب هست، بی‌حجابی هست به شکل‌های مختلف. من در خیابان دیدم یک زن جوانی با پوشش اسلامی از نوع ما، گفتم این پدیده انقلاب است، به آن برادری که با من توی ماشین سوار بود. بعد معلوم شد که بله، نه فقط در آنجا، در بسیاری از جاها شکل پوشش دختر ایرانی، دختر مسلمان ایرانی وجود دارد. شما توی این تظاهرات لبنان آنجاها هم دارید می‌بینید» (بیانات در دانشگاه تربیت مدرس به مناسبت حادثه هفتم تیر، ۱۳۶۴/۴/۳).

«الان شما ببینید در کشورهایی که غرق بودند در فرهنگ غربی، خانم‌ها دارند الگوی شما را عمل می‌کنند، الگوی زن مسلمان و دختر مسلمان ایرانی را. من در الجزایر نمونه‌اش را دیدم، در مصر نمونه‌اش وجود دارد، در لبنان نمونه‌اش وجود دارد، در ترکیه نمونه‌اش وجود دارد، در همه کشورهای اسلامی، خانم‌های آگاه و بیدار و بینا و به‌خصوص نسل جوان دارند از الگوی زن مسلمان جمهوری اسلامی و انقلابی تقلید می‌کند، این لازمه آن پیشروی شماسست، لازمه اعتقاد و اتکابه‌نفس شماسست که دارید نشان می‌دهید که زن می‌تواند در فعالیت‌های اجتماعی هم فعال باشد و مثل مرد و در مواردی جلوتر از مرد تلاش بکند و مجاهدت بکند و درعین حال حد زن اسلامی را و مرزهای موجود بین زن و مرد را به‌طور کامل حفظ کند، کمااینکه شما حفظ می‌کنید و این الگو در دنیا رواج پیدا خواهد کرد، این را بدانید، نشانه ایمان شماسست و بر اثر اعتقاد شماسست. البته درباره مسائل حجاب و اینها بحث زیاد شده که من خودم هم صحبت کردم یک مقداری، نمی‌خواهم آن حرف‌ها را تکرار کنم. شخصیت زن مسلمان یک شخصیتی است که دارد به‌تدریج شکل می‌گیرد، به‌خصوص در بین نسل‌های جوان و امیدواریم که ان‌شاءالله روزبه‌روز هم بیشتر بشود» (بیانات در دیدار با عده‌ای از پرستاران و گروه‌هایی از خواهران به مناسبت روز پرستار، ۱۳۶۵/۱۰/۱۵).

«من همین‌قدر به شما بچه‌های عزیز و دانش‌آموزان خوش آینده خوش روحیه باید بگویم، در یک کلمه، آینده کشور و آینده انقلاب به‌دست شماسست. اگر به یک حساب نگاه کنیم، آینده دنیا دست شماسست. اگر شما می‌بینید که امروز ملت‌ها به نام ملت ایران شعار می‌دهند؛ اگر شما می‌بینید که در لبنان، در کشورهای عربی، در کشورهای اسلامی آفریقایی، دخترها و زن‌ها از شماها در لباس پوشیدن و چادر سر کردن تقلید

می‌کنند؛ اگر می‌بینید که شعارهای شما - همین شعارهایی که توی مدرسه، توی مسجد، توی نماز جمعه، شماها می‌دهید - به صورت شعارهای ملی آن ملت‌ها درمی‌آید؛ این حقیقت‌ها، این واقعیت‌ها به ما یک مژده بزرگ می‌دهد؛ و آن مژده این است که شما در سازندگی و ترسیم آینده جهان نقش دارید» (بیانات در مدرسه دخترانه محمدیه خزانه بخارایی به مناسبت آغاز سال تحصیلی مدارس، ۱۳۶۵/۷/۱).

«هیچ انقلابی تا حالا این جور نبوده، هیچ انقلابی فرهنگ خودش را این جور بی‌دردسر و بی‌دغدغه تا اعماق ملت‌ها نفوذ نداده است. امروز نه فقط در کشورهای اسلامی، حتی کشورهای غیراسلامی، جوان‌ها از جوان‌های ما، زن‌ها از زن‌های ما، روحانیون از روحانیون ما، آحاد ملت از آحاد ملت ما می‌خواهند تقلید کنند، امروز این‌جوری است. در آن کشورهایی که زن‌هایشان در طول سال‌های متمادی بلکه قرن‌ها حجاب را آزمایش نکرده بودند به برکت انقلاب ما و روی عشق و علاقه‌ای که آن مردم به انقلاب ما دارند زن‌هایشان، دخترهایشان، مثل همین خواهرهای ما و دخترهای ما، حجاب ایرانی، حجاب سبک انقلاب اسلامی را انتخاب کردند و اختیار کردند. این جور فرهنگ انقلاب دارد رشد می‌کند» (بیانات در اولین دوره مسابقات نهج‌البلاغه دانش‌آموزان ممتاز در اردوگاه میرزا کوچک خان رامسر، ۱۳۶۵/۵/۳۰).

«اگر شما می‌بینید که مردم کشورهای دوردست نسبت به مسئولین کشور جمهوری اسلامی اظهار علاقه می‌کنند این درحقیقت احترام به شما ملت است. اعتراف به عظمت و شخصیت شما مردم است. حتی آداب و رسوم خودشان را مردم از روی آداب و رسوم کنونی ملت ایران در بسیاری از نقاط عالم انتخاب می‌کنند، لباس زن‌هایشان را مثل لباس زن‌های ما قرار می‌دهند، در کشورهایی که مردمش مسلمان بودند اما زن‌های آنها از حجاب اسلامی هیچ‌گونه خبری نداشتند امروز چادر مشکی زن ایرانی را سر می‌کنند، این معنایش این است که ملت‌ها به ملت قهرمان ما و به زنان ما و به مردان ما با چشم عظمت نگاه می‌کنند، این کار انقلاب است» (بیانات در دیدار با مردم مشهد در صحن امام، ۱۳۶۵/۱/۲).

«من در سال ۱۳۶۳ یا ۱۳۶۴ بود، به الجزایر رفتم. آنجا زنانی را دیدم که حجاب ایرانی داشتند؛ یعنی کاملاً پیدا بود که این حجاب، سوغات ایران بود. هیچ برو برگرد

نداشت! زنان جوانی در خیابان‌ها راه می‌رفتند که حجاب ایرانی داشتند؛ اما در کنار این حجاب، فجیع‌ترین شکل هیپی‌گری غربی هم در آنجا دیده می‌شد. مثلاً یک پسر جوان، از کمر به پایینش یک شلوار جین بود، از کمر به بالا هم لخت! نصف سبیلش را هم تراشیده و نصفش باقی مانده بود. جایی از صورتش را رنگ کرده و گل انداخته بود. یعنی همین چیزهای چرندی که نشان‌دهنده ابتذال زندگی غربی است. آنجا، این‌طوری است. ما این چیزها را، الحمدلله هیچ‌وقت در ایران نداشته‌ایم. در چنان فضایی، شما دیدید که چه حرکتی انجام گرفت! پیدا بود که جوش و خروش، خیلی قوی است» (بیانات در دیدار با اعضای دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱/۴/۲۲).

«وسیله توجیه، فقط روحانیون نیستند. دستگاه هم باید بتواند توجیه کند؛ اما علما، امین‌ترین حنجره‌ها و رساترین زبان‌ها را برای این تبیین دارند. اینکه می‌گوییم توجیه، نه اینکه یک چیز غلطی را وانمود کنند که درست است؛ خیر. یعنی اینکه همان واقع قضیه و مسائل را برای مردم تبیین کنند. نشان دهند که این جمهوری اسلامی، چه عظمتی برای اسلام ایجاد کرده است؛ چه امیدی برای مسلمین به‌وجود آورده است؛ چه آفاقی را در مقابل چشم مسلمانان قرار داده است. بیخود نیست که مردم مصر، هر روز دچار یک حادثه می‌شوند؛ مبارزه می‌کنند؛ به زندان می‌افتند. دخترهای مصر، حجاب اسلامی را مراعات می‌کنند. کار به‌جایی رسیده است که امروز در بعضی از کشورهایی که مسلمانانش زیادند، یکی از اهتمام‌های دولت‌ها این است که حجاب را در آن کشورها بین جوانان ممنوع کنند؛ از بس اقبال به حجاب هست. اینها همه‌اش برکات جمهوری اسلامی است که در دل مسلمانان امید به‌وجود آورده است» (بیانات در دیدار با علما و روحانیان نوشهر، ۱۳۷۲/۲/۱۸).

«در سال ۶۳، در خیابان‌های الجزایر، زنان جوانی را دیدم که به سبک ایران، حجاب بر سر کرده بودند. این خیلی پرمعناست. البته مسلمانان آنجا هم حجاب دارند؛ اما حجاب زن جوانی که از هیئت او پیدا بود تحصیل کرده، دانشجوی، یا استاد و یا به‌هرحال فرهنگی است؛ پرمعنا بود. آن هم در الجزایر، که بین الجزایر و پاریس فاصله زمانی فقط یک ساعت است - از این سر مدیترانه تا آن سر مدیترانه - و همه چیز با همان سرعت منتقل می‌شود؛

آن هم الجزایری که فرهنگ غربی ده‌ها سال به‌وسیله اشغالگران فرانسوی در آن رایج بوده است و همین حالا هم در آنجا گنداب‌های اخلاقی غرب، خیلی زیاد است و همان روزها هم بود. در کشور ما کمتر این چیزها دیده می‌شد. فرض بفرمایید پسر جوانی که نصف سرش را تراشیده، نصفش را بافته و در خیابان راه می‌رود! چنین لوس‌بازی‌های جوانان جهان سومی که تقلیدی است از جوان به ستوه آمده غربی. جوان، این عنصر حساس، در محیط بسیار شکننده و پرفشار تمدن صنعتی که در آن از معنویت، عواطف، دلبستگی‌های حقیقی، روحی و معنوی کمتر خبری هست و هرچه هست انضباط دروغین و زرق و برق ظاهری است، عصیان می‌کند. در جامعه‌ای که شرط ورود به یک فروشگاه منظم و مرتب، بستن کراوات و پوشیدن فلان نوع لباس است، جوان از لج سنت‌ها، درست زشت‌ترین شکل ضدیت با سنت‌ها را انتخاب می‌کند و در معرض عام ظاهر می‌شود.

این یک پاسخ‌گویی طبیعی از سر عصیان است، نه اینکه آن جوان فیلسوف است که این کار را می‌کند؛ نه. آن جوان یک فرد عامی است؛ اما در آن محیط که چرخ و پرفشار تمدن مادی و صنعتی، آن‌طور رگ و پی انسان را می‌کشد و بند از بند انسان جدا می‌کند، یک جوان چگونه عصیان خود را نشان دهد؟ این‌گونه عصیان می‌کند، آن‌وقت جوان مقلد جهان سومی خیال می‌کند این یک مد است، و به تقلید از او می‌پردازد. در الجزایر هم از این چیزها زیاد بود. آن‌وقت در آن محیط؛ آن‌چنان حجاب و آن‌طور گرایش نیز وجود داشت که نتیجه‌اش بعداً معلوم شد. پنج سال یا کمتر نگذشته بود که در انتخابات سراسری الجزایر، یک حزب اسلامی که شعار اسلامی و داعیه تشکیل نظام اسلامی داشت، یکسره در انتخابات پیروز شد. خیلی پدیده عجیبی است. دنیا این است عزیزان من. گرایش در دنیا این است. این را هم به شما عرض کنم: چشم همه به ایران است. مثل کسانی که تازه راه افتادن را یاد گرفته‌اند، چطور به جوانی که می‌دود می‌نگرند، از حرکات او تقلید می‌کنند و نوع کار او برایشان الهام‌بخش است. نسبت به ایران و حرکات و کار ملت ایران نیز چنین تلقی‌ای هست. این واقعیتی است» (بیانات در دیدار با جمعی از تشکل‌های دانشجویی کشور در قم، ۱۳۷۴/۹/۱۸).

«شما بدانید زنان مسلمان در بسیاری از نقاط دنیا امروز به شما نگاه می‌کنند و از شما یاد می‌گیرند. اینکه می‌بینید در بعضی از کشورهای غربی، در بعضی از کشورهای

مسلمان اما با حکومت‌های غیراسلامی، این‌طور حجاب اسلامی مورد تهاجم دشمنان دین قرار می‌گیرد، این نشان‌دهنده گرایش زنان به حجاب است. در کشورهای همسایه ما، آنجایی که به حجاب اهتمام نمی‌شد؛ در کشورهای اسلامی که بنده خودم از نزدیک بعضی جاها را دیدم که هرگز اسمی از حجاب در آنجا آورده نمی‌شد؛ در مدت بیست‌ساله بعد از انقلاب، زنان؛ به‌خصوص زنان روشن‌فکر و به‌خصوص دختران دانشجو، به حجاب گرایش پیدا کردند؛ علاقه پیدا کردند؛ رو آوردند و حجاب را حفظ کردند؛ که نمونه‌هایش علاوه بر اینها در کشورهای غربی هم مشاهده شده است. شما الگوید، شما نمونه‌اید» (بیانات در دیدار با گروه کثیری از بانوان، ۱۳۷۹/۶/۳۰).

«محیط ورزش را شما باید پاکیزه نگه دارید؛ هم آقای مهرعلیزاده این وظیفه سنگین را بر دوش دارند، هم رؤسای فدراسیون‌ها و بخش‌های مختلف ورزشی و مربی‌ها و کسانی که مسئولیتی در باب ورزش دارند. سعی کنید این ارزش‌های معنوی را همچنان پابرجا نگه دارید. ببینید! این خانم گفتند که حجاب و متانت زن‌های ایرانی موجب شد که ورزشکاران کشورهای اسلامی با رعایت حجاب اسلامی در میدان ورزشی حاضر شوند. آن دختر ورزشکاری که مال فلان کشور دیگر است، می‌خواهد حجاب را رعایت کند؛ منتها چون در کشورش این ارزش‌ها حاکمیت و اقتدار ندارد، نمی‌تواند. بعد که شما را دید، تشجیع می‌شود. این پاک‌دامنی و طهارت شما موجب می‌شود که خیلی‌ها به این ارزش‌ها رو کنند» (بیانات در دیدار با ورزشکاران، ۱۳۸۱/۱۰/۳۰).

«دوستان ما از مسافرتی برگشته بودند، می‌گفتند در کشورهای شمال آفریقا - مصر و دیگر کشورهای آن منطقه - به خاطر مجاهدت‌های حزب‌الله در لبنان، به مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) گرایش پیدا شده است. حزب‌الله، خودش زاده این نظام و حرکت عظیم ملت ایران و امام بزرگوار راحل است. من در سفری به منطقه مسلمان‌نشین شمال آفریقا، در کشوری دیدم که دختران و زنان، حجاب خودشان را به تقلید از حجاب زنان ایرانی درست کرده بودند. در شرق دنیای اسلام - تا آنجایی که می‌توان از آن خبر گرفت - این حرکت ملت ایران و این نشانه عظیم تحقق اسلام انقلابی و ناب و راستین، آثار خودش را در دل مردم گذاشته است» (بیانات در دیدار با بسیجیان و پرسنل سپاه پاسداران استان گیلان، ۱۳۸۰/۲/۱۶).

«تمام دنیای غرب و مطبوعات آنها و این نویسندگان قلم‌به‌مزد و عامل سرمایه‌داران و صهیونیست‌های بزرگ جهانی، دست‌به‌دست هم داده‌اند تا جمهوری اسلامی را هو کنند. مسئله حجاب را مورد تهاجم تبلیغاتی قرار دادند تا شاید ما را از میدان خارج کنند. علی‌رغم تبلیغات آنها، ایران اسلامی و زن مسلمان، پایبندی خود را به مسئله حجاب و حیثیت اسلامی زن مسلمان و آموزش اسلام در مورد زن، با قدرت و قاطعیت و روح اعتماد و اطمینان به‌خود حفظ کرد و امروز دنیای غرب است که تدریجاً به‌سمت حجاب اسلامی متمایل می‌شود» (بیانات در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و استان‌های چهارمحال و بختیاری و مازندران، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

«می‌بینید که زنان و مسلمانان در کشورهای گوناگون - چه کشورهای اسلامی که در آنها خبری از حجاب نبود و در تعلیمات غربی غرق شده بودند و چه حتی کشورهای اروپایی - به‌سمت حجاب رومی‌کنند. البته، اول مسلمانان گرایش خود را نشان دادند و ما بعد از پیروزی انقلاب دیدیم که کشورهای دوردستی که تحت تأثیر و مجذوب فرهنگ غربی و اروپایی بودند، حجاب به سبک حجاب شما زنان ایران را در بین خود آزمایش می‌کردند و به آن روآورده بودند و آوردند. این، پیشرفت شماسست» (همان).

۲-۵-۷ پیشرفت اسلام

«هرجا شما نگاه می‌کنید، می‌بینید که اسلام دل‌ها را به‌خود جذب کرده است. جوانان شعار اسلام می‌دهند. حداقل در کشورهای اسلامی و حتی در کشورهای غیراسلامی به‌وسیله مسلمانان این شعار به گوش می‌رسد. دیدید که دخترچه‌های نوجوان در قلب کفر و مرکز حاکمیت فرهنگ برهنگی اروپا، چنان بر حفظ حجاب اسلامی خود پافشاری می‌کنند که وقتی حکومت‌های پلیسی ظاهراً دمکرات، جلوشان را می‌گیرند، کار را به مصاحبه و سخنرانی و حتی به محاکمه هم می‌رسانند. این پیشرفت اسلام است» (بیانات در دیدار با ائمه‌مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان، ۱۳۷۳/۱۰/۲۷).

«امروز به دنیا نگاه کنید و ببینید چگونه است. امروز در کشورهای اسلامی، محیط‌های

روشن‌فکری و دانشگاه‌ها، در میان تحصیل‌کرده‌ها و افراد زبده، کسانی که به مسلمان بودن خود افتخار می‌کنند، زیادند. جوانان دم از مسلمانی می‌زنند. در بسیاری از کشورهای اسلامی، دختران مسلمان علی‌رغم سیاست‌های حاکم بر آن کشورها، حجاب شرعی را رعایت می‌کنند. به دانشگاه راهشان هم نمی‌دهند؛ اما آنها می‌ایستند. در سطح سیاسیون کشورهای اسلامی، بسیاری به اعتقاد به اسلام، تظاهر می‌کنند؛ نام خدا را می‌آورند و اظهار مسلمانی می‌کنند. ملت‌ها افتخار می‌کنند که مسلمان‌اند و مسلمان شده‌اند. در اروپا یک ملت مسلمان، قریب چهار سال کشتار را تحمل کرد تا هویت اسلامی خود را حفظ کند. امروز اسلام، عزیز شده و پیش رفته است. از همه بالاتر، در یکی از حساس‌ترین نقاط عالم و در یکی از مهم‌ترین کشورهای دنیا - یعنی کشور ایران که در منطقه‌ای حساس قرار گرفته است - حکومت اسلام و قرآن و حکومت معارف الهی، با قدرت، عزت و اعتبار بین‌المللی به‌وجود آمده است» (بیانات در دیدار با خانواده شهدا و ایثارگران در مصالای قم، ۱۳۷۴/۹/۱۴).

فهرست آیات و احادیث

- رب اجعل هذا بلدا آمنا بقره: ۱۲۶
وإلى الله المصير فاطر: ۱۸
والسلام على من اتبع الهدى طه: ۴۷
اللهم غير سوء حالنا بحسن حالك محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام،
قم، ۱۴۰۸ هجری قمری، ج ۷، ص ۴۴۸۱
كلکم راع و كلکم مسئول عن رعيته علامه مجلسی، بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان،
۱۴۰۴ هجری قمری، ج ۷۲، ص ۳۹
ثم كان عاقبة الذين أساؤا السواى أن كذبوا بآيات الله روم: ۱۰
والذين جاهدوا فينا لنتهدى عنهم سبيلنا عنكبوت: ۶۹
يعمل فى عباد الله بالجور و العدوان علامه مجلسی، بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان،
۱۴۰۴ هجری قمری، ج ۴۴، ص ۳۸۱
و من آیاته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسكنوا إليها و جعل بینكم مودة و رحمة روم: ۲۱
و الله جعل لكم من بیوتكم سكنا نحل: ۸۰
ولیضربن بخمرهن على جیوبهن نور: ۳۱
و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرأت فرعون تحريم: ۱۱
ذلك مما أوحى إليك ربك من الحكمة اسراء: ۳۹
لتأمرون بالمعروف و لتنهون عن المنکر أو لیستعملن علیکم شرارکم ثقة الاسلام کلینی،
الکافی، دارالکتب الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی، ج ۵، ص ۵۷
و لتکن منکم أمة یدعون إلى الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر آل عمران: ۱۰۴

٤٦٤ امنيت اخلاقى از ديدگاه رهبرى

من تزوج أحرز نصف دينه فليتيق الله فى النصف الآخر أو الباقى ثقة الاسلام كلينى، الكافى، دارالكتب الإسلامية تهران، ١٣٦٥ هجرى شمسى، ج ٥، ص ٣٢٩
و جعل منها زوجها ليسكن إليها اعراف: ١٨٩
هن لباس لكم و أنتم لباس لهن بقره: ١٨٧
و جعل بينكم مودة و رحمة روم: ٢١
أشداء على الكفار فتح: ٢٩
لا ينهاكم الله عن الذين لم يقاتلوكم فى الدين و لم يخرجوكم من دياركم أن تبروهم و تقسطوا إليهم إن الله يحب المقسطين ممتحنه: ٨
و أقم الصلاة طرفى النهار و زلفا من الليل إن الحسنات يذهبن السيئات هود: ١١٤
عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم توبه: ١٢٨
الذين إن مكناهم فى الأرض أقاموا الصلاة و أتوا الزكاة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنكر حج: ٤١
كل مولود يولد على الفطرة ثقة الاسلام كلينى، الكافى، دارالكتب الإسلامية، تهران، ١٣٦٥ هجرى شمسى، ج ٢، ص ١٣
يغضوا من أبصارهم نور: ٣٠
إن أبا الحرب اليقظان الأرق من نام لم ينم عنه علامه مجلسى، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء بيروت - لبنان، ١٤٠٤ هجرى قمرى، ج ٣٣، ص ٥٧٢ و ٥٩٦
إن المسلمين و المسلمات و المؤمنين و المؤمنات و القانتين و القانتات و الصادقين و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعين و الخاشعات و المتصدقين و المتصدقات و الصائمين و الصائمات و الحافظين فروجهم و الحافظات و الذاكرين الله كثيرا و الذاكرات أعد الله لهم مغفرة و أجرا عظيما احزاب: ٣٥
رب ابن لى عندك بيتا فى الجنة تحريم: ١١
ضرب الله مثلا للذين كفروا امراة نوح و امراة لوط تحريم: ١٠
فليغيرن خلق الله نساء: ١١٩
فإن المرأة ريحانة و ليست بقهرمانة ثقة الاسلام كلينى، الكافى، دارالكتب الإسلامية تهران، ١٣٦٥ هجرى شمسى، ج ٥، ص ٥٠٩
من قتل نفسا بغير نفس أو فساد فى الأرض فكأنما قتل الناس جميعا و من أحيها فكأنما أحيى الناس جميعا مائده: ٣٢

فهرست آیات و احاديث ۴۶۵ _____

ما خالف كتاب الله فذروها على الجدار ثقة الاسلام كليني، الكافي، دارالكتب الإسلامية تهران، ۱۳۶۵ هجرى شمسى، ج ۱، ص ۶۹.

إن النساء نواقص الإيمان نواقص الحظوظ نواقص العقول شيخ حر عاملی، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هجرى قمرى، ج ۲، ص ۳۴۵.

يا أيها النبي إذا جاءك المؤمنات يبأعنك على أن لا يشركن بالله ممتحنه: ۱۲

و إذا بشر أحدهم بالأنثي ظل وجهه مسودا و هو كظيم نحل: ۵۸

من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم ثقة الاسلام كليني، الكافي، دارالكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ هجرى شمسى، ج ۲، ص ۱۶۴

إن الله جميل يحب الجمال ثقة الاسلام كليني، الكافي، دارالكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ هجرى شمسى، ج ۶، ص ۴۳۹

الشعر الحسن من كرامة الله فأكرموه الشيخ الصدوق، من لا يحضره الفقيه، تصحيح و تعليق على اكبر الغفارى، الثانية، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ج ۱، ص ۱۲۹

فلا تخضعن بالقول فيطمع الذى فى قلبه مرض احزاب: ۳۲

و القواعد من النساء اللاتى لا يرجون نكاحا نور: ۶۰

فهرست بیانات

جلسه پرسش و پاسخ	۱۳۵۸/۱۲/۶
بیانات درباره انقلاب فرهنگی	۱۳۵۹/۴/۱۱
بیانات درباره مسئله امامت و پیشوایی	۱۳۵۹/۴/۱۲
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه	۱۳۵۹/۴/۱۳
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه	۱۳۵۹/۶/۱۴
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه	۱۳۶۰/۲/۴
جلسه پرسش و پاسخ	۱۳۶۰/۳/۲
بیانات درباره ارزش در قرآن	۱۳۶۰/۳/۱۱
جلسه پرسش و پاسخ	۱۳۶۰/۳/۱۱
جلسه پرسش و پاسخ	۱۳۶۰/۴/۶
مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی	۱۳۶۰/۹/۲۴
بیانات در خصوص نقش نیروهای نظامی کشور	۱۳۶۰/۱۰/۱۱
بیانات در دیدار با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی	۱۳۶۰/۱۱/۲۶
مصاحبه با سردبیران مجلات وزارت ارشاد	۱۳۶۰/۱۲/۴
بیانات در دیدار با وزیر و مدیران کل آموزش و پرورش	۱۳۶۱/۱/۱۰
بیانات درباره تفسیر سوره مجادله	۱۳۶۱/۲/۱۷
بیانات در دیدار با اعضای سمینار ائمه جمعه کشور	۱۳۶۲/۸/۲
بیانات درباره جایگاه قرآن	۱۳۶۲/۹/۲۵
بیانات در دیدار با اعضای کمیسیون راه و ترابری، مسکن و شهرسازی	۱۳۶۲/۱۰/۱۴
بیانات در دیدار با گروهی از خواهران دانشجوی مراکز تربیت معلم به مناسبت روز معلم	۱۳۶۳/۲/۱۲

۴۶۸ امنیت اخلاقی از دیدگاه رهبری	
دیدار با خواهران برگزارکننده سمینار حجاب و خواهران هنرمند حزب در برپایی نمایشگاه دهه فجر	۱۳۶۳/۳/۱۰
بیانات در دیدار با اعضای سمینار وحدت حوزه و دانشگاه	۱۳۶۳/۹/۲۷
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه	۱۳۶۳/۱۰/۱۴
مصاحبه درباره جایگاه زن در جمهوری اسلامی	۱۳۶۳/۱۲/۴
بیانات در دیدار با عده‌ای از خواهران انجمن اسلامی دانشجویان	۱۳۶۴/۲/۲۴
بیانات در دانشگاه تربیت مدرس به مناسبت حادثه هفتم تیر	۱۳۶۴/۴/۳
بیانات در دیدار با اعضای کمیسیون ارشاد و هنر مجلس شورای اسلامی	۱۳۶۴/۵/۱۶
مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در زمبابوه	۱۳۶۴/۱۱/۱
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه	۱۳۶۴/۱۱/۴
بیانات در دیدار با اعضای سمینار نقش زن در جامعه	۱۳۶۴/۱۲/۱۰
جلسه پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران	۱۳۶۴/۱۲/۱۴
بیانات در دیدار با اعضای سمینار اسلامی کردن دانشگاه	۱۳۶۴/۱۲/۱۴
بیانات در دیدار با مردم مشهد در صحن امام	۱۳۶۵/۱/۲
بیانات در دیدار با علمای اهل تسنن و تشیع استان سیستان و بلوچستان در حوزه علمیه زاهدان	۱۳۶۵/۲/۸
مصاحبه با روزنامه رسالت درباره هفت تیر	۱۳۶۵/۴/۴
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه	۱۳۶۵/۵/۱۰
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه	۱۳۶۵/۵/۱۷
بیانات در اولین دوره مسابقات نهج‌البلاغه دانش‌آموزان ممتاز در اردوگاه میرزا کوچک‌خان رامسر	۱۳۶۵/۵/۳۰
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه	۱۳۶۵/۵/۳۱
بیانات در مدرسه دخترانه محمدیه خزانه بخارایی به مناسبت آغاز سال تحصیلی مدارس	۱۳۶۵/۷/۱
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه	۱۳۶۵/۷/۱۸
مصاحبه با مجله آینده‌سازان	۱۳۶۵/۷/۲۱
بیانات در مراسم افتتاحیه دانشگاه تربیت مدرس	۱۳۶۵/۸/۶
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه	۱۳۶۵/۸/۹
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه	۱۳۶۵/۸/۲۳
بیانات در دیدار با جمعی از پرستاران و گروه‌هایی از خواهران به مناسبت روز پرستار	۱۳۶۵/۱۰/۱۵
بیانات در دیدار با اعضای سمینار اسلام و زن	۱۳۶۵/۱۰/۲۲

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه	۱۳۶۶/۱۱/۱۶
بیانات در کنگره جهانی زن	۱۳۶۶/۱۱/۱۷
بیانات در دیدار با اعضای جامعه حضرت زینب (س)	۱۳۶۶/۱۱/۲۷
مصاحبه با مجله زن روز	۱۳۶۶/۱۲/۱۳
مصاحبه با مجله شاهد بانوان	۱۳۶۷/۲/۲۸
بیانات به مناسبت هفتمین سالگرد سازمان تبلیغات در تالار اندیشه	۱۳۶۷/۴/۱
بیانات در دیدار با مردم دامغان	۱۳۶۷/۴/۱۵
بیانات در اجتماع دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی	۱۳۶۷/۷/۱۳
مصاحبه با مجله شاهد بانوان	۱۳۶۷/۹/۱۳
جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه تهران	۱۳۶۷/۹/۲۶
بیانات در دیدار با مسئولان جهاد دانشگاهی سراسر کشور	۱۳۶۷/۱۰/۹
جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشکده علوم شهید بهشتی خرم‌آباد	۱۳۶۷/۱۰/۲۲
بیانات در مراسم بزرگداشت روز زن	۱۳۶۷/۱۱/۸
بیانات در کنگره بین‌المللی زن و انقلاب جهانی اسلام در تالار تئاتر شهر	۱۳۶۷/۱۱/۸
بیانات در مراسم بیعت جمع کثیری از اقشار مختلف مردم شهرهای قم، رفسنجان و کهنوج	۱۳۶۸/۴/۱۹
بیانات در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه قم	۱۳۶۸/۹/۷
بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور	۱۳۶۸/۹/۱۵
بیانات در دیدار با جمع کثیری از اقشار مختلف مردم قم، به مناسبت فرارسیدن ۱۹ دی ماه سالروز قیام مردم قم	۱۳۶۸/۱۰/۱۹
بیانات در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و استان‌های چهارمحال و بختیاری و مازندران	۱۳۶۸/۱۰/۲۶
بیانات در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور	۱۳۶۸/۱۰/۲۶
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران	۱۳۶۹/۱/۱۰
بیانات در دیدار با گروهی از معلمان و مسئولان امور فرهنگی کشور و جمعی از کارگران، به مناسبت روز معلم و روز جهانی کارگر	۱۳۶۹/۲/۱۲
بیانات در دیدار با روحانیان و ائمه جمعه و جماعات استان مازندران	۱۳۶۹/۲/۲۲
بیانات در دیدار با جمع کثیری از نیروهای مقاومت بسیج، گروهی از پرستاران و جمعی از پرسنل نیروی دریایی ارتش	۱۳۶۹/۹/۷

- بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان ۱۳۶۹/۱۰/۱۶
- بیانات در دیدار با فرزندان ممتاز شاهد و مدیران و معلمان نمونه مدارس شاهد به همراه مسئولان بنیاد شهید انقلاب اسلامی، گروهی از خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان استان‌های تهران و مازندران، مردم و مسئولان شهرهای نور و محمودآباد، و اساتید و دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۷۰/۶/۱۳
- بیانات در آغاز هفتمین گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور ۱۳۷۰/۶/۲۵
- حکم انتصاب آقای سیدمحمد اصغری به سمت نمایندگی ولی فقیه و سرپرستی مؤسسه کیهان ۱۳۷۰/۷/۲
- بیانات در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه ملی مبارزه با استکبار ۱۳۷۰/۸/۱۵
- بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، به مناسبت هفتمین سالگرد تشکیل این شورا ۱۳۷۰/۹/۲۰
- بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س) ۱۳۷۰/۱۰/۴
- بیانات در دیدار با وزیر، معاونان، مشاوران و مدیران کل وزارت آموزش و پرورش ۱۳۷۰/۱۰/۲۵
- بیانات در دیدار با فرماندهان و مسئولان سازمان عقیدتی - سیاسی نواحی مختلف نیروی انتظامی در سراسر کشور ۱۳۷۰/۱۱/۲
- بیانات در دیدار با اعضای گروه اجتماعی صدای جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۰/۱۱/۲۹
- بیانات در اجتماع مردم مشهد مقدس و زائران حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا (ع) در روز عید سعید فطر ۱۳۷۱/۱/۱۵
- بیانات در دیدار با اعضای شورای مرکزی جمعیت زنان ۱۳۷۱/۲/۱۵
- بیانات در دیدار با فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور در سالروز شهادت امام سجاد (ع) ۱۳۷۱/۴/۲۲
- بیانات در دیدار با اعضای دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۱/۴/۲۲
- بیانات در دیدار با اعضای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۱/۵/۵
- بیانات در دیدار با وزیر، معاونان و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور ۱۳۷۱/۵/۲۱
- بیانات در دیدار با اعضای انجمن‌های اسلامی ادارات، کارخانه‌ها و بیمارستان‌های سراسر کشور ۱۳۷۱/۶/۴
- بیانات در دیدار با مردم چهارمحال و بختیاری، در استادیوم ورزشی شهرکرد ۱۳۷۱/۷/۱۵
- بیانات در جمع علما و روحانیان استان چهارمحال و بختیاری، در شهرکرد ۱۳۷۱/۷/۱۵

بیانات در دیدار با مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی	۱۳۷۱/۸/۱۹
بیانات در دیدار با وزیر و مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	۱۳۷۱/۹/۴
بیانات در دیدار با گروهی از زنان به مناسبت میلاد حضرت زهرا (س) و روز زن	۱۳۷۱/۹/۲۵
بیانات در دیدار با اعضای حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی	۱۳۷۱/۱۱/۴
بیانات در دیدار با علما و روحانیان نوشهر	۱۳۷۲/۲/۱۸
پیام به حجاج بیت‌الله الحرام	۱۳۷۲/۲/۲۸
بیانات در دیدار با اعضای ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر	۱۳۷۲/۳/۳۱
بیانات در دیدار با کارکنان وزارت آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی و سازمان تأمین اجتماعی	۱۳۷۲/۴/۲۳
بیانات در دیدار با مسئولان آذربایجان شرقی	۱۳۷۲/۵/۷
بیانات در دیدار با اعضای شورای سرپرستی زندان‌ها	۱۳۷۲/۷/۱۹
بیانات در دیدار با رؤسای دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور	۱۳۷۲/۷/۲۲
بیانات در دیدار با خواهران، در هفته زن	۱۳۷۲/۹/۱۷
بیانات در دیدار با دانشجویان به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه	۱۳۷۲/۹/۲۴
بیانات در دیدار با اعضای بنیاد دایرةالمعارف اسلامی و آقای میرسلیم وزیر وقت ارشاد	۱۳۷۲/۱۲/۱۸
بیانات در دیدار با خانواده‌های برادران حفاظت	۱۳۷۳/۱/۱۱
بیانات در دیدار با ارتشیان به مناسبت روز ارتش	۱۳۷۳/۱/۲۴
بیانات در دیدار با اعضای جامعه مطبوعاتی کشور	۱۳۷۳/۲/۲۴
بیانات در دیدار با رؤسای دانشگاه‌های آزاد اسلامی	۱۳۷۳/۲/۲۶
بیانات در دیدار با دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهگیلویه و بویراحمد	۱۳۷۳/۳/۱۸
بیانات در دیدار با انجمن اسلامی و جامعه اسلامی پزشکان کشور	۱۳۷۳/۴/۲۰
بیانات در دیدار با اعضای شورای نمایندگان ولی فقیه در دانشگاه‌ها	۱۳۷۳/۶/۲۲
بیانات در دیدار با گروهی از خواهران پرستار، به مناسبت ولادت حضرت زینب (س)	۱۳۷۳/۷/۲۰
بیانات در دیدار با گروهی از خواهران به مناسبت روز زن	۱۳۷۳/۹/۲
بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱۳۷۳/۹/۱۹
بیانات در دیدار با فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار	۱۳۷۳/۱۰/۱۵
بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان	۱۳۷۳/۱۰/۲۷
بیانات در دیدار با معاونان صدا و سیما و مدیران کل سازمان در استان‌ها	۱۳۷۳/۱۲/۲۳
بیانات در دیدار با وزیر و مسئولان وزارت ارشاد و اعضای شوراهای فرهنگ عمومی کشور	۱۳۷۴/۴/۱۹
بیانات در دیدار با فرماندهان و اعضای نیروی انتظامی به مناسبت هفته نیروی انتظامی	۱۳۷۴/۴/۲۱

بیانات در دیدار با مردم گنبد	۱۳۷۴/۷/۲۷
بیانات در دیدار با گروهی از خواهران مسئول، متخصص و هنرمند در سالروز ولادت حضرت زهرا (س)	۱۳۷۴/۸/۲۲
بیانات در دیدار با خانواده شهدا و ایثارگران در مصلاهی قم	۱۳۷۴/۹/۱۴
بیانات در دیدار با خواهران طلبه و فرهنگی در مصلاهی شهر قم	۱۳۷۴/۹/۱۶
بیانات در دیدار با جمعی از تشکل‌های دانشجویی کشور در قم	۱۳۷۴/۹/۱۸
بیانات در جمع فرماندهان، مسئولان و پرسنل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی انتظامی و جمعی از جانبازان انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار	۱۳۷۴/۱۰/۵
بیانات در دیدار با شهرداران مناطق مختلف تهران	۱۳۷۵/۶/۵
بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان	۱۳۷۵/۸/۱۴
بیانات در دیدار با رئیس و معاونان سازمان تربیت بدنی و رؤسای فدراسیون‌های ورزشی کشور	۱۳۷۵/۱۰/۸
بیانات در دیدار با زنان خوزستان	۱۳۷۵/۱۲/۲۰
بیانات در اجتماع باشکوه زائران مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره)	۱۳۷۶/۳/۱۴
بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی	۱۳۷۶/۴/۳۰
بیانات در همایش بزرگ خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت میلاد فاطمه زهرا (س)	۱۳۷۶/۷/۳۰
بیانات در دیدار با مردم بندرعباس	۱۳۷۶/۱۱/۲۸
بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی	۱۳۷۶/۱۲/۱۴
بیانات در دیدار با جمعی از جوانان به مناسبت هفته جوان	۱۳۷۷/۲/۷
بیانات در دیدار با دانشجویان دانشگاه تهران	۱۳۷۷/۲/۲۲
جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه تهران	۱۳۷۷/۲/۲۲
بیانات به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س)	۱۳۷۷/۷/۱۸
بیانات در دومین روز از دهه مبارکه فجر روز انقلاب اسلامی و جوانان	۱۳۷۷/۱۱/۱۳
جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی	۱۳۷۷/۱۲/۴
بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری	۱۳۷۷/۱۲/۶
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه	۱۳۷۸/۷/۹
بیانات در دیدار با فرماندهان و گروهی از پرسنل نیروی انتظامی	۱۳۷۸/۷/۱۷
بیانات در دیدار با دسته‌جمعی دوشنبه	۱۳۷۹/۱/۱۵
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه	۱۳۷۹/۱/۲۶
بیانات در دیدار با رئیس و معاونان سازمان صدا و سیما	۱۳۷۹/۴/۱۳

بیانات در دیدار با جمعی از فیلمسازان	۱۳۷۹/۶/۱۵
بیانات در دیدار با گروه کثیری از بانوان	۱۳۷۹/۶/۳۰
بیانات در مراسم فارغ‌التحصیلی جمعی از پرسنل نیروی انتظامی	۱۳۷۹/۷/۱۸
بیانات در دیدار با جوانان اراک	۱۳۷۹/۸/۲۶
بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱۳۷۹/۹/۱۹
بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری	۱۳۷۹/۱۱/۲۷
بیانات در جلسه تدریس درس خارج فقه و اصول	۱۳۷۹/۱۲/۷
بیانات در دیدار با اعضای اتحادیه‌های انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان و مسئولان امور تربیتی سراسر کشور	۱۳۷۹/۱۲/۸
بیانات در دیدار با جوانان و فرهنگیان در مصلاي رشت	۱۳۸۰/۲/۱۲
بیانات در جمع علما و روحانیان در مصلاي رشت	۱۳۸۰/۲/۱۲
بیانات در دیدار با بسیجیان و پرسنل سپاه پاسداران استان گیلان	۱۳۸۰/۲/۱۶
بیانات در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی	۱۳۸۰/۳/۷
بیانات در دیدار با اعضای شورای مرکزی مؤسسه کفا	۱۳۸۰/۴/۲۴
بیانات پس از مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری	۱۳۸۰/۵/۱۱
بیانات در دیدار با مسئولان و گروهی از دست‌اندرکاران مؤسسه کیهان	۱۳۸۰/۵/۲۳
بیانات در دیدار با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی	۱۳۸۰/۷/۱۴
بیانات در دیدار با جوانان استان اصفهان	۱۳۸۰/۸/۱۲
بیانات در دیدار با اعضای شورای اداری اصفهان	۱۳۸۰/۸/۱۵
بیانات در دیدار با ائمه جمعه اهل قلم	۱۳۸۰/۱۱/۸
بیانات در مراسم عقد ازدواج یکی از زوجین	۱۳۸۱/۳/۸
بیانات در مراسم عقد ازدواج یکی از زوجین	۱۳۸۱/۳/۲۹
بیانات در مراسم عقد ازدواج عده‌ای از زوجین	۱۳۸۱/۶/۲۸
بیانات در مراسم عقد ازدواج یکی از زوجین	۱۳۸۱/۷/۱۱
بیانات در دیدار با فرمانده نیروی انتظامی و معاونان و جمعی از مسئولان و فرماندهان عالی‌رتبه ناجا	۱۳۸۱/۷/۱۴
بیانات در دیدار با ائمه جمعه سراسر کشور	۱۳۸۱/۷/۱۵
بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱۳۸۱/۹/۲۶
بیانات در مراسم عقد ازدواج عده‌ای از زوجین	۱۳۸۱/۱۰/۲۴
بیانات در دیدار با جامعه وعاظ تهران	۱۳۸۱/۱۰/۲۸
بیانات در دیدار با ورزشکاران	۱۳۸۱/۱۰/۳۰

بیانات در دیدار با مدیران صدا و سیما	۱۳۸۱/۱۱/۱۵
بیانات در دیدار با جوانان استان سیستان و بلوچستان	۱۳۸۱/۱۲/۶
بیانات در دیدار با اعضای دومین شورای شهر تهران	۱۳۸۱/۱۲/۱۹
جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی	۱۳۸۲/۲/۲۲
بیانات در دیدار با حامد کرزای رئیس دولت موقت افغانستان	۱۳۸۲/۳/۲۸
بیانات در دیدار با مسئولان، قضات و کارکنان قوه قضائیه	۱۳۸۲/۴/۷
بیانات در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه	۱۳۸۲/۱۰/۱۵
بیانات در دیدار با رئیس‌جمهور اتریش	۱۳۸۲/۱۱/۶
پیام به کنگره عظیم حج	۱۳۸۲/۱۱/۸
بیانات در دیدار با اعضای شورای علمی و هیئت امنای بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی	۱۳۸۳/۳/۲۵
بیانات در دیدار با علما و روحانیان استان همدان	۱۳۸۳/۴/۱۵
بیانات در دیدار با جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان	۱۳۸۳/۴/۱۷
بیانات در دیدار با وزیر و مسئولان وزارت خارجه، سفرا و کارداران	۱۳۸۳/۵/۲۵
بیانات در دیدار با ورزشکاران شرکت‌کننده در المپیک و پارالمپیک	۱۳۸۳/۷/۱۴
بیانات در دیدار با فرماندهان نیروی انتظامی	۱۳۸۳/۷/۱۵
بیانات در دیدار با وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها	۱۳۸۳/۱۰/۱۷
پیام به کنگره عظیم حج	۱۳۸۳/۱۰/۲۹
بیانات در دیدار با اعضای جامعه اسلامی دانشجویان	۱۳۸۳/۱۱/۱۵
بیانات در دیدار با علما و روحانیان کرمان	۱۳۸۴/۲/۱۱
بیانات در صبحگاه مشترک نیروهای نظامی و انتظامی استان کرمان	۱۳۸۴/۲/۱۵
بیانات در دیدار با جمعی از دوستان	۱۳۸۴/۴/۲۳
بیانات در دیدار با جمعی از دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکل‌های دانشجویی	۱۳۸۴/۷/۲۴
بیانات در دیدار عمومی با مردم قم	۱۳۸۴/۱۰/۱۹
بیانات در دیدار با روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم	۱۳۸۴/۱۱/۵
بیانات در دیدار با اعضای شورای شهر و شهرداران تهران	۱۳۸۴/۱۲/۱۳
بیانات در دیدار با فرماندهان نیروی انتظامی	۱۳۸۴/۱۲/۱۵
بیانات در مراسم عقد ازدواج یکی از زوجین	۱۳۸۵/۳/۱۱
بیانات در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان	۱۳۸۵/۸/۱۸
بیانات در دیدار با فرماندهان نیروی انتظامی	۱۳۸۶/۲/۲
بیانات در دیدار با مدیران و برگزیدگان نیروی انتظامی	۱۳۸۶/۸/۱۶